رساله
توضیح المسائل

سید موسی شبیری زنجانی



رساله توضیح المسائل آیت الله سید موسی شبیری زنجانی

نویسنده:

سید موسی شبیری زنجانی

ناشر چاپی:

موسسه تحقیقاتی ولا

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رساله توضیح المسائل آیت الله سید موسی شبیری زنجانی

مشخصات کتاب

سرشناسه: شبیری زنجانی موسی

عنوان و نام پدیدآور: رساله توضیح المسائل / موسی شبیری زنجانی

مشخصات نشر: قم دفتر آیت الله حاج سید موسی شبیری زنجانی ۱۳۸۴ - ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: ۱۲۰۰۰ریال (ج. ۱، چاپ دوازدهم) ؛ ۸۵۰۰ ریال (ج. ۲) ؛ ۱۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ سوم)

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری

یادداشت: چاپ قبلی: موسسه تحقیقاتی ولا، ۱۳۷۷= ۱۴۱۹ق.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ دوارزدهم).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ اول؛ ۱۳۸۴).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ سوم؛ تابستان ۱۳۸۶).

موضوع: فقه جعفری - رساله عملیه

شناسه افزوده؛ دفتر آیت‌الله العظمی سید موسی حسینی زنجانی

رده بندی کنگره: ۹ / BP۱۸۳ / ش۲ر۵ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۳۰۱۷۴

[دعا]

اَللّهُمَّ کُنْ لِوَلِیِّکَ الْحُجَّهِٔ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلی آبائِهِ فی هذِهِ السّاعَهِٔ وَ فی کُلِّ ساعَهٍٔ وَلِیّاً وَ حافِظاً وَ قائِداً وَ ناصِراً وَ دَلیلاً وَ عَیْناً حَتّی تُسْکِنَهُ اَرْضَکَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فیها طَویلاً.

سزاوار است آداب و مستحباتی را که در این کتاب آمده است، به امید ثواب الهی انجام شود.

احکام تقلید

مسأله ۱

شخص مسلمان باید به اصول دین یقین داشته باشد، اگر چه از گفته دیگری برای او یقین حاصل شده باشد و در احکام دین کسی که قطع ندارد، باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد، یا از مجتهد جامع شرایط تقلید کند، یعنی بدون سؤال از دلیل، گفتار او را بپذیرد و به آن عمل کند، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر هیچ یک از مجتهدین عملی را واجب نمی‌دانند، ولی برخی آن را حرام دانسته و برخی حرام نمی‌دانند آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را هیچ یک حرام نمی‌دانند، ولی برخی آن را واجب دانسته و برخی واجب نمی‌دانند آن را به جا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید کنند.

مسأله ۲

تقليد به معناى پيروى كردن از ديگرى در عقيده يا عمل است و در احكام دينى از كسى بايد تقليد كرد كه داراى اين شرايط باشد:

۱ – مرد باشد.

۲ – بالغ باشد.

۳ – عاقل باشد.

۴ – شيعه دوازده امامى باشد.

۵ – حلال‌زاده باشد.

۶ – عادل باشد، يعنى از گناهان كبيره، مانند:

دروغ، غيبت، تهمت، آدم‌كشى، رباخوارى، ترك نماز و ترك روزه، ... از روى ملكه اجتناب كند و مراد از ملكه؛ حالت نفسانى‌ست كه انسان را به ترك گناه وادار مى‌كند، گناه صغيره نيز با اصرار بر آن، گناه كبيره محسوب مى‌گردد و نشانه عدالت اين است كه در ظاهر شخص خوبى باشد؛ يعنى اگر از اهل محل يا همسايگان او يا كسانى كه با او معاشرت دارند حال او را بپرسند، بگويند:

ما خلاف شرعى از او سراغ نداريم.

۷ – مجتهد باشد.

۸ – اعلم باشد و اين در صورتيست كه احتمال اختلاف بين مجتهدين را در مسائل مورد ابتلا بدهد. مجتهد اعلم كسيست كه از تمام مجتهدهاى زمان خود حكم خدا را بهتر بفهمد و برترى اين مجتهد از ساير مجتهدين بايد به گونه‌اى باشد كه متعارف افراد اهل فضل بتوانند آن را تشخيص دهند و اگر هيچ يك از مجتهدين چنين برترى روشنى نداشته باشند از هر يك از مجتهدين طراز اوّل مى‌توان تقليد نمود.

۹ – موثّق باشد، يعنى اشتباهش از متعارف بيشتر نباشد و كسى كه حريص به دنيا باشد غالبا موثّق نيست، زيرا حبّ شديد به دنيا باعث اشتباه زياد در تشخيص مى‌گردد.

۱۰ – زنده باشد (با تفصيلى كه در مسأله دهم خواهد آمد).

مسأله ۳

مجتهد و اعلم و واجد ساير شرايط تقليد را از سه راه مى‌توان شناخت:

اوّل:

آن كه خود انسان از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم و واجد ساير شرايط را بشناسد و به آن يقين يا اطمينان حاصل كند. در تشخيص مجتهد و اعلم، لازم نيست خود انسان مجتهد باشد.

دوّم:

آن كه از راهى براى خود انسان يا براى نوع مردم در اين شرايط، اطمينان حاصل شود، مثلاً عده‌اى از اهل علم كه مى‌توانند مجتهد و اعلم و واجد شرايط را تشخيص دهند، واجد شرايط بودن كسى را تصديق كنند و از گفته آنان براى شخص انسان يا نوع مردم اطمينان پيدا شود.

سوم:

آن که دو مرد عالم عادل که می‌توانند واجد شرایط تقلید را تشخیص دهند، بدان گواهی دهند به شرط آن که دو مرد عالم عادل دیگر با نظر آنان مخالفت ننمایند و بنا بر احتیاط واجب اگر یک نفر عالم عادل گواهی دهد باید احتیاط کرد.
و چنانچه دو مرد عالم عادل یا بیشتر، به واجد شرایط تقلید بودن کسی شهادت دهند، لازم نیست انسان تحقیق کند که آیا دو مرد عالم عادل دیگر برخلاف نظر آنها شهادت می‌دهند یا خیر.

مسأله ۴

اگر انسان اختلاف بین مجتهدین را در مسائل مورد ابتلا احتمال دهد و یقین داشته باشد که یکی از مجتهدین از دیگران اعلم است ولی نتواند اعلم را تشخیص دهد، باید در صورت امکان احتیاط نماید و اگر احتیاط ممکن نیست، از کسی که به اعلم بودن وی گمان داشته باشد، تقلید کند و اگر گمان نداشته باشد، از هر کسی که احتمال اعلم بودن او را بدهد، می‌تواند تقلید کند.
و اگر یقین نداشته باشد که یکی از مجتهدین از دیگران اعلم است، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد و احتیاط کردن لازم نیست، بلکه اگر احتمال اعلم بودن یکی را بدهد و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او تقلید نماید، اگر چه گمان داشته باشد که با هم مساویند و اگر هیچ یک از افراد در احتمال اعلم بودن بر دیگری ترجیح نداشته باشد، از یکی از آنها تقلید نماید.

مسأله ۵

بدست آوردن فتوا، یعنی نظر مجتهد، دو راه دارد:
اوّل:
از هر طریقی که علم یا اطمینان برای خود انسان یا نوع مردم حاصل شود؛ مثل شنیدن از خود مجتهد یا دیدن در رساله مجتهد یا شنیدن از کسی که از گفته وی اطمینان حاصل شود و در صورتی که انسان فتوایی را از خود مجتهد بشنود ولی به جهتی؛ مثلاً مخالفت آن فتوا با رساله مجتهد، احتمال بدهد که مجتهد در نقل فتوای خود اشتباه کرده است، نمی‌تواند به گفته مجتهد اعتماد کند، همچنین تا به درستی رساله مجتهد اطمینان حاصل نشود، نمی‌تواند به آن عمل کند.
دوّم:
شنیدن از دو مرد عادل ضابط که فتوای مجتهد را نقل کنند و مراد از ضابط کسیست که اشتباه او در نقل، از متعارف مردم بیشتر نباشد.

مسأله ۶

اگر انسان احتمال عقلایی بدهد که فتوای مجتهد عوض شده است و تحقیق کردن برای او حرجی نباشد - کار حرجی: کاریست که به قدری مشقت دارد که معمول مردم در امور خود آن را متحمّل نمی‌شوند - لازم است تحقیق کند و در زمان تحقیق می‌تواند به فتوای سابق عمل کند، به شرط آن که در اولین زمان ممکن اقدام به تحقیق کرده؛ ولی اگر بدون عذر تحقیق را تأخیر انداخته باشد در زمان تحقیق باید احتیاط کند.

مسأله ۷

اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوا دهد، مقلّد آن مجتهد، یعنی کسی که از او تقلید می‌کند نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد

دیگر عمل کند.
لازم به ذکر است که علاوه بر مواردی که مسأله بـدون هیـچ قیدی، ذکر شده، مواردی که در آن عباراتی نظیر «اقوی آن است»، «بنا بر اقوی»، «اظهر آن است» و «بعید نیست» و مانند آن به کار رفته است، فتوا می‌باشد.
در این رساله در برخی از موارد کلمه احتیاط به کار رفته است؛ احتیاط بر سه قسم است:
الف: احتیاط مستحب؛ در جاییست که قید «استحبابی» یا «مستحب» همراه احتیاط آمده است، مثل آنکه گفته شود:
«احتیاط مستحب آن است که پیش از نماز اذان و اقامه گفته شود».
عمل به احتیاط مستحب، واجب نیست، بلکه شایسته است.
ب: احتیاط واجب: در جاییست که قید «وجوبی» یا «واجب» همراه احتیاط ذکر شده باشد، مثل آنکه گفته شود:
«بنا بر احتیاط واجب باید برای قضای نماز آیات غسل کرد».
عمل به این گونه احتیاط، واجب است و نمی‌توان در آن به فتوای مجتهد دیگر رجوع کرد.
ج: احتیاط مطلق: در جاییست که احتیاط، بدون هیچ قیدی بکار رفته است، مثل آنکه گفته شود:
«بنا بر احتیاط بایـد از آب قلیلی که بعـد از برطرف شـدن عین نجاست برای آب کشـیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود اجتناب کرد».
در احتیاط مطلق، مقلّد می‌تواند به احتیاط عمل نکند، بلکه مطابق فتوای مجتهد دیگر - با رعایت شرط اعلمیت نسبی - رفتار نماید. عبارت «محل اشکال است» نیز در موارد احتیاط مطلق به کار می‌رود.

مسأله ۸

انسان نمی‌توانـد برخی از مسائل را از یک مجتهـد و برخی دیگر را از مجتهـد دیگر تقلیـد کند، ولی اگر یکی از مجتهدین در یک باب از احکام - مثلاً در باب نماز - از دیگران اعلم باشد و مجتهد دیگر در باب دیگر - مثلاً روزه - اعلم باشد، باید در احکام نماز از مجتهد اول و در احکام روزه از مجتهد دوم تقلید کند.

مسأله ۹

اگر انسان به فتوای مجتهـدی عمل کرد نمی‌توانـد از مجتهد دیگر تقلید کند، مگر آنکه مجتهد دیگر اعلم از مجتهد اول شده باشـد که لازم است به فتوای مجتهد دیگر عدول کند.

مسأله ۱۰

اگر انسان در هنگامی که ممیّز بوده و خوب و بد را می‌فهمیده مجتهدی را درک کرده که در آن زمان می‌توانسـته از او تقلید کند، می‌توانـد پس از مرگ آن مجتهـد از او تقلیـد کنـد، خواه در زمان زنده بودن مجتهد از او تقلید کرده باشد یا تقلید نکرده باشد، در غیر این صورت، بنا بر احتیاط عمل کردن به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته جایز نیست.
و چنانچه مجتهـدی که انسان از او تقلیـد می‌کند از دنیا برود پس از وفات حکم زنده بودن را دارد، بنابراین اگر مجتهدی که از دنیا رفته اعلم باشد یا در صورت تساوی به فتوای او - هر چند در برخی از مسائل - عمل کرده باشد، لازم است در تمام مسائل بر فتوای او باقی بمانـد و اگر مجتهـد زنـده اعلم شـده باشـد، بایـد از او تقلید کند و اگر به فتوای مجتهد متوفی که با مجتهد زنده مساویسـت اصلاً عمل نکرده باشد، از هر یک از آنها که بخواهد می‌تواند تقلید کند.

و اگر مجتهد پیش از عمل کردن مقلّد به فتوای او از دنیا برود و انسان به فتوای مجتهد مساوی دیگر عمل کند، دیگر نمی‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید.

مسأله ۱۱

مسائلی را که انسان احتمال عقلایی می‌دهد به آنها احتیاج پیدا کند و نتواند احتیاط کند، باید پیش از عمل آنها را یاد بگیرد تا در هنگام عمل برخلاف وظیفه شرعی خود رفتار نکند.

مسأله ۱۲

اگر برای غیر مجتهد مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، لازم است احتیاط کند یا از مجتهد جامع شرایط تقلید نماید و چنانچه احتمال مخالفت غیر اعلم را با اعلم بدهد و تأخیر واقعه و احتیاط ممکن نباشد یا با حرج همراه باشد و دسترسی به اعلم نداشته باشد، جایز است از غیر اعلم - با رعایت شرط اعلمیت نسبی - تقلید کند.

مسأله ۱۳

اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید و بعد بفهمد که اشتباه کرده در صورتی که حرجی نباشد باید اشتباه را برطرف کند ولی اگر فتوای آن مجتهد عوض شده باشد، لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده است. مگر درباره مسأله‌گویانی که سکوت آنها دلالت عرفی بر عوض نشدن فتوای مجتهد دارد که در صورت امکان و عدم حرج باید تغییر فتوا را خبر دهند.

مسأله ۱۴

اگر مکلّف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد و پس از آن از مجتهدی تقلید نماید، در صورتی که این مجتهد اعمال گذشته را صحیح بداند، آن اعمال صحیح است و اگر باطل بداند محکوم به بطلان است و چنانچه نسبت به صحت آن اعمال احتیاط کند مکلف به وظیفه احتیاطی عمل می‌کند.

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

مسأله ۱۵

آب مطلق: مایعیست که بدون قید و اضافه به آن «آب» گفته شود، هر چند به آن آب با اضافه هم گفته شود؛ مثلاً آب رودخانه که به گل مخلوط شده باشد اگر چه به آن «آب گل» نیز بگویند، چنانچه بتوان کلمه «آب» را بدون قید و اضافه درباره آن به کار برد، آب مطلق است ولی اگر تنها «آب گل» به آن گفته شود، دیگر آب مطلق نیست.

آب مضاف: مایعیست که تنها با قید و اضافه به آن آب گفته شود؛ مانند آب هندوانه، گلاب.

آب مطلق: بر پنج قسم است:

اول:

آب کر،

دوم:

آب قلیل،

سوم:

آب جاری،

چهارم:

آب باران،

پنجم:

آب چاه.

[اقسام آب مطلق]

۱ – آب کر

مسأله ۱۶

آب کر: مقدار آبیست که اگر در ظرفی که درازا، پهنا و گودی آن هر یک سه وجب و نیم است بریزند آن را پر کند و وزن آن بی‌اشکال ۱۲۰۰ رطل عراقیست ولی در تبدیل مقدار آن به اوزان کنونی در بین دانشمندان اختلاف نظر دیده می‌شود، بنا بر نظر مشهور، مقدار کر ۳۷۷۹۱۲۱۷ (تقریبا ۳۷۷ / ۴۲) کیلوگرم می‌باشد، ولی ظاهراً مقدار کر بیشتر از این مقدار است، برخی از بزرگان مقدار آن را تقریبا ۴۶۲ / ۷۷ کیلوگرم و برخی دیگر ۴۷۸ / ۵ کیلوگرم دانسته‌اند.
بنابراین اگر مقدار وزن آب ۴۸۰ کیلوگرم باشد، طبق نظر تمامی دانشمندان آب کر است، حجم این مقدار آب در آب مقطّر در دمای چهار درجه، ۰ / ۴۸ متر مکعب و در دمای صد درجه، حدود ۰ / ۵ متر مکعب و در سایر دماها بین این دو مقدار می‌باشد و در آب غیر مقطّر از مقدارهای ذکر شده کمتر است. (۱)

مسأله ۱۷

اگر عین نجس، مانند:
بول یا خون، یا چیزی که نجس شده است، مانند:
لباس به آب کر برسد، چنانچه به سبب این ملاقات بو، رنگ یا مزه آب تغییر کند، نجس می‌شود، اگر چه آب، بو، رنگ یا مزه نجاست را نگیرد بلکه به اوصاف دیگری درآید، بنابراین آب کر، اگر به رنگ سرخ خون در نیاید بلکه رنگ آن به سبب ملاقات با خون زرد شود، نجس می‌شود و اگر هیچ یک از اوصاف سه گانه آب به سبب ملاقات تغییر نکند، آب نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۸

اگر بو، رنگ یا مزه آب به واسطه غیرنجاست تغییر کند، نجس نمی‌شود. همچنین اگر آب با نجس ملاقات نکند ولی به سبب مجاورت با آن تغییر کند، نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۹

اگر عین نجس، مانند:
خون، به آبی که بیشتر از کر است برسـد و بو، رنگ یا مزه قسـمتی از آن را تغییر دهـد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد، تمام آب نجس می‌شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو، رنگ یا مزه آن تغییر کرده، نجس است.

مسأله ۲۰

آب فواره، اگر متّصل به کر باشـد آب نجس را پاک می کنـد. ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی کنـد، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرنـد تا آب آن قبل از قطره قطره شـدن، به آب نجس متّصل شود و بنا بر احتیاط مستحب، آب فواره با آب نجس مخلوط گردد.

مسأله ۲۱

اگر چیز نجس را زیر شـیری که متّصل به کر است بشوینـد، آبی که از آن چیز می‌ریزد چنانچه متّصل به کر باشد و بو، رنگ یا مزه آن به سبب ملاقات با نجاست آن چیز تغییر نکرده باشد، پاک است

مسأله ۲۲

اگر مقـداری از آب کر یـخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن آب برسد نجس می‌شود و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است.

مسأله ۲۳

آبی که به انـدازه کر بوده، اگر انسـان شـک کنـد که از مقـدار کر کمتر شـده یـا نه، حکم آب کر را دارد، یعنی نجـاست را پـاک می کنـد و اگر نجاستی هم به آن برسـد نجس نمی‌شود و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقـدار کر شده یا نه، حکم آب کمتر از کر را دارد.

مسأله ۲۴

کر بودن آب به دو راه ثابت می‌شود:
اوّل:
آن که خود انسـان یـا نوع مردم یقین یـا اطمینـان کننـد و چنـانچه در موردی، نوع مردم اطمینـان ندارنـد و انسان برخلاف متعارف، اطمینان داشته باشد کفایت نمی کند.
دوّم:
آن که دو مرد عادل به آن خبر دهند و بنا بر احتیاط واجب قول یک نفر عادل کفایت نمی کند.

۲ – آب قلیل

مسأله ۲۵

آب قلیل: آبیست که کر، جاری، باران و آب چاه نباشد.

مسأله ۲۶

اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود. ولی اگر با فشار به چیز نجس برسد – اگر چه از پایین به بالا باشد – مقداری که به آن چیز می‌رسد، نجس و مقداری که به آن چیز نرسیده پاک است.

مسأله ۲۷

آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است، بلکه بنا بر احتیاط از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود، باید اجتناب کرد.
ولی آبی که با آن مخرج بول یا غائط را می‌شویند، با پنج شرط پاک است:
اول:
آن که بو، رنگ یا مزه آن به سبب ملاقات با نجاست تغییر نکرده باشد.
دوم:
نجاستی از جای دیگر به آن نرسیده باشد.
سوم:
با بول یا غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون نیامده باشد.
چهارم:
ذرّه‌های غائط در آب نباشد.
پنجم:
بیشتر از معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳ – آب جاری

مسأله ۲۸

آب جاری: آبیست که جریان دارد و دارای ماده است (یعنی به منبعی متّصل باشد) مانند آب چشمه، آب رودخانه، آب قنات و آب لوله‌کشی شهری.

مسأله ۲۹

آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا بو، رنگ یا مزه آن، به سبب ملاقات با نجاست تغییر نکند، پاک است.

مسأله ۳۰

اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو، رنگ یا مزه آن به سبب ملاقات با نجاست تغییر کرده، نجس است و با از بین رفتن تغییر پاک می‌شود و آب طرف منبع اگر چه کمتر از کر باشد، پاک است و آب طرف دیگر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف منبع یا آب کر متّصل باشد، پاک و گرنه، نجس است.

مسأله ۳۱

آب چشمه‌ای که جریان ندارد ولی طوریست که اگر از آن آب بردارند باز می‌جوشد، آب جاری محسوب می‌شود، یعنی اگر نجاست به آن برسد تا وقتی که بو، رنگ یا مزه آن به واسطه ملاقات با نجاست تغییر نکرده پاک است و اگر بو، رنگ یا مزه‌اش تغییر کرد با از بین رفتن تغییر، پاک می‌شود.

مسأله ۳۲

آبی که کنار نهر ایستاده و متّصل به آب جاری است، در صورتی که با ملاقات نجس بو، رنگ یا مزه آن تغییر نکند، نجس نمی‌شود و چنانچه تغییر کند، با از بین رفتن آن پاک می‌شود.

مسأله ۳۳

چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقتی که می‌جوشد آب جاری محسوب می‌شود.

مسأله ۳۴

آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه‌ای متّصل باشد که آب آن با ضمیمه آب حوض به اندازه کر است اگر به سبب ملاقات با نجس، بو، رنگ یا مزه آن تغییر نکند، نجس نمی‌شود.

مسأله ۳۵

آب لوله‌کشی شهری آب جاریست و فرقی بین آب حمام و غیر حمام نیست.

مسأله ۳۶

در حمامهایی که به آب لوله‌کشی متّصل نیست، آبی که از شیرها و دوشهای آن می‌ریزد اگر با آب لوله‌ها و آب حوضی که متّصل به آن است به قدر کر باشد، کر محسوب می‌شود.

۴ – آب باران

مسأله ۳۷

چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست، به هر جای آن یک مرتبه باران برسد پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست، ولی باریدن دو سه قطره کافی نیست، بلکه باید طوری باشد که بگویند:
باران می‌آید.

مسأله ۳۸

اگر باران بر عین نجاست ببارد و به جای دیگر ترشّح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو، رنگ یا مزه آن به سبب ملاقات با نجاست تغییر نکند، پاک است.

مسأله ۳۹

اگر بر روی بام عمارت، عین نجاست باشد تا وقتی که باران بر روی بام می‌بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد، پاک است، ولی اگر معلوم شد آبی که می‌ریزد بعد از قطع شدن باران، به چیز نجس رسیده است، نجس می‌باشد.

مسأله ۴۰

زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می‌شود و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

مسأله ۴۱

خاک نجسی که به واسطه باران گل شود پاک می‌شود.

مسأله ۴۲

هر گاه آبی در جایی جمع شود اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران بر آن می‌بارد چیز نجسی را در آن بشویند و بو، رنگ یا مزه آب به سبب ملاقات با نجاست تغییر نکند، آن چیز نجس پاک می‌شود.

مسأله ۴۳

اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و باران به آن زمین برسد فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌شود.

۵ – آب چاه

مسأله ۴۴

آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو، رنگ یا مزه آن به سبب ملاقات با نجاست تغییر نکرده، پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقدار معیّنی از آب آن را بکشند. توضیح این مسأله در کتابهای مفصّل فقهی آمده است.

مسأله ۴۵

اگر نجاستی در آب چاه بریزد و بو، رنگ یا مزه آب را تغییر دهد چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، پاک می‌شود ولی بنا بر احتیاط مستحب، با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.

مسأله ۴۶

اگر آبی در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد و باران در حال باریدن بر آن نباشد، با رسیدن نجاست به آن نجس می‌شود.

احکام آبها

مسأله ۴۷

آب مضاف - که معنی آن در مسأله ۱۵ گفته شد - چیز نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۴۸

آب مضاف و هر مایع دیگر اگر به قدر کر نباشد اگر ذرّه‌ای نجاست به آن برسد، نجس می‌شود و اگر به قدر کر باشد، بنا بر احتیاط از آن اجتناب شود و در هر صورت چنانچه با فشار به چیز نجس برسد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس می‌شود و مقداری که نرسیده پاک می‌باشد، مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است.

مسأله ۴۹

اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که به آن آب - بدون قید و اضافه - گفته شود، پاک می گردد.

مسأله ۵۰

مایعی که آب مطلق بوده و معلوم نیست آب مضاف شده یا نه، در حکم آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند و وضو و غسل هم با آن صحیح است و مایعی که آب مضاف بوده و معلوم نیست آب مطلق شده یا نه، در حکم آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۵۱

مایعی که معلوم نیست آب مطلق است یا آب مضاف و نیز معلوم نیست که قبلاً ـ مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی کند و

وضو و غسل هم با آن باطل است، ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، احکام آب پاك بر آن بار می‌شود.

مسأله ۵۲

آبی که عین نجاست، مثل خون و بول به آن برسد و بو، رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می‌شود، ولی اگر بو، رنگ یا مزه آب، به واسطه نجاستی که بیرون آب است و به آن متّصل نیست عوض شود؛ مثلاً ـ مرداری که در کنار آب است بوی آن را تغییر دهد، نجس نمی‌شود.

مسأله ۵۳

آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو، رنگ یا مزه آن را تغییر داده، اگر به خودی خود تغییر آن از بین برود پاك نمی‌شود ولی چنانچه به کر یا جاری متصّل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد، باران را در آن بریزد، یا آب باران در حال باریدن از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود، پاك می‌شود و بنا بر احتیاط مستحب آب کر یا جاری یا آب باران با آن مخلوط گردد.

مسأله ۵۴

اگر چیز نجسی را در آب قلیل آب بکشند، بنا بر احتیاط باید از آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می‌ریزد اجتناب کرد و اگر در غیر آب قلیل آب بکشند آبی که از آن می‌ریزد پاك است.

مسأله ۵۵

آبی که پاك بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، حکم آب پاك را دارد و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاك شده یا نه حکم آب نجس را دارد و آبی که حالت قبلی آن معلوم نیست، حکم آب پاك را دارد.

مسأله ۵۶

نیم‌خورده سگ و خوك و کافر غیر کتابی نجس و خوردن آن حرام است؛ بلکه بنا بر احتیاط باید از نیم‌خورده اهل کتاب اجتناب کرد و نیم‌خورده حیوانات حرام‌گوشت، پاك و خوردن آن (مگر در مورد گربه) مکروه می‌باشد.

احکام تخلّی

تخلّی

مسأله ۵۷

واجب است انسان وقت تخلّی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه ممیّز و بچه‌های ممیّز که خوب و بد را می‌فهمند، بپوشاند ولی زن و شوهر و کسانی که در حکم آنها هستند، لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ۵۸

لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافیست و همچنین اگر به جهت تاریکی یا فرورفتن در گودال یا آب کدر و مانند آن، عورت دیده نشود، کفایت می‌کند.

مسأله ۵۹

موقع تخلّی باید جلوی بدن؛ یعنی شکم و سینه، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۰

اگر هنگام تخلّی جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت خود را از قبله بگرداند، کفایت نمی‌کند و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۱

احتیاط مستحب آن است که جلوی بدن را در هنگام استبراء (که در مسأله ۷۳ به بعد خواهد آمد) و هنگام تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۲

اگر انسان به جهتی مانند پوشاندن عورت خود از نامحرم ناچار باشد که در حال تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد ولی بنا بر احتیاط در صورت امکان پشت به قبله بنشیند و در صورتی که یا باید نامحرم غیر عورت او را ببیند و یا رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، مخیر است رو به قبله و پشت به قبله ننشیند و نامحرم او را ببیند یا اینکه خود را از نامحرم بپوشاند و در این صورت بنا بر احتیاط در صورت امکان پشت به قبله بنشیند.

مسأله ۶۳

احتیاط آن است که بچه را در وقت تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

مسأله ۶۴

در چهار جا تخلّی حرام است:

اول:

در کوچه‌های بن‌بست، مگر اینکه همه صاحبانش راضی باشند.

دوم:

در ملک کسی که به تخلّی در آن ملک راضی نیست.

سوم:

در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل دستشوئی بعضی مدرسه‌ها.

چهارم:

روی قبر مؤمنان در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد و همچنین در جایی که بی‌احترامی به مؤمنی گردد یا تخلّی سبب هتک حرمت یکی از مقدسات شریعت باشد.

مسأله ۶۵

در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود:

اول:

آن که با غائط نجاست دیگری مانند خون بیرون آمده باشد.

دوم:

آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوم:

آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد.

در غیر این سه صورت، می‌توان مخرج را با آب شست و یا به دستوری که (که در مسأله ۶۸ به بعد گفته می‌شود) با پارچه، سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

مسأله ۶۶

مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود و در غیر آب قلیل اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند، کافی است، ولی با آب قلیل بنا بر احتیاط باید دو مرتبه شست و بهتر آن است که سه مرتبه شسته شود و در هر صورت اگر پس از برطرف شدن عین، آب به قسمت‌های نجس برسد، یک مرتبه شستن به حساب می‌آید و لازم نیست برای محاسبه آب قطع گردد و دوباره بر مخرج بول جریان پیدا کند.

مسأله ۶۷

اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در محلّ نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری بشویند که ذرّه‌ای غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسأله ۶۸

با سنگ و کلوخ و پارچه و دستمال کاغذی و مانند اینها می‌شود مخرج غائط را تطهیر کرد، ولی بنا بر احتیاط باید خشک باشد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که به مخرج سرایت نکند، اشکال ندارد.

مسأله ۶۹

احتیاط آن است که سنگ یا پارچه‌ای که غائط را با آن برطرف می‌کنند سه قطعه باشد، بنابراین تطهیر با سنگی که سه طرف داشته باشد خلاف احتیاط است، همچنین بنا بر احتیاط با سه مرتبه تطهیر صورت گیرد، اگر چه با کمتر از آن مقدار نیز غائط برطرف شود و اگر با سه قطعه برطرف نشد، باید به قدری اضافه کنند تا مخرج کاملاً پاک شود، ولی باقی ماندن ذرّه‌های کوچکی که دیده

نمی‌شود اشکال ندارد

مسأله ۷۰

پـاک کردن مخرج غائـط بـا چیزهـایی کـه احـترام آنهـا لازم اسـت، ماننـد کاغـذی کـه اسم خداونـد متعـال یـا یکی از معصـومین علیهم‌السـلام بر آن نوشـته شده، حرام است، همچنین بنا بر احتیاط باید از پاک کردن مخرج با استخوان و سرگین اجتناب نمود ولی اگر با آنها پاک نمود مخرج غائط پاک می‌شود، اگر چه احتیاط مستحب در تکرار تطهیر با اشیاء دیگر می‌باشد.

مسأله ۷۱

اگر شک کنـد که مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است تطهیر نمایـد، اگر چه عادتا همیشه بعـد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده است.

مسأله ۷۲

اگر بعـد از نمـاز شـک کنـد که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، در صورتی که مسأله را می‌دانسـته و احتمال می‌دهـد هنگام شروع به نماز متوجّه آن بوده، نمازی که خوانده صحیح است و در غیر این صورت، نمازش محکوم به بطلان است و در هر صورت بنا بر احتیاط برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

استبراء

مسأله ۷۳

استبراء عمل مستحبیست که مردها بعد از بیرون آمدن بول برای خارج کردن بقایای آن انجام می‌دهند و در آن شرط است که پس از قطع شدن بول با انگشت سه بار از مخرج غائط تا بیخ آلت کشیده و سه بار از بیخ آلت تا سر آلت کشیده و سه بار سر آلت را فشار دهد.

و بهتر آن است که استبراء به این صورت انجام گیرد که پس از قطع شـدن بول سه بار با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشـند و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا سر آلت بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۷۴

آبی که گـاهی بعـد از ملاعبه و بازی کردن با زن از انسان خارج می‌شود و نیز آبی که گاهی بعـد از منی بیرون می‌آیـد و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید اگر بعد از خروج، بول به آن نرسیده باشد، پاک است.

و چنانچه انسان پس از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از این سه آب، پاک می‌باشد.

مسأله ۷۵

اگر رطوبتی از انسـان بیرون بیایـد که ندانـد پـاک است یـا نه، چنانچه اسـتبراء نکرده باشـد یا شک کنـد که اسـتبراء کرده یا نه، آن

رطوبت نجس است و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود، ولی اگر شک کند که استبرایی که کرده درست بوده یا نه، در صورتی که مسأله را می‌دانسته و احتمال می‌دهد که در هنگام استبراء به رعایت شرایط صحّت آن توجّه داشته، رطوبت خارج شده پاک است و وضو را هم باطل نمی‌کند و در غیر این صورت، رطوبت نجس است و وضو را هم باطل می‌کند.

مسأله ۷۶

کسی که استبراء نکرده یا شک کند که استبراء کرده یا نه، اگر به جهتی، مانند آن که مدتی از بول کردن او گذشته، اطمینان پیدا کند از آن بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند که پاک است یا نه، آن رطوبت پاک است و وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسأله ۷۷

اگر انسان پس از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که نداند بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد، ولی اگر قبل از وضو رطوبتی ببیند که نداند بول است یا منی، فقط گرفتن وضو کافی است.

مسأله ۷۸

برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک است و وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

مستحبات و مکروهات تخلّی

مسأله ۷۹

مستحب است در موقع تخلّی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به جای تخلّی، اول پای چپ و هنگام بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلّی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسأله ۸۰

نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلّی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست و نیز در موقع تخلّی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درخت میوه‌دار و چیز خوردن و توقّف زیاد و تطهیر کردن با دست راست، مکروه می‌باشد، همچنین است حرف زدن در حال تخلّی، ولی اگر ناچار باشد، یا ذکر خدا بگوید، مکروه نیست.

مسأله ۸۱

ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و لانه جانوران و در آب - خصوصاً آب ایستاده - مکروه است.

مسأله ۸۲

خودداری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر موجب فساد بدن شود و ضرر اساسی داشته باشد، حرام است.

مسأله ۸۳

مستحب است انسان قبل از نماز و قبل از خواب و قبل از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

مسأله ۸۴

نجاسات

نجاسات

اشاره

نجاسات یازده چیز است،

اول:

بول،

دوم:

غائط،

سوم:

منی،

چهارم:

مردار،

پنجم:

خون،

ششم و هفتم:

سگ و خوک،

هشتم:

کافر،

نهم:

شراب و مایعهای مست‌کننده دیگر،

دهم:

فقّاع،

یازدهم:

بول و غائط و عرق حیوان نجاستخوار.

۱ و ۲ - بول و غائط

مسأله ۸۵

بول و غائط انسان و هر حیوان حرام‌گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است و بنا بر احتیاط، باید از بول و غائط حیوان حرام‌گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند، مثل ماهی حرام گوشت، اجتناب کرد ولی فضله حیوانات کوچک، مثل پشه و مگس که گوشت ندارند، پاک است.

مسأله ۸۶

فضله پرندگان پاک است، اگر چه احتیاط مستحب در آن است که از فضله پرندگان حرام‌گوشت اجتناب کرد.

مسأله ۸۷

بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که از خوک شیر خورده و گوشت در بدنش روییده و استخوانش از آن سخت شده است (چنانچه در مسأله ۲۶۴۱ خواهد آمد) و نیز بول و غائط حیوانی که انسان با آن نزدیکی کرده است.

۳ – منی

مسأله ۸۸

منی انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴ – مردار

مسأله ۸۹

مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معیّن شده آن را کشته باشند و ماهی چون خون جهنده ندارد اگر چه در آب بمیرد، پاک است.

مسأله ۹۰

چیزهایی از مردار مثل پشم، مو، کرک، استخوان و دندان، که روح ندارند، پاک است.

مسأله ۹۱

اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است. ولی پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند پاک است و پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده‌اند، بنا بر احتیاط از آن اجتناب نمایند.

مسأله ۹۲

تخم‌مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، اگر پوست روی آن کلفت شده باشد پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۳

اگر بره و بزغاله پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۴

دواهای روان، عطر، روغن، واکس و صابونی که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است.

مسأله ۹۵

گوشت و پیه و چرمی که احتمال برود از حیوانی‌ست که به دستور شرع کشته‌اند در چهار صورت پاک است و خوردن گوشت و پیه جایز می‌باشد:

۱ - از بازار مسلمانان تهیه شده باشد، اگر چه از دست کافر گرفته شده باشد.

۲ - از مکانی در سرزمین اسلام - یعنی سرزمینی که مسلمانان بر آن حکومت می‌کنند - تهیه شده باشد که در این دو صورت اگر از بازار غیر اسلامی یا سرزمین غیر اسلامی وارد شده باشد، چنانچه احتمال برود که در پاکی و نجسی آن تحقیق شده، پاک وگرنه نجس است، همچنین در برخی از فرضهای این دو صورت تفصیلی وجود دارد که در مسأله بعد خواهد آمد.

۳ - اگر کسی که آن چیز در دست اوست به پاک بودن آن خبر دهد، با تفصیلی که در مسأله بعد می‌آید.

۴ - اگر ببیند که مسلمانان در آن چرم نماز می‌خوانند.

و در غیر این چهار صورت در حکم مردار است و تمام احکام مردار شامل آن می‌شود، بنابراین نجس است و نماز خواندن در آن چرم جایز نیست و خوردن آن گوشت و پیه حرام است و خرید و فروش آن هم باطل است.

مسأله ۹۶

اگر گوشت، پیه و چرم را از سرزمینی تهیه کرده باشد که برخلاف نظر شیعه برخی از اقسام مردار را پاک می‌دانند؛ مثلاً از سرزمین حنفیان و شافعیان که عقیده دارند پوست مردار با دباغّی پاک می‌شود، در صورت اول و دوم که در مسأله پیش گفته شد باید از فروشنده سؤال شود که آیا این گوشت یا چرم از حیوانی که به دستور شرع ذبح شده گرفته شده است یا خیر؟ در صورتی که پاسخ مثبت باشد، احکام پاک بودن را بر آن گوشت و چرم می‌توان جاری و از آن گوشت خورد و در آن چرم نماز خواند، ولی نمی‌توان به مجرّد گفته فروشنده، به دیگران خبر داد که این گوشت یا چرم از حیوانی‌ست که به دستور شرع ذبح شده است و همینطور اگر کسی که این گوشت یا چرم در دست اوست در چنین سرزمینی بگوید که از حیوانی‌ست که به دستور شرع ذبح شده،

نمی‌توان به مجرد گفته او این مطلب را به دیگران گفت، اگر چه می‌توان احکام پاک بودن را بر این گوشت یا چرم جاری کرد.

۵ – خون

مسأله ۹۷

خون انسان و هر حیوانی که خون جهنـده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرنـد خون از آن جسـتن می‌کند نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک است.

مسأله ۹۸

اگر حیوان حلال‌گوشت را به دسـتوری که در شـرع معیّن شـده بکشـند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌مانـد پاک است، ولی اگر به علت نفس کشـیدن خون به بدن حیوان برگردد، یا به واسـطه اینکه سـر حیوان، در جای بلندی بوده خون به مقدار متعارف بیرون نیاید، آن خون نجس است و بنا بر احتیاط مستحب از خونی که در اجزاء حرام از حیوان حلال‌گوشت مانده، اجتناب کنند.

مسأله ۹۹

تخم‌مرغی که ذرّه‌ای خون در آن است بنا بر احتیاط بایـد از آن اجتناب کرد ولی اگر مثلاً خون در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده، سفیده پاک است.

مسأله ۱۰۰

خونی که گاهی هنگام دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می‌کند.

مسأله ۱۰۱

خونی که از لای دندانها می‌آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است ولی احتیاط آن است که آن را فرو نبرند.

مسأله ۱۰۲

خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است و اگر به آن خون بگویند، نجس است و در این صورت، چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشـقت زیاد ندارد باید برای وضو یا غسل خونی که دیـده می‌شود بیرون آورد و اگر مشـقت زیاد دارد، بایـد اطراف آن را به صورتی که نجاست زیاد نشود بشوید و پارچه یا چیزی مانند آن بر آن بگذارد و هنگام وضو یا غسل روی پارچه دست تر بکشد و اگر گذاشتن پارچه ممکن نبود، تیمم کند.

مسأله ۱۰۳

اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاک است.

مسأله ۱۰۴

اگر موقع جوشیدن غذا ذرّه‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود و جوشیدن و آتش پاک کننده نیست.

مسأله ۱۰۵

زردابه که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط شده پاک است.

۶ و ۷ – سگ و خوک

مسأله ۱۰۶

سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند، حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

۸ – کافر

مسأله ۱۰۷

کافر؛ یعنی کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمّد بن عبد اللَّه صلی الله علیه و آله را قبول ندارد نجس است و انکار چه به قلب باشد و چه به زبان سبب کفر می‌گردد و همچنین غلات (یعنی کسانی که یکی از معصومین علیهم‌السلام را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است) و خوارج و نواصب (یعنی کسانی که دشمنی اهل بیت علیهم‌السلام را دین خود قرار دهند) نجسند و لکن اهل کتاب (یعنی یهودیان و مسیحیان) و زردشتیان بنا بر احتیاط نجس می‌باشند.
و کسی که یکی از ضروریات دین مانند نماز و روزه را که تمام مسلمانان آنها را جزء دین اسلام می‌دانند انکار کند، شرعاً کافر به شمار می‌آید، مگر در دو صورت: اوّل:
بدانیم که انکار وی از روی شبهه است، مثلاً تازه مسلمانی‌ست که از احکام اسلامی آگاهی چندانی ندارد؛
دوم:
بدانیم که انکارکننده به خدا و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان قلبی دارد، در این دو صورت اگر انکارکننده شهادتین را بر زبان جاری ساخته، مسلمان می‌باشد.

مسأله ۱۰۸

آنچه در مورد نجاست کافر گفته شد تمام اندام کافر، حتی مو و ناخن و رطوبتهای او را شامل می‌شود.

مسأله ۱۰۹

طفل ممیّز اگر اظهار کفر کند کافر و اگر اظهار اسلام کند مسلمان است و طفل غیر ممیّز و طفل ممیّزی که نه اظهار کفر کرده و نه اظهار اسلام، چنانچه پدر و مادر و نیز جد و جده نزدیک وی کافر باشند، آن بچه هم نجس است و اگر یکی از آنان مسلمان باشند، بچه پاک است.

مسأله ۱۱۰

کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، چنانچه سابقاً کافر بوده، نجس است و چنانچه سابقاً مسلمان بوده پاک است و سایر احکام مسلمان را داراست و چنانچه حالت سابقه او معلوم نباشد، پاک می‌باشد ولی احکام دیگر مسلمان را ندارد مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود، مگر آن که در سرزمین اسلام باشد که ظاهراً تمام احکام مسلمان شامل او نیز می‌شود.

مسأله ۱۱۱

کسی که به یکی از معصومین علیهم‌السلام دشنام دهد (خواه از روی دشمنی باشد یا نباشد) بنا بر احتیاط نجس است.

۹ – شراب

مسأله ۱۱۲

شراب و هر چیزی که انسان را مست کند، چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است و اگر مایعی زیاد آن مست کننده باشد مقدار کم آن نیز نجس است و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد، اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است.

مسأله ۱۱۳

الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها بکار می‌برند، اگر انسان نداند که مست‌کننده است یا نه، پاک است.

مسأله ۱۱۴

اگر انگور و آب انگور به خودی خود یا به سبب پختن جوش بیاید، خوردن آن حرام و بنا بر احتیاط نجس می‌باشد.

مسأله ۱۱۵

خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند، پاک و خوردن آنها حلال است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از آنها اجتناب کنند.

۱۰ – فقّاع

مسأله ۱۱۶

فقّاع که از جو گرفته می‌شود و به آن «آبجو» می‌گویند، نجس است ولی آبی که به دستور پزشکان از جو می‌گیرند و به آن «ماء الشّعیر» می‌گویند، پاک است.

۱۱ – بول و غائط و عرق حیوان نجاستخوار

مسأله ۱۱۷

بول و غائط و عرق حیوانی که به خوردن نجاست انسان (یعنی مدفوع او) عادت کرده نجس است.

عرق جنب از حرام

مسأله ۱۱۸

عرق جنب از حرام پاک است، ولی بنا بر احتیاط مستحب از آن اجتناب کنند، چه عرق در حال نزدیکی بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن، جنابت از زنا باشد، یا از لواط، یا از نزدیکی کردن با حیوانات، یا استمناء.

مسأله ۱۱۹

اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است، مثلاً در روز ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط مستحب از عرق خود اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۰

اگر جنب از حرام، عوض غسل، تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند، باز هم بنا بر احتیاط مستحب از عرق خود اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۱

اگر کسی از حرام، جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، یا اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود، احتیاط مستحب آن است که از عرق خود اجتناب کند.

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۲

نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود:

اول:

آن که خود انسان یقین یا اطمینان کند و یا طوری باشد که نوع مردم یقین یا اطمینان می‌کنند که چیزی نجس است؛ و چنانچه در

جایی که نوع مردم اطمینان به نجاست پیدا نمی‌کنند، انسان برخلاف متعارف اطمینان به نجاست داشته باشد حکم به نجاست آن نمی‌شود و اگر اطمینان شخصی و نوعی نباشد، اگر چه گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب کند، بنابراین غذاخوردن در قهوه‌خانه‌ها و مهمانخانه‌هایی که مردمان لاابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند در آنها غذا می‌خورند، تا یقین یا اطمینان شخصی یا نوعی به نجاست غذایی که برای انسان می‌آورند نباشد، اشکال ندارد.

دوّم:

آن که کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر یا خدمتکار انسان یا فروشنده بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس است.

سوّم:

آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و با گفتن یک مرد عادل نجاست ثابت نمی‌شود.

مسأله ۱۲۳

اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند که فضله موش پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد ولی اگر با این که مسأله را می‌داند در چیزی شک کند که پاک است یا نه - مثلاً شک کند که آن چیز فضله موش است یا فضله سوسک، یا شک کند که آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان - پاک می‌باشد و وارسی کردن یا پرسیدن لازم نیست.

مسأله ۱۲۴

چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، حکم نجس را دارد؛ و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، حکم پاک را دارد و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست تحقیق کند.

مسأله ۱۲۵

اگر بداند یکی از دو یا چند ظرف یا دو یا چند لباسی که از هر دو یا همه آنها می‌تواند استفاده کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو یا چند چیز اجتناب کند؛ ولی اگر مثلاً نداند لباسی که می‌تواند از آن استفاده کند نجس شده یا لباسی که عادةً نمی‌تواند از آن استفاده کند، لازم نیست از لباسی که می‌تواند از آن استفاده کند اجتناب کند.

راه نجس شدن چیزهای پاک

مسأله ۱۲۶

اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری‌تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می‌شود و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک است نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۲۷

اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها‌تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۲۸

دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۲۹

زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسأله ۱۳۰

هر گاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی‌ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شود، تمام آن نجس می‌شود؛ ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌باشد؛ پس اگر مثلاً فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

مسأله ۱۳۱

اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که‌تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم‌تر است بنشیند چنانچه انسان بداند نجاست همراه حیوان بوده و یقین یا اطمینان دارد که هنگام نشستن بر روی چیز پاک نجاستش از بین نرفته آن چیز نجس می‌شود بلکه اگر چنین یقین یا اطمینانی هم ندارد، آن چیز بنا بر احتیاط واجب نجس می‌شود.
و همچنین اگر مگس یا حیوانی مانند آن، به گونه‌ای‌تر باشد که تری آن به اشیاء دیگر می‌رسد و روی چیز نجسی بنشیند و بعد روی چیز پاکی بنشیند، چنانچه در هنگام نشستن بر روی چیز پاک ندانیم که تری آن به همان حالت قبل مانده یا تری آن از بین رفته، یا دیگر به اندازه‌ای نیست که سرایت کند، در این صورت نیز آن چیز پاک بنا بر احتیاط واجب نجس می‌شود.

مسأله ۱۳۲

اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آن جا به جاهای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

مسأله ۱۳۳

اخلاط غلیظی که از بینی یا گلو می‌آید اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است؛ پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک است.

مسأله ۱۳۴

اگر ظرفی مانند آفتابه را که پایین آن سوراخ است بر زمین نجس بگذارند، چنانچه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد به گونه‌ای که با آب ظرف یکی حساب شود، آب ظرف نجس می‌شود؛ ولی اگر آب ظرف جریان داشته باشد نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۳۵

اگر چیزی داخل بـدن شود در صورتی که یقین یا اطمینان کنـد که به عین نجاست خورده است بنا بر احتیاط نجس است و اگر نه، پاک است؛ پس اگر اسباب اماله یا آب آن، در مخرج غائط وارد شود و یقین یا اطمینان کنـد که به غائط خورده است ولی بعـد از بیرون آمدن آلوده نباشد یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و یقین یا اطمینان کند که به خون رسـیده است و بعد از بیرون آمدن خونی نباشد، بنا بر احتیاط نجس شده است؛ ولی آب دهان و بینی و مانند اینها – که در داخل بدن هسـتند – اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد پاک است.

احکام نجاسات

مسأله ۱۳۶

نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم بی‌احترامی به قرآن باشد، بی‌اشکال حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب کشید، بلکه بنا بر احتیاط در غیر صورت بی‌احترامی نیز، نجس کردن آن حرام و آب کشیدن واجب است.

مسأله ۱۳۷

اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۸

گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد، حرام و برداشتن آن واجب است.

مسأله ۱۳۹

نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد، حکم نجس کردن آن را دارد.

مسأله ۱۴۰

در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتک باشد حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

مسأله ۱۴۱

اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا یکی از معصومین علیهم‌السـلام بر آن نوشـته شده، در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشـیدن آن، اگر چه خرج داشـته باشد واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است.
و نیز اگر تربت کربلاـ در مستراح بیفتـد و بیرون آوردن آن ممکن نباشـد، بایـد تـا وقتی که یقین نکرده‌انـد بکلی از بین رفته، به آن مستراح نروند.

مسأله ۱۴۲

خوردن و آشامیدن چیز نجس یا متنجّس حرام است و همچنین خوراندن آن به دیگری در صورتی که ضرر داشته باشد و نیز خوراندن چیز مست کننده و چیزی که حیوانی مانند موش در آن مرده باشد، اگر چه ضرر نداشته باشد؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب باید از خوراندن سایر اشیاء نجس یا متنجّس نیز خودداری کرد

خوراندن چیز مضر و چیز مست‌کننده به طفل یا دیوانه نیز حرام است و اگر طفل یا دیوانه خودش به خوردن آن اقدام کند، بر ولیّ او لازم است از آن جلوگیری کند و در غیر این دو صورت، ظاهراً خوراندن چیز نجس جایز است و جلوگیری از آن بر ولیّ لازم نیست.

مسأله ۱۴۳

فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید، چنانچه نجس بودن آن را به طرف بگوید، - اگر چه از نوع خوراکی باشد - اشکالی ندارد.

مسأله ۱۴۴

اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۴۵

اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، به چهار شرط لازم است به آنان بگوید:

شرط اوّل:

آن که صاحب خانه آنها را دعوت کرده باشد و یا در مجالسی چون مجلس روضه دعوت عمومی شده باشد، پس اگر کسی بدون دعوت صاحب خانه وارد شود، بر صاحب خانه لازم نیست نجس شدن لباس یا بدن او را بگوید.

شرط دوّم:

آن که جا یا چیز نجس به گونه‌ای باشد که تماس بدن یا لباس افراد با رطوبت، با آن متعارف است مثلاً اگر دستمالی که در کنار دستشویی گذاشته می‌شود نجس باشد، بر صاحب خانه لازم است نجس شدن بدن یا لباس دیگران را به آنها بگوید، ولی اگر قسمتی از دیوار اتاق که معمولاً دست تر به آنها زده نمی‌شود نجس باشد و بدن یا لباس دیگران با رسیدن به آن نجس شود، لازم نیست به آنها گفته شود.

شرط سوّم:

آن که نجاست در معرض آن باشد که به چیزهای خوردنی و آشامیدنی سرایت کند.

شرط چهارم:

آن که احتمال بدهد میهمانها به گفته او ترتیب اثر می‌دهند.

مسأله ۱۴۶

اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به میهمانها بگوید؛ اما اگر یکی از میهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد؛ ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که بداند به واسطه نجس بودن آنان لوازم منزل او نجس می‌شود و از

نجاست آن به گونه‌ای غفلت کرده که مثلاً ـ باعث خوردن چیز نجس می گردد یا سبب می گردد که در لباس یا بدن نجس نماز خوانده و دیگر در وقت نماز، نمازش را با لباس یا بدن پاک نخواهد خواند، لازم است بعد از غذا به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۷

اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکیست استعمال می کند، مانند ظروفی که در خوردن و آشامیدن استعمال می‌شود، واجب است نجس شدن آن را به او بگوید و اما نجس شدن مثل لباس را لازم نیست بگوید، اگر چه بداند صاحبش با آن نماز می‌خواند.

مسأله ۱۴۸

اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده و از گفته او اطمینان حاصل نشود، نباید حرف او را قبول کرد؛ ولی بچه ممیّز که طهارت و نجاست را می‌فهمد اگر بدانیم چیزی را آب کشیده، می توان آن را پاک دانست، اگر چه اطمینان نداشته باشیم که درست آب کشیده است و اگر ممیّز چیزی را که در دستش است بگوید نجس است و از قول او اطمینان حاصل نشود، بنا بر احتیاط باید از آن اجتناب کرد.

مطهّرات

مطهّرات

مسأله ۱۴۹

دوازده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را مطهّرات می گویند:

اوّل:

آب، دوّم:

زمین، سوّم:

آفتاب،

چهارم:

استحاله،

پنجم:

انقلاب،

ششم:

کم شدن دوسوم آب انگور،

هفتم:

انتقال،

هشتم:

اسلام،

نهم:

تبعیت،

دهم:

برطرف شدن عین نجاست،

یازدهم:

استبراء حیوان نجاستخوار،

دوازدهم:

خارج شدن خون متعارف از ذبیحه و احکام اینها به تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ – آب

مسأله ۱۵۰

برای تطهیر با آب پنج شرط در همه موارد لازم است:

اوّل:

آن که مطلق باشد، پس آب مضاف، مانند آب هندوانه و گلاب، چیز نجس را پاک نمی‌کند.

دوّم:

آن که پاک باشد.

سوّم:

آن که وقتی چیز نجس را می‌شوینـد از مطلق بودن خـارج نشود و بنـا بر احوط در شسـتنی که بعـد از آن، شسـتن دیگر لازم نیست، بایـد بو، رنـگ یا مزه آن به واسـطه نجاست تغییر نکنـد و در غیر آن شسـتن، تغییر ضـرر نـدارد. مثلًا اگر چیزی را با آب کر یا قلیل بشویـد و دو دفعه شسـتن در آن لـازم باشـد، در دفعه اول اگر چه تغییر کنـد، چنـانچه در دفعه دوم با آبی تطهیر کنـد که تغییر نکند پاک می‌شود.

چهارم:

آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس عین نجاست در آن نباشد.

پنجم:

برای تطهیر با آب قلیل آب را روی چیز نجس بریزیم و با داخل کردن چیز نجس در آب قلیل نجس پاک نمی‌شود ولی برای تطهیر بـا آب غیر قلیل – ماننـد کر و جاری – می‌توانیم چیز نجس را داخل آب بکنیم و می‌توانیم آب را با وسیله‌ای ماننـد شـیر یا شـلنگ روی چیز نجس بریزیم.

در برخی موارد در تطهیر با آب شرایط دیگری نیز لازم است که در مسائل بعد گفته می‌شود.

مسأله ۱۵۱

اگر چیزی به غیر بول ماننـد خون و منی نجس شود با یک مرتبه شسـتن پاک می‌شود و در این امر فرقی بین آب قلیل و کر و جاری نیست، ولی در شسـتن لباس و فرش و ماننـد اینها با آب قلیل بنا بر احتیاط بایـد آنها را فشار دهنـد تا غساله آنها بیرون آید و در غیر

آب قلیل فشار دادن لازم نیست.
(غساله آبیست که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می‌شود خود به خود یا به وسیله فشار می‌ریزد).

مسأله ۱۵۲

اگر چیزی به بول نجس شود و بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند باید دو مرتبه آن را بشویند به این شکل که یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود و در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می‌شود ولی در لباس و فرش و مانند اینها بنا بر احتیاط، باید بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسأله ۱۵۳

اگر بخواهیم چیزی را که به بول نجس شده با آب غیر قلیل – مانند کر و جاری – آب بکشیم چنانچه یک مرتبه آب را به تمام جاهای نجس برسانیم پاک می‌شود، خواه چیز نجس را داخل آب کر یا جاری فرو بریم یا به وسیله‌ای مانند شیر و شلنگ آب را روی نجس بریزیم، بلی برای تطهیر لباس و فرش و مانند اینها که به بول نجس شده با آب کر بنا بر احتیاط دو مرتبه شستن لازم است. ولی برای تطهیر با آب جاری و باران یک مرتبه کافیست و در هر حال بیرون آوردن غساله در شستن با آب جاری و کر و آب باران لازم نیست.

مسأله ۱۵۴

اگر چیزی به بول پسر یا دختر شیرخواری که غذاخور نشده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد یا کمی آب روی آن ریخته و با فشار به تمام جاهای نجس آن آب برسانند پاک می‌شود؛ و احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۵۵

داخل کاسه نجس و مانند آن از سایر ظروف شرب را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافی است.
و ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگر خورده باید اول با خاک، خاک‌مالی کرده – و بنا بر احتیاط، خاک باید پاک باشد – سپس دو مرتبه با آب قلیل بشویند و در آب کر و جاری نیز بعد از خاک‌مالی، بنا بر احتیاط دو مرتبه شستن لازم است و غیر ظرف – مانند دست انسان – که سگ لیسیده یا از آن چیز روان خورده، حکم ظرف دارد و همچنین چیزی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنا بر احتیاط باید پیش از شستن خاک‌مالی کرد.

مسأله ۱۵۶

اگر دهانه ظرفی که سگ دهن‌زده، تنگ باشد باید خاک را در آن بریزند و مقداری آب ریخته و به وسیله‌ای مانند داخل کردن چوب یا تکان شدید، خاک را به تمام ظرف برسانند و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند.

مسأله ۱۵۷

اگر خوک کاسه و ماننـد آن از ظروف شـرب را بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، یا این که در آن موش صـحرایی مرده باشد، باید هفت مرتبه بـا آب قلیـل شـست و در آب غیر قلیـل نیز بنـا بر احتیـاط، هفت مرتبه شسـتن لازم است و در هر حال لازم نیست آن را خاک‌مالی کنند.

مسأله ۱۵۸

ظرف شـربی را که به شـراب نجس شـده بایـد سه مرتبه بشوینـد و احتیاط مسـتحب آن است که هفت مرتبه بشویند و فرقی بین آب قلیل و غیر قلیل نیست.

مسأله ۱۵۹

کوزه‌ای را که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب غیر قلیل بگذارند، به هر جای آن که آب برسـد پاک می‌شود و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب غیر قلیل بماند که آب به تمام آن فرو رود.

مسأله ۱۶۰

کاسه نجس را با آب قلیل به دو صورت می‌توان آب کشید:
یکی: آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند؛
دیگر: آن که سه دفعه قـدری آب در آن بریزنـد و در هر دفعه آب را طوری در آن بگرداننـد که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۶۱

اگر ظرف بزرگی، مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب قلیل پر کننـد و خالی کنند پاک می‌شود و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند؛ و واجب است که در مرتبه دوم و سوم، اول ظرفی را که با آن آبها را بیرون می‌آورند آب بکشند.

مسأله ۱۶۲

هر گاه جسم نجسی مانند اجسام فلزی یا پلاستیکی را آب کنند همه جای آن نجس می‌شود و اگر پس از انجماد آن را آب بکشند ظاهرش پاک می‌شود.

مسأله ۱۶۳

تنوری که به بول نجس شـده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می‌شود و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافیست و بنا بر احتیاط در هر دفعه

به طریقی آب را خارج کنند هر چند به این نحو که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند.

مسأله ۱۶۴

در حصیر نجس که با نخ بافته شده، فشار لازم نیست و رسیدن آب به باطن آنها کفایت می‌کند.

مسأله ۱۶۵

اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، با فرو بردن در کر و جاری پاک می‌شود و اگر باطن آنها نجس شود چنانچه آب به باطن آنها برسد و در هنگام رسیدن به باطن آنها ندانیم آب از مطلق بودن خارج شده است، پاک می‌شود.

مسأله ۱۶۶

اگر انسان شک کند که آب نجس - مثلاً - به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسأله ۱۶۷

اگر ظاهر برنج و گوشت و مانند اینها نجس شده باشد در جایی که تعدّد لازم نیست، چنانچه آن را در کاسه و مانند آن بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود.

مسأله ۱۶۸

لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب غیر قلیل فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه از مطلق بودن خارج شود، به تمام آن برسد، یک مرتبه آب کشیدن به حساب می‌آید؛ اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۹

اگر لباسی را در آب غیر قلیل آب بکشند و بعد - مثلاً - لجن آب در آن ببینند، چنانچه مطمئن باشند که جلوگیری از رسیدن آب نکرده آن لباس پاک است.

مسأله ۱۷۰

خورده گل یا صابونی که بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن، در آن دیده شود پاک است؛ ولی اگر آب نجس به باطن آنها رسیده باشد، ظاهر آنها پاک و باطن آنها نجس است.

مسأله ۱۷۱

هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود، ولی اگر بو یا رنگ یا مزه نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد؛ پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد، اما چنانچه به واسطه غلظت بو یا رنگ یا مزه یقین کنند یا احتمال دهند که ذرّه‌های نجاست در آن چیز مانده، باید بیشتر بشویند تا مطمئن شوند عین نجاست برطرف شده است.

مسأله ۱۷۲

اگر نجاست بدن را در آب غیر قلیل برطرف کنند، بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۷۳

غذای نجسی که لای دندانها مانده، اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می‌شود و در جایی که تعدّد لازم است، باید متعدّد آب بگردانند به طوری که به تمام غذای نجس برسد.

مسأله ۱۷۴

اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند بنا بر احتیاط، باید آن را فشار دهند تا غساله آن جدا شود.

مسأله ۱۷۵

اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند بنا بر احتیاط، باید به اطراف آنجا که متّصل به آن است و موقع آب کشیدن آنجا نجس می‌شود، آب پاک برسد و همچنین اگر چیز پاکی را کنار چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند، باید بنا بر احتیاط به قسمتهایی از چیز پاک که در هنگام آب کشیدن نجس شده آب پاک برسد؛ پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد بنا بر احتیاط، باید آب پاک به تمام انگشتان برسد.

مسأله ۱۷۶

گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آن جلوگیری نکند.

مسأله ۱۷۷

اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که از رسیدن آب به آن جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله ۱۷۸

اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه احتمال بدهد که موقع آب کشیدن، متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده، آن چیز پاک است و اگر چنین احتمالی ندهد، باید دوباره آن را آب بکشد.

مسأله ۱۷۹

زمینی که آب روی آن جاری نمی‌شود اگر نجس شود، چنانچه بخواهند با آب قلیل آن را پاک کنند می‌باید آب را با دستمال و مانند آن جمع کنند و در غیر این صورت، زمین بنا بر احتیاط با آب قلیل پاک نمی‌شود.

مسأله ۱۸۰

زمینی که آب در آن فرو می‌رود، مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک می‌شود اما زیر شن یا ریگها بنا بر احتیاط نجس می‌ماند.

مسأله ۱۸۱

زمین سنگ‌فرش و آجرفرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و بنا بر احتیاط آب را با دستمال و مانند آن جمع کنند و گرنه، جایی که آب در آن جمع می‌شود نجس می‌ماند.

مسأله ۱۸۲

اگر ظاهر سنگ‌نمک و مانند آن نجس شود، با آب قلیل هم پاک می‌شود.

مسأله ۱۸۳

اگر شکر نجس آب شده را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند، ظاهر آن پاک می‌شود ولی باطن آن پاک نمی‌شود.

۲ – زمین

مسأله ۱۸۴

زمین با سه شرط کف پا و ته کفش را که به سبب راه رفتن نجس شده، پاک می کند:

اول:

آن که پاک باشد.

دوم:

آن که خشک باشد.

سوم:

آن که عین نجس مثل خون و بول، یا متنجّس مثل گلی که نجس شده، اگر در کف پا و ته کفش باشد برطرف شود و بنا بر احتیاط به واسطه راه رفتن باید برطرف شود.

مسأله ۱۸۵

کف پا و ته کفش نجس به واسطه راه رفتن روی آنچه معمولاً با آن زمین را فرش می‌کنند مانند آسفالت پاک می‌شود ولی پاک شدن کف پا و ته کفش به وسیله چیزی که فرش کردن زمین با آن متعارف نیست محل اشکال است.

مسأله ۱۸۶

برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده ذراع دست یا مانند آن راه بروند اگر چه به کمتر از این مقدار هم پاک شود (ذراع دست حدود نیم متر است).

مسأله ۱۸۷

لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می‌شود.

مسأله ۱۸۸

علاوه بر کف پا یا ته کفش نجس، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می‌شود با شرایط ذکر شده در مسأله ۱۸۴ پاک می‌شود.

مسأله ۱۸۹

کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او به سبب راه رفتن نجس شود، با راه رفتن پاک می گردد و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

مسأله ۱۹۰

اگر بعد از راه رفتن، بو، رنگ یا ذرّه‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که به قدری راه روند که آنها هم برطرف شوند.

مسأله ۱۹۱

داخل کفش به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است.

۳ – آفتاب

مسأله ۱۹۲

آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی مانند در و پنجره را که در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند، با پنج شرط پاک می‌کند:

اول:

آن که چیز نجس‌تر باشد، پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند، تا آفتاب خشک کند.

دوم:

آن که عین نجاست را پیش از تابیدن آفتاب برطرف کنند، یا آن که تابش آفتاب، عین را برطرف کند.

سوم:

آن که آفتاب بدون مانع بتابد، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود؛ ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که مانع تابیدن آفتاب نباشد، اشکال ندارد.

چهارم:

آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس به سبب باد و آفتاب خشک شود پاک نمی‌گردد؛ ولی اگر باد به قدری کم باشد که مانع از استناد عرفی خشک شدن به آفتاب نباشد، اشکال ندارد.

پنجم:

آن که آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست در آن فرو رفته یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

مسأله ۱۹۳

آفتاب، حصیر نجس را پاک نمی‌کند و پاک شدن درخت و گیاه که در زمین است به سبب آفتاب محل اشکال است.

مسأله ۱۹۴

اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین هنگام تابیدن آفتاب، تر بوده یا نه؛ یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، همچنین است اگر شک کند که عین نجس برطرف شده یا نه، یا شک کند که آیا تابش آفتاب بدون مانع بوده یا نه.

مسأله ۱۹۵

اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد و به وسیله آن طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز خشک شود، بعید نیست هر دو طرف پاک شود.

۴ – استحاله

مسأله ۱۹۶

اگر جنس چیز نجس عوض شود و به صورت چیز پـاکی درآیـد پـاك می‌شود؛ مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سـگ در نمکزار فرو رفته و نمـک شود؛ ولی اگر جنس آن عوض نشود، مثـل آن که گنـدم نجس را آرد کننـد یا نان بپزنـد، پاك نمی‌شود.

مسأله ۱۹۷

کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است و بنا بر احتیاط ذغالی که از چوب نجس درست شده نجس است.

مسأله ۱۹۸

چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، بنا بر احتیاط نجس است.

۵ – انقلاب

مسأله ۱۹۹

اگر شراب به خودی خود یا به سبب ریختن چیزی، مثل سرکه و نمک در آن سرکه شود، پاك می‌شود.

مسأله ۲۰۰

شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، به سرکه شدن پاك می‌شود و احتیاط مستحب در اجتناب است.

مسأله ۲۰۱

سرکه ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند، بنا بر احتیاط نجس است.

مسأله ۲۰۲

اگر پوشـال ریز انگور و کشـمش و خرمـا داخـل آنهـا باشـد و سـرکه بریزنـد مـانعی نـدارد؛ ولی احتیـاط در آن است که تا خرما و کشمش و انگور سرکه نشده، خیار و بادمجان و مانند اینها در آن نریزند.

۶ – کم شدن دوسوم آب انگور

مسأله ۲۰۳

آب انگوری که به سبب آتش یا به خودی خود جوش بیاید، خوردن آن حرام و بنا بر احتیاط نجس می‌شود، چنانچه در مسأله ۱۱۴

گذشت و آب انگوری که به سبب آتش جوش آمده اگر آن قدر با آتش بجوشد که ثلثان شود، یعنی دوسوم آن کم شود، پاک شده و خوردن آن حلال است؛ ولی اگر به خودی خود جوش آمده، بنا بر احتیاط فقط به سرکه شدن پاک و حلال می‌شود.

مسأله ۲۰۴

اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید، حرام و بنا بر احتیاط نجس است.

مسأله ۲۰۵

اجتناب از آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه، لازم نیست؛ ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که سرکه شده یا دوسوم آن کم شده، باید از آن اجتناب کرد.

مسأله ۲۰۶

اگر مثلاً- در یک خوشه غوره یک یا چند دانه انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آب انگور نگویند، هر چند جوش بیاید، پاک و خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۰۷

اگر یک دانه انگور در چیزی که می‌جوشد بیفتد و بجوشد، احتیاط آن است که از آن اجتناب کنند و خوردن آن هم حرام است.

مسأله ۲۰۸

اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، باید کفگیری را که در دیگ جوش آمده و ثلثان نشده زده‌اند، در دیگی که جوش نیامده یا اگر جوش آمده ثلثان شده، نزنند.

مسأله ۲۰۹

چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس نمی‌شود و حرام هم نیست.

۷ – انتقال

مسأله ۲۱۰

اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می‌گردد و این را انتقال گویند؛ و همچنین است حکم در سایر نجاسات و اما خونی که زالو از انسان می‌مکد، چون به آن خون انسان گفته می‌شود نجس می‌باشد.

مسأله ۲۱۱

اگر کسـی پشه‌ای را که به بـدنش نشسـته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه است، پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزء بدن پشه حساب شود؛ اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می‌گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می‌باشد.

۸ – اسلام

مسأله ۲۱۲

اگر کافر از روی اعتقاد شـهادتین بگویـد، یعنی به یگانگی خدا و نبوت خاتم الانبیاء صـلی الله علیه و آله شـهادت بدهد، به هر لغتی که باشـد مسـلمان می‌شود و بعـد از مسـلمان شـدن؛ بدن، آب دهان، آب بینی و عرق او پاک است؛ ولی اگر هنگام مسـلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد و اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط مستحب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۱۳

اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسـیده باشد و آن لباس در موقع مسـلمان شدن در بدن او نباشد، نجس اسـت بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کرد.

مسأله ۲۱۴

اگر کافر شـهادتین بگویـد و انسان ندانـد قلباً مسـلمان شـده یا نه، پاک است؛ ولی اگر بدانـد قلباً مسـلمان نشده، بنا بر احتیاط نجس است.

۹ – تبعیت

مسأله ۲۱۵

تبعیت آن است که چیز نجسی به سبب پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

مسأله ۲۱۶

فرزندان نابالغ کفار بعد از مسـلمان شدن یکی از پدر یا مادر یا جد یا جده نزدیک پاک می‌شوند مگر اینکه ممیّز بوده و اظهار کفر کنند.

مسأله ۲۱۷

اگر شراب سرکه شود، داخل ظرف که به شراب نجس شده پاک می‌شود ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شده است، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب نیز از آن اجتناب کنند.

مسأله ۲۱۸

آب انگور اگر جوش بیاید و پیش از آن که دوسوم آن کم شود یا سرکه شود به جایی بریزد، بنا بر احتیاط باید آن جا را آب بکشند؛ ولی داخل ظرفی که آب انگور در آن جوش می‌آید و چیزهایی مانند کفگیر که برای پختن آب انگور به کار می‌رود و در آن قرار دارد، بعد از سرکه شدن یا کم شدن دو سوم آب انگور پاک می‌شود.

مسأله ۲۱۹

تخته یا سنگی که میت را روی آن غسل می‌دهند و پارچه‌ای که عورت میت را با آن می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد، بعد از تمام شدن غسل پاک می‌شود؛ همچنین پیراهن میت، در جایی که معمولاً از زیر پیراهن غسل داده می‌شود.

مسأله ۲۲۰

اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل به تعدادی که لازم است آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند پاک است. همچنین ظرف نجسی را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته‌اند، آب کمی که در آن می‌ماند پاک است.

۱۰ – برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۲۱

اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجّس مثل آب نجس آلوده شود، اگر بگوییم بدن حیوان نجس می‌شود، چنانچه آنها برطرف شود، بدن آن حیوان پاک می‌شود؛ و همچنین است باطن بدن انسان مثل داخل دهان و بینی اگر نجس شده باشد، مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن داخل دهان لازم نیست.

مسأله ۲۲۲

اعضایی که در باطن بدن انسان پیوند زده می‌شود و مانند سایر اعضای بدن از فعالیت‌های حیاتی برخوردار است، مانند سایر اعضای باطنی با برطرف شدن عین نجاست پاک می‌شوند ولی اشیایی چون دندان مصنوعی که از فعالیت‌های حیاتی برخوردار نیستند، بنا بر احتیاط با برطرف شدن عین نجاست پاک نمی‌شوند و باید آنها را آب کشید.

مسأله ۲۲۳

اگر غذا در دهان باشد یا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک

است و اگر بداند خون به آن رسیده، بنا بر احتیاط نجس می‌شود.

مسأله ۲۲۴

مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن روی هم می‌آید و نیز جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود، باید آب بکشد.

مسأله ۲۲۵

چشم انسان جزء اعضای باطنی به شمار آمده و با برطرف شدن عین نجاست پاک می‌شود.

۱۱ – استبراء حیوان نجاستخوار

مسأله ۲۲۶

بول و غائط و عرق حیوان نجاستخوار نجس است چنانچه در مسأله ۱۱۷ گذشت و اگر بخواهند پاک شود باید حیوان را استبراء کنند؛ یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد و غذای دیگری به او بدهند و این مدت در شتر نجاستخوار چهل روز و در گاو بیست روز و در گوسفند ده روز و در مرغابی پنج روز و در مرغ خانگی سه روز و در سایر حیوانات به اندازه‌ایست که دیگر به آنها نجاستخوار گفته نشود و اگر در حیواناتی که مدتی برای آنها ذکر شده پس از این مدت هنوز عنوان نجاستخوار برطرف نشده باشد، بنا بر احتیاط مستحب به قدری از خوردن نجاست جلوگیری کنند که دیگر به آنها نجاستخوار نگویند. استبراء گوسفند و دیگر حیواناتی که از خوک شیر خورده‌اند و هنوز گوشت در بدنشان نروییده و استخوانشان از آن سخت نشده است، به این گونه است که هفت روز از پستان گوسفند یا حیوانات پاک دیگر شیر بخورند و اگر نیازی به شیر ندارند هفت روز غذای پاک دیگر بخورند.

۱۲ – خارج شدن خون متعارف از ذبیحه

مسأله ۲۲۷

خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می‌ماند، چنانچه خون به مقدار متعارف خارج شده باشد پاک است، چنانکه در مسأله ۹۸ گذشت.

مسأله ۲۲۸

حکم سابق مختص به حیوان حلال گوشت است و در حیوان حرام گوشت جاری نیست، بلکه بنا بر احتیاط استحبابی در اجزای محرّمه از حیوان حلال گوشت نیز جاری نیست.

راه ثابت شدن طهارت

مسأله ۲۲۹

پاک شدن چیز نجس به چند راه ثابت می‌شود:

اول:

آن که انسان خود یقین یا اطمینان کند یا طوری باشد که نوع مردم یقین یا اطمینان به پاک شدن پیدا می‌کنند و در جایی که نوع مردم اطمینان به طهارت نمی‌کنند اگر انسان برخلاف متعارف اطمینان کند، کفایت نمی‌کند و شخص وسواسی که برخلاف معمول افراد، در آب کشیدن چیز نجس به زودی اطمینان پیدا نمی‌کند لازم نیست خودش اطمینان کند؛ بلکه اگر معمول افراد اطمینان کنند کافی است.

دوم:

دو مرد عادل خبر دهند؛ و بنا بر احتیاط واجب یک نفر عادل کفایت نمی‌کند.

سوم:

آن که کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده.

چهارم:

مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

مسأله ۲۳۰

اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری مانند ظرف و فرش که در اختیار او است، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، گفته شده است که با شش شرط حکم به پاکی آن می‌شود:

اول:

آن که آن مسلمان چیزی را که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند؛ پس اگر مثلاً لباسش با رطوبت به بدن کافر ملاقات کرده و آن را نجس نداند، بعد از غایب شدن او، نمی‌توان آن لباس را پاک دانست.

دوم:

آن که بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم:

آن که انسان ببیند از آن چیز در کاری استفاده می‌کند که شرط آن پاکی است، مثلاً ببیند با آن لباس، نماز می‌خواند.

چهارم:

آن که آن مسلمان بداند کاری را که با آن چیز انجام می‌دهد شرط آن پاکی است؛ پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی‌توان آن لباس را پاک دانست.

پنجم:

آن که انسان احتمال بدهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است؛ پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نمی‌توان آن چیز را پاک دانست و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز محل اشکال است.

ششم:

آن که بنا بر احتیاط واجب آن مسلمان بالغ باشد.

فقهاء عظام غایب شدن مسلمان را با شرایط فوق از مطهّرات دانسته‌اند ولی بنا بر احتیاط واجب غایب شدن مسلمان، از راه‌های ثابت شدن طهارت نیست، مگر موجب اطمینان شخصی یا نوعی شود.

احکام ظرفها

مسأله ۲۳۱

آشامیدن از ظرف یا غیر ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده و نیز خوردن چیزی از آن در صورتی که به سبب رطوبتی نجس شده باشد، حرام است و نباید آن را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند؛ بلکه احتیاط آن است که چرم سگ و خوک و مردار - اگر چه ظرف هم نباشد - و نیز سایر اعیان نجس را در هیچ یک از استعمالات به کار نبرند.

مسأله ۲۳۲

خوردن و آشامیدن از کاسه و سایر ظروف شرب که از طلا یا نقره ساخته شده باشد، حرام است، بلکه احتیاط در اجتناب از هر گونه استعمال این ظروف می‌باشد، بنابراین زینت نمودن اتاق و مانند آن با کاسه طلا و نقره بنا بر احتیاط جایز نیست.

مسأله ۲۳۳

ساختن کاسه طلا و نقره و مانند آن و مزدی که برای ساختن آن می‌گیرند و نگاهداری آنها حرام نیست، هر چند احتیاط مستحب در ترک این کارها می‌باشد.

مسأله ۲۳۴

خرید و فروش کاسه طلا و نقره و پول و عوضی که فروشنده می‌گیرد حرام نیست، همچنین استعمال غیر ظرف شرب هر چند از طلا و نقره ساخته شده باشد مانعی ندارد، اگر چه احتیاط استحبابی در اجتناب از تمام آنها است.

مسأله ۲۳۵

استعمال گیره استکان که از طلا و نقره ساخته می‌شود مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۶

استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا و نقره داده‌اند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۷

اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و کاسه و مانند آن بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که به آن ظرف، ظرف طلا و نقره گفته نشود، استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۸

اگر انسان غـذایی را که در کاسه طلا یا نقره است به قصـد این که چون غـذا خوردن در کاسه طلا و نقره حرام می‌باشـد، در کاسـه دیگر بریزد، خوردن غذا از ظرف دوم در صورتی که عرفاً نگویند ظرف طلا و نقره را استعمال می‌کند، مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۹

استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که عطردان و سرمه‌دان طلا و نقره و مانند آن را استعمال نکنند.

مسأله ۲۴۰

استعمال کاسه طلا و نقره مانند خوردن و آشامیدن از آنها در حال ناچاری به مقدار ضرورت اشکال ندارد؛ ولی بیشتر از این مقدار جایز نیست.

مسأله ۲۴۱

استعمال کاسه‌ای که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

وضو

[وضوی ترتیبی]

مسأله ۲۴۲

در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله ۲۴۳

درازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را هم نشویند وضو باطل است.

مسأله ۲۴۴

اگر نسبت صورت و دست کسی کوچک‌تر یا بزرگتر از نسبت صورت و دست متعارف مردم باشـد، بایـد ملاحظه کنـد که مردم متعارف تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همانجا بشوید؛ و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

مسأله ۲۴۵

اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال

او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو بررسی کند که اگر هست برطرف کند.

مسأله ۲۴۶

اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شستن ظاهر مو کافی است.

مسأله ۲۴۷

اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیداست یا نه، باید مو را بشوید و آب را به پوست برساند.

مسأله ۲۴۸

شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست و شستن ظاهر بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده می‌شود لازم است.

مسأله ۲۴۹

کسی که نمی‌دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهایی که گرفته، این مقدار را شسته یا نه، نمازی را که با آن وضو خوانده و وقتش باقیست با وضوی جدید اعاده نماید و بنا بر احتیاط نمازهایی که وقتش گذشته را نیز قضا کند.

مسأله ۲۵۰

باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است.

مسأله ۲۵۱

اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که بگویند صورت و دستها را شسته است، کافی است.

مسأله ۲۵۲

بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

مسأله ۲۵۳

کسی که پیش از شستن صورت، دستهای خود را تا مچ شسته است، در موقع وضو نباید به آن اکتفا کند و لازم است دوباره تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسأله ۲۵۴

در وضو شستن صورت و دستها در مرتبه اول واجب و در مرتبه دوم جایز و بیشتر از آن حرام می‌باشد و این که کدام شستن، اول یا

دوم یا سوم است مربوط به شستن تمام عضو همراه با قصد وضو می‌باشد، پس اگر به قصد وضو عضوی را دوبار به طور کامل شست، شستن بعدی حرام است و اگر به قصد وضو چند بار آب بریزد، هر گاه آب به تمام دست و صورت رسید، یک مرتبه حساب می‌شود و مازاد بر آن، مرتبه بعد به حساب می‌آید هر چند قصد مرتبه اول داشته باشد.

مسأله ۲۵۵

بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و احتیاط آن است که با داخل دست راست مسح نماید و مسح را از بالا به پایین انجام دهد.

مسأله ۲۵۶

یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی‌ست جای مسح می‌باشد و هر جای این قسمت را مسح کند کافی است؛ و بنا بر احتیاط از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت به هم چسبیده مسح نماید و احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت باز مسح نماید.

مسأله ۲۵۷

لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است؛ ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، باید قسمتی از موها را که پس از شانه کردن در جلو سر قرار می گیرد مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسأله ۲۵۸

بعد از مسح سر، باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتان تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط آن است که تا مفصل را هم مسح نماید.

مسأله ۲۵۹

احتیاط آن است که مسح پا به اندازه پهنای سه انگشت بسته باشد و بهتر آن است که تمام روی پا را با تمام داخل دست مسح نماید.

مسأله ۲۶۰

احتیاط آن است که در مسح پا دست را بر سر انگشتان بگذارد و بعد به روی پا بکشد، یا آن که دست را به مفصل گذاشته و تا سر انگشتان بکشد؛ نه آن که تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

مسأله ۲۶۱

در مسح سر و روی پا، باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است ولی اگر

موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۲

جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری‌تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود بگویند از تری کف دست است، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳

اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی‌تواند دست را با آبی از خارج‌تر کند بلکه بنا بر احتیاط باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید و گرفتن رطوبت از غیر ریش و مسح نمودن با آن، محل اشکال است.

مسأله ۲۶۴

اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، احتیاط آن است که سر را با آن رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.

مسأله ۲۶۵

مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است؛ ولی اگر به واسطه سرمای شدید، یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که تیمم نیز بنماید و اگر روی کفش نجس باشد بنا بر احتیاط باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند و تیمم هم بنماید.

مسأله ۲۶۶

اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد، بنا بر احتیاط باید چیز پاکی روی پا بیندازد و بر آن چیز مسح کند و تیمّم هم بنماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۷

وضوی ارتماسی: آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد، یا صورت و دستها را که در آب می‌باشد به قصد وضو بیرون آورد، یا دست را در داخل آب به قصد شستن از بالا به پایین تکان دهد و در فرض اول و سوم مسح با تری آن دست محل اشکال است.
همچنین اگر از هنگام فرو بردن دست تا بیرون آوردن آن به قصد وضو باشد مسح کردن با تری آن دست خلاف احتیاط است؛ بنابراین اگر بخواهد دست چپ را وضوی ارتماسی کند بنا بر احتیاط باید تنها در هنگام بیرون آوردن دست، قصد وضو کند.

مسأله ۲۶۸

در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسأله ۲۶۹

اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکال ندارد.

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۷۰

کسی که وضو می‌گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ و باللَّهِ و اَلْحَمْدُ للَّهِ الّذی جَعَلَ الْماءَ طَهُوراً وَ لَمْ یَجْعَلْهُ نَجِساً.

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، اَللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ.

و در وقت مضمضه کردن بگوید:

اَللَّهُمَّ لَقِّنِی حُجَّتِی یَوْمَ أَلْقاکَ وَ أَطْلِقْ لِسانِی بِذِکْرِکَ.

و در وقت استنشاق - یعنی آب در بینی کردن - بگوید:

اَللَّهمّ لا تُحَرِّم عَلَیَّ رِیحَ الجَنَّهْ واجْعَلِنِی مِمَّنْ یَشَمُّ رِیحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طِیبَها.

و موقع شستن رو بگوید:

اَللَّهُمَّ بَیِّضْ وَجْهی یَوْمَ تَسْوَدُّ الوُجُوهُ ولا تُسَوِّدْ وَجْهی یَوْمَ تَبْیَضُّ الوُجُوه.

و موقع شستن دست راست بگوید:

اَللَّهُمَّ أَعْطِنی کِتابِی بِیَمِینِی و الخُلْدَ فِی الجِنَانِ بِیَسَاری وَ حَاسِبْنِی حِساباً یَسِیراً.

و موقع شستن دست چپ بگوید:

اَللَّهُمَّ لا تُعْطِنی کِتَابِی بِشِمالی وَ لا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِی وَ لا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً اِلی عُنُقِی، وأَعُوذُ بِکَ مِنْ مُقطَّعَاتِ النِّیرَان.

و موقعی که سر را مسح می‌کند بگوید:

اَللَّهُمَّ غَشِّنِی بِرَحْمَتِکَ وَ بَرَکَاتِکَ وَ عَفْوِکَ.

و در وقت مسح پا بگوید:

اَللَّهُمّ ثَبِّتنِی عَلَی الصِّراطِ یَوْمَ تَزِلُّ فیه الْأَقْدامُواجْعَلْ سَعْیِی فِی ما یُرْضِیکَ عَنِّی یا ذَا الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ.

شرایط صحت وضو

اشاره

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول؛ آن که آب وضو پاک باشد

آن که آب وضو پاک باشد.

شرط دوم؛ آن که با آب مطلق باشد.

مسأله ۲۷۱

وضو با آب نجس و آب مضاف و سایر مایعات باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا آب مطلق نبودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، آن نماز باطل است.

مسأله ۲۷۲

اگر غیر از آب گل‌آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند و اگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد یا به وسیله‌ای آن را صاف نماید.

شرط سوم؛ آن که آب وضو و فضایی که در آن وضو می‌گیرد، بنا بر احتیاط مستحب مباح باشد.

مسأله ۲۷۳

وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضیست یا نه، حرام و بنا بر احتیاط مستحب باطل است؛ ولی اگر صاحب آن سابقاً راضی بوده و معلوم نیست که از رضایت خود برگشته یا نه، وضو گرفتن جایز و بی‌تردید صحیح است و اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد بنا بر احتیاط مستحب وضوی او باطل است؛ چه بتواند در جای دیگر وضو بگیرد یا نتواند.

مسأله ۲۷۴

وضو گرفتن از حوض و دستشویی مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض و دستشویی را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصّلین همان مدرسه، در صورتی که از راهی ثابت شود که برای همه مردم وقف شده اشکال ندارد؛ مثل این که معمولاً مردم در آنجا وضو می‌گیرند به گونه‌ای که برای نوع مردم اطمینان حاصل می‌شود که برای همه مردم وقف شده است.
و اگر ثابت نشود، چنانچه شک در اصل عبارت وقف باشد وضو گرفتن اشکال دارد، مثلاً اگر انسان نداند در عبارت وقف، نام سادات حسینی ذکر شده یا سادات موسوی و او خودش از سادات حسینی باشد نه موسوی، نمی‌تواند در آن موقوفه تصرف کند؛ ولی اگر اصل عبارت وقف روشن است و شک کند که واقف خصوصیتی دیگر را نیز معتبر کرده است یا نه، وضو گرفتن مانعی ندارد، مثلاً اگر می‌داند وقف سادات است و شک می‌کند واقف موسوی بودن را نیز قید کرده یا نه، در این صورت حکم می‌شود که وقف تمام سادات است و وضو گرفتن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۷۵

کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض و وضوخانه آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا تنها برای

کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند، اگر از راهی ثابت شود که برای همه مردم وقف شده وضو گرفتن اشکال ندارد، در غیر این صورت در این مسأله همان تفصیلیست که در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۲۷۶

وضو گرفتن از حوض و دستشویی تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن اماکن نیستند، در صورتی بی‌اشکال است که از طریقی جواز آن ثابت شود مثل اینکه برای نوع افراد اطمینان به جواز حاصل شود؛ مثلاً از این راه که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند از آنها وضو بگیرند.

مسأله ۲۷۷

وضو گرفتن در نهرهای بزرگ جایز و صحیح است، هر چند مالک آنها از وضو گرفتن در آنها نهی کند، یا این که انسان بداند که راضی نیست، یا این که مالک آنها صغیر یا مجنون باشد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در این چند صورت از آنها وضو گرفته نشود؛ ولی جایز نیست غاصب در آب غصبی وضو بگیرد، همچنین کسانی مانند همسر و فرزندان و مهمانهای غاصب که به حساب او در این آب تصرف می‌کنند و اگر وضو بگیرند بنا بر احتیاط مستحب وضوی آنها باطل است.

مسأله ۲۷۸

اگر فراموش کند آب غصبیست و با آن وضو بگیرد صحیح است؛ ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد وضوی او حرام و بنا بر احتیاط مستحب باطل است.

شرط چهارم؛ آن که ظرف آب وضو بنا بر احتیاط مستحب مباح باشد.

شرط پنجم؛ آن که ظرف آب وضو بنا بر احتیاط مستحب طلا و نقره نباشد و تفصیل این دو شرط در مسأله بعدی ذکر می‌شود.

مسأله ۲۷۹

اگر آب وضو در ظرف غصبیست و غیر از آن آب دیگری ندارد در صورتی که بتواند به وجه مشروعی آن آب را در ظرف دیگر خالی نماید، لازم است خالی کند و بعد وضو بگیرد؛ و اگر نتواند، باید تیمم کند و در هر دو صورت اگر معصیت کرده و از آن آب بردارد و وضوی ترتیبی بگیرد وضویش صحیح است و همچنین اگر بخواهد از ظرف طلا یا نقره وضوی ترتیبی بگیرد و وضوی ارتماسی در ظرف غصبی یا در ظرف طلا و نقره بنا بر احتیاط مستحب باطل است.

مسأله ۲۸۰

وضو گرفتن در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است، در صورتی که برداشتن آب به نظر عرف، تصرف در آن آجر یا سنگ نباشد اشکالی ندارد و در صورتی که تصرف باشد، وضوی ارتماسی او بنا بر احتیاط مستحب باطل است؛ و وضوی ترتیبی او بی‌اشکال صحیح می‌باشد و در هر دو صورت مرتکب کار حرامی شده است.

مسأله ۲۸۱

اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط ششم؛ آن که اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسأله ۲۸۲

اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسأله ۲۸۳

اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است؛ ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند، بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۴

اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه بداند که در هنگام وضو متوجه پاک یا نجس بودن آنجا نبوده یا اصلاً مسأله را نمی‌دانسته وضو باطل است و اگر مسأله را می‌دانسته و می‌داند که متوجّه رعایت آن بوده، یا شک دارد که متوجه بوده یا نه، وضویش صحیح است و در هر صورت، جایی را که نجس بوده بنا بر احتیاط باید آب بکشد.

مسأله ۲۸۵

اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمیست که خون آن به طور کامل بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط هفتم؛ آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسأله ۲۸۶

هر گاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد می‌ترسد تمام نماز یا مقداری از واجبات آن بعد از وقت خوانده شود، باید تیمم کند؛ ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۷

کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است،

اگر چه به جهت ترک تمام یا قسمتی از نماز در وقت، گناه کرده است.

شرط هشتم؛ آن که به قصد قربت، یعنی برای خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است.

مسأله ۲۸۸

لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که برای خدا وضو می گیرد به طوری که اگر از او بپرسند:

«چه می کنی و برای چه کسی انجام می‌دهی؟» بگوید:

«برای خدا وضو می گیرم.»

شرط نهم؛ آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد؛ یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید؛ و باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند و بنا بر احتیاط همزمان نیز مسح ننماید و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم؛ آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسأله ۲۸۹

اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت تمام جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد؛ وضویش باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلیست که می‌خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت‌تر باشد، وضویش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که وضو را باطل کند و از سر بگیرد.

مسأله ۲۹۰

اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد؛ ولی به واسطه باد یا گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۹۱

راه رفتن در بین وضو، اشکال ندارد.

شرط یازدهم؛ آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است و کمک کردن در مقدمات وضو مکروه است بنابراین اگر کسی آب در کف دست انسان بریزد و انسان با آن آب وضو بگیرد وضو باطل نیست.

مسأله ۲۹۲

کسی که به تنهائی نمی‌تواند وضو بگیرد باید با کمک دیگری وضو بگیرد و اگر این مقدار نیز نمی‌تواند، باید نایب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند باید مزد بدهد. ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند، باید نایبش دست او را بگیرد و به محل مسح او بکشد و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند.

مسأله ۲۹۳

هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم؛ آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۲۹۴

کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد تشنه بماند، نمی‌تواند وضو را ترک کند و احتیاط مستحب آن است که تیمم هم بنماید، بلی اگر می‌ترسد که اگر وضو بگیرد مبتلا به مرض صعب العلاج شود، نباید وضو بگیرد و باید تیمم کند و چنانچه به این حد نرسد، ولی وضو برای او مشقتی داشته باشد که متعارف مردم آن را تحمل نمی‌کنند، می‌تواند وضو را ترک کند و تیمّم نماید اما اگر مشقت را تحمل نمود و وضو گرفت وضوی او صحیح است و اگر نداند که وضو برای او ضرر شدید دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد که ضرر شدید داشته، صحت وضوی او محل اشکال است.

مسأله ۲۹۵

اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد ولی بیشتر از آن مقدار ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم؛ آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد. این امر گاه شرط در صحت وضو نیست، بلکه وظیفه وضوی جبیره است، چنانچه در فصل احکام وضوی جبیره خواهد آمد.

مسأله ۲۹۶

اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند، یا آب را به زیر آن برساند.
لازم به ذکر است که معیار در شک در وجود مانع یا مانع بودن چیزی که در محل وضو است، متعارف مردم می‌باشد، پس اگر متعارف مردم در جایی شک نمی‌کنند ولی برای کسی شک ایجاد شود، به شک خود اعتنا نمی‌کند.

مسأله ۲۹۷

اگر زیر ناخن چرک باشد وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرد و بداند یا احتمال دهد آن چرک مانع از رسیدن آب به

پوست است، بایـد برای وضو آن چرک را برطرف کنـد و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نماید.

مسأله ۲۹۸

اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح کردن روی آن کافیست و چنانچه سوراخ شود رسانـدن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند؛ ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود باید آب را به زیر آن قسمت برساند.

مسأله ۲۹۹

اگر انسان شک کنـد که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشـد، مثل آن که بعـد از گل‌کاری شک کنـد گل به دست او چسبیده یا نه، بایـد بررسی کند، یا به قدری دست بمالد که برای خود او یا نوع مردم اطمینان پیدا شود که اگر بوده برطرف شده، یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۳۰۰

اگر جایی را که بایـد شست یا مسح کرد چرک باشـد ولی چرک آن مانع از رسیدن آب به بـدن نباشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر بعـد از گچ‌کاری و شستن بـا صابون و ماننـد آن چیز سفیدی که از رسیدن آب به پوست جلوگیری نمی‌کنـد بر دست بماند؛ ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند، مگر شک او غیر متعارف باشد.

مسأله ۳۰۱

اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو متوجّه بوده، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۰۲

اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بدانـد موقع وضو متوجّه رسیدن آب به زیر آن نبوده، نمی‌توانـد به آن وضو اکتفا کند.

مسأله ۳۰۳

اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببینـد و ندانـد موقع وضو بوده یـا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، مگر آن که بداند که در وقت وضو متوجّه آن مانع نبوده که در این صورت، نمی‌تواند به آن وضو اکتفا کند.

مسأله ۳۰۴

اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو متوجّه بوده است، وضویش صحیح است.

احکام وضو

مسأله ۳۰۵

کسی که در کارهای وضو یا شرایط آن؛ مثل پاک بودن آب، خیلی شک می‌کند، چنانچه به حد وسوسه برسد، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۳۰۶

اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است؛ ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند از همان بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسأله ۳۰۷

کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۸

کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز شک کند باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز شک کند نمی‌تواند به نماز خود اکتفا کند، بلکه باید وضو بگیرد و نماز خود را اعاده کند و احتیاط مستحب آن است که نماز را رجاءً تمام کرده، پس از آن وضو بگیرد و نماز را اعاده کند و اگر بعد از نماز شک کند، در صورتی که احتمال بدهد در حال شروع به نماز متوجّه بوده است نمازی که خوانده صحیح است؛ ولی بنا بر احتیاط برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.
و اگر زمان وضو معلوم باشد و زمان سرزدن حدث از او مجهول باشد، در همه صورتها نماز او صحیح است و حکم به وضودار بودن او می‌شود؛ بنابراین اگر مثلاً می‌داند که در هنگام ظهر وضو گرفته و نمی‌داند که آیا قبل از آن حدثی از او سر زده یا بعد از آن، نماز او صحیح است و می‌تواند تمام احکام وضو را بار کند.

مسأله ۳۰۹

اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت تمام جاهایی که پیش از آن است به جهت طول مدت خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد؛ و اگر خشک نشده، یا به جهت باد یا گرمی هوا و مانند آنها خشک شده، باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است را بشوید یا مسح کند و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند، باید به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۳۱۰

اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، در صورتی که احتمال بدهد در حال شروع به نماز متوجه بوده – ولو اجمالاً – که باید وضو داشته باشد، نمازش صحیح است؛ ولی احتیاط آن است که برای نمازهای دیگر وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۱

اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، در صورتی که احتمال بدهد در حال شروع نماز متوجّه بوده – ولو اجمالاً – که باید وضو داشته باشد، نمازش صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نمازش را رجاءً تمام کند و وضو بگیرد و نماز را دوباره بخواند؛ و بنا بر احتیاط برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۲

اگر بعد از نماز بفهمد که وضوی او باطل شده ولی شک کند که قبل از نماز باطل شده یا بعد از نماز، چنانچه احتمال بدهد که در هنگام شروع نماز متوجه شرایط صحّت نماز بوده، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۳۱۳

اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد، (که به وی مسلوس گفته می‌شود) یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند (که به وی مبطون گفته می‌شود)، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب مانند اذان و اقامه و قنوت، بلکه سوره را ترک نماید.

مسأله ۳۱۴

کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد و به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند، می‌تواند با همین حالت نماز بخواند و خروج بول با این کیفیت وضوی او را باطل نمی‌کند، بلکه وضو به سبب حدث به نحو متعارف؛ همچون خوابیدن یا بول یا غائط کردن مثل سایر مردم و ... باطل می‌شود.

مسأله ۳۱۵

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط جلوگیری کند و به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند، چنانچه در بین نماز یک یا چند دفعه غائط از او خارج می‌شود، به طوری که وضو گرفتن بعد از هر بار خروج غائط برای او حرجی نیست، باید آبی در کنار خود قرار دهد و بعد از هر دفعه خروج غائط فوراً با رعایت شرایط نماز؛ مانند رو به قبله بودن، وضو بگیرد و نماز را از جایی که قطع کرده ادامه دهد و اگر این کار برای او حرجی است، می‌تواند با همان حال نماز بخواند و تنها حدث به نحو متعارف وضوی او را باطل می‌کند.

مسأله ۳۱۶

اگر مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند خروج باد، وضو را باطل نمی‌کند و می‌تواند با همان حال نماز بخواند.

مسأله ۳۱۷

کسی که نمی‌تواند از خروج بول یا خروج باد جلوگیری کند لازم نیست برای هر نماز وضو بگیرد، همچنین در مورد کسی که نمی‌تواند از خروج غائط جلوگیری کند و وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او حرجی است؛ ولی اگر حرجی نیست باید برای هر نماز وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود و اگر از او غائط خارج شود به دستور مسأله ۳۱۵ رفتار کند.

مسأله ۳۱۸

سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط حکم اجزای نماز را دارد، بنابراین برای کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط جلوگیری کند اگر در ضمن سجده یا تشهد فراموش شده یا نماز احتیاط غائط از وی خارج شود، چنانچه حرجی نیست، باید وضو بگیرد و بقیه عمل را انجام دهد و بنا بر احتیاط در سجده سهو نیز همینطور رفتار کند.

مسأله ۳۱۹

کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه پاکی که در آن پنبه یا چیز دیگریست که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید و باید برای هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد و نیز کیسه را که نجس شده آب کشیده یا آن را تعویض نماید. ولی اگر نماز ظهر و عصر را با هم بخواند لازم نیست برای نماز عصر مخرج بول و کیسه را تطهیر نموده و می‌تواند با همان حال نماز عصر را هم بخواند و همچنین است اگر نماز مغرب و عشا را با هم بخواند و در هر حال تا می‌تواند باید از سرایت نجاست به جاهای دیگر بدن جلوگیری کند.
و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط جلوگیری کند، چنانچه ممکن باشد، باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری کند و در صورت امکان برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد و اگر در وسط نماز هم غائط بیرون آید بنا بر احتیاط اگر مشقت ندارد مخرج غائط را آب بکشد.

مسأله ۳۲۰

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط یا باد خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط و باد جلوگیری کند اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه می‌شود احتیاط مستحب آن است که خود را معالجه کند.

مسأله ۳۲۱

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط یا باد خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسأله ۳۲۲

برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:

اول:

برای نمازهای واجب غیر از نماز میت و در نمازهای مستحب وضو شرط صحت است.

دوم:

برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز واجب حدثی از او سر زده، مثلاً بول کرده باشد و احتیاط آن است که برای سجده سهو هم وضو بگیرد.

سوم:

برای طواف واجب خانه خدا، خواه در عمره باشد یا حج، عمره یا حج واجب باشد یا مستحب.

چهارم:

اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد یا به جهت اجاره یا شرط یا دستوری که اطاعت آن لازم است، وضو واجب شده باشد.

پنجم:

اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن و مانند آن که مس آنها بدون وضو جایز نیست، یا به جهت اجاره یا شرط یا دستوری که اطاعت آن لازم است، رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن و مانند آن بر او لازم شده باشد.

ششم:

برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از مزبله و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند. ولی چنانچه معطّل شدن به مقدار وضو بی‌احترامی به قرآن باشد باید تیمم کند و اگر معطّل شدن به مقدار تیمم هم بی‌احترامی به قرآن باشد، باید بدون تیمم قرآن را از مزبله و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسأله ۳۲۳

مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد، حرام است؛ ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مسّ آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۴

جلوگیری بچه و دیوانه از مسّ خط قرآن و مانند آن واجب نیست؛ ولی اگر مسّ نمودن آنان بی‌احترامی به قرآن و مانند آن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسأله ۳۲۵

کسی که وضو ندارد بنا بر احتیاط حرام است اسم خداوند متعال و صفات خاصه او را - به هر زبانی که نوشته شده است - مس

نماید، مگر پولی که بر آن نام خدا نوشته شده باشد که دست زدن به آن اشکال ندارد و بلکه بنا بر احتیاط مستحب نامهای مبارک پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم‌السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام را هم مسّ ننماید.

مسأله ۳۲۶

انسان می‌تواند قبل از وقت نماز، به قصد نماز یا به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند، تحصیل طهارت به خودی خود مستحب است و انسان می‌تواند در هر وقت به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۳۲۷

کسی که یقین دارد وقت نماز داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۲۸

مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم معصومین علیهم‌السلام و برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و مسّ حاشیه قرآن و برای خوابیدن وضو بگیرد و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد، هر کاری را که می‌توان با وضو انجام داد، می‌تواند انجام دهد، مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

مسأله ۳۲۹

هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

اول:

بول،

دوم:

غائط،

سوم:

باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود.

چهارم:

خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود.

پنجم:

چیزهایی که عقل را از بین می‌برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.

ششم:

استحاضه زنان که بعداً گفته می‌شود.

هفتم:

کاری که باید برای آن غسل کرد، مانند جنابت و حیض؛ ولی با مسّ میت بنا بر احتیاط وضو باطل می‌شود.

احکام وضوی جبیره

جبیره

چیزی که با آن زخم و عضو شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند «جبیره» نامیده می‌شود

مسأله ۳۳۰

اگر در یکی از اعضای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب ریختن روی آن یا مسح کردن آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسأله ۳۳۱

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستهاست و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف آن را به طوری که در کیفیت وضو گفته شد از بالا به پایین بشوید و چنانچه زخم و مانند آن پاک باشد یا بتواند آن را آب بکشد و کشیدن دست تر ضرر ندارد دست تر بر آن بکشد و اگر ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید پارچه پاک و مانند آن را به طوری که جزء جبیره حساب شود روی زخم بگذارد و دست تر روی آن از بالا ـ به پایین بکشد و اگر این کار ممکن نیست، تیمم نماید و بنا بر احتیاط مستحب وضو هم بگیرد به این شکل که به غیر از محل زخم، سایر جاها را بشوید.

مسأله ۳۳۲

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، به این معنی که زخم مثلاً تمام محل مسح را گرفته باشد یا آن که از مسح جاهای سالم نیز متمکن نباشد در این صورت، باید پارچه‌ای پاک و مانند آن را به طوری که جزء جبیره حساب شود روی زخم بگذارد و روی آن را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و بنا بر احتیاط مستحب تیمم نیز بنماید و اگر مسح جبیره‌ای ممکن نباشد لازم است تیمم نماید و بنا بر احتیاط مستحب قسمتهایی را که می‌تواند وضو نیز بدهد.

مسأله ۳۳۳

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و جبیره‌ای روی آن قرار داشته و بتوان آن را باز کرد، اگر جاری ساختن آب بر آن، هر چند به وسیله کشیدن دست تر بر روی آن، بدون ضرر ممکن باشد، باید این کار را انجام دهد و در غیر این صورت اگر کشیدن دست تر روی پوست ضرر ندارد دست تر روی آن بکشد و اگر این کار ضرر دارد باید روی جبیره دست تر بکشد و اگر جبیره نجس است یا نمی‌شود روی آن دست تر کشید باید پارچه‌ای پاک و مانند آن را به طوری که جزء جبیره حساب شود روی آن بگذارد و روی آن دست تر بکشد.

مسأله ۳۳۴

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پا باشد و جبیره‌ای روی آن قرار داشته باشد، چنانچه جبیره تمام محل مسح را نگرفته باشد و بتواند بر جاهای سالم مسح کند، باید به طور معمولی وضو بگیرد، همچنین اگر تمام محل مسح را گرفته باشد و بتواند آن را باز کند و روی پوست را مسح کند و اگر نتواند روی پوست را مسح کند، چنانچه جبیره پاک باشد باید روی آن را مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی‌شود روی آن دست تر کشید، مثلاً دواییست که به دست می‌چسبد، باید پارچه‌ای پاک و مانند آن را به طوری که جزء جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست، باید تیمّم کند.

مسأله ۳۳۵

اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد باید آب را به روی زخم از بالا به پایین برساند و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد و با ضرر همراه نباشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاک است روی آن را مسح کند و اگر جبیره نجس است، یا نمی‌شود روی آن دست تر کشید پارچه‌ای پاک و مانند آن را به طوری که جزء جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست تیمم بنماید و بنا بر احتیاط مستحب وضو نیز بگیرد.

مسأله ۳۳۶

در احکام جبیره فرقی نیست که جبیره تمام اعضای وضو یا تمام یک عضو را گرفته باشد، یا بعضی از یک عضو را، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر جبیره تمام اعضا یا تمام یک عضو را – خواه عضوی که شسته می‌شود یا عضوی که مسح می‌شود – گرفته باشد، تیمم نیز بنماید.

مسأله ۳۳۷

لازم نیست جبیره از جنس چیزهایی باشد که نماز در آن جایز است بلکه اگر از حریر یا از اجزاء حیوانی باشد که خوردن گوشت آن جایز نیست مسح بر آن نیز اشکالی ندارد.

مسأله ۳۳۸

کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.

مسأله ۳۳۹

اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۴۰

اگر در صورت یا دستها چند جبیره است باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۴۱

اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن مقدار زیادی ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب باید به دستور جبیره عمل نموده و تیمم نیز بنماید و اگر برداشتن مقدار زیادی ممکن است، باید آن را بردارد و به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۴۲

اگر در جای وضو زخم و دمل و شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد باید تیمم کند.

مسأله ۳۴۳

اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد، یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۴۴

اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، باید تیمم بنماید و بنا بر احتیاط مستحب به دستور جبیره هم عمل کند؛ بلی اگر محل، جراحت و مانند آن داشته باشد و برداشتن آن چیز به جراحت صدمه می‌زند باید وضوی جبیره بگیرد و تیمم لازم نیست.

مسأله ۳۴۵

غسل جبیره‌ای - در غیر غسل میت - مثل وضوی جبیره‌ایست و احتیاط مستحب آن است که آن را ترتیبی به جا آورند و در غسل میت غسل جبیره‌ای مشروع نیست.

مسأله ۳۴۶

کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

مسأله ۳۴۷

کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود می‌تواند در اول وقت نماز بخواند و اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود می‌تواند صبر کند و آخر وقت نماز بخواند و می‌تواند رجاءً در اول وقت نماز بخواند ولی در هر صورت، در صورتی که اول وقت نماز بخواند و تا آخر وقت عذرش برطرف شود، لازم است

وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۳۴۸

اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست موی چشم خود را بچسباند، باید تیمم نماید و بنا بر احتیاط مستحب وضو یا غسل جبیره‌ای هم انجام دهد.

مسأله ۳۴۹

کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای در صورتی که جهل او از ندانستن مسأله است، باید به مرجع تقلید خود مراجعه کند یا هر دو وظیفه را به جا آورد و در صورتی که جهل او از ندانستن خصوصیات مورد باشد باید هر دو وظیفه را انجام دهد.

مسأله ۳۵۰

نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده و تا آخر وقت عذرش باقی بوده صحیح است و در صورتی که عذر او در وقت نمازهای بعدی استمرار داشته باشد می‌تواند با آن وضو نمازهای دیگر را نیز بخواند ولی در صورتی که عذرش برطرف شود نمی‌تواند با آن وضو نمازهای دیگر را بخواند.

[غسل]

غسلهای واجب

اشاره

غسلهای واجب هشت چیز است:

اول:

غسل جنابت.

دوم:

غسل حیض.

سوم:

غسل نفاس.

چهارم:

غسل استحاضه.

پنجم:

غسل مس میت.

ششم:

غسل میّت.

هفتم:

غسل قضای نماز آیات. کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده باشد، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد بنا بر احتیاط واجب باید برای قضای نماز آیات غسل نموده و نماز بخواند و این نماز قضا بدون غسل باطل است.

هشتم:

غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند آن، یا اجاره، یا شرط، یا دستوری که اطاعت آن لازم است، واجب شده باشد.

[جنابت]

احکام جنابت

مسأله ۳۵۱

به دو چیز انسان جنب می‌شود،

اول:

جماع،

دوم:

بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی‌شهوت، با اختیار باشد یا بی‌اختیار.

مسأله ۳۵۲

اگر رطوبتی از مرد سالم خارج شود و نداند منی‌ست یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده باشد، آن رطوبت حکم منی را دارد و اگر هیچ یک از این سه نشانه، یا بعضی از اینها را نداشته باشد حکم منی را ندارد و در زن اگر جدا شدن آب از محلّ آن با شهوت همراه باشد و آب خارج شود حکم منی را دارد و لازم نیست دو نشانه دیگر را داشته باشد و اگر به مریض حالت شهوت دست دهد و آبی خارج شود که احتمال بدهد منی است، حکم منی را دارد، هر چند بیرون آمدن آن با شهوت نباشد و دو نشانه دیگر را هم نداشته باشد.

مسأله ۳۵۳

اگر از مرد سالم آبی بیرون آید که یکی از نشانه‌ها را داشته، ولی نداند که دو نشانه دیگر را داشته یا نه، در حکم منی است.

مسأله ۳۵۴

مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی‌ست یا

رطوبت دیگر، چنانچه فاصله آن با بیرون آمدن منی کم باشد به طوری که احتمال دهد که رطوبت از بقایای منی سابق باشد، حکم منی را دارد. ولی اگر به جهتی همچون طول مدت، اطمینان دارد که از منی سابق چیزی نمانده و احتمال دهد رطوبت مشکوک منی جدید است، حکم منی را ندارد.

و اگر بعد از بیرون آمدن منی بول نکرده باشد و پس از غسل بول نماید چنانچه احتمال دهد که همراه بول بقایای منی خارج شده، حکم منی بار می‌شود و باید دوباره غسل کند مگر آنکه بقایای منی چنان در بول مستهلک شده باشد که به مجموع رطوبت خارج شده بول بگویند که در این صورت حکم منی را ندارد.

مسأله ۳۵۵

اگر انسان با زنی جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود؛ در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نابالغ، یا یکی بالغ و دیگری نابالغ، اگر چه منی بیرون نیاید، هر دو جنب می‌شوند.

مسأله ۳۵۶

اگر شک کند که به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه، غسل واجب نیست.

مسأله ۳۵۷

اگر – نعوذ باللّه – با حیوانی نزدیکی کند و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافیست و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از نزدیکی وضو داشته، باز هم غسل تنها کافیست و اگر وضو نداشته احتیاط آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد و همچنین است حکم نزدیکی نمودن با مرد یا پسر.

مسأله ۳۵۸

اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۹

کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند. ولی اگر در وقت نماز، وضو داشته باشد، باید قبل از نزدیکی نماز را با وضو بخواند.

مسأله ۳۶۰

اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که اطمینان دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند؛ ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۶۱

پنج چیز بر جنب حرام است:

اول:

رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن و بنا بر احتیاط به اسم خدا و صفات خاصه او به هر لغت که باشد، مگر پولی که بر آن نام خدا نوشته شده باشد که دست زدن به آن اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که جایی از بدن خود را به اسم پیغمبران و امامان و حضرت زهرا علیهم‌السلام نیز نرساند.

دوم:

رفتن یا ماندن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و حرم امامان علیهم‌السلام اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود و مراد از حرم امامان علیهم‌السلام :

محوّطه‌ایست که ضریح مقدّس و قبر مطهّر در آن قرار دارد، نه تمام رواقها یا صحنها.

سوم:

داخل شدن یا ماندن در مساجد دیگر، مگر آنکه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

چهارم:

گذاشتن چیزی در مسجد.

پنجم:

خواندن هر یک از آیات سجده واجب و آن آیات در چهار سوره است.

اول:

سوره سی و دوم قرآن «الم تنزیل (=سجده) »، آیه پانزدهم؛

دوم:

سوره چهل و یکم «حم سجده (=فُصّلت) »، آیه سی و هفتم؛

سوم:

سوره پنجاه و سوم «النجم»، آیه آخر؛

چهارم:

سوره نود و ششم «اقرء (=العلق) »، آیه آخر. بلکه بنا بر احتیاط خواندن آیات دیگر یا قسمتی از یک آیه از سوره‌های سجده نیز جایز نیست.

چیزهایی که بر جنب مکروه‌ست

مسأله ۳۶۲

نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم:

خوردن و آشامیدن ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست.

سوم:

خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارند.

چهارم:

رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم:

همراه داشتن قرآن.

ششم:

خوابیدن، مگر وضو بگیرد، همچنین اگر برای غسل آب نداشته باشد و بدل از غسل تیمّم کند یا برای وضو هم آب نداشته باشد و بدل از وضو تیمّم کند.

هفتم:

خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم:

مالیدن روغن به بدن.

نهم:

نزدیکی کردن بعد از آن که محتلم شده؛ یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسأله ۳۶۳

تحصیل طهارت با غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود و در نماز مستحب تنها شرط صحت می‌باشد، همچنین برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز، از او کاری که باعث جنابت می‌شود صادر شده باشد، غسل جنابت واجب است و احتیاط آن است که برای سجده سهو نیز غسل کند. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۳۶۴

لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کند بلکه اگر فقط به قصد قربت؛ یعنی برای خداوند عالم غسل

کند، کافی است.

مسأله ۳۶۵

اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند، بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۶۶

[اقسام غسل]

اشاره

غسل واجب یا مستحب را، به دو قسم می‌توان انجام داد:

ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

مسأله ۳۶۷

در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد بدن را بشوید و بهتر، بلکه مطابق احتیاط استحبابی آن است که اول طرف راست بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله بدن را قبل از سر بشوید، غسل او باطل است.

مسأله ۳۶۸

در صورتی که بدن را قبل از سر بشوید لازم نیست غسل کامل را دوباره انجام دهد، بلکه چنانچه بدن را دوباره بشوید، غسل او صحیح خواهد بود.

مسأله ۳۶۹

در هر دو قسمت؛ یعنی سر و گردن و بدن، باید یقین کند که آن قسمت را کاملاً شسته است.

مسأله ۳۷۰

اگر بعد از غسل بفهمد که جایی را نشسته و نداند از بدن است یا سر و گردن، بنا بر احتیاط قسمتی از سر را که احتمال می‌دهد نشسته، بشوید و سپس دوباره همه بدن را بشوید.

مسأله ۳۷۱

اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافیست و اگر از طرف راست باشد احتیاط مستحب آن است که بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید و اگر بفهمد مقداری از سر و گردن را نشسته، باید بعد از شستن آن مقدار دوباره بدن را بشوید.

مسأله ۳۷۲

اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شک کند، لازم است آن مقدار را بشوید و بنا بر احتیاط اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند باید بعد از شستن آن، بدن را نیز بشوید.

غسل ارتماسی

مسأله ۳۷۳

در غسل ارتماسی باید آب در یک آن، تمام بدن را فرا بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین است باید از زمین بلند کند.

مسأله ۳۷۴

در غسل ارتماسی بنا بر احتیاط مستحب موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون از آب باشد و اگر در هنگامی که در آب قرار گرفته به قصد غسل ارتماسی بدن را حرکت دهد تا آب جدیدی به بدن برسد، یا در حالی که به حرکت خود آب، آب جدیدی به بدن می‌رسد نیت غسل ارتماسی داشته باشد، کفایت می‌کند، هر چند خلاف احتیاط استحبابی است.

مسأله ۳۷۵

اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، بنا بر احتیاط مستحب دوباره غسل کند؛ ولی بنا بر اقوی تمام یا قسمتی از سر و گردن را که می‌داند شسته است لازم نیست دوباره بشوید.

مسأله ۳۷۶

اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۳۷۷

کسی که روزه واجب معیّن را گرفته، همچون روزه ماه رمضان یا قضای آن (با تفصیلی که در مسأله ۱۷۰۹ خواهد آمد) یا برای حج یا عمره احرام بسته، نباید غسل ارتماسی کند و اگر بدون عذر غسل ارتماسی کند بنا بر احتیاط استحبابی مؤکّد غسل او باطل است ولی اگر کسی به جهت عذری مانند فراموشی یا ندانستن مسأله بدون تقصیر غسل ارتماسی کند، غسل او بی‌تردید صحیح است.

احکام غسل کردن

مسأله ۳۷۸

در غسـل ارتماسـی یـا ترتیبی پـاک بودن تمـام بـدن پیش از غسـل لازم نیست، بلکه اگر به فرو رفتن در آب یا ریختن آب به قصـد غسل، بدن پاک شود غسل انجام شده است.

مسأله ۳۷۹

کسـی که از حرام جنب شده چنانچه با آب گرم غسل کند، غسل او صحیح است؛ اگر چه عرق کند و احتیاط مستحب آن است که با آب سرد غسل کند.

مسأله ۳۸۰

در غسل بایـد تمام بـدن شسـته شود، حتی نبایـد سـر مویی از بـدن نشسـته بماند. (البته نباید به وسوسه‌های شـیطانی اعتنا کرد)؛ ولی شستن هر چه از باطن شمرده می‌شود مثل داخل بینی واجب نیست.

مسأله ۳۸۱

جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، چنانچه قبلاً از ظاهر بوده باید بشوید و در غیر این صورت واجب نیست.

مسأله ۳۸۲

اگر سوراخ جـای گوشواره و ماننـد آن به قـدری گشـاد باشـد که داخـل آن از ظاهر شـمرده شود، بایـد آن را شـست و در غیر این صورت، شستن آن لازم نیست.

مسأله ۳۸۳

چیزی را که مانع از رسـیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید، نمی‌تواند به آن غسـل اکتفا کنـد؛ ولی چنانچه غسل را رجاءً انجام داده باشـد و پس از غسل مطمئن شود که مانع برطرف شـده بوده، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۸۴

اگر هنگام غسل شک کنـد چیزی که مانع از رسـیدن آب باشـد در بـدن او هست یا نه، بایـد وارسـی کنـد تا مطمئن شود که مانعی نیست، مگر شک وی در نظر مردم بجا نباشد که در این صورت وارسی لازم نیست.

مسأله ۳۸۵

در غسـل شسـتن موهـای بلنـد لازم نیست بلکه اگر آب را طوری به پوست برسانـد که موهـاتر نشود، غسل صـحیح است؛ ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید تا آب به بدن برسد.

مسأله ۳۸۶

تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو به صورت فتوا یـا احتیـاط (از هر قسم) گفته شـد، در صـحیح بودن غسـل هم به همـان صورت شـرط است. ولی در غسـل لازم نیست بـدن را از بالا به پایین بشویـد و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعـد از شسـتن سـر و گردن فوراً بدن را بشوید، پس اگر بعد از شسـتن سر و گردن صبر کند و بعد از مدت زیادی بدن را بشوید اشکال ندارد، بلکه لازم نیست تمام سـر و گردن یا بدن را یک مرتبه بشوید؛ پس جایز است که مثلاً سر را شسته و بعد از مدت زیادی گردن را بشوید، ولی کسـی که نمی‌توانـد از بیرون آمـدن بول یا غائط خودداری کنـد، چنانچه به انـدازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند بول و غائط از او بیرون نمی‌آیـد، در صورتی که وقت تنگ باشـد و نتوانـد پس از غسل وضو بگیرد، لازم است فوراً بدون فاصـله غسل کند و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند و در غیر این صورت لازم نیست فوراً غسل کند.

مسأله ۳۸۷

کسی که پول حمامی را بدون این که بداند حمامی راضیست بخواهد نسیه بگذارد اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او بنا بر احتیاط مستحب باطل است.

مسأله ۳۸۸

اگر حمامی راضـی باشد که پول حمام نسـیه بماند، ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، بنا بر احتیاط مسـتحب غسـل او باطـل است، ولی اگر بخواهـد طلب او را از مـال حرام بدهـد در بسـیاری از موارد که حمـامی حرام بودن مـال را نمی‌دانـد، چون حمامی راضـیست پولی به دست او برسـد که به حسب ظاهر حکم شـرع برای او حلال بوده، غسل او صـحیح است، ولی اگر به این صورت هم راضی نباشد بنا بر احتیاط مستحب غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۹

اگر در حمام غسل کند و سپس پولی را که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، اگر چه مرتکب حرام شده، ولی ظاهر این است که غسل او صحیح است.

مسأله ۳۹۰

اگر شخصـی در هنگام شسـتشو بیش از حـد متعارف آب مصـرف کنـد و پیش از غسل شک کند که چون آب زیاد مصـرف کرده حمامی به غسل کردن او راضیست یا نه، غسل او بنا بر احتیاط مستحب باطل است.

مسأله ۳۹۱

اگر شک کنـد که غسل کرده یا نه، بایـد غسل کنـد. ولی اگر بعـد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد که وقت غسل ملتفت به شرایط صحّت غسل بوده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۹۲

اگر در بین غسل حـدث اصـغر از او سـر زنـد؛ مثلاً بول کند، غسل او صـحیح است، ولی باید پس از غسل وضو هم بگیرد و احتیاط مستحب آن است که غسل را نیز دوباره به جا آورد.

مسأله ۳۹۳

اگر از جهت ضیق وقت وظیفه مکلف تیمم بوده، ولی به خیال آن که به انـدازه غسل و نماز وقت دارد غسل کنـد، غسل او صـحیح است؛ چه با خود غسل قصد قربت کرده باشد یا به قصد طهارت یا برای نماز غسل نموده باشد.

مسأله ۳۹۴

کسـی که جنب شـده اگر بعـد از خوانـدن نماز شک کند که غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صـحیح است و بنا بر احتیاط برای نمازهای بعد باید غسل کند و اگر پس از نماز حدث اصغر از او سر زده باشد، لازم است برای نمازهای بعد وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۹۵

کسـی که چنـد غسـل بر او واجب است می‌توانـد به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، بلکه اگر یکی معیّن را نیت کنـد ظاهراً از دیگر غسلها کفایت می‌کند، پس اگر بخواهد غسلها را جدا جدا انجام دهد، غیر از غسل اول، بقیه غسلها را به نیت رجاءً انجام دهد.

مسأله ۳۹۶

اگر بر جایی از بدن آیه قرآن نوشته شده باشد، چنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی به جا آورد باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشـته نرسد. همچنین است بنا بر احتیاط اگر بر جایی از بدن اسم خداوند متعال یا صـفات خاصه او نوشته شده باشد و در هر صورت احتیاط مستحب آن است که در صورت امکان آن را از بین ببرد.

مسأله ۳۹۷

کسـی که غسل جنابت کرده نباید برای نماز وضو بگیرد، البته در صورتی که احتمال عدم صحت غسل انجام شده را بدهد می‌تواند رجاءً وضو بگیرد. با غسـلهای واجب دیگر - غیر از غسل اسـتحاضه - یا غسـلهای مستحب که استحباب آن ثابت است و تفصیل آن در مسأله ۶۵۱ می‌آیـد، نیز می‌توانـد بـدون وضو نماز بخوانـد، اگر چه احتیاط مسـتحب آن است که وضو هم بگیرد و برای نماز به غسلهایی که باید رجاءً انجام داد نمی‌توان اکتفا کرد بلکه باید وضو نیز گرفت.

استحاضه

[استحاضه]

یکی از خونهایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

مسأله ۳۹۸

خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ یا قرمز روشن و رقیق و سرد و کهنه است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ تیره و گرم و تازه و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

[اقسام استحاضه]

مسأله ۳۹۹

اشاره

استحاضه سه قسم است:

قلیله، متوسطه، کثیره.

استحاضه قلیله:

آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن داخل فرج می‌گذارد، آلوده کند و در آن فرو نرود.

استحاضه متوسطه:

آن است که خون در پنبه فرو رود ولی از پشت پنبه جریان نداشته باشد؛ خواه از طرف دیگر پنبه بیرون آید و به دستمال برسد و خواه به دستمال نرسد و لازم نیست خون تمام پنبه را فرا بگیرد، بلکه اگر در یک گوشه آن هم فرو رود کافی است.

استحاضه کثیره:

آن است که خون از پشت پنبه جریان داشته باشد.

مسأله ۴۰۰

در تمام اقسام استحاضه احتیاط مستحب در زن حامله آن است که کارهای استحاضه کثیره را به جا آورد و بر هر زن مستحاضه واجب است برای هر نماز ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد و به احتیاط واجب، پنبه و همچنین دستمال را اگر نجس شده، عوض کند یا آب بکشد.

مسأله ۴۰۱

در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله ۴۰۲

در استحاضه متوسطه نیز ظاهراً باید اعمال استحاضه قلیله را انجام دهد و کفایت می‌کند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خون به دستمال نرسیده، برای اولین نماز غسل کند و برای هر روز یک غسل کافیست و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز اول غسل نکرد، برای نماز بعدی غسل کند و همینطور ... و اگر خون به دستمال رسیده برای نماز صبح یک غسل و برای نماز ظهر

و عصـر هم یک غسل به جا آورد و بین نماز ظهر و عصـر هم فاصـله نیندازد و برای نماز مغرب و عشاء هم یک غسل به جا آورد و بین آن دو فاصله نیندازد و غسل و وضو را هر کدام جلوتر به جا آورد اشکالی ندارد، ولی بهتر است اول وضو بگیرد.

مسأله ۴۰۳

در استـحاضه کثیره باید برای نماز صبح یک غسل و برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا هم یک غسل به جا آورد و بین نماز ظهر و عصـر و همچنین بین نماز مغرب و عشاء فاصـله نینـدازد و اگر فاصـله انداخت اشـکالی ندارد، ولی باید برای نمـاز بعـدی دوباره غسل کنـد و در هر حال بنا بر احتیاط واجب برای هر نماز یک وضو بگیرد و هر یک از وضو یا غسل را که اول انجام دهد اشکالی ندارد ولی مستحب – بلکه مطابق احتیاط استحبابی – است که اول وضو بگیرد.

مسأله ۴۰۴

اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بیاید و در وقت نماز قطع شود، چنانچه زن برای آن خون، وضو و غسل بجا نیاورده باشد، باید در هنگام نماز وضو و غسل را به جا آورد.

مسأله ۴۰۵

اگر اسـتحاضه قلیله زن بعد از نماز صـبح متوسطه شود، بنا بر احتیاط مستحب برای نماز ظهر و عصر غسل هم کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، بنا بر احتیاط مستحب برای نماز مغرب و عشا غسل هم نماید.

مسأله ۴۰۶

اگر اسـتحاضه قلیله یا متوسطه زن، بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید و اگر بعد از نماز ظهر و پیش از نماز عصـر کثیره شود، باید برای نماز عصر غسل کند و برای نماز مغرب و عشا هم غسل دیگری بنماید، همچنین اگر بعد از نماز مغرب و پیش از نمـاز عشـا کثیره شود، بایـد برای نمـاز عشـا غسل نمایـد و در تمام صورتها بنا بر احتیاط واجب برای هر نماز وضـو بگیرد.

مسأله ۴۰۷

مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است، ولی نزدیک اذان صبح جایز است به قصـد رجاءً غسل نموده و نماز شب را بخواند، هرچند مسـتحاضه کثیره بعد از طلوع فجر برای نماز صـبح باید غسل را اعاده کند.

مسأله ۴۰۸

مستحاضه قلیله و متوسطه (و نیز مستحاضه کثیره بنا بر احتیاط واجب) برای هر نمازی - چه واجب باشد چه مستحب - باید وضو بگیرند و نیز اگر بخواهند نمازی را که خوانده‌اند احتیاطاً دوباره بخوانند، یا بخواهند نمازی را که تنها خوانده‌اند دوباره با جماعت بخوانند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهند، ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورند، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهند.

مسأله ۴۰۹

زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می‌خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسأله ۴۱۰

اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، در هنگامی که می‌خواهد نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن اقسام است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند، پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را وارسی نماید و در هر صورت می‌تواند وارسی نکرده مطابق احتیاط عمل کند.

مسأله ۴۱۱

زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را وارسی کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده؛ مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل کرده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته، یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده؛ مثل آن که استحاضه او کثیره بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسأله ۴۱۲

زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی کند بنا بر احتیاط واجب باید به گونه‌ای عمل کند که حتماً وظیفه خود را عمل کرده باشد؛ مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا کثیره، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، می‌تواند به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسأله ۴۱۳

خون استحاضه در اول ظهورش تا در باطن است باعث وجوب غسل یا وضو نمی‌شود و اگر از زن بیرون بیاید؛ هر چند کم باشد، تا زمانی که در باطن وجود دارد باید به وظایف مستحاضه عمل کند.

مسأله ۴۱۴

زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را وارسی کند و خون نبیند؛ اگر چه بداند دوباره خون می‌آید، با وضویی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۵

زن مستحاضه اگر بداند پس از وضو یا غسل خونی از او بیرون نیامده، می‌تواند خواندن نماز را تا وقتی که پاک می‌ماند به تأخیر بیندازد.

مسأله ۴۱۶

اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلّی پاک می‌شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می‌آید، بنا بر احتیاط باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسأله ۴۱۷

اگر بعد از وضو و غسل خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که آن قدر وقت دارد که نماز را تأخیر بیندازد و بعد از پاک شدن وضو و غسل کرده نماز را به جا آورد بنا بر احتیاط باید نماز را تأخیر بیندازد و هنگامی که به کلّی پاک شد، دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند و اگر وقت نماز تنگ شد لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد بلکه با وضو و غسلی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۸

مستحاضه کثیره وقتی به کلّی از خون پاک شد، باید غسل کند؛ ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون در باطن هم نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۱۹

مستحاضه قلیله و متوسطه بعد از وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل و وضو، در صورتی که خونشان کاملاً قطع نشده، باید فوراً

مشغول نماز شوند، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز که به دلیل معتبر استحباب آن ثابت شده است، اشکال ندارد و در نماز هم می‌توانند کارهای مستحب؛ مثل قنوت و غیر آن، را به جا آورند، همچنانکه می‌توانند مقداری از تعقیبات نماز را به جا آورند و بلافاصله مشغول نماز بعدی شوند، به طوری که بگویند بین دو نماز جمع کرده‌اند.

مسأله ۴۲۰

زن مستحاضه که خونش کاملاً قطع نشده اگر بین غسل و نماز یا بین وضو و نماز فاصله بیندازد و در این فاصله خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند یا وضو بگیرد و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسأله ۴۲۱

اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی‌شود، چنانچه برای او ضرر و مشقت شدید ندارد، باید بعد از غسل یا وضو تا پایان نماز از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید اگر نماز خوانده، باید دوباره بخواند و بنا بر احتیاط مستحب دوباره غسل و وضو را انجام دهد.

مسأله ۴۲۲

اگر در هنگام غسل خون قطع نشود غسل صحیح است؛ ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، احتیاط آن است که غسل را از سر بگیرد.

مسأله ۴۲۳

احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می‌تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسأله ۴۲۴

اگر زن مستحاضه غسلهایی را که برای نمازهای روزانه یا برای نمازهای شب قبل یا شب بعد باید انجام دهد بجا نیاورد، روزه‌اش باطل نمی‌شود، هر چند احتیاط مستحب آن است که قضای آن روز را نیز به جا آورد.

مسأله ۴۲۵

اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است.

مسأله ۴۲۶

اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز کثیره شود، باید کارهای کثیره را که گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل هم کرده باشد، بنا بر احتیاط باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسأله ۴۲۷

اگر در بین نماز استحاضه قلیله او کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و بنا بر احتیاط واجب باید وضو هم بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و نماز را از سر بگیرد و اگر برای غسل وقت ندارد یک تیمم بدل از غسل کند و اگر برای وضو هم وقت نداشته باشد بنا بر احتیاط تیمم دیگری بدل از وضو بکند و اگر برای تیمم هم وقت ندارد، بنا بر احتیاط مستحب نماز را نشکند و آن را تمام نماید ولی در هر حال باید آن را قضا کند.
همچنین است اگر در بین نماز استحاضه متوسطه زن کثیره شود و برای استحاضه متوسطه غسل نکرده باشد؛ و اگر برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد، بنا بر احتیاط باید نماز را تمام کند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را دوباره بخواند و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، دو تیمم کند:
یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد عوض آن، تیمم کند و دیگری را به جا آورد. ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد دوباره خواندن نماز لازم نیست و بنا بر احتیاط باید نماز را قضا نماید.

مسأله ۴۲۸

اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۴۲۹

اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و بنا بر احتیاط واجب وضو بگیرد و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد؛ ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد باید برای نماز عصر غسل کند و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار غسل و نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای نماز عشا غسل نماید.

مسأله ۴۳۰

اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، باید برای هر نماز یک غسل به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۳۱

اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد.

مسأله ۴۳۲

اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب است، ترک کند، نمازش باطل است و اگر کاری را که به احتیاط واجب یا به احتیاط بر مستحاضه لازم است ترک کرده و نماز بخواند، نمازش به احتیاط واجب یا به احتیاط باطل است.

مسأله ۴۳۳

مستحاضه‌ای که برای نماز وضو گرفته یا غسل کرده، بنا بر احتیاط نمی‌تواند در حال اختیار جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند و در حال اضطرار جایز است؛ ولی بنا بر احتیاط باید وظیفه غسل یا وضویی که برای نماز دارد، برای رساندن بدن به خط قرآن هم انجام دهد.

مسأله ۴۳۴

بر مستحاضه قلیله و متوسطه رفتن و توقّف در مساجد و خواندن آیه و سوره سجده جایز است و شوهرش می‌تواند با وی نزدیکی کند و بر مستحاضه کثیره اگر غسلهای واجب خود را به جا آورد، رفتن در مسجد؛ هر چند برای عبور نباشد و خواندن آیه یا سوره‌ای که سجده واجب دارد، حلال است و شوهرش می‌تواند با وی نزدیکی کند؛ اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است مثل: عوض کردن دستمال یا آب کشیدن آن، انجام نداده باشد.

مسأله ۴۳۵

اگر زن در استحاضه کثیره بخواهد پیش از وقت نماز سوره‌ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود، بنا بر احتیاط باید غسل نماید و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند.

مسأله ۴۳۶

نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز روزانه گفته شد، انجام دهد.

مسأله ۴۳۷

هر گاه در وقت نماز روزانه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود؛ اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز روزانه او واجب است انجام دهد و نمی‌تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسأله ۴۳۸

زن مستحاضه نمی‌تواند نماز قضا بخواند، مگر احتمال عقلایی بدهد که اگر نماز را تأخیر بیندازد دیگر نتواند آن را انجام دهد که در این صورت باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به جا آورد.

مسأله ۴۳۹

اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم و دمل و مانند آن نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند؛ بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

[خون حیض و حائض]

خون حیض خونی‌ست که غالبا در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می‌شود و زن را در هنگام دیدن خون حیض، حائض می گویند.

[احکام حیض]

مسأله ۴۴۰

خون حیض در بیشتر اوقات، گرم و تازه و رنگ آن سیاه یا سرخ تیره است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید.

مسأله ۴۴۱

زنهای قرشیه بعد از تمام شدن شصت سال قمری یائسه می‌شوند؛ یعنی خون حیض نمی‌بینند و زنهایی که قرشیه نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال قمری یائسه می‌شوند. باید توجّه داشت که زنهای سیده یکی از اقسام زنهای قرشیه می‌باشند.

مسأله ۴۴۲

خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال قمری و زن بعد از یائسه شدن می‌بیند، حیض نیست.

مسأله ۴۴۳

زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند، ولی زن حامله در دو جهت با سایر زنها تفاوت دارد:
اوّل:
آن که اگر پس از ایام عادت خون ببیند چنانچه بیست روز از آخر عادت وی بگذرد، خونی که دیده حیض به حساب نمی‌آید و استحاضه است اگر چه به نشانه حیض باشد و اگر هنوز بیست روز از آخر عادت وی نگذشته، خونی که دیده چنانچه به نشانه حیض باشد، حیض و چنانچه به نشانه حیض نباشد استحاضه است، ولی در زنان دیگر خونی که پس از ایام حیض می‌بینند به طور کلی استحاضه است و فرقی بین گذشتن بیست روز و نگذشتن آن و نشانه‌دار بودن خون و نشانه‌دار نبودن آن نیست. در مورد خونی که زن در ایام عادت یا قبل از آن می‌بیند فرقی بین زن حامله و زنان دیگر نیست.
دوّم:
آن که در زن حامله لازم نیست خون سه روز ادامه داشته باشد تا حیض به حساب آید.

مسأله ۴۴۴

دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه حیض را نداشته باشد حیض نیست و اگر نشانه حیض را داشته باشد، حیض است و شرعاً علامت این است که نه سال او تمام شده است.

مسأله ۴۴۵

زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است و زنی که بین پنجاه و شصت سالگیست و نمی‌داند که قرشیست یا نه، حکم کسی را دارد که هنوز از پنجاه سال نگذشته است.

مسأله ۴۴۶

مدت خون حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست (البته اگر به جهت مانعی همچون حامله بودن یا خوردن قرص، خون سه روز ادامه نیابد، با داشتن سایر شرایط حیض است). مراد از روز، در این مسأله مدّت ۲۴ ساعت است؛ نه روز در مقابل شب.

مسأله ۴۴۷

لازم نیست سه روز اول حیض پشت سر هم باشد؛ ولی باید سه روز اول، در یک دهه باشد، پس اگر یک روز خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند و چهار روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، خونهای دیده شده حیض است؛ و اگر دو روز خون ببیند و هفت روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، هر دو خون حیض است؛ ولی اگر دو روز خون ببیند و هشت روز پاک شود، خون دیده شده حیض نمی‌باشد.

و در مورد غیر سه روز اول لازم نیست خون دیده شده، در یک دهه واقع شود؛ بلکه اگر فاصله آن با آخر خون دیده شده از ده روز کمتر باشد، ادامه خون حیض سابق می‌باشد؛ بنابراین، اگر مثلاً سه روز متوالی خون ببیند و پاک شود و در روز دوازدهم دوباره خون ببیند، این خون نیز ادامه حیض می‌باشد.

و نیز اگر دو روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره دو روز خون ببیند و دوباره پاک شود و در روز هیجدهم دوباره خون ببیند خونهای دیده شده، یک حیض به حساب می‌آید. البته مجموع روزهایی که با فاصله، یا بی‌فاصله خون دیده است نباید از ده روز تجاوز کند؛ پس اگر هفت روز خون دید و سه روز پاک شد و دوباره هفت روز خون دید، نمی‌توان تمام خونهای دیده شده را حیض دانست.

مسأله ۴۴۸

ابتدای حیض لازم است خون بیرون بیاید، ولی لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در ادامه حیض در باطن فرج خون باشد کافی است؛ و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدّت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، باز هم حیض است.

مسأله ۴۴۹

لازم است سه شبانه روز خون ببیند؛ پس اگر از اذان صبح (یا طلوع آفتاب) روز اول تا غروب روز سوم، خون بیاید برای حیض بودن کافی نیست و باید تا اذان صبح (یا طلوع آفتاب) روز چهارم هم خون بیاید، یا مقدار باقی مانده در ضمن ده روز تکمیل شود، همچنین اگر در وسطهای روز اول شروع شود، باید تا همان موقع از روز چهارم خون بیاید و در شب دوم و سوم هم خون قطع نشود و یا مقدار سه شبانه روز کامل در ضمن ده روز خون ببیند.

مسأله ۴۵۰

اگر در بین روزهایی که زن خون می‌بیند یک یا چند روز پاک شود به طوری که در باطن او هم خون نباشد، در روزهایی که پاک شده حائض نیست؛ هر چند روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک شده، بر روی هم از ده روز بیشتر نباشد؛ بنا بر این اگر مثلاً سه روز خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره چهار روز خون ببیند، در مدت دو خون حائض و در دو روز وسط پاک می‌باشد و باید غسل حیض کرده و عبادات واجب خود را به جا آورد و می‌توانند کارهایی که بر حائض حرام است انجام دهد و چنانچه عباداتی در ایام پاکی انجام داده، لازم نیست دوباره به جا آورد.

مسأله ۴۵۱

اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، چنانچه نشانه حیض را نداشته باشد و در روزهای عادت یا یکی دو روز قبل از آن نباشد، نمی‌تواند آن را خون حیض قرار دهد؛ مگر در برخی صورتها که در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۴۵۲

اگر خونی ببیند و شک کند خون حیض است یا استحاضه، چنانچه در ایام عادت یا یکی دو روز قبل باشد (هر چند نشانه حیض را نداشته باشد) یا بیش از دو روز قبل از عادت با نشانه حیض باشد، این خون حیض به شمار می‌آید و اگر بیش از دو روز قبل از عادت بدون نشانه حیض باشد باید اعمال استحاضه را انجام دهد، همچنین است اگر شک کند خون حیض است یا استحاضه یا خون دمل و زخم. حکم خون دیدن پس از ایّام عادت در مسأله ۴۸۹ خواهد آمد.

مسأله ۴۵۳

اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند؛ یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بعد بیرون بیاورد، پس اگر فقط اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر خون به همه آن رسیده، حیض می‌باشد و اگر شک کند که خون حیض است یا خون استحاضه یا بکارت، یا شک کند که خون حیض است یا خون زخم است یا بکارت، یا اصلاً نداند چه خونی است، اگر فقط اطراف پنبه‌ای که در داخل فرج می‌گذارد آلوده شده باشد خون بکارت می‌باشد و اگر به همه آن رسیده و نشانه حیض را داشته باشد خون حیض و اگر نشانه حیض را نداشته باشد، باید اعمال استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۴۵۴

اگر زن خونی ببیند که اگر سه روز ادامه پیدا کند حکم به حیض بودنش می‌شود، ولی شک دارد که خون سه روز ادامه پیدا می‌کند یا قطع می‌شود، باید بنا بر این بگذارد که خون ادامه پیدا کرده و حیض است، ولی اگر خون قطع شود و نداند که آیا دوباره قبل از تمام شدن ده روز خون می‌آید، باید بنا بر این گذارد که خون دوباره نمی‌آید و خونی که دیده حیض نبوده است و همچنین است اگر در وقتی که خون قطع نشده بداند خون سه روز ادامه پیدا نمی‌کند ولی احتمال بدهد پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون بیاید.

مسأله ۴۵۵

اگر کمتر از سه روز خون ببیند و بعد از گذشتن ده روز از اول خون، با شرایط حیض خون ببیند و خون دوم در عادت، یا یکی دو روز قبل از عادت باشد خون دوّم حیض است (هرچند نشانه حیض را نداشته باشد) همچنین اگر بیشتر از دو روز قبل از عادت بوده

و نشانه حیض را دارا باشد و در هر سه صورت خون اول؛ اگر چه در روزهای عادتش باشد و نشانه حیض را هم داشته باشد، حیض نیست.

احکام حائض

مسأله ۴۵۶

چند چیز بر حائض و کسی که شرعاً محکوم به حائض بودن است، حرام است:

اول:

عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود و در مدتی که حائض می‌باشد، یا در مدتی که شرعاً محکوم به حائض بودن می‌باشد، اگر چنین عبادتهایی را - ولو رجاءً - به جا آورد معصیت کرده است؛ ولی به جا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست؛ مانند نماز میت، مانعی ندارد.

دوم:

تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم:

جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه ظاهراً جایز نیست که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را داخل کند و وطی زن در دبر به طور کلی شدیداً مکروه است و خلاف احتیاط استحبابیست و در حال حیض احتیاط استحبابی اکید در ترك آن است.

مسأله ۴۵۷

جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، جایز نیست؛ پس زنی که باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت یکی از خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی کند، همچنین در روزهایی که زن شرعاً می‌تواند برای خود حیض قرار دهد (همچون روزهای استظهار که در مسأله ۴۸۷ توضیح داده می‌شود)، اگر زن آن روزها را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی کند و لازم نیست در حیض قرار دادن از شوهر خود اجازه بگیرد، اگر چه احتیاط استحبابی در اجازه گرفتن است.

مسأله ۴۵۸

اگر مرد با زن خود در حال حیض از قبل نزدیکی کند لازم است استغفار کند و مستحب - بلکه مطابق احتیاط مستحب - است که در نزدیکی با زن در حال حیض - چه از قبل باشد چه از دبر - کفاره بدهد و کفاره آن در مسأله ۴۶۰ بیان می‌شود.

مسأله ۴۵۹

غیر از نزدیکی کردن با زن حائض سایر بهره‌گیریهای جنسی؛ مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن، مانعی ندارد، ولی بهره‌گیری از ما بین ناف تا زانو مکروه و خلاف احتیاط استحبابی است.

مسأله ۴۶۰

کفاره نزدیکی در حال حیض صدقه دادن به فقیر است، به این ترتیب که: اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود، کفاره نزدیکی در قسمت اول آن: یک دینار شرعی (حدود ۲۲ نخود طلای سکه‌دار) (۲) و در قسمت دوم:
نیم دینار (حدود ۱۱ نخود) و در قسمت سوم:
ربع دینار (حدود پنج نخود و نیم) است؛ مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، یک دینار شرعی و در شب یا روز سوم و چهارم نیم دینار و در شب یا روز پنجم و ششم ربع دینار بدهد و بهتر آن است که در قسمت سوم هم نیم دینار بدهد و از آن بهتر آن است که در هر سه قسمت یک دینار بدهد و اگر نتواند کفاره بدهد، به یک مسکین صدقه بدهد.

مسأله ۴۶۱

اگر طلای سکه‌دار ممکن نباشد، پولی به قیمت آن داده شود و اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

مسأله ۴۶۲

اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض جماع کند، هر سه کفاره را که یک دینار و سه چهارم (حدود سی و هشت نخود و نیم) می‌شود بدهد.

مسأله ۴۶۳

اگر با زن حائض در یک حیض چند مرتبه جماع کند، بهتر آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۴

اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود نیز احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۵

اگر مرد – العیاذ باللّٰه – با زن حائض نامحرم به گمان این که عیال خودش است جماع کند، احتیاط مستحب این است که کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۶

کسی که از روی نادانی یا فراموشی با زن در حال حیض نزدیکی کند، کفاره ندارد.

مسأله ۴۶۷

اگر مرد به اعتقاد این که زن حائض است با او نزدیکی کند و بعداً معلوم شود که حائض نبوده است، کفاره ندارد.

مسأله ۴۶۸

طلاق دادن زن در حال حیض، با شرایطی که در احکام طلاق گفته می‌شود باطل است.

مسأله ۴۶۹

اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام و اطمینان به دروغ بودن گفته‌اش نباشد، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۴۷۰

اگر زن در بین نماز حائض شود نمازش باطل است و ادامه دادن آن حرام می‌باشد.

مسأله ۴۷۱

اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نمازش صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است؛ بلی اگر در نماز مغرب بعد از دو رکعت حائض شود، نماز را رها می‌کند و احتیاط آنست که بعد از پاک شدن نماز مغرب را از جایی که حائض شده تمام کند و قضا نیز بنماید.

مسأله ۴۷۲

بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و امور دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود

غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است و نیازی به وضو ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل یا بعد از آن وضو بگیرد و بهتر آن است که پیش از غسل وضو بگیرد.

مسأله ۴۷۳

بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد؛ اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند و بهتر این است که جماع پس از شستن فرج باشد، ولی جماع پیش از غسل کراهت شدید دارد، اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده، مانند:
ورود در مسجد الحرام و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز در سایر مساجد در غیر صورت عبور و مس خط قرآن؛ تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

مسأله ۴۷۴

اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند غسل کند، باید غسل کند و احتیاط مستحب آن است که بدل از وضو تیمم هم بنماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید عوض غسل تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید بدل از غسل تیمم نموده و بنا بر احتیاط مستحب تیمم دیگری هم بدل از وضو بگیرد.

مسأله ۴۷۵

نمازهای یومیه‌ای که به سبب حیض از زن فوت شده قضا ندارد ولی روزه‌های واجب را که در حال حیض نگرفته، باید قضا نماید و قضای نمازهای غیریومیه که بر دیگران واجب است، بر او نیز واجب است.

مسأله ۴۷۶

هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را به تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند؛ بلکه بنا بر احتیاط اگر احتمال هم بدهد، نماز را فوراً بخواند.

مسأله ۴۷۷

اگر زن نماز را به تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود چنانچه می‌توانسته نمازش را در وقت بخواند - هر چند به این صورت که مقدمات آن مانند:
وضو گرفتن یا غسل یا تیمم کردن یا پاک بودن بدن یا لباس و یافتن جهت قبله را قبل از وقت انجام دهد، یا نماز را بدون حرج تند

بخوانـد - قضاى آن نماز بر او واجب مى‌شود و در چگونگى نماز بايد ملاحظه حال خود را بكند؛ مثلاً زنى كه مسافر نيست اگر در اول ظهر نماز نخوانـد قضاى آن در صورتى واجب است كه به مقدار خواندن چهار ركعت نماز از اول ظهر بگذرد و حائض شود و مى‌توانسته قبل از وقت، مقدمات نماز را تهيه كند و مدت زمان به قدريست كه بتواند بدون حرج با تند خواندن، نماز را به جا آورد و براى كسى كه مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو ركعت با شرايط ذكر شده، كافيست

مسأله ۴۷۸

اگر زن در آخر وقت نمـاز از خون پـاك شود و به انـدازه غسل و خوانـدن يك ركعت نماز يا بيشتر وقت داشـته بايـد نماز را بخوانـد و اگر نخوانـد، بايد آن را قضا كند و اگر مى‌توانسـته با تهيه مقدمات از قبل، نماز را در اين وقت بخواند، داشـتن وقت براى تهيه مقدمات پس از پاك شدن، لازم نيست و همين مقدار كه بتواند نماز اشخاصى را كه به خاطر اضطرار و عذر به صورت خاصى خوانـده مى‌شود - مثلاً با لباس نجس يا بـدون لباس - بخوانـد كفايت مى‌كنـد و اگر اين مقـدار هم وقت نداشـته باشد، نماز واجب نيست و اگر مى‌توانسـته با تحصـيل مقدمات قبل از پاك شدن، نمازش را پس از پاك شدن در آخر وقت بخواند ولى چون تحصيل مقـدمات نكرده اكنون قـادر به خوانـدن نمـاز - ولو نمـاز افراد معـذور - نيست، نمـاز فعلاًـ بر او واجب نيست ولى قضاى آن واجب است.

مسأله ۴۷۹

اگر زن حائض به انـدازه غسل و وضو وقت نـدارد ولى مى‌تواند با تيمم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نيست؛ اما اگر گذشـته از تنگى وقت از جهت ديگر تكليفش تيمم است، مثل آن كه آب برايش ضـرر دارد، بايـد تيمم كند و آن نماز را بخواند و در صورتى كه نخواند لازم است قضا نمايد.

مسأله ۴۸۰

اگر زن بعد از پاك شدن از حيض شك كند كه براى نماز وقت دارد يا نه، بايد نمازش را بخواند.

مسأله ۴۸۱

اگر به خيـال اين كه براى خوانـدن يك ركعت نماز - با خصوصـياتى كه در مسأله ۴۷۷ گفته شـد - وقت نـدارد نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، بايد قضاى آن نماز را به جا آورد.

مسأله ۴۸۲

مسـتحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاك نمايد و پنبه و دسـتمال را عوض كند و وضو بگيرد - و اگر نمى‌تواند

وضو بگیرد تیمم نماید – و در جای نمازش رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسأله ۴۸۳

خواندن سوره‌هایی که سجده واجب ندارند و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به جلد یا حاشیه یا مابین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن، بر حائض مکروه است.

اقسام زنهای حائض

اشاره

مسأله ۴۸۴

زنهای حائض بر شش قسم‌اند:

اول:

صاحب عادت وقتیه و عددیه و آن زنی‌ست که دو ماه پشت سر هم از وقت معیّن خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون حیض ببیند.

دوم:

صاحب عادت وقتیه و آن زنی‌ست که دو ماه پشت سر هم از وقت معیّن حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه به یک اندازه نباشد؛ مثلاً ـ دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول روز ششم و ماه دوم روز هفتم از خون پاک شود.

سوم:

صاحب عادت عددیه و آن زنی‌ست که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از اول ماه تا آخر روز هفتم و ماه دوم از هفتم تا آخر روز سیزدهم خون ببیند.

چهارم:

مبتدئه و آن زنی‌ست که دفعه اول خون دیدن او است.

پنجم:

مضطربه و آن زنی‌ست که چند ماه خون دیده ولی عادت معیّنی پیدا نکرده، یا عادتش بهم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

ششم:

ناسیه و آن زنی‌ست که عادت خود را فراموش کرده است.

و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود:

۱ – صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسأله ۴۸۵

زنانی که عادت وقتیه و عددیه دارند، سه دسته هستند:

اول:

زنی که دو ماه پشت سر هم از وقت معیّن خون حیض ببیند و در وقت معیّن هم پاک شود؛ مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اوّل ماه خون حیض ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت این زن از روز اول ماه تا هفتم است.

دوم:

زنی که از خون حیض پاک نمی‌شود، ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معیّن؛ مثلاً ـ از اوّل ماه تا هفتم، خونی که می‌بیند نشانه حیض را دارد؛ یعنی سیاه یا قرمز تیره است و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد؛ یعنی زرد یا قرمز روشن است، که عادت او از اول ماه تا هفتم می‌شود.

سوم:

زنی که دو ماه پشت سر هم از وقت معیّن خون حیض ببیند و پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع خونهایی که دیده – بدون محاسبه زمانی که پاک بوده – در دو ماه به یک اندازه باشد و شرایط حیض را هم داشته باشد (یعنی مجموع خونها در هر ماه از ده روز بیشتر نشود و سه روز اول خون در یک دهه واقع شود و مدتی که در وسط پاک بوده کمتر از ده روز باشد) و لازم نیست که روزهایی که در وسط پاک بوده به یک اندازه باشد؛ مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم ماه خون حیض ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره چهار روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که روز اول و دوم ماه خون دیده کمتر از هشت روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، عادت او هفت روزه است که از اول ماه به طور متّصل به حساب می‌آید.

همچنین اگر در یکی از دو ماه از زمان معیّنی (مثلاً از اول ماه) چند روز متّصل (مثلاً هفت روز) خون حیض ببیند و در ماه دیگر از همان وقت چند روز خون ببیند و سپس مدتی کمتر از ده روز پاک شود و دوباره خون ببیند و خون هر دو ماه شرایط حیض را داشته و به یک اندازه هم باشند، عادتش به همان مقدار (مثلاً هفت روز) است که به طور متّصل از اول آن زمان معیّن (مثلاً از اول ماه) محاسبه می گردد.

مسأله ۴۸۶

در تمام اقسام عادت وقتیه و عددیه اگر زن خون ببیند و شروع آن در وقت عادت یا یکی دو روز جلوتر باشد – اگر چه آن خون زرد رنگ باشد – باید از اول خون به مقدار عدد عادتش به احکام حائض عمل نماید و اگر خون ادامه داشت مستحب است تا ده روز استظهار کند (چنانچه در مسأله آینده گفته خواهد شد) و اگر خون از ده روز بگذرد استحاضه است، مگر در صورتی که عادت با نشانه حیض مشخص شده باشد (صورت دوم مسأله سابق) که چنانچه پس از ده روز خونی ببیند که نشانه حیض را داشته باشد و خونی که در وقت عادت یا یکی دو روز جلوتر دیده نشانه‌های حیض را نداشته باشد، خون نشانه‌دار، حیض است و خونی که در ایام عادت دیده حیض نبوده؛ بنا بر این تمام عبادتهای واجبی را که در آن زمان ترک کرده، باید قضا کند.

و به طور کلی در جایی که عادت با نشانه حیض مشخص شده باشد چنانچه دو خون ببیند که هر یک به تنهایی بتواند حیض باشد و هر دو نتوانند حیض باشند و یکی از آن دو بدون نشانه، ولی در زمان حیض یا یکی دو روز جلوتر باشد و دیگری در غیر زمان حیض ولی با نشانه حیض باشد؛ خون با نشانه حیض، حیض است و خون زمان عادت استحاضه، برخلاف سایر اقسام عادت که خون زمان عادت حیض است.

در پاره‌ای از مسائل آینده که حیض بودن خون زمان عادت بر حیض بودن خون نشانه‌دار مقدّم شمرده شده، مراد اقسام معمولی عادت است که به وسیله نشانه حیض مشخّص نشده است.

مسأله ۴۸۷

مراد از استظهار در مسأله گذشته و مسائل آینده این است که زن خود را حائض به شمار آورده، به احکام حائض رفتار نموده، عبادات را ترک و از محرّمات حائض اجتناب کند. استظهار درباره زنی که عادتش مستقیم باشد و هیچ از نظر عدد تخلّف نداشته باشد، مشروع نیست؛ در غیر این شخص استظهار تا ده روز مستحب است؛ خواه در زمان استظهار خون به نشانه حیض باشد یا نباشد، خون از ده روز بگذرد یا نگذرد، از آغاز بداند که از ده روز می گذرد یا نداند.

ایام استظهار همانند ایام حیض است و قضای نمازهای روزانه‌ای که زن در آن موقع ترک می کند، واجب نیست.

مسأله ۴۸۸

زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر خون ببیند و شروع آن بیش از دو روز قبل از عادت باشد، چند صورت دارد:

الف: اگر خون به رنگ سیاه یا قرمز تیره باشد، حیض است.

ب: اگر خون به رنگ زرد یا قرمز روشن باشد، استحاضه است.

ج: اگر در آغاز به رنگ زرد یا قرمز روشن بوده، قبل از عادت سیاه یا قرمز تیره شده و با رنگ حیض سه روز در ضمن یک دهه ادامه داشته یا بعد از تغییر رنگ به ایام عادت متّصل شده و سه روز را تکمیل کند (هر چند در ایام عادت به رنگ حیض نباشد) در این دو حالت ازوقتی که تغییر رنگ داده حیض به شمار می‌آید و نمازهایی را که ترک کرده قضا ندارد.

د:

اگر در آغاز به رنگ زرد یا قرمز روشن بوده و با همان رنگ به ایام عادت متّصل شده است از اول ایام عادت حیض به حساب می‌آید، اگر چه آن خون همچنان زرد یا قرمز روشن باشد، ولی اگر سه روز در ضمن یک دهه ادامه نداشته باشد، معلوم می گردد که آن خون حیض نبوده و باید عبادتهای واجبی را که نخوانده است، قضا کند.

ه‍: اگر در آغاز به رنگ زرد یا قرمز روشن بوده و بعد که قرمز تیره یا سیاه شده یا ایّام عادت رسیده، کمتر از سه روز ادامه یافته است، بنا بر احتیاط واجب به مقدار سه روز را عادت خود قرار می‌دهد و بعد از پاک شدن نماز و سایر عبادتهای واجبی را که در آن سه روز بجا نیاورده، قضا می کند (و برای تعیین سه روز، خونی را که نشانه حیض دارد یا در ایام عادت می‌بیند حیض قرار می‌دهد و بنا بر احتیاط مقدار کسری آن تا سه روز را اگر می‌تواند از خون بعد تکمیل می کند) و در سایر روزهایی که خون می‌بیند باید به وظایف مستحاضه عمل نماید.

در سایر صورتها که حکم به حیض بودن خون شد، به اندازه عدد عادت خود حیض قرار داده، پس از آن تا ده روز از هنگامی که حکم به حیض بودن شد، مستحب است استظهار کند و بعد از آن استحاضه می‌باشد.

مسأله ۴۸۹

زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بعد از گذشتن تمام ایام عادت شروع به خون دیدن کرد استحاضه است؛ هر چند به نشانه حیض باشد، مگر آن که عادت وی در اثر نشانه‌دار بودن خون مشخص شده باشد (صورت دوم مسأله ۴۸۵) که چنانچه خونی با نشانه پس از ایام عادت هم ببیند، حیض است.

مسأله ۴۹۰

زنی که عـادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر بعـد از آن که مـدتی قبـل از عادت خونی با نشانه حیض دیـد کمتر از ده روز پاک شود و دوباره خون ببینـد و مجموع روزهایی که خون دیده - بدون محاسـبه ایامی که در وسط پاک بوده - از ده روز بیشتر باشد؛ مثلاً پنج روز حیض ببینـد و پنـج روز پاک شود و دوباره بیش از پنج روز خون ببیند، از زمانی که خون می‌بیند به مقدار عدد عادتش حیض قرار می‌دهد و اگر خون اول کمتر از عادت باشد از خون دوم تکمیل می‌کند و پس از آن مستحب است تا ده روز استظهار نماید و خون بعد از ده روز استحاضه است.

مسأله ۴۹۱

زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا یکی دو روز قبل از آن شروع به خون دیدن کرد و مدتی کمتر از ده روز پـاک شود و دوبـاره خون ببینـد، از آغـاز خون اول به مقـدار عـدد عـادتش حیض بوده، اگر کمتر از عادت بود، آن را از خون دوم تکمیل می کند و چنانچه خون ادامه داشت، مستحب است تا ده روز استظهار کند و پس از آن مستحاضه است.

مسأله ۴۹۲

زنی که عـادت وقـتیه و عـددیه دارد، اگر در وقت عـادت یـا یکی دو روز پیش از آن شـروع به خون دیـدن کنـد و بیشتر از ده روز متّصل خون ببینـد، به مقدار عدد عادتش از اولین روزی که خون می‌بیند حیض قرار می‌دهد؛ هر چند نشانه حیض را نداشـته باشد و پس از آن مستحب است تا ده روز استظهار کند و پس از ده روز بقیه خون استحاضه است؛ هر چند نشانه حیض را داشته باشد، مگر آن که عادت وی در اثر نشانه حیض مشـخص شـده باشـد؛ که در این صورت بایـد خون حیض را در خونهای نشانه‌دار قرار دهـد - چنـانچه در مسأله ۴۸۶ گـذشت - و زنی که بیش از دو روز قبـل از عـادت بـا نشـانه حیض خـون ببینـد، از روز اول خـون به مقـدار عادتش حیض بوده و تا ده روز مستحب است استظهار کند و پس از آن استحاضه است.

۲ - صاحب عادت وقتیه

مسأله ۴۹۳

زنانی که عادت وقتیه دارند، سه دسته‌اند:

اول:

زنی که دو ماه پشت سـر هم از وقت معیّن خون حیض ببینـد و بعـد از چند روز پاک شود، ولی شـماره روزهای آن در هر دو ماه به یـک انـدازه نباشـد؛ مثلاًـ دو ماه پشت سـر هم از روز اول ماه خون ببینـد، ولی ماه اول روز شـشم و ماه دوم روز هفتم از خون پاک شود؛ که این زن باید روز اول ماه را وقت عادت خود قرار دهد.

دوم:

زنی که از خون پـاک نمی‌شود ولی دو مـاه پشت سـر هم از وقت معیّن خون او حـداقل سه روز قرمز تیره یا سـیاه رنگ است و بقیه خونهای او قرمز روشن یا زرد رنگ است و شـماره روزهایی که خون او قرمز تیره یا سـیاه است در هر دو ماه به یک انـدازه نباشـد؛ مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا ششم خون او به رنگ حیض و بقیه به رنگ استحاضه می‌باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را وقت عادت خود قرار دهد.

سوم:

زنی که دو ماه پشت سـر هم از وقت معیّنی (مثلاً اول ماه) خون حیض ببیند و مدتی کمتر از ده روز پاک شود و دوباره خون ببیند و

مجموع خونهایی که دیده - بدون محاسبه زمانی که در وسط پاک بوده - در دو ماه به یک اندازه نباشد و در هر دو ماه خون شرایط حیض را داشته باشد (یعنی از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد و سه روز اول آن در یک دهه واقع باشد) که این زن هم آن وقت معیّن (مثلاً اول ماه) را وقت عادت خود قرار می‌دهد.

همچنین اگر در یکی از دو ماه از زمان معیّنی (مثلاً اول ماه) چند روز متّصل خون حیض ببیند و در ماه دیگر از همان وقت چند روز خون ببیند، سپس کمتر از ده روز پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع هر دو خون شرایط حیض را داشته و مقدارش با ماه اول یکسان نباشد؛ که در این صورت نیز باید آن زمان معیّن (مثلاً اول ماه) را وقت عادت خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۴

زنی که عادت وقتیه دارد اگر در وقت عادت خود یا یکی دو روز قبل از عادت (با نشانه حیض یا بدون نشانه حیض) یا چند روز قبل با نشانه حیض خون ببیند، باید به احکام حائض رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده؛ مثل آن که از سه روز کمتر باشد، باید عبادتهای واجبی را که بجا نیاورده، قضا کند و چنانچه خونی در وقت عادت خود یا یکی دو روز قبل و خون دیگری در غیر وقت عادت ببیند و هر یک به تنهایی بتواند حیض باشد ولی نتواند هر دو خون را حیض قرار دهد، خونی را که در وقت عادت یا یکی دو روز قبل است، حیض قرار می‌دهد، هر چند به نشانه حیض نباشد و خونی را که در غیر وقت عادت می‌بیند، استحاضه قرار می‌دهد، هر چند به نشانه حیض باشد؛ مگر آن که عادت وی به سبب نشانه حیض مشخّص شده باشد (صورت دوم مسأله قبل)، که در این صورت خون نشانه‌دار حیض و خون بی‌نشانه، استحاضه است.

مسأله ۴۹۵

زنی که عادت وقتیه دارد، برای تعیین مقدار خون حیض خود می‌باید نخست به نشانه حیض و سپس به عادت یکی از خویشان خود توجّه کند، بنابراین اگر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد در صورتی که شرایط حیض را هم داشته باشد، (یعنی از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد) آن خون را حیض قرار می‌دهد و اگر نتواند مقدار حیض خود را به واسطه نشانه حیض تعیین نماید، باید شماره عادت یکی از خویشان خود را در زمانی که هم سن او بوده‌اند؛ پدری باشد یا مادری، زنده باشد یا مرده، حیض قرار دهد و پس از آن مستحب است تا ده روز استظهار کند و پس از ده روز، خون استحاضه است.

مسأله ۴۹۶

زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت یکی از خویشان خود را حیض قرار می‌دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد؛ مثلاً زنی که هر ماه از روز اول حیض می‌دیده و گاهی روز ششم و گاهی روز هفتم پاک می‌شده است، چنانچه یک ماه از اول تا دوازدهم خون ببیند و عادت یکی از خویشان او هفت روز باشد، هفت روز اول ماه را حیض قرار می‌دهد و مستحب است تا ده روز استظهار نماید و سپس مستحاضه می‌باشد.

مسأله ۴۹۷

زنی که با نشانه حیض نمی‌تواند حیضش را معیّن کند و هیچ یک از خویشاوندانش هم عادت ندارند یا به آنان دسترسی ندارد، شش یا هفت روز را حیض قرار می‌دهد و بنا بر احتیاط از اول خون قرار دهد و مستحب است تا ده روز استظهار نماید و بعد از آن مستحاضه است.

۳ – صاحب عادت عددیه

مسأله ۴۹۸

زنهایی که عادت عددیه دارند، سه دسته‌اند:

اول:

زنی که شماره حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، که در این صورت مقدار روزهایی که خون دیده، عدد عادت او می‌شود؛ مثلاً ـ اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عدد عادتش پنج روز می‌شود.

دوم:

زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض: قرمزی تیره یا سیاهی و بقیه نشانه استحاضه: قرمزی روشن یا زردی، را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض را دارد در هر دو ماه یک اندازه است، ولی وقت آن یکی نیست. در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عدد عادت او می‌شود؛ مثلاً ـ اگر یک ماه از اول ماه تا پایان روز پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پایان روز پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود.

سوم:

زنی که دو ماه پشت سر هم خون حیض ببیند و مدّتی کمتر از ده روز پاک شود و دوباره خون ببیند و وقت دیدن خون در دو ماه فرق داشته باشد و مجموع خونهایی که دیده – بدون محاسبه زمانی که پاک بوده – در دو ماه به یک اندازه باشد و در هر ماه شرایط حیض را داشته باشد (یعنی از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نشود و سه روز اوّل خون در یک دهه واقع شود) که در این صورت شماره مجموع خونهایی که در هر ماه دیده، عدد عادت او محسوب می‌شود و لازم نیست که روزهایی که در وسط پاک بوده، در هر دو ماه به یک اندازه باشد؛ مثلاً اگر ماه اول، از روز اول تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و سپس سه روز خون ببیند و ماه دوم، روز یازدهم و دوازدهم خون ببیند و چهار روز پاک شود، سپس چهار روز خون ببیند، عادت او شش روز می‌شود. همچنین است اگر در یکی از دو ماه به طور متّصل مقداری خون ببیند و در ماه دیگر به همان مقدار به طور جداگانه خون ببیند و وقت خون دیدن یکی نباشد.

مسأله ۴۹۹

زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود، خون یک شکل ببیند، پس اگر همه زرد رنگ یا قرمز روشن بود، مستحاضه است و اگر همه قرمز تیره یا سیاه بود، به شماره روزهای عادتش حیض قرار می‌دهد و مستحب است تا ده روز استظهار نماید و بقیه را استحاضه قرار می‌دهد و بنا بر احتیاط مقدار حیض را از روزهای اول خون، قرار دهد.

و اگر خونی که دیده یک شکل نبوده است، بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض قرار داده و مستحب است بعد از آن تا ده روز استظهار نماید و بقیه خونها، استحاضه می‌باشد و اگر خونی که نشانه حیض را دارد از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت از خونهای نشانه‌دار حیض قرار می‌دهد (و بنا بر احتیاط این مقدار را از روزهای اول قرار دهد) و مستحب است تا ده روز استظهار کند (هر چند خون زرد رنگ باشد) و بقیه را استحاضه قرار می‌دهد؛ و اگر مقدار روزهایی که

خون نشانه حیض را دارد از روزهای عادت او کمتر، ولی حداقل سه روز باشد، این مقدار را حیض قرار داده و مقداری از خونهای دیگر را نیز حیض قرار می‌دهد تا به اندازه عادت شود (و بنا بر احتیاط اگر می‌تواند مکمل عدد عادت را از بعد حساب می‌کند) و اگر از سه روز نیز کمتر باشد، بنا بر احتیاط واجب به مقدار سه روز به احکام حائض رفتار می‌نماید و بعد از پاک شدن، نماز و سایر عبادتهای واجبی که در این سه روز بجا نیاورده، قضا می‌نماید (بنابر احتیاط مکمل سه روز را از بعد حساب می‌کند) و در بقیه روزها مستحاضه می‌باشد.

۴ و ۵ – مبتدئه و مضطربه

مسأله ۵۰۰

مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او است و مضطربه، یعنی زنی که بیش از یک بار خون دیده ولی عادت معیّنی نه در وقت و نه در عدد پیدا نکرده، یا عادتش از بین رفته و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است، این دو در احکام حیض و استحاضه یکسان هستند به جز در حکمی که در ذیل مسأله ۵۰۴ خواهد آمد.

مسأله ۵۰۱

مبتدئه و مضطربه اگر خونی ببینند که نشانه‌های حیض را داشته باشد، باید به وظائف حائض رفتار کنند و اگر بعد روشن شود که آن خون حیض نبوده (مثلاً ـ خون سه روز در ضمن یک دهه ادامه نیابد) باید عبادتهای واجبی را که ترک کرده قضا کنند و اگر خونی که می‌بینند نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکام مستحاضه عمل کنند.

مسأله ۵۰۲

مبتدئه یا مضطربه اگر چند روز خون ببینند، چنانچه این خون صفات حیض را نداشته باشد، استحاضه است و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد همگی حیض است. امّا اگر خون نشانه‌دار بیش از ده روز ادامه یابد، مقدار عادت یکی از خویشاوندان در سن و سال خود را حیض قرار می‌دهد و اگر هیچ یک از خویشاوندانش عادت معیّنی نداشته باشند، یا به آنها دسترسی نداشته باشد شش یا هفت روز را برای خود حیض قرار می‌دهد (و بنا بر احتیاط این مقدار را از اوّل خون‌ها قرار می‌دهد) و در هر دو صورت (رجوع به عادت برخی خویشاوندان یا حیض قرار دادن شش یا هفت روز) مستحب است تا ده روز استظهار کند (چنانچه در مسأله ۴۸۷ گذشت) و پس از آن باید به احکام مستحاضه عمل کند.

مسأله ۵۰۳

مبتدئه یا مضطربه اگر خونی ببیند که برخی از آن نشانه‌های حیض را دارد و برخی نشانه‌های حیض را ندارد، سه صورت دارد:

الف: خون نشانه‌دار از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد در این صورت خون نشانه‌دار را حیض و خون بدون نشانه‌ی حیض را استحاضه قرار می‌دهد.

ب: خون نشانه‌دار کمتر از سه روز باشد که بنا بر احتیاط واجب باید آن خون نشانه‌دار و مکمّل آن را تا سه روز از خونهای بی‌نشانه حیض قرار دهد و پس از پاک شدن، نماز و سایر عبادت‌های واجبی را که ترک کرده قضا کند (و بنا بر احتیاط اگر می‌تواند کسری سه روز را از خون‌هایی که پس از خون‌های نشانه‌دار است تکمیل می‌کند) و خون بعد از سه روز را استحاضه قرار می‌دهد.

ج: خون نشانه‌دار بیشتر از ده روز باشد در این صورت برای تعیین مقدار حیض خود به عادت یکی از خویشاوندان خویش در این سن و سال، مراجعه می‌کند و اگر هیچ یک از آنها عادت نداشته باشند یا به آن دسترسی نداشته باشد شش یا هفت روز از خون‌های نشانه‌دار را حیض قرار می‌دهد (و بنا بر احتیاط این مقدار را از اول خون‌های نشانه‌دار قرار می‌دهد) و در هر دو صورت خون‌های بعد را استحاضه قرار می‌دهد. البته در تمام صورت‌های این مسأله مستحب است تا ده روز استظهار کند (چنانچه در مسأله ۴۸۷ گذشت).

مسأله ۵۰۴

مبتدئه یا مضطربه اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که با نشانه‌های حیض دیده، بار دیگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را داراست، مثلاً پنج روز خون سیاه، سپس نه روز خون زرد و سپس چند روز خون سیاه ببیند، اگر مجموع خونهایی که نشانه‌های حیض را دارند از ده روز بیشتر نباشد، همه آنها حیض است و مستحب است تا ده روز استظهار کند (چنانچه در مسأله ۴۸۷ گذشت) و اگر مجموع خون‌های نشانه‌دار از ده روز بیشتر باشد، به مقدار ده روز از خون‌های نشانه‌دار را حیض قرار می‌دهد (و بنا بر احتیاط این مقدار را از اوّل خون‌ها قرار می‌دهد) و پس از ده روز مستحاضه است.
لازم به ذکر است که در تمام صورت‌های این مسأله اگر مضطربه نسبت به مقداری از عدد یا وقت حیض اطمینان داشته باشد، باید آن را رعایت کند، بنا بر این اگر اکثر حیض او منظّم نباشد، ولی در سالهای اخیر وی هیچ گاه عادت وی از هشت روز – مثلاً – کمتر نیست، در این صورت باید در صورت امکان عادت خود را از این مقدار کمتر قرار ندهد، هر چند عادت تمام خویشاوندانش کمتر از آن باشد. همچنین اگر ابتدای عادت وی از جهت وقت نامشخّص باشد و گاه چند روز قبل از آغاز ماه خون می‌بیند و گاه از آغاز ماه، ولی همیشه در سالهای کنونی وی در سه روز اوّل ماه خون می‌بیند در این صورت خون سه روز اوّل ماه را باید حیض قرار دهد، هر چند نشانه‌های حیض را دارا نباشد.

۶ – ناسیه

مسأله ۵۰۵

ناسیه، یعنی زنی که عادت داشته باشد ولی عادت خود را فراموش کرده باشد، اگر هم در وقت و هم در عدد عادت داشته و عادت خود را فراموش کند، مسأله سه صورت دارد:
اوّل:
تنها عادت وقتی خود را فراموش کند، که حکم زنی را دارد که عادت عددی دارد.
دوّم:
تنها عادت عددی خود را فراموش کند که حکم زنی را دارد که عادت وقتی دارد.
سوّم:
هر دو عادت خود را فراموش کند که در حکم مضطربه است، همچنین اگر تنها در یکی از وقت و عدد عادت داشته و آن را فراموش کند، در حکم مضطربه است.
البته اگر مقداری از عادت خود را در یاد داشته باشد، مثلاً ـ مطمئن است که عادت وی از هشت روز کمتر نیست ولی احتمال می‌دهد که نه یا ده روز باشد، در این صورت در صورت امکان نباید ایام حیض خود را از مقداری که در یاد دارد کمتر قرار دهد. همچنین اگر ناسیه مقداری از وقت عادت خود را در یاد داشته باشد، مثلاً بداند که در سالهای کنونی وی همیشه سه روز اول ماه را

حائض بوده ولی اول و آخر زمان حیض خود را فراموش کرده، باید در وقتی که در یاد دارد خون را حیض قرار دهد، هر چند نشانه‌های حیض را نداشته باشد.

مسائل متفرّقه حیض

مسأله ۵۰۶

زنی که فقط عادت عددیه دارد یا عادت وقتیه هم داشته و آن را فراموش کرده است، همانند مضطربه و مبتدئه اگر خونی ببیند که نشانه حیض را داشته باشد، باید به وظایف حائض رفتار نماید و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، باید نماز و سایر عبادتهای واجبی را که بجا نیاورده، قضا نماید و اگر خونی ببیند که نشانه حیض را نداشته باشد، باید به وظائف استحاضه عمل نماید

مسأله ۵۰۷

زنی که در حیض عادت دارد؛ چه در وقت حیض عادت داشته باشد و چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است؛ مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاک می‌شده، چنانچه دو ماه پشت سر هم از یازدهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از یازدهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

مسأله ۵۰۸

مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز؛ نه از روز اول ماه تا آخر ماه، یا از روزی که خون می‌بیند تا همان روز از ماه بعد.

مسأله ۵۰۹

زنی که معمولاً ـ ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد؛ بلی در مورد زنی که عادت وقتیه دارد و عادت وی به وسیله نشانه‌های حیض مشخّص نشده باشد خونی که بعد از ایام عادت می‌بیند هر چند نشانه حیض را داشته و ده روز فاصله هم شده باشد، حیض نیست.

مسأله ۵۱۰

اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر با نشانه استحاضه خون ببیند و دوباره سه روز یا بیشتر

خونی به نشانه حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه حیض داشته، حیض قرار دهد؛ بلی در مورد زنی که عادت وقتیه دارد و عادت وی به وسیله نشانه حیض مشخّص نشده باشد، خون بعد از ایام عادت، حیض نیست.

مسأله ۵۱۱

اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند؛ اگر چه یقین داشته باشد که قبل از گذشتن ده روز دوباره خون می‌بیند.

مسأله ۵۱۲

اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و مقداری صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد و اگر پاک نبود، چنانچه در عدد حیض عادت داشته باشد، به مقدار عدد عادت را حیض قرار دهد و مستحب است تا ده روز، استظهار نماید و اگر عادت ندارد، اقسام و تفاصیلی دارد که در مسائل مبتدئه و مضطربه و ناسیه گذشت.

مسأله ۵۱۳

اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند و بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌های واجبی را که در آن روزها بجا نیاورده، قضا کند و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، آن عبادتها باطل است.

نفاس

مسأله ۵۱۴

از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید، هر خونی که زن می‌بیند اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می‌گویند.

مسأله ۵۱۵

خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند، نفاس نیست.

مسأله ۵۱۶

لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر ناتمام نیز باشد، در صورتی که زاییدن صدق کند، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسأله ۵۱۷

ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید؛ ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

مسأله ۵۱۸

هر گاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا بداند چیزی سقط شده و شک کند که زاییدن صدق می کند، لازم نیست وارسی کند و خونی که از او خارج می‌شود، شرعاً خون نفاس نیست.

مسأله ۵۱۹

کارهایی که بر حائض حرام است بر نفساء هم حرام است بنابراین ورود و توقّف در مسجد الحرام و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز در سایر مساجد - مگر در حال عبور - و رساندن جایی از بدن به خط قرآن که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می‌باشد.

مسأله ۵۲۰

طلاق دادن زنی که در حال نفاس است باطل و نزدیکی کردن با او حرام می‌باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است که به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۵۲۱

وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده بر روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و در روزهایی که در وسط پاک بوده، طاهر و عبادتهایی که انجام داده صحیح است.

مسأله ۵۲۲

اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، مانند زن حائض باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادتهای خود غسل کند.

مسأله ۵۲۳

چنانچه زن نفساء در حیض عادت وقتیه و عددیه دارد، باید به اندازه عدد روزهای عادت خود را نفاس قرار داده و بعد از آن مستحب است تا ده روز استظهار کند (یعنی احتیاطاً خود را نفساء به شمار آورد چنانچه نظیر آن در مسأله ۴۸۷ گذشت) و بعد از ایامی که خون را نفاس قرار داده اگر خون ادامه داشت، تا ده روز استحاضه است و پس از آن اگر خون نشانه حیض را داشته یا در ایام عادت یا یکی دو روز قبل باشد، حیض وگرنه، آن هم استحاضه است.

مسأله ۵۲۴

چنانچه زن نفساء در حیض عادت عددیه داشته باشد، باید به اندازه عدد عادت خود را نفاس قرار داده و بعد از آن مستحب است تا ده روز استظهار کند و پس از ایامی که نفاس قرار داده اگر خون ادامه داشت، تا ده روز استحاضه و پس از آن اگر خون نشانه حیض را داشته، حیض وگرنه، آن هم استحاضه است.

مسأله ۵۲۵

چنانچه زن نفساء در حیض عادت وقتیه داشته باشد، خونی را که تا ده روز می‌بیند خون نفاس و پس از آن در دهه دوم استحاضه و پس از آن، چنانچه خون نشانه حیض را داشته باشد یا در ایام عادت یا یکی دو روز جلوتر باشد، حیض وگرنه، آن هم استحاضه است.

مسأله ۵۲۶

زنی که در حیض عادت ندارد، یا عادت خود را فراموش کرده است، خونی را که تا ده روز بعد از زایمان می‌بیند خون نفاس و پس از آن تا ده روز استحاضه و پس از آن اگر خون نشانه حیض را داشته باشد، حیض وگرنه استحاضه است.

احکام میت

غسل مس میت

مسأله ۵۲۷

اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند، مس کند؛ یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مس میت نماید؛ چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی‌اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد بنا بر احتیاط باید غسل کند؛ ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۲۸

برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگر چه جایی را که سرد شده مس کند.

مسأله ۵۲۹

اگر موی ریز خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی ریز میت یا موی ریز خود را به موی ریز میت برساند، احتیاط آن است که غسل کند و این حکم در موهای بلند جاری نیست، بلکه غسل مطابق احتیاط استحبابی است.

مسأله ۵۳۰

برای مس بچه مرده؛ حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مس میت واجب است، بلکه بنا بر احتیاط مستحب برای مس بچه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد، غسل کند و اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا آمده و بدنش سرد شده باشد، بنا بر احتیاط مادر او غسل مس میت کند.

مسأله ۵۳۱

بچه‌ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا می‌آید، بنا بر احتیاط وقتی بالغ شد، لازم است غسل مس میت کند و اگر در هنگامی که ممیّز بود غسل کند، غسلش صحیح است و لازم نیست پس از بالغ شدن دوباره غسل کند.

مسأله ۵۳۲

اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود؛ ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند؛ اگر چه غسل سوم آن قسمت تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۳۳

اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آن که دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد، باید غسل مس میت نماید و اگر بچه هنگامی که ممیّز است غسل کند غسل او صحیح است و لازم نیست پس از بالغ شدن دوباره غسل کند.

مسأله ۵۳۴

اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پس از سرد شدن و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، بنا بر احتیاط باید غسل مس میت کند ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، برای مس آن غسل واجب نیست.

مسأله ۵۳۵

برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده‌اند؛ چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، بنا بر احتیاط باید غسل کرد و همچنین است برای مس دندانی که از مرده جدا شده، در صورتی که آن را غسل نداده باشند، ولی برای مس دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۳۶

غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام داد، ولی کسی که مس میت کرده اگر بخواهد نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

مسأله ۵۳۷

اگر چند میت را مس کند، یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

مسأله ۵۳۸

برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، بودن در مسجد - ولو در غیر حال مرور - و نزدیکی با زن و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد - حتی آیه‌های سجده آن - مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

احکام محتضر

مسأله ۵۳۹

مسلمانی را که محتضر است؛ یعنی در حال جان دادن می‌باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بنا بر احتیاط مستحب در صورت امکان به پشت بخوابانند به طوری که کف پایش به طرف قبله باشد.

مسأله ۵۴۰

احتیاط واجب آن است که بعد از مرگ فرد مسلمان، تا بلند کردن جنازه او را، به گونه‌ای که در مسأله قبل گفته شد رو به قبله بخوابانند، همچنین بنا بر احتیاط مستحب در حال غسل نیز تا وقتی که غسل تمام نشده او را رو به قبله بخوابانند ولی بعد از آن که غسلش تمام شد، بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند بخوابانند.

مسأله ۵۴۱

بر هر مسلمان شایسته است محتضر مسلمان را رو به قبله کند و این کار مطابق احتیاط استحبابیست و بنا بر احتیاط استحبابی از ولیّ محتضر اجازه بگیرند.

مسأله ۵۴۲

مستحب است شهادتین و اقرار به امامت دوازده امام علیهم‌السلام و سایر عقاید حقه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۴۳

مستحب است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:
«اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الکَثِیرَ مِنْ مَعَاصِیکَ وَ اقْبَلْ مِنِّی الیَسِیرَ مِنْ طَاعَتِکَ، یا مَنْ یَقْبَلُ الیَسِیرَ ویَعْفُو عَنِ الکَثِیر، إقْبَلْ مِنِّی الیَسِیرَ، واعْفُ عَنِّی الکَثِیر، إنَّکَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ، أَللَّهُمَّ ارْحَمْنی فَإِنَّکَ رَحِیمٌ».

مسأله ۵۴۴

مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود، به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

مسأله ۵۴۵

مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره‌های مبارکه «یس» و «صافات» و «احزاب» و «آیةُ الکرسی» و دو آیه بعد آن تا «هُم فِیها خالِدون» و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره را بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۴۶

تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۴۷

بعد از مرگ مستحب است چشمها و لبها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است در جایی که مرده چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند. ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که شکم او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و شکم او را بدوزند.

تجهیز میت

مسأله ۵۴۸

غسل و کفن و نماز و دفن میت مسلمان؛ اگر چه دوازده امامی نباشد، بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده‌اند.

مسأله ۵۴۹

اگر کسی مشغول کارهای میت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند ولی اگر او عمل را نیمه‌کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۵۵۰

اگر انسان اطمینان کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند ولی اگر شک یا گمان غیراطمینانی دارد، باید اقدام نماید.

مسأله ۵۵۱

اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند، باید دوباره انجام دهد. ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسأله ۵۵۲

برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید رضایت ولیّ را احراز کنند.

مسأله ۵۵۳

ولیّ زن شوهر او است و بعد از او خویشاوندان نسبی به ترتیب طبقات ارث و در هر طبقه مردها بر زنها مقدم‌اند و در صورت تعدّد بنا بر احتیاط از همه باید اجازه گرفته شود.

مسأله ۵۵۴

اگر کسی بگوید:
من ولی میت هستم، یا ولیّ میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم یا بگوید:

راجع به امور تجهیز میت من وصیّ او می‌باشم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند، یا میت در تصرف اوست، یا این که دو مرد عادل به گفته او شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۵۵۵

اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولیّ، کس دیگری را معیّن کند احتیاط آن است که ولیّ و آن کس هر دو اجازه بدهند و کسی که میت او را برای انجام این کارها معیّن کرده، می‌تواند این وصیت را رد کند؛ ولی اگر آن را رد نکند یا رد آن به وصیت کننده نرسد تا بمیرد، لازم است وصی پس از مرگ به آن عمل کند.

احکام غسل میت

مسأله ۵۵۶

واجب است میت را سه غسل بدهند:

اول:

با آبی که با سدر مخلوط باشد،

دوم:

با آبی که با کافور مخلوط باشد،

سوم:

با آب خالص.

مسأله ۵۵۷

سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسأله ۵۵۸

اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنا بر احتیاط مستحب مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسأله ۵۵۹

اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، مگر این که در

احرام حج بوده و حلق یا تقصیر و سعی بین صفا و مروه کرده باشد یا در احرام عمره مفرده بوده و حلق یا تقصیر نموده باشد.

مسأله ۵۶۰

اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد؛ مثل آن که غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل دهند و بنا بر احتیاط مستحب یک تیمم نیز بنمایند.

مسأله ۵۶۱

کسی که میت را غسل می‌دهد باید مسلمان دوازده امامی و عاقل و بالغ یا ممیّز بوده و غسل را درست انجام دهد ولی اگر میت مسلمان غیر دوازده امامی را هم مذهب خودش بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از مسلمان دوازده امامی ساقط است.

مسأله ۵۶۲

کسی که میت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای خداوند انجام دهد.

مسأله ۵۶۳

غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او، جایز نیست و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر یا مادر یا جدّ یا جدّه نزدیک او مسلمان بوده، یا به جهت دیگری محکوم به اسلام باشد، باید او را غسل دهند در غیر این صورت غسل دادن او جایز نیست.

مسأله ۵۶۴

بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله ۵۶۵

حرام است مرد زن را و زن مرد را غسل بدهد ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را در حال اختیار غسل ندهد.

مسأله ۵۶۶

مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد؛ و زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

مسأله ۵۶۷

اگر برای غسل دادن میت مرد، مرد پیـدا نشود، زنانی که با او نسـبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسـطه ازدواج با او محرم شده‌انـد، مثل عروس و مادرزن، یا به واسـطه شیر خوردن با او محرم شده‌انـد غسـلش می‌دهند و بنا بر احتیاط در هنگام غسل بایـد لباس یا چیزی که بـدن او را بپوشاند بر او باشد و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسـبت دارند و محرمند، یا به واسـطه ازدواج یا شیر خوردن با او محرم شده‌اند او را غسل می‌دهند و بنا بر احتیاط او را با لباس غسل دهند.

مسأله ۵۶۸

اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، بهتر است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

مسأله ۵۶۹

نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسـی که او را غسل می‌دهـد اگر نگاه کنـد؛ هر چنـد معصـیت کرده، غسل باطل نمی‌شود. ولی نگـاه کردن زن و شوهر و کسـانی که در حکم آنهـا هسـتند به عورت یکـدیگر جایز است، هر چنـد احتیاط مسـتحب در ترک است.

مسأله ۵۷۰

اگر جایی از بدن میت نجس باشد چنانچه با همان آبی که برای غسل بر وی ریخته می‌شود پاک شود، غسل صـحیح است و احتیاط مسـتحب آن است که پیش از آن که آنجا را غسل بدهند آب بکشند، بلکه بهتر آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل از جهت نجاستهای دیگر پاک باشد.

مسأله ۵۷۱

غسـل میت مثـل غسـل جنـابت است، با این فرق که احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسـی ندهنـد و در غسل ترتیبی میت لازم است طرف راست را پیش از طرف چپ بشویند و نیز اگر ممکن است بنا بر احتیاط مستحب هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.

مسأله ۵۷۲

کسـی را که در حـال حیض یـا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهنـد، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسأله ۵۷۳

مزد گرفتن برای غسل دادن میت حرام است و اگر کسـی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد، آن غسل باطل است؛ ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسأله ۵۷۴

در غسل میت، غسل جبیره‌ای مشروع نیست و اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید میت را یک تیمم دهند و بنا بر احتیاط مسـتحب عوض هر غسل میت را یک تیمم دهنـد و در غیر تیمم اول سایر تیممها را رجاءً انجام دهنـد و کسـی که میت را سه تیمم می‌دهـد اگر در یکی از آنها قصـد مافی‌الذمه نماید؛ یعنی نیت کند که این تیمم را برای آن که به تکلیف عمل شده باشد، انجام می‌دهم، بی‌اشکال تیمم چهارم لازم نیست.

مسأله ۵۷۵

کسی که میت را تیمم می‌دهد، باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد و اگر ممکن باشد، احتیاط مستحب آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهد.

احکام کفن میت

مسأله ۵۷۶

میت را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند، کفن نمایند.

مسأله ۵۷۷

لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سـینه تا روی پا برسد و پیراهن باید، از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد و درازای سرتاسـری، باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و نیز پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسأله ۵۷۸

مقداری از لنگ، که از ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می‌باشد، البته مقداری از کفن که کمتر از آن مطابق شؤون میت نیست داخل در مقدار واجب کفن است.

مسأله ۵۷۹

اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسأله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد و احتیاط آن است که مقدار مستحب و مقدار احتیاطی کفن را از سهم وارثی که به جهتی همچون عدم بلوغ یا جنون یا افلاس از تصرف در اموال خود ممنوع است بر ندارند، همچنین بنا بر احتیاط در این مقدار رضایت دیگر ورثه هم جلب شود.

مسأله ۵۸۰

اگر کسی وصیت کرده باشد که در کفن کردن رعایت مقدار مستحب را نیز بنمایند یا وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معیّن نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معیّن کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۵۸۱

اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط آن است که مقدار واجب کفن را با ملاحظه شأن میت به ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند. ولی اگر کسانی از ورثه که ممنوع از تصرف نیستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده‌اند، از سهم آنان می‌شود برداشت.

مسأله ۵۸۲

کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در فصل احکام طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و در زمان عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر به جهتی چون عدم بلوغ و دیوانگی و سفاهت از تصرف در اموال ممنوع باشد، ولیّ شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۸۳

دادن کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه پرداخت مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسأله ۵۸۴

احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله ۵۸۵

کفن کردن با چیز غصبی اگر چه چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد بایـد از تنش بیرون آورنـد، اگر چه او را دفن کرده باشـند؛ ولی اگر این کار توهین به میت باشد، نبش قبر میّت جایز نیست، بلکه به صاحب آن عوض کفن را از مال میت و اگر میت شوهر داشته باشد از مال شوهر وی می‌دهند.

مسأله ۵۸۶

کفـن کردن میت بـا چیز نجس؛ ماننـد پـوست مرداری که خـون جهنـده دارد و پـارچه‌ای که از مـوی سـگ و خـوک بـافته شـده و پارچه‌ای که نجس شده باشد، در حال اختیار جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشـکال ندارد، همچنین کفن کردن میت با پارچه‌ای که در آن ابریشم به انـدازه غیر ابریشم یا بیشتر از آن بکار رفته در حال اختیار جایز نیست و بنا بر احتیاط مسـتحب با پارچه‌ای که با طلا بافته شده نیز در حال اختیار کفن نکنند.

مسأله ۵۸۷

بنا بر احتیاط مسـتحب با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام‌گوشت یا پوست حیوان حلال‌گوشت تهیه شـده، کفن نکنند؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که از مو و پشم حیوان حلال‌گوشت نیز کفن نکنند.

مسأله ۵۸۸

اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود چنانچه با شسـتن مقدار نجس یا بریدن آن از مقدار واجب خارج نمی‌شود، باید بشویند یا ببرند یا آن را تعویض کنند؛ هر چند در قبر گذاشته شده باشد، مگر آن که کفن پس از دفن میت و ریختن خاک بر روی آن نجس شده باشد که در این صورت نبش قبر جهت تطهیر کفن میت جایز نیست.

مسأله ۵۸۹

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۰

مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حَنوط

مسأله ۵۹۱

بعد از غسل واجب است میت را «حَنوط» کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور، ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن عطرش از بین رفته باشد، کافی نیست.

مسأله ۵۹۲

مراعات ترتیب در حنوط لازم نیست ولی احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند.

مسأله ۵۹۳

بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن حنوط نمایند، اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسأله ۵۹۴

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، اگر بمیرد حنوط کردن او جایز نیست؛ مگر این که در احرام حج بعد از حلق یا تقصیر و سعی بین صفا و مروه، یا در عمره مفرده پس از حلق یا تقصیر بمیرد.

مسأله ۵۹۵

زنی که شوهر او مرده و هنوز عدّه‌اش تمام نشده؛ اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله ۵۹۶

احتیاط آن است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند و اینها را با کافور مخلوط ننمایند.

مسأله ۵۹۷

مستحب است قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه‌السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی‌احترامی می‌شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

مسأله ۵۹۸

اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، بنا بر احتیاط باید اول پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسأله ۵۹۹

مستحب است دو چوب‌تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

مسأله ۶۰۰

نماز خواندن بر میت مسلمان یا بچه او که محکوم به اسلام و شش سال او تمام شده باشد، واجب است.

مسأله ۶۰۱

نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشده، رجاءً مانعی ندارد و نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

مسأله ۶۰۲

نماز میت باید بعد از غسل یا تیمم و حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند؛ اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، کافی نیست.

مسأله ۶۰۳

کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است، رعایت کند.

مسأله ۶۰۴

کسی که به میت نماز می‌خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۶۰۵

نماز خواندن در جای غصبی حرام و بنا بر احتیاط مستحب باطل است بنابراین مکان کسی که بر میت نماز می‌خواند بنا بر احتیاط مستحب غصبی نباشد و باید از جای میت پست‌تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۶

نمازگزار باید از میت دور نباشد؛ ولی کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متّصل باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۷

نمازگزار باید مقابل میت بایستد؛ ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۸

بنا بر احتیاط بین میت و نمازگزار باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد؛ ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۹

در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد، بپوشانند.

مسأله ۶۱۰

انسان نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت میت را معیّن کند، مثلاً نیت کند:

نماز می‌خوانم بر این میت قربةً الی اللَّه.

مسأله ۶۱۱

اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته بر او نماز خواند و اگر بعد از خواندن نماز نشسته پیش از دفن کسی پیدا شود که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند نماز میت واجب است.

مسأله ۶۱۲

اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معیّنی بر او نماز بخواند، بنا بر احتیاط آن شخص از ولیّ میت اجازه بگیرد و ولیّ میت هم اجازه بدهد.

مسأله ۶۱۳

مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند؛ ولی اگر میت اهل علم و تقوا باشد مکروه نیست.

مسأله ۶۱۴

اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی که جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

مسأله ۶۱۵

نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است، بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید:
«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وأَنَّ محمَّداً رَسُولُ اللَّهِ» و بعد از تکبیر دوم بگوید:
«أَللَّهُمَّ صَلِّ علی مُحمَّدٍ و آلِ مُحمَّدٍ» و بعد از تکبیر سوم بگوید:
«أَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمؤْمِنینَ و الْمُؤْمِناتِ» و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:
«أَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهذَا المیِّتِ» و اگر زن است بگوید:
«أَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهذِهِ المیِّتِ» و بعد تکبیر پنجم را بگوید.
و بهتر است بعد از تکبیر اول، بگوید:
«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إلّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بالحَقِّ بشیراً ونَذیراً بَیْنَ یَدَیِ السَّاعَةِ».

و بعد از تکبیر دوم، بگوید:

«أَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمّدٍ و آلِ مُحَمّدٍ وبارِکْ عَلی مُحَمّدٍ و آلِ مُحَمّدٍ، وارْحَمْ محمَّداً و آلَ محمَّد، کَأَفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وبارَکْتَ و رَحِمْتَ عَلی إبْرَاهیمَ و آلِ إبْراهیمَ، إِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ، وصَلِّ عَلی جَمیعِ الْأنبیاءِ و الْمُرْسَلینَ، و الشُّهداءِ و الصِّدِّیقینَ، وجَمیعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالحین».

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

«اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلمؤْمنینَ و الْمُؤْمِناتِ و المُسْلِمِینَ و المُسْلِماتِ، الْأَحیاءِ مِنْهُمْ و الْأَمْواتِ، تَابعِ اللّهُمَّ بَیْنَنَا وبَیْنَهُمْ بالخَیْراتِ، إنَّکَ مُجیبُ الدَّعَواتِ، إنَّکَ علی کلِّ شیءٍ قَدیرٌ».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:

«اَللّهُمَّ إنَّ هذا عَبْدُکَ وابْنُ عَبْدِکَ وابْنُ أَمَتِکَ، نَزَلَ بِکَ وأَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ به، اللّهمَّ إنَّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إلّا خَیْراً وأَنْتَ أَعْلَمُ به مِنَّا، اللّهُمَّ إن کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فی إِحْسَانِهِ، وإنْ کان مُسِیئاً فَتَجاوَزْ عنْهُ واغْفِرْ له، اللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَکَ فی أعْلی عِلِّیِّین، واخْلُفْ علی أهْلِهِ فی الغَابِرِینَ، وارْحَمْهُ بِرَحْمَتِکَ یا أرْحَمَ الرَّاحِمینَ»

ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید:

«اَللّهُمَّ إنَّ هذه أَمَتُکَ وابْنَةُ عَبْدِکَ وابْنَةُ أَمَتِکَ، نَزَلَتْ بِکَ وأَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ به، اللّهمَّ إنَّا لا نَعْلَمُ مِنْها إلّا خَیْراً وأَنْتَ أَعْلَمُ بها مِنَّا، اللّهُمَّ إن کانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فی إِحْسَانِها، وإنْ کانت مُسِیئَةً فَتَجاوَزْ عنْها واغْفِرْ لها، اللّهُمَّ اجْعَلْها عِنْدَکَ فی أعْلی عِلِّیِّین، واخْلُفْ علی أهْلِها فی الغَابِرِینَ، وارْحَمْها بِرَحْمَتِکَ یا أرْحَمَ الرَّاحِمینَ».

مسأله ۶۱۶

باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۱۷

کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند، باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

مسأله ۶۱۸

چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول:

آن که نمازگزار بر میت با وضو یا غسل یا تیمم باشد و احتیاط آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم:

اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می‌خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه‌اش بایستد.

سوم:

پا برهنه نماز بخواند.

چهارم:

در هر تکبیر، دستها را بلند کند.

پنجم:

فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم:

نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم:

امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند آهسته بخوانند.

هشتم:

در جماعت اگر چه مأموم یک نفر باشد عقب امام بایستد.

نهم:

نمازگزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم:

پیش از نماز سه مرتبه بگوید:

«اَلصَّلاهْ».

یازدهم:

نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می‌روند.

دوازدهم:

زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند، در صفی تنها بایستد.

مسأله ۶۱۹

خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ۶۲۰

واجب است میت را طوری در زمین دفن کننـد، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن

باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۲۱

اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، باید به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۶۲۲

میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۲۳

اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند؛ وگرنه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت، بنا بر احتیاط در صورت امکان او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند، والا چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند و اگر ممکن است، باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۶۲۴

اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد - به طوری که در مسأله پیشین گفته شد - او را به دریا بیندازند.

مسأله ۶۲۵

مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، از اصل مال میت برمی‌دارند.

مسأله ۶۲۶

اگر زنی که کافر است بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد و امکان حیات‌یافتن وی نباشد، چنانچه بچه محکوم به اسلام باشد - چون پدر یا جد یا جده نزدیک وی مسلمان است - باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

مسأله ۶۲۷

دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسأله ۶۲۸

دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.

مسأله ۶۲۹

دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد و حسینیه و مدرسه علمیه برای غیر دفن کردن وقف شده باشد، جایز نیست.

مسأله ۶۳۰

دفن میت در قبر مرده دیگر بنا بر احتیاط جایز نیست، مگر آن که قبر کهنه شده و میت اولی بکلی از بین رفته باشد.

مسأله ۶۳۱

چیزی که از میت جدا می‌شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، بنا بر احتیاط باید با او دفن شود، همچنین قطعه‌ای که از زنده جدا می‌شود بنا بر احتیاط باید دفن شود؛ ولی دفن ناخن و دندانی که در حال حیات از انسان جدا می‌شود لازم نیست، بلکه مستحب است.

مسأله ۶۳۲

اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسأله ۶۳۳

اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان‌ترین راه برای مادر او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که بچّه را قطعه قطعه کنند، اشکال ندارد؛ ولی در صورتی که بیرون آوردنش متوقّف بر نگاه کردن یا لمس عورت مادر باشد، باید به وسیله شوهرش اگر آشنا به طب باشد، او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست زنی که آشنا به طب باشد و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که آشنا به طب باشد و اگر آن هم ممکن نیست، مرد نامحرمی که آشنا به طب باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود، کسی که اهل فن‌نباشد می‌تواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۶۳۴

هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد یا امکان حیات یافتن وی باشد، اگر چه احتمال زنده ماندن طفل یا حیات‌یافتن جنین ضعیف باشد، باید به ترتیبی که در مسأله پیش گفته شد؛ به هر راهی که برای زنده ماندن بچه سودمندتر است، بچه را از شکم مادر بیرون آورند و محل بریدگی را بدوزند.

مستحبات دفن

مسأله ۶۳۵

مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط، گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند مگر آن که قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند.
و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه‌ای روی قبر بگیرند.
و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت برداشته وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در قبر گذاشتند گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد.
و پیش از آن که قبر را بپوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوّت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و در صورتی که میت مرد باشد سه مرتبه بگویند:
«اسْمَعْ، افْهَمْ یا فُلانَ بنَ فُلانٍ» و به جای «فُلانَ بنَ فُلانٍ» اسم میت و پدرش را بگویند، مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علیست سه مرتبه بگویند:
«اسْمَعْ، افْهَمْ یا محمَّد بن علی».
و پس از آن بگویند:
«هَلْ أَنْتَ علی العَهْدِ الذی فارَقْتَنا عَلَیْهِ مِنْ شَهادَةِ أنْ لا إلهَ إلّا اللّه وحْدَهُ لا شَریکَ له وأنَّ مُحمّداً صلّی اللّهُ علیه و آله عَبْدُهُ ورَسُولُهُ وسَیِّدُ النَّبیّینَ وخاتَمُ الْمُرْسَلِینَ، وأَنَّ عَلِیّاً أَمِیرُ المؤمِنِینَ وسَیِّدُ الوَصِیّینَ وإمامٌ افْتَرَضَ اللّهُ طاعَتَهُ علی العالَمینَ، وأَنَّ الحسَنَ و الحُسَیْنَ وعَلیَّ بنَ الحُسَیْن و مُحمّدَ بنَ عَلیٍّ وجَعْفَرَ بْنَ مُحمّدٍ وموسی بنَ جَعْفَرٍ وعلیَّ بنَ مُوسی ومُحمّدَ بنَ علیٍّ وعلیَّ بنَ مُحمّدٍ و الحسنَ بنَ علیٍّ و القائِمَ الحُجّةَ المهدِیّ صلواتُ اللّهِ علیهِمْ أئِمّةُ المؤمِنِینَ وحُجَجُ اللّهِ علی الخَلْقِ أجمعینَ وأَئمَّتُکَ أئِمَّةُ هُدیً أبْرار».
و بعد بگوید:
«یا فُلانَ بنَ فُلانٍ» - و به جای «فُلانَ بنَ فُلانٍ» اسم میت و پدرش را بگوید:
«إذا أتاکَ الملکانِ المقرَّبانِ رَسُولَیْنِ من عِنْدِ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالی وسألاکَ عَنْ رَبِّکَ و عن نبیِّکَ وعَنْ دِینکَ وعَنْ کتابِکَ وعَنْ قِبْلَتِکَ وعَنْ أَئمَّتِکَ فلا تخف ولا تَحْزَنْ وقُلْ فی جوابِهما: اللّهُ رَبِّی، ومُحمّدٌ صلّی اللّه علیه و آلهِ نَبِیِّی، و القُرآنُ کتابی، و الکَعْبَةُ

قِبْلَتِی، وامیرُ المؤمِنِینَ علیّبن أبی طالبِ إمامِی و الحسنُ بن علیٍّ المجتبی إمامِی، و الحُسَیْنُ بن علیٍّ الشهیدُ بِکَرْبَلاء إمامِی، وعلیٌّ زین العابدین إمامِی، ومُحمّدٌ الباقِرُ إمامِی، وجَعْفَرٌ الصّادقُ إمامِی، وموسی الکاظِمُ إمامِی، وعلیٌّ الرضا إمامِی، ومُحمّدٌ الجوادُ إمامِی، وعلیٌّ الهادی إمامِی، و الحَسَنُ العسکریُّ إمامِی، و الحُجّةُ المُنْتَظَرُ إمامِی، هؤلاءِ صلواتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ أئِمّتِی وسادَتی وقادتِی وشُفعائِی، بِهِمْ أتَوَلّی ومِنْ أعدائِهِمْ أتَبَرَّءُ فی الدُّنیا و الآخِرَةِ».

سپس بگوید:

«ثمّ اعْلمْ یا فُلانَ بن فُلانٍ» - و به جای «فُلانَ بنَ فُلانٍ» اسم میت و پدرش را بگوید - «أنَّ اللّهَ تبارَکَ وتعالی نِعْمَ الرَّبُ، وأَنَّ مُحمّداً صلّی اللّه علیه و آلهِ نِعْمَ الرّسولُ، وأنَّ علیَّ بن أبی طالبٍ وأولادَهُ المعصومینَ الأئمَّةَ الاثنَیْ عَشَرَ نِعْمَ الأئِمَّةُ، وأنَّ ما جاءَ بِهِ محمَّدٌ صلّی اللّه علیه و آلهِ حقٌّ وأنَّ الموتَ حقٌّ، وسُؤالَ مُنْکَرٍ ونَکِیرٍ فی القَبْرِ حقٌّ، و البعثَ حقٌّ، و النُّشُورَ حقٌّ، و الصِّراطَ حقٌّ، و المیزانَ حقٌّ، وتطایُرَ الکُتُبِ حقٌّ، وأَنَّ الجنَّةَ حقٌّ، و النّارَ حقٌّ، وأَنَّ السَّاعَةَ آتِیَةٌ لا رَیْبَ فیها، وأنَّ اللّهَ یَبْعَثُ مَنْ فی القُبُورِ».

سپس بگوید:

«أَفَهِمْتَ یافُلان» - و به جای فُلان اسم میت را بگوید - «ثَبَّتَکَ اللّهُ بالقَوْلِ الثّابت، وهداکَ اللّهُ إلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ، عَرَّفَ اللّهُ بَیْنَکَ وبَیْنَ أولیائِکَ فی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ».

پس بگوید:

«اللّهمَّ جافِ الأَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ، واصْعَدْ بروحِهِ إلَیْکَ، ولَقِّنْهُ مِنْکَ بُرْهاناً، اللّهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ».

و در صورتی که میت زن باشد پاره‌ای از این دعا تغییر می‌کند به این ترتیب: «اسْمَعی، افْهَمی یا فُلانَةَ ابنةَ فُلانٍ» و به جای «فُلانة» نام میت و به جای فلان نام پدرش را بگوید - و پس از آن بگوید:

«هَلْ أَنْتِ علی العَهْدِ الذی فارَقتِنا ... وأئمَّتُکِ أئمَّةُ هدًی أبْرارٌ، یا فُلانةَ ابْنةَ فُلانٍ» - و به جای فلانة نام میت و به جای فلان نام پدرش را بگوید، پس بگوید:

«إذا أتاکِ الملکانِ المقرَّبانِ رَسُولَیْنِ من عِنْدِ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالی وسألاکِ عَنْ رَبِّکِ و عن نبیِّکِ وعَنْ دِینکِ وعَنْ کتابِکِ وعَنْ قِبْلَتِکِ وعَنْ أَئمَّتِکِ فلا تَخافی ولا تَحْزَنی وقولی فی جوابِهما ... ثمَّ اعلمی یا فُلانةَ ابْنةَ فُلانٍ» و به جای فلانة اسم میت و به جای فلان نام پدرش را بگوید و بعد بگوید:

«اَفَهِمْتِ یا فُلانة» و به جای فلانة اسم میت را بگوید پس از آن بگوید:

«ثَبَّتَکِ اللّهُ بالقَوْلِ الثّابتِ وهداکِ اللّهُ إلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ، عَرَّفَ اللّهُ بَیْنَکِ وبَیْنَ أولیائِکِ فی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ».

پس بگوید:

«اللّهمَّ جافِ الأَرْضَ عَنْ جَنْبَیْها واصْعَدْ بروحِها إلَیْکَ، ولَقِّنْها مِنْکَ بُرْهاناً، اللّهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ».

مسأله ۶۳۶

مستحب است کسی که میت را در قبر می‌گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان نسبی میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند:

«إنّا للّه و إنّا إلیه راجعون» و اگر میت زن است کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۳۷

مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده، در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه «إنّا أنزلناه» بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

«اللّهمَّ جافِ الأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْه، وَ أَصْعِدْ إلَيْكَ روحَهُ، ولَقِّنْهُ مِنْكَ رضواناً و أَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ ما تُغْنِيه بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواكَ».

و اگر میت زن است دعا را به این شکل بخوانند:

«اللّهمَّ جافِ الأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْها، وَ أَصْعِدْ إلَيْكَ روحَها، ولَقِّنْها مِنْكَ رضواناً، وأَسْكِنْ قَبْرَها مِنْ رَحْمَتِكَ ما تُغْنيها بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواكَ».

مسأله ۶۳۸

پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، مستحب است ولیّ میت یا کسی که از طرف ولیّ اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کنند.

مسأله ۶۳۹

بعد از رفتن، مستحب است صاحبان عزا را سرسلامتی دهند، ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سرسلامتی‌دادن، مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است و نیز مستحب است که تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذاخوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۴۰

مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می‌کند «إنّا للّه و إنّا إليه راجعون»، بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۴۱

بنا بر احتیاط مستحب انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را نخراشد و به خود سیلی نزند و آسیب نرساند، بلکه اگر آسیب به نقص اساسی بدن بینجامد، حرام می‌باشد.

مسأله ۶۴۲

بنا بر احتیاط مستحب انسان در مرگ کسی یقه پاره نکند، به خصوص در مرگ غیر پدر و برادر.

مسأله ۶۴۳

اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد و خونین کند یا موی خود را بکند، بنا بر احتیاط مستحب یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد یا بپوشاند و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسأله ۶۴۴

احتیاط مستحب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسأله ۶۴۵

مستحب است در شب اول قبر دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه «آیة الکرسی» و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره «إنّا أنزلناه» بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند:
«اللّهمّ صَلِّ علی محمَّدٍ و آلِ محمّدٍ، وابْعَثْ ثوابَها إلی قَبْرِ فُلانٍ» و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

مسأله ۶۴۶

نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می‌شود خواند؛ ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسأله ۶۴۷

اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او به تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او به تأخیر بیندازند.

نبش قبر

مسأله ۶۴۸

نبش قبر مسلمان؛ یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر تمام گوشت و استخوانش خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۴۹

نبش قبری که باعث هتک حرمت فرد مسلمان می‌گردد؛ مانند امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا، اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

مسأله ۶۵۰

شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول:

آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم:

آن که کفن یا چیزی دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند؛ ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری یا غیر آن را با او دفن کنند، در مواردی که وصیت نافذ است برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافند.

سوم:

آن که میت بی‌غسل یا بی‌کفن یا بی‌حنوط دفن شده باشد، یا بفهمند غسل یا تیممش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند.

در همه این موارد نیز شکافتن قبر در صورتی جایز است که موجب هتک حرمت میت نباشد.

چهارم:

آن که ثابت شدن حقی متوقّف بر دیدن بدن میت باشد.

پنجم:

آن که میت را در جایی که بی‌احترامی به اوست؛ مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند، دفن کرده باشند.

ششم:

آن که برای یک غرض شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر کمتر نیست قبر را بشکافند، مثلاً ـ بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم:

آن که بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند، یا سیل آن را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

هشتم:

آن که قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن قسمت از بدن را طوری

در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

نهم:

آن که میت را بخواهند به مشاهد مشرّفه نقل نمایند، به خصوص اگر وصیت کرده باشد.

غسلهای مستحب

مسأله ۶۵۱

در شرع مقدس اسلام غسلهایی مستحب است و از آن جمله است:

۱ - غسل جمعه؛ و اول وقت آن بعد از طلوع فجر روز جمعه است و بهتر آن است که نزدیک ظهر به جا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد مستحب است پس از ظهر تا غروب به جا آورد و بنا بر احتیاط در آن نیت ادا و قضا نکند و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد و کسی که می‌داند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد، می‌تواند روز پنجشنبه غسل را رجاءً انجام دهد و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

«أَشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وأَنَّ مُحَمّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اللّهُمَّ صَلِّ على مُحمّدٍ و آلِ مُحمّدٍ، واجْعَلنی مِنَ التَّوابينَ، واجْعَلْنی من المُتطَهِّرينَ».

۲ - غسل شب اول و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و چهارم ماه رمضان و در شب بیست و سوم غسل دیگری هم در آخر شب مستحب است.

۳ - غسل روز عید فطر و عید قربان؛ و وقت آن پس از اذان صبح است و اگر بخواهند بعد از ظهر تا غروب غسل کنند بهتر آن است که به قصد رجاء انجام دهند و مستحب است آن را پیش از نماز عید به جا آورند.

۴ - غسل شب عید فطر؛ و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر آن است که در اول شب به جا آورده شود.

۵ - غسل روز هشتم و نهم ذی حجه و در روز نهم بهتر آن است که آن را در هنگام زوال آفتاب به جا آورد.

۶ - غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده باشد.

۷ - غسل برای نماز حاجت.

۸ - غسل احرام؛ احتیاط استحبابی مؤکّد در انجام غسل احرام است (تفصیل احکام آن در مناسک حج آمده است).

۹ - غسل ورود حرم مکه مکرّمه؛ چه قبل از ورود حرم انجام دهد، چه بعد از ورود حرم، یا در مکه، یا در منزل خود در مکه.

۱۰ - غسل ورود شهر مکه مکرّمه.

۱۱ - غسل زیارت خانه کعبه.

۱۲ - غسل طواف خانه خدا.

۱۳ - غسل دخول کعبه.

۱۴ - غسل برای نحر و ذبح و حلق.

۱۵ - غسل ورود حرم مدینه منوره.

۱۶ - غسل ورود شهر مدینه منوره.

۱۷ - غسل وارد شدن مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

۱۸ - غسل وداع قبر مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

۱۹ – غسل برای مباهله با خصم.

۲۰ – غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده.

۲۱ – غسل برای استخاره.

۲۲ – غسل برای استسقاء.

۲۳ – غسل توبه.

۲۴ – غسل زیارت حضرت سید الشهداء علیه‌السلام هر چند از دور باشد.

۲۵ – غسل وداع زیارت حضرت سید الشهداء علیه‌السلام.

مسأله ۶۵۲

فقها در بیان غسل‌های مستحب، غسل‌های زیادی نقل فرموده‌اند که از جمله آنها این چند غسل است:

۱ – غسل تمام شبهای فرد ماه رمضان و غسل تمام شبهای دهه آخر آن و غسل شبهای پانزدهم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم آن.

۲ – غسل روز بیست و چهارم ذی الحجه.

۳ – غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و اول و وسط و آخر رجب و روز بیست و پنجم ذی قعده و عید پربرکت غدیر.

۴ – غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۵ – غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۶ – غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد؛ ولی اگر اتّفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

۷ – غسل کسی که وزغی کشته است.

۸ – غسل به جهت نماز برای رفع اندوه.

۹ – غسل برای زیارت حضرات معصومین علیهم‌السلام از دور یا نزدیک.

استحباب این غسلها ثابت نیست و آنها را به قصد رجاء می‌توان انجام داد.

مسأله ۶۵۳

انسان با غسلهایی که مشروعیت آنها با دلیل معتبر ثابت شده همچون غسلهای واجب و غسلهایی که در مسأله ۶۵۱ گفته شد می‌تواند کاری مانند نماز را که وضو لازم دارد انجام دهد و اما غسلهایی که استحباب آنها ثابت نیست و رجاءً به جا آورده می‌شود و نیز غسل دادن دیگری همچون غسل دادن میت کفایت از وضو نمی‌کند.

مسأله ۶۵۴

اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه، یک غسل به جا آورد، کافی است.

تیمم

[موارد لزوم یا جواز تیمم]

اشاره

در هفت مورد به جای وضو و غسل لازم یا جایز است تیمم کرد:

اول؛ نبودن آب به قدر وضو یا غسل.

مسأله ۶۵۵

اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و در صورتی که در اول وقت بدون جستجو نماز بخواند نمازش باطل است، مگر آن که قصد قربت داشته باشد و معلوم شود که اگر جستجو هم می‌کرد آب پیدا نمی‌کرد و اگر در بیابان باشد، چنانچه به جهتی؛ همچون پست و بلند بودن زمین یا زیادی درختان، راه رفتن در آن دشوار باشد، باید در دایره‌ای به شعاع مقدار پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند (۳) در جستجوی آب برود و اگر راه رفتن دشوار نباشد باید در دایره‌ای به شعاع مقدار پرتاب دو تیر جستجو کند.

مسأله ۶۵۶

اگر راه رفتن در برخی از اطراف آسان و در بعضی دیگر دشوار باشد، باید در طرفی که آسان است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که دشوار است به اندازه پرتاب یک تیر، جستجو کند.

مسأله ۶۵۷

در هر طرفی که اطمینان دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست و اگر نسبت به تمام جهات چنین اطمینانی دارد، اصلاً جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۵۸

کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر اطمینان داشته باشد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، باید برای تهیه آب برود؛ ولی اگر اطمینان ندارد رفتن به آن مکان لازم نیست.

مسأله ۶۵۹

لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود بلکه اگر شخصی که به گفته او اطمینان دارد جستجو نماید و انسان مطمئن شود که اگر خودش هم برود آب پیدا نمی‌کند کافی است.

مسأله ۶۶۰

اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل، یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو کند که به نبودن آب اطمینان کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسأله ۶۶۱

اگر پیش از وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌کند احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۶۲

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۶۳

اگر وقت نماز تنگ باشد جستجو لازم نیست، همچنین اگر از دزد یا درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نوعاً تحمّل نمی‌شود، جستجو لازم نیست و می‌تواند در اول وقت نماز بخواند.

مسأله ۶۶۴

اگر کسی احتمال می‌دهد که آب پیدا کند و در جستجوی آب نرود و در وسعت وقت با تیمم نماز بخواند نمازش باطل است و همچنین اگر کسی به جهت غفلت یا ندانستن مسأله در جستجوی آب نرود نمازی که با تیمم در وسعت وقت خوانده بنا بر احتیاط واجب باطل است و در هر صورت چنانچه با قصد قربت تیمم کرده و نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو هم می‌کرد آب پیدا نمی‌کرد نمازش صحیح است و نیز اگر در جستجوی آب نرود و در هنگامی که می‌ترسد که اگر نماز را تأخیر بیندازد نماز قضا شود، با تیمم نماز بخواند نمازش صحیح است و لازم نیست آن را با وضو دوباره بخواند، هر چند به جهت عدم جستجوی آب معصیت کرده است.

مسأله ۶۶۵

کسی که به جهتی؛ چون ترس از دزد و درنده، جستجوی آب برای او واجب نبود، می‌تواند در اول وقت با تیمم نماز بخواند و اگر پس از خواندن نماز در وقت یا خارج وقت آب هم پیدا کند لازم نیست نماز خود را دوباره بخواند، هر چند مطابق احتیاط استحبابی است؛ ولی اگر یقین داشته باشد که آب پیدا نمی‌کند و در وسعت وقت بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز در وقت آب پیدا کند، یا بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌کرد، بنا بر احتیاط واجب باید نمازی را که خوانده دوباره بخواند و اگر در وقت نخواند آن را قضا کند.

مسأله ۶۶۶

اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز آب پیدا کند، یا بفهمد که در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است؛ چه قبل از وقت جستجو کرده باشد یا در وقت، هر چند احتیاط مستحب در این است که نمازش را دوباره بخواند؛ خصوصا اگر در خارج وقت جستجو کرده باشد.

مسأله ۶۶۷

کسی که به جهت ترس از تنگی وقت بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، نمازش صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نمازش را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۶۶۸

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، یا نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید و اگر بخواهد با عیال خود نزدیکی کند، باید در صورت امکان اول نمازش را بخواند.

مسأله ۶۶۹

اگر پیش از وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند یا احتمال عقلایی بدهد که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند ولی نزدیکی با عیال مانعی ندارد.

مسأله ۶۷۰

کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می‌داند یا احتمال عقلایی بدهد که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده، ریختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسأله ۶۷۱

کسی که می‌داند یا احتمال عقلایی می‌دهد که آب پیدا نمی‌کند؛ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد، معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

دوم؛ دسترسی نداشتن به آب موجود

مسأله ۶۷۲

اگر به واسطه پیری یا ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم آن را تحمل

نمی‌کنند؛ ولی در صورت اخیر چنانچه تیمم ننماید و وضو بگیرد، وضوی او صحیح است.

مسأله ۶۷۳

اگر برای کشیدن آب از چاه، ابزاری مانند دلو و ریسمان لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید؛ اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند؛ ولی اگر تهیه آب برای او مشقت غیر قابل تحمّل دارد یا مستلزم هتک حیثیت او باشد، واجب نیست.

مسأله ۶۷۴

اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید؛ ولی کسی که نمی‌تواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند.

مسأله ۶۷۵

اگر کندن چاه مشقت غیر قابل تحمل ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

مسأله ۶۷۶

اگر کسی مقداری آب به او ببخشد باید قبول کند، مگر منّتی داشته باشد، که غیر قابل تحمّل باشد یا مستلزم هتک حیثیت وی باشد.

سوم؛ ترس از ضرر استعمال آب

مسأله ۶۷۷

اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت بکند، یا به سختی معالجه بشود، باید تیمم نماید؛ ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۶۷۸

لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

مسأله ۶۷۹

کسی که مبتلا به درد چشم است و از استعمال آب، بر چشم خود می‌ترسد، باید تیمم کند.

مسأله ۶۸۰

اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است؛ و اگر بعد از نماز در وقت بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، ولی اگر پس از گذشتن وقت بفهمد قضا لازم نیست.

مسأله ۶۸۱

کسی که فکر می‌کند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

چهارم؛ نیاز مبرم به آب برای آشامیدن

مسأله ۶۸۲

اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند بر خود یا دیگری بترسد، در سه صورت جایز یا لازم است تیمم کند:

۱ - آن که اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید خودش - فعلاً یا بعداً - به تشنگیی بیفتد که باعث تلف یا مرض صعب‌العلاج گردد، در این صورت لازم است تیمم کند و اگر تحمل تشنگی برای او مشقّت زیادی داشته باشد، می‌تواند تیمم کند ولی تیمم لازم نیست.

۲ - آن که اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید، نتواند موجودی را که حفظش بر او واجب است حفظ کند که در این صورت لازم است تیمم کند.

۳ - آن که بر غیر خود؛ چه انسان باشد یا حیوان، بترسد و تلف یا بیماری یا بیتابیشان برای او مشقّت غیر قابل تحمّل داشته باشد که در این صورت می‌تواند تیمم کند.

و در غیر این سه صورت با داشتن آب تیمم جایز نیست.

مسأله ۶۸۳

اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود دارد باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند.

پنجم؛ نیاز به آب برای تطهیر بدن یا لباس

مسأله ۶۸۴

کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند، بنا بر احتیاط باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند؛ ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند.

ششم؛ حرام بودن آب یا ظرف آن

مسأله ۶۸۵

اگر غیر از آب یـا ظرفی که اسـتعمال آن حرام است، آب یـا ظرف دیگری نـدارد؛ مثلاً آب یا ظرفش غصبیست و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو یا غسل، تیمم کند.

هفتم؛ تنگ بودن وقت نماز

مسأله ۶۸۶

هر گاه وقت نماز به قـدری تنگ باشـد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کنـد تمام نماز یا مقـداری از آن بعـد از وقت خوانـده می‌شود، باید تیمم کند.

مسأله ۶۸۷

اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشـته باشد، معصـیت کرده، ولی نماز او با تیمم صـحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسأله ۶۸۸

کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند، وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید تیمم کند.

مسأله ۶۸۹

کسـی که به واسـطه تنگی وقت تیمم کرده اگر بعـد از نمـاز بتوانـد وضو بگیرد تیمّم وی باطـل می‌گردد، بنـابراین اگر در نمازهـای بعدی وظیفه‌اش تیمّم باشد باید دوباره تیمّم بکند و نمی‌تواند به تیمّم قبلی اکتفا کند.

مسأله ۶۹۰

کسـی که آب دارد، اگر به واسـطه تنگی وقت با تیمم مشـغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود می‌تواند با آن تیمم نمازهای دیگر را هم که می‌توان با تیمم به جا آورد بخواند؛ ولی احتیاط مسـتحب آن است که برای نمازهای بعد دوباره تیمم کند.

مسأله ۶۹۱

اگر انسان به قـدری وقت دارد که می‌توانـد وضو بگیرد، یا غسل کنـد و نماز را بـدون کارهای مسـتحبی آن مثل اقامه و قنوت بلکه بدون سوره بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسأله ۶۹۲

در حال اختیار تیمم بایـد به خاک یا چیزهایی که از زمین بوده و پودر شده؛ مانند سـنگ پودر شده و گچ پودر شده، صورت گیرد و تیمم به گچ و آهک پخته و آجر پخته که پودر شده است در حال اختیار جایز است.

مسأله ۶۹۳

در صورتی که خاک و مانند آن پیدا نشود باید به گرد و غباری که روی اشـیاء نشسـته تیمم کند و اگر آن هم پیدا نشد باید به گِل تیمم کند و در صورتی که گِل هم پیدا نشد، بنا بر احتیاط مستحب بدون تیمم نماز بخواند ولی باید بعداً نماز را قضا نماید.

مسأله ۶۹۴

تیمم بر سـنگ و هر چیزی که ماننـد سـنگ بـا زدن دست هیـچ چیزی از آن به دست نمی‌چسـبد، در حـال اختیـار یا غیراختیار جایز نیست و کسی که تنها سنگ در اختیار دارد، بنا بر احتیاط مستحب با آن تیمم نموده و نماز بخواند ولی باید بعداً نماز را قضا نماید. سنگ گچ و سنگ آهک حکم سایر سنگها را دارد و تیمم به جواهر؛ مانند عقیق، هر چند پودر شده باشد، جایز نیست.

مسأله ۶۹۵

اگر بتوانـد با تکان دادن فرش و ماننـد آن خاک تهیه کنـد، تیمم به گرد باطل است و اگر بتوانـد گل را خشک کند و از آن خاک تهیه کند، تیمم به گِل باطل است.

مسأله ۶۹۶

کسـی که آب ندارد، اگر برف یا یخ داشـته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست، باید تیمم کند؛ ولی اگر چیزی هم که تیمم به آن صـحیح است ندارد، بنا بر احتیاط واجب با برف یا یخ اعضای وضو یا غسل را نمناک کنـد و نماز خوانـده و در خارج وقت قضای نماز را نیز بخوانـد و اگر نمناک کردن اعضا با برف و یخ هم ممکن نیست بنا بر احتیاط مستحب با یخ و برف تیمم کند و در وقت نماز بخواند، ولی لازم است نماز خود را در خارج وقت قضا نماید.

مسأله ۶۹۷

اگر بـا خـاک چیزی ماننـد کـاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌توانـد به آن تیمم کنـد؛ ولی اگر آن چیز به قـدری کم باشد که در خاک از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک صحیح است.

مسأله ۶۹۸

اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه کند.

مسأله ۶۹۹

تيمم به ديوار گلى كه بـا زدن دست بر آن، دست انسان خاكى مى‌شود صـحيح است و احتياط مسـتحب آن است كه با بودن خاك خشك به خاك نمناك تيمم نكند.

مسأله ۷۰۰

اگر چيز پاكى كه تيمم به آن صـحيح است ندارد، بنا بر احتياط به چيز نجس تيمم كرده و نماز خوانده و بعداً قضاى آن را نيز به جا آورد.

مسأله ۷۰۱

اگر يقين داشـته باشـد كه تيمم به چيزى صـحيح است و به آن تيمم كنـد، بعـد بفهمـد تيمم به آن باطل بوده، نمازهايى را كه با آن تيمم خوانده بايد دوباره بخواند.

مسأله ۷۰۲

چيزى كه بر آن تيمم مى‌كنـد بنا بر احتياط مسـتحب غصبى نباشـد، همچنين مكان آن چيزى كه بر آن تيمم مى‌كنـد در صورتى كه تيمم تصـرّف در چيز غصبى به شـمار آيد، بنا بر احتياط مسـتحب غصبى نباشد، پس اگر بر خاك غصبى تيمم كند، يا خاكى را كه مال خود اوست بى‌اجازه در ملك ديگرى بگذارد و بر آن تيمم كند، تيمم او بنا بر احتياط مستحب باطل مى‌باشد.

مسأله ۷۰۳

تيمم در فضاى غصبى بنا بر احتياط مستحب باطل است.

مسأله ۷۰۴

اگر تيمم به جهت غصب باطـل باشـد، در صـورت عـذر ماننـد فراموشـى يـا غفلت صـحيح است، ولى فراموشـى و غفلت براى خود غـاصب عـذر نيست بنـابراين تيمم او بنـا بر احتياط مسـتحب باطل است؛ و نيز كسـى كه به جهت ندانسـتن مسأله به چيز غصبى تيمم كند، چنانچه در ندانستن مسأله كوتاهى نكرده باشد تيمم او صحيح است

مسأله ۷۰۵

كسى كه در جاى غصبى حبس است، اگر آب و خاك او هر دو غصبى است، بايد با تيمم نماز بخواند.

مسأله ۷۰۶

بنا بر احتياط واجب در صورت امكان، بايد چيزى كه بر آن تيمم مى‌كند گردى داشـته باشد كه به دست بماند و بعد از زدن دست، مستحب است دست را بتكاند كه بيشتر گرد آن بريزد.

مسأله ۷۰۷

تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمم بدل از وضو یا غسل

مسأله ۷۰۸

در تیمم بدل از وضو یا غسل چهار چیز واجب است:

اول:

نیت؛

دوم:

زدن یا قرار دادن کف دو دست بر چیزی که تیمم به آن صحیح است؛ و احتیاط مستحب آن است که کف هر دو دست با هم به زمین زده شود.

سوم:

کشیدن کف هر دو دست به پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید، تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دستها روی ابروها هم کشیده شود.

چهارم:

کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

مسأله ۷۰۹

احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل، به این ترتیب به جا آورد:

یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح کند؛ و از این بهتر آن است که دو مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و سپس دو مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح کند.

احکام تیمم

مسأله ۷۱۰

اگر مختصری هم از پیشانی یا پشت دستها را مسح نکند تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد؛ ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند پیشانی و پشت دستها مسح شده، کافی است.

مسأله ۷۱۱

مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۷۱۲

پیشانی و پشت دستها را بنا بر احتیاط از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند یک کار انجام داده است، تیمم باطل است.

مسأله ۷۱۳

چنانچه بر انسان دو گونه تیمم لازم باشد؛ مثلاً به جهت نداشتن آب باید به جای غسل تیمم کند و نیز به جهت نذری که داشته باید به جای وضو تیمم نماید، باید در موقع نیت معیّن کند که تیمم بدل از غسل انجام می‌دهد یا بدل از وضو، ولی اگر یک تیمم بر او واجب است لازم نیست نوع آن را تعیین کند.

مسأله ۷۱۴

در تیمم بنا بر احتیاط استحبابی پیشانی و کف دستها و پشت دستها در صورت امکان پاک باشد.

مسأله ۷۱۵

انسان باید برای تیمم انگشتری را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت یا کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده، باید برطرف نماید.

مسأله ۷۱۶

اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسأله ۷۱۷

اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد؛ ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسأله ۷۱۸

اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست.

مسأله ۷۱۹

اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کند باید نایب بگیرد و کسی که نایب می‌شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

مسأله ۷۲۰

اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محلّ آن نگذشته، باید آن قسمت را به جا آورد، بلکه بنا بر احتیاط اگر از محلّ آن هم گذشته، باید برگردد و آن قسمت را به جا آورد.

مسأله ۷۲۱

اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، در صورتی که مسأله را می‌دانسته و احتمال می‌دهد که در حال عمل متوجّه بوده تیمم او صحیح است و چنانچه شک او در مسح دست چپ باشد، لازم است آن را مسح کند؛ مگر آن که در عملی وارد شده که شرط آن طهارت است، یا موالات فوت شده باشد.

مسأله ۷۲۲

کسی که وظیفه‌اش تیمم است چنانچه پیش از وقت نماز برای کار واجب یا مستحب دیگر تیمم کند، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند؛ ولی بنا بر احتیاط مستحب برای خود نماز پیش از وقت تیمم نکند.

مسأله ۷۲۳

کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر اطمینان داشته باشد تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند؛ ولی اگر تصادفاً عذرش قبل از گذشتن وقت برطرف شد، باید نماز را با وضو یا غسل اعاده کند. ولی اگر اطمینان دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند و نیز اگر امید دارد که عذرش برطرف شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد، البته می‌تواند قبل از تنگی وقت رجاءً با تیمم نماز بخواند که اگر عذرش برطرف نشد نمازش صحیح است.

مسأله ۷۲۴

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، نمی‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند؛ مگر آن که احتمال عقلایی بدهد که با تأخیر نتواند تا آخر عمر با وضو یا غسل نماز قضا را به جا آورد و مسّ نوشته قرآن و بودن در مسجد الحرام و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز ورود یا ماندن در سایر مساجد؛ ولو در حال عبور نباشد، با تیمم ظاهراً جایز است و احتیاط مستحب در ترک است.

مسأله ۷۲۵

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله‌های شبانه روز وقت معیّن دارد با تیمم بخواند؛ ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف شود، نباید آنها را زودتر بخواند، مگر آنها را رجاءً انجام دهد و تا آخر وقت عذرش هم برطرف نشود.

مسأله ۷۲۶

کسی که احتیاطاً هم غسل جبیره‌ای و هم تیمم نموده اگر بعد از تیمم حدث اصغری از او سر بزند؛ مثلاً بول کند، باید برای نماز و مانند آن وضو بگیرد و بنا بر احتیاط مستحب تیمم هم بنماید.

مسأله ۷۲۷

اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می‌شود.

مسأله ۷۲۸

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند؛ و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

مسأله ۷۲۹

کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، جایز است یک تیمم بدل از همه آنها بنماید؛ و احتیاط مستحب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

مسأله ۷۳۰

اگر به جهت عذری در اول وقت با تیمم نماز خواند و قبل از گذشتن وقت عذرش برطرف شد لازم است وضو یا غسل را انجام داده و نماز را دوباره بخواند؛ هر چند اطمینان داشته که عذرش تا آخر وقت باقیست - مگر در برخی صورتهایی که در مسأله ۶۶۵ و ۶۶۶ گذشت - و اگر احتمال می‌داده عذرش برطرف می‌شود و رجاءً در اول وقت با قصد قربت با تیمم نماز خواند و عذرش تا آخر وقت باقی بود، نماز خوانده شده صحیح است.

مسأله ۷۳۱

اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد؛ بلکه اگر بدل از غسلهای دیگر هم؛ چه واجب چه مستحب، در صورتی که استحبابش ثابت شده باشد، تیمم کند کفایت از وضو می‌کند، مگر در تیمم بدل از غسل استحاضه که بنا بر احتیاط واجب لازم است وضو هم بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید و احتیاط مستحب آن است که در غیر غسل جنابت وضو هم بگیرد و اگر نتواند تیمم دیگری هم بدل از وضو بکند.

مسأله ۷۳۲

اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، باید وضو بگیرد؛ و احتیاط مستحب آن است که تیمم بدل از غسل هم بنماید و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد تیمم بدل از وضو می‌نماید؛ و بنا بر احتیاط مستحب در غیر غسل جنابت، تیمم دیگری بدل از غسل نماید.

مسأله ۷۳۳

کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقیست کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد می‌تواند به جا آورد؛ حتی اگر عذرش تنگی وقت باشد.

مسأله ۷۳۴

کسی که وظیفه‌اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمّم کند همین دو تیمّم کفایت می‌کند و تیمّم دیگری لازم نیست.

مسأله ۷۳۵

در مواردی که انسان می‌توانسته است نماز خود را با وضو یا غسل بخواند، ولی به اختیار خود کاری کرده است که ناچار شده با تیمم نماز بخواند، بهتر است نماز خود را دوباره با وضو یا غسل بخواند؛ مانند موارد زیر:

اول:

آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم:

آن که می‌دانسته یا احتمال می‌داده که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم:

آن که عمداً در جستجوی آب نرود و در آخر وقت با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد یا احتمال دهد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد.

چهارم:

آن که آب در اختیار داشته و عمداً نماز را تأخیر بیندازد تا آب از دست برود و در آخر وقت با تیمم نماز بخواند.

پنجم:

آن که می‌دانسته یا احتمال می‌داده که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته است.

احکام نماز

اشاره

نماز مهمترین عمل دینی‌ست که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود عبادتهای دیگر هم قبول نمی‌شود و همانطور که اگر انسان در هر شبانه روز پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند.

و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را سبک شمارد، مانند کسیست که نماز نمی‌خواند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است.

روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً بجا نیاورد، حضرت فرمودند:

اگر این مرد در حالی که نمازش اینطور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است.

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجّه کند از خود بی‌خبر می‌شود، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز بایـد نمازگزار توبه و اسـتغفار کنـد و گناهانی که مانع قبول شـدن نماز است؛ مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترک کند.

همچنین سـزاوار است کارهـایی که ثواب نمـاز را کم می‌کنـد بجـا نیـاورد، مثلاًـ در حال خواب‌آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و کارهایی را که ثواب نماز را زیاد می‌کند به جا آورد، مثلًا انگشتر عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

[اقسام نمازهای واجب]

نمازهای واجب شش قسم است:

اول؛ نمازهای روزانه،

دوم؛ نماز آیات،

سوم؛ نماز میت،

چهارم؛ نماز طواف واجب خانه خدا،

پنجم؛ نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است،

ششم؛ نمازی که به واسطه اجاره یا شرط یا نذر و قسم و عهد و امری که اطاعت آن لازم است بر انسان واجب می‌شود و نماز جمعه از نمازهای روزانه است.

نمازهای واجب روزانه

[تعداد نمازهای واجب روزانه]

نمازهای واجب روزانه پنج تاست:

ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت. مغرب، سه رکعت. عشا، چهار رکعت. صبح، دو رکعت.

مسأله ۷۳۶

در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می‌شود، دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۳۷

اگر چوب یا چیزی مانند آن را (که به آن شاخص می‌گوینـد) راست در زمین هموار فرو برنـد، صبح که خورشـید بیرون می‌آیـد، سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هر چه آفتاب بالا می‌آید این سایه کم می‌شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی (۴) به آخرین درجه کمی می‌رسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق برمی‌گردد و هر چه خورشید رو

به مغرب می‌رود سایه زیادتر می‌شود، بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است. ولی در بعضی شهرها مثل مکّه که گاهی موقع ظهر سایه بکلی از بین می‌رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شود، معلوم می‌شود ظهر شده است.

مسأله ۷۳۸

نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و وقت مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد.

اگر کسی در اثر ندانستن مسأله تمام نماز عصر را در این وقت بخواند، نمازش باطل است.

وقت مخصوص نماز عصر موقعیست که تنها به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب باقی مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهرش قضا شده و باید نماز عصر را بخواند.

و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است؛ اگر کسی در این وقت در اثر ندانستن مسأله تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

مسأله ۷۳۹

وقت مخصوص و مشترک که معنای آن در مسأله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق می‌کند، مثلاً برای مسافر اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر تمام شده و وقت مشترک آغاز شده و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسأله ۷۴۰

اگر در وقت مشترک یا وقت اختصاصی ظهر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند؛ ولی اگر نمازش شکسته است و در وقت اختصاصی ظهر، در بین نماز متوجّه اشتباه خود شود، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را به نیّت نماز ظهر تمام کند و سپس هر دو نماز را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۷۴۱

اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و پس از نماز متوجه اشتباه خود شود، باید نمازش را نماز ظهر قرار دهد و پس از آن نماز عصر را بخواند و ظاهراً در اینجا فرقی نیست که متوجّه شدن اشتباه در وقت مختص ظهر باشد یا در وقت مشترک و بنا بر احتیاط مستحب در نماز دوم قصد خصوص نماز عصر را نکند، بلکه نماز را به قصد مافی‌الذمّه به جا آورد. ولی اگر نمازش شکسته است و در وقت اختصاصی نماز ظهر متوجه شود نماز ظهر را بنا بر احتیاط واجب رجاءً بخواند و پس از آن باید نماز عصر را به جا آورد و اگر در وقت مشترک متوجه شده پس از آن دو رکعت نماز به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب آن را به

قصد مافی‌الذمه به جا آورد و نیت خصوص ظهر یا عصر نکند.

مسأله ۷۴۲

در زمـان حضور امـام علیه‌السـلام واجب است انسـان در روز جمعه به جـای نمـاز ظهر دو رکعت نمـاز جمعه بخوانـد؛ ولی در زمان غیبت حضـرت، خوانـدن نمـاز ظهر در وقت امکان حضور در نماز جمعه با شـرایط معتبر خلاف احتیاط است، همچنان که اگر نماز جمعه خواند بنا بر احتیاط به آن اکتفا نکرده بلکه باید نماز ظهر را هم بخواند.

مسأله ۷۴۳

وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا یک ساعت و مراد از ساعت: ۱۱۲ روز است؛ بنابراین در فصول مختلف تغییر می‌کند.

وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۷۴۴

مغرب موقعیست که سرخی طرف مشرق که در هنگام غروب آفتاب پدیدار می‌گردد از بین برود.

مسأله ۷۴۵

نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:
وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به انـدازه خوانـدن سه رکعت نماز بگـذرد، که اگر کسـی مثلاً مسافر باشد و سهواً یا به جهت ندانستن مسأله تمام نماز عشا را در این وقت بخواند، نمازش باطل است.
وقت مخصوص نماز عشا برای افراد غیر معـذور: موقعیست که به انـدازه خواندن عشا به نصف شب مانده باشد که اگر کسـی بدون عذر تا این موقع نماز مغرب و عشا را نخواند، باید اوّل نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند.
و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشاست که اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخوانـد و بعد از نماز متوجّه شود، نمازش صـحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد؛ ولی اگر در اثر ندانستن مسأله نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند بنا بر احتیاط نمازش باطل است.

مسأله ۷۴۶

اگر پیش از خوانـدن نماز مغرب سـهواً مشـغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشـتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته، بایـد نیت را به نماز مغرب برگردانـد و نماز را تمام کنـد و بعـد نماز عشا را بخواند – و اگر مقداری از آن را در وقت مختص

مغرب خوانده باشد احتیاط مستحب آن است که، نماز مغرب را قبل از نماز عشا اعاده کند - و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باشد، بنا بر احتیاط باید نماز را تمام کرده و بعد از خواندن نماز مغرب نماز عشا را اعاده کند.

مسأله ۷۴۷

آخر وقت نماز مغرب برای افراد غیر معذور موقعیست که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب وقت مانده باشد و آخر وقت نماز عشا برای افراد غیر معذور نصف شب است و شب را باید از اول غروب تا طلوع فجر حساب کرد، نه تا اول آفتاب. (۵)

مسأله ۷۴۸

اگر بواسطه عذری؛ مانند خواب یا فراموشی یا حائض بودن نماز مغرب و عشا را تا نصف شب نخواند نمازش قضا نشده و باید آن را تا قبل از اذان صبح بخواند و می‌تواند در آن نیت ادا کند و احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون نیت ادا و قضا به جا آورد و اگر از روی معصیت نماز مغرب و عشا را تا نصف شب نخواند نماز وی قضا شده است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که تا قبل از اذان صبح، بدون این که نیت ادا و قضا کند آن نماز را به جا آورد و کسی که بدون عذر شرعی قبل از خواندن نماز عشا بخوابد و تا نصف شب بیدار نشود بنا بر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد.

وقت نماز صبح

مسأله ۷۴۹

نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا- حرکت می‌کند که آن را فجر اول یا فجر کاذب گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم یا فجر صادق و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعیست که آفتاب بیرون می‌آید.

احکام وقت نماز

مسأله ۷۵۰

موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که خودش یا نوع مردم اطمینان کنند که وقت داخل شده یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند و بنا بر احتیاط واجب خبر دادن یک نفر عادل کافی نیست.

مسأله ۷۵۱

اگر به خاطر مانعی مثلاً وجود ابر یا غبار، در اول وقت نماز به داخل شدن وقت اطمینان شخصی یا نوعی حاصل نشود، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را به تأخیر انداخت تا اطمینان شخصی یا نوعی پیدا شود، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند؛ به ویژه در مواردی که نسبت به شناختن وقت مانع شخصی وجود داشته باشد، مثلاً به واسطه نابینایی یا بودن در زندان نتواند در اول وقت نماز

به داخل شدن وقت، اطمینان کند.

مسأله ۷۵۲

اگر به یکی از راه‌های گذشته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده؛ ولی اگر در بین نماز بفهمد که وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده بود، نماز او صحیح است.

مسأله ۷۵۳

اگر انسان متوجّه نباشد که باید ثابت شود که وقت داخل شده تا مشغول نماز شود، چنانچه در بین نماز یا بعد از نماز بفهمد که تمام آنچه خوانده در وقت بوده، نماز او صحیح و گرنه، باطل است.

مسأله ۷۵۴

اگر اطمینان کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است؛ ولی اگر در بین نماز اطمینان داشته باشد که وقت داخل شده نمازش صحیح است، هر چند اطمینان کند که نماز را پیش از وقت شروع کرده است، چنانچه گذشت.

مسأله ۷۵۵

اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، همچون اذان و قنوت - بلکه سوره - بترسد مقداری از آن بعد از وقت خوانده شود، باید آن مستحب را بجا نیاورد و اگر آن را به جا آورد نمازش باطل نمی‌شود هر چند معصیت کرده است.

مسأله ۷۵۶

کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را بخواند و اگر بدون عذر نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد معصیت کرده، ولی باید نماز را بخواند؛ و در این دو صورت بنا بر احتیاط مستحب نیت ادا و قضا نکند.

مسأله ۷۵۷

کسی که مسافر نیست اگر نماز ظهر و عصر خود را تا نزدیکی غروب آفتاب به تأخیر بیندازد مسأله سه صورت دارد:

اول:

به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، در این صورت باید نماز ظهر و عصر خود را به ترتیب بخواند.

دوم:

به این اندازه وقت ندارد ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت دارد، در این صورت نماز ظهرش قضا شده، باید بدون تأخیر نماز

عصر را به جا آورد.

سوم:

به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت نماز ظهر و عصر هر دو قضا شده است.

چنانچه غیر مسافر نماز مغرب و عشا را تا نزدیکی نیمه شب به تأخیر بیندازد و به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند.

در غیر این صورت، اگر تأخیر بدون عذر باشد دو صورت دارد:

اول:

به اندازه پنج رکعت وقت ندارد، ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت دارد، در این صورت باید نماز عشا را فوراً بخواند و سپس نماز مغرب را قضا کند و بنا بر احتیاط مستحب نماز مغرب را تا پیش از طلوع فجر بخواند و در آن نیت ادا یا قضا نکند.

دوم:

به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت نماز مغرب و عشا قضا شده و بنا بر احتیاط مستحب آن دو را تا پیش از طلوع فجر به جا آورد و در آن نیت ادا یا قضا نکند.

و اگر تأخیر با عذر باشد سه صورت دارد:

اول:

به اندازه چهار رکعت وقت داشته باشد، در این صورت نماز مغرب و عشا را به ترتیب انجام داده و بنا بر احتیاط مستحب نماز مغرب را تا پیش از طلوع فجر، بدون نیت ادا یا قضا اعاده کند.

دوم:

به اندازه چهار رکعت وقت نداشته ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، در این صورت باید نماز مغرب را بخواند و تا پیش از طلوع فجر نماز عشا را به جا آورد و بنا بر احتیاط مستحب نماز مغرب را پیش از آن بدون نیت ادا یا قضا اعاده کند و در نماز عشا نیز نیت خصوص ادا یا قضا نکند.

سوم:

به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت باید نماز مغرب و عشا را تا پیش از طلوع فجر به جا آورد و بنا بر احتیاط مستحب در آنها نیت خصوص ادا یا قضا نکند.

در تأخیر نماز مغرب و عشا تا نزدیکی طلوع فجر با عذر سه صورت وجود دارد:

اول:

به اندازه پنج رکعت وقت داشته باشد در این صورت باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند و بنا بر احتیاط مستحب در آنها نیت خصوص ادا یا قضا نکند.

دوم:

به این اندازه وقت نداشته باشد ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، در این صورت نماز مغربش قضا شده، باید نماز عشا را در این وقت به جا آورد و بنا بر احتیاط مستحب نیت خصوص ادا یا قضا نکند.

سوم:

به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت نماز مغرب و عشا هر دو قضا شده است.

گفتنی‌ست که در تأخیر نماز مغرب و عشا تا نزدیکی طلوع فجر بدون عذر نیز نظیر این سه صورت وجود دارد و حکم هر سه

صورت چنین است که با تأخیر نماز مغرب و عشا از نصف شب بـدون عذر، این دو نماز قضا می‌شوند – همچنان که گذشت – ولی احتیاط مستحب آن است که حکم سه صورت تأخیر با عذر در اینجا نیز جاری گردد؛ و در هر حال نمی‌تواند در نماز نیت ادا کند.

مسأله ۷۵۸

کسی که مسافر است، اگر نماز ظهر و عصر خود را تا نزدیکی غروب آفتاب به تأخیر بیندازد، مسأله سه صورت دارد:

اول:

به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، در این صورت نماز ظهر و عصر را به ترتیب می‌خواند.

دوم:

به این اندازه وقت ندارد ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت دارد، در این صورت نماز ظهرش قضا شده باید نماز عصـر را به جا آورد.

سوم:

به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد که در این صورت نماز ظهر و عصر هر دو قضا شده است.

مسافر اگر نماز مغرب و عشا را تا نزدیکی نیمه شب به تأخیر بینـدازد و به انـدازه خوانـدن چهار رکعت وقت داشـته باشـد، باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند.

در غیر این صورت، اگر تأخیر بی‌عذر باشد سه صورت دارد:

اول:

به اندازه خواندن سه رکعت وقت داشته باشد، در این صورت، نخست نماز عشا را خوانده و پس از آن فوراً نماز مغرب را می‌خواند و بنا بر احتیاط مستحب در آن نیت ادا یا قضا نکند.

دوم:

به این انـدازه هم وقت نـدارد ولی به انـدازه یـک رکعت یا بیشتر وقت دارد، در این صورت بایـد نماز عشا را بخوانـد و سـپس نماز مغرب را قضا کند و بنا بر احتیاط مستحب نماز مغرب را تا پیش از طلوع فجر به جا آورد و در آن نیت ادا یا قضا نکند.

سوم:

به انـدازه یک رکعت هم وقت نداشـته باشـد، در این صورت نماز مغرب و عشا قضا شـده و بنا بر احتیاط مسـتحب بایـد آن دو را تا پیش از طلوع فجر به جا آورد و نیت ادا یا قضا نکند.

و اگر تأخیر تا وقتی که کمتر از چهار رکعت وقت دارد با عذر صورت گیرد، مسأله دو صورت دارد:

اول:

به انـدازه یک رکعت یا بیشتر وقت داشـته باشـد، در این صورت باید نماز مغرب را بخواند و تا پیش از طلوع فجر نماز عشا را به جا آورد و بنا بر احتیاط مسـتحب نماز مغرب را پیش از آن بـدون نیت ادا یا قضا اعاده کنـد و در نماز عشا نیز نیت خصوص ادا یا قضـا نکند.

دوم:

به انـدازه یـک رکعت هم وقت نداشـته باشـد، در این صورت بایـد نمـاز مغرب و عشـا را تـا پیش از طلوع فجر به جـا آورد و بنـا بر احتیاط مستحب در آنها نیت خصوص ادا یا قضا نکند.

در تأخیر نماز مغرب و عشا برای مسافر تا نزدیکی طلوع فجر با عذر سه صورت دارد:

اول:

به اندازه چهار رکعت وقت داشته باشد در این صورت باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند و بنا بر احتیاط مستحب در آنها نیت خصوص ادا یا قضا نکند.

دوم:

به این اندازه وقت نداشته باشد ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، در این صورت نماز مغربش قضا شده، باید نماز عشا را در این وقت به جا آورد و بنا بر احتیاط مستحب نیت خصوص ادا یا قضا نکند؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که بعد از قضا کردن نماز مغرب دوباره نماز عشا را قضا کند.

سوم:

به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت نماز مغرب و عشا هر دو قضا شده است.

و بنا بر احتیاط مستحب در تأخیر بدون عذر تا نزدیکی طلوع فجر نیز حکم تأخیر با عذر جاری می‌شود؛ ولی نمی‌تواند در نماز نیت ادا کند.

مسأله ۷۵۹

مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و درباره آن سفارش بسیار شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است؛ مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۷۶۰

هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند ناچار است مثلاً با تیمم یا با لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقیست می‌تواند در اول وقت نماز بخواند؛ ولی اگر برخلاف عقیده وی، عذر او در وقت برطرف شد باید نماز را دوباره بخواند و اگر احتمال می‌دهد عذر او از بین می‌رود می‌تواند صبر کند تا عذرش برطرف شود و اگر از برطرف شدن عذرش ناامید شد مطابق وظیفه خود نماز می‌خواند و می‌تواند قبل از آن رجاءً مثلاً تیمم کرده، یا با لباس نجس نماز بخواند، در این صورت اگر عذرش تا آخر وقت باقی بود نمازش صحیح است وگرنه، باید آن را اعاده کند.

مسأله ۷۶۱

کسی که مسائل نماز و احکام شک و سهو را نمی‌داند و احتمال می‌دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید و نمازش را باطل کند، نمی‌تواند در اول وقت با قصد جزمی نماز را شروع کند بلکه یا باید نماز را در اول وقت به قصد رجاء شروع کند یا برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت به تأخیر بیندازد ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می‌کند، می‌تواند در اول وقت با نیت جزمی مشغول نماز شود و در هر صورت اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند؛ ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل باشد، دوباره بخواند و اگر صحیح بوده، اعاده لازم نیست.

مسأله ۷۶۲

اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را که وقتش رسیده مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آید، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و در هر دو صورت چنانچه اول نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۶۳

انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر با علم و عمد، نماز عصر را پیش از نماز ظهر، یا نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

مسأله ۷۶۴

اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز عصر را جداگانه بخواند و همینطور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۷۶۵

اگر در بین نماز عصر اطمینان پیدا کند که نماز ظهر را نخوانده است، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام نماید و چنانچه پس از برگرداندن نیت به نماز ظهر یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده در صورتی که هیچ یک از اجزاء واجب را به نیت ظهر بجا نیاورده باشد، باید نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز را تمام کند و اگر برخی از اجزاء واجب را که از قبیل ذکر خدا و قرآن باشد خوانده، بنا بر احتیاط آن اجزاء را دوباره به قصد قربت؛ بدون نیت خصوص وجوب یا استحباب، به جا آورد و نمازش را تمام کند و در غیر این دو صورت نماز را رجاءً به نیت عصر تمام کند و دوباره آن را اعاده کند.

مسأله ۷۶۶

اگر در بین نماز عشا اطمینان پیدا کند که نماز مغرب را نخوانده است، چنانچه داخل رکوع رکعت چهارم نشده باشد، نیت را به نماز مغرب برمی‌گرداند و نماز را تمام می‌کند و چنانچه بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم باشد، می‌تواند نماز را بهم بزند و نماز مغرب و عشا را بخواند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نماز را به نیت عشا رجاءً تمام کند و در هر حال باید نماز مغرب و عشا را بخواند.

مسأله ۷۶۷

اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، بعید نیست بتواند نماز را به نیت عصر تمام کند و نیازی به خواندن نماز ظهر نیست؛ هر چند در وسعت وقت، احتیاط مستحب آن است که نماز را به قصد مافی‌الذمّه تمام کند و پس از آن رجاءً چهار رکعت (یا دو رکعت در مورد مسافر) بدون نیت ظهر یا عصر به جا آورد.

مسأله ۷۶۸

اگر در نماز عشا شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، بعید نیست که بتواند نماز خود را به نیت عشا تمام کند و نیازی به خواندن نماز مغرب نیست، هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر در وسعت وقت شک کند، پس از اتمام این نماز، نماز مغرب و عشا را رجاءً به جا آورد.

مسأله ۷۶۹

اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند؛ مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۷۷۰

برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب یا نماز مستحب دیگر جایز نیست.

مسأله ۷۷۱

انسان می‌تواند در بین نماز ادا نیت را به نماز قضا برگرداند؛ به تفصیلی که در فصل نماز قضا (مسأله ۱۳۹۴) خواهد آمد.

نمازهای مستحب

[برخی احکام]

مسأله ۷۷۲

نمازهای مستحبی بسیار است و آنها را نافله می‌گویند و در میان نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روز بیشتر سفارش شده است و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می‌باشد و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می‌شود.
و در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود.
نمازهای نافله - به جز نافله وتر و برخی نافله‌هایی که در کتابهای مفصّل ذکر شده - دو رکعت دو رکعت خوانده می‌شود.

مسأله ۷۷۳

از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده می‌شود، آداب و مستحبات نافله شب در کتابهای دعا به طور کامل گفته شده است.

مسأله ۷۷۴

نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است، نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسأله ۷۷۵

نافله‌های شبانه روز در مورد مسافر نیز مستحب است؛ ولی نافله ظهر و عصر در سفر ساقط می‌شود و نافله عشا بنا بر احتیاط به قصد رجاء خوانده شود.

وقت نافله‌های روزانه

مسأله ۷۷۶

نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود. وقت فضیلت آن از اول ظهر است، تا هنگامی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود به اندازه دو هفتم آن شود؛ مثلاً اگر درازای شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید، آخر وقت فضیلت نافله ظهر است.

مسأله ۷۷۷

نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت فضیلت آن تا هنگامیست که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا عصر را بعد از وقت فضیلت آنها بخواند، بهتر است نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط مستحب نیت ادا و قضا نکند.

مسأله ۷۷۸

نافله مغرب، پس از نماز مغرب خوانده می‌شود و وقت فضیلت آن تا وقتیست که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود.

مسأله ۷۷۹

وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۷۸۰

نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت فضیلت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد و جایز است نافله صبح را بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند.

مسأله ۷۸۱

وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۸۲

مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می‌تواند آن را در اوّل شب به جا آورد.

نماز غفیله

مسأله ۷۸۳

یکی از نمازهـای مسـتحبی بنا بر مشـهور نماز غفیله است که بین نماز مغرب و عشا خوانـده می‌شود و وقت آن بنا بر احتیاط پیش از آن است که سرخی طرف مغرب از بین برود.

در رکعت اول نماز غفیله، بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند:

«وَذَا النُّونِ إذْ ذَهَبَ مُغَاضِباً فَظَنَّ أنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فى الظُّلُماتِ أنْ لا إلهَ إلّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إنّى كُنْتُ مِنَ الظّالِمِينَ فاسْتَجَبْنا لَهُ ونَجَّيْناهُ مِنَ الغَمِّ وكَذلِكَ نُنْجِى المُؤمِنِينَ»

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:

«وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الغَيْبِ لا يَعْلَمُها إلّا هُوَ وَ يَعْلَمُ ما فى البَرِّ و البَحْرِ وما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إلّا يَعْلَمُها ولا حَبَّةٍ فى ظُلُماتِ الأَرْضِ ولا رَطْبٍ ولا يابِسٍ إلّا فى كِتابٍ مُبِينٍ»

و در قنوت آن بگویند:

«اَللّهُمَّ إنِّى أَسْأَلُكَ بِمَفاتِحِ الغَيْبِ التّى لا يَعْلَمُها إلّا أَنْتَ أنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ وأَنْ تَفْعَلَ بِى كذا و كذا» و به جای «کذا و کذا» حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند:

«اَللّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتى و القادِرُ على طَلِبَتِى تَعْلَمُ حاجَتى فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحمَّدٍ و آلِ مُحمَّدٍ عَلَيْهِ وعَلَيْهِمُ السَّلامُ لَمّا قَضَيْتَها لِى».

احکام قبله

مسأله ۷۸۴

خانه کعبه - که در مکّه معظّمه می‌باشد - و محاذی آن تا آسـمان، قبله است و باید روبروی آن نماز خواند و اگر طوری بایستد که بگویند:

رو به قبله نماز می‌خواند، کافیست و همچنین است کارهای دیگر؛ مانند سربریدن حیوانات که باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۷۸۵

در نمـاز واجب - ایسـتاده باشـد یـا نشسـته - بایـد صـورت نمـازگزار رو به قبله بـوده و نیز طوری باشـد که بگوینـد رو به قبله نمـاز می‌خواند.

مسأله ۷۸۶

چنانچه نمازگزار ایستاده نماز می‌خواند، احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۷

کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، بنا بر احتیاط باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست، بنا بر احتیاط باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند، بنا بر احتیاط باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۸

نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد و بنا بر احتیاط سجده سهو را نیز باید رو به قبله به جا آورد.

مسأله ۷۸۹

نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۷۹۰

کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین یا چیزی که در حکم آن است، پیدا کند که قبله کدام طرف است و اگر نتواند باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه‌های دیگر پیدا می‌شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که بر اساس قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند، کافی است.

مسأله ۷۹۱

کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی‌تواند به گمان خود عمل کند، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

مسأله ۷۹۲

اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با این که کوشش کرده گمانش به طرفی نمی‌رود، نماز خواندن به یک طرف که احتمال می‌دهد قبله است کافیست و احتیاط مستحب آن است که چنانچه وقت وسعت دارد، چهار نماز به چهار طرف بخواند.

مسأله ۷۹۳

اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است و وسیله‌ای که بتواند قبله را مشخص کند نداشته باشد به هر یک از آنها نماز بخواند، کافیست و احتیاط مستحب آن است که به هر دو طرف نماز بخواند.

مسأله ۷۹۴

کسی که بخواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی را بعد از دیگری بخواند، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسأله ۷۹۵

اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام دهد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، در صورت امکان باید این کار را تأخیر بیندازد و با یقین یا چیزی که در حکم یقین است، آن را رو به قبله انجام دهد و اگر امکان نداشته باشد، مثلاً- حیوان در معرض تلف قرار داشته باشد باید به گمان خود عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست، می‌تواند به هر طرف که احتمال بدهد رو به قبله است انجام دهد.

پوشانیدن بدن در نماز

[احکام پوشانیدن بدن در نماز]

مسأله ۷۹۶

مرد باید در حال نماز، اگر چه کسی او را نمی‌بیند، عورتین خود را بپوشاند و بهتر است که از ناف تا زانو را بپوشاند.

مسأله ۷۹۷

زن باید در موقع نماز تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند؛ و احتیاط مستحب آن است که کف پاها را هم بپوشاند؛ ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست.

مسأله ۷۹۸

موقعی که انسان نماز احتیاط می‌خواند یا قضای سجده فراموش شده یا تشهّد فراموش شده را بجا می‌آورد، باید خود را مثل هنگام نماز بپوشاند و احتیاط آن است که در هنگام به جا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند.

مسأله ۷۹۹

اگر کسی عمداً پوشش لازم را در نماز رعایت نکند نمازش باطل است، خواه حکم پوشش نماز را بداند یا در آن شک داشته باشد، بلکه بنا بر احتیاط در صورت غفلت از مسأله، یا اشتباه در آن نیز نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۰

اگر شخصی در بین نماز بفهمد که پوشش لازم را دارا نیست، باید خود را بپوشاند و نمازش صحیح است ولی نباید پس از فهمیدن، بدون پوشاندن خود کارهای نماز را انجام دهد، همچنین اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز پوشش لازم را نداشته نمازش

صحیح است.

مسأله ۸۰۱

اگر در حال ایستاده لباسش او را می‌پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه هنگامی که ممکن است لباسش او را نپوشاند به وسیله‌ای خود را بپوشاند. نماز او صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسأله ۸۰۲

انسان هنگامی که پوشاک ندارد می‌تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند و بنا بر احتیاط، هنگامی که پوشاک دارد با علف و برگ درختان خود را نپوشاند.

مسأله ۸۰۳

بنا بر احتیاط انسان اگر فقط گل یا لجن یا آب گل‌آلود و مانند آن در اختیار دارد، دو نماز بخواند:
در یک نماز با گل و مانند آن خود را بپوشاند و در نماز دیگر مانند کسی که چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند رفتار کند، چنانچه در مسأله ۸۰۵ خواهد آمد.

مسأله ۸۰۴

اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه مأیوس از پیدا کردن آن تا آخر وقت باشد می‌تواند در اول وقت نماز بخواند؛ ولی اگر اتّفاقاً تا آخر وقت پیدا شد باید نماز خود را اعاده کند و اگر احتمال دهد پیدا می‌کند می‌تواند نماز خود را به تأخیر بیندازد و در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند و می‌تواند قبل از آن رجاءً نماز بخواند که اگر تا آخر وقت عذرش باقی بود نماز خوانده شده صحیح، وگرنه باید آن را اعاده کند.

مسأله ۸۰۵

کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن و مانند آن پیدا نکند و تا آخر وقت هم چیزی پیدا نکند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد که کسی که پوشاندن عورت از او واجب است او را ببیند، باید نشسته نماز بخواند و چنانچه کسی او را از پشت سر می‌بیند رکوع و سجود را با اشاره به جا آورد و اگر کسی او را از پشت سر نبیند رکوع و سجود را به طور معمولی به جا آورد و در صورتی که اصلاً احتمال ندهد که کسی که پوشاندن عورت از او واجب است او را ببیند، باید ایستاده نماز بخواند و رکوع و سجود را با اشاره به جا آورد.

شرایط لباس نمازگزار

مسأله ۸۰۶

اشاره

لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول:

آن كه پاك باشد.

دوم:

آن كه بنا بر احتياط مستحب مباح باشد.

سوم:

آن كه از اجزاء مردار نباشد.

چهارم:

آن كه از حيوان حرام‌گوشت نباشد. پنجم و ششم:

آن كه اگر نمازگزار مرد است لباس او طلاباف و ابريشم خالص نباشد؛ و تفصيل اينها در مسائل آينده خواهد آمد.

شرط اول؛ لباس نمازگزار باید پاک باشد.

مسأله ۸۰۷

اگر كسى با علم و عمد و اختيار با بدن يا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۸

كسى كه شك دارد نماز با بدن و لباس نجس باطل است يا نه، چنانچه بدون تحقيق در مسأله با توجّه و اختيار با بدن يا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است؛ بلكه بنا بر احتياط اگر تحقيق هم كرده باشد و شك او برطرف نشده باشد، يا اصلًا از مسأله غافل باشد، يا مسأله را به نحو اشتباه دانسته باشد و با بدن يا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۹

كسى كه به جهت عدم آگاهى از مسأله شرعى، نجس بودن چيزى را نداند، بلكه در آن شك يا غفلت يا علم به خلاف داشته باشد؛ مانند كسيست كه نداند نماز خواندن در لباس يا بدن نجس باطل است كه حكم آن در مسأله قبل گذشت.

مسأله ۸۱۰

اگر با آگاهى از مسأله شرعى نداند كه بدن يا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نمازش صحيح است؛ و احتياط مستحب آن است كه اگر وقت دارد آن را دوباره بخواند؛ ولى اگر هنگام شروع نماز در طهارت بدن يا لباسش شك داشته ولى مى‌دانسته كه قبلاً نجس بوده است، نمازش با اين شرايط باطل است مگر اطلاع پيدا كند كه پاك بوده است.

مسأله ۸۱۱

اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن، قبل از گذشتن وقت، یادش بیاید باید نماز را دوباره بخواند، بلکه اگر وقت هم گذشته بنا بر احتیاط نماز را قضا کند.

مسأله ۸۱۲

کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز، بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند متوجّه شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن نماز را بهم نمی‌زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد؛ ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد نماز بهم می‌خورد، یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسأله ۸۱۳

کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را بهم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند. اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد، یا عوض کند پس اگر لباس به منی نجس شده و می‌تواند آن را بیرون آورد، لباس را بیرون آورده و به دستوری که برای برهنگان در مسأله ۸۰۵ گفته شد عمل کند و اگر لباس به نجاستی غیر منی نجس شده باشد یا به جهتی مثلاً سرما نتواند آن را بیرون آورد باید با همان لباس نماز بخواند.

مسأله ۸۱۴

کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را بهم نمی‌زند باید آب بکشد و اگر نماز را بهم می‌زند یا باعث می‌شود که مقداری از نماز خارج وقت واقع شود باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۵

کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک کند، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز متوجّه شود که در هنگام نماز بدن یا لباسش نجس بوده، به احتیاط واجب نمازش باطل است و باید آن را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا کند.

مسأله ۸۱۶

اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۷

اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۸

اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است خون نجسیست که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۹

اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نمازش صحیح است؛ مگر به جهت نجاست بدن وضو یا غسلش باطل شده باشد که در نتیجه نمازش نیز باطل خواهد بود.

مسأله ۸۲۰

کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید بدنش را آب بکشد و پس از صرف آب اگر لباسش به منی نجس شده و می‌تواند آن را بیرون آورد، به دستوری که برای برهنگان در مسأله ۸۰۵ گفته شد عمل کند و اگر به غیر منی نجس شده یا به جهتی؛ مثلاً سرما، نتواند آن را بیرون آورد در لباس نجس نماز بخواند.

مسأله ۸۲۱

اگر دو جای لباس یا دو جای بدن نجس شده باشد و به اندازه آب کشیدن یکی از دو جا آب داشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید نجاست شدیدتر را تطهیر کند؛ مثلاً اگر نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یک مرتبه آب ریختن روی آن کافی است، بنا بر احتیاط واجب باید آن را که به بول نجس شده آب بکشد و اگر نتواند نجاست لباس یا بدن را به طور کامل از بین ببرد ولی بتواند آن را کم کند، به احتیاط واجب باید آن را کم نماید.

مسأله ۸۲۲

کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک از آنهاست، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند یا یکی را آب کشیده در آن نماز بخواند؛ ولی اگر وقت تنگ است چنانچه احتمال نجاست یکی بیشتر باشد یا نجاستش بیشتر یا شدیدتر باشد، (مثلاً ـ به جهت ملاقات با ادرار نجس شده که نیاز به دو بار شستن دارد؛ نه مثل خون که با یک بار شستن پاک می‌شود) باید در لباس دیگر نماز بخواند و اگر از همه جهات هر دو لباس مانند هم هستند، با هر کدام نماز بخواند کافی است.

شرط دوم؛ لباس نمازگزار به احتیاط مستحب مباح باشد.

مسأله ۸۲۳

کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است اگر بدون عذر در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا دکمه یا چیز دیگر آن غصبیست نماز بخواند، معصیت کرده؛ بلکه در صورتی که لباس به حرکت نمازگزار حرکت کند نمازش بنا بر احتیاط مستحب باطل است.

مسأله ۸۲۴

کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، مانند کسیست که می‌داند لباس غصبی نماز را باطل می‌کند.

مسأله ۸۲۵

اگر نداند که لباس او غصبیست یا فراموش کند و با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است؛ ولی اگر خودش غاصب باشد به احتیاط مستحب نمازش باطل است.

مسأله ۸۲۶

اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبیست و در بین نماز بفهمد، چنانچه بدون از بین رفتن شرایط نماز؛ مانند ستر عورت، می‌تواند لباس غصبی را بیرون بیاورد باید آن را بیرون آورد، وگرنه، در صورتی که لااقل به مقدار یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار هم وقت ندارد باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور برهنگان (که در مسأله ۸۰۵ گذشت) نماز را تمام نماید.

مسأله ۸۲۷

اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است؛ ولی غاصب در صورتی که اگر لباس را غصب نمی‌کرد، لازم نبود در آن لباس نماز بخواند بنا بر احتیاط مستحب نمازش باطل است.

مسأله ۸۲۸

اگر با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد تا حاکم شرع معامله انجام شده را اجازه ندهد لباس در ملک فروشنده باقی است، پس چنانچه بدون احراز رضایت فروشنده در آن نماز بخواند، نمازش به احتیاط مستحب باطل است.

شرط سوم؛ لباس نمازگزار از اجزاء مردار نباشد.

مسأله ۸۲۹

لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند)

نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کنند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخوانند.

مسأله ۸۳۰

هر گاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن، که روح داشته همراه نمازگزار باشد؛ اگر چه لباس او نباشد، در صورتی که به بدن یا لباسش چسبیده باشد نماز او باطل است.

مسأله ۸۳۱

اگر چیزی از مردار حلال‌گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط چهارم؛ لباس نمازگزار باید از حیوان حرام‌گوشت نباشد.

مسأله ۸۳۲

لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد؛ بلکه اگر مویی از حیوان حرام‌گوشت به بدن یا لباس نمازگزار چسبیده باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۳۳

اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام‌گوشتِ پاک مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه‌تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد نماز او صحیح است.

مسأله ۸۳۴

اگر مو و عرق و آب دهان مسلمانی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد، همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسأله ۸۳۵

اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حرام‌گوشت است یا حلال‌گوشت، احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند و فرقی نیست که آن لباس در کشورهای اسلامی تهیه شده باشد یا در کشورهای غیر اسلامی.

مسأله ۸۳۶

نماز خواندن در صدف جایز است ولی خلاف احتیاط استحبابی است؛ مگر بداند که از اجزاء حیوان حرام‌گوشت می‌باشد، که نماز خواندن در آن صحیح نیست.

مسأله ۸۳۷

پوشیدن پوست خزّ خالص و هم چنین چیزی از سنجاب در نماز اشکال ندارد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با پوست سنجاب نماز نخواند.

مسأله ۸۳۸

اگر با توجّه به مسأله شرعی با لباسی که غفلت دارد که از حیوان حرام‌گوشت است، یا فکر می‌کند از حیوان حرام‌گوشت نیست نماز بخواند، بنا بر احتیاط مستحب آن نماز را دوباره بخواند؛ اما اگر از روی فراموشی در لباسی که از حیوان حرام‌گوشت است نماز بخواند، باید آن نماز را دوباره بخواند

شرط پنجم؛ لباس نمازگزار مرد باید از طلا نباشد.

مسأله ۸۳۹

پوشیدن لباس طلاباف برای مردان حرام است و نماز با آن باطل است؛ ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۰

پوشیدن طلا، مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتری طلا به دست و بستن ساعت مچی طلا به دست و عینک طلا گذاشتن، برای مرد حرام و نماز خواندن با آن باطل است؛ ولی برای زن در نماز و غیرنماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۱

اگر مردی نداند یا شک داشته باشد که انگشتری یا لباس او از طلاست و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند؛ ولی اگر فراموش کند که انگشتری یا لباس او از طلا است، باید آن نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا کند.

شرط ششم؛ لباس نمازگزار نباید ابریشم خالص باشد.

مسأله ۸۴۲

لباس مرد نمازگزار؛ حتی عرقچین و بند شلوار او، باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

مسأله ۸۴۳

اگر تمام آستر یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۴۴

لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، جایز است بپوشد و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۵

دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسأله ۸۴۶

پوشیدن لباس ابریشمی خالص برای زن در غیرنماز اشکال ندارد؛ ولی احتیاط واجب آن است که در حال نماز نپوشند.

احکام لباس نمازگزار

مسأله ۸۴۷

پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلاباف در حال ناچاری جایز است و نیز کسی که لباس دیگری غیر از اینها ندارد و ناچار است با لباس نماز بخواند، نماز وی اشکالی ندارد.

مسأله ۸۴۸

اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که در مسأله ۸۰۵ برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۴۹

اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام‌گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد.

مسأله ۸۵۰

اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلاباف لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۵۱

اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه کردن یا خریدن باشد تهیه نماید؛ ولی اگر تهیّه آن مشقّتی دارد که نوعاً غیر قابل تحمّل است یا هتک حیثیت وی را به همراه دارد، لازم نیست، بلکه می‌تواند به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۵۲

کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقّت غیر قابل تحمّل نداشته باشد و مستلزم هتک حیثیت او نباشد، باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سختی غیر قابل تحمّل نداشته باشد و مستلزم هتک حیثیت او نباشد، باید از کسی که لباس دارد طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۸۵۳

پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا مدل دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست؛ مثل آن که اهل علم در شرایط عادی لباس نظامی بپوشند، در صورتی که مستلزم هتک حرمت باشد حرام است و در غیر این صورت کراهت شدید دارد و احتیاط استحبابی در ترک آن است.

مسأله ۸۵۴

اگر مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه را لباس عادی خود قرار دهد، بنا بر احتیاط واجب حرام است؛ ولی نماز خواندن در آن صحیح است و احتیاط مستحب آن است که اصلاً مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد؛ خصوصا در هنگام نماز خواندن.

مسأله ۸۵۵

کسی که باید خوابیده نماز بخواند اگر لحافش از اجزاء حیوان حرام‌گوشت باشد، نماز در آن صحیح نیست؛ هر چند برهنه نباشد و اگر نجس یا ابریشم خالص باشد، در صورتی که پوشیدن بر آن صدق کند، نماز در آن باطل است؛ ولی مجرد روی خود کشیدن آن عیبی ندارد و ضرری به نماز نمی‌رساند و اگر تشکش از اجزاء حیوان حرام‌گوشت یا نجس یا ابریشم خالص باشد اشکالی ندارد؛ مگر این که مقداری از آن را به خود بپیچد که در عرف پوشیدن گفته شود که در این صورت حکم لحاف را دارد.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسأله ۸۵۶

در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول:

آن که به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم:

آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم به خون آلوده شده باشد (چون قطر درهم متعارف در زمانهای سابق حداقل ۲۳ میلیمتر بوده، لازم است از این مقدار کمتر باشد).

سوم:

آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

مسأله ۸۵۷

در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است:

اول:

آن که لباسهای کوچک او؛ مانند جوراب و عرقچین، نجس باشد.

دوم:

آن که لباس زنی که پرستار پسر بچه یا دختر بچه است نجس شده باشد و احکام این دو صورت نیز مفصلاً در مسائل بعد گفته می‌شود.

مسأله ۸۵۸

اگر در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مسأله ۸۵۹

اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به مقدار درهم یا بیشتر از آن به سبب آن زخم نجس شود نمی‌تواند با آن نماز بخواند؛ ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به سبب آن زخم آلوده می‌شود به سبب آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۰

اگر از زخمی که داخل دهان و بینی و مانند اینهاست خونی به بدن یا لباس برسد، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند (البته خون دماغ، خون زخم به حساب نمی‌آید پس اگر به مقدار درهم باشد نماز خواندن در آن بی‌تردید باطل است) و در خون بواسیر نیز در صورتی که دانه‌هایش بیرون نباشد به احتیاط واجب نماز نخواند؛ ولی با خون بواسیری که دانه‌های آن بیرون است می‌تواند نماز بخواند.

مسأله ۸۶۱

کسی که بدنش زخم است اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۶۲

اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم به حساب آید، تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد؛ ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسأله ۸۶۳

اگر سر سوزنی خون حیض، نفاس، یا استحاضه، یا خون سگ، خوک، کافر، مردار، یا حیوان حرام‌گوشت در بدن، یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است؛ ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال‌گوشت؛ اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد یا خون زخم یا دمل خود نمازگزار باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۴

خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود؛ ولی اگر پشت آن جدا، خونی شود، در صورتی که به یکدیگر نرسند باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل است و در صورتی که به یکدیگر برسند بنا بر احتیاط مستحب همین حکم را دارند.

مسأله ۸۶۵

اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد، یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خون روی لباس و آستر بر روی هم، کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر به اندازه درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۶۶

اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود یا اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است؛ ولی اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن ظاهراً صحیح است و احتیاط استحبابی در ترک آن است.

مسأله ۸۶۷

اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود؛ اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی‌شود با آن نماز خواند.

مسأله ۸۶۸

اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد؛ مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن صحیح نیست.

مسأله ۸۶۹

اگر لباسهای کوچک نمازگزار؛ مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آن عورت را پوشانید، نجس باشد، چنانچه از ابریشم خالص و مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتری نجس یا عینک نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۰

چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس، جایز است همراه نمازگزار باشد و بعید نیست که هر نوع لباس نجس که همراه او است ضرری به نماز نرساند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که از تمام این امور اجتناب کنند، خصوصا اگر از مردار باشد؛ بلی اگر طوری باشد که بگویند در نجس نماز خوانده است؛ مثلاً لباس نجس را به کمر خود ببندد، نماز باطل می‌شود.

مسأله ۸۷۱

زنی که پرستار پسر بچه یا دختر بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هر گاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می‌تواند با آن لباس نماز بخواند و می‌تواند در هر ساعتی که بخواهد لباسش را آب بکشد ولی احتیاط مستحب آن است که نزدیک غروب برای نماز ظهر و عصر لباسش را آب بکشد که بتواند چهار نماز خود را با لباس پاک یا لباسی که نجاست کمتری دارد بخواند و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه آنها را آب بکشد کافی است.

مسأله ۸۷۲

احتیاط مستحب آن است که اگر لباس پرستار دختر بچه به بول دختر نجس شود آن را آب بکشد و به آب کشیدن یک بار در روز اکتفا نکند.
چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسأله ۸۷۳

چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است:
پوشیدن عمامه، بستن تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباسها و نیز استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتری عقیق.
چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه‌ست

مسأله ۸۷۴

چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است:
پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند و لباسی که تصویر موجود روحدار بر آن نقش بسته باشد و نیز باز بودن دکمه‌های تنها لباسی که پوشیده و باز بودن دکمه‌های تمام لباسهایی که پوشیده به طوری که

قسمتی از بدن برهنه گردد و دست کردن انگشتری که تصویر موجود روح‌دار بر آن نقش بسته باشد.

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار هفت شرط دارد:

شرط اول:

بنا بر احتیاط مستحب مباح باشد.

مسأله ۸۷۵

نماز خواندن در مکان غصبی حرام است و کسی که در ملک غصبی نماز می‌خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد نمازش به احتیاط مستحب باطل است، بلکه بنا بر احتیاط مستحب در زیر سقف و خیمه غصبی نیز صحیح نیست؛ و چنانچه نماز خواندن در زیر خیمه غصبی باعث حرکت آن گردد، بی‌تردید حکم نماز در مکان غصبی را دارد.

مسأله ۸۷۶

نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون رضایت کسی که منفعت ملک مال او می‌باشد حرام و به احتیاط مستحب باطل است، مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون رضایت کسی که آن خانه را اجاره کرده در آنجا نماز بخواند، به احتیاط مستحب نمازش باطل است و همچنین نماز در ملکی که به جهت حقّ دیگری تصرف در آن جایز نیست به احتیاط مستحب باطل می‌باشد؛ مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مشاع مال او را به مصرفی برسانند، در صورتی که عمل به وصیت نشده باشد، به احتیاط مستحب نمی‌شود در ملک او نماز خواند.

مسأله ۸۷۷

کسی که در مکانی نشسته؛ مسجد باشد یا نباشد، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن جا نماز بخواند حرام و به احتیاط مستحب نمازش باطل است.

مسأله ۸۷۸

اگر به جهت عذری در جای غصبی نماز بخواند نمازش بی‌تردید صحیح است؛ مثلاً اگر تقصیر نکرده باشد و در جایی که شک دارد غصبیست یا نه، یا از غصبی بودن آن غفلت داشته باشد و یا به اشتباه یا به جهت ندانستن مسأله آنجا را مباح بداند یا غصبی بودن آن را فراموش کند و نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است؛ و کسی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آن جا نماز بخواند، فراموشی او عذر نیست و نمازش به احتیاط مستحب باطل است.

مسأله ۸۷۹

اگر بداند جایی غصبیست ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آن جا نماز بخواند، نمازش به احتیاط مستحب باطل می‌باشد.

مسأله ۸۸۰

کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد نماز او به احتیاط مستحب باطل است؛ و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۸۸۱

کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون رضایت شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرفی بکند و نماز بخواند.

مسأله ۸۸۲

اگر با عین پولی که خمس آن را نداده ملکی بخرد تا حاکم شرع معامله را اجازه ندهد، تصرف او در آن ملک حرام است و به احتیاط مستحب نمازش هم در آن باطل است.

مسأله ۸۸۳

اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او جایز نیست و به احتیاط مستحب باطل است و اگر شک داشته باشد که قلباً راضیست نماز او بی‌تردید صحیح است، همچنین است اگر اجازه نداده و انسان بداند که قلباً راضیست و اگر اجازه نداده و انسان شک داشته باشد که قلباً راضیست یا نه، نماز خواندن در آن ملک حرام و به احتیاط مستحب باطل است.

مسأله ۸۸۴

تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و به احتیاط مستحب نماز در آن باطل است؛ ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند به نحوی که دین از عهده میت ساقط شود، تصرف و نماز در ملک او بی‌تردید اشکال ندارد.

مسأله ۸۸۵

تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است حرام و نماز در آن به احتیاط مستحب باطل است؛ ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند، یا طلبکارها یا کسان دیگری که اختیار بدهی‌ها به دست آنهاست راضی باشند، تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد.

مسأله ۸۸۶

اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او بدون رضایت ولیّ آنها حرام و نماز در آن به احتیاط مستحب باطل است.

مسأله ۸۸۷

نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده شده است و اطمینان نوعی، به رضایت مالک می‌باشد اشکال ندارد؛ ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می‌شود نماز خواند که رضایت مالک معلوم باشد هر چند از لازمه حرفش این معنا فهمیده شود؛ مثل این که به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می‌شود به نماز خواندن هم رضایت دارد و اگر بدون فهمیدن رضایت مالک نماز بخواند، به احتیاط مستحب نمازش باطل است.

مسأله ۸۸۸

نماز خواندن در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آن جا به جای دیگر بروند جایز و صحیح است؛ هر چند مالک آن از نماز خواندن در آن جا نهی کرده باشد یا این که انسان بداند راضی نیست یا این که مالک آن صغیر یا مجنون باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که در این چند صورت در آنجا نماز نخوانند؛ ولی غاصب نباید در مکان غصبی نماز بخواند هر چند بسیار وسیع باشد و نماز او به احتیاط مستحب باطل است. همچنین کسانی مانند همسر و فرزندان و مهمانهای غاصب که به حساب او در این مکان تصرف می‌کنند.

شرط دوم:

استقرار است؛ یعنی مکان نمازگزار باید بی‌تکان باشد.

مسأله ۸۸۹

اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که تکان دارد؛ مانند اتومبیل و کشتی و قطار، نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید استقرار و قبله را رعایت نماید و اگر وسیله نقلیه از قبله به طرف دیگر حرکت کند، به طرف قبله برگردد.

مسأله ۸۹۰

نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و قطار و مانند اینها، وقتی که تکان ندارند با رعایت سایر شرایط نماز مانعی ندارد.

مسأله ۸۹۱

روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی‌شود بی‌تکان ماند، نماز باطل است.

مسأله ۸۹۲

بنا بر احتیاط مستحب در جایی نماز بخواند که اطمینان داشته باشد نماز را تمام می‌کند و در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، نماز نخواند؛ ولی اگر علم هم داشته باشد که نمی‌تواند نماز را تمام کند، چنانچه قصد قربت داشته باشد و اتفاقاً نماز را تمام کند، نمازش صحیح است.

شرط سوم:

آن که بنا بر احتیاط مستحب در جایی که ماندن در آن حرام است؛ مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز نخواند.

شرط چهارم:

آن که بنا بر احتیاط مستحب روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است؛ مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده، نماز نخواند.

شرط پنجم:

جلوتر از مراقد معصومین علیهم‌السلام نباشد.

مسأله ۸۹۳

بنا بر احتیاط واجب باید جلوتر از قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم‌السلام نماز نخواند و چنانچه این کار مستلزم هتک باشد، حرام نیز می‌باشد. اگر چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد، نماز خواندن اشکال ندارد؛ ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح مطهّر و پارچه‌ای که روی آن افتاده کافی نیست.

شرط ششم:

در مکان نمازگزار نجاست سرایت کننده نباشد.

مسأله ۸۹۴

مکان نمازگزار اگر نجس است، به طوری‌تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد و آن را به نحوی نجس کند که نتواند در آن نماز بخواند؛ ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است؛ بلی چنانچه فقط قسمتی از مهر نمازگزار نجس باشد پس اگر نجاست آن به بدن نمازگزار سرایت نکند نماز اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

مسأله ۸۹۵

در غیر مکّه مکرّمه اگر زن و مرد در کنار هم نماز بخوانند یا زن جلوتر از مرد نماز بخواند شایسته است که بین آنها بیش از ده ذراع فاصله باشد و چون ذراعهای متعارف با یکدیگر تفاوت دارند بزرگترین ذراع متعارف را در نظر بگیرند و نماز خواندن در کمتر از این فاصله مکروه است و اگر فاصله از یک وجب کمتر باشد کراهت بیشتری دارد و این مسأله در مسجد الحرام و اطراف نزدیک آن - که محلّ تراکم نمازگزاران است - جاری نیست، بلکه بانوان می‌توانند در کنار مردان بلکه جلوتر از آنان نماز بخوانند و این امر کراهت هم ندارد. در سایر اماکن مکه شایسته است فاصله رعایت شود.

مسأله ۸۹۶

اگر زن برابر مرد یا جلوتر، بدون رعایت فاصله مناسب بایستد و با هم وارد نماز شوند احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخوانند و اگر یکی بعد از دیگری به نماز بایستد احتیاط مستحب آن است که دومی نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۸۹۷

اگر بین مرد و زن دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند یا مکان یکی از آنان به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است، نماز هر دو بی‌تردید صحیح است.

شرط هفتم:

هم سطحی جای پیشانی و پاها یعنی جای پیشانی نمازگزار از جای پاهای او، بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر نباشد و تفصیل این مسأله در احکام سجده می‌آید.

مسأله ۸۹۸

بودن مرد و زن نامحرم در جایی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی‌تواند وارد شود در صورتی که احتمال وقوع در معصیت را بدهند حرام؛ بلکه اگر چنین احتمالی را هم ندهد بنا بر احتیاط حرام است و در هر حال نمازشان در آنجا به احتیاط مستحب باطل است و اگر مشغول نماز باشد و کسی که با او نامحرم است وارد شود نیز همین حکم جاری است.

مسأله ۸۹۹

ماندن در مجالس لهو و لعب که در آن آوازه‌خوانی می‌کنند یا تار و مانند آن استعمال می‌کنند، حرام و نماز خواندن در آنجا بنا بر احتیاط مستحب باطل است.

مسأله ۹۰۰

احتیاط مستحب آن است که بر بام خانه کعبه در حال اختیار نماز واجب یا مستحب نخوانند؛ ولی در حال ناچاری بی‌تردید مانعی ندارد.

مسأله ۹۰۱

خواندن نماز واجب در خانه کعبه در حال اختیار مکروه و احتیاط استحبابی در ترک آن است و خواندن نماز مستحب در خانه کعبه اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه، مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۹۰۲

در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد بیت المقدس، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است.

مسأله ۹۰۳

برای زنها نماز خواندن در خانه بهتر است و در حدیث شریف از امام جعفر صادق علیه‌السلام آمده است که: «خیر مساجد نساءکم البیوت».

مسأله ۹۰۴

نماز در حرم امامان علیهم‌السلام مستحب، بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام برابر دویست هزار نماز است.

مسأله ۹۰۵

زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۹۰۶

مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.
جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه‌ست

مسأله ۹۰۷

نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است:
۱ – حمام
. ۲ – زمین نمکزار.
۳ – مقابل انسان.
۴ – مقابل دری که باز است.
۵ – در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند مزاحمت نداشته باشد – و چنانچه مزاحم باشد حرام و به احتیاط مستحب نماز باطل است –
۶ – مقابل آتش و چراغ.
۷ – در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش است.
۸ – مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول است.
۹ – روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند.
۱۰ – در اطاقی که جنب در آن باشد.
۱۱ – در جایی که عکس باشد؛ اگر چه روبروی نمازگزار نباشد.
۱۲ – مقابل قبر.
۱۳ – روی قبر.

۱۴ – بین دو قبر.

۱۵ – در قبرستان.

مسأله ۹۰۸

اگر انسان در جایی نماز می‌خواند که مردم از جلوی او عبور می‌کنند، یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر عصا، یا تسبیح، یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

مسأله ۹۰۹

نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند.

مسأله ۹۱۰

اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست؛ ولی باید به کسی که احتمال می‌دهد آن را تطهیر می‌کند اطلاع دهد.

مسأله ۹۱۱

اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند و پر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند بر کسی که مسجد را نجس کرده، لازم است و بر غیر او لازم نیست.

مسأله ۹۱۲

اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند و عرفاً امکان بازگشت دوباره آن به حالت مسجدیت نباشد یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، بنا بر احتیاط مستحب آن را نجس نکنند و اگر نجس شد تطهیر کنند.

مسأله ۹۱۳

نجس کردن حرم امامان علیهم‌السلام حرام است و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسأله ۹۱۴

اگر فرش یا حصیر مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند؛ ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن، خراب می‌شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند.

مسأله ۹۱۵

بردن عین نجس یا متنجّس در مسجد اگر سبب نجس شدن مسجد شود یا بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است و در غیر این صورت هم احتیاط مستحب آن است که آن را در مسجد نبرند.

مسأله ۹۱۶

اگر مسجد را برای روضه خوانی آماده کنند مثلاً چادر بزنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسأله ۹۱۷

احتیاط مستحب این است که مسجد را به طلا یا نصب تصویر چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، زینت نکنند.

مسأله ۹۱۸

اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آن را بفروشند، یا داخل ملک و جاده نمایند.

مسأله ۹۱۹

فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود؛ ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را، باید اگر ممکن است به مصرفی برسانند که به مقصود واقف نزدیکتر است.

مسأله ۹۲۰

ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسأله ۹۲۱

تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسأله ۹۲۲

وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب

دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۹۲۳

خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا، خرید و فروش، مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است؛ و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۹۲۴

راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

مسأله ۹۲۵

برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب روزانه اذان و اقامه بگویند و برای مرد سفارش بیشتری شده و در نماز مغرب و صبح تأکید بیشتری دارد و احتیاط استحبابی در آن است که اقامه در نمازها ترک نشود و برای نمازهای دیگر واجب یا مستحب مشروع نیست؛ ولی پیش از نمازهای واجب غیر روزانه مثل نماز آیات در صورتی که با جماعت بخوانند مستحب است سه مرتبه بگویند:

«الصلاة».

مسأله ۹۲۶

مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید، یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۲۷

اذان هیجده جمله دارد:

«اللَّهُ أکبر» چهار مرتبه، «أَشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلّا اللَّهُ»، «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّه»، «حَیَّ علی الصَّلاةِ»، «حَیَّ علی الفَلاحِ»، «حَیَّ علی خَیْرِ العَمَلِ»، «اللَّه أکبر»، «لا إلهَ إلّا اللَّهُ» هر یک دو مرتبه.

و اقامه هفده جمله است؛ یعنی دو مرتبه «اللَّه أکبر» از اول اذان و یک مرتبه «لا إلهَ إلّا اللَّهُ» از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن «حَیَّ علی خَیْرِ العَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قامَتِ الصّلاة» اضافه نمود.

مسأله ۹۲۸

أَشْهَدُ أَنَّ عَلیّاً وَلِیُّ اللَّه» جزء اذان و اقامه نیست؛ البته ولایت امیر المؤمنین و ائمه معصومین علیهم‌السلام از ارکان ایمان است و اسلام بدون آن ظاهری بیش نیست و قالبی از معنی تهیست و خوب است که پس از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّه»، به قصد تیمن و تبرّک،

شهادت به ولایت و امامت بلافصل حضرت امیر المؤمنین و سایر معصومین علیهم‌السلام به گونه‌ای که عرفاً از اجزاء اذان و اقامه به حساب نیاید؛ ذکر گردد.

مسأله ۹۲۹

بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها به قدری فاصله بیندازد که عرفاً به آنچه انجام می‌دهد یک عمل نگویند، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله ۹۳۰

اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود؛ یعنی به طور آوازه‌خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید حرام است و اگر غنا نشود مکروه می‌باشد.

مسأله ۹۳۱

انسان اگر نماز عصر را بدون فاصله یا با فاصله کم بعد از نماز ظهر، یا نماز عشا را بدون فاصله یا با فاصله کم بعد از نماز مغرب بخواند، اذان نماز دوم ساقط می‌شود؛ همچنین اگر چندین نماز قضا را پشت سر هم بخواند، اذان از نمازهای دوم به بعد ساقط است.

مسأله ۹۳۲

فاصله نینداختن بین نماز دوم و نماز اول در موارد زیر مستحب یا لازم است:

اول:

نماز عصر روز جمعه،

دوم:

نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی حجه است،

سوم:

نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام باشد،

چهارم:

نماز عصر و عشاء کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند.

در این موارد اگر بین دو نماز فاصله نینداخت اذان نماز دوم ساقط است و اگر به این دستور عمل نکرد و بین دو نماز فاصله زیادی انداخت، اذان ساقط نیست و همچنین است در سایر موارد اگر بین دو نماز فاصله نینداخت یا فاصله کمی انداخت اذان نماز دوم ساقط است و خواندن نافله، فاصله حساب می‌شود، بنابراین در صورت خواندن نافله، اذان ساقط نیست.

مسأله ۹۳۳

کسی که به نماز جماعتی حاضر می‌شود نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۴

اگر در مسجد عده‌ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها بهم نخورده است، اگر انسان بخواهد در مسجد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می‌شود نماز بخواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید. این حکم در غیر مسجد جاری نیست.

مسأله ۹۳۵

تا تمام افراد حاضر در نماز جماعت متفرّق نشده و مشغول تعقیبات نماز باشند اذان و اقامه ساقط است، پس اگر برخی متفرّق و برخی دیگر باقی بوده، مشغول تسبیح و مانند آن باشند، اذان و اقامه ساقط است؛ ولی اگر به تعقیبات نماز مشغول نباشند ساقط نیست و اگر شک داشته باشد که جماعت متفرق شده یا نه، اذان و اقامه ساقط است.

مسأله ۹۳۶

اگر به جهت ندانستن خصوصیات خارجی نماز جماعت نداند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه ساقط است ولی اگر به جهت تردید در حکم مسأله نداند نماز جماعت صحیح بوده یا نه، مثلاً در وجوب و عدم وجوب سوره شک دارد در نتیجه در نماز جماعتی که بدون سوره خوانده شده شک می‌کند که آیا صحیح است یا نه، در این صورت اذان و اقامه ساقط نیست.

مسأله ۹۳۷

کسی که اذان و اقامه دیگری را می‌شنود، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود آهسته تکرار کند.

مسأله ۹۳۸

کسی که در نزدیکی وی اذان و اقامه گفته شده باشد؛ مثلاً ـ همسایه وی اذان و اقامه گفته باشد یا از کنار کسی که اذان و اقامه می‌گوید گذشته باشد، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواند زیاد فاصله نشده باشد می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید؛ خواه اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد یا نه و خواه با او اذان و اقامه گفته باشد یا نه، هر چند بهتر است که اگر نشنیده باشد به قصد رجاء اذان و اقامه بگوید و در این مسأله لازم نیست اذان و اقامه را مرد گفته باشد، پس اگر زن نیز گفته باشد اذان و اقامه ساقط است.

مسأله ۹۳۹

احتیاط مستحب آن است که اذان و اقامه نماز جماعت را مرد بگوید، مگر در نماز جماعت زنان که اگر زن اذان و اقامه بگوید بی‌تردید کافی است.

مسأله ۹۴۰

اقامه را باید بعد از اذان و در حال ایستادن گفت و در هنگام اقامه باید طهارت از حدث داشت یعنی با وضو یا غسل یا تیمّم بود و اگر یکی از این شرطها رعایت نشود اقامه باطل است.

مسأله ۹۴۱

اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید؛ مثلاً «حی علی الفلاح» را پیش از «حی علی الصلاهٔ» بگوید، اذان و اقامه صحیح نیست و می‌تواند آن را از سر بگیرد و می‌تواند از جایی که ترتیب بهم خورده به شکل مرتّب بخواند، مگر در اثر بهم‌خوردن ترتیب پی در پی بودن جملات اذان و اقامه بهم خورده باشد که باید از اوّل بخواند.

مسأله ۹۴۲

باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله بدهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، کفایت نمی‌کند و مستحب است دوباره اذان بگوید و نیز باید بین اذان و اقامه و نماز فاصله نیندازد و اگر بین آنها و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، کفایت نمی‌کند و مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۴۳

اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود؛ پس اگر به عربی غلط بگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۹۴۴

اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

مسأله ۹۴۵

اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید؛ ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۹۴۶

اگر در بین اذان یا اقامه، پیش از آن که قسمتی را بگوید شک کند که آن قسمت را گفته یا نه، باید آن را بگوید؛ ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسأله ۹۴۷

مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسأله ۹۴۸

مستحب است انسان در موقع گفتن اقامه رو به قبله بایستد و بدن او آرام باشد و آن را نیز بلند لکن از اذان آهسته‌تر بگوید و بین اقامه حرف نزند و جمله‌های آن را به هم نچسباند؛ ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد بین جمله‌های اقامه فاصله

ندهد.

مسأله ۹۴۹

مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند، یا دو رکعت نماز بخواند؛ ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

مسأله ۹۵۰

مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معیّن می‌کنند عادل و وقت‌شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است:

اول:

نیت.

دوم:

قیام یعنی ایستادن.

سوم:

تکبیرة الاحرام؛ یعنی گفتن «اَللَّهُ اَکْبر» در اول نماز.

چهارم:

رکوع.

پنجم:

سجده.

ششم:

قرائت.

هفتم:

ذکر رکوع و سجود.

هشتم:

تشهد.

نهم:

سلام.

دهم:

ترتیب. یازدهم:

موالات؛ یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسأله ۹۵۱

بعضـی از واجبات نماز رکن است؛ یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد، عمداً باشد یا اشـتباهاً، نماز باطل می‌شود و بعضی دیگر رکن نیست؛ یعنی اگر اشتباهاً کم گردد نماز باطل نمی‌شود.

رکن نماز پنج چیز است:

اول:

نیت.

دوم:

تکبیرهٔ الاحرام (با توضیحی که در مسأله ۹۵۷ خواهد آمد) سوم:

قیام متّصل به رکوع؛ یعنی از حالت ایستاده به رکوع رفتن.

چهارم:

رکوع.

پنجم:

سجده.

زیادی عمـدی واجبات نماز را باطل می‌کند و در زیادی سـهوی تفصـیلاتی وجود دارد که در مسأله ۱۱۱۸ و نیز در مسـأله ۱۲۷۳ به بعد خواهد آمد.

نیت

مسأله ۹۵۲

انسـان بایـد نمـاز را به نیت قربت؛ یعنی فقـط برای خداونـد عـالم به جـا آورد و لازم نیست نیت را از قلب بگذرانـد، یا به زبان مثلاً بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربةً الی اللّه.

مسأله ۹۵۳

در نیت نماز باید نمازی را که می‌خواند معیّن کند ولو به نحو اجمال، پس اگر در نماز ظهر نیت کند:

«آنچه بر من اول واجب شده بجا می‌آورم»؛ صحیح است ولی اگر فقط نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و به نحو اجمال هم معیّن نکنـد ظهر است یـا عصـر، نمـاز او باطـل است و نیز کسـی که مثلاًـ قضـای نمـاز ظهر بر او واجب است اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می‌خواند در نیت معیّن کند.

مسأله ۹۵۴

انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند:

«چه می کنی؟» نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۹۵۵

انسان بایـد فقط برای خداونـد عالم نماز بخوانـد و کسـی که ریا کنـد؛ یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخوانـد، علاوه بر آن که گناهکار است، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۵۶

اگر قسـمتی از نمـاز را برای خداونـد عـالم انجـام ندهـد، چنانچه به جهت نشان دادن به مردم باشـد علاوه بر آن که گناهکار اسـت نمازش باطل است؛ خواه آن قسـمت واجب باشـد مثل «حمـد»، یا مسـتحب باشـد مثل «قنوت» و چنانچه به جهت مباحی؛ مانند اعلام مطلبی به غیر باشد، آن قسـمت باطل است، پس اگر آن قسمت را عمداً زیاد کرده باشد نمازش باطل است، در غیر این صورت فقط همان قسمت باطل می‌شود، پس اگر آن قسمت را دوباره بخواند یا آن قسمت مستحبی باشد، نمازش صحیح است.
و اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصـی مثل مسـجد، یا در وقت مخصوصـی مثل اول وقت، یـا به طرز مخصوصـی مثلاًـ بـا جماعت نماز بخوانـد علاوه بر آن که گناهکار است نمازش باطل است؛ ولی اگر به خاطر کـار مباحی، مثل خنک بودن مسجد یا خنک بودن هوا در اول وقت یا نخوانـدن حمـد و سوره در جماعت باشـد، اشـکالی نـدارد. همچنانکه اگر نماز را برای خدا به جا آورد لکن برای اعلام مطلبی به دیگری با صدای بلند بخواند نمازش صحیح است.
تکبیرهٔ الاحرام

مسأله ۹۵۷

گفتن «اللّه اکـبر» در اول هر نمـاز واجب و در برخی صورتهـا رکن است؛ بـدین شـکل که اگر آن را فرامـوش کنـد و قبـل از رکوع متوجه شود نمـازش باطل است، ولی اگر در رکوع یا بعـد از آن متوجه شود رکنی را ترک نکرده و نمازش صـحیح است و احتیاط مسـتحب آن است که نماز را دوباره بخوانـد؛ و بایـد حروف «اللّه» و حروف «اکبر» را پشت سـر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۹۵۸

احتیـاط واجـب آن است که تکـبیرهٔ الاـحرام نمـاز را به چیزی که پیش از آن می‌خوانـد؛ مثلاًـ به اقـامه یـا دعـایی که پیش از تکـبیر می‌خواند، نچسباند؛ یعنی همزه «اللّه اکبر» را به جهت اتصال به قبل ساقط نکند.

مسأله ۹۵۹

نمازگزار می‌تواند «اللّه اکبر» را به چیزی که بعد از آن می‌خواند؛ مثلاً به «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ»
بچسباند و در این صورت بنا بر احتیاط مستحب «ر» اکبر را پیش بدهد.

مسأله ۹۶۰

موقع گفتن تکبیرهٔ الاحرام بایـد سـر و بـدن آرام باشد و اگر با علم و عمد در حالی که سـر یا بدنش حرکت دارد، تکبیرهٔ الاحرام را بگوید نمازش باطل است.

مسأله ۹۶۱

تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید که اگر افراد متعارف بگویند و مانعی نباشد خودشان بشنوند.

مسأله ۹۶۲

کسی که به خاطر بیماری یا لال بودن نمی‌تواند اللّه اکبر را درست بگوید، باید هر طور که می‌تواند بگوید و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد.

مسأله ۹۶۳

مستحب است قبل از تکبیرهٔ الاحرام بگوید:
«یا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاکَ المُسیءُ وقَدْ أَمَرْتَ المُحْسِنَ أنْ یَتَجاوَزَ عَنِ المُسِیءِ، أَنْتَ المُحْسِنُ وأَنا المُسِیءُ، بحقِّ مُحمَّدٍ و آل محمّد صَلِّ علی مُحمَّدٍ و آلِ مُحمَّدٍ وتَجاوَزْ عَنْ قَبِیحِ ما تَعْلَمُ مِنّی» یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی بنده گنهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد و آل محمد رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهایی که می‌دانی از من سرزده بگذر.

مسأله ۹۶۴

مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

مسأله ۹۶۵

اگر شک کند که تکبیرهٔ الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

مسأله ۹۶۶

اگر بعد از گفتن تکبیرهٔ الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه؛ چه مشغول چیزی شده باشد یا نه، به احتیاط واجب تکبیرهٔ الاحرام او محکوم به بطلان است و احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و دوباره اعاده کند؛ ولی می‌تواند آن را قطع کند و سپس اعاده کند.

قیام (ایستادن)

مسأله ۹۶۷

قیام پیش از رکوع، که آن را قیام متّصل به رکوع می‌گویند، رکن است و معنی آن از حالت ایستاده به رکوع رفتن است و لازم نیست پس از اتمام قرائت، مقداری صبر کند و سپس به رکوع برود.

مسأله ۹۶۸

قیام در موقع تکبیرهٔ الاحرام مانند خود تکبیرهٔ الاحرام واجب است و ظاهراً رکن نیست و قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام

بعد از رکوع واجب است ولی بی‌تردید رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند نمازش صحیح است.

مسأله ۹۶۹

اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، کفایت نمی‌کند، بلکه باید بایستد و از حالت ایستاده رکوع کند و اگر این کار را نکند، نمازش باطل است.

مسأله ۹۷۰

موقعی که برای تکبیرة الاحرام یا قرائت ایستاده است، باید سر و بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و بنا بر احتیاط در حال اختیار به جایی تکیه نکند؛ ولی اگر از روی ناچاری باشد اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۱

اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۲

احتیاط مستحب آن است که در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد؛ ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکالی ندارد.

مسأله ۹۷۳

کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن به آن گفته نشود نمازش باطل است.

مسأله ۹۷۴

موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است؛ حتی بنا بر احتیاط واجب در موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز (که به قصد ذکر مخصوص نماز گفته می‌شود)، باید سر و بدنش آرام باشد و در موقعی که می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد باید چیزی از اذکار نماز را نخواند؛ ولی «بحولِ اللَّهِ وقُوَّتِهِ أقومُ وأَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۹۷۵

اگر با علم و عمد در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکر خاصی که در نماز دستور داده‌اند بگوید باید نماز را دوباره بخواند و این امر در ذکرهای مستحب مطابق احتیاط وجوبیست و اگر به این قصد نگوید بلکه بخواهد ذکری گفته باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۷۶

حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد و سوره و تسبیحات اربعه اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسأله ۹۷۷

اگر موقع خوانـدن حمـد و سوره یا خواندن تسبیحات بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۷۸

اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد (البته این حکم مخصوص صورتیست که ناتوانی او تا آخر وقت نماز ادامه داشته باشد)؛ ولی تا بـدنش آرام نگرفته نباید ذکر واجب بلکه به احتیاط واجب چیزی از ذکر مستحب را به قصد ورود بخواند.

مسأله ۹۷۹

تـا انسان می‌توانـد ایسـتاده نماز بخوانـد (ولو با تکیه دادن بر چیزی، یا با حرکت کردن بـدن) نبایـد بنشـیند؛ مثلاً کسـی که در موقع ایسـتادن بـدنش حرکت می‌کنـد، یا مجبور است به چیزی تکیه دهـد یا بـدنش را مختصـری کـج کنـد، باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند؛ ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسأله ۹۸۰

تا انسان می‌تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می‌تواند بنشـیند و اگر به هیچ قسـم نمی‌توانـد بنشـیند بنـا بر احتیـاط به طوری که در احکام قبله (مسأله ۷۸۷) گفته شـد، به پهلوی راست بخوابـد و اگر نمی‌توانـد بنا بر احتیاط به پهلوی چپ و اگر آن هم ممکن نیست، بنا بر احتیاط به پشت بخوابد.

مسأله ۹۸۱

کسـی که نشسـته نماز می‌خوانـد، اگر بتوانـد بعـد از قرائت بایسـتد و رکوع را ایسـتاده به جا آورد، باید بایسـتد و از حال ایسـتاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسأله ۹۸۲

کسـی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر بتواند در بین نماز بنشیند باید مقداری را که می‌تواند نشسته بخواند و نیز اگر می‌تواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند چنانچه در مسأله ۹۷۸ گذشت.

مسأله ۹۸۳

کسـی که نشسـته نماز می‌خوانـد اگر بتوانـد در بین نماز بایسـتد، بایـد مقـداری را که می‌توانـد ایسـتاده بخوانـد، ولی تا بدنش آرام

نگرفته، باید چیزی نخواند چنانچه گذشت.

مسأله ۹۸۴

کسی که می‌تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به بدن او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۹۸۵

اگر انسان در اول وقت به اعتقاد این که تا آخر وقت از ایستادن عاجز است، نشسته یا خوابیده نماز خواند ولی در وقت بر نماز ایستاده قدرت پیدا کرد، باید نماز را دوباره بخواند؛ و اگر احتمال می‌داد که تا آخر وقت قدرت پیدا می‌کند و قبل از آن رجاءً نشسته یا خوابیده بر طبق حال خود نماز بخواند، چنانچه عذرش تا آخر وقت باقی نباشد، نمازش را باید دوباره بخواند و اگر باقی باشد، نمازش صحیح است؛ بلکه اگر با یقین به این که تا آخر وقت قدرت پیدا می‌کند در اول وقت با قصد قربت - مثلاً به جهت ندانستن مسأله - نشسته یا خوابیده نماز بخواند و اتفاقاً تا آخر وقت قدرت نیافت، نماز خوانده شده صحیح است.

مسأله ۹۸۶

مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد و شانه‌ها را پایین بیندازد و دستها را روی رانها بگذارد و انگشتها را بهم بچسباند و جای سجده را نگاه کند و سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد و با خضوع و خشوع باشد و پاها را پس و پیش نگذارد و اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

مسأله ۹۸۷

در رکعت اول و دوم نمازهای واجب انسان باید اول حمد بخواند و سپس مستحب مؤکّد است که یک سوره تمام بخواند بلکه خواندن سوره مطابق احتیاط استحبابی نیز می‌باشد.

مسأله ۹۸۸

اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار باشد که سوره را نخواند؛ مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، بی‌تردید سوره لازم نیست؛ بلکه اگر مستلزم ضرر اساسی به بدن باشد جایز نیست.

مسأله ۹۸۹

اگر با علم و عمد سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و حمد را بخواند و بعد از حمد، مستحب است سوره را دوباره بخواند.

مسأله ۹۹۰

اگر حمد را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۱

اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود بفهمد که حمد را نخوانده، باید بخواند و نیز اگر خم شده و پیش از آن که به حدّ رکوع برسد بفهمد حمد را نخوانده، باید بایستد و آن را بخواند.

مسأله ۹۹۲

در نماز واجب به احتیاط واجب نباید یکی از آیه‌های سجده را که در مسأله ۳۶۱ گفته شد بخواند بلکه به احتیاط مستحب سوره‌هایی را که آیه سجده دارد نیز شروع نکند.

مسأله ۹۹۳

اگر عمداً یا به جهت فراموشی سوره‌هایی را که آیه سجده دارد شروع کند، می‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند و می‌تواند همان سوره را ادامه دهد؛ ولی به احتیاط واجب آیه سجده را نخواند و اگر سوره ادامه دارد ادامه آن را بخواند و به رکوع رود و اگر آیه سجده را خواند، باید سجده کند و برخیزد و حمد را خوانده، سپس به رکوع رفته، نمازش را تمام کند و چنانچه عمداً آیه سجده را خوانده باشد و در نماز سجده کند، به احتیاط واجب نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر سهواً آیه سجده را خوانده و سجده کند، به احتیاط مستحب نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر آیه سجده را بخواند و سجده نکند، نمازش باطل نمی‌شود؛ هر چند اگر عمداً سجده نکرده باشد گناهکار است.

مسأله ۹۹۴

اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد - خواه عمدی باشد یا سهوی - لازم است سجده نموده و چنانچه قبل از رکوع باشد برخاسته و پس از خواندن حمد، رکوع کرده نماز را ادامه دهد و اگر سجده نکند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است و اگر عمداً آیه سجده را گوش داده باشد و در نماز سجده کند، به احتیاط واجب نمازش را دوباره بخواند و اگر سهواً گوش داده باشد دوباره خواندن نماز لازم نیست؛ و چنانچه امام جماعت آیه سجده را بخواند، بر وی و بر مأمومین - هر چند آیه سجده را نشنیده باشند - لازم است سجده نموده و چنانچه قبل از رکوع باشد برخاسته و پس از خواندن حمد رکوع نموده و نمازشان را تمام کنند و اگر سجده نکنند نمازشان صحیح است؛ هر چند اگر عمداً باشد معصیت کرده‌اند.

مسأله ۹۹۵

در نماز مستحبی خواندن سوره بی‌تردید لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن و مانند آن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسأله ۹۹۶

در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۹۹۷

اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره «قُلْ هو اللَّه أَحَد» یا سوره «قُلْ یا أیُّها الکافِرُون» شود نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین یکی از آن دو سوره را بخواند، می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند و احتیاط مستحب این است که بعد از تجاوز نصف رها ننماید.

مسأله ۹۹۸

اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره «قُلْ هو اللَّه أَحَد» یا سوره «قُلْ یا أیُّها الکافِرُون» بخواند؛ اگر چه به نصف نرسیده باشد، احتیاط مستحب این است که آن را رها نکرده سوره جمعه و منافقون بخواند.

مسأله ۹۹۹

اگر در نماز، غیر سوره «قُلْ هو اللَّه أَحَد» و «قُلْ یا أیُّها الکافِرُون» سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده بی‌تردید می‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند و بنا بر احتیاط مستحب در مابین نصف و دو ثلث رها نکند و پس از این که به دو ثلث رسید، رها کردن آن و عدول به سوره دیگر جایز نیست.

مسأله ۱۰۰۰

اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا به جهتی مثل تنگی وقت نتواند آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از دو ثلث هم گذشته باشد، یا سوره‌ای که می‌خواند «قُلْ هو اللَّه أَحَد» یا «قُلْ یا أیُّها الکافِرُون» باشد.

مسأله ۱۰۰۱

بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند. البته مستحب است مردها حمد و سوره نماز ظهر روز جمعه و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم» را در همه نمازهای ظهر و عصر بلند بخوانند.

مسأله ۱۰۰۲

مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره؛ حتی حرف آخر آنها، را بلند بخواند.

مسأله ۱۰۰۳

زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود بنا بر احتیاط مستحب آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۰۴

اگر با علم و عمد یا در حال تردید در مسأله در جایی که باید نماز را بلند بخواند، آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند بلند بخواند، نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد فراموش کرده؛ لازم نیست مقداری که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۰۵

اگر کسی در خواندن حمد و سوره صدایش را به قدری بلند کند که به آن قرائت گفته نشود، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۰۶

انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می‌تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسأله ۱۰۰۷

کسی که حمد یا واجبات دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۰۰۸

مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز بنا بر احتیاط حرام است ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۰۹

اگر یکی از کلمات حمد را نداند یا شک داشته باشد یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید؛ مثلاً به جای «ض»، «ظ» بگوید، یا جایی که باید بدون حرکت خوانده شود، حرکت بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۱۰

اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، لازم نیست نمازش را دوباره بخواند؛ هر چند احتیاط مستحب در آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۰۱۱

اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند یا مثلاً نداند کلمه‌ای به «س» است یا به «ص»، باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند؛ مثل آن که در «اهْدنا الصِّراطَ المُسْتَقیم» کلمه مستقیم را یک بار با سین و یک بار با صاد بخواند، نمازش باطل است، مگر کلمه به هر دو نحو عربی صحیح باشد و یکی از آنها را به قصد ذکر بگوید.

مسأله ۱۰۱۲

بنا بر احتیاط مستحب اگر در کلمه‌ای «واو» ساکن باشد و حرف ماقبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه «ء» باشد؛ مثل کلمه «سوء»، آن واو را مدّ بدهد؛ یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه‌ای «الف» باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد؛ مثل «جاء»، الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای «یاء» ساکن باشد و حرف پیش از «یاء» در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از «یاء» در آن کلمه همزه باشد؛ مثل «جیء»، «یاء» را با مدّ بخواند، اگر بعد از «واو» و «الف» و «یاء» در آن کلمه به جای همزه حرفی باشد که ساکن است؛ یعنی زبر و زیر و پیش ندارد، باز هم بنا بر احتیاط مستحب این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلاً در «وَ لا الضَّالِّین» که بعد از الف، حرف لام ساکن است، الف آن را با مدّ بخواند و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، بنا بر احتیاط مستحب نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۱۳

احتیاط مستحب آن است که در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید.
و معنای وقف به حرکت: آن است که حرکت آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد مثلاً بگوید:
«الرّحْمنِ الرَّحیمِ» و میم «الرَّحیم» را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید:
«مالکِ یَوْمِ الدینِ» و معنی وصل به سکون: آن است که حرکت آخر کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند؛ مثل آن که بگوید:
«الرّحْمنِ الرَّحیمِ» و میم «الرّحْمنِ الرَّحیمِ» را زیر ندهد و فوراً «مالکِ یَوْمِ الدینِ» را بگوید.

مسأله ۱۰۱۴

در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید؛ یعنی یک مرتبه بگوید:
«سُبْحانَ اللَّهِ و الحَمْدُ للَّهِ ولا إله إلّا اللَّه و اللَّه أکبر» و احتیاط مستحب آن است که سه مرتبه بگوید و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسأله ۱۰۱۵

در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۱۶

بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد و تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسأله ۱۰۱۷

اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط باید «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم» را آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۱۸

کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسأله ۱۰۱۹

اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از آن بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۰

اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمـد بخوانـد؛ یا در دو رکعت اول نماز به گمان این که در دو رکعت آخر نماز است حمد بخواند؛ چه پیش از رکوع بفهمد، چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۱

اگر در رکعت سوم یـا چهـارم می‌خواست حمـد بخوانـد تسبیحات به زبانش آمـد، یا می‌خواست تسبیحات بخوانـد حمـد به زبانش آمـد، بایـد آن را رها کنـد و دوباره حمـد یا تسبیحات را بخواند؛ ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، همان را تمام می‌کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۲

کسـی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخوانـد، اگر بدون قصد حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمـد یا تسبیحات را بخوانـد؛ ولی اگر از عادت خود غفلت کند و به قصد انجام وظیفه حمد را بخواند، می‌تواند آن را تمام کرده و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۳

در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید:
«أسْتَغْفِرُ اللَّهَ ربّی وأتوبُ إلیهِ»، یا بگوید:
«اللّهُمَّ اغْفِرْلی» و کسـی که مشغول گفتن استغفار است، اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، اگر به قصد ذکر خاصّ استغفار کرده باشـد، لازم نیست حمـد یا تسبیحات را بخوانـد ولی احتیاط مسـتحب آن است که حمـد یا تسبیحات را به قصـد ذکر مطلق، دوباره بخواند؛ مخصوصاً اگر عادتش خواندن آن استغفار نباشد و چنانچه به قصد این که در هر جای نماز اسـتغفار مستحب است، اسـتغفار کرده لازم است حمـد یا تسبیحات را بخوانـد و نیز اگر نمازگزار اسـتغفار نکرده باشـد پیش از خم شدن برای رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۴

اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم شک کنـد که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر برای رکوع خم شده و پیش از رسیدن به حد رکوع شک کند چنانچه اسـتغفار نکرده باشد، لازم است برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند و اگر استغفار کرده باشد، حکم مسأله به همان تفصیلیست که در مسأله قبل گذشت.

مسأله ۱۰۲۵

هر گاه شک کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه، اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید و اگر در رکوع یا بعد از آن شک کند که فلان کلمه از حمد را درست گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر پیش از رکوع باشد ولی به چیزی که بعد از آن است مشغول شده؛ مثلاً موقع خواندن سوره شک کند که حمد را صحیح خوانده یا نه، یا موقع خواندن «اهْدنا الصِّراطَ المُسْتَقیم» شک کند که «إیّاک نَعْبُدُ وإیاک نَسْتَعین» را صحیح خوانده، بنا بر احتیاط واجب باید قسمت خوانده شده را به طور صحیح به قصد قربت مطلقه تکرار کند و اگر چند مرتبه هم شک کند، وظیفه‌اش همین است؛ اما اگر به حد وسواس برسد نباید به شک خود اعتنا کند و چنانچه بتواند به وسواس خود عمل نکند و با این حال با علم به مسأله یا شک در آن، باز هم آن قسمت را تکرار کند نمازش را باید دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۲۶

مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید:
«أَعُوذُ باللَّه من الشَّیطانِ الرّجیم» و بر مردها مستحب است در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم» را بلند بگویند و مستحب است نمازگزار حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند؛ یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجّه داشته باشد و اگر نماز را به جماعت می‌خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می‌خواند، بعد از آن که حمد خودش تمام شد، بگوید:
«الحَمْدُ للَّهِ ربِّ العالَمین» و بعد از خواندن سوره «قُلْ هو اللَّهُ أَحَد» یک یا دو یا سه مرتبه «کذلِکَ اللَّهُ ربّی»، یا سه مرتبه «کذلک اللَّهُ رَبُّنا» بگوید و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند

مسأله ۱۰۲۷

مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره «إنّا أَنْزلناهُ» و در رکعت دوم سوره «قُلْ هو اللَّهُ أَحَد» را بخواند.

مسأله ۱۰۲۸

مکروه است انسان در تمام نمازهای شبانه روز سوره «قُلْ هو اللَّهُ أَحَد» را نخواند.

مسأله ۱۰۲۹

خواندن سوره «قُلْ هو اللَّهُ أَحَد» به یک نفس مکروه است.

مسأله ۱۰۳۰

سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره «قُلْ هو اللَّهُ أَحَد» را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.
رکوع

مسأله ۱۰۳۱

در هر رکعت بعد از قرائت باید به قصد خضوع به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد، این عمل را رکوع می‌گویند.

مسأله ۱۰۳۲

اگر به اندازه رکوع خم شود ولی دستها را به زانو نگذارد، اشکالی ندارد.

مسأله ۱۰۳۳

هر گاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد؛ مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، بنا بر احتیاط صحیح نیست.

مسأله ۱۰۳۴

خم شدن باید به قصد خضوع باشد؛ پس اگر به قصد کار دیگر؛ مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد، دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل رکوع زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۰۳۵

کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد؛ مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد، یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۱۰۳۶

کسی که نشسته رکوع می‌کند باید به قدری خم شود که اگر ایستاده رکوع می‌کرد کمرش را خم می‌نمود.

مسأله ۱۰۳۷

لازم است در حال اختیار سه مرتبه «سُبحان اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبحانَ ربِّیَ العظیمِ وبِحَمْدِهِ» یا ذکر دیگری به این مقدار بگوید؛ ولی به احتیاط واجب در رکوع «سُبحانَ ربِّیَ الأعْلی وبِحَمْدِهِ» نگوید و در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک «سُبحان اللَّهِ» کافی است.

مسأله ۱۰۳۸

ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسأله ۱۰۳۹

برای تحقق رکوع باید بعد از خم شدن سر و بدن آرام بگیرد و در حال ذکر واجب آن نیز باید سر و بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده‌اند بگوید، بنا بر احتیاط واجب آرام بودن سر و بدن لازم است.

مسأله ۱۰۴۰

اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید، بی‌اختیار به قدری حرکت کند که سر یا بدن از حال آرام بودن خارج شود، بنا بر احتیاط واجب رجاءً ذکر را تمام کرده بعد از آرام گرفتن دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که سر و بدن از حالت آرام بودن خارج نشود، یا دستها و انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۴۱

اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و سر و بدن آرام گیرد، با علم و عمد ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۴۲

اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، با علم و عمد سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۴۳

اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و سر و بدن آرام گیرد سهواً یا به جهت ندانستن مسأله سر بردارد باید دوباره رکوع کند و اگر به مقدار رکوع خم شود ولی پیش از تمام شدن ذکر واجب سهواً یا به جهت ندانستن مسأله سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود متوجه شود، باید در حال آرامی بدن ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد متوجه شود، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۰۴۴

اگر نتواند به مقدار یک «سُبحانَ اللّه» در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که مقداری را در حال رفتن به رکوع یا در حال برخاستن بگوید و آنچه را می‌تواند در حال رکوع بگوید.

مسأله ۱۰۴۵

اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نمازش صحیح است، ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگوید.

مسأله ۱۰۴۶

کسی که نمی‌تواند به اندازه واجب رکوع خم شود اگر بتواند باید با کمک یا تکیه دادن به چیزی رکوع کند و اگر به هیچ وجه نتواند باید برای رکوع با سر اشاره کند و کافیست و به احتیاط مستحب هر اندازه هم که می‌تواند خم شود و اگر نتواند با سر اشاره کند بنا بر احتیاط واجب به نیت رکوع چشمها را ببندد و باید ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است، به نیت ذکر رکوع، ذکر را بگوید و در هر دو صورت اخیر پس از بهبودی نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۴۷

کسی که در حال ایستاده نمی‌تواند به اندازه رکوع خم شود ولی در حال نشسته می‌تواند باید نشسته رکوع کند و اگر در هیچ یک از دو حالت - ایستاده و نشسته - نمی‌تواند رکوع کند چنانچه می‌تواند ایستاده و اگر نتواند باید نشسته نماز بخواند و در هر دو صورت باید برای رکوع، با سر اشاره کند (و بنا بر احتیاط مستحب هر اندازه هم که می‌تواند خم شود) و اگر نتواند با سر اشاره کند باید به دستور مسأله قبل رفتار کند و در هر دو صورت اخیر پس از بهبودی نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۴۸

اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به قصد خضوع به اندازه رکوع خم شود و بدنش آرام گیرد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۴۹

بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر با علم و عمد پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۰

اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، کفایت نمی‌کند، بلکه باید بایستد بعد به رکوع رود.

مسأله ۱۰۵۱

اگر بعد از آن که پیشانی به زمین رسید یادش بیاید که رکوع نکرده، لازم است برگردد و رکوع را بعد از ایستادن به جا آورد و در صورتی که در سجده دوم یادش بیاید، به احتیاط واجب دو سجده را نادیده گرفته و پس از انجام رکوع و سجود نماز را تمام کند، پس از آن نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۵۲

مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید:

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسأله ۱۰۵۳

مستحب است در رکوع زنها دستها را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

مسأله ۱۰۵۴

نمازگزار بایـد در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعـد از رکوع دو سـجده نمایـد؛ یعنی به قصـد خضوع پیشانی را به زمین بگـذارد و بنا بر احتیاط مستحب مقـداری از پیشانی که بر زمین قرار می‌گیرد کمتر از درهم نباشـد (مقدار درهم در مسأله ۸۵۶ بیان شـد) و بایـد در حال سـجده ذکر بگوید و در حال ذکر، کف دو دست و دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد و نهادن پشت دست کفایت نمی‌کند و بنا بر احتیاط واجب باید انگشتان دست نیز روی زمین قرار گیرد.

مسأله ۱۰۵۵

سجده در هر رکعت رکن است که اگر کسی در یک رکعت از نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۰۵۶

اگر با علم و عمد یک سـجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود و اگر سهواً یک سجده زیاد کند نمازش صحیح است و اگر سهواً یک سجده کم کند، حکم آن در مسأله ۱۱۱۹ گفته خواهد شد.

مسأله ۱۰۵۷

اگر پیشانی را عمـداً یا سـهواً بر زمین نگـذارد سـجده نکرده است؛ اگر چه جاهای دیگر به زمین برسـد، ولی اگر پیشانی را به قصـد خضوع بر زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسأله ۱۰۵۸

یکی از واجبات سـجده ذکر است و آن گفتن «سُبْحانَ رَبِّیَ الأَعْلی وَ بِحَمْدِهِ» یا «سُبْحانَ اللَّهِ سُبْحانَ اللَّهِ سُبْحانَ اللَّهِ» است و ظاهر آن است که گفتن هر ذکری که به مقدار اینها باشد کفایت می‌کند، لکن بنا بر احتیاط واجب در سـجده «سُبحانَ ربِّیَ العَظِیم وَ بِحَمْدِهِ» نگوید؛ و باید ذکر سـجده به دنبال هم و به عربی صـحیح گفته شود و مسـتحب است «سُبْحانَ رَبِّیَ الأَعلی وَ بِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید.

مسأله ۱۰۵۹

در سـجده باید پس از رسیدن پیشانی به مهر سر و بدن آرام بگیرد و در حال ذکر واجب آن باید سر و بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مسـتحب هم اگر آن را به قصـد ذکری که برای سـجده دسـتور داده‌انـد بگوید، بنا بر احتیاط واجب آرام بودن سـر و بدن لازم است.

مسأله ۱۰۶۰

اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسـد و سـر و بـدن آرام گیرد، با علم و عمـد ذکر سـجده را بگوید، یا بدون ذکر یا قبل از تمام شدن آن سـر از سـجده بردارد، یا در حال ذکر واجب یا ذکر مستحبی که به قصد ورود می‌گوید بدن را حرکت دهد، نمازش باطل است و این امر در ذکر مستحب بنا بر احتیاط وجوبی است.

مسأله ۱۰۶۱

اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و سر و بدن آرام گیرد سهواً یا به جهت ندانستن مسأله ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۶۲

اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت بفهمد که ذکر نگفته یا در حال گفتن ذکر بدنش آرام نبوده یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۶۳

اگر موقعی که ذکر واجب سجده را می‌گوید یکی از هفت عضو را با علم و عمد از زمین بردارد نماز باطل می‌شود؛ ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۶۴

اگر قبل از شروع ذکر سجده یا پیش از تمام شدن آن سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند ولی اگر جاهای دیگر را از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۶۵

بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۰۶۶

جای پیشانی سجده‌کننده باید از جای پای او عرفاً بلندتر و پست‌تر از چهار انگشت بسته نباشد و در این حکم فرقی بین زمین شیب‌دار و غیر آن نیست.

مسأله ۱۰۶۷

اگر پیشانی را اشتباهاً بر جایی بگذارد که از جای پای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدریست که نمی‌گویند در حال سجده است می‌تواند سر را بردارد و به جایی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و می‌تواند سر را به جایی که سجده بر آن صحیح است بکشاند و اگر بلندی آن به قدری کم است که می‌گویند در حال سجده است، بنا بر احتیاط واجب سر را به جایی که سجده بر آن صحیح است بکشاند و کفایت می‌کند؛ و احتیاط مستحب آن است که پس از تمام کردن نماز، آن را اعاده کند و اگر نمی‌تواند سر را بکشاند، باید سر را بردارد و بر جایی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۶۸

اگر پیشانی را اشتباهاً بر جایی بگذارد که از جای پای او بیش از چهار انگشت بسته پایین‌تر است، بنا بر احتیاط واجب پیشانی را به

جایی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۶۹

بایـد بین پیشانی و آنچه که بر آن سـجده می‌کند چیزی نباشد پس اگر چادر تمام سـطح مهر را بپوشاند یا تمام سـطح مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۰

برای سـجده اگر گذاشـتن تمـام دسـت ممکن نباشـد بایـد هر مقـداری از دست را که ممکن است - ولـو انگشـتان دست - به زمین بگـذارد و بنـا بر احتیـاط اگر هیـچ ممکـن نباشـد پشت دست را بر زمین بگـذارد و چنـانچه آن را هم نتوانـد، مـچ دست را بر زمین بگذارد و اگر ممکن نباشد، تا آرنج هر جا را که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

مسأله ۱۰۷۱

در سـجده باید سـر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد و اگر به جای آن انگشـتان دیگر پا یا روی پا را بر زمین بگذارد، یا به واسـطه بلنـد بودن ناخن سـر شـست به زمین نرسـد، نماز باطل است و کسـی که به واسـطه ندانسـتن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۷۲

کسـی که مقداری از شست پایش بریده شده، باید بقیه آن را بر زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده یا نمی‌تواند بقیه را بر زمین بگذارد، باید بعضی از انگشتان دیگر را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید سر هر مقداری از پا که باقی مانده به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۳

اگر به طور غیر معمول سـجده کند؛ مثلاً در حال سـجده سـینه و شکم را به زمین بچسباند یا پاها را دراز کند، اگر هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد کفایت می‌کند، لکن بنا بر احتیاط مستحب نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۷۴

باید مقداری از سـطح مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد یا پشت مهر نجس باشد سجده بر آن مانعی ندارد؛ مگر آن که موجب نجس شدن پیشانی شود به طوری که موجب بطلان نماز گردد.

مسأله ۱۰۷۵

اگر در پیشانی دمل و ماننـد آن باشـد که نتوانـد با آن سـجده کنـد بایـد با جای سالم پیشانی سـجده کند؛ ولو به این شـکل که مهر بلنـدی بردارد و دمل را در کنار مهر قرار داده با قسـمت سالم پیشانی سـجده کنـد، یا زمین را گود کنـد و دمل را در گودال و جای سالم پیشانی را بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۶

اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را فرا گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و بنا بر احتیاط مستحب طرف راست را مقدم بدارد و اگر نتواند، بر ابرو سجده کند و بنا بر احتیاط واجب ابروی راست را مقدم بدارد و اگر نمی‌تواند، به چانه سجده نماید و موی ریش حائل محسوب نمی‌شود و اگر ممکن نیست، باید برای سجده کردن اشاره کند.

مسأله ۱۰۷۷

کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی جای بلندی بگذارد و پیشانی را بر آن قرار دهد، به طوری که بگویند سجده کرده است و هر مقدار از مواضع سجده را که می‌تواند به طور معمول بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۸

اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است بر آن بگذارد، لازم است که مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده بر آن سجده نماید.

مسأله ۱۰۷۹

کسی که هیچ نمی‌تواند سجده کند باید در حالی که در قلب نیت سجده می‌کند با سر اشاره کند و کافیست و اگر ممکن نباشد بنا بر احتیاط واجب به نیت سجده با چشمها اشاره کند و پس از برطرف شدن عذر نماز را دوباره بخواند؛ و اگر اشاره نیز ممکن نباشد، سجده واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب نماز را بدون سجده بخواند و بعد از برطرف شدن عذر اعاده کند و احتیاط مستحب آن است که در حال نماز به نیت سجده با دست اشاره کند و ذکر نیز بگوید.

مسأله ۱۰۸۰

اگر پس از آنکه پیشانی به زمین رسید و بدن آرام گرفت، پیشانی بی‌اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می‌شود، هر چند ذکر سجده را نگفته باشد و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی‌اختیار به جای سجده برگردد روی هم یک سجده حساب می‌شود؛ و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

مسأله ۱۰۸۱

جایی که انسان می‌تواند تقیّه کند تا می‌تواند نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید؛ بلکه اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد طوری سجده کند، که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده کند؛ بلکه اگر لازم باشد باید برای نماز به جای دیگر برود؛ بلکه اگر در صورت ناچاری هم بر فرش و مانند آن سجده نماید، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۸۲

اگر روی تشک فنری یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سجده کند، باطل است.

مسأله ۱۰۸۳

اگر انسان ناچار شود که در زمین گل‌آلوده نماز بخواند چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت زیاد ندارد، باید سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد و اگر مشقت زیاد دارد می‌تواند در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را به طور معمول هم به جا آورد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۸۴

در رکعت اول نمازها و رکعت سوم نمازهای چهار رکعتی، بنا بر احتیاط مستحب باید بعد از سجده دوم قدری بی‌حرکت بنشیند و بعد برخیزد.
چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله ۱۰۸۵

باید بر زمین یا روییدنی‌هایی که خوراکی و پوشاکی نیست، مانند:
چوب و برگ درخت، سجده کرد و سجده بر چیزهای دیگر مانند:
روییدنی‌های خوراکی یا پوشاکی (گندم، جو، پنبه) و آنچه از اجزاء زمین شمرده نمی‌شود و روییدنی هم نیست مانند:
طلا و نقره و قیر و زفت، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۸۶

احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکنند.

مسأله ۱۰۸۷

سجده بر روییدنی‌هایی که پوشاک و خوراک انسان نیست ولی خوراک حیوان است؛ مانند علف و کاه، صحیح است.

مسأله ۱۰۸۸

سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند صحیح است؛ هر چند مانند گل بنفشه برای مداوا خورده شوند.

مسأله ۱۰۸۹

سجده بر میوه نارس صحیح نیست و سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از مناطق معمول است و در منطقه‌های دیگر معمول نیست صحیح نمی‌باشد؛ بلی اگر چیزی در نوع مناطق خوردنی نباشد کسی که در آن مناطق است می‌تواند بر آن سجده کند.

مسأله ۱۰۹۰

سجده بر انواع سنگهای معدنی که از اجزاء زمین است مانند سنگ مرمر و سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است و احتیاط آن است که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آنها سجده نکنند.

مسأله ۱۰۹۱

سجده بر کاغذ؛ اگر چه از پنبه و مانند آن ساخته شده باشد، صحیح است.

مسأله ۱۰۹۲

برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه‌السلام می‌باشد و بعد از آن خاک‌های دیگر و بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

مسأله ۱۰۹۳

اگر در تمام وقت چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد یا اگر دارد به جهتی مانند سرما یا گرمای زیاد نمی‌تواند بر آن سجده کند، چنانچه جنسی که از پنبه و کتان است در اختیار دارد باید بر آن سجده کند و اگر ندارد، باید بر پشت دست سجده کند.

مسأله ۱۰۹۴

سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد باطل است.

مسأله ۱۰۹۵

اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد، باید برای سجده دوم مهر را بردارد.

مسأله ۱۰۹۶

اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت داشته باشد باید نماز را رها کند و بعد از تهیه مهر دوباره نماز بخواند و اگر وقت تنگ است به ترتیبی که در مسأله ۱۰۹۳ گفته شد، عمل نماید.

مسأله ۱۰۹۷

هر گاه در حال سجده بفهمد که پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است باید پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و اگر نداشته باشد چنانچه وقت وسعت داشته باشد باید نماز را رها کند و بعد از تهیه مهر دوباره نماز بخواند و اگر وقت تنگ است باید به ترتیبی که در مسأله «۱۰۹۳» گفته شد عمل نماید و در هر صورت اگر ممکن باشد، بنا بر احتیاط واجب سر را به روی اینها بکشد و اگر ممکن نباشد سر را بردارد و بدون نشستن در حال خمیده روی اینها بگذارد و بنا بر احتیاط مستحب در تمام صورتها نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۹۸

اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، باید بر چیزی که سجده بر آن صحیح است سجده نماید و اگر نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را رها کند و بعد از تهیه مهر دوباره نماز بخواند و اگر وقت

تنگ است بایـد به ترتیبی که در مسأله ۱۰۹۳ گفته شـد عمل نماید و در این مسأله فرقی نیست که این کار در یک سـجده رخ داده باشد، یا در دو سجده از یک رکعت.

مسأله ۱۰۹۹

سجـده کردن برای غیر خداونـد متعال حرام می‌باشـد و بعضـی از مردم که مقابل قبر امامان پیشانی را به زمین می‌گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد وگرنه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۱۰۰

در سجده چند چیز مستحب است:

۱ – کسـی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملًا ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند، بعد از آن که کاملًا نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲ – موقعی که مرد می‌خواهد به سجده برود، اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳ – بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد، بلکه این امر مطابق احتیاط استحبابی مؤکد است.

۴ – در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵ – در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و خوب است این دعا را بخواند:

«یا خَیْرَ الْمَسْؤُولینَ ویا خیْرَ الْمُعْطینَ ارْزُقْنی وارْزُقْ عِیالی مِنْ فَضْلِکَ فإنَّک ذُو الفَضْلِ العَظِیم»؛ یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطاکنندگان، از فضل خودت به من و عیال من روزی ده، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶ – بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷ – بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸ – بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ ربّی وأتُوبُ إلیه» بگوید.

۹ – سجده را طول بدهد.

۱۰ – موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.

۱۱ – برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «اَللَّهُ اَکْبَر» بگوید.

۱۲ – در سجده صلوات بفرستد.

۱۳ – در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۴ – مردها آرنجها و شـکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جـدا نگاه دارند و بانوان آرنجها و شـکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.

مستحبات دیگر سجده در کتب مفصّل گفته شده است.

مسأله ۱۱۰۱

قرآن خواندن در سـجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید چنانچه این کار از روی علم و عمد باشد نماز باطل است.

غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتب مفصّل گفته شده است.

سجده واجب قرآن

مسأله ۱۱۰۲

آیه‌های: ۱۵ سوره سجده و ۳۷ سوره فصّلت و ۶۲ سوره نجم و ۱۹ سوره علق، آیات سجده واجب است که اگر انسان بخواند یا گوش دهد بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند، هر چند هنگام خواندن یا گوش دادن به قرآن بودن آن توجّه نداشته باشد و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده کند و کسی که گوش نمی‌دهد ولی آیه را می‌شنود بنا بر احتیاط مستحب سجده کند.

مسأله ۱۱۰۳

اگر انسان هنگامی که آیه سجده را گوش می‌دهد، خودش نیز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده بنماید.

مسأله ۱۱۰۴

در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا گوش کند، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند و حکم خواندن و گوش دادن آیات سجده در حال نماز، در مسائل ۹۹۲ – ۹۹۴ گذشت.

مسأله ۱۱۰۵

اگر شخصی در ایستگاه رادیو یا تلویزیون آیه سجده را بخواند و به طور مستقیم پخش شود، بر کسی که به آن گوش می‌دهد سجده واجب است. بلکه اگر به طور مستقیم هم نباشد بنا بر احتیاط واجب سجده واجب است و همچنین است اگر آیه سجده به وسیله ضبط صوت و مانند آن پخش شود یا بچّه غیرممیّز که خوب و بد را نمی‌فهمد آن را بخواند.

مسأله ۱۱۰۶

در سجده واجب قرآن بنا بر احتیاط مستحب جای انسان غصبی نباشد و بنا بر احتیاط واجب جای پیشانی از جای پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست‌تر نباشد؛ لکن با وضو یا غسل بودن و رو به قبله بودن و پوشاندن بدن و پاک بودن جای پیشانی و رعایت شرایط لباس نمازگزار در سجده واجب لازم نیست، اما اگر لباس او غصبیست چنانچه سجده کردن تصرّف در آن لباس باشد حرام و بنا بر احتیاط مستحب سجده باطل است.

مسأله ۱۱۰۷

بنا بر احتیاط واجب در سجده واجب قرآن پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شده، بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۰۸

برای سجده واجب قرآن اگر با شرایطی که در مسأله قبل گفته شد سجده کند کافیست هر چند ذکر نگوید و گفتن ذکر مستحب

است و بهتر آن است که این ذکر را بگوید:
«سَجَدْتُ لکَ تعبُّداً وَ رِقّاً، لا مُسْتَكْبِراً عن عِبادَتِک ولا مُسْتَنْكِفاً ولا مُتَعَظِّماً، بل أَنَا عَبْدٌ ذَليلٌ خائِفٌ مُسْتَجِير».
تشهد

مسأله ۱۱۰۹

در رکعت دوم تمـام نمازهـای واجب و مسـتحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصـر و عشا و در نماز وتر، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن سر و بدن، تشهد بخواند، یعنی بگوید:
«أَشْهَدُ أَنْ لا إلهَ إلّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَه، وَ أَشْهَدُ أَنَّ محمّداً عَبْدُهُ ورَسُولُهُ، اللّهُمَّ صَلِّ على مُحمَّدٍ و آلِ محمَّد» و احتیاط واجب آن است که به غیر این ترتیب نگوید.

مسأله ۱۱۱۰

کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۱۱۱۱

اگر تشـهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط مسـتحب بعد از نماز برای ایسـتادن بیجا دو سـجده سهو به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز دو سجده سهو به جا آورد که با آن، تشهد فراموش شده نیز، قضا می‌گردد و تشهد دیگری لازم نیست.

مسأله ۱۱۱۲

مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید:
«اَلْحَمْدُ للّه» یا بگوید:
«بِسْمِ اللَّهِ وباللَّهِ و الحَمْـدُ للَّهِ وخَيْرُ الْأَسْـماءِ للَّه» و نیز مسـتحب است دسـتها را بر رانها بگذارد و انگشـتها را به یکدیگر بچسـباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از صلوات در تشهد بگوید:
«وتَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وارْفَعْ دَرَجَتهُ».

مسأله ۱۱۱۳

مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسبانند.
سلام نماز

مسأله ۱۱۱۴

بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید:
«السّلامُ عليكَ أيّها النَّبيُّ ورحمةُ اللَّه وبركاتُهُ» و بعد از آن باید بگوید:

«السّلامُ عَلَيْنا وعلى عِبادِ اللَّهِ الصّالحينَ» و يا بگويد:
«السّـلامُ عَلَيْكُمْ» و احتياط مستحب آن است كه به جمله «السّـلامُ عَلَيْكُمْ» عبارت «ورحمةُ اللَّه وبركاتُهُ» را اضافه نمايد و به صيغه اول (السّلامُ عَلَيْنا وعلى عِبادِ اللَّهِ الصّالحينَ) اكتفا نكند و مستحب است هر دو صيغه را بگويد.

مسأله ۱۱۱۵

اگر سـلام نماز را فراموش كنـد و موقعى يادش بيايد كه صورت نماز بهم نخورده و كارى هم كه عمدى و سـهوى آن نماز را باطل مى‌كند؛ مثل پشت به قبله كردن، انجام نداده، بايد سلام را بگويد و نمازش صحيح است.

مسأله ۱۱۱۶

اگر سـلام نماز را فراموش كند و موقعى يادش بيايد كه صورت نماز بهم خورده است، يا آن كه كارى كه عمدى و سهوى آن نماز را باطل مى‌كند؛ مثل پشت به قبله كردن، انجام داده باشد، نمازش صحيح است.
ترتيب

مسأله ۱۱۱۷

اگر عمـداً ترتيب نماز را بهم بزنـد نمازش باطل مى‌شود؛ چه در مورد اجزاء واجب باشـد، مثلاً سـجود را پيش از ركوع به جا آورد، چه در مورد اجزاء مستحب باشد، مثلاً سوره را پيش از حمد بخواند يا قنوت را پيش از سوره بخواند.

مسأله ۱۱۱۸

اگر ركوع را فراموش كند و قبل از سـجده دوّم يادش بيايد، بايد برگردد و ركوع را انجام دهد و نمازش صـحيح است و اگر بعد از اين كه براى سـجده دوم سـر را به زمين وماننـد آن گذاشت يادش بيايد به احتياط واجب دو سـجده را ناديده بگيرد و پس از انجام ركوع و سجود نماز را تمام كند و پس از آن نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۱۹

اگر يک سـجده يا دو سـجده را فراموش كند و قبل از رسيدن به ركوع ركعت بعد يادش بيايد، بايد بازگشته و سجده فراموش شده را انجام دهد و نمازش صـحيح است و اگر بعد از رسـيدن به ركوع ركعت بعد يادش بيايد كه يک سجده را فراموش كرده، نماز را ادامه مى‌دهد و صحيح است و بعد از نماز قضاى سجده فراموش شده و دو سجده سهو بجا مى‌آورد و اگر يادش بيايد كه دو سجده از يک ركعت را فراموش كرده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۲۰

اگر چيزى را كه ركن نيست فراموش كند و ركن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش كند و مشغول ركوع شود، نمازش را ادامه مى‌دهد و صحيح است.

مسأله ۱۱۲۱

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد و هنوز وارد رکن بعد نشده یادش بیاید، مثلاً تشهد را فراموش کند و تسبیحات اربعه را خوانده هنوز وارد رکوع نشده یادش بیاید، باید آنچه را فراموش کرده، به جا آورده و بعد از آن چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۲

اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است به جا آورد، نمازش صحیح است و سجده اول او، سجده اول و سجده دوم او، سجده دوم حساب می‌شود.

موالات

مسأله ۱۱۲۳

انسان بنا بر احتیاط واجب باید نماز را با موالات بخواند؛ یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر موالات را رعایت نکند و به قدری فاصله بیندازد که از صورت یک عمل خارج شود نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل است و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش بی‌تردید باطل است؛ هر چند از روی سهو یا اضطرار باشد.

مسأله ۱۱۲۴

انسان در نماز نباید بین حروف یا کلمات فاصله بیندازد به طوری که صورت قرائت یا ذکر از بین برود و اگر عمداً به قدری فاصله بیندازد که نگویند که قرائت یا ذکر می‌خواند نمازش باطل است و اگر سهواً فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن کلمات را به طور معمول بخواند و در صورتی که چیز واجبی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش را ادامه می‌دهد و صحیح است.

مسأله ۱۱۲۵

طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ موالات را بهم نمی‌زند.

قنوت

مسأله ۱۱۲۶

در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آن که یک رکعت می‌باشد خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد:
در رکعت اول پیش از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسأله ۱۱۲۷

مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیرشست، انگشتهای دیگر

دستها را بهم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

مسأله ۱۱۲۸

در قنوت هر ذکری بگوید؛ اگر چه یک سبحان اللّه باشد، کافیست و بهتر است بگوید:
«لا ـ إلهَ إلّا اللّهُ الحليمُ الكَريمُ، لا ـ إلهَ إلّا اللّهُ العَلِيُّ العَظِيمُ، سُبحانَ اللّهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ ورَبِّ الأرضينَ السَّبْعِ وما فيهِنَّ وما بَيْنَهُنَّ ورَبِّ العَرْشِ العَظيم، و الحمدُ للّهِ ربِّ العالَمينَ».

مسأله ۱۱۲۹

مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست، بلکه مکروه است.

مسأله ۱۱۳۰

اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

ترجمه نماز

۱ – ترجمه سوره حمد

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم»؛ یعنی ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید.

«الحَمْدُ للّهِ ربِّ العالَمين»؛ یعنی ثنا مخصوص خداوند است که پروردگار همه موجودات است.

«الرَّحْمنِ الرَّحيم»؛ یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌کند.

«مالكِ يَوْمِ الدينِ»؛ یعنی صاحب اختیار روز قیامت است.

«إيّاكَ نَعْبُدُ وإياكَ نَسْتَعين»؛ یعنی فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم.

«اهْدنا الصِّراطَ المُسْتَقيم»؛ یعنی هدایت کن ما را به راه راست (که آن دین اسلام است).

«صِراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِم»؛ یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی (که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند).

«غَيْرِ الْمَغْضُوبَ عَلَيْهِم وَلا الضَّالِّين»؛ یعنی نه کسانی که بر ایشان غضب شده و نه گمراهان.

۲ – ترجمه سوره «قل هو اللّه احد»

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم»

«قُلْ هو اللّه أَحَد»؛ یعنی بگو (ای محمد صلی الله علیه و آله) که خداوند، خداییست یگانه.

«اَللّهُ الصَّمَد»؛ یعنی خدایی که از تمام موجودات بی‌نیاز است.

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَد»؛ یعنی فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

«وَلَمْ يَكُنْ لَه كُفُواً اَحَد»؛ یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳ – ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است:

«سُبحانَ ربِّیَ العظیم وبِحَمْدِهِ»؛ یعنی پروردگار بزرگم را از هر عیب و نقصی پاك و منزه می‌خوانم و مشغول ستایش او هستم.

«سُبحانَ ربِّیَ الأعْلی وبِحَمْدِهِ»؛ یعنی پروردگارم را که از هر کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاك و منزه می‌خوانم و مشغول ستایش او هستم.

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»؛ یعنی خداوند بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.

«أسْتَغْفِرُ اللَّهَ ربّی وأتوبُ إلیهِ»؛ یعنی طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خداوند که پروردگار من است و توبه کرده، به سوی او باز می گردم.

«بحولِ اللَّهِ وقُوَّتِهِ أقومُ وأَقْعُدُ»؛ یعنی به یاری خدای متعال و قوه او برمی‌خیزم و می‌نشینم.

۴ – ترجمه قنوت

«لا إلهَ إلّا اللَّهُ الحلیمُ الکَریمُ»؛ یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر «اللَّه» (خداوند یکتای بی‌همتا) که بردبار و بزرگوار است.

«لا إلهَ إلّا اللَّهُ العَلِیُّ العَظِیمُ»؛ یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر «اللَّه» که بلند مرتبه و بزرگ است.

«سُبحانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ ورَبِّ الأرضینَ السَّبْعِ»؛ یعنی پاك و منزه است خداوند که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

«وما فیهِنَّ وما بَیْنَهُنَّ ورَبِّ العَرْشِ العَظیم»؛ یعنی پروردگار هر چه در آسمانها و زمینها و مابین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است.

«وَالحمدُ للَّهِ ربِّ العالَمینَ» یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوند است که پروردگار تمام موجودات است.

۵ – ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحانَ اللَّهِ و الحَمْدُ للَّهِ ولا إله إلّا اللَّه و اللَّه أکبر»؛ یعنی پاك و منزه است «اللَّه» و ثنا مخصوص «اللَّه» است و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر «اللَّه» و بزرگتر است «اللَّه» از این که به وصف آید.

۶ – ترجمه تشهد و سلام

«اَلحَمْدُ للَّهِ أَشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَه»؛ یعنی ستایش مخصوص «اللَّه» است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر «اللَّه» که یگانه است و شریک ندارد.

«وَأَشْهَدُ أَنَّ محمّداً عَبْدُهُ ورَسُولُهُ»؛ یعنی شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده او است

«اللّهُمَّ صَلِّ علی مُحمَّدٍ و آلِ محمَّد»؛ یعنی خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد.

«وتَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وارْفَعْ دَرَجَتَهُ»؛ یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را (نزد خود) بلند کن.

«السّلامُ علیکَ أیّها النَّبیُّ ورحمةُ اللَّه وبرکاتُهُ»؛ یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد

«السّلامُ عَلَیْنا وعلی عِبادِ اللَّهِ الصّالحینَ»؛ یعنی سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب او.

«السّلامُ عَلَیْکُمْ ورحمةُ اللَّه وبرکاتُهُ»؛ یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد.

تعقیب نماز

مسأله ۱۱۳۱

مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب؛ یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده‌اند بخواند و از تعقیبهایی که بسیار به آن سفارش شده است تسبیح حضرت زهرا

علیهاالسلام است که باید به این ترتیب گفته شود:
۳۴ مرتبه اللَّه اکبر، بعد ۳۳ مرتبه الحمد للَّه و بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان اللَّه و می‌شود سبحان اللَّه را پیش از الحمد للَّه گفت؛ ولی بهتر است بعد از الحمدللَّه گفته شود.

مسأله ۱۱۳۲

مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه، یا سه مرتبه، یا یک مرتبه، شکراً للَّه یا شکراً یا عفواً بگوید و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود سجده شکر به جا آورد.
صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

مسأله ۱۱۳۳

صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آل او از مستحبات مؤکد است و هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله مانند محمد و احمد یا لقب یا کنیه آن جناب؛ مثل مصطفی و ابو القاسم، را بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۳۴

موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کند صلوات بفرستد.
مبطلات نماز

مسأله ۱۱۳۵

ده چیز نماز را باطل می‌کند:
اول:
«از بین رفتن یکی از شرایط نماز»
از مبطلات نماز آن است که در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود؛ مثلاً در بین نماز لباس وی نجس شود و نمازگزار با توجّه به آن، عمداً یا به علت ندانستن مسأله با همان حال نماز خود را ادامه دهد.
دوم:
«از بین رفتن وضو یا غسل»
از مبطلات نماز آن است که در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد، رفتار نماید نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۶

کسی که بی‌اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۳۷

اگر بداند با اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۸

اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم:

«روی هم گذاشتن دستها»

از مبطلات نماز آن است که مانند بعضی کسانی که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد.

مسأله ۱۱۳۹

هر گاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگر چه مثل آنها نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن یا بر حسب عادت، دستها را روی هم بگذارد اشکالی ندارد.

چهارم:

«گفتن آمین»

از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید، ولی اگر اشتباهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

پنجم:

«روگرداندن از قبله»

از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا سر را به قدری برگرداند که بیشتر از طرف راست و چپ از قبله منحرف گردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۴۰

اگر عمداً یا سهواً سر را به قدری بگرداند که بیشتر از طرف راست یا چپ از قبله منحرف گردد نمازش باطل می‌شود، ولی اگر سر را کمی بگرداند که نگویند روی خود را از قبله برگردانده – عمداً باشد یا اشتباهاً – نمازش باطل نمی‌شود و اگر به مقداری برگرداند که بگویند روی خود را از قبله برگردانده است ولی بیشتر از طرف راست و چپ قبله منحرف نشده باشد، نمازش در این صورت چنانچه رو گرداندن عمدی باشد باطل است و اگر سهوی باشد نمازش صحیح است.

ششم:

«کلام عمدی»
از مبطلات نماز آن است که عمداً لفظی بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد؛ اگر چه معنی هم نداشته باشد، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۱۴۱

اگر با عمد لفظی بگوید که دو حرف یا بیشتر دارد، نمازش باطل می‌شود؛ اگر چه به قصد جدّی نباشد، بلکه مثلًا به جهت شوخی آن لفظ را بگوید.

مسأله ۱۱۴۲

سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ولی اگر عمدی باشد و از آن دو حرف تولید شود مانند آخ و آه، نماز را باطل می‌کند؛ بلکه اگر یک حرف هم تولید شود به احتیاط واجب نماز را باطل می‌کند.

مسأله ۱۱۴۳

اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید:
اَللّٰهُ اَکْبَر و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد، بلکه اگر به جهت این که چیزی به کسی بفهماند کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۴۴

خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار آیه‌ای که سجده واجب دارد و در مسأله ۳۶۱ و ۱۱۰۲ گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

مسأله ۱۱۴۵

اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً بدون قصد وجوب یا استحباب ذکر خاص چند مرتبه بگوید اشکال ندارد، ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید چنانچه به مسأله آگاه باشد و بتواند به وسواس عمل نکند گناهکار است و نمازش هم باطل است.

مسأله ۱۱۴۶

سلام کردن مستحب است و بسیار سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند و اگر مسلمان ممیّزی سلام کرد جواب دادن آن بر مکلف واجب است.

مسأله ۱۱۴۷

در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند ولی باید جواب سلام مسلمان ممیّز را بدهد، به این شکل که اگر سلام کننده کلمه «سلام» را بر «علیکم» و مانند آن مقدّم داشت، باید نمازگزار در جواب سلام را مقدّم دارد و به احتیاط مستحب از سایر جهات نیز

همان طور که او سلام کرده جواب دهد؛ مثلاً اگر «السلام» - با الف و لام - گفته، او نیز با الف و لام جواب بگوید و اگر «علیکم» - به صیغه جمع - گفته او نیز به صیغه جمع جواب دهد و چنانچه سلام‌کننده «علیکم» و مانند آن را بر سلام مقدم داشت، بنا بر احتیاط واجب با صیغه‌های سلامی که در قرآن وارد شده است مانند «سَلامٌ عَلَیْکَ» یا «سَلامٌ عَلَیْکُمْ» به قصد این که از قرآن است جواب بگوید.

مسأله ۱۱۴۸

انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد، که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۱۴۹

باید جواب سلام را به سلام‌کننده بفهماند؛ اگر چه سلام‌کننده کر باشد و لازم نیست جواب سلام را طوری بگوید که سلام‌کننده بشنود و اگر فهماندن جواب سلام به سلام‌کننده ممکن نباشد؛ مثل این که شخص به انسان سلام کند و به سرعت رد شود و یا از تلویزیون یا رادیو سلام بدهد، ظاهراً جواب سلام لازم نیست.

مسأله ۱۱۵۰

جواب سلام را باید به قصد تحیت (یعنی قصد احترام) مخاطب بگوید و لازم نیست در جواب سلام قصد دعا هم داشته باشد؛ یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد.

مسأله ۱۱۵۱

اگر زن یا مرد نامحرم مسلمان یا بچه ممیّز مسلمان، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد سلام‌کند، باید جواب او را بگوید؛ چه در حال نماز باشد، چه نباشد.

مسأله ۱۱۵۲

اگر نمازگزار بدون عذر جواب سلام را ندهد، معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۵۳

اگر کسی غلط سلام کند به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست و چنانچه در حال نماز باشد جایز نیست.

مسأله ۱۱۵۴

جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان واجب نیست و چنانچه در حال نماز باشد جایز نیست.

مسأله ۱۱۵۵

اگر کسی به عدّه‌ای سلام کند، جواب سلام بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسأله ۱۱۵۶

اگر کسی به عدّه‌ای سلام کند و کسی که سلام‌کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسأله ۱۱۵۷

اگر به عدّه‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام‌کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته، ولی می‌داند دیگری جواب سلام را می‌دهد، اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب نمی‌دهد؛ یا شک داشته باشد دیگری جواب سلام را می‌دهد یا نه، باید جواب او را بگوید

مسأله ۱۱۵۸

اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بنا بر احتیاط واجب باید هر یک جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۱۵۹

در غیر نماز مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید؛ مثلاً اگر کسی گفت:
«سَلامٌ عَلَيْكُم» در جواب بگوید:
«سَلامٌ عَلَيْكُم وَ رَحْمَةُ اللَّه».
هفتم:
«خندیدن با صدا»
از مبطلات نماز آن است که نمازگزار عمداً با صدا بخندد و چنانچه عمداً بی‌صدا یا سهوا - باصدا یا بی‌صدا - بخندد، ظاهر این است که نمازش اشکال ندارد و اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند؛ مثلاً رنگش سرخ شود، بنا بر احتیاط مستحب نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۰

گریه کردن با صدا برای کار دنیا بنا بر مشهور از مبطلات نماز است ولی ظاهراً گریه کردن نماز را باطل نمی‌کند و بنا بر احتیاط مستحب چنانچه گریه کند، چه با صدا باشد، چه بی‌صدا، نماز را تمام کند و آن را دوباره بخواند.
هشتم:
«از بین رفتن صورت نماز»
از مبطلات نماز کاریست که صورت نماز را به هم بزند، مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها، خواه عمداً باشد یا از روی فراموشی و مانند آن؛ ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن با دست، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۶۱

اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل می‌شود و اگر کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز بهم خورده یا نه، جایز است نماز را قطع کند و اعاده نماید و احتیاط مستحب این است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۲

اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند، عمداً باشد یا از روی فراموشی، نمازش باطل می‌شود، ولی کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می‌تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می‌کند؛ مثل روگرداندن از قبله، انجام ندهد.

مسأله ۱۱۶۳

اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز بهم بخورد، یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۴

اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود، اشکال ندارد.
نهم:
«شکهای باطل کننده»
از مبطلات نماز، شکهاییست که نماز را باطل می‌کند و تفصیل آنها در مسأله ۱۱۷۴ خواهد آمد.
دهم:
«نقص یا زیادی اجزاء نماز»
از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم نماید، یا چیزی را عمداً در نماز زیاد کند یا رکوع را سهواً زیاد کند و حکم زیاد کردن دو سجده از یک رکعت در مسأله ۱۱۱۸ گذشت.

مسأله ۱۱۶۵

اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.
چیزهایی که در نماز مکروهست

مسأله ۱۱۶۶

در نماز چند چیز مکروه است، مانند:

۱ – صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند

. ۲ – چشمها را ببندد، یا به طرف راست یا چپ بگرداند.

۳ – با ریش و دست خود بازی کند.

۴ – انگشتها را داخل هم نماید.

۵ – آب دهان بیندازد.

۶ – به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند.

و نیز مکروه است هنگام خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود؛ بلکه انجام هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه است.

مسأله ۱۱۶۷

هنگامی که انسان خوابش می‌آید و نیز هنگام خودداری کردن از بول و غائط مکروه است نماز بخواند و همچنین نماز خواندن با جوراب تنگ که پا را فشار دهد مکروه می‌باشد و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصّل گفته شده است.

مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۶۸

شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد و شکستن نماز مستحب در حال اختیار هم جایز است.

مسأله ۱۱۶۹

اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

مسأله ۱۱۷۰

اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را که زمانش رسیده از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۷۱

اگر در بین نماز واجب بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد به گونه‌ای که نمی‌تواند با به هم زدن نماز و تطهیر مسجد، یا با تطهیر آن در بین نماز؛ حتی یک رکعت از نماز را هم در وقت به جا آورد، باید نماز را تمام کند و اگر وقت به این مقدار وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را بهم می‌زند، باید نماز را بهم بزند و مسجد را تطهیر کند و نماز را دوباره بخواند؛ و اگر در بین نماز مستحب متوجه شود که مسجد نجس است باید بدون تأخیر مسجد را تطهیر کند. اگر تطهیر مسجد در حال نماز ممکن نیست باید برای تطهیر نماز را رها کند.

مسأله ۱۱۷۲

کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۷۳

اگر اذان و اقامه را فراموش کرده باشد و قبل از رکوع یادش بیاید مستحب است نماز را بشکند و اذان و اقامه بگوید و نماز را دوباره بخواند و اگر بعد از رکوع یادش بیاید بنا بر احتیاط نمی‌تواند نمازش را بشکند و اگر تنها اذان را فراموش کرده باشد، در هیچ جای نماز نمی‌تواند نمازش را بشکند و اگر تنها اقامه را فراموش کرده باشد، در هر جای نماز باشد می‌تواند نمازش را بشکند و اقامه گفته، نمازش را دوباره بخواند.

این مسأله اختصاص به مردان دارد و برای زنان جایز نیست که به خاطر فراموشی اذان یا اقامه نماز خود را قطع کنند.

شکّیات

شکّیات نماز بیست و پنج قسم است:

ده قسم آن شکهاییست که نماز را باطل می‌کند، به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکهای باطل‌کننده نماز

مسأله ۱۱۷۴

شکهایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اول:

شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی واجب؛ مثل نماز صبح و نماز مسافر و نیز بنا بر احتیاط واجب شک در نماز احتیاط، چنانچه در مسأله ۱۲۳۸ خواهد آمد. ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب نماز را باطل نمی‌کند.

دوم:

شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم:

آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم:

آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر. (تفصیل این امر در ذیل صورت چهارم از مسأله ۱۲۰۸ خواهد آمد).

پنجم:

شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج.

ششم:

شک بین سه و پنج پس از رکوع.

هفتم:

شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش.

هشتم:

شک بین چهار و پنج پس از رکوع و قبل از تمام شدن دو سجده (با تفصیلی که در ذیل صورت چهارم از مسأله ۱۲۰۸ خواهد آمد).

نهم:

شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش.

دهم:

شکی که سه طرف یا بیشتر داشته باشد، مگر شک بین دو و سه و چهار پس از تمام شدن دو سجده (البته در شک بین سه و چهار و پنج قبل از رکوع باید بنشیند و در نتیجه به شک بین دو و سه و چهار پس از تمام شدن دو سجده باز می‌گردد).

مسأله ۱۱۷۵

اگر یکی از شکهای باطل‌کننده نماز برای انسان پیش آید، نمی‌تواند نماز را بهم بزند، بلکه باید قدری فکر کند که شکش پابرجا شود، بلکه بنا بر احتیاط واجب باید به قدری فکر کند که صورت نماز بهم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

شکهایی که می‌توان به آنها اعتنا نکرد

مسأله ۱۱۷۶

شکهایی که لازم نیست به آنها اعتنا کرد، از این قرار است:

اول:

شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است؛ مثل آن که در حال تشهد شک کند که سجده به جا آورده یا نه.

دوم:

شک بعد از سلام نماز.

سوم:

شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم:

شک کثیر الشک؛ یعنی کسی که در هر سه نماز پی در پی لااقل یک بار شک می‌کند.

پنجم:

شک امام در شماره‌های رکعتهای نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند یا گمان داشته باشد و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند یا گمان داشته باشد.

ششم:

شک در نمازهای مستحبی.

۱ - شک در چیزی که محل آن گذشته است.

مسأله ۱۱۷۷

اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای آن را انجام داده یا نه؛ مثلاً شک کند که سجده کرده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن انجام می‌گیرد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد و اگر مشغول کاری که بعد از آن انجام می‌گیرد شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۸

اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی که آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نمی‌کند.

مسأله ۱۱۷۹

اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن (مانند ذکر و آرام بودن بدن) را انجام داده یا نه، به شک خود اعتنا نمی‌کند.

مسأله ۱۱۸۰

اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، لازم است برگردد و بایستد و رکوع را به جا آورد و اگر شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۱

اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد. همچنین است اگر در حال برخاستن از رکعت اول و سوم شک کند که سجده را به جا آورده یا نه؛ ولی اگر بعد از ایستادن شک کند که سجده یا تشهّد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۲

کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر هنگامی که حمد یا تسبیحات می‌خواند شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آن که مشغول عملی شود که جای آن بعد از سجده یا تشهد است، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید آن عمل را به جا آورد.

مسأله ۱۱۸۳

اگر قبل از سجده شک کند که رکوع نماز را به جا آورده یا نه و آن را به جا آورد و بعد یادش بیاید که رکوع کرده بود؛ چون رکوع زیاد شده، نمازش باطل است و اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و آنها را به جا آورد و بعد یادش بیاید که دو سجده انجام داده بوده، دو سجده زیاد کرده که بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و آن را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۸۴

اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و از آنجا که مشغول کار بعد از آن نشده آن را بجا بیاورد؛ مثلاً پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه و حمد را بخواند، اگر چه بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۸۵

اگر بعد از گذشتن محل رکوع و سجده شک کند که آن را به جا آورده یا نه و به شک خود اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، باید به دستوری که برای فراموشی رکوع و سجده در مسأله ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ گفته شد عمل کند.

مسأله ۱۱۸۶

اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و از آنجا که مشغول کار بعد از آن شده به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً هنگامی که مشغول خواندن سوره است، شک کند که حمد را خوانده یا نه و به شک خود اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است، ولی اگر در تشهد آخر نماز متوجه شود که سجده آخر نماز را فراموش کرده، به احتیاط واجب نماز را تمام کند و پس از سلام سجده را قضا نماید و نماز را نیز دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۸۷

اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول کاری که محل آن پس از نماز است، شده باشد؛ مثلاً مشغول تعقیبات یا نماز دیگر شده باشد، یا به جهت انجام کاری که نماز را بهم می‌زند از حالت نمازگزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر بداند سلام نماز را گفته و شک کند صحیح گفته یا نه، بنا بر احتیاط واجب سلام نماز را دوباره بگوید و اگر پیش از اینها شک کند که سلام را داده یا آن را صحیح گفته یا نه، باید سلام نماز را بخواند.

۲ - شک بعد از سلام نماز

مسأله ۱۱۸۸

اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه؛ مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز سه رکعتی شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند؛ ولی اگر یقین داشته باشد که نمازش کامل نیست و شک وی از شکهایی باشد که در وقت نماز، آن را باطل می‌کند؛ مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است، ولی اگر مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی قبل از آنکه از حالت نمازگزار بیرون رود، شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، نمازش باطل نیست، بلکه بنا را بر سه گذاشته و پس از خواندن یک رکعت دیگر سلام می‌دهد و نماز احتیاط را - که به احتیاط واجب یک رکعت ایستاده است - می‌خواند و به جهت سلام بیجا دو سجده سهو بجا می‌آورد.

۳ - شک بعد از وقت

مسأله ۱۱۸۹

اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند که نماز خوانده یا نه و یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، مگر اطمینان داشته باشد نخوانده، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، اگر چه گمان کند که خوانده است، باید آن نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۹۰

اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۱

اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز نخوانده و نمی‌داند که نماز ظهر است یا نماز عصر، باید چهار رکعت نماز به قصد مافی‌الذمه بخواند و اگر در غیر وقت اختصاصی عصر نمازی خوانده و نمی‌داند در آن نیت ظهر کرده یا به جهت فراموشی نیت عصر نموده، نماز خوانده شده را نماز ظهر قرار داده، نماز عصر را قضا می‌کند و احتیاط مستحب آن است که در نماز قضا، نیت خصوص ظهر یا عصر را نکند.

مسأله ۱۱۹۲

اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند فقط یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند و هر دو نماز را به قصد رجاء به جا آورد.

۴ – کثیر الشک

مسأله ۱۱۹۳

«کثیر الشک» : کسیست که در سه نماز پی در پی لااقل یک مرتبه شک می‌کند، چنین شخصی به شک خود اعتنا نمی‌کند و کسی که شک او به این اندازه نباشد ولی به قدریست که معمول مردم می‌گویند زیاد شک می‌کند، بنا بر احتیاط واجب به گونه‌ای رفتار کند که هم به وظیفه شک معمولی و هم به وظیفه کثیر الشک عمل کرده باشد، بنابراین اگر مثلاً بین سه و چهار شک کرده، به وظیفه شک معمولی عمل کند و اگر شک وی از شکهاییست که در افراد معمولی نماز را باطل می‌کند، همانند کثیر الشک نماز را ادامه دهد و پس از تمام کردن آن را دوباره بخواند و اگر وظیفه شک معمولی مخالف وظیفه کثیر الشک است، به یکی از دو وظیفه رفتار کرده و نماز را دوباره نیز بخواند، بنابراین اگر در حال ایستاده بین چهار و پنج شک کند، باید یا مانند کثیر الشک بنا را بر چهار گذاشته و نماز را تمام کند یا مانند شک معمولی به وظیفه‌ای که در مسأله ۱۲۰۸ خواهد آمد عمل کند و در هر دو حال نماز را دوباره نیز بخواند.

مسأله ۱۱۹۴

کثیر الشک اگر در به جا آوردن چیزی از اجزاء نماز شک کند باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده؛ مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر در به جا آوردن چیزی شک کند که نماز را باطل می‌کند، مثل این

که شک کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا را بر صحت می گذارد، همچنین اگر در حال ایستاده شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، بنا را بر این می گذارد که در رکعت چهارم است و نماز را تمام می کند.

مسأله ۱۱۹۵

کسی که فقط در یک چیز نماز زیاد شک می کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید؛ مثلاً کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۶

کسی که فقط در نماز مخصوصی؛ مثلاً در نماز ظهر، زیاد شک می کند، اگر در نماز دیگر؛ مثلاً در نماز عصر، شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسأله ۱۱۹۷

کسی که فقط وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند، زیاد شک می کند اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسأله ۱۱۹۸

اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید و کثیر الشک تا وقتی اطمینان نکند که به حال مردم معمولی برگشته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۹

کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند دو سجده را انجام داده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آنها را انجام نداده، چنانچه مشغول رکوع رکعت بعد نشده باید آنها را به جا آورد و چنانچه مشغول رکوع شده نمازش باطل است و اگر شک کند که رکوع را انجام داده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را انجام نداده، چنانچه قبل از سر گذاشتن به زمین برای سجده دوم یادش بیاید باید برگردد و آن را انجام دهد و اگر پس از سر گذاشتن به زمین برای سجده دوم یادش بیاید، به احتیاط واجب دو سجده را نادیده بگیرد و پس از انجام رکوع و سجود نماز را تمام کند و پس از آن نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۲۰۰

کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه وارد رکن بعد از آن نشده، باید آن را به جا آورد و اگر وارد رکن بعد شده نمازش صحیح است؛ مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

۵ – شک امام و مأموم

مسأله ۱۲۰۱

اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند؛ مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده و مأموم در شماره رکعتهای نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.
و ظاهراً اگر امام گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده و مأموم یقین داشته باشد، باید به یقین مأموم عمل کند و همینطور است اگر مأموم گمان داشته باشد و امام یقین، باید به یقین امام عمل کند.
۶ - شک در نماز مستحب

مسأله ۱۲۰۲

اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد؛ مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۰۳

کم شدن رکن نافله را باطل می‌کند، ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد؛ مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسأله ۱۲۰۴

اگر در یکی از کارهای نافله شک کند؛ خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۰۵

اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید به همان گمان عمل کند؛ مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود باید یک رکعت دیگر بخواند.

مسأله ۱۲۰۶

اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب می‌شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش کند، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده یا تشهد را به جا آورد.

مسأله ۱۲۰۷

اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معیّن داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

مسأله ۱۲۰۸

در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند، بنا بر احتیاط باید فوراً فکر کند، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، وگرنه، به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول:

آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت که باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، نماز احتیاط به جا آورد که بنا بر احتیاط واجب یک رکعت ایستاده است.

دوم:

شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا را بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم:

شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم:

شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

ولی اگر بعد از تحقق سجده اول و پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این چهار شک، برای او پیش آید، بنا بر احتیاط واجب باید به دستور همان شک عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

پنجم:

شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، نماز احتیاط را - که به احتیاط واجب دو رکعت نشسته است - بخواند.

ششم:

شک بین چهار و پنج در حال ایستادگی، که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و نماز احتیاط را - که به احتیاط واجب دو رکعت نشسته است - بخواند.

هفتم:

شک بین سه و پنج در حال ایستادگی، که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم:

شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستادگی، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته بخواند.

نهم:

شک بین پنج و شش در حال ایستادگی، که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو به جا آورد.

و نیز بنا بر احتیاط مستحب دو سجده سهو برای ایستادن بی‌جا در این چهار صورت به جا آورد.

مسأله ۱۲۰۹

اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند و بایستی به دستوری که گفته شد عمل نماید.

مسأله ۱۲۱۰

اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، پس از تمام شدن نماز، باید فوراً نماز احتیاط را بخواند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز دیگری نخواند و اگر احتیاطاً بخواهد نماز را از سر بگیرد، باید پس از خواندن نماز احتیاط باشد.

مسأله ۱۲۱۱

وقتی یکی از شکهای باطل‌کننده نماز برای انسان پیش آید و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیدا می‌شود، بنا بر احتیاط مستحب با حالت شک نماز را ادامه ندهد؛ مثلاً اگر در حال ایستادن شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف یقین یا گمان پیدا می‌کند، بنا بر احتیاط مستحب با این حال رکوع نکند، بلکه صبر کند تا برای وی یقین یا گمان پیدا شود؛ ولی اگر لازم باشد به قدری صبر کند که صورت نماز بهم بخورد، لازم است به حالت بعد منتقل شود.

مسأله ۱۲۱۲

اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه او است بنا بگذارد و بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۲۱۳

کسی که نمی‌داند عرفاً گمانش به یک طرف بیشتر است یا دو طرف در نظر او مساوی است، بنا بر احتیاط واجب باید به دستور شک عمل کند و اگر عمل وی برخلاف دستور گمان باشد، نماز را نیز به احتیاط واجب دوباره بخواند؛ بنابراین اگر بین سه و چهار شک کند و احتمال دهد که گمانش به طرف سه بیشتر باشد بنا بر احتیاط واجب بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و یک رکعت احتیاط ایستاده بخواند و سپس نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۱۴

اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حالت تردیدی داشته، که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۲۱۵

اگر موقعی که تشهّد می‌خواند یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد برای او پیش بیاید؛ مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شک عمل کند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۶

اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا در رکعتهایی که تشهد ندارد پیش از ایستادن شک کند که یک سجده را به جا آورده یا دو سجده را و در همان موقع یکی از شکهایی که قبل از تمام شدن دو سجده باطل کننده است برایش پیش آید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۱۷

اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که یک یا دو سجده از رکعت پیش را بجا نیاورده، نمازش باطل است ولی اگر بین چهار و پنج شک کند باید بنشیند و دو سجده رکعت قبل را به جا آورد و به دستور شک بین سه و چهار عمل نماید.

مسأله ۱۲۱۸

اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسأله ۱۲۱۹

اگر بعد از نماز شک کند که در حال نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، بنا بر احتیاط واجب اگر به یک شک، گمان دارد به دستور آن عمل کند وگرنه، دستور یکی از این دو شک را انجام داده و در هر دو حال نماز را دوباره بخواند و همچنین است اگر بیشتر از دو احتمال درباره شک داشته باشد؛ مثلاً بداند شک وی از شکهای صحیح بوده و نداند از کدام قسم آن بوده است.

مسأله ۱۲۲۰

اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای صحیح بوده یا از شکهای باطل‌کننده نماز، چنانچه بداند یا احتمال دهد که بر فرضی که شک باطل کننده نماز بوده از روی غفلت نماز را ادامه نداده است مثلاً نماز را رجاءً

ادامه داده است، در این صورت می‌تواند بدون انجام دادن وظیفه شک، نماز را از سر بگیرد، ولی اگر بداند که بر فرضی که شک، نماز را باطل می‌کند از روی غفلت نماز را ادامه داده است بنا را بر این می‌گذارد که شک او از شکهای صحیح بوده، پس اگر شک او بر فرض صحیح بودن مشخص است به وظیفه همان شک عمل می‌کند و اگر شک او بر فرض صحیح بودن مشخّص نیست ولی می‌تواند با احتیاط کردن نماز خود را درست کند، باید احتیاط کند، مثلاً اگر شک صحیح او بعد از سر برداشتن از سجده دوم بوده و مردّد بین شک دو و چهار و شک دو و سه و چهار باشد، بنا را بر چهار می‌گذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا می‌آورد، در نتیجه به وظیفه هر دو شک عمل کرده است و نمازش صحیح است، ولی اگر نتواند با به جا آوردن وظیفه شک، نماز انجام شده خود را درست کند و نیاز به از سرگرفتن نماز باشد، می‌تواند بدون انجام دادن وظیفه شک، نماز را از سر بگیرد.

مسأله ۱۲۲۱

کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر بین دو و سه شک کند، به احتیاط واجب باید یک رکعت نشسته نماز احتیاط بخواند و بنا بر احتیاط مستحب نماز را نیز اعاده کند و در شک بین سه و چهار، به احتیاط واجب دو رکعت نشسته بخواند و سپس نمازش را از سر بگیرد و در شک بین دو و سه و چهار، یک نماز احتیاط دو رکعتی نشسته و سپس یک نماز یک رکعتی نشسته بجا می‌آورد و به احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند و در شک بین دو و چهار، دو رکعت نشسته می‌خواند.

مسأله ۱۲۲۲

کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند - که حکم آن در مسأله پیش گفته شد - نماز احتیاط را به جا آورد مگر این که ناتوانی وی از ایستادن در تمام وقت نباشد بلکه در وقت بتواند تمام نماز را ایستاده بخواند که باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۳

کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر تنها موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید در نماز احتیاط به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

دستور نماز احتیاط

مسأله ۱۲۲۴

کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع برود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از رکعت دوم، تشهد خوانده و سلام دهد.

مسأله ۱۲۲۵

نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید قرائت آن را آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط آن است که «بسم اللّٰه الرحمن الرحیم» آن را هم آهسته بگویند.

مسأله ۱۲۲۶

اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله ۱۲۲۷

اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا دو سجده سهو بنماید و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده؛ مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۸

اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار، دو رکعت نماز احتیاط نشسته بخواند – که به منزله یک رکعت نماز ایستاده است – بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۹

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده؛ مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده بوده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۰

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده؛ مثلاً در شک بین دو و سه، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده بوده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده – مثلاً پشت به قبله کرده – باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، نماز احتیاطش جزء نماز او محسوب است و یک رکعت کسری نمازش را به جا آورده و نمازش صحیح است و برای زیادی هر یک از دو سلام – در اصل نماز و در نماز احتیاط – دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۱

اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعتی خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۱۲۳۲

اگر بین دو و سه شک کند و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده نماز احتیاط را رکعت چهارم محسوب کرده، آن را تمام کند و نمازش صحیح است و برای سلام زیادی سجده سهو بنماید و به احتیاط استحبابی نماز را نیز دوباره بخواند.

و اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته می‌خواند یادش بیاید نماز را سه رکعت خوانده، اگر قبل از رکوع اول یادش بیاید، بایستد و به احتیاط واجب قرائت را به قصد آنچه مطلوب شارع است دوباره بخواند و باید نماز را تمام نماید و اگر در رکوع اول یا پس از آن یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۳۳

اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و برای سلام زیادی سجده سهو بنماید و اگر در رکوع رکعت دوم یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۳۴

اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر بوده، چنانچه بتواند باید نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند؛ مثلاً اگر شک بین دو و سه کرده و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده می‌خواند بفهمد نمازش را دو رکعتی خوانده، باید یک رکعت نماز احتیاط را رکعت سوم خود حساب کند و آن را تمام نماید، سپس رکعت چهارم نمازش را بخواند.
و اگر نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند باید آن را رها کند، در این صورت اگر ممکن باشد کسری نماز را به جا آورد و اگر ممکن نباشد نماز را دوباره بخواند؛ مثلاً در شک بین سه و چهار، اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می‌خواند یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده چون نمی‌تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند باید نماز احتیاط نشسته را رها کند، پس اگر قبل از رکوع اول نماز احتیاط یادش آمده باید بایستد و به احتیاط واجب قرائت را به قصد آنچه مطلوب شارع است بجا بیاورد و پس از آن باید کسری نمازش را بخواند و اگر در رکوع اوّل نماز احتیاط یا بعد از آن یادش بیاید باید نماز را دوباره بخواند.
و نیز اگر در شک بین دو و چهار هنگامی که مشغول دو رکعت نماز احتیاط ایستاده است بفهمد نماز خود را سه رکعتی خوانده، پس اگر در رکعت اول است، این رکعت را رکعت چهارم به حساب می‌آورد و نمازش را تمام می‌کند و اگر در رکعت دوم قبل از رکوع باشد، باید آن رکعت را رها کند و بنشیند و تشهد و سلام بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا پس از آن باشد نمازش باطل است.
و در همه صورتهای مسأله اگر نماز را تمام می‌کند، به جهت زیادی سلام باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۵

اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که بین نماز و شک زیاد طول نکشیده و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند به جا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، اعتنا به شک ننماید.

مسأله ۱۲۳۶

نماز احتیاط به منزله اجزاء نماز اصلی است، پس اگر در آن مثلاً رکوع را زیاد کند یا به جای یک رکعت، دو رکعت بخواند -

هرچند از روی سهو باشد – نماز احتیاط باطل می‌شود و باید دوباره اصل نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۳۷

موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۳۸

اگر موقعی که مشغول نماز احتیاط است در شماره رکعتهای آن شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، به احتیاط واجب بنا را بر کمتر بگذارد و پس از پایان نماز احتیاط، اصل نماز را دوباره بخواند و اگر طرف بیشتر نماز را باطل نمی‌کند، به احتیاط واجب بنا را بر بیشتر بگذارد و پس از پایان نماز احتیاط، اصل نماز را نیز دوباره بخواند؛ مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، به احتیاط واجب بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و پس از پایان نماز احتیاط، اصل نماز را دوباره بخواند و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر نماز را باطل نمی‌کند، به احتیاط واجب بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و پس از پایان نماز احتیاط، اصل نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۹

کارهایی که در اصل نماز واجب سجده سهو را واجب می‌کند در نماز احتیاط موجب سجده سهو نمی‌شود بنابراین اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

مسأله ۱۲۴۰

اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۴۱

اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند و نتواند در جای خود آن را جبران کند احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۴۲

اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۳

گمان در نماز نسبت به رکعات حکم یقین را دارد. – خواه نماز چهار رکعتی باشد یا نه – مثلاً اگر نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده، بنا می‌گذارد که دو رکعت خوانده و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که

چهار رکعت خوانده، لازم نیست نماز احتیاط بخواند؛ و اما در مورد افعال نماز، چنانچه گمان به انجام کاری یا ترک کاری داشته باشد بنا بر احتیاط واجب بر طبق گمان عمل کند و اگر کار او برخلاف وظیفه شک بود، نمازش را نیز دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۴۴

حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد؛ مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود و اگر گمان داشته باشد که دو رکعت یا یک رکعت است، بر طبق گمان خود نماز را تمام می‌نماید.

سجده سهو

مسأله ۱۲۴۵

برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو – به دستوری که بعداً گفته می‌شود – به جا آورد:

اول:

آن که در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم:

جایی که نباید سلام نماز را بدهد؛ مثلاً در رکعت اول، سهواً سلام بدهد.

سوم:

آن که تشهد را فراموش کند.

چهارم:

آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به تفصیلی که در صورت چهارم مسأله ۱۲۰۸ گذشت.

پنجم:

آن که یک سجده را فراموش کند.

و بنا بر احتیاط مستحب اگر در جایی که باید بایستد؛ مثلاً موقع خواندن حمد و سوره، اشتباهاً بنشیند یا در موقعی که باید بنشیند؛ مثلاًـ موقع تشهد، اشتباهاً بایستد، دو سجده سهو به جا آورد، بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بنماید.

و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۱۲۴۶

اگر انسان اشتباهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۷

برای صدایی که از آه کشیدن و سرفه کردن پیدا می‌شود سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

مسأله ۱۲۴۸

اگر چیزی را که سهواً غلط خوانده، دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۴۹

اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها عرفاً یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسأله ۱۲۵۰

اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۱

اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید:
«السّلامُ عَلَیْنا وعلی عِبادِ اللَّهِ الصّالحینَ» یا بگوید:
«السّلام علیکم» اگر چه «و رحمهٔ اللَّه و برکاته» را نگفته باشد، باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباهاً بگوید:
«السّلامُ علیکَ أیّها النَّبیُّ ورحمهُ اللَّه وبرکاتُهُ»، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۲

اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.

مسأله ۱۲۵۳

اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد و بعد از نماز بنا بر احتیاط مستحب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۵۴

اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام سجده را قضا نماید و دو سجده سهو نیز به جا آورد و بنا بر احتیاط قضای سجده را پیش از دو سجده سهو انجام دهد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز دو سجده سهو به جا آورد و قضاء تشهد به طور مستقل نمی‌باشد بلکه در ضمن سجده سهو انجام گرفته است.

مسأله ۱۲۵۵

اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۵۶

اگر شک دارد سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۷

کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسأله ۱۲۵۸

بین دو سجده سهو نباید زیاد فاصله بیندازد، به طوری که عرفاً دو کار به شمار آید؛ پس اگر عمداً یا سهواً بین دو سجده سهو فاصله زیاد بیندازد، باید دو سجده سهو را از سر بگیرد و اگر عمداً یا سهواً سه سجده نیز انجام دهد، باید دوباره سجده سهو نماید.

دستور سجده سهو

مسأله ۱۲۵۹

سجده سهو را باید فوراً بعد از نماز به جا آورد و دستور آن این است که نیت سجده سهو کند و پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و دو دست و دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد؛ و نهادن پشت دست کفایت نمی‌کند؛ و بنا بر احتیاط واجب باید انگشتان دست نیز روی زمین قرار گیرد و بنا بر احتیاط رعایت وضو و قبله و ستر عورت را بکند و ذکری را که لازم است بگوید.

ذکر سجده سهو به گونه‌های مختلفی در روایات آمده و چنانچه بگوید:

«بِسمِ اللَّه و بِاللَّه السّلامُ علیکَ أیّها النَّبیُّ ورحمةُ اللَّه وبرکاتُهُ» و نیز بگوید:

«بِسمِ اللَّه و بِاللَّه و السّلامُ علیکَ أیّها النَّبیُّ ورحمةُ اللَّه وبرکاتُهُ»، حتماً عمل به وظیفه نموده است، بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکر را بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد بگوید:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکُم» و بهتر این است که «ورحمةُ اللَّه وبرکاتُهُ» را هم اضافه کند.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۶۰

در سجده و تشهدی که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز مانند:

طهارت از حدث و پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را رعایت کرد.

مسأله ۱۲۶۱

اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده را از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آنها لازم است به جا آورد.

مسأله ۱۲۶۲

اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، می‌تواند هر یکی را که بخواهد اول قضا نماید، اگر چه بداند کدام اول فراموش شده است.

مسأله ۱۲۶۳

اگر دو سجده از دو رکعت فراموش نماید، لازم نیست هنگام قضا آنها را با ترتیب به جا آورد.

مسأله ۱۲۶۴

اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند؛ مثلاً پشت به قبله کند، باید سجده یا تشهد را قضا نماید و به احتیاط مستحب بعد از آن دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۶۵

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند؛ مثل پشت کردن به قبله، انجام نداده، بنا بر احتیاط واجب باید به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد، سجده فراموش شده و بعد از آن تشهد و سلام و دو سجده سهو به جا آورد و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده، به احتیاط واجب باید به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد، تشهد را بخواند و بعد از آن، سلام دهد و دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۶۶

اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود؛ مثل آن که سهواً حرف بزند، باید سجده یا تشهد را قضا کند و بنا بر احتیاط مستحب علاوه بر دو سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد - به تفصیلی که در مسأله ۱۲۵۴ گذشت - می‌نماید، دو سجده سهو دیگر نیز بنماید.

مسأله ۱۲۶۷

اگر می‌داند که یکی از سجده یا تشهد را فراموش کرده و نمی‌داند کدام یک بوده، باید سجده را قضا نماید و دو سجده سهو به جا آورد که تشهد نیز اگر فوت شده باشد در ضمن آن قضا شده است و هر کدام را اوّل به جا آورد اشکالی ندارد.

مسأله ۱۲۶۸

اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا کند یا سجده سهو نماید.

مسأله ۱۲۶۹

اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، باید آن را قضا نماید و دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۷۰

کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری سجده سهو بر او واجب شود، بنا بر احتیاط این سجده سهو را پس از قضای سجده و انجام دو سجده سهو برای آن یا قضای تشهدی که در ضمن سجده سهو آورده می‌شود، به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۱

اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، باید آن را به جا آورد، هر چند وقت نماز گذشته باشد.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

مسأله ۱۲۷۲

هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند؛ اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسأله ۱۲۷۳

اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیزی از واجبات نماز را که رکن نیست کم یا زیاد کند، به احتیاط واجب نمازش باطل است، هر چند در ندانستن مسأله معذور باشد ولی چنانچه به واسطه ندانستن مسأله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر یا تسبیحات اربعه نمازها را بلند بخواند، یا مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی را داشته باشد و به جهت ندانستن مسأله نماز را شکسته بخواند، نمازش صحیح است و نیز چنانچه مسافری به جهت ندانستن اصل شکسته بودنِ نماز مسافر، نماز ظهر یا عصر یا عشا را چهار رکعتی بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۷۴

اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را بهم بزند و دوباره با وضو یا غسل صحیح بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل صحیح به جا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۵

اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورده و برخیزد و حمد یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط مستحب، برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۷۶

اگر پیش از گفتن «السّلامُ عَلَیْنا وعلی عِبادِ اللَّهِ الصّالحینَ» و «السّلام علیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را بجا بیاورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۲۷۷

اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۸

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند؛ مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و اگر چنین کاری، انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد و برای سلام زیادی دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۷۹

هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند؛ مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است و اگر پیش از انجام چنین کاری یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

مسأله ۱۲۸۰

اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، یا تمام یا قسمتی از نماز را پشت به قبله، یا با انحرافی بیشتر از طرف راست و چپ قبله به جا آورده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته؛ یعنی دو رکعتی بخواند:

شرط اول:

«مسافت شرعی»

از شرایط شکسته خواندن نماز آن است که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی تقریبا پنج کیلومتر است.

مسأله ۱۲۸۱

کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند؛ خواه رفتن او یا برگشتنش هر یک به اندازه چهار فرسخ باشد یا نباشد، بنابراین اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد، یا بالعکس، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۲

اگر رفتن و برگشتنش هشت فرسخ باشد، اگر چه روزی که می‌رود یا شب آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام نیز بخواند.

مسأله ۱۲۸۳

اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، باید نماز را تمام بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، تحقیق کردن برایش لازم نیست و باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۴

اگر از راهی اطمینان شخصـی یا نوعی حاصل شود یا دو مرد عادل خبر دهند که مقصدی را که قصد کرده است هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند؛ و بنا بر احتیاط واجب اگر یک نفر عادل خبر دهد و اطمینان از قولش حاصل نشود نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۵

کسـی که یقین دارد یـا به طریق معتبری؛ همچون خبردادن دو مرد عادل، برای او ثابت شود که سـفر او هشت فرسـخ است و نماز را شکسته بخواند، چنانچه بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۲۸۶

کسـی که قصـد محل معیّنی را داشـته و یقین دارد سـفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در مقصـد یـا بین راه بفهمـد که مقصـد او هشت فرسـخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشـد، بایـد نماز را شکسـته بخوانـد و اگر تمام خوانده دوباره شکسـته به جا آورد، اما اگر مثلاً قصد ملاقات شخصی را داشته و گمان می‌کرد که سر هفت فرسخ است، بعد معلوم شود سـر هشت فرسـخی یا بیشتر است، در این صورت اگر نمازش را تمام خوانده صحیح است و بعد از دانستن هم تا قصد مسافرت هشت فرسخی نکرده، نمازش تمام است.

مسأله ۱۲۸۷

اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسـخ است، چنـد مرتبه رفت و آمـد کند؛ اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۸

اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ یا بیشتر است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۹

اگر شـهر دیوار دارد، بایـد ابتـدای هشت فرسـخ را از دیوار شـهر حساب کند و اگر دیوار ندارد، باید از خانه‌های آخر شـهر حساب نماید.

شرط دوم:

«قصد مسافت»

از شـرائط شکسـته خواندن نماز آن است که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشـته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشـت فرسـخ است مسافرت کنـد و بعد از رسـیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ می‌شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند؛ و اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا به جایی برود و به وطنش یا جایی

که می‌خواهد ده روز بماند برگردد و مجموع این رفت و برگشت هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۰

کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است؛ مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند به جایی برود و برگردد که رفتن و برگشتن هشت فرسخ می‌شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۱

مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود؛ پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۲

کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که اذان شهر را نشنود و مردم شهر او را نبینند، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که عرفاً نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۳

کسی که در سفر به اختیار دیگری است؛ مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند، نماز را تمام بجا می‌آورد و پرسیدن لازم نیست.

مسأله ۱۲۹۴

کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود و به سفر ادامه نمی‌دهد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۵

کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر تصمیم داشته باشد که چهار فرسخ را سفر نماید و برای برطرف کردن موانع هم تلاش می‌کند ولی احتمال می‌دهد که مانعی غیر اختیاری برای سفر او پیش آید، باید نماز را شکسته بخواند و اگر احتمال می‌دهد که مانعی برای سفر او پیش آید و در صدد برطرف کردن آن نباشد باید نماز را تمام بخواند.

شرط سوم:

«استمرار قصد»

از شرائط شکسته خواندن نماز آن است که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردّد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۶

اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند، یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن یا قصد اقامه ده روز مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر احتمال دهد سی روز بدون قصد در آنجا می‌ماند.

مسأله ۱۲۹۷

اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد از همان راه یا راه دورتر برگردد، باید نماز را شکسته بخواند و همچنین اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد از راه دیگری برگردد که مجموع رفت و برگشت به مقدار هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۸

اگر برای رفتن به محلی که به تنهایی یا به ضمیمه برگشت هشت فرسخ فاصله دارد حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محلّ اوّلی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود به تنهایی یا به ضمیمه برگشت هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۹

اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۰

اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا مجموع رفت و برگشت وی پس از تردید هشت فرسخ باشد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۱

اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او کمتر از هشت فرسخ باشد و مجموع رفت و برگشت وی - به استثناء مقداری را که در حال تردید راه رفته است - نیز کمتر از هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر باقیمانده سفر کمتر از هشت فرسخ باشد ولی راهی که پیش از مردّد شدن و راهی که بعد از آن می‌رود روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

شرط چهارم:

«نبودن قاطع»

از شرائط شکسته خواندن نماز آن است که تصمیم داشته باشد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود نگذرد و در جایی قصد اقامه ده روز یا بیشتر نداشته باشد و سی روز بدون قصد در جایی نماند؛ پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا می‌خواهد در جایی ده روز بماند، یا احتمال می‌دهد که در جایی سی روز بدون قصد بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۲

مسافری که شک دارد که پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا قصد اقامه ده روز در محلی می‌نماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۳

مسافری که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا قصد داشته ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردّد است از وطنش بگذرد، یا قصد اقامت ده روز در محلی بنماید، اگر در بین راه تصمیم بگیرد که از وطن نگذرد و قصد اقامه نیز نکند، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقیمانده راه به تنهایی یا به ضمیمه برگشت، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم:

«سفر حلال باشد»

از شرائط شکسته خواندن نماز آن است که برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی؛ مانند دزدی، سفر کند، باید نماز را تمام بخواند، همچنین است اگر خود سفر حرام باشد؛ مثل آن که برای او ضرری داشته باشد که اقدام به آن شرعاً حرام است، یا زن بدون اجازه شوهر سفر کند.

مسأله ۱۳۰۴

سفر به منظور اذیت کردن مؤمن حرام و نماز در آن سفر تمام است، همچنین اگر پدر یا مادر سفر غیر واجبی را به صلاح فرزند ندانند و از روی دلسوزی او را از سفر نهی کنند چنانچه مسافرت فرزند سبب اذیت آنها شود حرام و نماز در آن سفر تمام است ولی اگر سفر واجب باشد - مانند سفر برای حج واجب - حرام نیست و نماز در آن شکسته است، هر چند سبب اذیت پدر و مادر باشد.

مسأله ۱۳۰۵

اگر برای آن که کار واجبی را ترک کند، مسافرت کند نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است و وقت آن رسیده، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و رضایت طلبکار را در تأخیر پرداخت احراز نکرده باشد، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از پرداخت آن مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۶

کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام یا ترک واجب هم سفر نمی‌کند، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد یا واجبی را ترک کند؛ مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، یا نماز نخواند، باید نماز خود را شکسته بخواند و اگر سفر وی مستلزم معصیت یا ترک واجبی باشد نیز همینطور است؛ هر چند احتیاط مستحب در این‌صورت این است که نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۷

اگر سفر او سفر حرام نباشد، ولی ماشین یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۸

کسی که با ظالم مسافرت می‌کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم در ظلمش یا سبب تقویت شوکت وی باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا به جهتی که اهمیّت آن کمتر نیست؛ مثل نجات دادن مظلومی از مرگ، با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۰۹

مسافرت برای تفریح و گردش حرام نیست و کسی که به این قصد مسافرت می‌کند باید نمازش را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۰

اگر برای لهو و خوشگذرانی به شکار رود، حرام و نمازش تمام است و باید روزه‌اش را بگیرد و چنانچه برای امرار معاش به شکار رود، سفرش حلال و نمازش شکسته است و اگر برای کسب درآمد بیشتر و زیاد کردن مال برود، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند؛ ولی باید روزه را نگیرد.

مسأله ۱۳۱۱

کسی که برای معصیت به مقدار مسافت شرعی سفر کرده، موقعی که از سفر بر می‌گردد اگر توبه کرده، باید نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۲

کسی که سفر او سفر معصیت بوده، یا برای معصیت سفر کرده، اگر در بین راه سفرش حلال شود یا از قصد معصیت بر گردد، چنانچه باقی مانده راه هشت فرسخ باشد، یا می‌خواهد به جایی رود که به ضمیمه برگشت هشت فرسخ می‌باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۳

کسی که سفر او سفر معصیت نبوده و برای معصیت هم سفر نکرده، اگر در بین راه، سفرش معصیت شود یا قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند و نمازهایی را که شکسته خوانده، در صورتی که مقدار گذشته مسافت شرعی بوده صحیح است، والّا احتیاط واجب آن است که آن نمازها را دوباره بخواند.

شرط ششم:

«صحرانشین نباشد»

از شرائط شکسته خواندن نماز آن است که از صحرانشین‌هایی نباشد که در بیابان‌ها گردش می‌کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند و صحرانشین‌ها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۱۴

اگر یکی از صحرانشین‌ها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه با چادر و اثاثیه باشد نماز را تمام بخواند و الّا چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۵

اگر صحرانشین برای کار دیگری مانند زیارت یا حج مسافرت کند نمازش تمام است و بنا بر احتیاط مستحب شکسته نیز بخواند.

شرط هفتم:

«کثیرالسفر نباشد»

از شرائط شکسته خواندن نماز آن است که بسیار مسافرت نکند، بنابراین کسی که شغل او مسافرت است؛ مانند ساربان و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند اینها، باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۱۶

کثیرالسفر باید نمازش را تمام بخواند؛ خواه شغلش مسافرت باشد، یا به خاطر شغل و گذران زندگی بسیار مسافرت می‌کند و خواه به جهت دیگر باشد؛ بنابراین کسی که در سفر تجارت، یا تدریس می‌کند، یا به جهت تفریح - مثلاً - زیاد سفر کند نمازش تمام است.

مسأله ۱۳۱۷

کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری؛ مثلاً برای زیارت یا حج، مسافرت کند، نمازش تمام است و بنا بر احتیاط مستحب نماز را شکسته هم بخواند.

مسأله ۱۳۱۸

حمله‌دار، یعنی کسی که برای رساندن حاجی‌ها به مکه مسافرت می‌کند، اگر بسیار مسافرت می‌کند باید نماز را تمام بخواند، ولی امروزه که معمولاً بسیار مسافرت نمی‌کنند نمازشان شکسته است.

مسأله ۱۳۱۹

کسی که فقط در مقداری از سال شغلش مسافرت است؛ مانند راننده‌ای که فقط در تابستان یا زمستان مسافران را جابجا می‌کند، باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که شکسته نیز بخواند، ولی اگر مدت سفر او کم باشد به قدری که عرفاً به او کثیر السفر نگویند؛ مانند حمله‌داری که سالی یک بار حجّاج را به مکه می‌برد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۰

کسی که در کمتر از چهار فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند به صورتی که عرفاً او را کثیرالسفر می‌گویند، چنانچه اتفاقاً سفری برود که مسافت شرعیست بنا بر احتیاط نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و اگر رفت و آمد او به جایی نزدیک شهر است به حدّی که رفتن به آنجا عرفاً مسافرت محسوب نشود، در مسافرتی که به قدر مسافت شرعیست باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۱

کسی که زیاد مسافرت می‌کند اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند؛ چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اول که بعد از ده روز می‌رود نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۲

کسی که زیاد مسافرت می‌کند، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، چنانچه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته باشد، بنا بر احتیاط در سفر اول هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۳

کسی که زیاد مسافرت می‌کند اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۴

کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۵

کسی که زیاد مسافرت نمی‌کند، اگر اتفاقاً در شهری یا دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهای پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۶

کسی که از وطنش صرفِ نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر کثیر السفر نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم:

«به حدّ ترخص برسد» یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آن جا بماند، به قدری دور شود که صدای اذان بلند آخر

آن جا را نشنود و نیز اهل آن محل او را نبینند.

مسأله ۱۳۲۷

کسی که به سفر می‌رود، اگر به جایی برسد که اگر در آخر شهر با صدای بلند اذان بگویند صدای اذان را نمی‌شنود و اهل شهر او را نمی‌بینند ولی دیوارهای شهر را می‌بیند، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب در آن است که تمام نیز بخواند.

مسأله ۱۳۲۸

مسافری که به وطنش برمی‌گردد وقتی به جایی برسد که صدای اذان آخر شهر را می‌شنود یا اهل شهر او را می‌بینند، باید نماز را تمام بخواند و نیز مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی به جایی برسد که صدای اذان آنجا را بشنود یا اهل آنجا او را ببینند، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند یا آن را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد.

مسأله ۱۳۲۹

هر گاه موقعیت جغرافیایی شهر به طوری باشد که از دور صدای اذان آن شنیده شود، یا طوری باشد که با کمی فاصله گرفتن صدای اذان قطع گردد، اهالی آن شهر نیز در مسافرت وقتی به جایی برسند که صدای اذان بلند آخر شهر را نشنوند باید نماز را شکسته بخوانند، بلی اگر شهر در مسیر بادهای تند باشد و صدای اذان تا مسافتهای زیادی برسد، باید موقعیت متعارف را در نظر بگیرد؛ و اگر باد مانع رساندن صدای اذان باشد ولی اهالی شهر، مسافر را ببینند، نمازش تمام است.

مسأله ۱۳۳۰

اگر از محلی مسافرت کند که اهل ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر در آخر آن محل، با صدای بلند اذان بگویند شنیده نمی‌شود و اگر کسی در آن محل باشد او را نمی‌بیند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۱

اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است، یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۲

اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود، ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۳

اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً ـ در جای بلند می گویند نشنود، ولی اذانی را که در جای خیلی بلند یا با وسایلی همچون بلندگو می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۴

اگر گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که گوش معمولی صدای اذان بلند معمولی را نشنود و اهل محل نیز او را نبینند.

مسأله ۱۳۳۵

اگر موقعی که سفر می‌رود شک کند که به حدّ ترخّص رسیده یا نه و بخواهد نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند؛ مگر برگشت به آن جا در وقت نماز چهار رکعتی عرفاً امکان نداشته باشد که باید نماز را تمام بخواند و کفایت می کند و در برگشت از سفر نیز اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه و بخواهد نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

چیزهایی که سفر را قطع می کند

اول:

رسیدن به وطن

مسأله ۱۳۳۶

مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند وقتی به حدّ ترخّص وطن رسید، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۷

مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجاست باید نماز را تمام بخواند و اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا مجموع رفت و برگشتش هشت فرسخ باشد وقتی به حدّ ترخّص رسید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۸

محلّی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده به نحوی که در نظر متعارف مردم محل زندگی او محسوب می‌شود وطن اوست؛ چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آن جا را برای زندگی اختیار کرده باشد و همچنین جایی را که انسان محلّ زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آنجا وطن دائمی اوست در آنجا زندگی می کند که اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همان‌جا برمی گردد؛ اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند، وطن او محسوب می‌شود.

مسأله ۱۳۳۹

اگر قصد دارد در محلّی که وطن اصلیش نیست مدّتی بماند و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی‌شود.

مسأله ۱۳۴۰

کسانی که مانند اکثر طلّاب حوزه‌های علمیه و دانشجویان مدّتی به کاری مانند تحصیل در جایی که وطن آنها نیست اشتغال دارند و در آنجا عرفاً مسافر خوانده نمی‌شوند، در زمان آن کار آن جا در حکم وطن آنها می‌باشد.

مسأله ۱۳۴۱

کسی که در دو محل زندگی می‌کند چنانچه در هر یک تقریبا شش ماه از سال را زندگی می‌کند، هر دو وطن او محسوب می‌شود، ولی اگر در یکی از آن دو کمتر از شش ماه بماند آنجا وطن وی به حساب نمی‌آید؛ بنابراین انسان تنها می‌تواند دو وطن داشته باشد و بیشتر از دو وطن امکان ندارند.

مسأله ۱۳۴۲

در شکسته خواندن در غیر وطن فرقی نمی‌کند که در محلّی ملک داشته باشد و در آن محل شش ماه مانده باشد یا نه؛ هر چند احتیاط مستحب این است که اگر در محلی ملک داشته و شش ماه در آنجا مانده، هر وقت در مسافرت به آنجا برسد نماز را تمام هم بخواند.

مسأله ۱۳۴۳

اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آن جا صرفِ نظر کرده و قصد ماندن ده روز را در آن جا ندارد، باید نماز را شکسته بخواند.

دوم:

قصد اقامت ده روز

مسأله ۱۳۴۴

مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۵

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر ده شبانه روز کامل (یعنی ۲۴ ساعت) در جایی بماند بی‌اشکال نمازش تمام است و اگر قصدش این باشد که ده روز کامل و نه شب بین آن را در جایی بماند در این صورت نیز باید نمازش را تمام بخواند، بلکه اگر قصدش این باشد که ده روز تلفیقی کامل در جایی بماند (مثلاً تصمیم دارد از ساعت ده روز اوّل ماه تا ساعت ده روز یازدهم ماه در محلی اقامت کند) باید نماز را تمام بخواند و در صورتی که تصمیم دارد ده روز تلفیقی ناقص در جایی بماند مثلاً تصمیم گرفته از دو ساعت به غروب روز اول ماه تا ظهر روز یازدهم ماه در محلّی اقامت کند بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند و در غیر این چهار صورت نماز مسافر شکسته است.

مسأله ۱۳۴۶

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلّی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز در یک جا بماند، پس

اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در قم و جمکران بماند، باید نماز را شکسته بخواند و معیار آن است که در عرف دو محل محسوب شوند؛ هر چند به قدری به یکدیگر نزدیک باشند که به مقدار حدّ ترخّص نیز فاصله نباشد، یا به هم چسبیده باشند.

مسأله ۱۳۴۷

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلّی بماند اگر از اول قصد داشته باشد در بین ده روز از آن محل و اطراف آن که عرفاً جزء محل به حساب می‌آید؛ مانند باغات اطراف شهر، خارج شود، چنانچه خوابگاهش در این محل باشد کافیست و لازم نیست تصمیم داشته باشد در روز یا اوایل شب به محل برگردد و در این صورت اگر بخواهد هر روز نیز به خارج محل برود مانعی ندارد.

مسأله ۱۳۴۸

مسافری که تصمیم فعلی ندارد ده روز در محلی بماند؛ مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند، مگر آن که مطمئن باشد که شرایط ماندن ده روز فراهم خواهد شد.

مسأله ۱۳۴۹

کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند به طوری که برای ایجاد شرایط ماندن و رفع موانع آن اقدام می‌کند؛ هر چند احتمال عقلائی بدهد که نتواند بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ بلی اگر تصمیم دارد چنانچه مقدّمات اقامت فراهم شد ده روز بماند و برای ایجاد مقدّمات اقدام نمی‌کند، چنانچه اطمینان داشته باشد که مقدّمات فراهم می‌شود و عملاً ده روز می‌ماند، نمازش تمام است، وگرنه باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۰

اگر مسافر تصمیم دارد در محلّی تا زمانی معیّن بماند، اگر نداند چند روز در آن جا می‌ماند نماز را شکسته می‌خواند، ولی اگر بعد بفهمد که تا آن زمان ده روز بوده، می‌فهمد که نمازی که شکسته خوانده باطل بوده و باید آن را تمام بخواند و اگر وقت گذشته قضا کند، بنابراین کسی که می‌خواهد تا آخر ماه در محلّی بماند و چون نمی‌داند که ماه کامل است یا ناقص، نماز را شکسته خوانده، اگر بعد بفهمد که ماه کامل بوده و مدت اقامت او ده روز است، نمازش را باید به صورت تمام دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید، همچنین کسی که می‌خواهد تا روز مشخّصی از ایام هفته مثلاً تا جمعه آینده بماند و به علت این که نمی‌داند تا آن روز ده روز می‌باشد یا نه، نماز خود را شکسته بخواند، اگر بعد بفهمد که ده روز بوده، معلوم می‌شود نمازش باطل بوده و باید آن را به صورت تمام دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۳۵۱

اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند و به خاطر آن یک نماز چهار رکعتی ادایی بخواند، چنانچه پس از آن از ماندن منصرف شود یا مردّد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر پیش از آن که به خاطر قصد اقامه، نماز چهار رکعتی بخواند از ماندن منصرف شود یا مردّد گردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۲

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی ادایی خوانده باشد، تا وقتی که در آنجا هست روزه‌هایش صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر نماز چهار رکعتی ادایی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است؛ اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۵۳

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود یا در ماندن مردّد شود و شک کند که پیش از آن نماز چهار رکعتی ادایی خوانده است یا نه، چنانچه پس از قصد اقامه وقت به جا آوردن نماز چهار رکعتی گذشته باشد، باید نمازهای بعدی را تمام بخواند، ولی چنانچه قبل از گذشتن وقت نماز چهار رکعتی شک کند که آیا نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید آن نماز و نمازهای بعد را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۴

اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۳۵۵

مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند اگر در اثناء اولین نماز چهار رکعتی ادایی از قصد خود برگردد، یا در ماندن مردّد شود، چنانچه هنوز به رکوع رکعت سوم نرفته است، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و باید آن نماز و نمازهای بعد را شکسته بخواند؛ و احتیاط مستحب آن است که آن نماز را چهار رکعتی تمام کند و شکسته نیز بخواند و نمازهای بعد را نیز، هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۶

مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۳۵۷

مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، باید روزه واجب معیّن - مثل روزه ماه رمضان - را بگیرد و می‌تواند روزه قضا و روزه مستحبی را هم بجا بیاورد و نافله ظهر و عصر را هم بخواند.

مسأله ۱۳۵۸

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی، یا بعد از ماندن ده روز - اگر چه یک نماز تمام هم نخوانده باشد - بخواهد به جایی که کمتر از مسافت شرعیست برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز یا کمتر یا بیشتر بماند، از وقتی که می‌رود تا وقتی که برمی‌گردد و بعد از برگشتن، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر برگشتن به

محل اقامتش فقط از این جهت باشد که در مسیر سفرش واقع شده است و رفت و برگشت او تا جایی که می‌خواهد برود مجموعاً هشت فرسخ باشد، لازم است در حال رفتن بعد از گذشتن از حدّ ترخّص و در مقصد و در بازگشت و در جایی که قبلاً قصد اقامه کرده بود، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۹

مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر بعد از یک نماز چهار رکعتی ادایی، یا بعد از ماندن ده روز بخواهد به جای دیگری برود که کمتر از مسافت شرعیست در تمام مدت سفر باید نماز خود را تمام بخواند؛ خواه قصد ماندن ده روز در مقصد یا در بین راه را داشته باشد یا نه و اگر محلّی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد در طول راه و در مقصد نمازش شکسته است؛ مگر آن که بخواهد ده روز در مقصد بماند که باید نماز را در موقع رفتن شکسته و در مقصد تمام بخواند

مسأله ۱۳۶۰

مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی یا بعد از ماندن ده روز بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردّد باشد که به محلّ اولش برگردد یا نه، یا به کلّی از برگشتن به آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می‌رود تا برمی‌گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۱

اگر به خیال این که رفقایش می‌خواهند ده روز در محلّی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند؛ اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

سوم:

ماندن یک ماه بدون قصد

مسأله ۱۳۶۲

اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، بدون قصد اقامه ده روز، سی شبانه روز در محلّی بماند، بعد از گذشتن سی شبانه روز، اگر چه مقدار کمی هم در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند و اگر فقط سی روز مانده باشد و شب اول یا شب آخر کامل نشده، بنا بر احتیاط نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۳

مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلّی بماند، اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نه روز یا کمتر بماند و همینطور تا سی شبانه روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۴

مسافری که سی شبانه روز مردّد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی شبانه روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری

از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی شبانه روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسأله ۱۳۶۵

در شهرهای مکه و مدینه و نجف (یا کوفه) و کربلا، تأکید بسیار شده که قصد اقامه ده روز کنند و نماز را تمام بخوانند، ولی تا قصد اقامه نکرده، ظاهراً مانند سایر شهرها باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۶

کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و همچنین است حکم کسی که فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۷

مسافری که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در عدد رکعات اشتباه کند و به جای دو رکعت، چهار رکعت بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۶۸

مسافری که اصلاً نمی‌داند نماز مسافر شکسته است، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۶۹

مسافری که می‌داند نماز مسافر شکسته است، اگر بعضی از خصوصیّات آن را نداند؛ مثلاً نداند که در سفری که رفت و برگشت آن هشت فرسخ است باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۷۰

مسافری که می‌داند نماز مسافر شکسته است، اگر به گمان این که مقصد معیّن او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که مقصدش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر بعد از وقت فهمید، باید نماز را شکسته قضا کند و همچنین است اگر اصلاً نمازش را نخوانده باشد.

مسأله ۱۳۷۱

اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته به جا آورد و اگر آن را بجا نیاورد باید شکسته قضا نماید و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۷۲

کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد، نمازش باطل است؛ مگر مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته باشد و به جهت ندانستن حکم مسأله نماز را شکسته بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره تمام بخواند.

مسأله ۱۳۷۳

اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است یا متوجّه شود که مقصد معیّن او در هشت فرسخی است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، این نماز باطل است و باید نماز دورکعتی دیگری بخواند و در صورتی که به اندازه خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را از سر شکسته بخواند و الّا، باید نماز را شکسته قضا کند.

مسأله ۱۳۷۴

اگر مسافر بعضی از خصوصیّات نماز مسافر را نداند؛ مثلاً نداند که اگر رفتن و برگشتن بر روی هم هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن متوجّه شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد، باید نماز را شکسته بخواند و الّا، باید نماز را شکسته قضا کند.

مسأله ۱۳۷۵

مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز، مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند.

مسأله ۱۳۷۶

مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که در صورت اول شکسته و در صورت دوم تمام نیز بخواند و رعایت این احتیاط در صورت دوم مناسبتر است.

مسأله ۱۳۷۷

اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید؛ اگر چه در غیر سفر بخواهد قضای آن را به جا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید؛ اگر چه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۸

مستحب است مسافر در تعقیب هر یک از نمازهای شکسته سی مرتبه بگوید:

«سُبْحانَ اللَّهِ و الحَمْدُ للَّهِ ولا إله إلّا اللَّه و اللَّه أكبر» و چون این ذکر در تعقیب تمام نمازها - برای مسافر و غیر مسافر - مستحب

است، برای مسافر در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا که شکسته می‌خواند، تأکید بیشتری خواهد داشت، بلکه بهتر است شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

مسأله ۱۳۷۹

کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده، یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیه‌ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده، قضا ندارد، همچنین اگر به جهت بی‌هوشی غیراختیاری در تمام وقت نماز قضا شود، ولی اگر بی‌هوشی به اختیار خود شخص باشد؛ مثل این که به خاطر عمل جراحی خود را در اختیار پزشک قرار داده پس چنانچه به مقدار انجام نماز از وقت هشیار بوده بدون اشکال باید آن را قضا کند بلکه اگر در تمام وقت هم بی‌هوش بوده، به احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۰

اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۳۸۱

کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند؛ ولی لازم نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۲

کسی که نماز قضا دارد، می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۳۸۳

اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، بهتر است قضای آنها را به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۴

در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست بلکه مطابق احتیاط استحبابی است؛ مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب لازم است؛ مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز، که در قضای آنها نیز ترتیب لازم است.

مسأله ۱۳۸۵

اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۶

اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند، احتیاط مستحب آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است، مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی‌داند کدام اول قضا شده، اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است.

مسأله ۱۳۸۷

اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر، یا دو نماز ظهر، یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی‌داند کدام اول قضا شده است، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت این که اولی قضای نماز اول و دومی قضای نماز دوم باشد، برای حاصل شدن ترتیب کافی است.

مسأله ۱۳۸۸

اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا، یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود و نداند کدام اول قضا شده است، احتیاط مستحب آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب به جا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اولی آنها را نمی‌داند، اول یک نماز ظهر، بعد از آن یک نماز عشا، دوباره یک نماز ظهر بخواند؛ یا اول یک نماز عشا، بعد یک نماز ظهر، دوباره یک نماز عشا بخواند.

مسأله ۱۳۸۹

کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده، به جا آورد کافیست و همچنین است حکم کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی‌داند مثلاً نماز ظهر است یا نماز عشا و ظاهراً می‌تواند حمد و سوره نماز را بلند یا آهسته بخواند.

مسأله ۱۳۹۰

کسی که چند نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی‌داند اولی کدام است، اگر یک بار تمام آن نمازها را بخواند و بار دیگر نمازها را به همان ترتیب - به غیر از نماز آخری - بخواند ترتیب یقیناً حاصل می‌شود؛ مثلاً کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی‌داند اولی آنها کدام است، چنانچه نه نماز به ترتیب بخواند؛ مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آن که ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند، دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند یقین به ترتیب حاصل نموده است.

مسأله ۱۳۹۱

کسی که می‌داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی‌داند، برای رعایت ترتیب می‌تواند پنج شبانه روز نماز بخواند و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده، می‌تواند برای رعایت ترتیب شش شبانه روز نماز بخواند و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، می‌تواند یک شبانه روز بیشتر بخواند و یقین می‌کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است؛ البته با کمتر از مقدارهای ذکر شده نیز می‌توان ترتیب را رعایت کرد، به گونه‌ای که در اینجا مجال توضیح آن نیست.

مسأله ۱۳۹۲

کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند، مثلاً نمی‌داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافیست و احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر را بخواند؛ به خصوص اگر شماره آنها را می‌دانسته و فراموش کرده، مثلاً ـ اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده و یقین دارد که بیشتر از ده نبوده، به احتیاط مستحب ده نماز صبح بخواند.

مسأله ۱۳۹۳

کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بنا بر احتیاط اگر ممکن است اول آن را بخواند، بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که ممکن باشد، بنا بر احتیاط نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله ۱۳۹۴

اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، بنا بر احتیاط نیت نماز قضا کند؛ مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده، در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی‌تواند نیت را به نماز قضا برگرداند؛ مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع زیاد می‌شود، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسأله ۱۳۹۵

اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، احتیاط آن است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند و احتیاط مستحب آن است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق، دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده به جا آورد.

مسأله ۱۳۹۶

تا انسان زنده است، اگر چه از خواندن نماز قضای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۷

نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند؛ چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند؛ مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۹۸

مستحب است بچه ممیّز را یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد، به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسأله ۱۳۹۹

اگر پدر نماز خود را بجا نیاورده باشد و می‌توانسته است قضا کند، هر چند از روی نافرمانی ترک شده باشد، بر پسر بزرگترش لازم است که اگر دیگری نماز پدر را بجا نیاورد، او بجا بیاورد یا دیگری را به نماز وادار کند یا برای او اجیر کند و قضای نمازهای مادر بر او ظاهراً واجب نیست، بلکه مطابق احتیاط استحبابیست و مراد از پسر بزرگتر، بزرگترین پسریست که در هنگام مرگ پدر زنده باشد.

مسأله ۱۴۰۰

اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدرش نماز قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۱

اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که به جا آورده یا نه، بنا بر احتیاط آن را قضا کند.

مسأله ۱۴۰۲

اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان تقسیم کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسأله ۱۴۰۳

اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر نماز او را به طور صحیح به جا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۴

اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز مادر را بخواند، باید در آهسته و بلند خواندن به تکلیف خود عمل کند، پس حمد و سوره قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

مسأله ۱۴۰۵

کسی که خودش نماز قضا دارد، اگر نماز پدر و مادر را هم بخواهد قضا کند، هر کدام را اوّل به جا آورد صحیح است.

مسأله ۱۴۰۶

اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز پدر را قضا نماید و اگر در حال ممیّز بودن هم نماز پدر را بخواند صحیح است و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، چنانچه نمازهای پدر خوانده نشده باشد، بنا بر احتیاط پسر دوم قضای نماز پدر را عهده‌دار شود و همچنین است اگر پسر دوم پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد.

مسأله ۱۴۰۷

اگر پسر بزرگتر عاقل بالغ پیش از قضای نماز پدر بمیرد، چنانچه بین مرگ پدر و مرگ او به قدری طول کشیده که می‌توانسته قضای نماز آنها را به جا آورد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست و اگر این مقدار طول نکشیده بنا بر احتیاط پسر دوم قضای آنها را به جا آورد.

نماز جماعت

مسأله ۱۴۰۸

مستحب است نمازهای واجب؛ خصوصا نمازهای یومیه، را با جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا خصوصا برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را بشنود، بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۱۴۰۹

در روایات معتبره وارد شده است که ثواب نماز با جماعت بیست و پنج برابر نماز فرادی، یعنی نمازی که تنها خوانده شود، است.

مسأله ۱۴۱۰

حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسأله ۱۴۱۱

مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اوّل وقت فرادی، بهتر است - ولی نماز فرادی در وقت فضیلت، افضل از نماز جماعت در غیر وقت فضیلت است - و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند، از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر است.

مسأله ۱۴۱۲

وقتی که جماعت برپا می‌شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسأله ۱۴۱۳

اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که با جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، در صورتی که برخی از افراد جماعت دوم - امام یا مأمومین - افراد دیگری باشند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۱۴

کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسأله ۱۴۱۵

اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را با جماعت بخواند، در صورتی که ترک آن موجب اذیّتشان شود، نماز جماعت بر او واجب می‌شود و در غیر این صورت، واجب نیست.

مسأله ۱۴۱۶

نماز مستحب را نمی‌شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقا که برای آمدن باران می‌خوانند و نیز کودک غیر بالغ که نماز بر وی مستحب است، می‌تواند آن را به جماعت بخواند؛ ولی نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب است؛ مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان حضور امام علیه‌السلام واجب بوده و به واسطه غایب شدن آن حضرت، مستحب می‌باشد، بنا بر احتیاط به جماعت نخوانند.

مسأله ۱۴۱۷

موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز یومیه امام جماعت، به عقیده مأموم احتیاطی باشد، نمی‌شود به او اقتدا کرد؛ مگر در جایی که مأموم و امام احتیاط مشابهی داشته باشند، مانند آن که دو نفر با هم سفر کرده‌اند و احتیاطاً می‌خواهند نماز را هم شکسته و هم تمام بخوانند، که می‌تواند یکی از آنها نماز شکسته خود را به نماز شکسته دیگری و نماز تمام را به نماز تمام او اقتدا کند و نیز در برخی صورتهای دیگر که در اینجا مجال شرح آن نیست.

مسأله ۱۴۱۸

اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود یا کس دیگر را که فوت آن به عقیده مأموم یقینی باشد می‌خواند، می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر به عقیده مأموم یقینی نباشد، نمی‌شود اقتدا نمود؛ مگر در برخی صورتهای خاص؛ مثل آن که مأموم و کسی که امام نماز قضای او را می‌خواند، احتیاط مشابهی داشته باشند، چنانچه در مسأله قبل توضیح داده شد.

مسأله ۱۴۱۹

اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند، البته می‌تواند رجاءً به او اقتدا کرده که اگر بعداً بفهمد که نماز واجب بوده، نمازش صحیح می‌باشد.

شرائط نماز جماعت

اول:

«بین امام و مأموم حائل نباشد.»

مسأله ۱۴۲۰ - در صحت جماعت شرط است که بین امام و مأموم و همچنین بین مأموم و مأموم دیگری که واسطه بین مأموم و امام است، حائلی نباشد، (مراد از حائل چیزیست که مانع از دیدن شود؛ مانند پرده و دیوار و امثال اینها، بلکه به احتیاط مستحب شیشه هم در بین نباشد.) پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن بین امام و مأموم یا بین مأموم و مأموم دیگری که واسطه اتّصال است، حائلی باشد که مانع دیدن شود، جماعت باطل است. ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متّصل شده است، پرده و دیوار و مانند آن حائل شود، اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۲۱

اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متّصل به امام است، پرده یا چیز دیگری حائل شود، جماعت باطل می‌شود و لازم است مأموم، به وظیفه فرادی عمل نماید.

مسأله ۱۴۲۲

اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند، نمی‌توانند اقتدا کنند؛ همچنین است اگر به جهت حائل دیگری مثل پرده امام را نبینند، بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد و مأموم به جهتی؛ مثل پرده یا دیوار محراب، امام را نمی‌بیند، بنا بر احتیاط اقتدا کردن صحیح نیست.

مسأله ۱۴۲۳

اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند، امام را نبینند، می‌توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، هیچ یک از افراد صف جلوی خود را نبینند، می‌توانند اقتدا کنند.

مسأله ۱۴۲۴

اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب، پشت صف ایستاده، نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند و برخی از افراد صف جلو را می‌بینند صحیح می‌باشد، ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و هیچ یک از افراد صف جلو را نمی‌بینند، بنا بر احتیاط صحیح نیست و به طور کلی بنا بر احتیاط در صحّت جماعت شرط است که حائلی مانع رؤیت تمام صف قبل نشده، بلکه لازم است لااقل یک نفر از صف جلویی دیده شود.

مسأله ۱۴۲۵

کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متّصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند، بلکه بنا بر احتیاط اگر به واسطه مأموم دیگر هم متّصل باشد ولی از صف قبل هیچ کس را نبیند، نماز جماعتش صحیح نیست.

دوم:

«جای امام از مأموم بلندتر نباشد»

مسأله ۱۴۲۶ - جای ایستادن امام، باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد، اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطّح بگویند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۲۷

اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد، اشکال ندارد، ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند، نماز جماعت صحیح نیست.

سوم:

«بین امام و مأموم فاصله نباشد»

مسأله ۱۴۲۸ – لازم است بین امام و مأموم بیش از مقدار اندام انسان در حال سجده فاصله نباشد و بنا بر احتیاط واجب کمتر از این مقدار باشد و همچنین است اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او قرار دارد به امام متّصل باشد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای ایستادن کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۲۹

اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متّصل باشد و از جلو به امام متّصل نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید با کسی که واسطه اتّصال است، کمتر از مقدار اندام انسان در حال سجده، فاصله داشته باشد.

مسأله ۱۴۳۰

اگر در نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متّصل می‌شود، بیشتر از مقدار اندام انسان فاصله شود، نمازش فرادی می‌شود و بنا بر احتیاط مستحب فوراً قصد فرادی کند و اگر به اندازه اندام انسان فاصله شود، بنا بر احتیاط واجب فوراً قصد فرادی نماید و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۴۳۱

اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، چنانچه فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا نکنند، نماز او فرادی می‌شود، بلکه بنا بر احتیاط اگر صف جلو فوراً هم اقتدا کنند، قصد فرادی نماید و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۴۳۲

اگر بین مأموم و امام یا بین مأموم و مأموم دیگری که واسطه اتصال مأموم با امام است کمتر از مقدار اندام انسان در حال سجده – که حدود یک متر است – فاصله باشد، مانعی ندارد، ولی اگر بیش از این مقدار فاصله شود، جماعتش صحیح نیست، بنابراین اگر چند نفر که نمازشان باطل است فاصله شوند، نمی‌توانند اقتدا کنند و اگر در وسط نماز به مقدار اندام انسان در حال سجده فاصله شود، به احتیاط واجب قصد فرادی نماید و نماز را تمام کند.

به هر حال اگر شک داشته باشد که نماز امام یا مأمومین سمت راست یا سمت چپ یا جلو صحیح است یا نه، می‌تواند به جماعت خود ادامه دهد و اقتدا نماید و بچه ممیّز؛ یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد، اگر شرایط نماز را رعایت کند، نمازش صحیح است و اگر شک داشته باشند که نمازش صحیح است یا نه، حکم به صحّت نمازش می‌شود.

مسأله ۱۴۳۳

بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز بوده و تکبیر گفتن ایشان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید.

مسأله ۱۴۳۴

اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۳۵

هر گاه بداند نماز امام باطل است؛ مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند، ولی اگر نماز امام، برخی از شرایط را دارا نباشد یا با برخی از موانع همراه باشد که فقدان سهوی آن شرایط یا همراه بودن سهوی آن موانع نماز را باطل نمی‌کند، می‌توان به او اقتدا کرد؛ مثل آن که امام جماعت سهواً از قبله منحرف باشد و مقدار انحرافش به بیش از سمت راست یا سمت چپ قبله نرسیده باشد، یا سهواً با لباس نجس نماز بخواند، همچنین اگر امام برخی از کارهای نماز را ترک کند و انجام آن کارها از سوی امام، به جای مأموم نباشد، بنابراین اگر امام به جهت فراموشی در رکعت سوم و چهارم تسبیحات اربعه را نخواند، یا در رکعت قبل، تمام یا قسمتی از حمد را نخوانده باشد، می‌تواند به او اقتدا کند؛ ولی در آن رکعتی که تمام یا قسمتی از حمد را نخوانده، نمی‌تواند به او اقتدا کند؛ اگر چه در حال رکوع بخواهد اقتدا کند.

مسأله ۱۴۳۶

اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده؛ مثلاً بی‌وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است و ظاهراً جماعت هم می‌باشد؛ بنابراین اگرچه سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد و به جهت تبعیت از امام جماعت، رکوع را زیاد کرده باشد، نمازش باطل نمی‌شود، هر چند زیادی سهوی رکوع در نماز فرادی نماز را باطل می‌سازد.

چهارم:

«مأموم نیت جماعت داشته باشد»

مسأله ۱۴۳۷ - اگر در بین نماز جماعت قبل از رکوع، شک کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، بنا بر این می‌گذارد که نگفته و اگر اطمینان دارد که تکبیرة الاحرام را گفته و شک کند که نیت جماعت کرده یا نه، باید نماز را به نیت فرادی تمام کند، هر چند قبل از نماز، بنای بر جماعت خواندن داشته و الان هم مشغول کاری باشد که مأمومین انجام می‌دهند؛ مثلاً به حمد و سوره امام گوش می‌دهد و اگر در رکوع یا بعد از آن شک کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، یا نیت جماعت کرده یا نه، نماز را به جماعت تمام کرده و صحیح می‌باشد.

مسأله ۱۴۳۸

احتیاط مستحب آن است که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود نیت فرادی نکند، ولی اگر نیت فرادی کرد، اشکالی ندارد، بلکه اگر از ابتدای نماز هم قصد داشته باشد که در بین نماز نیت فرادی کند، نماز جماعتش اشکالی ندارد.

مسأله ۱۴۳۹

اگر مأموم بعد از حمد امام، نیت فرادی کند، لازم نیست حمد را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد نیت فرادی کند، باید مقداری را که امام نخوانده، بخواند و احتیاط مستحب آن است که قبل از آن، قسمتی را هم که امام خوانده به نیت مردّد بین قرائت واجب نماز یا قرائت قرآن بخواند.

مسأله ۱۴۴۰

اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردّد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۴۱

اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

پنجم:

«قبل از تمام شدن رکوع امام به جماعت برسد.»

مسأله ۱۴۴۲ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، بنا بر احتیاط نمازش باطل می‌شود. در این صورت بنا بر احتیاط مستحب ابتدا نماز را تمام کند و سپس دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۴۳

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش باطل می‌شود و بنا بر احتیاط مستحب نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۴۴

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بنا بر احتیاط باید نماز را به صورت فرادی تمام کند.

مسأله ۱۴۴۵

اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و اتفاقاً پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد، نماز او صحیح است و جماعت هم حساب می‌شود و باید در سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۴۶

اگر موقعی برسد که امام مشغول تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید، بلکه صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد را بخواند و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند.

ششم:

«مأموم جلوتر از امام نایستد»

مسأله ۱۴۴۷ – مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و بنا بر احتیاط اگر مأموم یک مرد باشد، قدری عقب‌تر در طرف راست امام بایستد و اگر متعدّد باشند پشت سر امام بایستند، چنانچه در مسأله ۱۴۸۹ خواهد آمد و در صورت اوّل اگر قد او بلندتر از امام است، بنا بر احتیاط باید طوری بایستد که سر او در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

× × ×

مسأله ۱۴۴۸

اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهد را با امام می‌خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، آن را نخواند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر در رکوع به امام نرسد، در سجده خود را به امام برساند و ظاهراً کافی است.

مسأله ۱۴۴۹

اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتیست اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند و اگر در رکوع به امام نرسد، در سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۵۰

اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنا بر احتیاط صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۵۱

اگر در رکعت سوم یا چهارم امام در حالی که امام هنوز به رکوع نرفته اقتدا کند، باید حمد را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد آن را نخواند و اگر شروع کرده رها کند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر نتواند امام را در رکوع درک کند در سجده خود را به امام برساند و در این صورت، احتیاط مستحب آن است که نماز را پس از تمام کردن با جماعت، دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۵۲

کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، جماعتش باطل می‌شود و بنا بر احتیاط، نماز را به صورت فرادی تمام کند و آن را دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۵۳

کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، در صورتی که زیاد طول نمی‌کشد بهتر آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده، تمام نماید و اگر زیاد طول می‌کشد، چنانچه بخواهد نماز جماعتش باقی باشد،

باید شروع نکند و چنانچه شروع کرده، تمام ننماید.

مسأله ۱۴۵۴

کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند، به رکوع امام می‌رسد و زیاد هم طول نمی‌کشد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع امام نرسد ولی در سجده خود را به امام برساند، جماعتش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۵

اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است، می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد را به قصد قربت بخواند و اگر بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم هم بوده، جماعتش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۶

اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد را نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، جماعتش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، آن را نخواند و در رکوع و اگر نتواند در سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۵۷

اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، جماعتش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند.

مسأله ۱۴۵۸

اگر موقعی که مشغول نماز مستحبیست جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول می‌رسد، مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسأله ۱۴۵۹

اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتیست جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند، به جماعت می‌رسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند و اگر با تمام کردن نماز مستحبی هم نمی‌تواند خود را به جماعت برساند، نیتش را به نماز مستحبی برگرداند و نماز را بشکند و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۴۶۰

اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

مسأله ۱۴۶۱

کسی که از امام عقب مانده، وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند اگر در رکعتی باشد که تشهد ندارد، تشهد را با امام می‌خواند و بنا بر احتیاط انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد و رکعت آخر را بخواند، ولی می‌تواند قصد فرادی کند و تشهد نخوانده برخیزد.

شرایط امام جماعت

مسأله ۱۴۶۲

امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال‌زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز اگر مأموم مرد است، امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن به بچه ممیّز که خوب و بد را می‌فهمد، بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست؛ ولی بچه ممیّز، می‌تواند در نماز جماعت شرکت کند و اقتدا نماید و احکام جماعت هم بر آن بار می‌شود.

مسأله ۱۴۶۳

امامی را که عادل بوده، اگر شک کند که هنوز عادل است یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۴

کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۵

کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که ایستاده یا نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند و کسی که خوابیده نماز می‌خواند، علاوه بر آن می‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۶۶

اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمّم یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۶۷

اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، می‌شود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست، می‌تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۸

کسی که مرض خوره یا پیسی دارد مکروه است امام جماعت شود، بلکه این کار برخلاف احتیاط استحبابی نیز می‌باشد و همچنین مکروه است کسی که به جهت مثلاً فلج نمی‌تواند شرایط قیام را رعایت کند، امام جماعت افراد سالم شود و بنا بر احتیاط به کسی

که حدّ شرعی بر او جاری شده، اقتدا ننمایند؛ و همچنین اهل شهر (یعنی خانه‌نشینان) به اعرابی (یعنی صحرانشین)، اقتدا نکنند.

احکام جماعت

مسأله ۱۴۶۹

موقعی که مأموم نیت می کند، باید امام را معیّن نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند: اقتدا می کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۰

مأموم باید غیر از حمد و سوره، همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او، رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد را نیز خودش بخواند.

مسأله ۱۴۷۱

اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره بخواند، ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۷۲

در نماز صبح و مغرب و عشا اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند.

مسأله ۱۴۷۳

اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۴

اگر شک کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می‌تواند حمد و سوره بخواند.

مسأله ۱۴۷۵

مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، نباید حمد و سوره بخواند و مستحب است به جای آن، ذکر بگوید.

مسأله ۱۴۷۶

مأموم نباید تکبیرهٔ الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده، تکبیر نگوید.

مسأله ۱۴۷۷

اگر مأموم سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد، بلکه اگر عمداً هم پیش از امام سلام دهد، نمازش اشکال ندارد؛ هر چند از اوّل نماز قصد داشته باشد.

مسأله ۱۴۷۸

اگر مأموم غیر از تکبیرهٔ الاحرام، اذکار دیگر نماز را پیش از امام بگوید، اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۴۷۹

مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن؛ مانند رکوع و سجود را با امام، یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمداً پیش از امام یا مدّتی (که عرفاً پیاپی گفته نشود) بعد از امام انجام دهد، نمازش فرادی می‌شود و باید به وظیفه فرادی عمل نماید.

مسأله ۱۴۸۰

اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه اطمینان دارد که اگر برگردد در رکوع به امام می‌رسد، پس اگر بخواهد نماز جماعتش برقرار باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع، نماز را باطل نمی‌کند و اگر عمداً برنگردد نمازش فرادی می‌شود؛ ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد امام سر بردارد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۸۱

اگر اشتباهاً سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه اطمینان دارد که اگر برگردد در سجده به امام می‌رسد، پس اگر بخواهد نماز جماعتش باقی باشد، باید به سجده برگردد و اگر عمداً برنگردد نمازش فرادی می‌شود و اگر در هر دو سجده یک رکعت هم این اتفاق بیفتد، نمازش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۴۸۲

کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته، هر گاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است و اگر در هر دو سجده یک رکعت این اتفاق بیفتد، به احتیاط واجب نماز را تمام کند و پس از آن دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۴۸۳

اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی‌رسد به رکوع یا سجده نرود، جماعت و نمازش صحیح است، هر چند معلوم شود که اگر برمی‌گشته به امام می‌رسیده است.

مسأله ۱۴۸۴

اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند، به سجده رود و بعد بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می‌شود و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید سجده را به قصد همراهی با امام تمام کند و دوباره با امام به سجده رود و در هر صورت بنا بر احتیاط مستحب پس از تمام کردن نماز با جماعت، آن را دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۸۵

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، باید برگردد و با امام به رکوع رود و نمازش صحیح است و اگر با دانستن مسأله عمداً برنگردد و به مقداری از حمد امام که می‌توانسته برسد، نرسد، نمازش باطل است، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر به جهت ندانستن مسأله عمداً برنگردد نیز نمازش باطل است و در هر حال احتیاط استحبابی آن است که قبل از اعاده به نیت فرادی نماز را تمام کند.

مسأله ۱۴۸۶

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، ولی می‌تواند سر بردارد و با امام به رکوع رود چنانچه بخواهد جماعتش باقی باشد باید سر بردارد و با امام به رکوع رود جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد، نمازش فرادی می‌شود؛ و در هر دو صورت، بنا بر احتیاط مستحب، پس از تمام شدن نماز، آن را دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۸۷

اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، ولی می‌تواند سر بردارد و با امام به سجده رود چنانچه بخواهد جماعتش باقی باشد باید سر بردارد و با امام به سجده رود، جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد نمازش فرادی می‌گردد.

مسأله ۱۴۸۸

اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد، اشتباهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباها مشغول خواندن تشهد شود، مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

مسأله ۱۴۸۹

بنا بر احتیاط، اگر مأموم یک مرد باشد، قدری عقب‌تر طرف راست امام بایستد و اگر یک یا چند زن باشد، پشت سر امام بایستد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشد، مرد طرف راست امام، قدری عقب‌تر بایستد و یک یا چند زن پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و یک یا چند زن باشند، مردها عقب امام و یک زن یا زنها پشت مردها بایستند.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۴۹۰

اگر امام و مأموم هر دو زن باشند، بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسأله ۱۴۹۱

مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسأله ۱۴۹۲

مستحب است صفهای جماعت منظّم و نزدیک یکدیگر باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند، فاصله نباشند و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسأله ۱۴۹۳

مستحب است بعد از گفتن «قد قامت الصلاهٔ»، مأمومین برخیزند.

مسأله ۱۴۹۴

مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند و نیز عجله نکند تا ضعیف‌ترین شخص به او برسد.

مسأله ۱۴۹۵

مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۱۴۹۶

اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد؛ اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروهست

مسأله ۱۴۹۷

اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۴۹۸

مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۴۹۹

مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند، مکروه است در این نمازها به شخص غیر مسافر اقتدا کند، همچنین شخص غیر مسافر در این نمازها، مکروه است به مسافر اقتدا نماید و در هر دو صورت بهتر است فرادی بخوانند.

نماز آیات

مسأله ۱۵۰۰

نماز آیات - که دستور آن بعداً گفته خواهد شد - به واسطه چهار چیز واجب می‌شود:

اول:

گرفتن خورشید.

دوم:

گرفتن ماه؛ اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم:

زلزله؛ اگر چه کسی هم نترسد.

چهارم:

رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها، در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

مسأله ۱۵۰۱

اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها، یک نماز آیات بخواند؛ مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۵۰۲

کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر آن نمازهای آیات احکام یکسان داشته باشند، - مانند:

قضای نمازهایی که برای خورشید گرفتگی‌های متعدد خوانده می‌شود - لازم نیست که در نیّت معیّن کند که برای کدام یک نماز می‌خواند و اگر نمازهایی بر عهده کسی باشد که احکام متفاوتی داشته باشد؛ مثلاً یکی قضای خورشیدگرفتگی باشد که لازم نیست فوراً به جا آورده شود و یکی برای زلزله است که فوریت دارد؛ یا یکی ادا و دیگری قضا باشد، باید موقع نیت معیّن کند که نماز آیاتی که می‌خواند برای کدام یک از آنها است.

مسأله ۱۵۰۳

چیزهایی که نماز آیات بر آنها واجب می‌شود در هر جایی اتفاق بیفتد، فقط مردم همانجا باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

مسأله ۱۵۰۴

وقت ادای نماز آیات در خورشید یا ماه‌گرفتگی، از وقتیست که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند و تا وقتی که کاملاً باز شود

ادامه دارد، لکن بنا بر احتیاط مستحب به قدری به تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسأله ۱۵۰۵

اگر خواندن نماز آیات را به قدری به تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، بنا بر احتیاط مستحب نیت ادا و قضا ننماید؛ و بعد از باز شدن تمام آن، نماز آیات قضا می‌شود.

مسأله ۱۵۰۶

اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه نماز آیات باشد، باید نماز آیات را به جا آورد و تا زمانی که از گرفتن ماه یا خورشید به مقدار خواندن یک رکعت وقت باقی است، نماز اداست و بعد از آن نماز قضا می‌شود و اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه کمتر از نماز آیات باشد، بنا بر احتیاط نماز آیات را بخواند و نیت ادا و قضا ننماید، هر چند بعد از باز شدن خوانده شود.

مسأله ۱۵۰۷

موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد، مکلف باید فوراً نماز آیات را بخواند، به نحوی که در نظر مردم تأخیر محسوب نشود و اگر بدون عذر تأخیر کرد، معصیت کرده و باید هر چه زودتر بخواند و بنا بر احتیاط در وقت خواندن، نیت ادا و قضا نکند.

مسأله ۱۵۰۸

اگر هنگام گرفتن خورشید یا ماه، گرفتن آنها را نداند و بعد از باز شدن خورشید یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد که مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست و کسی که در موقع گرفتن خورشید یا ماه نماز آیات را عمداً نخوانده باشد، در صورتی که تمام ماه یا خورشید گرفته باشد بنا بر احتیاط واجب باید برای قضای نماز آیات غسل کند و نماز بخواند و نماز قضا بدون غسل باطل است.

مسأله ۱۵۰۹

اگر یک یا چند نفر بگویند که خورشید یا ماه گرفته است و اعتبار گفتار آنان از نظر شرع ثابت نباشد چنانچه نماز آیات نخواند و بعد از راهی که شرعاً معتبر است ثابت شود که گفتار آنها راست بوده در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات بخواند، بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنا بر احتیاط خواندن نماز آیات بر او واجب است.

مسأله ۱۵۱۰

انسان از هر راهی اطمینان پیدا کند که یکی از موجبات نماز آیات به وقوع پیوسته، باید نماز آیات بخواند، بنابراین اگر انسان از گفته کسانی که از روی قاعده علمی می‌گویند فلان وقت خورشید یا ماه گرفته، یا می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد، اطمینان پیدا کند، باید به حرف آنها عمل نماید.

مسأله ۱۵۱۱

اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۵۱۲

اگر در وقت نماز یومیه، نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد و خواندن هیچ یک از آنها فوریت ندارد، هر کدام را اول بخواند، اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، یا خواندن آن فوریت داشته باشد مانند؛ نماز آیات به جهت زلزله، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسأله ۱۵۱۳

اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است یا نماز آیات فوری بر عهده اوست، چنانچه وقت نماز یومیه تنگ باشد، باید آن را تمام کند، بعد نماز آیات را بخواند؛ و الّا باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

مسأله ۱۵۱۴

اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد، پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۵۱۵

حائض و نفساء، نمی‌توانند نماز آیات بخوانند و اگر در حال حیض یا نفاس زن، خورشید یا ماه بگیرد، پس اگر هنگام کسوف یا خسوف خبردار شده است، بنا بر احتیاط واجب، باید قضا نماید و اگر خبردار نشد و کسوف یا خسوف کلی بود، بنا بر احتیاط واجب، قضا دارد والّا قضا واجب نیست.

و اگر در حال حیض یا نفاس، زلزله یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد، بنا بر احتیاط واجب، باید بعد از پاک شدن، نماز آیات را بخواند.

دستور نماز آیات

مسأله ۱۵۱۶

نماز آیات دو رکعت است و هر رکعت پنج رکوع دارد و به چند شکل می‌توان آن را به جا آورد:

یکی از شکلهای آن این است که انسان بعد از نیت تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و سوره بخواند، باز به رکوع رود، تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۱۷

شکل دیگر خواندن نماز آیات این است که انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا کمتر یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید؛ مثلاً به قصد سوره توحید، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم»

بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید:
«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد» دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید:
«اَللَّهُ الصَّمَد» باز به رکوع رود و بایستد و بگوید:
«لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَد» و برود به رکوع، باز هم سر بردارد و بگوید:
«وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَد» بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سربرداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد
شکل دیگر نماز آیات آن است که سوره را به کمتر از پنج قسمت تقسیم کند، لکن هر وقت سوره را تمام کرد، لازم است حمد را بخواند و سپس تمام یا بعضی از سوره را به شکلی که اشاره شد، بخواند و سپس به رکوع رود.

مسأله ۱۵۱۸

اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت یا کمتر بکند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۱۹

چیزهایی که در نماز یومیه واجب یا مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد، ولی در نماز آیات، اذان و اقامه مشروع نیست؛ بلکه اگر با جماعت بخوانند مستحب است سه مرتبه بگویند:
«الصّلاة».

مسأله ۱۵۲۰

مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید:
«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید؛ ولی بعد از رکوع پنجم و دهم، گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسأله ۱۵۲۱

مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند، کافی است.

مسأله ۱۵۲۲

اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است.

مسأله ۱۵۲۳

اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نمازش باطل است ولی اگر بداند در کدام رکعت است و در عدد رکوع شک کند؛ مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه شک او پیش از رسیدن به سجده بوده، رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، باید به جا آورد؛ ولی اگر به سجده رسیده باشد، باید به شک

خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۲۴

اگر یکی از رکوعهای نماز آیات عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۲۵

نماز عیـد فطر و قربان در زمان حضور امام علیه‌السـلام واجب است و بایـد به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه‌السـلام غایب هسـتند، مستحب می‌باشد و بنا بر احتیاط، آن را به جماعت نخوانند. (برخی از مسائل آینده که درباره جماعت است، بر فرض مشروعیت جماعت می‌باشد).

مسأله ۱۵۲۶

وقت نماز عید فطر و قربان، از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسأله ۱۵۲۷

مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند.

مسأله ۱۵۲۸

نماز عید فطر و قربان اذان و اقامه ندارد و دو رکعت است:

در رکعت اول بعد از خواندن حمد، مسـتحب است سوره بخواند و بعد باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سـجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم نیز مستحب است بعد از خواندن حمد سوره بخواند و بعد چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از هر رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۹

در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است، ولی بهتر است این دعا را بخوانند:

«اللّهُمَّ أَهْلَ الکِبْریاءِ و العَظَمَـةِ، وأَهْلَ الجُودِ و الجَبَرُوتِ، وأَهْلَ العَفْوِ و الرَّحْمـةِ و أَهْلَ التَّقْوی و المَغْفِرةِ، أسأَلُکَ بِحَقِّ هـذَا الْیَوم الّذِی جَعَلْتَـهُ لِلْمُسْـلِمینَ عِیـداً ولمُحَمَّدٍ صلّی اللّه عَلَیـه و آلـه ذُخْراً ومَزِیـداً أَنْ تُصَـلِّیَ علی مُحَمَّدٍ و آلَ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُـدْخِلَنی فِی کُـلِّ خَیرٍ أَدْخَلْتَ فیهِ مُحمَّداً و آلَ مُحَمَّدٍ، وأَن تُخْرِجَنِی مِنْ کـلِّ شَـرٍّ (۶) أَخْرَجْـتَ منـه مُحَمَّداً و آلَ مُحَمَّدٍ صَـلواتُکَ عَلَیهِ وعَلَیْهِمْ، اللّهُمَّ إنِّی أسْأَلُکَ خَیْرَ ما سَأَلَکَ بِهِ عِبادُکَ الصَّالِحُون، وَ أَعُوذُ بِکَ مِمَّا اسْتَعاذَ مِنْه عِبادُکَ الصّالِحُون» (۷)

مسأله ۱۵۳۰

در زمان غایب بودن امام علیه‌السـلام ، مسـتحب است بعـد از نماز عیـد فطر و قربان، دو خطبه بخواننـد و بهتر است که در خطبه عید

فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۳۱

نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم، سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول، سوره أعلی (سوره ۸۷) و در رکعت دوم، سوره شمس (سوره ۹۱) را بخوانند.

مسأله ۱۵۳۲

مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند؛ ولی در مکّه مکرّمه، مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسأله ۱۵۳۳

مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز، غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسأله ۱۵۳۴

مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید می‌خواند اگر امام جماعت است قرائت نماز را بلند بخواند. ولی بلند خواندن قرائت برای مأموم و کسی که فرادی نماز می‌خواند مستحب نیست.

مسأله ۱۵۳۵

بعد از نماز مغرب و عشای شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر و نماز ظهر و نماز عصر روز عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید:
«اللَّهُ أکْبَرُ، اللَّهُ أکْبَرُ، لاإلهَ إلّا اللَّهُ و اللَّهُ أکْبَرُ، اللَّهُ أکْبرُ و للَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أکْبَرُ علی ما هَدانا» و استحباب این تکبیر در چهار نماز اول و پس از آن در نماز پنجم (نماز ظهر)، بیشتر است.

مسأله ۱۵۳۶

مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید:
«اللَّهُ أکْبَرُ علی ما رَزَقَنا مِنْ بَهیمَةِ الأنْعام، و الحَمْدُ للَّهِ علی ما أبْلانا»، ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است تا از منی کوچ نکرده، بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۵۳۷

مستحب، بلکه مطابق احتیاط استحبابیست که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند؛ ولی این امر برای پیرزنها نیست.

مسأله ۱۵۳۸

در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۵۳۹

اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آن که امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید و اگر در هر قنوت یک ذکر یا دعای مختصر؛ مثل یک «سبحان اللّه» یا یک «العفو» یا یک «الجنّة» بگوید، کافی است.

مسأله ۱۵۴۰

اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، می‌تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

مسأله ۱۵۴۱

اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید، بنا بر احتیاط بعد از نماز دو سجده سهو بنماید.

نیابت در نماز

مسأله ۱۵۴۲

بعد از مرگ انسان می‌شود نماز و عبادتهای دیگری را که او در زندگی بجا نیاورده، شخص دیگری به جا آورد که به او «نایب» می‌گویند و عمل او را نیابت می‌نامند و به کسی که از طرف او عمل را انجام می‌دهند «منوب عنه» می‌گویند و در حال حیات انسان تنها در حج و زیارت، نیابت مشروع است به تفصیلی که در جای خود ذکر شده است.

و همچنان که نیابت تبرعی و بدون مزد صحیح است، نیابت با اجاره یا جعاله یا شرط ضمن عقد و مانند اینها نیز صحیح می‌باشد.

مسأله ۱۵۴۳

انسان می‌تواند بعضی از اعمال مستحبی؛ مانند زیارت مراقد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمّه معصومین علیهم‌السلام را از طرف مردگان یا زندگان به جا آورد و نیز می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را به آنها هدیه نماید و در این دو شکل فرقی نیست که تبرعی باشد یا با اجاره یا جعاله و مانند آن.

مسأله ۱۵۴۴

کسی که برای نماز قضای میت نایب شده است، باید یا مجتهد باشد، یا مسائل نمازش را که می‌خواهد بخواند از روی تقلید صحیح بداند، یا آن که عمل به احتیاط کند.

مسأله ۱۵۴۵

نایب باید موقع نیت قصد نیابت کند و منوب عنه را – و لو اجمالاً – معیّن نماید و لازم نیست اسم او را بداند؛ مثلاً اگر نیت کند:

از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام، کافی است.

مسأله ۱۵۴۶

کسی که برای نیابت اجیر می‌شود، باید عمل را از طرف منوب عنه به جا آورد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست؛ بلی اگر برای اهداء ثواب اجیر شود، عمل را انجام می‌دهد و ثواب آن را برای منوب عنه، هدیه می‌نماید.

مسأله ۱۵۴۷

وثوق به انجام عمل شرط صحّت عمل نیابی نیست، لکن تا زمانی که اطمینان یا طریق معتبر دیگری نباشد که نایب عمل را انجام داده است نمی‌توان به آن اکتفا کرد؛ پس اگر بفهمند کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، عمل را بجا نیاورده یا باطل انجام داده، نمی‌توان به آن اکتفا کرد و هر گاه شک کنند که اجیر عمل را انجام داده یا نه و بگوید انجام داده‌ام، چنانچه گفته او موجب اطمینان شود، کافیست و اگر اطمینان کنند که نایب عمل را انجام داده و شک کنند که عمل او صحیح بوده یا نه، پس اگر احتمال بدهند که نایب به رعایت شرایط عمل توجّه داشته است، کافی است.

مسأله ۱۵۴۸

کسی را که عذری دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می‌خواند، اگر به نیابت از شخص دیگری نماز بخواند، نمی‌شود بدان اکتفا کرد؛ هر چند از آن شخص هم همان طور قضا شده باشد.

مسأله ۱۵۴۹

مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند نایب شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن، باید به تکلیف خود عمل نماید و نیابت ممیّز که خوب و بد را می‌فهمد و شرایط نماز را رعایت می‌کند صحیح است.

مسأله ۱۵۵۰

در قضای نمازهای میت ترتیب واجب نیست؛ مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد، مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز چنان که سابقاً گذشت.

مسأله ۱۵۵۱

کسی که به نیابت از دیگری عبادتی انجام می‌دهد، اگر مرجع تقلیدش امری را حرام می‌داند نباید مرتکب شود؛ همچنین اگر بخواهد آثار صحّت بر عملش بار کند، رعایت فتوای مرجع تقلیدش لازم است و در این امر فرقی نیست که از طرف شخص زنده باشد (مثلاً در نماز طواف) یا از طرف میت، میت وصیت کرده باشد یا خیر، بدون مزد باشد یا با مزد.

مسأله ۱۵۵۲

اگر بر کسی لازم باشد که به انجام عبادتی وصیت کند، باید قید کند که فتاوای او یا مرجع تقلیدش رعایت شود و اگر در وصیت قیدی نشده باشد؛ خواه در اعمال واجب یا مستحب، نایب باید فتاوای وصیت‌کننده یا مرجعش را نیز رعایت کند و در مواردی که

بر ولیّ میت لازم است که برای عبادات میت نایب بگیرد، باید در نیابت قید کند که نایب فتوای ولی میت یا مرجع تقلیدش را رعایت کند؛ و اگر قید هم نکرد، باید فتوای او یا مرجع تقلیدش رعایت شود، همچنین اگر در وصیت یا در هنگام نایب گرفتن شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید نایب همان طور به جا آورد.

مسأله ۱۵۵۳

در جایی که وصیت شده برای عبادتی نایب بگیرند و بر ولیّ نیز لازم بوده که برای میت نایب بگیرد، نایب باید بین فتاوای وصیت‌کننده یا مرجعش و فتاوای ولیّ میت یا مرجع تقلیدش احتیاط کند و نیز باید به تفصیلی که در مسأله ۱۵۵۱ گذشت، فتاوای خود یا مرجع تقلیدش را نیز رعایت کند.

مسأله ۱۵۵۴

اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

مسأله ۱۵۵۵

اگر انسان به چند نفر برای نماز قضای میت نیابت دهد، بنا بر آنچه در مسأله ۱۵۵۰ گفته شد، لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معیّن کند مگر برای رعایت ترتیب در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب معتبر است بلکه احتیاط استحبابی آن است که نماز را به شکلی بخوانند که ترتیب در تمام نمازها رعایت شود.

مسأله ۱۵۵۶

اگر کسی نایب شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، برای نمازهایی که می‌دانند بجا نیاورده دیگری را نایب بگیرند و بنا بر احتیاط واجب اگر احتمال می‌دهند که بجا نیاورده نیز، نایب بگیرند.

مسأله ۱۵۵۷

کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه تصریح نکرده باشند که می‌تواند نماز را دیگری هم به جا آورد، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولیّ میت بدهند، مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولیّ میت بدهند و اگر تصریح کرده باشند که می‌تواند نماز را دیگری هم انجام دهد، باید ورثه‌اش از مال او نایب بگیرند یا خودشان آنها را انجام دهند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست؛ مگر بر پسر بزرگتر که بنا بر احتیاط باید آن نمازها را به جا آورد یا برای انجام آن نایب بگیرد.

مسأله ۱۵۵۸

اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را نایب بگیرند یا خودشان آنها را انجام دهند و اگر چیزی زیاد آمد در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند، ثلث آن را به مصرف نمازهای خودش برسانند.

احکام روزه

روزه،

آن است که انسان برای خداوند متعال از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و شرح آنها بعداً گفته می‌شود خودداری نماید.

نیّت روزه

مسأله ۱۵۵۹

لازم نیست انسان نیّت روزه را به زبان آورد یا از قلب خود بگذراند؛ مثلاً در قلب خود بگوید:
فردا را روزه می‌گیرم قربةً الی اللّه، بلکه همین قدر که با قصد برای خداوند متعال از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافیست

مسأله ۱۵۶۰

انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیّت کند و بهتر آن است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسأله ۱۵۶۱

نیّت روزه ماه رمضان وقت معیّن ندارد و همین که تا قبل از اذان صبح نیت کرده باشد، کفایت می‌کند، بنابراین کسی که مثلاً در روز قبل نیت روزه کند و بعد بخوابد و تا اذان صبح هم بیدار نشود، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۶۲

در روزه مستحبّی اگر کسی کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت روزه مستحبی کند، روزه او صحیح است و همانند کسیست که از اوّل طلوع فجر نیّت روزه کرده باشد و اگر بعد از ظهر هم نیّت روزه مستحبی کند، روزه او صحیح است ولی از هنگام نیّت کردن روزه‌دار بشمار می‌آید.

مسأله ۱۵۶۳

اگر عمداً در ماه رمضان هنگام اذان صبح نیّت روزه – حتی نیّت ارتکازی – نداشته باشد مثلاً عمداً بدون نیّت روزه بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است ولی باید در روز از انجام کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری ورزد و اگر در اثر غفلت بدون نیت روزه تا اذان صبح خواب بماند و قبل از ظهر بیدار شود و تا آن وقت یکی از مبطلات روزه را بجا نیاورده، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را بگیرد و قضا نیز بنماید و چنانچه بعد از ظهر بیدار شود یا یکی از مبطلات روزه را انجام داده، نمی‌تواند نیت روزه کند ولی باید در بقیه روز از مبطلات روزه اجتناب نماید و بعداً روزه آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۵۶۴

اگر بخواهد غیر روزه ماه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معیّن نماید؛ مثلاً نیت کند که: روزه قضا یا روزه نذر می‌گیرم.

مسأله ۱۵۶۵

در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم؛ و اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش کند و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود؛ بلکه اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر ماه رمضان کند روزه ماه رمضان حساب می‌شود، هرچند احتیاط مستحب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۵۶۶

لازم نیست در موقع نیّت مشخص کند که روز چندم ماه است، بلکه اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۷

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بی‌هوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۵۶۸

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز هشیار گردد، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۵۶۹

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۷۰

اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر متوجّه شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نیت روزه نماید و بعداً روزه آن روز را قضا کند و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر متوجه شود، روزه او باطل است؛ ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از ماه رمضان هم آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۵۷۱

اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود و دیگر شرایط وجوب روزه را داشته باشد باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۷۲

کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر وقت آن وسعت داشته باشد می‌تواند روزه مستحبی بگیرد و در صورتی که وقت، تنگ باشد اگر روزه مستحبی بگیرد گناهکار است، ولی روزه او صحیح می‌باشد.
کسی که روزه قضای ماه رمضان؛ یا بنا بر احتیاط روزه واجب دیگری – غیر ماه رمضان – دارد، نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد، مگر این که به جهتی نتواند روزه واجب بگیرد ولی بتواند روزه مستحبی بگیرد، مثلاً اگر در سفر باشد و نذر کرده باشد که در آن سفر روزه مستحبی بگیرد، روزه‌اش صحیح است و در جایی که نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد چنانچه بعد از مغرب یادش بیاید روزه مستحبی او صحیح است و اگر در اثناء روز متوجه شود، روزه مستحبی او باطل است و حکم کسی را دارد که هنوز نیت روزه نکرده است و در برخی موارد می‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند، به تفصیلی که در مسأله ۱۵۷۳ و ۱۵۷۴ خواهد آمد.
و کسی که روزه قضای ماه رمضان دارد می‌تواند برای به جا آوردن روزه دیگری اجیر شود.

مسأله ۱۵۷۳

کسی که قضای روزه ماه رمضان خودش بر عهده‌اش می‌باشد؛ وقت آن وسعت داشته باشد یا تنگ باشد، اگر در اثناء روز حتی بعد از ظهر نیت کند روزه‌اش صحیح است، هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر وقت وسعت داشته باشد تا قبل از ظهر نیت کند و اگر وقت تنگ باشد قبل از طلوع فجر نیت کند و در غیر این صورت به آن روزه اکتفا نکند.

مسأله ۱۵۷۴

کسی که روزه واجب دیگری بر عهده اوست؛ وقت آن وسعت داشته باشد یا تنگ باشد، مانند روزه نذری و روزه کفاره و روزه بدل قربانی حجّ و همچنین کسی که روزه نیابی بجا می‌آورد، باید قبل از طلوع فجر نیت کند و اگر در اثر غفلت نیز تا طلوع فجر نیت نکرد، نمی‌تواند به روزه آن روز اکتفا کند؛ هر چند احتیاط استحبابی این است که اگر وقت آن تنگ باشد قبل از ظهر نیت روزه کند و روزه آن روز را نیز بگیرد.

مسأله ۱۵۷۵

اگر کافری مسلمان شود قضای روزه‌های قبلی بر او واجب نیست؛ بلی چنانچه در ماه رمضان قبل از ظهر مسلمان شده و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، احتیاط واجب آن است که در بقیه روز، نیت روزه کند و اگر آن روز را روزه نگرفت قضای آن را به جا آورد و اگر بعد از ظهر مسلمان شده لازم نیست نیت روزه کند.

مسأله ۱۵۷۶

اگر مریض در اثناء روز ماه رمضان خوب شد، چنانچه اجتناب از مبطلات روزه در طول روز برایش ضرر داشته گرفتن روزه و اجتناب از مبطلات آن در بقیه روز بر او واجب نیست و اگر ضرر نداشته، معلوم می‌شود که واقعاً روزه آن روز بر او واجب بوده، پس باید در بقیه روز از مبطلات روزه اجتناب کند و اگر قبل از ظهر خوب شده و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، بنا بر احتیاط واجب باید در بقیه روز نیت روزه کند و قضای آن را نیز به جا آورد، ولی اگر یکی از مبطلات

روزه را به جا آورده یا بعد از ظهر خوب شده، لازم نیست نیت روزه کند، اگر چه واجب است از مبطلات روزه اجتناب نماید و روزه را نیز بعداً قضا کند.

مسأله ۱۵۷۷

روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، باید به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و نمی‌تواند نیت روزه ماه رمضان کند بلکه ظاهراً نمی‌تواند قصد کند آنچه را که فعلاً خداوند متعال از او خواسته است انجام می‌دهد یا چنین نیت کند که اگر ماه رمضان است روزه ماه رمضان و اگر ماه رمضان نیست روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن باشد و در صورتی که به نیّت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد، بعد معلوم شود ماه رمضان بوده، از ماه رمضان حساب می‌شود.

مسأله ۱۵۷۸

اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، نباید در بقیه روز نیت غیر ماه رمضان را داشته باشد.

مسأله ۱۵۷۹

اگر در اثناء روزه واجب؛ وقت آن وسعت داشته یا وقت آن تنگ باشد، قصد کند که در بقیه روز روزه نباشد، یا مردّد باشد که در بقیه روز، روزه باشد یا نه، یا با توجّه به مفطر بودن چیزی قصد کند آن را به جا آورد، حکم کسی را دارد که تا آن وقت قصد روزه نکرده است و تفصیل آن در مسائل قبل گذشت و اگر مردّد شود که با آوردن یکی از مبطلات روزه، روزه را باطل کند یا نه، اگر به امید مطلوبیت از مبطلات روزه اجتناب کند، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۸۰

در روزه مستحب، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، یا مردّد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه بجا نیاورد و پیش از مغرب دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسأله ۱۵۸۱

هفت چیز روزه را باطل می‌کند:

اول:

خوردن و آشامیدن.

دوم:

جماع.

سوم:

استمنا؛

چهارم:

دروغ‌بستن بر خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله یا یکی از امامان علیهم‌السلام.

پنجم:

باقی‌ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

ششم:

اماله کردن.

هفتم:

قی کردن.

به جز این هفت چیز، بر روزه‌دار حرام است سر را در آب فرو برد ولی ظاهراً روزه را باطل نمی‌کند و احتیاط مستحب آن است که از رساندن غبار به حلق خودداری کند.

احکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ – خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۵۸۲

اگر روزه‌دار، عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود؛ چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد، مثل نان و آب، چه معمول نباشد، مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل می‌شود، مگر آن که رطوبت مسواک در دهان بسیار کم باشد و منظور از کلمه «عمداً» در این مسأله و مسائل بعدی آن است که انسان با توجّه به روزه‌دار بودن خود، کاری انجام دهد.

مسأله ۱۵۸۳

اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد، روزه‌اش باطل می‌شود و به دستوری که در مسأله ۱۶۷۰ گفته می‌شود، کفاره نیز بر او واجب می گردد.

مسأله ۱۵۸۴

اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۵۸۵

احتیاط واجب آن است که روزه‌دار از استعمال سرم و آمپولی که به جای غذا بکار می‌رود خودداری کند، ولی تزریق آمپول دوایی و آمپولی که عضو را بی‌حس می کند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۸۶

اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده عمداً فرو ببرد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۸۷

کسی که می‌خواهد روزه بگیرد لازم نیست پیش از اذان صبح خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود چنانچه عمداً خورده‌های غذا را بیرون نیاورد روزه‌اش باطل می‌باشد؛ هر چند در روز فرو نرود، امّا چنانچه توجه نداشته باشد که این کار روزه را باطل می‌کند با خلال نکردن روزه‌اش باطل نمی‌شود مگر در روز خورده‌های غذا فرو رود.

مسأله ۱۵۸۸

فرو بردن آب دهان؛ اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

مسأله ۱۵۸۹

فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده هیچ اشکالی ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط مستحب آن است که آن را فرو نبرد.

مسأله ۱۵۹۰

اگر روزه‌دار اتفاقاً به قدری تشنه شود که از ادامه روزه بر جان خود بترسد یا روزه بر او حرجی یا ضرری باشد، می‌تواند به قدری که سیراب نشود، آب بیاشامد و روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری کند؛ بلکه بنا بر احتیاط در روزه واجب غیر ماه رمضان نیز امساک نماید.

مسأله ۱۵۹۱

جویدن غذا برای بچه یا پرنده یا چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً فرو نمی‌رود، اگر چه اتفاقاً فرو رود روزه را باطل نمی‌کند، ولی در روزه ماه رمضان اگر انسان از اول بداند که فرو می‌رود و روزه باطل می‌شود، اگر قصد کند که این کار را انجام دهد، روزه‌اش باطل است؛ هر چند آن را انجام ندهد و اگر در اثر انجام این کار غذا فرو رود، کفاره نیز دارد.

مسأله ۱۵۹۲

انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه خود را بخورد ولی اگر ضعف او به حدیست که معمولاً ـ نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد، بلی بعضی از اشخاص مانند پیرمردها و پیرزنان می‌توانند به جهت مشقت روزه را بخورند.

۲ – جماع

مسأله ۱۵۹۳

جماع روزه را باطل می‌کند، اگر چه منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۱۵۹۴

اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه هم داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۹۵

اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید یا او را به جماع مجبور نمایند به طور یکه از اختیار او خارج باشد، روزه او باطل نمی‌شود و کسی که مکره به جماع شده به طوری که جماع کردن از اختیار او خارج نیست، ولی برای دفع شر دیگری، جماع می‌کند روزه‌اش باطل می‌شود ولی کفاره ندارد.

مسأله ۱۵۹۶

اگر روزه‌دار فراموش کند که روزه است و جماع کند و در بین جماع یادش بیاید یا او را به جماع مجبور کنند و در بین جماع اجبار برطرف شود، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر فوراً خارج نشود روزه او باطل است.

۳ – استمنا

مسأله ۱۵۹۷

اگر روزه‌دار استمنا کند (یعنی با خود یا دیگری - همسر یا غیر او - کاری غیر از جماع انجام دهد که منی از او بیرون آید)، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۹۸

اگر بی‌اختیار منی از او خارج شود، روزه‌اش باطل نیست.

مسأله ۱۵۹۹

هر گاه روزه‌دار احتمال دهد یا بداند اگر در روز بخوابد، محتلم می‌شود؛ یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، جائز است بخوابد؛ هر چند به سبب نخوابیدن به زحمت نیفتد و اگر محتلم شود روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۰۰

اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۶۰۱

روزه‌داری که محتلم شـده می‌توانـد بول کنـد و به دسـتوری که در مسأله ۷۳ گفته شـد، بعـد از بول اسـتبراء نماید؛ اگر چه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می‌آید.

مسأله ۱۶۰۲

روزه‌داری که محتلم شـده، اگر بدانـد منی در مجری مانـده و در صورتی که پیش از غسـل بول نکنـد بعـد از غسل منی از او بیرون می‌آید، بنا بر احتیاط مستحب پیش از غسل بول کند.

مسأله ۱۶۰۳

در ماه رمضان اگر روزه‌دار با توجّه به این که بیرون آوردن منی روزه را باطل می‌کند، تصمیم بگیرد کاری را انجام دهد که موجب بیرون آمدن منی می‌گردد، روزه‌اش باطل می‌شود؛ هر چند از تصمیمش برگردد و کاری نکند و اگر بی‌توجّه کاری را انجام دهد یا توجّه نداشته باشد که موجب خارج شدن منی می‌شود، روزه‌اش صحیح است؛ هر چند منی خارج شود و اگر توجّه نداشته باشد که روزه را باطل می‌کنـد و چنین تصـمیمی بگیرد، پس اگر عمـداً منی از خود خارج کنـد روزه‌اش باطل می‌شود والّا روزه‌اش صـحیح است.

مسأله ۱۶۰۴

اگر روزه‌دار بـدون قصد بیرون آوردن منی، مثلاً با زن خود بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود؛ اگر چه اتفاقاً منی از او بیرون آیـد، روزه او صـحیح است؛ ولی اگر اطمینـان نـدارد، در صـورتی که منی از او بیرون آیـد، روزه‌اش باطل است.

۴ – دروغ‌بستن به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم‌السلام

مسأله ۱۶۰۵

اگر روزه‌دار بـه گفتن یـا نوشـتن یـا به اشـاره و ماننـد اینهـا به خـدا یـا پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله یـا یکی از امامـان معصـوم علیهم‌السلام عمداً نسبتی را بدهد که دروغ است؛ اگر چه فوراً بگوید:

دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است، بلکه اگر به حضـرت زهرا علیهاالسـلام و سایر پیامبران و جانشـینان ایشان علیهم‌السـلام هم به دروغ نسبتی بدهد بنا بر احتیاط روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۰۶

اگر بخواهـد خبری را که نمی‌دانـد راست است یا دروغ، نقل کند، بنا بر احتیاط نباید به خداوند یا پیامبر صـلی الله علیه و آله یا امام علیه‌السلام نسبت دهد، بلکه باید مثلاً چنین بگوید:

چنین روایت شده است.

مسأله ۱۶۰۷

اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر یا امام نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۰۸

اگر بداند دروغ‌بستن به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علیه‌السلام روزه را باطل می‌کند و چیزی را که دروغ می‌داند به آنان نسبت دهد روزه‌اش باطل می‌شود و اگر در ماه رمضان باشد باید در بقیه روز امساک کند و اگر بعداً بفهمد که آنچه را گفته راست بوده، همانند کسیست که قصد روزه نکرده باشد که تفصیل آن در مسأله‌های ۱۵۶۳ و ۱۵۷۳ و ۱۵۷۴ گذشت.

مسأله ۱۶۰۹

اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و امام نسبت دهد روزه‌اش باطل می‌شود؛ ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۱۰

اگر از روزه‌دار بپرسند که آیا پیغمبر یا امام چنین مطلبی فرموده‌اند؟ و او جایی که در جواب باید بگوید:
نه، عمداً بگوید:
بله؛ یا جایی که باید بگوید:
بلی، عمداً بگوید:
نه، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۱۱

اگر از قول خدا یا پیغمبر یا امام حرف راستی را بگوید، بعد بگوید:
دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن که روزه می‌باشد بگوید:
آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل می‌شود.

۴ – رساندن غبار به حلق

مسأله ۱۶۱۲

بنا بر احتیاط مستحب، رساندن غبار غلیظ یا غیرغلیظ به حلق، روزه را باطل می‌کند؛ چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است، مثل آرد یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است، مثل خاک، ولی اگر غبار را فرو برد و به قدری غلیظ باشد که به فرو بردن آن عرفاً خوردن گفته می‌شود، بنا بر احتیاط روزه باطل می‌گردد.

مسأله ۱۶۱۳

اگر به واسطه باد، غباری پیدا شود و انسان با این که متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد، بنا بر احتیاط مستحب روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۱۴

در ماه مبارک رمضان سیگار کشیدن و استعمال سایر دخانیات به صورت آشکار به گونه‌ای که بی‌احترامی به روزه بشمار آید جایز نیست، بلکه بنا بر احتیاط در غیر این صورت نیز استفاده نشود و چنانچه روزه‌دار در ماه رمضان از دخانیات استفاده کند، بنا بر احتیاط در بقیه روز از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید و روزه آن روز را نیز قضا کند.

مسأله ۱۶۱۵

اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه اطمینان داشته که به حلق نمی‌رسد روزه‌اش صحیح است و اگر احتمال عقلایی می‌داده که به حلق می‌رسد، بنا بر احتیاط مستحب آن روزه باطل می‌باشد و اگر غبار و مانند آن به نحوی باشد که به فرو بردن آن خوردن گفته شود و آن را هم احتمال می‌داده، چنانچه تمام کردن روزه لازم باشد، بنا بر احتیاط آن را تمام کند و چنانچه قضای آن در صورت بطلان لازم است بنا بر احتیاط آن را قضا هم بنماید.

مسأله ۱۶۱۶

اگر فراموش کند که روزه است و عمداً یا در اثر عدم مواظبت یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.
فرو بردن سر در آب

مسأله ۱۶۱۷

بر روزه‌دار حرام است که عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، ولی چنانچه معصیت کرده و این کار را انجام دهد، ظاهراً روزه‌اش باطل نمی‌شود و احتیاط مستحب در روزه واجب، آن است که دوباره به جا آورد و اگر تمام بدن را آب بگیرد ولی تمام یا مقداری از سر بیرون باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۱۸

اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، اشکالی ندارد.

مسأله ۱۶۱۹

اگر شک کند که تمام سر زیر آب می‌رود یا نه، می‌تواند سر را زیر آب کند.

مسأله ۱۶۲۰

جایز نیست روزه‌دار تمام سر را زیر آب ببرد؛ هر چند مقداری از موها بیرون بماند.

مسأله ۱۶۲۱

احتیاط مستحب آن است که روزه‌دار سر را در گلاب و آبهای مضاف و مایعات دیگر فرو نبرد.

مسأله ۱۶۲۲

اگر روزه‌دار بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، اشکال ندارد و روزه او باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۲۳

اگر به خیال این که آب سر او را نمی‌گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۲۴

اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد معصیت کرده است.

مسأله ۱۶۲۵

اگر به جهت عذری به نیت غسل سر را در آب فرو برد؛ مثل اینکه فراموش کند که روزه است یا بدون تقصیر مسأله را نداند، غسل او صحیح است و معصیتی نکرده است.

مسأله ۱۶۲۶

اگر بداند که روزه است و بدون عذر در روزه واجب معیّن برای غسل، سر را در آب فرو برد، معصیت کرده و بنا بر احتیاط مستحب غسلش باطل می‌شود؛ ولی روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۲۷

سر به زیر آب بردن برای روزه‌دار همیشه حرام نیست، بلکه ممکن است به جهتی همچون نجات دادن کسی جایز یا لازم باشد.

۵ – باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۶۲۸

اگر جنب عمداً در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند روزه‌اش باطل است و جنبی که وظیفه‌اش تیمّم است اگر عمداً تیمّم ننماید روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۶۲۹

در غیر رمضان اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معیّن است، تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید روزه‌اش صحیح است؛ خصوصاً اگر عمداً نباشد، مگر در قضای ماه رمضان که حکم آن در مسأله ۱۶۴۳ و ۱۶۴۴ خواهد آمد.

مسأله ۱۶۳۰

جنبی که روزه ماه رمضان بر او واجب است باید تا اذان صبح غسل جنابت کند و چنانچه غسل نکند تا وقت تنگ شود باید تیمّم کند و روزه بگیرد و اگر در تأخیر غسل معذور نباشد بنا بر احتیاط مستحب قضای آن روزه را هم به جا آورد و اگر تیمم هم نکند روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۶۳۱

اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از گذشتن ماه رمضان یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا کند؛ مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند و اگر در ماه رمضان یادش بیاید قضا واجب نیست؛ لکن بنا بر احتیاط مستحب اگر بعد از گذشتن یک هفته یادش بیاید روزه را قضا کند بلکه به احتیاط مستحب اگر بعد از گذشتن روز جمعه هم یادش بیاید، روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۶۳۲

کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد نباید خود را جنب کند و اگر با توجه به این مسأله خود را جنب کند روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره دارد؛ بلی اگر خیال می‌کرده جنب کردن بر او حرام نیست یا از این حکم غفلت داشت قضا دارد ولی کفاره ندارد، بلکه اگر فقط برای تیمم وقت دارد، نباید خود را جنب کند و چنانچه خود را جنب کند، باید تیمم کند و روزه آن روز را بگیرد و به احتیاط مستحب قضای آن را نیز به جا آورد و کفاره هم بدهد.

مسأله ۱۶۳۳

اگر در ماه رمضان برای آن که بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند، روزه‌اش بی‌اشکال صحیح است؛ بلکه اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد، روزه‌اش صحیح است؛ هر چند احتیاط مستحب در قضا و کفاره است.

مسأله ۱۶۳۴

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید بخوابد و چنانچه با اختیار بخواند و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا بر او واجب می‌شود و کفاره نیز لازم است، مگر آن که خیال می‌کرده بقاء بر جنابت حرام نیست یا از این حکم غفلت داشت و در هر حال باید در روز از مبطلات روزه پرهیز کند.

مسأله ۱۶۳۵

هر گاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، چنانچه تردید داشته باشد که اگر بخوابد بیدار می‌شود یا نه، احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل نخوابد.

مسأله ۱۶۳۶

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل یا تیمم کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، روزه‌اش بدون اشکال صحیح است.

مسأله ۱۶۳۷

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل یا تیمم کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، بنا بر احتیاط مستحب روزه آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۶۳۸

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل یا تیمم کند، اگر بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه‌اش باطل و قضا و کفاره لازم است؛ و اگر تردید داشته باشد که غسل یا تیمم کند یا نه، بنا بر احتیاط روزه‌اش باطل و قضا و کفاره لازم است.

مسأله ۱۶۳۹

اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل یا تیمم کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند؛ همچنین اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و بنا بر احتیاط مستحبی کفاره نیز بدهد، بلکه بنا بر احتیاط مستحب در خواب دوم و همچنین در خواب اول در صورتی که عادت به بیدار شدن نداشته باشد، کفاره بدهد.

مسأله ۱۶۴۰

اگر انسان در خواب محتلم شود و بعد بیدار شود و ببیند جنب شده و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، باید در آن روز از کارهایی که بر روزه‌دار حرام است خودداری کند و بعد روزه آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۶۴۱

اگر روزه‌دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسأله ۱۶۴۲

هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۴۳

کسی که در وسعت وقت می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد هر گاه جنب باشد - به جهت احتلام یا به سبب دیگر - و تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد و باید در روز دیگری به جا آورد.

مسأله ۱۶۴۴

اگر وقت قضای روزه ماه رمضان تنگ شده و تا اذان صبح جنب بماند، - اگر چه از روی عمد نباشد - بنا بر احتیاط واجب روزه آن روز را بگیرد و عوض آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۶۴۵

اگر در غیر روزه ماه رمضان در روزه واجب دیگری؛ مثل روزه کفاره و نذر غیر معیّن، که وقت آن وسعت دارد، عمداً تا اذان صبح جنب بماند، اظهر این است که روزه‌اش صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۴۶

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود باید پیش از اذان برای روزه آن روز غسل کند و چنانچه غسل نکند تا وقت تنگ شود یا به جهت دیگری از انجام غسل معذور باشد، باید تیمم نماید و اگر بدون عذر تیمم هم نکند در روزه ماه رمضان، روزه‌اش باطل است و در غیر آن باطل نیست.

مسأله ۱۶۴۷

اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و از غسل معذور باشد باید تیمّم نماید و بنا بر احتیاط مستحب تا اذان صبح از مبطلات وضو اجتناب نماید و همچنین است حکم جنب در صورتی که وظیفه‌اش تیمّم باشد.

مسأله ۱۶۴۸

اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل یا تیمم وقت نداشته باشد، روزه‌اش صحیح است؛ خواه در روزه ماه مبارک رمضان باشد یا روزه واجب دیگری - وقت آن وسعت داشته باشد یا تنگ باشد - یا روزه مستحبی باشد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در روزه واجب که وقت آن وسعت دارد، به آن اکتفا نکند، مخصوصاً در روزه قضای ماه رمضان.

مسأله ۱۶۴۹

اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند؛ اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۵۰

اگر زن غسل حیض را فراموش کند و روزه بگیرد، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۱

اگر زن در ماه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن و تیمم کوتاهی کند و آن دو را تا اذان صبح انجام ندهد روزه‌اش باطل است ولی چنانچه کوتاهی نکند، مثلاً منتظر باشد که حمام، زنانه شود؛ اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان صبح غسل یا تیمم نکند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۲

زنی که در حال استحاضه است اگر غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گذشت به جا آورد، بی‌اشکال روزه او صحیح است؛ بلکه اگر غسلهای خود را انجام ندهد، ظاهراً روزه‌اش صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که روزه را قضا نیز بنماید.

مسأله ۱۶۵۳

کسی که مسّ میت کرده؛ یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

۶ – اماله کردن

مسأله ۱۶۵۴

اماله کردن با چیز روان؛ اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می‌کند.

۷ – قی کردن

مسأله ۱۶۵۵

هر گاه روزه‌دار عمداً قی کند؛ اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود؛ ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۵۶

اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن در روز بی‌اختیار قی می‌کند، روزه‌اش صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۶۵۷

اگر مقدمات قی کردن برای روزه‌دار، بی‌اختیار حاصل شود لازم نیست از قی کردن خودداری کند ولی چنانچه برای او ضرر یا مشقّت شدید نداشته باشد، بنا بر احتیاط مستحب از آن خودداری کند.

مسأله ۱۶۵۸

اگر مگس در گلوی روزه‌دار برود، چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است؛ ولی اگر مجبور باشد که یا آن را ببلعد یا با قی کردن آن را بیرون آورد، واجب است آن را بیرون آورد و در هر دو صورت: بلعیدن و قی کردن، روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۵۹

اگر سهواً چیزی را فرو ببرد، اگر به قدری فرو رفته باشد که به آن خوردن بگویند، بیرون آوردن آن لازم نیست؛ ولی اگر به قدری فرو رفته است که به آن خوردن نمی‌گویند پس اگر می‌تواند، نباید آن را بخورد؛ بلی چنانچه بیرون آوردن آن قی کردن به حساب می‌آید یا با قی کردن همراه می‌شود اگر آن را بیرون آورد، روزه‌اش باطل می‌شود، همچنانکه خوردن آن نیز روزه را باطل می‌کند.

مسأله ۱۶۶۰

اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید به گونه‌ای که به آن قی کردن می‌گویند، نباید عمداً آروغ بزند و اگر احتمال آن را بدهد آروغ زدن، خلاف احتیاط استحبابیست و اگر این احتمال را هم ندهد آروغ زدن هیچ اشکالی ندارد؛ هر چند آروغ زدن باعث قی گردد.

مسأله ۱۶۶۱

اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی‌اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسأله ۱۶۶۲

اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود؛ و چنانچه از روی عمد نباشد یا متوجه نباشد که روزه است، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

ولی بقاء بر جنابت در سه مورد باعث بطلان روزه می‌گردد؛ هر چند عمدی نباشد:

۱ – بقاء بر جنابت در خواب دوم به بعد (با توضیحی که در مسأله ۱۶۳۹ و ۱۶۴۰ گذشت).

۲ – قضای ماه رمضان.

۳ – اگر غسل جنابت را فراموش کند و پس از گذشتن ماه رمضان متوجه شود.

و همچنین است اگر برای خنک شدن یا بی‌جهت آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرو رود به تفصیلی که در مسأله ۱۶۹۷ می‌آید.

مسأله ۱۶۶۳

اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال این که روزه‌اش باطل شده، در ادامه روز نیّت روزه نکند روزه‌اش باطل است، هرچند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد.

مسأله ۱۶۶۴

اگر چیزی را به زور در گلوی روزه‌دار بریزند، روزه او باطل نمی‌شود؛ همچنین است در سایر مبطلات؛ مگر عمداً خود را در چنین شرایطی قرار داده باشد، ولی اگر مجبورش کنند که کارهایی را که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً به او بگویند:

اگر غذا نخوری، ضرر جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۶۵

روزه‌دار در روزه‌های واجب که وقت آن تنگ است، مانند روزه ماه رمضان و روزه قضای ماه رمضان که وقتش تنگ شده، نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند، یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند و اگر با توجه به این امر به چنین جایی برود و چیزی در گلویش بریزند، یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود، بلکه اگر با توجّه به مسأله، تصمیم به رفتن داشته باشد، روزه‌اش باطل می‌شود، اگر چه از تصمیمش منصرف شده و به آنجا نرود و در این صورت همانند کسیست که قصد روزه نکرده باشد که تفصیل آن در مسأله‌های ۱۵۶۳ و ۱۵۷۳ و ۱۵۷۴ گذشت.

آنچه برای روزه‌دار مکروه‌ست

مسأله ۱۶۶۶

چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است:

۱ – دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.

۲ – انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن، باعث ضعف می‌شود.

۳ – انفیه کشیدن، اگر نداند که بلعیده می‌شود و اگر بداند بلعیده می‌شود، جایز نیست.

۴ – بو کردن گیاهان معطر.

۵ – نشستن زن در آب.

۶ – استعمال شیاف.

۷ – تر کردن لباسی که در بدن است.

۸ – کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان، خون بیاید.

۹ – مسواک کردن با چوب تر.

۱۰ – بی‌جهت آب یا چیز روانی در دهان کردن.

۱۱ – بـدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شـهوت خود را به حرکت آورد و اگر با توجّه به مسأله و به قصـد بیرون آمدن منی باشد، روزه او باطل می‌شود. همچنین اگر به قصد بیرون آمدن منی نباشد ولی اطمینان داشـته باشد که با این کار منی بیرون می‌آید و در این دو صورت اگر منی بیرون نیاید همانند کسیست که قصد روزه نکرده است.

جاهایی که قضا و کفاره واجب است

مسأله ۱۶۶۷

اگر روزه‌دار در روزه ماه رمضان عمـداً و بـدون اضـطرار و اکراه یا رعایت واجب مهمتر یا مساوی کاری که روزه را باطل می کنـد، انجام دهد در صورتی که می‌دانسته که آن کار بر روزه‌دار حرام است یا در حرام بودن یا حلال بودن آن تردید داشته، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود، ولی در پاره‌ای موارد که در مسأله ۱۶۹۷ گفته خواهد شد تنها قضا واجب می‌باشد.

مسأله ۱۶۶۸

اگر کاری را که روزه را باطل می کنـد انجام دهد ولی به جهت غفلت یا به واسـطه ندانسـتن مسأله خیال می کرده که این کار حلال است، فقط قضا بر او واجب است، هر چند می‌توانسـته مسأله را یاد بگیرد و در یاد گرفتن آن کوتاهی کرده که در این صورت؛ اگر چه گناهکار است، ولی کفاره لازم نیست.

کفاره روزه

مسأله ۱۶۶۹

کسـی که کفاره روزه ماه رمضان بر او واجب است، بایـد یک بنده آزاد کند، یا به دسـتوری که در مسائل بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را اطعام کند یا به هر کدام یک مد طعام بدهد.

و اگر مقدار شـصت مد برایش ممکن نباشد، هر چند مد که می‌تواند، به فقرا طعام بدهد و اگر یک مد هم نتواند طعام دهد استغفار می کند و احتیاط مستحب آن است که هر مقدار که می‌تواند به فقیر طعام دهد و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند، کفاره بدهد و اگر مقداری داده، آن را تکمیل کند.

مسأله ۱۶۷۰

مدّ بنا بر مشهور کمی بیش از نه سیر و نیم است ولی ظاهراً بیش از این مقدار است و بنا بر نظر برخی از محققان تقریبا ۹۰۰ گرم است و احتیاط واجب در رعایت این قول است. توضیح بیشتر درباره مدّ (که معادل ۱۴ صاع است) در مسأله ۱۸۷۲ و ۱۹۹۹ خواهد آمد و در طعام نیز احتیاط مستحب آن است که تنها گندم یا آرد گندم یا نان گندم داده شود، هر چند ظاهراً هر طعامی که بدهد، کافی است.

مسأله ۱۶۷۱

کسی که می‌خواهد به جهت کفاره روزه ماه رمضان، دو ماه روزه بگیرد، باید یک ماه تمام و یک روز از ماه بعد از آن را پی در پی بگیرد و نباید موقعی شروع کند که در بین یک ماه و یک روز، روزی مانند عید قربان باشد که روزه آن حرام است یا روزی باشد که روزه آن به جهت دیگری واجب است و با روزه کفاره قابل تداخل نیست؛ و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۷۲

کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسأله ۱۶۷۳

اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری؛ مثل حیض، یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر، بجا می‌آورد.

مسأله ۱۶۷۴

اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چنانچه آن مفطر، جماع حرام یا خوردن و آشامیدن حرام باشد - چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا و یا به جهتی حرام شده باشد، مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرری دارد که موجب فساد بدن می‌شود و نزدیکی کردن با زن خود در حال حیض - کفاره جمع بر او واجب می‌شود؛ یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مد طعام بدهد و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها را که ممکن است باید انجام دهد و اگر آن چیز حرام غیر از جماع و خوردن و آشامیدن باشد کفاره تخییری به تفصیلی که در مسأله ۱۶۷۰ گذشت واجب می‌شود و احتیاط مستحب آن است که کفاره جمع بدهد.

مسأله ۱۶۷۵

اگر روزه‌دار عمداً دروغی را به خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله یا امام علیهم‌السلام نسبت دهد بنا بر احتیاط، کفاره تخییری بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۷۶

اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است و اگر جماع او حرام باشد

برای هر دفعه یک کفاره جمع واجب می‌شود و ظاهر این است که استمنا نیز در تکرر کفاره حکم جماع را دارد.

مسأله ۱۶۷۷

اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع و استمنا، کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۷۸

اگر روزه‌دار غیر از جماع و استمنا، کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد جماع یا استمنا نماید، برای هر کدام کفاره واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۷۹

اگر روزه‌دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می‌کند، انجام دهد؛ مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند – غیر از جماع و استمنا – انجام دهد؛ مثلاً غذای حرامی بخورد، کفاره افطار به حلال کافی است.

مسأله ۱۶۸۰

اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن، خون به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد و کفاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۸۱

اگر نذر کند که روز معیّنی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، کفاره‌ای مانند کفاره افطار روزه ماه رمضان، بر وی لازم می‌گردد؛ یعنی باید یک بنده آزاد نماید، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، یا به شصت فقیر به اندازه یک مد طعام دهد یا آنها را سیر کند.

مسأله ۱۶۸۲

کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد اگر به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده و او گفته او را مورد اعتماد نمی‌داند، افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است یا شک کند که مغرب بوده است یا نه، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۸۳

کسی که عمداً و بدون عذر روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند کفاره از او ساقط نمی‌شود؛ همچنین است اگر پیش از ظهر مسافرت کند و از شب در فکر سفر – حتی به نحو تردید – نباشد، ولی اگر از شب در فکر سفر باشد و پیش از ظهر مسافرت کند کفاره بر او واجب نیست؛ هر چند به جهت فرار از کفاره سفر نماید و احتیاط مستحب این است که در مسافرت پیش

از ظهر هم کفاره بدهد.

مسأله ۱۶۸۴

اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۵

اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۶

اگر انسان شک کند که آخر ماه رمضان است یا اول شوال، یا یقین کند که آخر ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند بعد معلوم شود اول شوال بوده، کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۷

اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، باید علاوه بر کفاره روزه خودش، کفاره روزه زن را نیز بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره، واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۸۸

اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که با او جماع کند، واجب نیست به خاطر باطل کردن روزه شوهر کفاره بدهد و بر شوهر او نیز کفاره، واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۹

اگر روزه‌دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع زن راضی شود بنا بر احتیاط، مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

مسأله ۱۶۹۰

اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۱

اگر مرد زن خود را یا زن شوهر خود را مجبور کند که غیر از جماع، کاری دیگر که روزه را باطل می‌کند به جا آورد، بر هیچ یک از آنها واجب نیست کفاره دیگری را بپردازد.

مسأله ۱۶۹۲

کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع نماید، ولی اگر او را مجبور نماید بر مرد هیچ گونه کفاره‌ای - نه برای خود نه از جانب زن - واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۳

انسان لازم نیست کفاره را فوراً ادا کند، ولی نباید آن را به قدری به تأخیر بیندازد که بگویند در انجام دستور الهی، کوتاهی و مسامحه کرده است.

مسأله ۱۶۹۴

اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسأله ۱۶۹۵

کسی که برای کفاره یک روز، شصت فقیر را طعام می‌دهد، نمی‌تواند همان مقدار را بین کمتر از شصت نفر تقسیم کند؛ ولی می‌تواند برای هر یک از عیالات فقیر، اگر چه صغیر باشند، یک مد دیگر به آن فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۹۶

کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته، اگر از شب نیت روزه کرده و پیش از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و یا این کار را بعد از ظهر انجام دهد - چه از شب نیت روزه کرده باشد یا نه - باید به ده فقیر هر کدام یک مد طعام بدهد یا آنها را سیر کند و اگر نمی‌تواند سه روز روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۶۹۷

در چند صورت فقط قضای روزه واجب است و کفاره واجب نیست:

اول:

آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله «۱۶۳۹» گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم یا بیشتر بیدار نشود و کسی که در خواب محتلم شود و بعد بیدار شود و ببیند جنب شده و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود باید روزه آن روز را قضا کند چنانچه در مسأله ۱۶۴۰ گفته شد.

دوم:

عملی که روزه را باطل می‌کند بجا نیاورد ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند که کاری که متوجّه است روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

سوم:

آن که در ماه رمضان، غسل جنابت را فراموش کند و بعد از گذشتن ماه رمضان متوجه شود و اگر در ماه رمضان بعد از گذشتن

یک هفته متوجّه شود به احتیاط مستحب روزه را قضا نماید.

چهارم:

آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

پنجم:

آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او اطمینان نکند، یا خیال کند که شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

ششم:

آن که برای خنک شدن یا بی‌جهت مضمضه کند؛ یعنی آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرو رود و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر مضمضه برای وضوی غیر نماز واجب باشد، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

هفتم:

آن که افطار کردن به جهتی؛ چون اکراه یا اضطرار یا تقیه یا رعایت واجب مهمتر یا مساوی، جایز یا واجب باشد.

هشتم:

اگر در سحر ماه رمضان افق ابری باشد و افطار کند، بعد معلوم شود که در روز، افطار کرده است، در این صورت باید روزه آن روز را قضا نماید؛ هر چند یقین داشته که صبح نشده است.

نهم:

آن که در سحر ماه رمضان افق صاف باشد و بدون نگاه کردن به افق، کاری را که روزه را باطل می‌کند انجام دهد مثلاً غذا بخورد، همچنین اگر نگاه کرده و در حالی که تردید داشته که صبح شده یا نه، کاری را انجام دهد که روزه را باطل می‌کند و در هر دو صورت؛ بعد معلوم شود صبح بوده است.

دهم:

اگر در ماه رمضان گمان کند که مغرب شده و به خیال این که می‌تواند به گمان خود اعتماد کند، یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند به جا آورد، که در این صورت باید روزه خود را قضا کند. مگر بعداً معلوم شود که مغرب بوده است و در این مسأله فرقی نیست که هوا صاف باشد یا ابری، مکلّف بینا باشد یا کور و روزه نذر معیّن در سه مورد اخیر حکم روزه ماه رمضان را دارد.

مسأله ۱۶۹۸

اگر غیر از آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی‌اختیار فرو رود، یا آب داخل بینی کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۹

مضمضه زیاد، برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۷۰۰

اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه، بی‌اختیار یا از روی فراموشی، آب وارد گلویش می‌شود نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۷۰۱

اگر در ماه رمضان، بعد از نظر کردن خود به افق صاف مطمئن شود که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست. همچنین اگر اطمینان کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا ندارد.

مسأله ۱۷۰۲

روزه‌دار تا اطمینان به مغرب پیدا نکند، نباید افطار کند، هر چند گمان به مغرب داشته باشد، ولی در هنگام سحر تا اطمینان به صبح شدن نداشته باشد جایز است کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و لازم نیست تحقیق کند، ولی در صورتی که بدون اطمینان به صبح شدن کاری که روزه راباطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود که صبح شده بوده، قضای روزه واجب است ولی کفاره واجب نیست.

احکام روزه قضا

مسأله ۱۷۰۳

اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۴

اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید؛ ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۵

روزه‌ای را که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسأله ۱۷۰۶

اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد، بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده، بنا بر احتیاط واجب باید مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید؛ مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند عصر پنجم ماه رمضان از سفر برگشته یا عصر ششم، به احتیاط واجب باید شش روز روزه بگیرد، ولی کسی که نمی‌داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می‌تواند مقدار کمتر را قضا نماید؛ مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از ماه رمضان برگردد و نداند که شب بیست و پنجم ماه رمضان مسافرت کرده، یا شب بیست و ششم، می‌تواند مقدار کمتر - یعنی پنج روز (با فرض کامل بودن ماه) - را قضا کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر؛ یعنی شش روز، را قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۷

اگر از چند ماه رمضان، روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخر تنگ باشد؛ مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به ماه رمضان مانده باشد، باید اول قضای ماه رمضان آخر را بگیرد؛ ولی اگر قضای ماه رمضانهای قبل را بگیرد معصیت کرده ولی روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۰۸

اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیت معیّن نکند، روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای سال آخر حساب نمی‌شود، بلکه از سالهای قبل حساب می‌شود.

مسأله ۱۷۰۹

در قضای روزه ماه رمضان، اگر از شب نیت روزه را داشته باشد یا وقت قضا تنگ باشد جایز نیست روزه خود را باطل کند؛ خواه پیش از ظهر باشد خواه بعد از ظهر و اگر از شب نیت نکرده باشد و وقت هم داشته باشد می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید ولی بعد از ظهر نمی‌تواند.

مسأله ۱۷۱۰

اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۷۱۱

اگر به واسطه مرض یا حیض یا نفاس، روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن ماه رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسأله ۱۷۱۲

اگر به واسطه مرضی روزه ماه رمضان را نگیرد و مرض او تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد - که به احتیاط واجب حدود ۹۰۰ گرم است - طعام به فقیر بدهد؛ ولی اگر به واسطه عذر دیگری - مثلاً برای مسافرت - روزه نگرفته باشد و عذر او تا ماه رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۳

اگر به واسطه مرضی روزه ماه رمضان را نگیرد و بعد از ماه رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا ماه رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از ماه رمضان آن عذر برطرف شود و تا ماه رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و در هر دو صورت، بنا بر احتیاط برای هر روز یک مد طعام نیز به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۴

اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از ماه رمضان عذر او برطرف شود و تا ماه رمضان آینده بدون عذر قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۵

اگر در قضای روزه سستی و مسامحه کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند که موجب ترک روزه شود، باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و بعد از برطرف شدن عذر، قضا را بگیرد و اگر مسامحه نکند و تصمیم داشته باشد که روزه‌های خود را قضا کند، ولی پیش از آن که قضا نماید، در تنگی وقت عذر پیدا کند، پس از برطرف شدن عذر باید قضا را بگیرد و بنا بر احتیاط برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۶

اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد هر مقداری که تا ماه رمضان بعد برای گرفتن روزه قضای ماه رمضان آخر زمان داشته باشد، باید روزه بگیرد و اگر نگرفت در سالهای بعد بگیرد و قضای روزه سالهای قبل و بقیه روزهای سال آخر لازم نیست، بلکه برای هر روز از آن یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۷

کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می‌تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۸

اگر قضای روزه ماه رمضان را چند سال به تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و از جهت تأخیر سالهای بعد چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۱۹

اگر روزه ماه رمضان را بدون عذر نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد یا یک بنده آزاد کند (به تفصیلی که در مسأله ۱۶۷۰ گذشت) و چنانچه تا ماه رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد، بنا بر احتیاط، (علاوه بر کفاره پیشین) برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۲۰

اگر روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرّر جماع یا استمنا کند، کفاره هم مکرر می‌شود؛ ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ مثلاً چند مرتبه غذا بخورد، یا هم غذا خورده و هم با مایع روان اماله کند، یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۷۲۱

بعـد از مرگ پـدر، پسـر بزرگتر باید قضای روزه او را به تفصـیلی که در بخش احکام نماز در مسائل ۱۳۹۹ به بعـد گفته شد، به جا آورد.

مسأله ۱۷۲۲

اگر پـدر غیر از روزه رمضـان، روزه واجب دیگری را ماننـد روزه نـذر نگرفته باشـد، احتیـاط واجب آن است که پسـر بزرگتر قضـا نماید، ولی اگر برای روزه‌ای اجیر شده و نگرفته باشد، قضای آن بر پسر بزرگتر لازم نیست.

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۲۳

مسافری که بایـد نمازهای چهار رکعتی را در سـفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند؛ مثل کسی که زیاد مسافرت می‌کند یا سفر او سفر معصیت است، اگر ماه رمضان سفر کند باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۴

مسافرت در ماه رمضان اشـکال ندارد، ولی برای فرار از روزه، مسافرت مکروه است و همچنین است هر گونه سـفر قبل از پایان شب بیست و سوم ماه رمضان، مگر این که سـفر برای حـج یا عمره یا اسـتقبال برادر مؤمن یا از بیم تلف مال و یا تلف جان برادر مؤمن یا به جهت ضرورت دیگر باشد.

مسأله ۱۷۲۵

اگر غیر روزه رمضـان، روزه معیّن دیگری بر انسـان واجب باشـد؛ مثلاً ـ نـذر کرده باشـد روز معیّنی را روزه بگیرد، تـا ناچـار نشـود، نمی‌توانـد در آن روز مسافرت کنـد و اگر در سـفر باشد، چنانچه ممکن است باید به وطن برگردد یا قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۶

مسافر نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد، مگر در مدینه طیبه (به تفصیلی که در مسأله بعد می‌آید) و اگر نذر کند روزه مستحبی بگیرد، نمی‌تواند آن را در سـفر به جا آورد، مگر در نیّت نذر تصریح کرده باشد که روزه را در سفر انجام دهد، یا چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد و لازم نیست قبل از رفتن به مسافرت نذر کند بلکه می‌تواند بعد از سفر نذر کند که در همان سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۷

مسافر می‌تواند برای خواسـتن حاجت، سه روز در مدینه طیّبه روزه مسـتحبی بگیرد و احوط این است که آن سه روز، روزهای چهار شنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.

مسأله ۱۷۲۸

کسی که اصلاً نمی‌داند که مسافر نمی‌تواند روزه بگیرد، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد روزه‌اش باطل است و اگر تا مغرب نفهمد، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۲۹

کسی که برخی از جزئیات مسائل روزه مسافر را نمی‌داند، یا فراموش کند که مسافر است یا فراموش کند که روزه مسافر صحیح نیست و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۳۰

در ماه رمضان اگر روزه‌دار از شب در فکر سفر نباشد - حتی به نحو تردید - و در روز مسافرت کند باید روزه را تمام کند، چه پیش از ظهر سفر کند، چه بعد از ظهر و چنانچه از شب در فکر سفر باشد اگر بعد از ظهر مسافرت کند باید روزه را بگیرد و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد می‌تواند روزه را بخورد - و صحّت روزه گرفتن محلّ اشکال است و می‌تواند روزه را رجاءً بگیرد ولی بنا بر احتیاط واجب باید آن را قضا کند - و پیش از رسیدن به حدّ ترخّص جایز نیست روزه را بخورد، ولی اگر روزه را خورد، بعد به سفر رفت، کفاره ندارد؛ هر چند کفاره دادن مطابق احتیاط استحبابی است.

مسأله ۱۷۳۱

در ماه رمضان اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده روزه آن روز بر او واجب نیست و در این مسأله فرقی نیست که قبل از فجر در سفر بوده و یا آن که ابتدا روزه گرفته و سپس با مسافرت، روزه را باطل کرده و بعد به وطن یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، رسیده است.

مسأله ۱۷۳۲

اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۳۳

مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۷۳۴

پیر مرد یا پیرزنی که نمی‌تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقّت دارد - اگر چه به حدّ حرج نرسد - روزه ماه رمضان بر او واجب نیست، ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مدّ (به احتیاط واجب حدود ۹۰۰ گرم) طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۳۵

کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند بدون مشقّت روزه بگیرد، باید قضای روزه‌هایی را که نگرفته به جا آورد.

مسأله ۱۷۳۶

اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمّل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوم، باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد و احتیاط مستحب آن است که در طول روز بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد و چنانچه تا ماه رمضان بعد عذرش برطرف شود، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۷

زن بارداری که روزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط مستحب برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت اگر تا ماه رمضان بعد بتواند بدون ضرر روزه بگیرد باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا کند، بلکه به احتیاط واجب اگر بعد از آن نیز بتواند روزه بگیرد، قضای روزه بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۷۳۸

زنی که بچه شیر می‌دهد؛ چه مادر بچه یا دایه او باشد یا بی‌اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط مستحب برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت اگر تا ماه رمضان بعد عذرش برطرف شود و بتواند قضا کند باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا کند، بلکه اگر بعد از آن نیز عذرش برطرف شد بنا بر احتیاط واجب باید قضا کند، ولی اگر کسی پیدا شود که بتواند روزه بگیرد و بچه را شیر دهد یا روزه گرفتن بر او واجب نباشد احتیاط واجب آن است که شیر دادن بچه را به او بسپارد و روزه بگیرد و در این مسأله فرقی نیست که زنی که بچه را شیر می‌دهد با اجرت بچه را شیر می‌دهد یا بدون اجرت.

راه ثابت شدن اول ماه

مسأله ۱۷۳۹

اول ماه به چهار چیز ثابت می‌شود:

اول:

آن که خود انسان ماه را ببیند یا از جهتی برای انسان یقین حاصل شود.

دوم:

آن که از جهتی برای انسان یا نوع مردم اطمینان حاصل شود؛ مثلاً ـ عده‌ای بگویند ماه را دیده‌ایم، ولی اگر برای شخص انسان برخلاف متعارف اطمینان حاصل شود، به گونه‌ای که برای نوع مردم در آن شرایط، اطمینان حاصل نمی‌شود، نمی‌تواند به اطمینان خود اعتماد کند.

سوم:

دو مرد عادل بگویند که در شب، ماه را دیده‌ایم و به جهتی، اطمینان نوعی به اشتباه آنها نباشد؛ بنابراین اگر هوا صاف باشد و جماعت زیادی استهلال کرده باشند ولی تنها دو نفر گواهی به رؤیت هلال دهند اعتباری به شهادت آنها نیست.

چهارم:

سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اول ماه رمضان بگذرد که به واسطه آن اول ماه شوال ثابت می‌شود.

مسأله ۱۷۴۰

ثبوت ماه با حکم حاکم، محل اشکال است؛ بلی اگر موجب اطمینان شود (به تفصیلی که در مسأله قبل گذشت) کافی است.

مسأله ۱۷۴۱

اول ماه با پیشگویی منجّمین ثابت نمی‌شود ولی اگر از گفته آنان یقین یا اطمینان برای خود انسان یا نوع مردم حاصل شود باید به آن عمل نماید، البته اگر اطمینان شخصی بر خلاف اطمینان متعارف مردم باشد معتبر نیست.

مسأله ۱۷۴۲

بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، اول ماه بوده است؛ بلی اگر ماه پیش از ظهر دیده شود آن روز، اول ماه محسوب می‌شود و اگر ماه، طوق داشته باشد علامت این است که آن شب، شب دوم ماه است، بنابراین اگر احتمال دهیم که ماه در شب یا روز قبل قابل رؤیت بوده و به جهتی مثلاً ابری بودن هوا، دیده نشده و در شب بعد ماه طوق داشته باشد آن شب، شب دوم به حساب می‌آید، ولی اگر یقین داشته باشیم که در شب و روز قبل چنانچه هوا صاف هم می‌بود امکان رؤیت ماه نبوده، طوق داشتن ماه در شب بعد، کفایت نمی‌کند.

مسأله ۱۷۴۳

اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعد ثابت شود که شب پیش، اول ماه بود، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۷۴۴

اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن که دو شهر به هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است، یا بداند که اگر در شهر اول ماه دیده شود، در شهر دوم هم ماه دیده می‌شود.

مسأله ۱۷۴۵

اول ماه به تلگراف ثابت نمی‌شود، مگر انسان بداند که تلگراف از روی شهادت دو مرد عادل یا از راه دیگری بوده که شرعاً معتبر است.

مسأله ۱۷۴۶

روزی را که انسان نمی‌داند آخر ماه رمضان است یا اول شوال باید روزه بگیرد، ولی اگر در اثناء روز بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسأله ۱۷۴۷

اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نباشد هر ماهی را که احتمال می‌دهد ماه رمضان است روزه بگیرد، صحیح است، ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته دوباره یک ماه روزه بگیرد.

روزه‌های حرام و مکروه

مسأله ۱۷۴۸

روزه عید فطر و قربان حرام است و روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول رمضان اگر بخواهد روزه بگیرد باید به نیّت ماه شعبان روزه بگیرد و اگر به نیت اول ماه رمضان روزه بگیرد، حرام می‌باشد، همچنین اگر نیّت کند که اگر ماه شعبان باشد روزه مستحبی و اگر ماه رمضان باشد روزه واجب می گیرم، چنانچه در مسأله ۱۵۷۷ گذشت.

مسأله ۱۷۴۹

اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی، حق شوهرش از بین برود، روزه او حرام است و بنا بر احتیاط، از حقوق شوهر آن است که زن بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

مسأله ۱۷۵۰

اگر پدر یا مادر روزه مستحب را به صلاح فرزند ندانند و از روی دلسوزی او را از روزه گرفتن بازدارند چنانچه روزه مستحبی فرزند سبب اذیت پدر یا مادر شود حرام است.

مسأله ۱۷۵۱

اگر فرزند بدون اجازه پدر و مادر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر یا مادر به جهت دلسوزی او را از ادامه روزه نهی کند چنانچه ادامه روزه سبب اذیت یکی از آنها شود باید فرزند روزه خود را افطار کند.

مسأله ۱۷۵۲

کسی که می‌ترسد روزه برایش ضرر داشته باشد، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد نباید روزه بگیرد و کسی که نمی‌ترسد باید روزه بگیرد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد.

مسأله ۱۷۵۳

کسی که می‌ترسد روزه برایش ضرر داشته باشد چنانچه روزه بگیرد، روزه‌اش صحیح نیست، مگر به جهتی - مثلاً ندانستن مسأله -

با قصد قربت روزه بگیرد و بعد بفهمد که ضرر نداشته است.

مسأله ۱۷۵۴

کسی که نمی‌ترسد روزه برایش ضرر داشته باشد، اگر روزه بگیرد و بعد معلوم شود که روزه برای او ضرر داشته، روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۷۵۵

غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصّل گفته شده است.

مسأله ۱۷۵۶

روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

روزه‌های مستحب

مسأله ۱۷۵۷

روزه تمام روزهای سال، غیر از روزهای حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و گرفتن روزه در بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱ – پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهار شنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی آنها را بجا نیاورد مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مدّ طعام یا یک درهم به فقیر بدهد.

۲ – سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ – تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴ – روز چهارم تا نهم شوال.

۵ – روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعده.

۶ – روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)؛ ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است.

۷ – روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه).

۸ – روز مباهله (۲۴ ذی حجه).

۹ – روز اول و سوم و هفتم محرم.

۱۰ – روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله (۱۷ ربیع الاول).

۱۱ – روز پانزدهم جمادی الاولی.

۱۲ – روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله (۲۷ رجب).

و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، اگر قبل از ظهر باشد، مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید

مسأله ۱۷۵۸

برای هشت نفر، مستحب است در ماه رمضان – اگر چه روزه نیستند – از کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نمایند:

اول:

مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برسد.

دوم:

مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد (با توجّه به مسأله ۱۷۳۰).

سوم:

مریضی که در اثناء روز خوب شود (با تفصیلی که در مسأله ۱۵۷۶ گذشت).

چهارم:

زنی که در بین روز از خون حیض و نفاس پاک شود.

پنجم:

زنی که بعد از ظهر حائض شود.

ششم:

کافری که در بین روز مسلمان شود (با تفصیلی که در مسأله ۱۵۷۵ گذشت).

هفتم:

کودکی که در بین روز بالغ شود (با تفصیل مورد پیشین).

هشتم:

دیوانه‌ای که در بین روز عاقل شود (با تفصیل مورد پیشین).

مسأله ۱۷۵۹

مستحب است روزه‌دار، نماز مغرب را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند بهتر است اول افطار کند ولی تا ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

احکام خمس

[آنچه بر آن خمس واجب است]

مسأله ۱۷۶۰

اشاره

در هفت چیز خمس واجب است:

اوّل:

منفعت کسب و فایده‌های دیگر.

دوم:

معدن.

سوم:

گنج.

چهارم:

مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم:

جواهری که به واسطه غوّاصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید.

ششم:

غنیمت جنگی.

هفتم:

زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد و احکام اینها و تفاوتهای آنها در کیفیّت وجوب خمس و مصرف آنها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

۱ – منفعت کسب و فایده‌های دیگر

مسأله ۱۷۶۱

هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر سودی به دست آورد، اگرچه مثلاً ـ نماز و روزه میّتی را به جا آورد و اجرت بگیرد چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی یک پنجم آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

مسأله ۱۷۶۲

اگر انسان از غیر کسب فایده‌ای به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید، اگر مالی که به دست آورده ارزشمند باشد لازم است خمس آن را بدهد، بلکه بنا بر احتیاط اگر مال ارزشمندی هم نباشد خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۳

مهری که زن در ازدواج دائم می‌گیرد خمس ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط واجب مهری که زن در ازدواج موقّت می‌گیرد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

ارثی که به انسان می‌رسد خمس ندارد، مگر ارث غیرمنتظره باشد که بنا بر احتیاط واجب اگر از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

البته مالی که به ارث رسیده اگر رشد کند یا قیمت آن زیاد شود، تا نفروخته پرداخت خمس آن واجب نیست ولی پس از فروش باید خمس مقدار زیادی را بدهد.

مسأله ۱۷۶۴

اگر مالی به ارث به انسان برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد؛ و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید به گونه‌ای بدهکاری او را برطرف سازد، خواه از مال میّت بدهد یا از مال خود خمس را داده و بعد، از مال میّت بردارد، یا از مال خود به گونه مجّانی بدهد.

مسأله ۱۷۶۵

اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۶

کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد و یک سال در دست او می‌ماند، بدهد.

مسأله ۱۷۶۷

اگر ملکی را بر افراد معیّنی، مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت یا درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهند؛ و اگر قیمت زراعت و درختکاری هم در اثر رشد زیاد شود، خمس مقدار زیادی لازم است و اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند، مثلاً اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند.

مسأله ۱۷۶۸

مالی را که فقیر بابت خمس می‌گیرد، خمس ندارد هر چند از مخارج سالش زیاد بیاید؛ ولی مالی را که فقیر بابت زکات یا صدقه مستحبّی می‌گیرد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد؛ و اگر از مالی که بابت خمس به او داده‌اند منفعتی ببرد، مثلاً از درخت میوه‌ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۹

اگر با عین پول خمس نـداده جنسـی را بخرد، یعنی به فروشـنده بگویـد این جنس را با این پول می‌خرم، چنانچه حاکم شـرع معامله یک پنجم آن را اجازه دهد، معامله آن مقدار صـحیح است و انسان باید یک پنجم جنسـی را که خریده به حاکم شـرع بدهد و اگر اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است، پس اگر پولی را که فروشـنده گرفته از بین نرفته، حاکم شرع خمس همان پول را می‌گیرد و اگر از بین رفته، عـوض آن خمس را از فروشـنده یـا خریـدار مطـالبه می‌نمایـد؛ و در صورت بطلاـن معـامله به مقـدار یـک پنجم، فروشنده که به این امر آگاه نبوده، می‌تواند معامله را به طور کامل به هم بزند.

مسأله ۱۷۷۰

اگر جنسـی را بخرد و بعـد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله‌ای که کرده صـحیح است، ولی چون از پولی که خمس در آن است، به فروشـنده داده به مقـدار یک پنجم آن پول به او مـدیون می‌باشـد و پولی را که به فروشـنده داده، اگر از بین نرفته، حاکم شرع یک پنجم همان را می‌گیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌نماید.

مسأله ۱۷۷۱

اگر مالی را که خمس آن داده نشـده بخرد، چنانچه حاکم شـرع معامله یک پنجم آن را اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است و حاکم شـرع می‌توانـد یک پنجم آن مال را بگیرد و اگر خریـدار به این امر آگاه نباشد می‌تواند بقیّه معامله را هم، به هم بزند و پول خود را از فروشـنده بگیرد و اگر حاکم شـرع معامله یک پنجم آن را اجازه دهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار یک پنجم پول آن را به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۷۷۲

اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، یک پنجم آن چیز، مال او نمی‌شود.

مسأله ۱۷۷۳

اگر به شیعه دوازده امامی، مالی از پیروان دیگر فرقه‌های اسلامی یا از کافران برسد، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۴

تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها، چنانچه منفعت آنها از مخارج سال که ابتدای آن وقتیست که منفعت می‌برند، زیاد بیاید، باید خمس مقدار زیادی را بدهند، همچنین کسی که شغلش کاسبی نیست و اتّفاقاً منفعتی برده، ابتدای سال وی وقتیست که منفعت برده

است.

مسأله ۱۷۷۵

انسان می‌توانـد در بیـن سـال هر وقت منفعتی به دسـتش آیـد خمس آن را بدهـد، بلکه اگر بدانـد که منفعت صـرف مخـارج وی نمی‌گردد، لازم است همـان وقت کـه منفعت به دست می‌آورد خمس آن را بدهـد و در صـورتی که نمی‌دانـد که منفعت وی از مخارج سال وی زیاد می‌آیـد یا نه، جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بینـدازد و برای دادن خمس می‌توان سال شمسـی یا سال قمری را ملاک قرار داد.

مسأله ۱۷۷۶

کسـی کهماننـد تاجر و کاسب برای دادن خمس، سال قرار می‌دهـد اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، بایـد مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسـر کنند و خمس باقی مانده را بدهند، البتّه مخارج ضروری کفن و دفن و مراسم ترحیم به مقداری که اگر از مال میّت صرف آنها نشود آبروی میّت در خطر است، از مخارج میّت به شمار می‌آید و خمس به آنها تعلّق نمی‌گیرد.

مسأله ۱۷۷۷

اگر قیمت جنسـی را که برای تجـارت خریـده بالا رود و آن را نفروشـد و در بین سال قیمتش پایین آیـد، خمس مقـداری را که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۸

اگر قیمت جنسـی که برای تجارت خریـده بالا رود و به امیـد آن که قیمت آن بالاتر رود، تا بعـد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۹

اگر غیر سـرمایه مالی داشـته باشـد که خمسـش را داده یا خمس نـدارد؛ مثلاً مهریه یا ارث یا چیزی که برای مخارج زندگی خریده باشد، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده، باید بدهد.
لازم به توضیـح است که مقـداری که در اثر تورّم به قیمت مال افزوده می‌شود خمس ندارد. بنابراین اگر به طور مثال مالی قبلاً هزار تومان ارزش داشـته و هنگام فروش به دو هزار تومان برسـد، اگر مقـدار ۵۰٪ افزوده شـده به جهت تورّم باشـد، پانصد تومان افزوده خمس نـدارد و تنها لازم است خمس پانصـد تومان را بدهد، در هر حال اگر مثلاً درختی را که خریده میوه بیاورد یا گوسـفند چاق شود، باید خمس آنچه زیاد شده را بدهد، هر چند مقصودش منفعت بردن از میوه درخت یا چاق شدن گوسفند نباشد.

مسأله ۱۷۸۰

اگر باغی با مال خمس داده یا مالی که خمس نـدارد احـداث کنـد، باید خمس میوه و نموّ درختها را بدهد؛ ولی اگر در اثر افزایش قیمـت بـازار، قیمت بـاغ زیـاد شـود، تـا وقـتی که بـاغ را نفروخته خمس واجب نیست، در این مسأله فرقی نیست که مقصـود وی از احـداث باغ این باشد که بعد از بالا رفتن قیمتش آن را بفروشد، یا از میوه آن اسـتفاده کند، یا به غرض دیگری باغ را احداث کرده باشد.

مسأله ۱۷۸۱

اگر درخت بیـد و چنـار و ماننـد اینهـا را بکـارد، بایـد هر سـال خمس زیـادی آنها را بدهـد و همچنین اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاًـ هر سال می‌برنـد اسـتفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسـبش از مخارج سال او زیاد بیایـد، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهـد، لازم به ذکر است که اگر چند سال خمس را نداده باشد، مجموع زیادی درخت را در این مدّت ملاحظه نموده و خمس آن را می‌پردازد و پرداخت چیزی بیش از آن لازم نیست.

مسأله ۱۷۸۲

کسـی که چنـد رشـته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خریـد و فروش و زراعت هم می‌کند، چنانچه در هر رشـته کسبی که دارد سـرمایه و دخل و خرج و حساب صـندوق جـداگانه دارد، باید منافع همان رشـته را حساب کند و خمس آن را بدهد و اگر در آن رشـته ضـرر کند، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را از سود رشـته دیگر کسر نماید و اگر رشته‌های مختلف در دخل و خرج و حساب صندوق، یکی باشد، باید همه را آخر سال یکجا حساب کند و اگر نفع داشت خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۳

خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایـده می‌کنـد مانند دلّالی و حمّالی؛ از منفعت کسـر شده و نسبت به آن مقدار خمس لازم نیست.

مسأله ۱۷۸۴

آنچه از منافع کسب در بین سال به مصـرف خورد و خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی اولاد و مانند اینها می‌رساند خمس نـدارد، ولی اگر بیش از مقـداری باشـد که برای امثال او متعارف است، مقدار زیادی خمس دارد، البتّه لازم نیست به حدّاقل متعارف اکتفا شود، بلکه تمام مقدارهای گوناگون مخارج که متعارف است خمس ندارد.

مسأله ۱۷۸۵

مالی را که انسان به مصرف نذر و کفّاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است؛ و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد – به مقداری که متعارف است – از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسأله ۱۷۸۶

کسی که برای تأمین مخارج زندگی در سالهای آینده همچون جهیزیه دختر یا خرید منزل، لازم است پول یا جنسی را کنار بگذارد و بدون این کار نتواند در سالهای آینده مخارج خود را تأمین کند، پول یا جنسی را که کنار می‌گذارد خمس ندارد.

مسأله ۱۷۸۷

مالی را که خرج سفر حجّ و زیارتهای دیگر – به گونه‌ای که متعارف است – می‌کند، خمس ندارد و مالی که برای هزینه سفر حج واجب کنار می‌گذارد یا سپرده‌گذاری می‌کند خمس ندارد ولی اگر برای حج مستحب باشد خمس دارد.

مسأله ۱۷۸۸

کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند، اگر چه از مال دیگر برای مخارج خود صرف کرده باشد.

مسأله ۱۷۸۹

اگر آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد هر وقت خمس را ادا می‌کند قیمت آن زمان را باید حساب کند. برای محاسبه خمس می‌توان هر مال را جداگانه حساب کرد، بنابراین کسی که برای خود سالی قرار داده است، اگر قبل از آن آذوقه تهیّه کرده باشد که هنوز بر آن سال نگذشته، می‌تواند خمس آن را ندهد.

مسأله ۱۷۹۰

اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد و سپس احتیاجش از آن برطرف شود، چنانچه احتمال دهد که تا یک سال بعد از برطرف شدن احتیاج وی، صرف مخارج زندگی می‌کند می‌تواند آن را تا یک سال نگه دارد و اگر چنین احتمالی نمی‌دهد باید بلافاصله خمس آن را بدهد، به هر حال اگر بعد از گذشت سال در مخارج صرف نکند باید خمس آن را بدهد و همچنین است زیورآلات زنانه که وقت زینت‌کردن زن به آنها گذشته باشد.

مسأله ۱۷۹۱

اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد، کسر نماید.

مسأله ۱۷۹۲

اگر در اوّل سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند و فقط مخارج تجارت را می‌تواند از آن کسر کند.

مسأله ۱۷۹۳

سرمایه‌ای که مورد نیاز انسان است و با کمتر از آن زندگی او در حدّ آبرو و شؤونش اداره نمی‌شود خمس ندارد، یعنی می‌تواند از درآمد خود برداشته و جزء سرمایه کند، همچنین است اموالی که برای تأمین مخارج آتیه زندگی خود، پس‌انداز می‌کند ولی اگر با پرداختن خمس این اموال، مشکلی در اداره زندگی او پدید نمی‌آید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۴

اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقیمانده آن منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع بردارد، ولی اگر با سرمایه‌ای که برای او مانده، نتواند کسبی کند که سزاوار شأن او باشد یا منافعی که از آن پیدا می‌شود، برای مخارج سال او کافی نباشد، می‌تواند کسری سرمایه‌ای را که برای امرار معاش لازم است از منافع کسر نماید.

مسأله ۱۷۹۵

اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، تهیه آن از مؤونه سال محسوب نمی‌شود، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیّه نماید، همچنین اگر در سالهای بعد، به آن چیز احتیاج داشته باشد ولی به گونه‌ایست که اگر اکنون آن را تهیّه نکند، نمی‌تواند در سالهای آینده آن را تهیّه کند.

مسأله ۱۷۹۶

اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند نمی‌تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را کسر نماید، بلکه اگر در اوّل سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، ظاهر این است که نمی‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید، مگر این که قرض بعد از منفعت کردن باشد، ولی در هر صورت می‌تواند قرض خود را از منافع اثناء

سال بپردازد و در صورت پرداخت به آن مقدار خمس تعلّق نمی گیرد.

مسأله ۱۷۹۷

اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی‌تواند از منافع کسب آن قرض را محاسبه کند، ولی می‌تواند قرض خود را بپردازد که در این صورت اگر مالی را که با قرض تهیّه کرده، شرایط وجوب خمس را داشته باشد، باید خمس آن را بدهد و اگر مالی را که قرض کرده یا چیزی را که با قرض تهیّه کرده، از بین برود، می‌تواند قرض خود را از منافع آن سال بپردازد.

مسأله ۱۷۹۸

انسان می‌تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس پول بدهد، ولی نمی‌تواند به مقدار قیمت خمس، از جنس دیگری بدهد مگر حاکم شرع آن را اجازه دهد.

مسأله ۱۷۹۹

تصرّف کردن در مالی که خمس دارد تا یک پنجم آن باقیست اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۰۰

کسی که در مال وی خمس می‌باشد نمی‌تواند آن را به ذمّه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرّف کند و چنانچه تصرّف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۱

کسی که در مال وی خمس می‌باشد اگر با حاکم شرع مصالحه کند می‌تواند در تمام مال تصرّف نماید و بعد از مصالحه، منافعی که از آن به دست می‌آید مال خود اوست؛ البتّه حاکم شرع نمی‌تواند خمس را به گونه‌ای که مطابق مصلحت مستحقّین نیست محاسبه یا مصالحه کند یا آن را ببخشد.

مسأله ۱۸۰۲

کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد؛ از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی‌توانند در آن تصرّف کنند.

مسأله ۱۸۰۳

اگر برای بچه صغیر یا دیوانه منافعی به دست آید، همچون دیگر افراد متعلّق خمس می‌باشد و باید ولیّ آنها خمس را بپردازد و اگر ندهد، بعد از آن که بچه بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۴

انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند تصرّف کند، ولی در مال دیگری که شک دارد خمس آن را داده‌اند یا نه، می‌تواند تصرّف کند.

مسأله ۱۸۰۵

کسی که از اوّل تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا ـ رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً ـ زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را به ذمّه خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد، ولی اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می‌خرم، در صورتی که حاکم شرع مصلحت بداند و معامله یک پنجم آن را اجازه دهد، خریدار باید خمس مقداری را که آن ملک ارزش دارد بدهد.

مسأله ۱۸۰۶

کسی که از اوّل تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از بدست‌آوردن منفعت گذشته، باید خمس آن چیز را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به طور متعارف به آنها احتیاج دارد تهیّه کرده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده لازم نیست خمس آنها را بدهد. همچنین است اگر بعد از آن سال خریده ولی برای تهیّه آن لازم بوده فایده‌ای را که برده کنار بگذارد؛ و اگر وضعیّت مال وی مشخّص نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ – معدن

مسأله ۱۸۰۷

اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۸

نصاب معـدن بیست دینار شـرعی است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معـدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به بیست دینار شرعی برسد، باید خمس آن را بدهد، در تبدیل دینار شرعی به اوزان کنونی آرای چندی ارائه شده است: مشهور؛ دینار شرعی را ۳۴ مثقال معمولی طلا دانسته، در نتیجه نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلا یعنی تقریبا ۶۹ / ۱ گرم خواهد بود، ولی هم‌چنان که در مسأله ۱۹۰۴ خواهد آمد، دینار شـرعی ظاهراً بیش از این مقدار بوده، لذا نصاب معدن از مقدار فوق بیشتر است، نصاب معدن بنا بر یک نظر، تقریبا ۸۴ / ۷ گرم طلا و بنا بر نظر دیگر، تقریبا ۸۹ / ۳ گرم طلا می‌باشد، ولی بهتر است بر طبق قول مشهور عمل شود.

مسأله ۱۸۰۹

درآمـدی کـه از معـدن داشـته، اگر قیمـت آن بـه بیست دینـار شـرعی نرسـد، خمس آن در صـورتی لازم است که به تنهـایی یـا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید چنانچه در مسائل منفعت کسب (مسأله ۱۶۷۱ به بعد) گذشت.

مسأله ۱۸۱۰

گچ و آهک و هر گونه سنگ یا خاکی که عرفاً معدن به شمار می‌رود، خمس دارد.

مسأله ۱۸۱۱

کسـی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد؛ چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک باشد یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۱۲

اگر ندانـد قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به بیست دینار شـرعی می‌رسد یا نه، خمس ندارد، هر چند احتیاط مسـتحبّ آن است که به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۱۸۱۳

اگر چنـد نفر چیزی از معـدن بیرون آورنـد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند، سـهم هر کدام آنها که به بیست دینار شرعی برسد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۴

اگر معدنی را که در ملک دیگری است، بدون اجازه او بیرون آورد، آنچه از آن به دست می‌آید مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده، بدهد.

۳ – گنج

مسأله ۱۸۱۵

گنج مال گرانبهاییست که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار یا مانند آن، ذخیره و پنهان شده باشد.

مسأله ۱۸۱۶

اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، چنانچه از گنجهای قدیمیست که زمان بسیاری از پنهان شدن آن گذشته – به طوری که عرفاً آن را بدون مالک بشمار می‌آورند – می‌تواند آن را به ملکیت خود درآورد و در این صورت اگر گنج از جنس طلا و نقره سکه‌دار باشد، باید خمس آن را بدهد و لازم نیست که معامله با آن گنج در حال حاضر مرسوم باشد و اگر از جنس طلا یا نقره سکه‌دار نباشد، در صورتی خمس آن لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر از مخارج سالش زیاد بیاید و چنانچه گنج عرفاً بدون مالک به شمار نمی‌آید (یا به این جهت که گنج قدیمی نیست و مثلاً از چیزهاییست که در عصر حاضر یا زمانهای نزدیک به آن مرسوم است یا به جهت اینکه در ظرفی قرار گرفته که نشان می‌دهد مدّت‌زمان بسیاری از پنهان شدن آن نگذشته) در این صورت چنانچه نتواند صاحب آن را پیدا کند باید آن را صدقه دهد و صدقه به احتیاط واجب باید با اجازه مجتهد جامع‌الشرایط باشد.

مسأله ۱۸۱۷

نصاب گنج در طلای سکه‌دار همچون نصاب طلا در زکات؛ یعنی بیست دینار شرعی و در نقره سکه‌دار همچون نصاب نقره در زکات؛ یعنی دویست درهم شرعی است، درباره تبدیل این وزنها به وزنهای کنونی در مسأله ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ توضیح داده خواهد شد و گنجی که طلا و نقره سکه‌دار نیست، خمس ندارد – مگر از باب منافع کسب که در مسأله ۱۷۶۱ به بعد گذشت – هر چند احتیاط مستحبّ آن است که اگر قیمت آن به مقدار یکی از دو نصاب طلا و نقره برسد، خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۸

اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند، مسأله دو صورت دارد:
صورت اوّل:

گنج از گنجهای قدیمی نباشد، در این صورت اگر احتمال دهد گنج مال کسیست که قبلاً مالک زمین بوده، باید به او اطلاع دهد و چنانچه بگوید مال من است آن را به او بدهد و لازم نیست نشانه آن را بگوید، همچنین اگر احتمال دهد مال یکی از کسانی‌ست که با این زمین سر و کار داشته‌اند؛ همچون فرزند و خدمتکار مالک پیشین، باید به آنها اطلاع دهد و چنانچه یکی از آنها بگوید که مال من است باید آن را به وی بدهد و اگر مالک پیشین و هیچ یک از کسانی که با این زمین سر و کار داشته، نگویند که این گنج مال آنهاست، باید به کسی که پیش از آن مالک زمین بوده و کسانی که در زمان او با زمین سر و کار داشته‌اند اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام مالکان پیشین و کسانی که با زمین سر و کار داشته‌اند اطلاع دهد، چنانچه هیچ یک نگویند که گنج مال آنها است، باید آن را صدقه دهد و بنا بر احتیاط واجب در صدقه از مجتهد جامع الشرایط اجازه بگیرد.

صورت دوم:

گنج از گنجهای قدیمی باشد، در این صورت اگر نشانه‌ای در کار نباشد که گنج به تازگی پنهان شده و در نتیجه به طوری باشد که عرفاً بدون مالک به شمار آید می‌تواند آن را به ملکیت خود درآورد که در این فرض اگر از جنس طلا و نقره سکه‌دار باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه نشانه‌ای در کار باشد که گنج به تازگی پنهان شده، بنا بر احتیاط واجب، باید به ترتیبی که در صورت اوّل گفته شده به مالکان پیشین و کسانی که با زمین در ارتباط بوده‌اند خبر دهد و چنانچه هیچ یک از آنها نگویند که این گنج مال آنها است، آن را صدقه داده و در صدقه از مجتهد جامع الشرایط اجازه بگیرد.

مسأله ۱۸۱۹

در وجوب خمس گنج لازم نیست که تمام مقدار نصاب را در یک جا پیدا کند، بلکه اگر در چند جا هم گنج پیدا کند که بر روی هم به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد، البتّه گنجهای طلا و گنجهای نقره به همدیگر ضمیمه نشده، بلکه هر دسته جداگانه محاسبه می‌شوند و اگر مقداری گنج پیدا کند که به مقدار نصاب نرسیده و پس از مصرف کردن یا از بین رفتن آن مقداری دیگر پیدا کند که به ضمیمه مقدار مصرف شده به اندازه نصاب برسد خمس ندارد، بنابراین در وجوب خمس شرط است که مقدار گنجهایی که در یک یا چند جا و در یک یا چند زمان پیدا کرده و هنوز موجود است، به مقدار نصاب برسد.

مسأله ۱۸۲۰

اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به مقدار نصاب برسد، ولی سهم هیچ یک از آنان به این مقدار نباشد، لازم نیست خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۲۱

اگر کسی حیوانی بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده بوده و حیوان در زمانی که ملک فروشنده بوده آن را بلعیده باشد، باید به فروشنده خبر دهد و اگر او بگوید که مال من است، آن را به وی بدهد و نیازی نیست که فروشنده نشانه آن را بگوید و اگر فروشنده نگوید که ملک من است یا احتمال ندهد که حیوان در زمانی که ملک فروشنده بوده آن را بلعیده باشد، می‌تواند آن را به ملکیت خود درآورد، که در این صورت، همانند منافع کسب او می‌باشد (که احکام آن در

مسأله ۱۷۶۱ به بعد گذشت)، بنابراین اگر حیوانی را خریده که مثلاً از جنس چهارپایان یا از ماهی‌های پرورشی است، چون این احتمال وجود دارد که در زمانی که فروشنده مالك این حیوان بوده، آن مال را بلعیده باشد، باید به فروشنده خبر دهد، ولی اگر ماهی دریا یا رودخانه را خریده چون احتمال نمی‌دهد پس از صید، آن مال را بلعیده باشد، نیازی نیست که به فروشنده خبر دهد بلکه می‌تواند آن را به ملکیت خود درآورد که در این صورت همچون منافع کسب خواهد بود.

۴ – مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۲۲

اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام اصلاً معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را با اجازه مجتهد جامع الشرایط صدقه بدهد و بعد از صدقه دادن خمس مال، بقیه مال حلال می‌شود.

مسأله ۱۸۲۳

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، در این صورت هم باید با اجازه مجتهد جامع الشرایط خمس آن را صدقه بدهد، هر چند اگر بداند که مقدار مال حرام بیشتر از خمس است، احتیاط مستحب آن است که آن مقدار را صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۲۴

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، چنانچه همدیگر را راضی نکنند، باید مقدار قطعی مال حرام و نصف مقدار مشکوك را به صاحبش بدهد و برای تعیین مال، چنانچه به شکل خاصّی راضی نشوند، با قرعه مال هر یک را مشخّص می‌کنند.

مسأله ۱۸۲۵

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را صدقه دهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده بنا بر احتیاط مستحبّ مقداری را هم که می‌داند از خمس بیشتر بوده صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۲۶

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را صدقه دهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد صدقه بدهد، چنانچه صاحبش پیدا شود، باید به مقدار مالش به او بدهد و اگر مقدار مال مشخّص نبوده باید مقدار قطعی مال وی را با نصف مقدار مشکوك به او بدهد، البتّه هر مقدار از صدقه را که صاحب مال به آن راضی شود، نیازی نیست به وی بدهد.

مسأله ۱۸۲۷

اگر مـال حلالی با حرام مخلوط شود و مقـدار حرام معلوم باشـد و انسان بدانـد که صاحب آن یکی از چنـد نفر مشـخّص است ولی نتوانـد وی را بشـناسد، بایـد آن مقـدار را به طور مساوی بین آن چنـد نفر قسـمت کنـد و اگر مقدار حرام معلوم نباشد، مقدار قطعی حرام و نصف مقدار مشکوک را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت می کند.

۵ – جواهری که از دریا و مانند آن بدست می‌آید

مسأله ۱۸۲۸

اگر به واسطه غوّاصی، یعنی فرو رفتن در دریا، لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روییدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌انـد قیمت آن به حـدّ نصاب برسـد، بایـد خمس آن را بدهند و نصاب آن بنا بر احتیاط واجب یک دینار شرعیست که بنا بر مشهور ۱۸ نخود طلا (تقریبا ۳ / ۴ گرم) می‌باشد ولی در مسأله ۱۹۰۴ خواهیم گفت که مقدار دینار شرعی بیشتر بوده، بنا بر یک نظر تقریبا ۴ / ۲۴ گرم و بنا بر نظر دیگر تقریبا ۴ / ۴۶ گرم می‌باشد، ولی بهتر است بر طبق قول مشهور عمل شود.

مسأله ۱۸۲۹

اگر بـدون فرو رفتن در دریا، به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعـد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به یک دینار شرعی برسد، باید خمس آن را بدهد، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر به دست آورد، در صورتی باید خمس آن را بدهـد که آنچه را بـدست آورده به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید، که در این صورت لازم نیسـت که قیمت آن به یک دینار شرعی برسد.

مسأله ۱۸۳۰

خمس مـاهی و حیوانـات دیگری که انسـان از دریـا می گیرد در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۳۱

اگر انسـان بـدون قصـد این که چیزی از دریـا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتّفاقاً جواهری به دسـتش آیـد، در صورتی که به یک دینار شرعی برسد و قصد کند که آن چیز ملکش باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۲

اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش یک دینار شرعی یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد و اگر اتّفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۳

اگر از رودخانه‌های بزرگ - مانند دجله و فرات و کارون - جواهری بیرون آورد که قیمت آن به یک دینار شرعی برسد (خواه آن را با فرو رفتن یا با اسبابی بدون فرو رفتن بیرون آورد) چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۴

اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن یک دینار شرعی یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، چنانچه از مؤونه سال زیاد بیاید خمس آن واجب است هر چند قیمت آن به یک دینار شرعی هم نرسد.

× × ×

مسأله ۱۸۳۵

کسی که کسبش غوّاصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۶

لازم نیست که مالک بالغ باشد تا خمس بر مال وی واجب گردد، بلکه در مال بچه هم خمس لازم است و ولیّ او باید خمس را بپردازد و اگر ولیّ، نپرداخت، بعد از آنکه بچه بالغ شد بر خودش واجب است خمس را بپردازد.

۶ – غنیمت جنگی

مسأله ۱۸۳۷

اگر مسلمانان با رضایت امام علیه‌السلام با کافران جنگ کنند و غنایمی در جنگ بدست آورند، مخارجی را که بعد از

بدست‌آوردن غنایم برای نگهداری یا حمل و نقل آن انجام داده و نیز مقداری را که امام علیه‌السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و اموال ممتاز و برجسته همچون وسایل جنگی فوق‌العاده و اموال اختصاصی پادشاهان و حکمرانان که مخصوص امام علیه‌السلام می‌باشد، از غنیمت کنار گذاشته و خمس بقیه را می‌پردازند و آنچه در زمان غیبت امام علیه‌السلام در جنگ با کافران یا در هنگام دفاع از هجوم آنان به کشور اسلامی گرفته می‌شود خمس دارد، مرتد فطری یعنی کسی که در هنگام ولادت مسلمان بشمار آمده و پس از بلوغ کافر گردد، در این مسأله همچون دیگر کافران می‌باشد.

مسأله ۱۸۳۸

خمس تنها در غنایم منقول می‌باشد و غنایم غیر منقول همچون زمین خمس ندارد، زمینهایی که در جنگ به غنیمت گرفته می‌شود، اگر در هنگام فتح آباد باشد ملک تمام مسلمانان و اگر موات باشد ملک امام علیه‌السلام بوده و در هر حال خمس ندارد.

مسأله ۱۸۳۹

مال ناصبی احترام ندارد و می‌توان آن را به ملکیت خود درآورد که در این صورت همچون سودهای تجاریست که اگر از مخارج سال خود و عیالاتش زیاد بیاید خمس دارد.

مسأله ۱۸۴۰

جنگ با کسانی که بر امام معصوم علیه‌السلام خروج کنند جایز است ولی اگر ناصبی نباشند اموال آنها را بدون جنگ نمی‌توان تصاحب کرد.

مسأله ۱۸۴۱

آنچه در دست کفّار باشد و مالک آن از کسانی باشد که اموال آنها احترام دارد؛ یعنی مسلمانان یا کافران ذمّی یا معاهد، چنانچه به صورت امانت در دست کفّار بوده و آنان خود را مالک آن نمی‌دانسته‌اند، اگر با جنگ یا بدون جنگ به دست مسلمانان برسد، احکام غنیمت بر آن بار نمی‌شود، بلکه ملک مالک اصلی است، همچنین اگر کفّار خود را مالک آن مال می‌دانسته ولی بدون جنگ به دست مسلمانان برسد، ولی اگر با جنگ به دست مسلمانان برسد - خواه در پیکاری عمومی به چنگ مسلمانان آمده باشد یا برخی از مسلمانان آن را به دست بیاورند - غنیمت جنگیست و خمس آن کنار گذاشته و بقیه بین جنگجویان تقسیم می‌شود، ولی مالک اصلی مال نسبت به آن حقّ اولویت دارد و می‌تواند با پرداخت قیمت آن، آن را مالک گردد

۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۸۴۲

اگر کافر ذمّی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس بدهد؛ البتّه در ماهیت حقوقی این خمس در کتب استدلالی بحث شده که آیا همانند دیگر موارد خمس بوده یا نوعی زکات و مربوط به عوائد و محصولات زمین است (نه خود زمین) یا مسأله به شکل دیگری است.

مصرف خمس

مسأله ۱۸۴۳

خمس را باید دو قسمت کرد، یک قسمت آن سهم سادات است (۸) و باید به سیّد فقیر یا سیّد یتیم یا به سیّدی که در سفر درمانده شده بدهند، سهم سیّد یتیم را با اجازه ولیّ صرف وی می‌کنند یا به ولیّ وی می‌دهند تا آن را صرف یتیم کند، سهم سادات را باید به مجتهد جامع الشّرائط داد تا به مصرف آن برساند، یا با اجازه وی، آن را به مصرفش برسانند، نصف دیگر خمس سهم امام علیه‌السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشّرائط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند، ولی اگر انسان بخواهد سهم امام علیه‌السلام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد، سهم امام علیه‌السلام را در مصرفی صرف می‌کند که مجتهدی که از او تقلید می‌کند جایز می‌داند.
آنچه در این مسأله گفته شد در مورد اکثر چیزهاییست که خمس در آنها واجب است، ولی در مورد مال حلال مخلوط به حرام، برای پاك شدن مال از حرام باید خمس آن را صدقه داد. مصرف خمس در مورد زمینی که کافر ذمّی از مسلمان می‌خرد، تابع ماهیت حقوقی این خمس می‌باشد که در کتب استدلالی بررسی شده است.

مسأله ۱۸۴۴

سیّد یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیّدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۵

به سیّدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۶

به سیّدی که عادل نیست می‌شود خمس داد، ولی به سیّدی که دوازده امامی نیست نباید خمس داد.

مسأله ۱۸۴۷

به شراب‌خوار و نیز به سیّدی که معصیت‌کار است اگر خمس دادن کمك به معصیت او باشد نمی‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۸

اگر کسی بگوید سیّدم نمی‌شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سیّد بودن او را تصدیق کنند یا از راه دیگری سیّد بودن او ثابت گردد

مسأله ۱۸۴۹

به کسی که در محلّ خود مشهور به سیّد بودن است می‌شود خمس داد و لازم نیست انسان به سیّد بودن او مطمئن باشد، بلکه همین مقدار که گمان قوی به آن داشته باشد کافیست

مسأله ۱۸۵۰

انسان نمی‌توانـد به عنوان نفقه همسر، به زن سـیّده خود خمس بدهـد که به مصـرف مخارج خودش برسانـد، ولی اگر زن سـیّده به خـاطر نداشـتن شـوهر یـا نـدادن نفقه از سـوی شـوهر، یـا داشـتن هزینه‌هـایی که پرداخت آن بر شوهر وی واجب نیست، فقیر باشـد، می‌توانـد برای تـأمین نفقه خـود یـا هزینه‌هـایی که شوهر وی نمی‌پردازد، از شوهر خود یـا دیگران خمس دریـافت کنـد، البتّه شوهر نمی‌تواند خمسی را که می‌پردازد به عنوان حقّ نفقه زن به شمار آورد، بلکه نفقه زن را به وی بدهکار است.

مسأله ۱۸۵۱

اگر مخـارج سیّدی که زن انسان نیست بر انسان واجب باشـد، نمی‌توانـد از بابت خمس مخارج وی را پرداخت کنـد، ولی می‌تواند مخـارج غیر واجب وی را از بابت خمس بدهـد و بنا بر احتیاط واجب کسـی که عرفاً به انسان پیوسـته بوده و خرجی او را می‌دهـد، همچون کسانی هستند که پرداخت مخارج آنها بر ایشان لازم است و نمی‌توان از بابت خمس مخارج آنها را داد.

مسأله ۱۸۵۲

به سیّد فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او مخارج آن سیّد را نمی‌دهد و نمی‌توان او را به پرداخت مخارج وادار کرد، می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۳

جایز نیست که بیشتر از مخارج یک سال به یک سیّد فقیر خمس بدهند.

مسأله ۱۸۵۴

چنانچه انسان در شـهر خود سـیّد مسـتحقّی نیابـد و احتمال هم ندهـد که پیـدا شود یا نگهـداری خمس تا پیدا شدن مسـتحقّ ممکن نباشـد، بایـد خمس را به شـهر دیگر ببرد و به مسـتحقّ برسانـد و بنـا بر احتیـاط واجب مخـارج بردن آن را از خمس بر نـدارد و اگر خمس از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۵۵

هر گاه در شـهر خودش مسـتحقّی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود، اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مسـتحقّ ممکن باشد، می‌تواند با اجازه مجتهد جامع الشّـرائط خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود لازم نیست چیزی بدهد، ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۸۵۶

اگر در شهر خودش مستحقّ پیدا شود، باز هم می‌تواند با اجازه مجتهد جامع الشّرائط خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحقّ برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس تلف شود اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده لازم نیست چیزی بدهد.

مسأله ۱۸۵۷

اگر خمس را به کسی بدهد که از طرف مجتهد جامع الشّرائط وکیل است، همانند آن است که خمس را به خود مجتهد جامع الشّرایط داده باشد.

مسأله ۱۸۵۸

اگر خمس را از خود مال ندهد بلکه پول بدهد، باید به قیمت واقعی حساب کند و نمی‌تواند مال خمس‌دار را ارزانتر از قیمت واقعی حساب کند هر چند مستحقّ به آن قیمت راضی شده باشد، پرداخت جنس دیگر (غیر از پول) به جای مالی که در آن خمس واجب شده، جایز نیست، مگر مجتهد جامع الشرایط به مصلحت دانسته اجازه دهد.

مسأله ۱۸۵۹

کسی که از مستحقّ طلبکار است می‌تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند.

مسأله ۱۸۶۰

مستحقّ نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که خمس بدهکار است و به هیچ وجه نمی‌تواند خمس را پرداخت کند و مالی هم ندارد که پس از مرگ وی بابت خمس پرداخت گردد، مستحقّ می‌تواند خمس را از او بگیرد و به او ببخشد و اگر انسان خیال می‌کرده که خمس وی ولو بعد از مرگ پرداخت شدنی نیست و لذا مستحقّ خمس را به وی ببخشد، بعد معلوم شود که خمس را می‌تواند بپردازد، مثلاً تصادفاً مالی به دست آورد، باید خمس را بپردازد و اگر مرده از اموال وی بابت خمس بدهند.

احکام زکات

[زکات واجب]

مسأله ۱۸۶۱

در نه چیز زکات واجب می‌شود:

اوّل:

گندم.

دوم:

جو.

سوم:

خرما.

چهارم:

کشمش.

پنجم:

طلا.

ششم:

نقره.

هفتم:

شتر.

هشتم:

گاو.

نهم:

گوسفند.

و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد با شرایطی که بعداً گفته می‌شود، باید مقداری را که معیّن شده، به یکی از مصرفهایی که گفته می‌شود برساند.

در زمان کنونی که پول طلا و نقره رواج ندارد، بنا بر احتیاط واجب در هر نوع پول رایج در صورتی که شرایط زکات طلا و نقره را داشته باشد زکات واجب است.

[زکات مستحب]

مسأله ۱۸۶۲

در برخی چیزها زکات مستحبّ است مانند:

۱ - غلّاتِ (غیر گندم و جو و خرما و کشمش)؛ روییدنی‌هایی که به سرعت فاسد نمی‌گردند همچون برنج و عدس و ماش و ذرّت و سلت (که دانه‌ایست به نرمی گندم و خاصیّت جو را دارد).

۲ - سرمایه تجارت و کسب و کار.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۸۶۳

زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل باشد و نیز مالک باید شخص خاصّی باشد نه عنوان کلّی، بنابراین در اوقاف عامه و مانند آن که مالک عنوان کلّی است، زکات واجب نیست و نیز باید ملک شخصی باشد، بنابراین در مواردی همچون قرض که قرض‌دهنده در ذمّه قرض‌گیرنده به طور کلّی به مقدار قرض مالک می‌باشد، بر قرض‌دهنده زکات واجب نیست.

مسأله ۱۸۶۴

اگر انسان یازده ماه کامل قمری مالك گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، با دیده شدن هلال ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد ولی اوّل سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم پس از مالك شدن قرار دهد، بنابراین اگر کسی مثلاً در دهم محرّم مالك گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، با دیده شدن هلال ماه محرّم سال بعد زکات واجب می‌شود ولی اوّل سال بعد را دهم محرّم سال بعد قرار می‌دهد و اگر در فاصله اوّل محرّم تا دهم محرّم شرایط وجوب زکات با اختیار مالك یا بدون اختیار وی از بین برود، تأثیری در وجوب زکات نداشته و باز هم باید زکات را بپردازد.

مسأله ۱۸۶۵

اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا ـ و نقره در بین سال شرایط وجوب را دارا گردد؛ مثلاً ـ بالغ گردد، زکات واجب نیست، بنابراین اگر بچه‌ای در دهم محرّم مالک چهل گوسفند گردد و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، در اوّل محرّم سال بعد زکات واجب نمی‌گردد، بلکه در اوّل ربیع الاوّل که یازده ماه قمری کامل از بالغ شدن وی می‌گذرد، اگر شرایط دیگر را هم دارا باشد باید زکات را بدهد.

مسأله ۱۸۶۶

زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکات کشمش وقتی واجب می‌شود که به آن انگور گفته شود و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد، زکات آن واجب می‌شود، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جداکردن کاه آنها و در خرما موقعیست که در لغت عرب به آن تمر می‌گویند و در کشمش موقعیست که انگور خشک شده و به آن کشمش گفته شود و در وجوب زکاتِ گندم و جو و کشمش و خرما گذشتن سال لازم نیست.

مسأله ۱۸۶۷

اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیشین گفته شد، صاحب آنها شرایط واجب شدن زکات را دارا باشد، مثلاً بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد و اگر این شرایط را بعداً دارا گردد، زکات واجب نیست

مسأله ۱۸۶۸

اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۶۹

اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا مقداری از آن مست یا بیهوش باشد، زکات از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۸۷۰

یکی از شرایط وجوب زکات در غیر غلّات آن است که مالك بتواند در آن مال تصرّف کند، بنابراین در مالی که از مالك غصب

شده یا به سرقت برده‌اند و یا گم شده و مالك مکان آن را نمی‌داند زکات واجب نیست، ولی این شرط در زکات غلّات نیست. بنابراین اگر در هنگام تعلّق زکات به غلّات، مالك نتواند در آن تصرّف کند، زکات به غلّات وی تعلّق می گیرد و هر موقع که به مال دسترسی پیدا کند، باید زکات را بپردازد.

مسأله ۱۸۷۱

اگر طلا- یا نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند یا در زمان واجب شدن زکات غلّات در نزد وی باشد باید زکات آنها را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۸۷۲

زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسد، مقدار نصاب غلّات بی‌تردید ۵ وَسَق معادل ۳۰۰ صاع می‌باشد، مشهور علماء، وزن هر صاع را در تمامی غلّات، ۱۱۷۰ درهم گرفته‌اند و با محاسبه هر درهم به وزن ۲۱۴۰ مثقال معمولی، نصاب غلّات را ۸۴۹ / ۱۹۳ کیلوگرم برآورد کرده‌اند، ولی در این محاسبه دو مطلب مهم باید تذکّر داده شود:

۱ - مقدار درهم، بنا بر تحقیق بیش از ۲۱۴۰ مثقال معمولی بوده، بر طبق یک محاسبه وزن درهم تقریبا ۲ / ۹۷ گرم تعیین شده (۹) در نتیجه نصاب (یعنی ۳۰۰ صاع) معادل ۱۰۴۱ / ۲۳۹ کیلوگرم و بر طبق محاسبه دیگر وزن درهم ۳ / ۱۲۵ گرم معیّن شده (۱۰) در نتیجه نصاب ۱۰۹۷ / ۸۷۵ کیلوگرم خواهد بود.

۲ - تعیین یک وزن برای تمامی غلّات در صورتی صحیح است که وزن هر صاع در تمامی غلّات یکسان باشد، ولی با عنایت به این که صاع و وسق پیمانه‌های خاص بوده و قهراً با توجّه به سبکی و سنگینی غلّات (بر طبق وزن حجمی آنها) وزن نصاب غلّات مختلف تغییر می کند. ظاهراً وزن ۱۱۷۰ درهم برای هر صاع، برای گندم متوسط تعیین شده است، بنابراین ارقام ۱۰۴۱ / ۲۳۹ یا ۱۰۹۷ / ۸۷۵ کیلوگرم مربوط به نصاب گندم می‌باشد و با عنایت به تفاوت اقسام مختلف گندم در وزن حجمی و اختلاف فوق در وزن درهم، تعیین دقیق حجم نصاب غلّات میسور نیست، ولی می‌توان حجم حداقل ۱۳۰۰ لیتر را برای نصاب غلّات در نظر گرفت (۱۱)، این حجم در غلّات مختلف وزنهای گوناگونی دارد، بلکه اقسام هر نوع غلّه، نیز وزن حجمی مختلفی دارد، مثلاً- برای جو، حداقل وزن ۷۸۰ کیلوگرم را می‌توان برای نصاب زکات در نظر گرفت. (۱۲)

مسأله ۱۸۷۳

اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند زکات آن مقدار واجب نیست ولی اگر بیش از مقدار متعارف بخورند باید زکات مقدار اضافی را بدهد همچنین اگر از انگور و خرما و جو و گندم در موقع چیدن به مقدار متعارف به فقیر بدهد زکات ندارد.

مسأله ۱۸۷۴

اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالك آن بمیرد باید مقدار زکات را از مال او بدهند ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد هر یک از ورثه که سهمش به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۸۷۵

کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع‌آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما و کشمش شدن انگور می‌تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۶

اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۷۷

اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد ظاهراً معامله صحیح است و فروشنده یا خریدار باید زکات آنها را بدهد و چنانچه خریدار زکات را داد، می‌تواند معادل آن را از فروشنده بگیرد.

مسأله ۱۸۷۸

اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند زکات آن را نداده باید زکات آن را بدهد، مگر این که فروشنده بعد از فروش زکات را بدهد و چنانچه خریدار زکات را بدهد می‌تواند معادل آن را از فروشنده بگیرد.

مسأله ۱۸۷۹

اگر گندم و جو و خرما و انگور موقعی که‌تر است به مقدار نصاب برسد و بعد از خشک شدن یا کشمش شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۰

اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را داد، همچنین است اگر انگور را پیش از کشمش شدن مصرف کند، چنانچه کشمش آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را داد.

مسأله ۱۸۸۱

خرما بر سه قسم است:

۱ - آن که خشکش می‌کنند که زکات در آن بی‌اشکال واجب است، چنانچه گذشت.

۲ - آن که در حال رطب بودنش می‌خورند که بنا بر احتیاط اگر مقداری باشد که خشک آن به اندازه نصاب باشد، زکات آن واجب است.

۳ - آن که نارس آن را می‌خورند که ظاهراً زکات در آن واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۸۲

گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسأله ۱۸۸۳

اگر گنـدم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن یک دهم است و اگر از چاه یا قنات با دلو و مانند آن یا از نهر و دریا یا غیر آن آبیاری شود، زکات آن یک بیستم است.

مسأله ۱۸۸۴

اگر گنـدم و جو و خرمـا و انگور، هم از آب بـاران هم از آب دلو و ماننـد آن استفاده کنـد، چنـانچه طوری باشـد که عرفاً بگویند آبیاری آن با دلو و ماننـد آن شـده، زکات آن یک بیسـتم است و اگر بگوینـد آبیاری با آب نهر و باران شده، زکات آن یک دهم است و اگر طوریست که عرفاً می‌گویند با هر دو آبیاری شده زکات آن سه‌چهلم است.

مسأله ۱۸۸۵

چنانچه ندانـد که آبیاری طوریست که در عرف می‌گوینـد با هر دو آبیاری شـده یا این که می‌گویند آبیاری آن مثلاً با باران است، اگر سه چهلم بدهد کافی است.

مسأله ۱۸۸۶

اگر شک کنـد و ندانـد که عرف می‌گوینـد با هر دو آبیاری شـده یا این که می‌گوینـد با دلو و ماننـد آن آبیاری شده است، در این صورت دادن یک بیستم کافیست و همچنین است اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است.

مسأله ۱۸۸۷

اگر گنـدم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشـروب شود و به آب دلو و ماننـد آن محتاج نباشـد ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شـدن محصول کمک نکنـد، زکات آن بی‌اشـکال یک دهم است و اگر با دلو و ماننـد آن آبیاری شود و به آب نهر و بـاران محتـاج نباشـد ولی بـا آب نهر و بـاران هم مشـروب شود و آنهـا به زیـاد شـدن محصول کمک نکننـد، زکات آنها بی‌اشکال یک بیستم است.

مسأله ۱۸۸۸

اگر زراعتی را با دلو و ماننـد آن آبیاری کنند و در زمینی که مجاور آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین اسـتفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده یک بیستم و زکات زراعتی که مجاور آن است یک دهم می‌باشد.

مسأله ۱۸۸۹

بنا بر احتیاط مخارجی را که برای گنـدم و جو و خرما و انگور کرده است نمی‌توانـد از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید، پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به اندازه نصاب برسد، بنا بر احتیاط باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۹۰

بنا بر احتياط بـذرى را كه به مصـرف زراعت رسانـده، چه از خودش باشـد يا خريـده باشد، نمى‌تواند از حاصل كسـر كند و سـپس ملاحظه نصاب نمايد، بلكه نصاب را نسبت به مجموع حاصل بايد ملاحظه نمايد.

مسأله ۱۸۹۱

آنچه كه دولت از عين مـال مى‌گيرد زكـات آن واجب نيست، مثلاً اگر حاصل زراعت ۱۱۰۰ كيلوگرم باشد و دولت ۳۰۰ كيلوگرم آن را به عنوان ماليات بگيرد، زكات فقط در ۸۰۰ كيلوگرم واجب مى‌شود.

مسأله ۱۸۹۲

بنا بر احتياط مصارفى را كه براى محصول نموده، نمى‌تواند از حاصل كسر نموده و فقط زكات بقيّه را بدهد.

مسأله ۱۸۹۳

در مسأله قبل فرقى نيست كه مصارف، پيش از تعلّق زكات انجام شده باشد، يا بعد از آن.

مسأله ۱۸۹۴

واجب نيست صبر نمايـد تا جو و گنـدم به هنگام خرمن برسـد و انگور و خرما خشك گردد و آن‌گاه زكات بدهـد، بلكه همين كه زكات واجب شد جايز است مقدار زكات را قيمت كند و آن را بابت زكات بدهد.

مسأله ۱۸۹۵

بعـد از آن كه زكات تعلّق گرفت مى‌توانـد عين زراعت يا خرما و انگور را پيش از درو كردن يا چيـدن به مسـتحقّ يا حاكم شـرع يا وكيل اينها به صورت مشاع تسليم كند كه در اين صورت پس از آن، مالك و مستحقّان زكات در مخارج به نسبت شريكند.

مسأله ۱۸۹۶

در صورتى كه مالك عين مال را از زراعت يا خرما يا انگور به حاكم يا مسـتحقّ يا وكيل آنها تسليم كند، لازم نيست آنها را مجّانى بطور اشاعه نگاه دارد بلكه براى ماندن آنها در زمين تا وقت درو يا خشك شدن مى‌تواند اجرت مطالبه نمايد.

مسأله ۱۸۹۷

اگر انسان در چند شـهر كه فصل رسيدن حاصل آنها با يكديگر اختلاف دارد و زراعت و ميوه آنها در يك وقت به دست نمى‌آيد، گندم يا جو يا خرما يا انگور داشته باشد و همه آنها محصول يك سال حساب شود، چنانچه چيزى كه اوّل مى‌رسد به اندازه نصاب باشـد بايـد زكات آن را موقعى كه مى‌رسـد بدهـد و زكات بقيّه را وقتى كه بـدست مى‌آيـد خواهد داد و اگر آنچه اوّل مى‌رسد به اندازه نصاب نباشد زكات آنها فعلاً واجب نيست، هر چند يقين داشـته باشد كه با آنچه بعد بدست مى‌آيد به اندازه نصاب مى‌شود، بلكه صبر مى‌كند تا مقدار مجموع محصول به اندازه نصاب برسد و در آن وقت زكات واجب مى‌شود.

مسأله ۱۸۹۸

اگر مثلاً ـ درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی‌هم به مقدار نصاب باشد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است.

مسأله ۱۸۹۹

اگر مقداری خرمای تازه یا انگور دارد که خشک شده یا کشمش آن به اندازه نصاب می‌شود، می‌تواند به قصد زکات به قدری به مصرف زکات برساند که اگر خشک شود یا کشمش گردد به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است.

مسأله ۱۹۰۰

اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد هر چند از بابت قیمت باشد و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد هر چند به اعتبار قیمت باشد و به طور کلّی در جایی که زکات از بابت قیمت داده می‌شود، تنها پول می‌توان داد و اجناس دیگر کفایت نمی‌کند.

مسأله ۱۹۰۱

کسی که بدهکار است و مالی دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اوّل تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسأله ۱۹۰۲

کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند هر کدام که سهمشان به حدّ نصاب برسد باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میّت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میّت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدریست که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند آنچه را به طلبکار می‌دهند زکات ندارد و بقیّه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۳

اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط آن است که زکات قسم خوب را از قسم بد آن نپردازد، ولی لازم نیست زکات همه را از جنس خوب بدهد، بلکه می‌تواند زکات هر قسم را از خود آن بدهد.

زکات طلا و نقره

مسأله ۱۹۰۴

[نصاب طلا]

اشاره

طلا دو نصاب دارد:

نصاب اوّل:

بیست دینار است، این نصاب بنا بر مشهور معادل پانزده مثقال معمولی و تقریبا ۶۹ / ۱ گرم است، ولی ظاهراً وزن دینار بیش از ۳۴ مثقال معمولی بوده لذا نصاب طلا بیشتر از وزن فوق می‌باشد، بنا بر نظر برخی محقّقان دینار شرعی تقریبا ۴ / ۲۴ گرم و نصاب اوّل طلا تقریبا ۸۴ / ۷ گرم و بنا بر نظر برخی دیگر دینار شرعی تقریبا ۴ / ۴۶ گرم و نصاب اوّل طلا تقریبا ۸۹ / ۳ گرم می‌باشد، ولی بهتر است که بر طبق قول مشهور عمل شود، وقتی که طلا به نصاب اوّل برسد، اگر شرایط دیگر را هم داشته باشد، انسان باید یک چهلم (۲ / ۵٪) آن را از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم:

چهار دینار است که بنا بر مشهور ۳ مثقال معمولی (تقریبا ۱۳ / ۸ گرم) و بنا بر قول برخی از محقّقان تقریبا ۱۶ / ۹ گرم و بنا بر قول برخی دیگر تقریبا ۱۷ / ۸ گرم می‌باشد و اگر چهار دینار به بیست دینار طلا افزوده شود باید زکات تمام ۲۴ دینار را (از قرار ۱۴۰) بدهد و اگر کمتر از چهار دینار افزوده شود، فقط باید زکات ۲۰ دینار را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر چهار دینار افزوده شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر افزوده شود، مقدار افزوده شده زکات ندارد.

[نصاب نقره]

مسأله ۱۹۰۵

اشاره

نقره دو نصاب دارد:

نصاب اوّل:

۲۰۰ درهم یا ۱۴۰ دینار است که بنا بر مشهور ۱۰۵ مثقال معمولی (تقریبا ۴۸۳ / ۸ گرم) می‌باشد و بنا بر نظر برخی از محقّقان تقریبا ۵۹۳ / ۲ و بنا بر نظر برخی دیگر تقریبا ۶۲۵ گرم می‌باشد و بهتر است قول مشهور رعایت گردد و اگر نقره به نصاب اوّل برسد و شرایط دیگر را هم داشته باشد، انسان باید یک چهلم آن را از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم:

۴۰ درهم یا ۲۸ دینار است که بنا بر مشهور ۲۱ مثقال معمولی (تقریبا ۹۶ / ۳ گرم) و بنا بر نظر برخی از محقّقان تقریبا ۱۱۸ / ۶ گرم و بنا بر نظر برخی دیگر تقریبا ۱۲۵ گرم می‌باشد و اگر مقدار نصاب دوم به نصاب اوّل افزوده شود باید زکات تمام آن داده شود و اگر کمتر از مقدار نصاب دوم افزوده شود، مقدار افزوده شده زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر مقدار نصاب دوم اضافه شود، باید زکات تمام آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از نصاب دوم است، زکات ندارد.

بنابراین اگر انسان یک چهلم هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است. مثلاً کسی که ۱۵۰ دینار نقره دارد اگر یک چهلم آن را بدهد زکات ۱۴۰ دینار آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۱۰ دینار آن داده است.

مسأله ۱۹۰۶

کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اوّل کم نشده، همه‌ساله باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۷

زکات طلا یا نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکّه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد و اگر سکّه آن از بین هم رفته باشد، باید زکات آن را هم بدهند، بنابراین طلا و نقره سکّه‌داری که زنها برای زینت بکار می‌برند در صورتی که معامله با آن رایج باشد، یعنی باز معامله پول طلا ـ و نقره با آن شود، زکات آن واجب است. ولی اگر معامله با آن رایج نباشد زکات واجب نیست ولی احتیاط مستحبّ در پرداخت زکات است.

مسأله ۱۹۰۸

بنا بر احتیاط واجب در زمان کنونی که پول طلا و نقره رایج نیست، اگر پول به حدّ نصاب طلا یا نقره برسد و سایر شرایط وجوب زکات (همچون ثابت بودن عین پول در طول سال) را داشته باشد، پرداخت زکات آن لازم است، هر چند از جنس طلا و نقره نباشد.

مسأله ۱۹۰۹

کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اوّل نباشد، مثلاً ۱۹۹ درهم نقره و ۱۹ دینار طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۰

چنانچه در مسأله ۱۸۶۵ گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه کامل قمری مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اوّل کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۱

اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید، یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحبّ آن است که زکات را بدهد.

مسأله ۱۹۱۲

اگر در ماه دوازدهم، پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۹۱۳

اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، بنا بر احتیاط زکات قسم خوب را از قسم بد آن ندهد، ولی لازم نیست زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد، بلکه می‌تواند زکات هر قسم را از خود آن بدهد.

مسأله ۱۹۱۴

در پول طلا یا نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد و هنوز به آن پول طلا و نقره می‌گویند، با داشتن شرایط وجوب زکات، همچون نصاب، زکات واجب است، هر چند طلا و نقره، خالصش به حدّ نصاب نرسد ولی فلزی که - در اثر زیادی بیش از متعارف فلز دیگر در آن - به آن پول طلا یا نقره نمی‌گویند زکات ندارد، هر چند طلا و نقره خالص آن به حدّ نصاب برسد.

مسأله ۱۹۱۵

اگر پول طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشد، چنانچه زکات آن را از پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد، یا از پول غیر طلا و نقره بدهد ولی به قدری باشد که قیمت آن، به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۱۶

زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد، دو شرط دیگر دارد:

اوّل:

آن که حیوان بیکار باشد و همین مقداری که به این حیوان بیکار می‌گویند کفایت می‌کند و لازم نیست گفته شود که حیوان در تمام سال بیکار است. بنابراین اگر حیوانی مقداری از سال را کار کرده باشد ولی عرفاً می‌گویند که این حیوان بیکار است، زکات آن واجب است.

دوم:

آن که از علف بیابان بچرد و اگر از علف چیده‌شده بخورد یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد، در این شرط هم باید عرفاً به این حیوان بگویند که از علف بیابان می‌چرد و لازم نیست بتوان این عبارت را درباره حیوان بکار برد که «در تمام سال از علف بیابان می‌چرد»، بنابراین اگر در مقداری از سال از علف چیده‌شده یا از زراعتی بچرد ولی عرفاً می‌گویند که از علف بیابان می‌چرد، زکات آن واجب می‌گردد، همچون حیوانی که تنها در فصل زمستان چنانچه متعارف است از علف چیده‌شده استفاده می‌کند.

مسأله ۱۹۱۷

اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج دهد، باید زکات آنها را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۱۸

شتر دوازده نصاب دارد:

اوّل:

پنج شتر؛

و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد

دوم:

ده شتر؛

و زکات آن دو گوسفند است.

سوم:

پانزده شتر؛

و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم:

بیست شتر؛

و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم:

بیست و پنج شتر؛

و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم:

بیست و شش شتر؛ و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم:

سی و شش شتر؛ و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوّم شده باشد.

هشتم:

چهل و شش شتر؛ و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم:

شصت و یک شتر؛ و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم:

هفتاد و شش شتر؛ و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم:

نود و یک شتر؛ و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم:

صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می‌ماند به ده نرسد، مثلاً اگر صد و چهل شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا، یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد.

شتری که در زکات داده می‌شود باید ماده باشد و لازم نیست از همان شترها بدهد بلکه اگر شتر دیگری بدهد یا مطابق قیمت شتر پول بدهد کافی است.

مسأله ۱۹۱۹

زکات مابین دو نصاب، واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اوّل که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تاست نرسیده، فقط باید زکات پنج‌تای آن را بدهد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

نصاب گاو

مسأله ۱۹۲۰

گاو دو نصاب دارد:

نصاب اوّل:

سی تاست که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوّم شده، از بابت زکات بدهد.

نصاب دوم:

چهل است و زکات آن یک گوساله ماده‌ایست که داخل سال سوم شده باشد و زکات مابین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اوّل را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هرچه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند به ده نرسد، مثلاً ـ اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر همه را به حساب سی تا حساب کند، ده گاو زکات نداده می‌ماند.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۲۱

گوسفند پنج نصاب دارد:

اوّل:

چهل تاست و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم:

صد و بیست و یک است و زکات آن دو گوسفند است.

سوم:

دویست و یک است و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم:

سیصد و یک است و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم:

چهارصد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صدتای آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافیست و پرداخت اجناس دیگر (به جز پول) از بابت قیمت کفایت نمی‌کند.

مسأله ۱۹۲۲

زکات مابین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اوّل که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسأله ۱۹۲۳

زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسأله ۱۹۲۴

در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و همچنین است بز و میش.

مسأله ۱۹۲۵

اگر گوسفند برای زکات بدهد، بنا بر احتیاط باید اقلًا داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۱۹۲۶

گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۲۷

اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام از آنان که سهمش به نصاب اوّل رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اوّل است زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۸

اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۲۹

اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۳۰

اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط آن است که برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد، بلکه بنا بر احتیاط در صورتی که همه مریض یا معیوب یا پیر هم باشند، برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۳۱

اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۲

کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اوّل کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسأله ۱۹۳۳

انسان باید زکات را در یکی از هشت مورد زیر مصرف کند:

اوّل:

فقیر و او کسیست که مخارج سال خود یا عیالاتش را ندارد، البتّه لازم نیست که مخارج عیالاتی را که متناسب شؤون وی نیست دارا باشد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را از منافع آنها بگذراند فقیر نیست.

دوم:

مسکین و او کسیست که زندگی را از فقیر سخت‌تر می‌گذراند.

سوم:

کسی که از طرف امام علیه‌السلام یا نایب امام مأمور جمع‌آوری زکات یا نگاهداری یا رسیدگی به حساب آن یا رساندن به امام یا نایب امام یا مصارف زکات می‌باشد.

چهارم:

مسلمان سست اعتقادی که با پرداخت زکات، ایمان قوی‌تری پیدا می‌کند.

پنجم:

خریداری بندگان و آزاد کردن آنان با شرایطی که در کتب مفصّل گفته شده است.

ششم:

بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد.

هفتم:

فی سبیل اللّه یعنی امور دینی، خواه مربوط به عموم باشد، همچون ساختن مسجد و مدارس علوم دینی و نشر کتب دینی و خواه به افراد خاصّی مربوط باشد، مثل آن که برخی از مؤمنان را به حجّ خانه خدا بفرستد و روشن‌ترین مورد این مصرف، جهاد در راه خداست و ظاهراً این مصرف، امور دنیایی را شامل نمی‌گردد، هر چند عمومی باشد همچون ساختن پل و تعمیر جاده‌ها و راهها.

هشتم:

ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام این موارد در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۹۳۴

فقیر یا مسکین نمی‌تواند بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات بگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط می‌تواند به اندازه کسری مخارج یک سال، زکات بگیرد، ولی اگر قادر به تأمین مخارج سالهای آینده - ولو از زکات - نباشد، می‌تواند مخارج سالهای بعد را نیز در همان سال اوّل از زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۵

کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۶

اگر درآمد صنعت یا ملک یا تجارت انسان از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۹۳۷

فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته یا وسیله سواری دارد، چنانچه به آنها نیاز داشته باشد، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها نیاز داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسأله ۱۹۳۸

فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، نمی‌تواند با گرفتن زکات زندگی کند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۹

به کسی که نمی‌دانیم فقیر است یا نه ولی قبلاً فقیر بوده، می‌توان زکات داد.

مسأله ۱۹۴۰

به کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، نمی‌توان زکات داد.

مسأله ۱۹۴۱

کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، مگر آن که امید نداشته باشد که بدهکار بتواند قرض خود را در آینده ادا کند که در این صورت نمی‌تواند آن را از بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۲

اگر فقیر بمیرد و مال او به مقدار قرضش نباشد، طلبکار می‌تواند از بابت طلبش به مقدار کسری مال او از بابت زکات حساب کند و اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنا بر احتیاط مستحب طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب نکند.

مسأله ۱۹۴۳

چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحبّ است مال را به قصد زکات داده و زکات بودنش را اظهار ننماید.

مسأله ۱۹۴۴

اگر زکات خود را به کسی بدهد که وی را از موارد مصرف زکات می‌داند، بعد بفهمد که او از موارد مصرف زکات نبوده، مثلاً خیال می‌کرده که او فقیر است، بعد بفهمد که او فقیر نبوده، مسأله دو صورت اصلی دارد:

صورت اوّل:

مالی را برای زکات کنار گذاشته باشد و آن مال را بدهد، در این صورت چنانچه بتواند بدون حرج آن مال را از گیرنده بگیرد و پس گرفتن آن اشکال شرعی هم نداشته باشد، باید آن مال را بگیرد و به ارباب زکات بدهد و اگر نتواند پس بگیرد، چنانچه آن مال را با حجّت شرعی داده باشد چیزی به گردن او نیست ولی اگر با حجّت شرعی نداده باشد، ضامن است و باید دوباره زکات را بپردازد و اگر آن مال در دست گیرنده تلف شود یا گیرنده با مصرف کردن آن یا به گونه‌ای دیگر آن را اتلاف کند، چنانچه به استناد حجّت شرعی آن مال را گرفته باشد ضامن نیست، وگرنه ضامن ارباب زکات است و باید به اندازه زکات به مصرف آن برساند و پس از مصرف رساندن اگر از طرف مالک فریب خورده باشد، می‌تواند عوض آن را از وی بگیرد.

صورت دوم:

مالی را داده که برای زکات کنار نگذاشته است، در این صورت در هر حال زکات پرداخت نشده است و باید مالک دوباره زکات بدهد (هر چند به استناد حجّت شرعی مال خود را به آن شخص داده باشد) و اگر گیرنده اشتباه مالک را بداند یا احتمال بدهد، نباید آن مال را که مالک به گمان مورد مصرف بودن زکات به وی می‌دهد بگیرد و اگر آن را بگیرد و تلف کند یا تلف شود، ضامن است و باید عوض آن را به مالک بدهد و اگر گیرنده اشتباه مالک را احتمال نمی‌داده و آن مال را گرفته و تلف کرده یا تلف شده، ضامن نیست و در هر حال اگر آن مال موجود باشد، مالک می‌تواند آن را پس بگیرد، هر چند این کار واجب نیست.

مسأله ۱۹۴۵

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد می‌تواند برای دادن قرض خود

زکات بگیرد، ولی اگر مالی را که قرض کرده در معصیت خرج کرده باشد، تا توبه نکرده نمی‌تواند از سهم بدهکاران زکات بگیرد.

گفتنی‌ست که پرداخت وام، خود؛ گاه از مخارج سال به حساب می‌آید و آن در صورتیست که - به جهت فشار طلبکار یا به جهت دیگر - پرداخت نکردن وام برای انسان حرجی بوده یا با هتک حیثیت وی همراه باشد، در این صورت اگر نتواند وام خود را بپردازد فقیر به شمار می‌آید، در غیر این صورت، پرداخت وام از مخارج سال نمی‌باشد، لذا انسان فقیر به شمار نمی‌آید ولی با این حال می‌تواند زکات بگیرد و وام خود را بپردازد.

مسأله ۱۹۴۶

اگر به کسی که وی را مورد یکی از مصارف زکات می‌دانسته زکات بدهد، بعد بفهمد که وی آن مورد نبوده، ولی از موارد دیگر زکات بوده است، مثلاً ـ به کسی به جهت فقیر بودن زکات بدهد، بعد بفهمد که آن شخص فقیر نبوده ولی به خاطر بدهکاری می‌تواند زکات دریافت کند، چنانچه پرداخت زکات وی مقیّد به همان مصرفی باشد که در نظر گرفته است، مثلًا می‌خواسته زکات را حتماً به مصرف فقیر برساند، در این صورت می‌تواند زکات را پس بگیرد و در مورد دیگر زکات به مصرف برساند و می‌تواند زکات را پس نگیرد و آنچه را داده از بابت زکات حساب کند. ولی اگر پرداخت زکات وی مقیّد به همان مصرف نباشد، مثلاً می‌خواسته زکات خود را به این شخص بدهد و مقیّد نبوده که حتماً از مصرف فقرا به وی بدهد، در این صورت زکات وی پرداخت شده و نمی‌تواند آن را پس بگیرد.

مسأله ۱۹۴۷

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند فعلًا بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند و در مسأله ۱۹۴۱ گفته شد که اگر امیدی به پرداخت زکات از سوی بدهکار در آینده هم نباشد، نمی‌تواند طلبش را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۸

مسافری که خرجی او تمام شده، یا اموال او به سرقت رفته یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به محلّی که باید برود برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد، ولی اگر چنانچه به جای دیگر برود می‌تواند با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۴۹

مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آن که به وطنش رسید اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به مصرف زکات برساند.

شرایط کسانی که مستحقّ زکاتند

مسأله ۱۹۵۰

به کسی می‌توان زکات داد که شیعه دوازده امامی باشد، ولی در مصرف سوم (کارگزاران زکات) و مصرف چهارم (تقویت ایمان مسلمانان) و نیز در جهاد مشروع شیعه دوازده امامی بودن گیرنده زکات لازم نیست، بنابراین کارگزاران زکات می‌توانند غیر شیعه بلکه غیر مسلمان بوده و نیز در جهاد مشروع ممکن است غیر شیعه یا غیر مسلمان به کار گرفته شود که در این صورت هزینه این افراد را می‌توان از زکات پرداخت کرد، ولی در تحصیل حجّ باید زکات را به شیعه دوازده امامی داد تا حجّ به جا آورد.

مسأله ۱۹۵۱

در مصرف زکات، طفل یا دیوانه، همچون عاقل بالغ است پس چنانچه طفل و دیوانه از مصارف زکات باشند، انسان می‌تواند به ولیّ آنها زکات بدهد، به قصد این که آنچه می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد، یا ولیّ آن را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، یا با احراز رضایت ولیّ، خودش آن را به مصرف طفل یا دیوانه برساند.

مسأله ۱۹۵۲

اگر به ولیّ طفل یا دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد، نیّت زکات کند.

مسأله ۱۹۵۳

بنا بر احتیاط واجب به فقیری که گدایی می‌کند نمی‌توان زکات داد.

مسأله ۱۹۵۴

به شراب‌خوار و نیز به کسی که معصیت‌کار است اگر زکات دادن کمک به معصیت او باشد نمی‌شود زکات داد و بنا بر احتیاط مستحب به کسی که معصیت کبیره بجا می‌آورد یا آشکارا گناه می‌کند زکات ندهند.

مسأله ۱۹۵۵

انسان می‌تواند بدهی کسی را که نمی‌تواند بپردازد از زکات بدهد (اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد) مگر در صورتی که پرداخت بدهی کسی بر انسان واجب باشد که نمی‌توان از بابت زکات بدهی را پرداخت کرد، مثلاً اگر پدر بدهی داشته باشد و به جهت عدم پرداخت آن در مشقّت شدید قرار گرفته است، بر فرزند وی لازم است بدهی او را بپردازد که در این صورت نمی‌تواند از بابت زکات بدهی او را پرداخت کند.

مسأله ۱۹۵۶

انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد و اگر مخارج آنها را ندهد، دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند و بنا بر احتیاط واجب کسی که عرفاً به انسان پیوسته بوده و انسان خرجی او را می‌دهد، همچون کسانی هستند که پرداخت مخارج آنها بر انسان لازم است و نمی‌توان از باب زکات مخارج آنها را داد.
در این مسأله فرقی نیست که بخواهد زکات را به خاطر فقیر بودن بدهد یا به جهت مصارف دیگر.

مسأله ۱۹۵۷

انسان می‌توانـد مخارج غیر واجب کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهـد، لـذا انسان می‌تواند زکات را به پسرش بدهد که خرج زن یا خدمتکار خود نماید.

مسأله ۱۹۵۸

اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسأله ۱۹۵۹

پدری که فرزندش نیاز به ازدواج دارد و نمی‌تواند ازدواج کند اگر تمکّن داشته باشد که برای پسرش زن بگیرد نمی‌تواند از بابت زکات مخارج ازدواج او را بدهد و اگر تمکّن نداشته باشد می‌تواند از بابت زکات برای او زن بگیرد و همچنین است پسر نسبت به پدر.

مسأله ۱۹۶۰

به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهـد، یا خرجی نمی‌دهـد ولی زن می‌توانـد بدون مشـقّت غیر قابل تحمّل، او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی‌شود زکات داد.

مسأله ۱۹۶۱

زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد ازدواج شرط کنـد که مخارج او را بدهـد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشـد، در صورتی که نتوانـد مخارج آن زن را بدهـد، می‌توانـد به او زکات بدهـد و اگر بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمی‌تواند به او زکات بدهد، در این صورت اگر شوهر مخارج زن را ندهد و زن نتواند بدون مشقّت غیرقابل تحمّل، او را به دادن خرجی وادار کند، دیگران می‌توانند به آن زن زکات دهند.

مسأله ۱۹۶۲

زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۹۶۳

سیّد می‌توانـد از غیر سیّد زکات مستحبّی بگیرد ولی نمی‌توانـد از غیر سیّد زکات واجب بگیرد، البتّه اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و ناچار باشد که از زکات واجب غیر سیّد استفاده کند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۶۴

کسی که در محلّ خود به سیادت مشهور است سیّد به شمار می‌آید و کسی که در محلّ خود به عدم سیادت مشهور است غیر سیّد می‌باشـد، همچنین است اگر به دلیلی عرفاً به سیّد نبودن وی یا عـدم اشتهار وی به سیادت اطمینان پیـدا شود، مثل کسی که خود

می گوید من سیّد نیستم و انگیزه ویژه‌ای برای این سخن ندارد. در این مسأله داشتن یا نداشتن شجره‌نامه و مانند آن تأثیری ندارد، همچنین راه‌های دیگر همچون خواب‌نما شدن که برخی از مردمان عوام به آنها اعتماد می کنند، هیچ اعتباری ندارد.
و به کسی که سیادت یا عدم سیادت وی از راه معتبر ثابت نشده است، نمی‌شود از زکات واجب غیر سیّد داد، بلکه از زکات واجب سادات یا زکاتهای مستحبّی و یا سایر وجوهی که اختصاص به سادات یا غیر سادات ندارد، داده می‌شود.
نیّت زکات

مسأله ۱۹۶۵

انسان باید زکات را به قصد قربت؛ یعنی برای خداوند عالم بدهد و در نیّت معیّن کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است یا زکات فطره، بلکه اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم است – ولو اجمالاً – معیّن کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو، ولی اگر تنها یک نوع زکات بر وی واجب باشد، مثلاً فقط زکات گندم بر وی واجب باشد، لازم نیست در نیّت خود، زکات گندم را هم قصد کند.

مسأله ۱۹۶۶

کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیّت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه مالی را که می‌پردازد تنها زکات یکی از آنها می‌تواند به حساب آید، زکات همان مال پرداخت شده است، ولی اگر بتواند زکات دو یا چند مال محسوب گردد، به آن دو یا چند مال قسمت می‌شود، بنابراین کسی که زکات پنج شتر و زکات بیست دینار طلا بر او واجب است، اگر یک گوسفند از بابت زکات بدهد، زکات پنج شتر به حساب می‌آید، ولی اگر مقداری پول بدهد، به زکاتی که برای شتر و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود.

مسأله ۱۹۶۷

اگر به وسیله کسی زکات مال را بدهد، موقعی که آن شخص زکات را به فقیر می‌دهد باید مالک قصد قربت داشته باشد هر چند موقع دادن مال به واسطه، قصد قربت نداشته باشد و اگر در هنگامی که مال را به واسطه می‌دهد یا موقعی که او را وکیل می کند یا به او اجازه دادن زکات می‌دهد قصد قربت کند و تا موقع دادن زکات از این قصد منصرف نشود، کفایت می کند.

مسأله ۱۹۶۸

اگر مالک یا وکیل او بدون قصد زکات یا بدون قصد قربت مالی را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود خود مالک نیّت زکات و قصد قربت کند، زکات حساب می‌شود.
مسائل متفرّقه زکات

مسأله ۱۹۶۹

موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند یا کاری (همچون نوشتن مقدار آن همراه با رعایت جهات لازم) انجام دهد که خطر از بین رفتن زکات نباشد و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم و دیده شدن هلال ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود

جدا کند یا کاری کند که خطر از بین رفتن زکات نباشد.

مسأله ۱۹۷۰

بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحقّ بدهد، بلکه می‌تواند پرداخت زکات مال خود را به مقداری که خطر از بین رفتن نباشد تأخیر بیندازد، ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد احتیاط مستحبّ آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۹۷۱

کسی که می‌تواند زکات را به مستحقّ برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده ضامن نیست، هر چند اگر فقیر حاضر بوده و به وی نداده، به احتیاط مستحبّ عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۲

کسی که زکات را جدا نکرده و می‌تواند آن را به مستحقّ برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نیانداخته، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده در صورتی که مستحقّ حاضر نبوده یا آن را مطالبه نکرده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحقّ حاضر بوده و زکات را مطالبه کرده، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۳

اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیّه آن تصرّف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرّف نماید.

مسأله ۱۹۷۴

انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۷۵

اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعت حاصل شود، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد باید آن را به مصرف زکات برساند.

مسأله ۱۹۷۶

اگر موقعی که زکات را کنار گذاشته مستحقّی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر دارد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۷۷

اگر بـدون اجازه حاکم شـرع، با مالی که برای زکات کنار گذاشـته تجارت کند و ضـرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند باید آن را به مصرف زکات برساند.

مسأله ۱۹۷۸

اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به مستحقّ بدهـد، زکات حساب نمی‌شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شـد، اگر چیزی را که به مسـتحقّ داده از بین نرفته باشد و بداند یا احتمال دهد که آن شـخص هنوز مسـتحقّ زکات باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۷۹

مستحقّی که می‌دانـد زکات بر انسان واجب نشـده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و آن را مصـرف کنـد یا پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکـات بر انسـان واجب می‌گردد، اگر بدانـد یا احتمال دهـد آن شـخص هنوز مسـتحقّ زکات است، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۰

مستحقّی که خیال می‌کند زکات بر انسان واجب شده، یا در آن تردید دارد، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و آن را مصـرف کند یا پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۱

مستحبّ است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمـال را بر غیر آنـان و کسـانی را که اهل سؤال نیسـتند بر اهل سؤال مقـدّم بـدارد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحبّ است زکات را به او بدهد.

مسأله ۱۹۸۲

بهتر است زکات واجب را آشکار و صدقه مستحبّی را پنهان بدهند.

مسأله ۱۹۸۳

اگر در شـهرِ کسـی که می‌خواهـد زکـات بدهـد مسـتحقّی نباشـد و نتوانـد زکات را به مصـرف دیگری هم که برای آن معیّن شـده برسانـد، چنانچه امیـد نداشـته باشـد که بعـداً مستحقّ پیـدا کند باید زکات را به شـهر دیگر ببرد و به مصـرف زکات برساند و بنا بر احتیاط واجب مخارج بردن به آن شهر را از زکات برندارد و اگر بدون کوتاهی زکات تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۱۹۸۴

اگر در شهر خودش مستحقّ پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را بی‌اشکال باید خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، هر چند کوتاهی نکرده باشد، مگر آن که با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسأله ۱۹۸۵

اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد با خود او است.

مسأله ۱۹۸۶

کسی که به اندازه ۵ درهم شرعی یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است بنا بر احتیاط کمتر از ۵ درهم شرعی به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۵ درهم شرعی برسد، بنا بر احتیاط به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

مسأله ۱۹۸۷

مکروه است انسان از مستحقّ درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحقّ بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، کسی که زکات به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدّم است.

مسأله ۱۹۸۸

اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه و مال زکات‌دار موجود باشد باید زکات را بدهد و اگر عین تلف شده چنانچه احتمال دهد که زکات بدون کوتاهی تلف شده باشد زکات لازم نیست و گرنه باید زکات بدهد، مثلاً اگر مال زکات‌دار را مصرف کرده و نمی‌داند آیا زکات آن را داده و مصرف کرده یا پیش از پرداخت زکات مصرف کرده، باید زکات را بدهد و در این مسأله فرقی نیست که شک او در دادن زکات مربوط به زکات سالهای پیش باشد یا مربوط به همین سال باشد.

مسأله ۱۹۸۹

فقیر قبل از این که زکات را از مالک بگیرد، نمی‌تواند آن را با وی صلح کند یا به گونه دیگری مبادله نماید، همچنین فقیر نمی‌تواند زکات را از مالک بگیرد و به کمتر از مقدار آن صلح کند یا آن را به او ببخشد یا به قیمت کمتر به او بفروشد ولی کسی که زکات بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد، ولی اگر بعداً دارا شود باید زکات را بدهد، همچنین اگر پس از مرگ وی مالی از وی باقی مانده باشد، باید زکات را از آن مال بردارند.

مسأله ۱۹۹۰

انسان می‌تواند از زکات، قرآن یا کتب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسأله ۱۹۹۱

انسان نمی‌توانـد از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۱۹۹۲

انسان می‌توانـد برای رفتن به حـجّ خانه خـدا و زیارت، از سـهم سبیل اللّه زکات بگیرد؛ اگر چه فقیر نباشـد یا این که به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد.

مسأله ۱۹۹۳

اگر مالک فقیری را وکیل کنـد که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر اطمینان داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می‌تواند بردارد.

مسأله ۱۹۹۴

اگر فقیر شتر و گاو و گوسـفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه در ملک وی شـرایط واجب شـدن زکات را دارا گردند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۹۵

اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده باهم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد، تا زکات قسمت دیگر را با اجازه شـریک یا در صورت خودداری او، با اجازه حاکم شـرع نـداده نمی‌توانـد در مال مشترک تصـرّف کنـد، ولی اگر مال را تقسـیم کنند، تصـرّف او در سـهم خودش اشـکال ندارد هر چند بداند شـریکش زکات سهم خود را نداده است، البتّه باید در تقسیم مال از حاکم شرع اجازه بگیرند.

مسأله ۱۹۹۶

کسـی که خمس یا زکات بدهکار است و کفّاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند، همه آنها را بدهـد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شـده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد، هر مقـداری از اینها را که می‌توانـد می‌دهـد و در چگونگی ادا کردن، اختیار دارد می‌توانـد تمامی توانایی خود را در پرداخت یکی از موارد فوق صرف کند و می‌تواند از هر یک از آنها، مقداری را ادا کند و بهتر است توانایی خود را در موارد فوق تقسیم کند.

مسأله ۱۹۹۷

کسـی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و کفّاره و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشـد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیّه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسـمت کننـد و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شـده، از بین رفته باشـد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و کفّاره و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهار میلیون تومان خمس بر او واجب است

و دو میلیون تومان هم به کسی بدهکار است و همه مال او سه میلیون تومان است، باید دو میلیون تومان بابت خمس و یک میلیون تومان به دین او بدهند.

مسأله ۱۹۹۸

کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم واجب یا مستحبّ باشد می‌شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحبّ نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

زکات فطره

مسأله ۱۹۹۹

زکات فطره بر انسانی که بالغ و عاقل است و بیهوش و فقیر نیست لازم بوده و باید برای خودش و کسانی که نان‌خور او هستند، هر نفری یک صاع از خوراکیهای رایج در آن منطقه، همچون گندم، جو، خرما، کشمش، برنج و مانند اینها، به مستحقّ بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است، در مورد اندازه صاع در مسأله ۱۸۷۲ توضیحاتی داده شد و گفتیم که وزن هر صاع بنا بر مشهور در تمام غلّات، ۱۱۷۰ درهم می‌باشد که با تبدیل آن به اوزان کنونی، تقریبا وزن ۲ / ۸۳۰ کیلوگرم را به دست آورده‌اند، ولی گفتیم که ظاهراً وزن درهم بیش از مقداریست که مبنای محاسبه فوق می‌باشد، بنا بر یک محاسبه وزن هر صاع تقریبا ۳ / ۴۷ و بر طبق محاسبه دیگر تقریبا ۳ / ۶۶ کیلوگرم می‌باشد، همچنین پیشتر اشاره کردیم که صاع، پیمانه بوده و نه وزن مشخّص و اوزان فوق ظاهراً برای گندم متوسّط تعیین شده، بنابراین حجم صاع مابین ۴ / ۳ تا ۴ / ۹ لیتر خواهد بود، این حجم در غلّات سبکتر از گندم، همچون جو، وزنی کمتر از اوزان فوق دارد.

مسأله ۲۰۰۰

کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۱

کسی که در ماه رمضان شرایط وجوب زکات فطره را که در مسأله ۱۹۹۹ گفته شد دارا باشد، چنانچه این شرایط تا طلوع آفتاب روز عید فطر باقی باشد بی‌تردید زکات فطره بر وی واجب است، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر یکی از این شرایط را تا هنگام طلوع آفتاب روز عید فطر از دست بدهد، باز زکات فطره تعلّق می‌گیرد.

همچنین است در مورد نان‌خور انسان، که اگر در قسمت آخر ماه رمضان نان‌خور انسان به شمار آید و این امر تا طلوع آفتاب روز عید فطر ادامه یابد، بی‌تردید زکات فطره بر انسان واجب است و اگر تا طلوع آفتاب ادامه نیابد، مثلاً آن شخص در این فاصله از دنیا برود، به احتیاط واجب زکات فطره وی لازم می‌باشد.

این مسأله، مبنای مسائل آینده است، ولی چون بین احتیاط واجب و فتوا در عمل تفاوتی نیست، برای سهولت فهم مسائل، بین باقی‌ماندن شرایط تا طلوع آفتاب و عدم باقی ماندن آن فرقی نخواهیم گذاشت.

مسأله ۲۰۰۲

زکات فطره تمام نان‌خورهای انسان لازم است؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر و اگر کسی را که نان‌خور اوست وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۳

زکات فطره کسی بر انسان واجب است که «نان‌خور» - بدون هیچ قیدی - خوانده شود، ولی کسی که فقط با قیدی نان‌خور خوانده می‌شود مثلاً- تنها «نان‌خور در شب عید فطر» یا «نان‌خور در روز آخر ماه رمضان» به وی گفته می‌شود، زکات فطره وی بر انسان واجب نیست.

بنابراین مهمانی که قبل از غروب آفتاب شب عید فطر وارد منزل انسان می‌گردد، اگر بنا دارد مدّت طولانی مهمان بوده به گونه‌ای که «نان‌خور» بدون هیچ قیدی، بشمار می‌آید، زکات فطره وی واجب است، ولی اگر تنها همان شب را مهمان است زکات فطره وی واجب نیست، هر چند احتیاط مستحبّ آن است که زکات فطره او را هم بدهد و اگر در طول ماه رمضان نان خور انسان باشد بنا بر احتیاط واجب زکات فطره وی بر انسان واجب است.

در هر صورت در جاهایی همچون این مسأله که به طور مسلّم نمی‌توان زکات را به گردن مهمان یا صاحب‌خانه دانست، چنانچه یکی از آن دو با اجازه دیگری زکات فطره را به نیّت کسی که واقعاً زکات فطره به گردن اوست بدهد کافیست و بر دیگری پرداخت مجدّد زکات فطره لازم نیست.

مسأله ۲۰۰۴

فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحب‌خانه وارد شده و مدّتی نزد او می‌ماند به گونه‌ای که نان خور او حساب می‌گردد، بنا بر احتیاط واجب، لازم است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۵

فطره میهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود، بر صاحب‌خانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در منزل وی هم افطار کند و قرار است مدّت طولانی میهمان وی باشد.

مسأله ۲۰۰۶

اگر کسی هنگام غروب شب عید فطر دیوانه باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۷

اگر پیش از غروب، بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر غنی گردد، در صورتی که سایر شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۸

بر کسی که در هیچ مقداری از ماه رمضان شرایط وجوب زکات فطره را دارا نباشد، زکات فطره واجب نیست ولی اگر تا پیش از ظهر روز عید شرایط وجوب زکات فطره در او پیدا شود مستحبّ بلکه مطابق احتیاط استحبابیست که زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۹

کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شود، فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه، شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۰

کسی که فقط به اندازه یک صاع (که مقدار آن در مسأله ۱۹۹۹ گفته شد) گندم و مانند آن دارد، مستحبّ است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد، می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد، به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر یا دیوانه باشد، ولیّ او به جای او می‌گیرد و احتیاط مستحبّ آن است که چیزی را که برای صغیر یا دیوانه گرفته، به کسی ندهد.

مسأله ۲۰۱۱

اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگر چه مستحبّ بلکه مطابق احتیاط استحبابیست فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان‌خور او حساب می‌شود بدهد.

مسأله ۲۰۱۲

اگر انسان نان‌خور کسی باشد و پیش از غروب، نان‌خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان‌خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۱۳

کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۱۴

اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود.

مسأله ۲۰۱۵

اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود، ولی اگر از طرف کسی که فطره بر او واجب شده با اجازه او بدهد، کفایت می‌کند.

مسأله ۲۰۱۶

زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان‌خور کس دیگر باشد فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان‌خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۱۷

کسی که سیّد نیست، نمی‌تواند به سیّد فطره بدهد، حتّی اگر سیّدی نان‌خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سیّد دیگر بدهد.

مسأله ۲۰۱۸

فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسیست که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست، ولی فطره مادر یا دایه بنا بر احتیاط واجب از مال طفل برداشته می‌شود.

مسأله ۲۰۱۹

انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۲۰

اگر انسان کسی را اجیر کند و شرط کند که مخارج او را بدهد، باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۲۱

اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، همچنین اگر یکی از عیالات انسان بعد از غروب شب عید فطر بمیرد پرداخت فطره او بر انسان واجب است، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، لازم نیست فطره او را بپردازند.

مصرف زکات فطره

مسأله ۲۰۲۲

اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که در مسأله ۱۹۳۳ برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است، ولی احتیاط مستحبّ آن است که فقط به فقرای شیعه بلکه فقط به مساکین (یعنی فقرای بسیار نیازمند) بدهند.

مسأله ۲۰۲۳

اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند با رضایت ولیّ طفل، فطره را به مصرف او برساند یا به واسطه دادن به ولیّ؛ ملک طفل نماید.

مسأله ۲۰۲۴

فقیری که فطره به او می‌دهند لازم نیست عادل باشد، ولی به شراب‌خوار و نیز کسی که زکات دادن کمک به معصیت اوست نمی‌توان فطره داد، همچنین بنا بر احتیاط واجب به فقیری که گدایی می‌کند فطره ندهند چنانچه در مسأله ۱۹۵۳ و ۱۹۵۴ گذشت.

مسأله ۲۰۲۵

به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند، نباید فطره بدهند.

مسأله ۲۰۲۶

احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع (که مقدار آن در مسأله ۱۹۹۹ گفته شد) فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۲۷

اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد کافی نیست، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۰۲۸

انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس، مثلاً گندم و نصف دیگر را از جنس دیگر؛ مثلاً جو، بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۰۲۹

مستحبّ است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدّم دارد و بعد همسایگان فقیر را و بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحبّ است آنها را مقدّم بدارد.

مسأله ۲۰۳۰

اگر انسان به خیال این که کسی از مصارف زکات فطره مثلاً فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد که از مصارف زکات فطره نبوده، مثلاً فقیر نبوده، حکم مسأله همانند حکمیست که در مسأله ۱۹۴۴ درباره زکات اموال گفته شد.

مسأله ۲۰۳۱

اگر کسی بگوید فقیرم، تا از گفته وی برای انسان اطمینان پیدا نشود نمی‌شود به او فطره داد، مگر انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است که بدون اطمینان هم می‌شود به او فطره داد.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۲۰۳۲

انسان باید زکات فطره را به قصد قربت؛ یعنی برای خداوند عالم، بدهد و موقعی که آن را می‌دهد نیّت دادن فطره نماید.

مسأله ۲۰۳۳

اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط مستحبّ آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از ماه رمضان به مستحقّ قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد، مگر بداند که اکنون دیگر گیرنده مستحقّ فطره نیست.

مسأله ۲۰۳۴

گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، ولی مقداری خاک و مانند آن که معمولاً همراه گندم می‌باشد مانعی ندارد و اگر بیش از مقدار متعارف به چیزی که خالص کردن آن نیاز به خرج و کار زائد داشته باشد مخلوط باشد، کفایت نمی‌کند.

مسأله ۲۰۳۵

اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۰۳۶

کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است.

مسأله ۲۰۳۷

کسی که نماز عید فطر می‌خواند باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند به احتیاط واجب در روز عید فطر زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۳۸

اگر به نیّت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحقّ ندهد اشکال ندارد و هر وقت آن را می‌دهد نیّت فطره نماید.

مسأله ۲۰۳۹

اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد معصیت کرده و به احتیاط مستحب پس از آن، بدون این که نیّت ادا یا قضا کند فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۴۰

اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسأله ۲۰۴۱

اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیّت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۴۲

اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه در نگهداری مال کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، ضامن نیست، البتّه اگر می‌توانسته زکات را به مصرف برساند، ولی دادن زکات را به تأخیر انداخته، احتیاط مستحبّ آن است که عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۰۴۳

اگر در محلّ خودش، نتواند فطره را به مصرف آن برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً بتواند به مصرف برساند، باید آن را به شهر دیگر ببرد و به مصرف فطره برساند و بنا بر احتیاط واجب مخارج بردن به آن شهر را از فطره برندارد و اگر فطره تلف شود ضامن نیست و در صورتی که بتواند زکات فطره را در محلّ خود به مصرف برساند، می‌تواند به شهر دیگر ببرد ولی چنانچه بدون اجازه حاکم شرع آن را به شهر دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

مسأله ۲۰۴۴

حجّ زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالیست که دستور داده‌اند در آنجا به جا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد یک مرتبه واجب می‌شود:

اوّل:

آن که بالغ باشد.

دوم:

آن که عاقل باشد.

سوم:

به واسطه رفتن به حجّ مجبور نشود که کار حرامی را (که اهمیتش در شرع به اندازه حجّ یا بیشتر از حجّ است) انجام دهد، یا عمل

واجبی را (که به اندازه حجّ یا مهمتر از حجّ است) ترک نماید؛ بلی در صورتی که عمل واجب را ترک کند، یا عمل حرام را مرتکب شود، با داشتن شرایط دیگر حجّ بر او واجب است.

چهارم:

آن که مستطیع باشد؛ و مستطیع بودن به چند چیز است:

اوّل:

آن که توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیّه کند داشته باشد.

دوم:

توانایی بدنی داشته باشد؛ یعنی از نظر شرایط جسمی توانایی آن را داشته باشد که مکّه رود و حجّ را به جا آورد.

سوم:

در راه مانعی از رفتن نباشد، پس اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه، خطر جانی باشد یا آبروی وی در خطر افتد یا مالی را که بردن آن مشقّت شدید برای او ایجاد می‌کند ببرند، حجّ بر او واجب نیست ولی اگر بتواند از راه دیگری برود - اگر چه دورتر باشد - در صورتی که مشقّت شدید نداشته باشد، حجّ بر او واجب است.

چهارم:

به مقدار به جا آوردن حجّ وقت داشته باشد.

پنجم:

انجام حجّ موجب اختلال در تأمین اقتصادی زندگی خود یا کسانی که شرعاً یا عرفاً خرجی آنها بر او واجب است، نگردد.

ششم:

انجام حجّ موجب اختلال در سائر جهات زندگی او نگردد؛ مثلًا کسی که می‌ترسد با رفتن حجّ زندگی او به جدایی کشیده شود، حجّ بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۴۵

کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود، چنانچه انجام حجّ مانع تهیّه خانه ملکی گردد، مستطیع نیست.

مسأله ۲۰۴۶

زنی که می‌تواند مکّه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم - مثلًا - فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار است که به سختی زندگی کند، حجّ بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۴۷

اگر کسی توشه راه و مرکب سواری و پول تهیّه آنها را نداشته باشد و دیگری به او بگوید:

اگر حجّ بروی من خرج حجّ تو را می‌دهم، استطاعت مالی پیدا می‌کند و با داشتن سایر شرایط حجّ بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۰۴۸

اگر به مقدار مخارج رفت و برگشت و مخارج حجّ را کسی به انسان ببخشد یا در اختیار او بگذارد، استطاعت مالی پیدا می‌کند و با

داشتن سایر شرایط مستطیع است هر چند در دادن پول انجام حجّ شرط نشده باشد.

مسأله ۲۰۴۹

اگر مقداری مال که برای حجّ کافیست به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکّه خدمت کند، در صورتی که بتواند ضمن خدمت حجّ خود را به جا آورد، استطاعت مالی پیدا می‌کند و با داشتن سایر شرایط حجّ بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۰۵۰

اگر مقداری مال به کسی بدهند و حجّ بر او واجب شود، چنانچه حجّ نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حجّ بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۱

اگر برای تجارت - مثلاً - تا جدّه رود و مالی به دست آورد که بتواند با آن مکّه رود و اعمال حجّ را به جا آورد، استطاعت مالی پیدا می‌کند و با داشتن سایر شرایط مستطیع است.

مسأله ۲۰۵۲

اگر انسان اجیر شود که از طرف کسی دیگر حجّ کند، چنانچه خودش نرود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسأله ۲۰۵۳

اگر کسی مستطیع شود و به مکّه نرود تا از استطاعت بیفتد، باید اگر چه به زحمت باشد، بعداً حجّ کند. بلی چنانچه بدون اختیار انجام حجّ بر او با مشقّت شدید همراه گردد، تأخیر حجّ تا رفع مشقّت شدید جایز است، ولی حجّ از عهده او ساقط نیست.

مسأله ۲۰۵۴

اگر در سال اوّلی که مستطیع شده به مکّه رود و در وقت معیّنی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه هنوز محرم به احرام حجّ نشده و در این تأخیر مسامحه ننموده و در سالهای بعد نیز مستطیع نباشد، حجّ بر او واجب نیست ولی اگر مسامحه کرده، یا از سالهای قبل مستطیع بوده و نرفته، اگر چه به زحمت باشد باید حجّ را به جا آورد و چنانچه محرم به احرام حجّ شده ولی به عرفات و مشعر نرسیده، واجب است - هر چند با قرض گرفتن یا اکتساب - در سال بعد حجّ به جا آورد؛ بلی چنانچه در تأخیر سال قبل معذور بوده و بدون اختیار او انجام حجّ سال بعد با مشقّت شدید همراه باشد، لازم نیست دوباره حجّ به جا آورد و در هر حال اگر سال بعد حجّ بجا نیاورد حجی بر عهده او نیست، هر چند در ترک حجّ معصیت کرده باشد.

مسأله ۲۰۵۵

شخص بالغ و عاقل که استطاعت مالی دارد ولی برخی از شرایط دیگر استطاعت را ندارد، چنانچه احتمال دهد که بتواند استطاعت

بـدنی یا طریقی را فراهم کنـد باید برای ایجاد آن شـرایط اقدام کند و تأخیر حج تا زمان فراهم شدن شـرایط جایز است و چنانچه از فراهم شـدن آن شـرایط در آینده مأیوس است، واجب است با قصد قربت برای انجام حجّ خود در اولین سال ممکن نایب بگیرد، هر چند امسال، اولین سالی باشد که استطاعت مالی پیدا کرده است.

مسأله ۲۰۵۶

کسانی که خود مستطیع هستند تا حج خود را بجا نیاورده‌اند، نباید در انجام حجّ نایب دیگری بشوند و اگر انجام بدهند، ظاهراً حجّ آنها باطل است و برای خودشان نیز واقع نمی‌شود.
کسانی که نمازشان صـحیح نیست یا توانایی انجام اعمال اختیاری عمره یا حـجّ را ندارنـد (مثلاً نمی‌تواننـد رمی جمرات نماینـد) در حج واجب نیابتشان باطل است، هر چند مجّانی باشد.

مسأله ۲۰۵۷

کسـی که از طرف دیگری برای حـجّ اجیر شـده، باید طواف نساء را از طرف او (یا به نیّت مافی‌الذّمه) به جا آورد و اگر بجا نیاورد، همسر بر آن اجیر حرام است.

مسأله ۲۰۵۸

اگر طواف نساء را فراموش کند یا آن را درست بجا نیاورد، لازم است خودش آن را بجا بیاورد مگر پس از مراجعت به وطن متوجه شود و انجام طواف نساء برای او مشـقت داشـته باشـد (هر چند شدید نباشد) که در این صورت می‌تواند نایب بگیرد و به هر حال تا طواف نساء به درستی انجام نگرفته بهره‌گیری جنسی از همسر جایز نیست و اگر قبل از مراجعت به وطن متوجه شود تنها در صورتی می‌توانـد برای انجام طواف نساء نایب بگیرد که انجام طواف نساء برای او مشـقت شدیـد داشـته باشـد یا این که اجتناب از همسـر تا انجام طواف نساء برای او با مشقت شدید همراه باشد.

احکام خرید و فروش

مسأله ۲۰۵۹

بر کـاسب لازم است احکـام خریـد و فروش را در موارد محلّ ابتلاء یاد بگیرد، تا در اثر ندانسـتن احکام، به حرام گرفتار نشود، از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده:
کسـی که می‌خواهـد خریـد و فروش کنـد، بایـد احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن خریـد و فروش کند، به واسطه گرفتار شدن معامله‌های باطل و شبهه‌ناك به هلاکت می‌افتد.

مسأله ۲۰۶۰

اگر انسان ندانـد معامله‌ای که پیشتر انجام داده، صـحیح است یا باطل، حکم به صـحّت معامله می‌شود و می‌توانـد در مالی که گرفته تصرف کند.

مسأله ۲۰۶۱

کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است؛ مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحبّ؛ مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحبّ است.

مستحبات خرید و فروش

کارهایی در خرید و فروش مستحبّ است از جمله:

۱ – آن که چیزی را که می‌فروشد زیادتر بدهد و آنچه را که می‌خرد کمتر بگیرد.

۲ – آن که کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود. در روایت شریف آمده است:

«کسی که تقاضای به هم زدن خرید و فروش را از برادر مسلمانش بپذیرد خداوند متعال روز قیامت از لغزش او می گذرد».

معاملات مکروه

مسأله ۲۰۶۲

برخی از معاملات مکروه است و کارهایی چند در معامله کراهت دارد که عمده آنها عبارتند از:

اوّل:

فروش زمین و آب مگر این که با پول آن زمین یا آب دیگری بخرد.

دوم:

ذبح زیاد حیوانات.

سوم:

کفن‌فروشی.

چهارم:

معامله با مردمان پست.

پنجم:

معامله بین اذان صبح و اوّل آفتاب.

ششم:

آن که کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد.

هفتم:

فرق گذاشتن بین مشتریهای مسلمان، مگر به جهت علم و تقوی.

هشتم:

سخت‌گیری در معامله در جایی که قیمت عادلانه باشد، ولی چانه زدن و سخت‌گیری برای اجتناب از زیان دیدن مستحبّ است.

نهم:

داخل معامله شدن برای خریدن یا فروختن جنسی که برادر مؤمن می‌خواهد بخرد یا بفروشد، مگر آن که معامله برادر مؤمن سر نگیرد یا معامله بر اساس مزایده باشد.

دهم:

قسم خوردن اگر راست باشد وگرنه حرام است.

معاملات باطل و حرام

مسأله ۲۰۶۳

معاملات ذیل باطل است:

اوّل:

خرید و فروش عین نجس مثل بول و غائط.

گفتنی‌ست که در برخی از نجاسات علاوه بر باطل بودن معامله، معامله بنا بر أقوی یا بنا بر أحوط حرام نیز می‌باشد، تفصیل این مسأله در کتب مفصّلتر ذکر شده است.

دوم:

خرید و فروش مال غصبی، البتّه اگر مالک بعداً معامله را اجازه کند، معامله صحیح خواهد بود.

سوم:

خرید و فروش چیزی که عقلاء برای تحصیل آن، شیء با ارزشی را نمی‌پردازند؛ همچون آب در کنار دریا، یا اصلاً در صدد تحصیل آن برنمی‌آیند؛ همچون حشرات معمولی.

چهارم:

معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند آلات قمار.

گفتنی‌ست که اگر چنین معامله‌ای سبب شود که خریدار به گناه بیفتد، معامله حرام نیز می‌باشد. (۱۳)

پنجم:

معامله‌ای که در آن ربا باشد، این گونه معامله علاوه بر باطل بودن حرام نیز می‌باشد.

در برخی از موارد معامله حرام است ولی باطل نیست همچون:

۱ - معامله‌ای که سبب کار حرام گردد.

۲ - فروش جنسی که با چیز نامرغوب مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غشّ می‌گویند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غشّ کند، یا به آنان ضرر بزند، یا تقلّب و حیله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غشّ کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند.

غشّ در معامله سبب بطلان معامله نمی‌شود ولی سبب می‌شود که کسی که در معامله با وی غشّ شده بتواند معامله را به هم بزند، مگر آن که جنس فروخته شده به طوری با جنس دیگر مخلوط شود که جنس معامله شده به شمار نیاید که معامله باطل نیز می‌باشد.

مسأله ۲۰۶۴

فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر خریدار آن چیز را برای کاری بخواهد که

شرط آن پاك بودن است، مثلاً از قسم خوراکیست که می‌خواهد آن را بخورد، چنانچه ناآگاهی خریدار سبب گردد که وی آن را در کاری که شرط آن پاکیست به کار گیرد، مثلاً آن خوراکی را بخورد، باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید، ولی در لباس، لازم نیست نجس بودنش را بگوید، اگر چه مشتری با آن نماز بخواند، مگر خریدار نجس بودنش را می‌دانسته و الان فراموش کرده است و می‌خواهد با آن نماز بخواند که در این صورت فروشنده باید نجس بودن آن را به مشتری بگوید، زیرا نماز در لباس نجس یا بدن نجس در صورت فراموشی باطل است، ولی در صورت ندانستن نجاست لباس یا بدن صحیح است.

مسأله ۲۰۶۵

اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، معامله آن چند صورت دارد:

صورت اوّل:

چیزی باشد که منافع غالبی آن حرام است، ولی قصد مشتری از خرید آن، تنها استفاده از آن در منفعت حلال نادر باشد، مثلاً بخواهد روغن نجس را بسوزاند، معامله صحیح و جایز است.

صورت دوّم:

چیزی باشد که منافع غالبی آن حرام است و قصد مشتری از خرید آن تنها استفاده در منفعت حلال نباشد، مثلاً بخواهد روغن نجس را بخورد، یا هنوز در مورد استفاده از آن تصمیمی نگرفته باشد معامله باطل است.

در این دو صورت فرقی نیست که مشتری نجس بودن آن چیز را بداند یا نداند و اگر مشتری نجس بودن آن چیز را نداند و در صورت نگفتن به حرام می‌افتد، مثلاً روغن نجس را می‌خورد، فروشنده باید نجس بودن آن را بگوید و اگر معامله سبب شود که مشتری آن را در کار حرام به کار گیرد معامله به طور کلی حرام است، هر چند به مشتری بگوید، یا مشتری خود حرام بودن آن را بداند.

صورت سوم:

چیزیست که منفعت غالبی آن حرام نیست ولی در معامله شرط می‌شود که آن را در کار حرام صرف کند که معامله حرام و باطل است.

صورت چهارم:

همانند صورت قبلی ولی شرط نمی‌شود که در کار حرام صرف شود در این صورت اگر مشتری آن را برای کار حرام نخرد، بدون اشکال معامله صحیح و جایز است و اگر مشتری آن را برای خصوص کار حرام بخرد، معامله صحیح است، ولی اگر معامله سبب شود که مشتری آن را در کار حرام صرف کند، معامله حرام است.

مسأله ۲۰۶۶

معامله دواهایی که در آن عین نجس به کار رفته بنا بر مشهور باطل است، ولی اگر متنجّس باشد، چنانچه منافع غالبی آن حرام نباشد و آن را به شرط مصرف کردن در کار حرام معامله نکنند، معامله صحیح و جایز است مگر این که معامله سبب گردد که مشتری آن را در کار حرام صرف کند که معامله حرام ولی صحیح است.

مسأله ۲۰۶۷

خرید و فروش چیزی که معلوم نیست نجس است اشکال ندارد هر چند از کشورهای غیر اسلامی آورده شود، ولی اگر از حیوانی

باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند نجس و معامله آن باطل است مگر نشانه‌ای در کار باشد که آن حیوان به دستور شرع کشته شده است، چنانچه در مسأله ۹۵ و ۹۶ گفته شد.

مسأله ۲۰۶۸

اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معیّن شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسأله ۲۰۶۹

خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، باطل است، ولی اگر انسان نشانه معتبری داشته باشد که آنها از حیوانی‌ست که به دستور شرع کشته شده یا از بازار مسلمانان یا سرزمین اسلامی به ممالک غیر اسلامی منتقل شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد، چنانچه در مسأله ۹۵ و ۹۶ گذشت.

مسأله ۲۰۷۰

خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از بازار مسلمانان یا سرزمین اسلامی تهیّه شده، اشکال ندارد، چنانچه در مسأله ۹۵ و ۹۶ گذشت، ولی اگر دلیل معتبری نزد انسان باشد که این گوشت و پیه و چرم بدون تحقیق از ممالک غیر اسلامی وارد شده است، خرید و فروش آنها اشکال دارد.

مسأله ۲۰۷۱

خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

مسأله ۲۰۷۲

فروختن مال غصبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند، مگر مالک بعداً معامله را اجازه کند.

مسأله ۲۰۷۳

اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد، بنا بر احتیاط واجب معامله باطل است.

مسأله ۲۰۷۴

اگر کسی جنسی را با پول معیّن حرام بخرد معامله باطل است ولی اگر معامله بر روی پول غیر معیّن (به گونه کلّی) انجام گیرد و خریدار تصمیم داشته باشد که پول جنس را از مال حرام بدهد در صورتی که فروشنده راضی باشد، مثل آن که شخصی لاابالی باشد، یا به علّت ندانستن وضعیّت پول پرداخت شده و حلال بودن آن پول برای وی (به حکم ظاهر شرع) به معامله راضی باشد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۷۵

خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز، حتّی سازهای کوچک حرام است و امّا آلات مشترک مثل رادیو و ضبط صوت در صورتی که به قصد استعمال در حرام نبوده و این معامله سبب استعمال در حرام نباشد، خرید و فروش آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۷۶

اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کند، مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیّه نمایند، معامله آن حرام و باطل است، ولی اگر به این قصد نفروشد و معامله وی هم سبب مصرف شدن آن چیز در حرام نباشد معامله اشکال ندارد؛ هر چند بداند که مشتری از انگور شراب تهیّه خواهد کرد.

مسأله ۲۰۷۷

ساختن مجسّمه جاندار حرام است و همچنین نقّاشی جاندار بنا بر احتیاط حرام است، ولی خرید و فروش آن مانعی ندارد هر چند احتیاط استحبابی در ترک آن است.

مسأله ۲۰۷۸

خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیّه شده حرام است و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلی‌اش برگرداند.

مسأله ۲۰۷۹

اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معیّن کند، مثلاً ـ بگوید این یک کیلو روغن را می‌فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می‌باشد و پولی را که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است و اگر مشتری نداند می‌تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند، ولی اگر آن را معیّن نکند بلکه یک کیلو روغن در ذمّه بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص را مطالبه نماید.

مسأله ۲۰۸۰

اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند، به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام است.

مسأله ۲۰۸۱

اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک کیلو گندم را به یک کیلو گندم و مقداری پول بفروشد باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد، ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام است.

مسأله ۲۰۸۲

اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی علاوه کند، مثلاً یک کیلو گندم و یک دستمال را به یک کیلو و نیم گندم بفروشد اشکال ندارد، همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک کیلو گندم و یک دستمال را به یک کیلو و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

مسأله ۲۰۸۳

اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند، یا چیزی را که مثل کبریت با شماره معامله می‌کنند بفروشد و زیادتر بگیرد، مثلاً ده بسته کبریت بدهد و یازده بسته بگیرد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۸۴

جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند احتیاط آن است که آن جنس را به زیادتر از آن نفروشند و اگر در شهری هم با شماره و هم با وزن یا پیمانه معامله شود زیاده گرفتن اشکال دارد.

مسأله ۲۰۸۵

اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکالی ندارد، پس اگر یک کیلو برنج را بفروشد و دو کیلو گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۸۶

جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد، اگر از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد؛ مثلاً اگر یک کیلو روغن گاو بفروشد و در عوض آن یک کیلو و نیم پنیر گاو بگیرد، ربا و حرام است و همچنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس آن معامله کند، نمی‌تواند زیادی بگیرد.

مسأله ۲۰۸۷

جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر یک کیلو گندم بدهد و یک کیلو و نیم جو بگیرد، ربا و حرام است.

مسأله ۲۰۸۸

مسلمان می‌تواند از کافری که در پناه اسلام نیست یا از کافری که در پناه اسلام است و ربا گرفتن در شریعتش جایز است ربا بگیرد و نیز پدر می‌تواند از فرزند خود و شوهر از زن خود ربا بگیرد و بنا بر احتیاط واجب پسر از پدر و زن از شوهر خود ربا نگیرد.

شرایط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۰۸۹

فروشنده و خریدار باید چند شرط داشته باشند:

اوّل:

آن که عاقل باشند.

دوم:

آن که ممیّز باشند.

سوم:

آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید:

مال خود را فروختم، معامله باطل است.

چهارم:

آن که جنس و عوضی را که می‌دهند مالك یا در حکم مالك (مانند ولیّ و وکیل) باشند.

پنجم:

آن که بالغ باشند.

ششم:

آن که از سایر کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرّف کنند و در فصل مستقلّی خواهد آمد، نباشند.

هفتم:

آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

این شرط و دو شرط پیشین در معامله با مال خود لازم است، ولی اگر کسی مال دیگری را با اجازه او معامله کند، لازم نیست این سه شرط را دارا باشد.

شرایط بالا در اکثر معامله‌های دیگر (غیر از خرید و فروش) نیز شرط است و احکام آنها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۹۰

معامله با بچه نابالغ که مستقل در معامله باشد، در مال خود باطل است، امّا اگر معامله با ولیّ باشد و بچه نابالغ ممیّز فقط صیغه معامله را جاری سازد، یا بچه ممیّز مال دیگری را با اجازه وی معامله کند صحیح است.

مسأله ۲۰۹۱

اگر انسان از بچه نابالغ در مواردی که معامله باطل است، چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد یا از صاحبش رضایت بگیرد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد و رضایت او را هم احراز نکرده، باید چیزی را که از بچه گرفته با اجازه حاکم شرع صدقه بدهد.

مسأله ۲۰۹۲

اگر کسی با بچه معامله‌ای انجام دهد که صحیح نیست و جنس یا پولی که به بچه داده است از بین برود، چنانچه بچه ممیّز باشد این شخص می‌تواند عوض مالی را که از بین رفته از بچه بعد از بلوغش یا از ولیّ او (در صورتی که از اموال بچه در اختیار وی باشد) مطالبه کند و اگر بچه ممیّز نباشد حقّ مطالبه ندارد.

مسأله ۲۰۹۳

اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و رضایت خود را ابراز نماید معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحبّ آن است که دوباره صیغه معامله را اجرا سازند.

مسأله ۲۰۹۴

اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال بعداً راضی شود و اجازه کند معامله صحیح است، مگر در صورتی که قبل از معامله از انجام آن نهی کرده باشد، یا بعد از معامله آن را رد کرده باشد که در این دو صورت چنانچه بعداً هم معامله را اجازه کند، بنا بر احتیاط واجب معامله باطل است.

مسأله ۲۰۹۵

پدر و جدّ پدری طفل و نیز وصیّ پدر و وصیّ جدّ پدری (که به ایشان برای تصرّف در اموال کودک وصیّت شده است) در صورتی که مفسده نداشته باشد، می‌توانند مال طفل را بفروشند و مجتهد عادل هم می‌تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غایب است بفروشد، ولی بنا بر احتیاط فقط در صورت ضرورت به این کار اقدام ورزد.

مسأله ۲۰۹۶

اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را اجازه کند، معامله صحیح است و چیزی را که غصب‌کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله ملک مشتریست و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک کسیست که مال او را غصب کرده‌اند.

مسأله ۲۰۹۷

اگر کسی مالی را غصب کند و خود را مالک آن به شمار آورده، آن را برای خودش بفروشد، در صورتی که مالک معامله را برای غاصب اجازه دهد معامله صحیح نیست ولی اگر مالک معامله را برای خودش اجازه دهد، یا معامله را اجازه دهد و نگوید که برای خودش اجازه می‌دهد یا برای غاصب، معامله صحیح بوده و عوض آن، مال مالک می‌شود نه مال غاصب.

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۲۰۹۸

جنسی را که می‌فروشند و چیزی را که عوض آن می گیرند، شش شرط دارد:

اوّل:

آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره یا متر و مانند اینها معلوم باشد.

دوم:

آن که هر کدام از طرفین معامله بتوانند آنچه را که مالک می‌شوند در اختیار بگیرند ولی اگر اسبی را که فرار کرده و احتمال می‌دهد که می‌تواند به چنگ آورد، با چیزی که خریدار می‌تواند تحویل بگیرد، مثلاً با یک فرش بفروشد، معامله صحیح است، اگر

چه آن اسب پیدا نشود و خرید و فروش جنسی که از تحویل گرفتن آن مأیوس است باطل است، هر چند با ضمیمه همراه باشد.

سوم:

خصوصیاتی را که در جنس و عوض می‌باشد و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند، معیّن نمایند.

چهارم:

آن که کسی در جنس یا در عوض آن حقّی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد.

پنجم:

آن که ملک طلق باشد، پس کسانی که مالی وقف آنها شده، نمی‌توانند آن را به فروش برسانند. مگر در چند مورد که در مسائل ۲۱۰۲ و ۲۱۰۳ خواهد آمد.

ششم:

خود جنس را بفروشد، نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست، ولی اگر ثمن را منفعت قرار دهد مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد.

احکام این شرایط در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۹۹

جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۱۰۰

چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند، با پیمانه‌ای که وزن مشخص گنجایش آن است هم می‌شود معامله کرد به این طور که اگر مثلاً می‌خواهد ده کیلو گندم بفروشد، با پیمانه‌ای که یک کیلو گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

مسأله ۲۱۰۱

اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد، معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرّف کنند، تصرّف آنها اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۰۲

معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکالی ندارد و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد، به مصرفی برسانند که به مقصود وقف‌کننده نزدیکتر باشد.

مسأله ۲۱۰۳

هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند، به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند، بیم آن برود که

اموال يـا جانهـای مسـلمانان تلف شود، بـا اجـازه حاكم شـرع می‌تواننـد آن مال را بفروشـند و به مصـرفی كه به مقصود وقف‌كننـده نزديكتر است برسانند.

مسأله ۲۱۰۴

خريد و فروش ملكی كه آن را به ديگری اجاره داده‌اند اشـكال ندارد ولی استفاده آن ملك در مدّت اجاره مال مستأجر است و اگر خريـدار خيال كرده كه آن ملك را اجاره نداده‌انـد، يا اين كه مـدّت اجاره كم است، پس از اطّلاع می‌تواند معامله خودش را به هم بزند.

صيغه خريد و فروش

مسأله ۲۱۰۵

در خريـد و فروش لازم نيست صـيغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشـنده به فارسـی بگويد كه اين مال را در عوض اين پول فروختم و مشتری بگويـد قبول كردم معامله صـحيح است، ولی خريـدار و فروشـنده بايـد قصد انشاء داشـته باشـند، يعنی به گفتن اين دو جمله مقصودشان خريد و فروش باشد.

مسأله ۲۱۰۶

اگر فروشـنده و خريدار صـيغه نخوانند بلكه فروشنده جنس را به قصد فروختن به ديگری بدهد و خريدار هم به قصد خريدن بگيرد، داد و سـتد انجـام گرفته و هر دو مالـك می‌شونـد، همچنين می‌توان بـا دادن پول از سوی خريـدار و گرفتن آن از سوی فروشـنده به قصد داد و ستد، خريد و فروش را انجام داد.

خريد و فروش ميوه‌ها

مسأله ۲۱۰۷

فروش ميوه‌ای كه گل آن ريخته و دانه بسـته و به احتياط واجب از آفت رسـته باشد، پيش از چيدن صحيح است و نيز فروختن غوره بر درخت اشكالی ندارد.

مسأله ۲۱۰۸

اگر بخواهنـد ميـوه‌ای را كـه بر درخـت اسـت، پيش از آن كـه دانـه ببنـدد و گلش بريزد (بـه طـوری كـه در مسأله پيش ذكر شـد) بفروشند، بايد چيزی از حاصل زمين مانند سبزيها را با آن بفروشند.

مسأله ۲۱۰۹

اگر خرمـايی را كه زرد يـا سـرخ شـده بر درخت بفروشـند اشـكال نـدارد، ولی نبايـد عوض آن را از خرما، چه از آن درخت چه از درخت ديگر قرار دهند.

مسأله ۲۱۱۰

فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معیّن کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۱

اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته و از آفت رسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسأله ۲۱۱۲

اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن اشیاء غیر منقول همچون خانه و زمین و اشیاء منقول همچون فرش و لباس به این است که اختیار تصرّف در مال را بدست طرف معامله قرار دهد.

مسأله ۲۱۱۳

در معامله نسیه باید مدّت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنس را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدّت کاملاً معیّن نشده، معامله باطل است.

مسأله ۲۱۱۴

اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدّتی که قرار گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدّت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۱۵

اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدّتی که قرار گذاشته‌اند می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد باید او را مهلت دهد و اگر عین مال او موجود باشد می‌تواند معامله را به هم بزند و مال خود را پس بگیرد.

مسأله ۲۱۱۶

اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بفروشد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است مگر این که خریدار، فروشنده را وکیل کند که به جای او خرید جنس را عهده‌دار گردد که در این صورت همین مقدار که وکیل قیمت جنس را می‌داند، کفایت می‌کند، ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بفروشد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم ۱۰٪ از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۷

کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدّتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدّت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیّه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

معامله سلف و شرایط آن

مسأله ۲۱۱۸

معامله سلف آن است که پول کالا نقد بوده، ولی خود کالا به گونه کلّی و زمان‌دار باشد، بنابراین اگر با پول نقد با فروشنده معامله کند که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را تحویل بگیرد و فروشنده هم قبول کند، معامله سلف است.

مسأله ۲۱۱۹

اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است، سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد، معامله باطل است، ولی اگر جنسی یا پولی را که از جنس طلا و نقره نیست بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول طلا و نقره بگیرد معامله صحیح است و احتیاط مستحبّ آن است که در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

مسأله ۲۱۲۰

معامله سلف شش شرط دارد:

اوّل:

خصوصیاتی را که جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معیّن نمایند، ولی دقّت زیاد لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است.

دوم:

پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می‌تواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

سوم:

مدّت را کاملاً معلوم کنند و اگر مثلاً بگوید:

تا اوّل خرمن جنس را تحویل می‌دهم، چون مدّت کاملاً معلوم نشده، معامله باطل است.

چهارم:

زمانی را برای تحویل جنس معیّن کنند که فروشنده بتواند در آن زمان جنس را تحویل دهد، البتّه اگر در هنگام معامله فروشنده می‌توانسته با فراهم کردن مقدّمات کار، جنس مورد نظر را در زمان تعیین شده تحویل دهد، ولی در اثر تأخیر در فراهم کردن مقدّمات، پس از معامله قدرت خود را بر تحویل جنس در زمان تعیین شده از دست دهد معامله صحیح است، ولی خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند.

گفتنی‌ست که اگر فروشنده در هنگام معامله نمی‌توانسته جنس را تحویل دهد ولی مثلاً به اندازه همان جنس از دیگری طلب داشته باشد، همین که خریدار بتواند جنس را از بدهکار تحویل بگیرد، کفایت می‌کند در این که معامله سلف صحیح باشد.

پنجم:

جای تحویل جنس را معیّن نماید، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم:

وزن یـا پیمانه یا طول یا مساحت آن را معیّن کننـد و جنسـی را هم که معمولاً با دیـدن معامله می‌کننـد اگر سـلف بفروشـند اشـکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم‌مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیّت ندهند.

احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۲۱

انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدّت بفروشد، خواه به فروشنده بفروشد یا به کس دیگر، عوض آن را از همان جنس عوض در معامله سـلف قرار دهـد یا از جنس دیگر، قیمت عوض تعیین شـده با قیمت عوض در معامله سـلف یکسان باشـد یا کمتر باشـد و بعـد از تمام شـدن مـدّت و تحویل گرفتن جنس، معامله آن بدون اشـکال صـحیح است، ولی اگر هنوز آن را تحویل نگرفته، بخواهـد آن را بفروشد، باید عوض آن را چیزی که خریدار طلبکار است قرار ندهد، همچنین اگر بخواهد با عوضـی از جنس همان عوض معامله سلف، آن را به فروشنده معامله سلف بفروشد، باید به همان اندازه (نه کمتر، نه بیشتر) بفروشد.

مسأله ۲۱۲۲

در معامله سـلف اگر فروشـنده جنسـی را که قرارداد کرده بدهـد، مشتری بایـد قبول کنـد، ولی اگر جنس دیگری بدهد لازم نیسـت مشتری قبول کند، هر چند بهتر از جنسی باشد که قرار گذاشته‌اند، البتّه گاه تعیین یک ویژگی برای جنس از باب حدّاقل مقدار لازم است که در این صورت اگر جنسـی با ویژگی بهتر تحویل دهد، چون همان جنسـیست که قرار گذاشته‌اند، بر مشتری لازم است آن را قبول کند.

مسأله ۲۱۲۳

اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند.

مسأله ۲۱۲۴

اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگر بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۲۵

اگر جنسـی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیّه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیّه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد، چنانچه در مسأله ۲۱۲۰، شرط چهارم گفته شد.

مسأله ۲۱۲۶

اگر جنسـی را بفروشـد و قرار بگـذارد که بعـد از مـدّتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدّتی بگیرد، بنا بر احتیاط معامله باطل

است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسأله ۲۱۲۷

اگر طلا را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشند، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است، ولی سکّه طلای کنونی را که با وزن معامله نمی‌شود، می‌توان با سکّه طلا با وزن بیشتر معامله کرد.

مسأله ۲۱۲۸

اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشند، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسأله ۲۱۲۹

اگر طلا را به طلا یا نقره بفروشند یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است.

مسأله ۲۱۳۰

اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۱

اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند معامله باطل است، مگر معلوم باشد مقدار نقره موجود در خاک نقره با مقدار نقره خالص یا مقدار طلای موجود در خاک طلا با مقدار طلای خالص مساویست و اگر در جایی خاک خودش ارزش مالی داشته باشد نیز معامله صحیح است ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره در هر حال اشکال ندارد.

مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۱۳۲

حقّ به هم زدن معامله را خیار می‌گویند و خریدار و فروشنده در دوازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:

اوّل:

آن که از مجلس معامله متفرّق نشده باشند و این خیار را «خیار مجلس» می‌گویند.

دوم:

آن که معامله‌کننده مغبون شده باشد که به آن «خیار غبن» می‌گویند.

سوم:

در معامله قرارداد کنند که تا مدّت معیّنی هر دو یا یکی از آنان یا شخص ثالثی بتوانند معامله را به هم بزنند که به آن «خیار شرط» می گویند.

چهارم:

فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال به نظر مردم زیاد بیاید، که به آن «خیار تدلیس» می گویند.

پنجم:

فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می‌دهد طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند، که به آن «خیار تخلّف شرط» می گویند.

ششم:

در جنس یا عوض آن عیبی باشد که به آن «خیار عیب» می گویند.

هفتم:

معلوم شود مقداری از جنس را که فروخته‌اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگریست و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد، همچنین اگر قسمتی از جنسی را که فروخته‌اند یا قسمتی از چیزی را که عوض قرار داده‌اند، از چیزهایی باشد که معامله با آن صحیح نیست، مثلاً کسی گوسفند و خوک را در یک معامله فروخته باشد، در این صورت کسی که مال به صورت کامل به دستش نمی‌رسد، می‌تواند معامله را به هم بزند، خیار در این صورتها «خیار تبعّض صفقه» نام دارد. در خیار تبعّض صفقه لازم نیست قسمتی که مال دیگری در می‌آید، تفکیک شده باشد، بلکه اگر به صورت مشاع هم باشد این خیار ثابت است.

هشتم:

آن که پس از انجام معامله و قبل از تحویل، جنسی را که فروخته‌اند یا چیزی را که عوض قرار می‌دهند به طوری با چیز دیگر مخلوط شود که شرکت پدید آید، که کسی که مال وی به صورت مشترک درآمده، می‌تواند معامله را به هم بزند، این خیار «خیار شرکت» نامیده می‌شود.

نهم:

فروشنده خصوصیات جنسی را که مشتری ندیده، به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیّات عوض معیّنی را که قرار می‌دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند که به آن «خیار رؤیت» می گویند.

دهم:

مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را به تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، این خیار «خیار تأخیر» نام دارد.

یازدهم:

حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر عوض معامله، حیوان باشد، فروشنده تا سه روز

می‌تواند معامله را به هم بزند که به آن «خیار حیوان» می گویند.

دوازدهم:

فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند که به آن «خیار تعذّر تسلیم» می‌گویند، این خیار در جاییست که در هنگام معامله فروشنده توانایی تحویل جنس را داشته یا خریدار بتواند جنس را تحویل بگیرد و ناتوانی پس از انجام معامله پدید آید و اگر در هنگام معامله توانایی وجود نداشته باشد، معامله از اساس باطل است.

احکام خیارها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۱۳۳

اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیّت می‌دهند می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیّت بدهند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۴

در معامله «بیع شرط» که مثلاً ـ خانه ده میلیونی را به یک میلیون می‌فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدّت پول را بدهد، بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند صحیح است.

مسأله ۲۱۳۵

در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدّت پول را ندهد خریدار ملک را به او می‌دهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدّت پول را ندهد حقّ ندارد ملک را از خریدار و در صورت مرگ خریدار، از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۳۶

اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۷

اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد، مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته و مال به همان شکل اوّلیه خود باقی مانده است، می‌تواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند و اگر مال را تغییر داده باشد، مثلاً ـ پارچه را بریده یا دوخته یا رنگ کرده است، یا این گونه تغییرات بدون دخالت فروشنده در مال ایجاد شده باشد، می‌تواند به خاطر عیبی که پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً مالی را که به چهار هزار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت هزار تومان و قیمت معیوب آن شش هزار تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم است، می‌تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی هزار تومان از فروشنده بگیرد و بنا بر احتیاط واجب در صورتی که مال

تغییر نکرده، نمی‌تواند تفاوت قیمت بگیرد بلکه تنها می‌تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۳۸

اگر فروشنده بفهمد در عوضی که مالش را به آن فروخته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته می‌تواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند، مگر در عوض تغییری بدون دخالت خریدار صورت گرفته باشد که تنها می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد و در صورتی که عوض تغییر نکرده بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند تفاوت قیمت بگیرد، بلکه تنها می‌تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۳۹

اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال عیبی بدون دخالت خریدار در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند ولی نمی‌تواند تفاوت قیمت بگیرد و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن، عیبی بدون دخالت فروشنده پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی نمی‌تواند تفاوت قیمت بگیرد.

مسأله ۲۱۴۰

حقّ بهم زدن معامله در موارد خیار، فوری نیست؛ بنابراین اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد، لازم نیست فوراً معامله را بهم بزند، بلکه بعداً هم حقّ بهم زدن معامله را دارد و همین طور در دیگر خیارها.

مسأله ۲۱۴۱

هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۲

در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:

اوّل:

موقع خریدن عیب مال را بداند.

دوم:

به عیب مال راضی شود.

سوم:

در وقت معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم.

چهارم:

فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم ولی اگر عیبی را معیّن کند و بگوید مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معیّن نکرده مال را پس دهد و در صورت تغییر تفاوت قیمت بگیرد.

مسأله ۲۱۴۳

اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد و پس از تحویل گرفتن مال عیب دیگری (از ناحیه غیر فروشنده) در آن پیدا شود، نمی‌تواند معامله را به هم بزند ولی می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدّتی حقّ به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدّت مال عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۴

اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیّات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیّات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۱۴۵

اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام خصوصیت‌هایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسأله ۲۱۴۶

اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و با وی قرارداد ببندد که او جنس را به قیمت معیّنی بفروشد و هر مقدار زیادتر از آن فروخت اجرت فروشش باشد، این قرارداد باطل است و هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می‌تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد و اگر مزد زحمت از مقداری که زیادتر فروخته بیشتر باشد فقط می‌تواند مقداری را که زیادتر فروخته بگیرد، ولی اگر به طور جعاله باشد و بگوید اگر این جنس را به زیادتر از آن قیمت فروختی؛ زیادی مال خودت باشد، اشکال ندارد.

لازم به توضیح است که در قرارداد اجاره (صورت اوّل) عامل تعهد می‌کند که کاری برای صاحب مال انجام دهد، در این قرارداد باید مقدار اجرت معیّن باشد ولی در قرارداد جعاله (صورت دوم) عامل تعهدی برای انجام کار ندارد ولی صاحب مال تعهد کرده است که اگر عامل کاری را انجام دهد، چیزی را به وی بدهد، در جعاله معیّن بودن مقدار این چیز شرط نیست.

مسأله ۲۱۴۷

اگر قصّاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده تحویل بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معیّن کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معیّن نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصّاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۱۴۸

اگر مشتری به بزّاز بگوید پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزّاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن می‌رود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۹

قسم خوردن در معامله اگر راست باشد، مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام است.

احکام شرکت

مسأله ۲۱۵۰

عقد «شرکت» قراردادیست که مابین دو یا چند نفر بر انجام معامله با مال مشترك منعقد می گردد، مفاد عقد شرکت باید انشاء شود بنابراین چنانچه دو نفر مالشان را مخلوط کنند به طوری که مال هیچ یک مشخص نباشد و با عبارت – عربی یا غیر آن – یا با انجام عملی مفاد عقد شرکت را انشاء کنند، شرکت حاصل می‌شود.

مسأله ۲۱۵۱

اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثلاً چند دلّاك با هم قرار بگذارند هر قدر مزد می گیرند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست و به این شرکت، «شرکت ابدان» می گویند.

مسأله ۲۱۵۲

اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده‌اند و در استفاده آن با یکدیگر شریك باشند صحیح نیست، امّا اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای خود و شریکش بخرد و بعد هر یک به این گونه جنس را برای هر دو بخرند، شرکت آنان صحیح است.

مسأله ۲۱۵۳

کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریك می‌شوند، باید عاقل و ممیّز باشند و از روی قصد شرکت کنند و شرکت غیر ممیّز و دیوانه و نیز شرکتی که از روی قصد نباشد باطل است و شرکت کودك غیر بالغی که ممیّز است با اجازه ولیّ خود اشکال ندارد، همچنین ممیّز می‌تواند صیغه عقد شرکت را برای دیگری بخواند.
در عقد شرکت باید طرفین از روی اختیار شرکت کنند و شرکت کسی که با زور او را به شرکت وادار کرده‌اند صحیح نیست، مگر بعداً از روی اختیار به عقد شرکت رضایت دهد. در عقد شرکت باید طرفین بتوانند در مال خود تصرّف نمایند و شرکت سفیه بدون اجازه ولیّ خود باطل است، سفیه کسیست که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند و در معاملات خود توانایی انجام معاملات بی‌زیان را ندارد، چنین کسی شرعاً حقّ ندارد در مال خود بدون اجازه ولیّ تصرّف کند و معاملات وی همچون شرکت باید با اذن ولیّ همراه باشد. همچنین طرفین عقد شرکت باید مفلّس نباشند، مفلّس کسیست که به جهت ورشکستگی به حکم حاکم شرع از تصرّف در اموال خود منع شده است، اگر عقد شرکت مفلّس با اذن طلبکاران باشد صحیح است، همچنین اگر طلبکاران پس از معامله آن را اجازه کنند.

مسأله ۲۱۵۴

اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد یا شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد باید به شرطی که کرده‌اند عمل نمایند.

مسأله ۲۱۵۵

اگر در عقد شرکت قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، اشکال ندارد و شرکت صحیح است.

مسأله ۲۱۵۶

اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند؛ مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند، ولی کسی که کار کرده - اگر برای اجرت کار قراری نگذاشته باشند - حقّ دارد اجرت کار خود را طبق معمول مطالبه کند.

مسأله ۲۱۵۷

اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسأله ۲۱۵۸

اگر معیّن نکنند که کدامیک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۲۱۵۹

شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست، باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محلّ مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد، مگر آن که این کار متعارف باشد.

مسأله ۲۱۶۰

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند، یا آن که قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، در این دو صورت معامله نسبت به سهم شریک فضولی است، پس چنانچه شریک آن

را اجازه نکند می‌تواند خود مالش را و اگر تلف شده باشد، عوض آن را بگیرد.

مسأله ۲۱۶۱

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده‌روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتّفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۱۶۲

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۲۱۶۳

اگر تمام شریکها از اجازه‌ای که به تصرّف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرّف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریکهای دیگر حقّ تصرّف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می‌تواند در مال شرکت تصرّف کند.

مسأله ۲۱۶۴

هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدّت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند، مگر آن که شریک در اثر تقسیم، به ضرری بیفتد که در تقسیم در معمول شرکتها به این ضرر نمی‌افتند.

مسأله ۲۱۶۵

اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه یا بیهوش شود شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرّف کنند، همچنین است اگر یکی از آنان سفیه یا مفلّس گردند. توضیح این دو اصطلاح در مسأله ۲۱۵۳ گذشت.

مسأله ۲۱۶۶

اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد و نسیه خریدن متعارف باشد، یا در صورت غیر متعارف بودن شریک دیگر اجازه نماید، مثلاً بگوید:

به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسأله ۲۱۶۷

اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که در صورتی که شرکت درست هم نباشد، به معامله شریک اذن داده، معامله صحیح است و هرچه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است و اگر این طور نباشد ولی کسانی که به معامله دیگران اذن نداده‌اند، بعداً بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح وگرنه باطل است و در هر صورت

هر کـدام آنـان که برای شـرکت کاری کرده است، اگر به قصـد مجّانی کار نکرده باشـد، می‌توانـد مزد زحمتهای خود را به انـدازه معمول از شریکهای دیگر بگیرد.

احکام صلح

مسأله ۲۱۶۸

صلـح آن است که انسان با دیگری سازش کنـد که مال یا منفعت مال خود را ملك او کند، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد که او هم در عوض، مـال یا منفعت مال خود را به او واگـذار نمایـد، یا از طلب یا حقّی که دارد بگـذرد؛ بلکه اگر بـدون آن که عوض بگیرد مال یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۶۹

کسـی که مالش را به دیگری صلح می‌کند، باید ممیّز و عاقل بوده و قصد صلح داشته باشد و کسی او را مجبور نکرده باشد و سفیه و مفلّس هم نباشـد (توضیـح این دو کلمه در مسأله ۲۱۵۳ گـذشت). ممیّز عاقل و کسـی که او را مجبور کرده‌انـد و سـفیه و مفلّس می‌تواننـد برای دیگری عقـد صـلح را بخواننـد و صـلح ممیّز یا سـفیه با اذن یا اجازه ولیّ و نیز صـلح مفلّس با اذن یا اجازه طلبکاران صحیح است.

مسأله ۲۱۷۰

لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظ یا کاری که بفهمانند با هم صلح و سازش کرده‌اند، صحیح است.

مسأله ۲۱۷۱

اگر کسـی گوسـفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شـیر گوسـفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صـلح کند، صـحیح است، ولی اگر گوسـفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد، چون مقدار شیر و روغن مشخّص نیست اجاره باطل است.

مسأله ۲۱۷۲

اگر کسـی بخواهد طلب یا حقّ خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حقّ خود بگذرد، قبول کردن او لازم نیست.

مسأله ۲۱۷۳

اگر انسان مقـدار بـدهی خود را بدانـد و طلبکار او ندانـد، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقـداری که هست مصالحه کند، مثلاً پنـج میلیون تومان طلبکار باشد و طلب خود را به یک میلیون تومان صـلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد.

مسأله ۲۱۷۴

اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس بوده و معمولاً ـ با وزن معامله می‌شود و وزن آنها معلوم است، به یکدیگر صلح کنند، احتیاط آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است، صلح صحیح است و اگر بعداً هم معلوم شود که وزن یکی بیشتر از دیگری بوده، اشکالی برای معامله پدید نمی‌آورد، همچنین دو چیزی را که از یک جنس بوده و معمولاً با پیمانه معامله می‌شود، اگر با معلوم بودن حجم آنها بخواهند صلح کنند، بنا بر احتیاط حجم یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر حجم آنها معلوم نیست، صلح آنها صحیح است، هر چند واقعاً حجم یکی از آنها بیشتر از دیگری بوده و بعداً هم معلوم گردد.

مسأله ۲۱۷۵

اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن یا پیمانه آنها یکی باشد، مثلاً هر دو ده کیلو گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده کیلو برنج و دیگری دوازده کیلو گندم طلبکار باشد، ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً ـ با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کند، در صورتی که معلوم است وزن یا پیمانه آنها مساوی نیست، مصالحه آنان بنا بر احتیاط باطل است.

مسأله ۲۱۷۶

اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدّتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیّه را نقد بگیرد، اشکال ندارد، ولی اگر این کار در ضمن معامله بیع، انجام گیرد، قطعا و اگر در ضمن معامله‌ای دیگر انجام گیرد، بنا بر احتیاط؛ صحیح نیست، این حکم در صورتیست که طلب از جنسی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود، اما در غیر آنها برای طلبکار جایز است که طلب خود را به بدهکار و غیر او، به کمتر از طلب معامله کند مثلاً صلح نموده یا بفروشد، چنانچه در مسأله ۲۲۹۷ خواهد آمد.

مسأله ۲۱۷۷

صلح از عقود لازم است و تنها با تراضی متصالحین یا یکی از اسباب خیار فسخ، قابل فسخ است پس متصالحین با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو، یا یکی از آنان، حقّ به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حقّ را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۱۷۸

تا وقتی که خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرّق نشده‌اند، می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حقّ به هم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می‌کند، در این سه صورت حقّ به هم زدن صلح را ندارد و در صورتی که طرف مصالحه پرداخت مال المصالحه را بیش از حدّ متعارف به تأخیر بیندازد، انسان می‌تواند صلح را به هم بزند، در نه

صورت دیگری که در احکام خرید و فروش گفته شد (مسأله ۲۱۳۲) می‌توان صلح را به هم زد.

مسأله ۲۱۷۹

اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می‌تواند صلح را به هم بزند، یا تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد، به تفصیلی که در مسأله ۲۱۳۷ گفته شد.

مسأله ۲۱۸۰

هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم، باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

[اقسام «اجاره»]

مسأله ۲۱۸۱

«اجاره» بر دو قسم است:

قسم اوّل:

قراردادی که انسان منفعت مالی را در مقابل عوضی به ملکیت دیگری در می‌آورد، کسی که منفعت مال را به ملکیت دیگری در می‌آورد، موجر (=اجاره‌دهنده) و کسی را که منفعت مال به ملکیت وی درمی‌آید، مستأجر (=اجاره‌کننده) می‌گویند.

قسم دوم:

قراردادی که با آن کار یا منفعت انسانی در مقابل عوضی به ملکیت دیگری در می‌آید، کسی که کار یا منفعت او به ملکیت دیگری درآمده اجیر و کسی که عمل یا منفعت دیگری را مالك می‌گردد، مستأجر خوانده می‌شود، در مسأله ۲۱۴۶ و ۲۲۲۶ فرق بین اجاره و جعاله توضیح داده شده است.

شرایط موجر و مستأجر و اجیر

اشاره

موجر و اجیر و مستأجر باید هفت شرط را دارا باشند:

۱ و ۲ - عاقل و ممیّز باشند؛ بنابراین اجاره دیوانه و شخص غیر ممیّز اساساً باطل است.

۳ - قصد جدّی اجاره را داشته باشند؛ پس اگر - مثلاً - به شوخی بگوید:

این خانه را اجاره دادم، به طور کلّی باطل است.

۴ - با اختیار به این کار اقدام کنند؛ و اگر کسی را به اجاره مجبور کنند و در این کار اختیار نداشته باشد، اجاره باطل است، مگر آن که بعد از اجاره به آن رضایت دهد (یعنی راضی باشد و رضایت خود را ابراز نماید).

۵ و ۶ - آن که بالغ و رشید باشند؛ بنابراین اجاره ممیّز نابالغ و ممیّز غیر رشید (یعنی سفیه و کسی که توانایی شناخت او از ارزش

اموال از متعارف مردم کمتر است)، در مال خود و همچنین اجیر شدن آنها در صورتی که مستقل در معامله باشند، نافذ نیست ولی چنانچه ولیّ شرعی آنها یا خود آنها بعد از بلوغ و رشد به آن رضایت دهند صحیح می‌باشد. اما اگر اجاره با ولیّ آنها باشد و نابالغ و سفیه تنها اجراءکننده صیغه اجاره باشند، اجاره صحیح است و همچنین ممیّز نابالغ و ممیّز غیر رشید می‌توانند در مال غیر خودشان با اجازه مالک آن یا ولیّش اجاره منعقد کنند.

۷ – موجر و مستأجر باید از نظر شرعی بتوانند منافع یا عمل مورد اجاره را به ملکیت دیگری درآورند؛ مثلاً منفعت آن مال، مال موجر باشد یا اجاره‌دهنده ولیّ مالك منفعت یا وکیل او باشد بنابراین اگر کسی که صاحب اختیار مال نیست آن را اجاره دهد در صورتی صحیح است که کسی که رضایت او معتبر است به اجاره رضایت دهد و همچنین مفلّس (که تعریف آن در مسأله ۲۲۶۲ خواهد آمد) نمی‌تواند مالی را که حقّ استفاده از منافع آن را ندارد، اجاره دهد مگر آن که طلبکاران قبل از اجاره یا بعد از آن، به آن رضایت دهند؛ ولی اجیر شدن مفلّس مانعی ندارد.

مسأله ۲۱۸۲

انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد یا مالی را برای او اجاره کند، یا او را اجیر دیگری بنماید، یا برای او اجیری بگیرد.

مسأله ۲۱۸۳

اگر ولیّ بچه مال او را اجاره دهد، یا چیزی را برای او اجاره کند، یا خود او را اجیر دیگری نماید، یا برای او اجیری بگیرد، اشکال ندارد، البتّه اگر ولیّ بچه پدر یا جدّ پدری وی باشد، در صورتی می‌تواند برای بچه عقد اجاره منعقد کند که این اجاره مفسده‌ای برای بچه نداشته باشد و در سایر اولیاء، همچون حاکم شرع و وصیّ و قیّم کودکان در صورتی اجاره آنها برای کودك صحیح است که این اجاره برای کودك مصلحت داشته باشد و اگر شرط مفسده نداشتن یا مصلحت داشتن رعایت شود، کودك پس از بلوغ نیز نمی‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۱۸۴

بچه صغیری را که ولیّ خاص ندارد، بدون اجازه مجتهد جامع الشرایط یا نماینده او نمی‌شود اجیر کرد، یا برای او اجیر گرفت، یا مال او را اجاره داد، یا مالی را برای او اجاره کرد و کسی که به مجتهد جامع الشرایط و نماینده او دسترسی ندارد، می‌تواند از یک نفر شیعه اثنا عشری عادل اجازه بگیرد و اقدام به اجاره کند و این کار اگر توسط ولیّ عرفی کودك – مثلاً مادر او – انجام شود با رعایت مصلحت جایز است و غیر آنها بنا بر احتیاط تنها در صورت ضرورت اقدام به این کار کنند.

مسأله ۲۱۸۵

برای انعقاد اجاره، اجاره‌دهنده و مستأجر باید قرارداد اجاره ببندند؛ و لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالك به کسی بگوید:

«این ملك را به یکصد هزار تومان به مدت یکماه به تو اجاره دادم» و او بگوید:

«قبول کردم» اجاره صحیح است؛ بلکه اگر حرفی نزنند و مالك به قصد اجاره دادن در مدت مشخص به مبلغ معین آن ملك را در اختیار مستأجر بگذارد و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۱۸۶

اگر انسان بخواهد برای انجام کاری اجیر شود، لازم نیست صیغه بخواند، بلکه می‌تواند با انجام کاری قرارداد اجاره ببندد، مثلاً همین که با توافق طرف معامله به قصد اجاره مشغول آن عمل شد، اجاره منعقد می‌گردد.

مسأله ۲۱۸۷

اشاره کردن یا نوشتن و هر چیزی که دلالت بر اجاره می‌کند، همچون صیغه خواندن است و با آنها نیز می‌توان قرارداد اجاره بست.

مسأله ۲۱۸۸

کسی که مالی را اجاره کرده اگر مالک با او شرط کرده باشد که آن را به دیگری اجاره ندهد، نمی‌تواند آن را اجاره دهد. (تذکر این نکته مناسب است که برای شرط کردن لازم نیست طرفین اجاره شرط را در قرارداد ذکر کنند؛ بلکه همین که اجاره بر اساس آن منعقد گردد به نحوی که اجاره دادن مستأجر خلاف قرارداد به حساب آید، مستأجر حقّ اجاره دادن ندارد) و اگر اجاره دهنده شرط نکرده باشد مستأجر می‌تواند آن را به دیگری اجاره بدهد و مورد اجاره را در اختیار او بگذارد؛ البتّه در معمول موارد نمی‌تواند به بیشتر از مقداری که اجاره کرده، اجاره بدهد، به تفصیلی که در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۱۸۹

اگر بخواهد چیزی را که اجاره کرده به همان جنس مال الاجاره ولی زیادتر از مقداری که اجاره کرده است به دیگری اجاره دهد، باید در آن اصلاحاتی که موجب زیادی رغبت اجاره‌کننده‌گان می‌شود، انجام داده باشد؛ بلکه به احتیاط واجب اگر به غیر جنسی هم که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد، چنانچه ارزش آن بیشتر باشد اشکال دارد و در این مسأله فرقی نیست که مورد اجاره خانه یا اطاق یا دکان یا کشتی یا آسیا باشد یا غیر اینها، مثل زمین و نیز فرقی نیست که تمام مورد اجاره را با یک قرارداد اجاره دهد یا هر قسمتی از آن را با قراردادی جداگانه به یک شخص یا به اشخاص مختلف اجاره دهد.

مسأله ۲۱۹۰

اگر اجیر با مستأجر شرط کند که تنها اجیر او باشد، مستأجر نمی‌تواند او را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند، می‌تواند؛ ولی اگر مال‌الاجاره دوم از همان جنس مال‌الاجاره اوّل باشد نباید زیادتر بگیرد؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر به چیز دیگری هم اجاره دهد نباید ارزش بیشتری داشته باشد. همچنین است کسی که انجام عملی مانند دوختن یک لباس را برای دیگری تعهّد کرده است در صورتی که از نظر اجاره‌کننده خصوصیتی در کار این اجیر نباشد می‌تواند دیگری را برای انجام این کار اجیر کند؛ ولی نمی‌تواند او را به کمتر اجاره نماید، بلی اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد می‌تواند برای اتمام کار، دیگری را به کمتر اجاره نماید و اگر اجاره‌کننده به جهت امتیازی که در دوختن این خیاط معتقد بوده پارچه را نزد او آورده، خیاط نمی‌تواند کار را به دیگری واگذار کند.

مسأله ۲۱۹۱

اگر چیزی مثلاً خانه‌ای را یک ساله به یک میلیون تومان اجاره کند و از قسمتی از آن یا تمام آن چیز در مقداری از مدت اجاره، خودش استفاده کند، می‌تواند باقیمانده آن را به همان قیمت یا کمتر اجاره دهد؛ ولی اگر بخواهد به بیش از یک میلیون تومان اجاره دهد باید در آن اصلاحاتی انجام داده باشد؛ و بنا بر احتیاط واجب اگر به غیر جنسی هم که اجاره کرده، اجاره دهد نباید ارزش آن بیشتر باشد. در این مسأله فرقی بین خانه و دکان و اطاق و غیر آنها نیست؛ البتّه اجاره مرتع از قانون فوق مستثنی‌ست و کسی که چراگاهی را اجاره کرده، چنانچه بخواهد قسمتی از آن یا تمام آن را در مقداری از مدّت به کسی اجاره دهد، تنها می‌تواند آن را به کمتر از تمام مبلغی که مرتع را اجاره کرده، اجاره دهد و اجاره دادن به مقدار مساوی هم اشکال دارد.

شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسأله ۲۱۹۲

«مالی» را که اجاره می‌دهند، باید چند شرط داشته باشد:

اوّل:

آن که معیّن باشد، پس اگر بگوید:

«یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم» درست نیست؛ مگر آن که چیزی را اجاره دهد که افراد آن از نظر قیمت و خصوصیاتی که موجب رغبت اجاره‌کنندگان می‌گردد، مثل هم باشند، همچون کالاهای مشابهی که یک کارخانه تولید می‌کند، در این مورد چنانچه بگوید:

«یکی از این کالاها را اجاره دادم»، هر چند مورد اجاره فرد معیّنی نبوده و کلّی است، اجاره صحیح است.

دوم:

تحویل گرفتن آن برای مستأجر ممکن باشد؛ پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده و مستأجر نمی‌تواند آن را در اختیار بگیرد، باطل است.

سوم:

آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوراکیهای دیگر برای خوردن صحیح نیست.

مسأله ۲۱۹۳

اجاره دادن درخت برای آن که از سایه یا میوه‌اش استفاده کنند، اشکال ندارد، ولی درختی را که به حسب متعارف روشن نیست که محصول می‌آورد یا نه، نمی‌توان برای استفاده از محصول احتمالیش، اجاره داد.

مسأله ۲۱۹۴

زن می‌تواند برای شیر دادن اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد؛ ولی اگر نتواند بدون تضییع حقّی از حقوق شوهر به اجاره عمل کند، باید از وی برای اجیر شدن اجازه بگیرد.

شرایط استفاده یا کار مورد اجاره

مسأله ۲۱۹۵

«استفاده‌ای» که مال را برای آن اجاره می‌دهند، یا «کاری» که برای آن اجیر می‌شوند، شش شرط دارد:

اوّل:

آن که این استفاده یا کار معلوم باشد؛ پس اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند استفاده دارد، باید استفاده و کاری را که مورد نظر طرفین است، مشخص نمایند؛ مثلاً اگر ماشینی را که هم می‌تواند مسافر حمل کند و هم بار، اجاره دهند باید در موقع اجاره معیّن کنند که حمل مسافر یا باربری آن مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن.

دوم:

آن که این استفاده یا کار ممکن باشد؛ پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران برای زراعت کافی نبوده و مشروب کردن آن از راه دیگر هم ممکن نباشد، صحیح نیست. همچنان که اجیر کردن شخص بی‌سواد برای تدریس صحیح نمی‌باشد.

سوم:

آن که حلال باشد؛ بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب‌فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن وسیله نقلیه برای حمل و نقل شراب، باطل است.

چهارم:

آن که انجام آن کار از نظر شرع به طور مجّانی واجب نباشد؛ پس اجیر شدن برای انجام کارهایی که جزء حقوق لازم‌الرعایه مردم است؛ مانند:

نجات مسلمان از غرق شدن و تعلیم اصول دین و مقدار واجب از فروع دین و انجام مقدار واجب از مراسم به خاک‌سپاری مسلمانان، همچون کفن کردن و نماز خواندن و دفن کردن - که از حقوقی هستند که میّت مسلمان بر زنده‌ها دارد - صحیح نیست ولی اجیر شدن برای کارهایی که جزء حقوق لازم‌الرعایه مردم نیست، مانعی ندارد.

پنجم:

پول دادن برای آن در نظر مردم بیهوده نباشد؛ و اجیر کردن دیگری برای این که نماز واجب خود را بخواند یا روزه واجب خود را بگیرد، چون برای مستأجر ثواب اخروی بلکه گاهی نفع دنیوی دارد، اشکال ندارد.

ششم:

مدت استفاده را معیّن نمایند و اگر برای انجام کاری اجیر می‌شوند باید زمان انجام آن کار را مشخّص کنند؛ مثلاً در سفارش خیاطی علاوه بر این که با خیاط قرار می‌گذارند لباس معیّنی را به شکل مخصوصی بدوزد، باید مدّت زمانی را که خیاط باید در آن زمان لباس را بدوزد، مشخّص کنند.

مسأله ۲۱۹۶

اگر ابتدای مدّت اجاره را معیّن نکنند، ابتدای آن از زمان قرارداد اجاره است.

مسأله ۲۱۹۷

اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است؛ اگر چه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره شخص دیگری باشد.

مسأله ۲۱۹۸

اگر مدّت اجاره را معلوم نکند و بگوید:

«هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی یکصد هزار تومان است» اجاره صحیح نیست؛ و اگر بگوید:

«من به تو اجازه می‌دهم که از خانه من استفاده کنی؛ به شرط آن که ماهی یکصد هزار تومان به من بدهی» مانعی ندارد؛ ولی این اجازه مشروط، اجاره نیست.

در اجاره پس از عقد قرارداد، اجاره‌دهنده و مستأجر نمی‌توانند معامله را به هم بزنند (مگر برای یکی از آنها حقّ خیار فسخ قرار داده شده باشد یا از جهت دیگری یکی از آنها اختیار به هم زدن اجاره را داشته باشد) ولی اجازه مشروط به پرداخت پول، قرارداد لازم‌الرعایه نیست و صاحب مال قبل از استفاده دیگری می‌تواند از اجازه خود برگردد و در اجاره مستأجر مالك منفعت ملك می‌شود و در اجاره مشروط به پرداخت پول، کسی که مجاز است مالك منفعت نیست.

مسأله ۲۱۹۹

اگر به مستأجر بگوید:

«خانه را ماهی یکصد هزار تومان به تو اجاره دادم» یا بگوید:

«خانه را یک ماهه به صد هزار تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی یکصد هزار تومان است» تنها اجاره ماه اوّل صحیح است؛ مگر آن که مستأجر در صورتی به اجاره ماه اوّل راضی باشد که اجاره ماه‌های بعد نیز صحیح باشد، که در این صورت با باطل بودن اجاره ماه‌های بعد، اجاره ماه اوّل نیز باطل است.

مسأله ۲۲۰۰

خانه‌ای را که افراد غریب و زوّار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چند شب در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی ده هزار تومان بدهند و صاحب خانه راضی باشد، استفاده از آن خانه اشکال ندارد؛ ولی چون مدّت اجاره را معلوم نکرده‌اند، به عنوان اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند؛ امّا اجاره نسبت به شب اوّل که مقدار قطعی اجاره است صحیح می‌باشد، مگر آن که اجاره‌کنندگان در صورتی به اجاره شب اوّل راضی باشند که اجاره شبهای بعد نیز صحیح باشد که در این صورت با باطل بودن اجاره شبهای بعد، اجاره شب اول هم باطل است.

مسائل متفرّقه اجاره

مسأله ۲۲۰۱

مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد، باید معلوم باشد؛ پس اگر از چیزهاییست که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهاییست که مثل پولهای رائج با شماره معامله می‌کنند، باید شماره آن معیّن باشد و اگر مثل ماشین و اسب است، باید اجاره‌دهنده آن را ببیند، یا به گونه دیگری خصوصیات آن برای طرفین معلوم باشد.

مسأله ۲۲۰۲

اگر مال‌الاجاره را حاصل زمینی که به حسب متعارف معلوم نیست که حاصل دارد یا خیر، قرار دهند، اجاره باطل است؛ خواه مورد

اجاره همین زمین باشد یا چیز دیگر و در باطل بودن اجاره فرقی نمی‌کند که مال‌الاجاره مقدار معیّنی از محصول آن زمین – مانند ۱۰۰۰ کیلو – باشد یا کسری از آن – مانند نصف محصول –.

مسأله ۲۲۰۳

کسی که چیزی را اجاره داده تا آن را در اختیار مستأجر نگذارد، حقّ ندارد مال‌الاجاره را مطالبه کند؛ مگر در اجاره شرط کرده باشند و کسی که برای انجام عملی اجیر شده باشد، در صورتی که شرط نکرده باشند قبل از انجام عمل حقّ مطالبه اجرت ندارد؛ بلی چنانچه معمول باشد که پیش از انجام عمل اجرت را بدهند – مثل اجیر شدن برای حجّ یا زیارت در زمان کنونی – می‌تواند قبل از عمل اجرت را مطالبه کند؛ مگر شرط تأخیر کرده باشند.

مسأله ۲۲۰۴

اگر چیزی را که اجاره داده در اختیار مستأجر بگذارد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد ولی تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال‌الاجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۲۰۵

اگر انسان اجیر شود که در روز معیّنی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او واگذار نکند باید اجرت او را بدهد، مثلاً ـ اگر خیاطی را در روز معیّنی برای دوختن لباس اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد باید اجرتش را بدهد، خواه خیاط در آن روز بیکار باشد، یا برای خودش یا دیگری کار کند.

مسأله ۲۲۰۶

اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده و مستأجر مورد اجاره را تحویل گرفته باشد، چنانچه اجاره معمولی مساوی یا کمتر از اجاره تعیین شده باشد، مستأجر باید اجاره معمولی آن را بدهد و اگر اجاره معمولی بیشتر باشد، چنانچه اجاره دهنده تنها در صورت صحیح بودن اجاره به اجاره تعیین شده راضی بوده، تمام اجاره معمولی را می‌تواند بگیرد؛ ولی اگر اجاره‌دهنده به طور کلّی (خواه اجاره صحیح باشد، خواه باطل) به اجاره تعیین شده راضی باشد، نمی‌تواند بیشتر از آن بگیرد، مثلاً در مواردی که اجاره دهنده با آگاهی از این که اجاره آنها از نظر شرع باطل است و لازم نیست مورد اجاره را در اختیار مستأجر بگذارد، به این کار اقدام ورزد، چون اجاره‌دهنده با توجّه به باطل بودن اجاره به مبلغ کمتر راضی بوده، نمی‌تواند بیشتر از اجاره تعیین شده از مستأجر بگیرد و اگر بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده نسبت به اجرت مدت گذشته همین حکم جاری است.

مسأله ۲۲۰۷

اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود یا معیوب شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده کردن از آن هم زیاده‌روی ننموده باشد، ضامن نیست و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده دزد ببرد، یا در آتش‌سوزی بسوزد، در صورتی که خیاط در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، لازم نیست عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۰۸

هر گـاه صـنعتگر چیزی را که گرفته در اثر مسامحه و سـهل‌انگاری ضایع کنـد، ضامن است، همچنین اگر شـرط کرده باشـند که در صورت ضـایع کردن ضـامن باشـد و در غیر این دو صورت چنـانچه صـنعتگر بر طبق قواعـد آن صـنعت که برای معمول صـنعتگران شنـاخته شـده است، رفتـار نکرده باشـد ضـامن است؛ مگر آن که قبـل از انجام کار از مالک برائت گرفته باشـد؛ یعنی رضایت او را جلب کرده باشـد کـه در صورت ضـایع کردن صــنعتگر ضـامن نباشـد، کـه در ایـن صـورت اگر در اثر غفلـت – و نـه مسـامحه و سهل‌انگاری – چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن نیست و چنانچه صنعتگر بر طبق قواعد آن صنعت رفتار کرده، ضامن نیست، هر چند قبل از انجام کار از مالک برائت نگرفته باشد.

مسأله ۲۲۰۹

اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد و چه مجّانی سر بریده باشد، ضرری را که به مالک زده است، ضامن است.

مسأله ۲۲۱۰

اگر وسـیله نقلیه یا حیوانی را اجاره کند و معیّن نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن وسـیله یا حیوان تلف یا معیوب شود، ضامن است و همچنین است اگر مقـدار بار را معیّن نکرده باشـد، ولی بیشتر از معمول بار کنـد؛ و در هر دو صورت باید اجرت زیادی بار را نیز بر حسب معمول بدهد.

مسأله ۲۲۱۱

اگر حیوانی را برای بردن بار شکسـتنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشـکند، صاحب حیوان ضامن نیست؛ ولی اگر بر اثر مسامحه صاحب حیوان مثلاً به واسـطه زدن غیر معمول یا بار زدن بار اضافی حیوان زمین بخورد و بار بشـکند، ضامن است.

مسأله ۲۲۱۲

اگر کسـی بچه‌ای را ختنه کند و ضـرری به آن بچه برسد یا بمیرد، چنانچه اصول پزشـکی را که برای متعارف اهل آن حرفه شناخته شده است، رعایت کرده و با اجازه ولیّ انجام داده باشد، ضامن نیست؛ مگر شـرط ضمان شده باشد که در این صورت ضامن است. بلی در صورتی که ولیّ کودک رضـایت داده باشـد که پزشـک در صورت غفلت ضامن ضـرر نباشـد، اگر در اثر غفلت ضـرری به طفل وارد شده ضامن نیست، ولی اگر در اثر مسامحه و سهل‌انگاری ضرری به طفل وارد شود ضامن است.

مسأله ۲۲۱۳

هر گاه طبیب نسخه‌ای برای بیمار بنویسد یا دستوری به او بدهد و بیمار به آن عمل کند، یا شخصاً دارویی را به او بخوراند یا تزریق کنـد یـا عملی روی بیمـار انجام دهـد و در اثر این کارها آسـیبی به بیمار برسـد یا بمیرد، چنانچه طبیب بر طبق قواعـد شـناخته شـده پزشکی رفتار کرده و این کار با اجازه بیمار یا ولیّ او انجام شده باشد، ضامن نیست مگر شرط ضمان شده باشد.

مسأله ۲۲۱۴

طبیب و جرّاح برای این که در مقابل خطا و اشتباهی هم که ممکن است برای آنها پیش بیاید ضامن نباشند می‌توانند از بیمار یا ولیّ شرعی او برائت بگیرند، پس اگر بیمار یا ولیّ او پذیرفته باشند که اگر بر اثر غفلت دکتر ضرری به بیمار برسد پزشک ضامن نباشد، چنانچه پزشک دقت لازم را بکند و در اثر غفلت او ضرری به بیمار برسد، ضامن نیست؛ ولی اگر در اثر مسامحه و سهل‌انگاری ضرری بزند، ضامن است.

مسأله ۲۲۱۵

اجاره عقدیست لازم و تنها با رضایت طرفین یا با یکی از اسباب حق خیار قابل فسخ است؛ بنابراین مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنها حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۱۶

اگر اجاره‌دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع اجاره نمودن خیال نمی‌کرده است که مغبون است، می‌تواند اجاره را به هم بزند؛ مگر در ضمن اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حقّ به هم زدن معامله را نداشته باشند، که در این صورت نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۱۷

اگر چیزی را اجاره دهد و قبل از اجاره یا بعد از آن و پیش از آن که مورد اجاره را در اختیار مستأجر بگذارد کسی آن را غصب نماید یا مانع استفاده بردن مستأجر گردد، چنانچه مستأجر هنگام عقد اجاره نمی‌توانسته مورد اجاره را در مدت اجاره تحویل بگیرد، عقد اجاره باطل است، ولی اگر هنگام قرارداد قدرت بر تحویل گرفتن آن را در مدّت اجاره داشته - و می‌توانسته با اقدام خویش یا اقدام اجاره‌دهنده جلوی غاصب را بگیرد - عقد اجاره صحیح است؛ در این صورت چنانچه غاصبی مورد اجاره را غصب نموده یا مانع استفاده مستأجر گردد، چنانچه اجرت تعیین‌شده مساوی اجرت معمولی یا کمتر از آن بود، مستأجر می‌تواند اجرت تعیین شده آن مدّت را از اجاره‌دهنده یا از غاصب بگیرد و اگر اجرت تعیین شده بیشتر از اجرت معمولی بود، مستأجر می‌تواند اجرت معمولی آن مدت را از اجاره‌دهنده یا از غاصب بگیرد؛ همچنان که - در هر سه صورت - می‌تواند اجاره را فسخ کرده و اجرت تعیین شده را از اجاره‌دهنده پس بگیرد و چنانچه بعد از آن که اجاره‌دهنده مال را در اختیار مستأجر گذاشت غاصب آن را غصب کند، مستأجر فقط حقّ دارد اجرت معمولی آن را از غاصب بگیرد.

مسأله ۲۲۱۸

اگر بر اثر بروز مشکلی مستأجر نتوانست - حتّی با اجاره دادن به دیگری - از مورد اجاره استفاده ببرد، چنانچه مشکل، مشکلی عمومی باشد معلوم می‌شود اجاره از اوّل باطل بوده است؛ مثلاً اگر ماشینی را برای حمل کالا در منطقه‌ای اجاره کردند و در مدت اجاره جنگ یا سیل مانع تردّد در آن منطقه شد، این اجاره باطل است و اگر مشکل، مشکل خاص مستأجر باشد، پس چنانچه استفاده از مورد اجاره برای او - ولو با اجاره دادن - ممکن نبود یا در وضعیتی قرار گرفت که چنین استفاده‌ای از نظر شرعی برای او

حرام بود، در این دو صورت نیز اجاره باطل است و اگر این مشکل - عمومی یا خصوصی - تنها نسبت به قسمتی از زمان اجاره پیش آمد، اجاره نسبت به آن مقدار باطل بوده و نسبت به بقیه آن مستأجر اختیار فسخ دارد و در غیر این موارد بروز مشکل اجاره را باطل نمی‌کند.

مسأله ۲۲۱۹

اگر پیش از شروع مدت اجاره یا در اثناء آن مستأجر ملک مورد اجاره را از مالک آن بخرد، این خرید و فروش صحیح بوده و باید قیمت تعیین شده را بپردازد و اجاره نیز به هم نمی‌خورد و باید مال الاجاره را نیز بدهد. همچنین اگر شخص ثالثی ملک را بخرد اجاره به هم نمی‌خورد و هر کدام از خریدار و مستأجر باید عوض معامله را بپردازند.

مسأله ۲۲۲۰

اگر بعد از قرارداد و پیش از ابتدای مدت اجاره ملک به طوری خراب شود که اصلاً قابل استفاده‌ای که قرار گذاشته‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود و پولی را که مستأجر به صاحب ملک داده به او باز می‌گردد و اگر استفاده‌ای که قرار گذاشته‌اند ممکن است ولی به شکل کامل نظر مستأجر را تأمین نمی‌کند؛ مثلاً مسکنی را که اجاره کرده خیلی مرطوب از کار درآید، اجاره باطل نمی‌شود؛ ولی مستأجر می‌تواند آن را به هم بزند.

مسأله ۲۲۲۱

اگر ملکی را اجاره کند و پس از گذشتن مقداری از مدّت اجاره به طوری خراب شود که اصلاً قابل استفاده‌ای که قرار گذاشته‌اند نباشد، اجاره مدّتی که باقی مانده باطل می‌شود و به همین میزان از پولی که به صاحب ملک داده شده به مستأجر باز می‌گردد و نسبت به مدت گذشته مستأجر اختیار دارد اجاره را فسخ کرده، بقیه مال الاجاره را نیز بازگرداند و اجرت استفاده‌ای را که برده بر طبق معمول بپردازد، همچنان که می‌تواند اجاره مدّت گذشته را به هم نزند و اجرت استفاده‌ای را که برده به تناسب مال الاجاره بپردازد.

و اگر استفاده‌ای را که قرار گذاشته‌اند ممکن است، ولی نظر مستأجر را به شکل کامل تأمین نمی‌کند، اجاره باطل نمی‌شود؛ ولی مستأجر می‌تواند اجاره را به طور کامل به هم بزند و اجرت استفاده‌ای را که برده به مقدار معمول بپردازد.

مسأله ۲۲۲۲

اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقداری از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند؛ ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و چنانچه عرفاً اجاره خانه یک اجاره به شمار آید، مستأجر می‌تواند اجاره تمام مدت را به هم بزند و برای استفاده‌هایی که کرده بر طبق معمول اجرت بپردازد؛ همچنان که می‌تواند اجاره را باقی نگاه داشته و از اجرت به تناسب مقدار استفاده‌ای را که از بین رفته است، مسترد دارد.

و اگر اجاره‌ای که کرده از نظر عرف مانند اجاره چند اتاق از یک مسافرخانه، چندین اجاره به شمار آید، اجاره اتاق سالم به صحّت خود باقیست و باید مال الاجاره آن را به تناسب بپردازد و نسبت به اتاقی که خراب شده، حکم دو مسأله سابق جاری است.

مسأله ۲۲۲۳

اجاره با مرگ اجاره‌دهنده باطل می‌شود و با مرگ مستأجر، باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۲۲۴

اگر صاحب کار، بنّا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنّا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که - مثلاً - ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که مقداری خودش کار کرده باشد، چنانچه باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال است.

مسأله ۲۲۲۵

اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با چیز دیگری رنگ نماید، حقّ ندارد چیزی بگیرد و اگر با این کار ضرری به صاحب مال بزند باید آن را نیز جبران کند.

احکام جعاله

مسأله ۲۲۲۶

جعاله» آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معیّنی بدهد، مثلاً بگوید:
هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده هزار تومان به او می‌دهم و به کسی که به این امر ملتزم می‌شود «جاعل» و به کسی که کار را انجام می‌دهد «عامل» می‌گویند.
و فرق بین جعاله و اجاره این است که در اجاره بعد از بستن قرارداد، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله اگر چه عامل شخص معیّنی باشد می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسأله ۲۲۲۷

جاعل باید عاقل و ممیّز باشد و از روی قصد قرار جعاله بگذارد و نیز اگر بخواهد در مال خود قرارداد کند، باید بالغ و با اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف نماید، بنابراین جعاله نابالغ یا سفیه یا مفلّس (که توضیح آنها در مسأله **۲۱۵۳** گذشت) صحیح نیست، مگر ولیّ نابالغ یا سفیه به انجام جعاله اذن دهند، یا پس از انجام آن را اجازه دهند، همین‌طور اگر طلبکاران جعاله مفلّس را اذن یا اجازه دهند، جعاله صحیح است.

مسأله ۲۲۲۸

کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی‌فایده نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد یا بی‌جهت در شب به جای تاریکی برود، ده هزار تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست.

مسأله ۲۲۲۹

اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معیّن کند، مثلاً بگوید اگر اسب مرا پیدا کنی، این گندم را (که عامل آن را دیده است) به تو می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معیّن نکند، مثلاً بگوید اگر اسب مرا پیدا کنی، ده کیلو گندم به تو می‌دهم، باید خصوصیّات آن را کاملاً معیّن کند.

مسأله ۲۲۳۰

اگر جاعل مزد معیّنی برای کار قرار ندهد، مثلاً ـ به بنّا بگوید، اگر اتاق مرا تعمیر کردی، پولی به تو می‌دهم و مقدار آن را معیّن نکند، چنانچه بنّا آن کار را انجام دهد، جاعل باید حداقلِّ مقداری را که در این گونه جعاله‌ها داده می‌شود بدهد.

مسأله ۲۲۳۱

اگر عامل به قصد مجانی بودن کاری را برای دیگری انجام دهد استحقاق مزد ندارد و گرنه در دو صورت استحقاق مزد دارد:

۱ – بر اساس قرارداد کار را انجام دهد

۲ – به امر یا در خواست دیگری عملی را انجام دهد و این امر و درخواست ظهور در مجانی بودن نداشته باشد.

مسأله ۲۲۳۲

پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل هر یک می‌توانند جعاله را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۳۳

بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند، اشکال دارد.

مسأله ۲۲۳۴

عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود باید آن را تمام کند، مثلاً اگر به پزشک جرّاح بگوید اگر چشم مرا عمل کنی، فلان مقدار به تو می‌دهم و جرّاح شروع به عمل کرد، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد حقّی به جاعل ندارد، بلکه ضامن عیبی که پدید می‌آید نیز هست.

مسأله ۲۲۳۵

اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده‌ای ندارد، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند، همچنین است اگر جاعل مزد را برای مجموع عمل یا برای تمام کردن عمل قرار دهد، مثلاً بگوید:

هر کس لباس مرا بدوزد ده هزار تومان به او می‌دهم، یا به شخص خاصّی بگوید که اگر لباس مرا بدوزی ده هزار تومان به تو می‌دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط مستحبّ در تمام صورتها این است که با مصالحه یکدیگر را راضی کنند.

احکام مزارعه

مسأله ۲۲۳۶

مزارعه» آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او قرار دهد تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۳۷

مزارعه چند شرط دارد:

اوّل:

صاحب زمین به زارع بگوید:

زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید:

قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک زمین را به قصد مزارعه به زارع واگذار کند و زارع قبول نماید.

دوم:

صاحب زمین و زارع هر دو عاقل و ممیّز باشند و با قصد، مزارعه را انجام دهند و نیز باید بالغ بوده و از روی اختیار مزارعه را انجام دهند و سفیه هم نباشند.

بلوغ و اختیار و سفیه نبودن در جایی که کسی بخواهد بر روی زمین دیگری معامله کند شرط نیست، همچنین مزارعه ممیّز نابالغ و سفیه با اذن قبلی یا اجازه بعدی ولیّ آنها صحیح است و اگر شخصی به زور عقد مزارعه ببندد و بعد راضی شود، مزارعه صحیح خواهد بود و در صاحب زمین شرط است که مفلّس نباشد و همین طور در زارع؛ اگر برای انجام مزارعه باید در مال خود تصرّف کند و در هر دو صورت مزارعه مفلّس با اذن یا اجازه طلبکاران صحیح می‌باشد.

سوم:

مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اوّل یا آخر می‌رسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است.

چهارم:

سهم هر کدام کسر مشاعی از حاصل مانند نصف یا ثلث باشد، پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده صحیح نیست و همچنین است اگر مقدار معیّنی از حاصل را مثلاً صد کیلو فقط برای زارع یا مالک قرار دهند.

پنجم:

مدّتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معیّن کنند و باید مدّت به قدری باشد که در آن مدّت به دست آمدن حاصل ممکن باشد و اگر اوّل مدّت را روز معیّنی و آخر مدّت را رسیدن حاصل قرار دهند کافی است.

ششم:

زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد امّا بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم:

اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معیّن کنند، ولی اگر زراعت معیّنی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معیّن نمایند.

هشتم:
مالک، زمین را معیّن کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معیّن نکند مزارعه باطل است.
نهم:
خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معیّن نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معیّن نمایند.

مسأله ۲۲۳۸

اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری مشخّص از حاصل برای او باشد و بقیّه را بین خودشان قسمت کنند، بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست، هر چند بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می‌ماند.

مسأله ۲۲۳۹

اگر مدّت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی شود مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، چنانچه زارع در به دست آمدن حاصل کوتاهی نکرده باشد، مثلاً اتّفاقاً در اثر سردی هوا، به دست آمدن حاصل به تأخیر افتاده باشد، مالک باید صبر کند تا حاصل به دست آید، ولی اگر زارع کوتاهی کرده باشد، مالک می‌تواند او را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت، ضرری به زارع برسد، لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

مسأله ۲۲۴۰

اگر به واسطه پیش‌آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می‌خورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرّف او بوده و مالک در آن تصرّفی نداشته است، باید اجاره آن مدّت را به مقدار معمول به مالک بدهد، مگر آن که اجاره آن مدّت از حداکثر مقدار احتمالی سهم مالک از محصول زمین بیشتر باشد که دادن زیادی لازم نیست.

مسأله ۲۲۴۱

مزارعه عقدی لازم است بنابراین پس از عقد مزارعه هیچ یک از مالک یا زارع به تنهایی نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند، خواه صیغه خوانده باشند یا مالک به قصد مزارعه زمین را به زارع واگذار کرده باشد، ولی اگر در ضمن قرارداد، شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند، معامله را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۴۲

اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثشان به جای آنان است ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به

ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می‌برند، ولی نمی‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین او باقی بماند، مگر آن که چیدن زراعت برای ورثه ضرر داشته باشد که می‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت تا زمان رسیدن با اجرت باقی بماند.

مسأله ۲۲۴۳

اگر بعد از زراعت بفهمد که مزارعه باطل بوده چنانچه بذر، مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان یا وسایل دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین به کار گرفته شده به او بدهد و اگر بذر مال زارع بوده، زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان یا وسایل دیگری که مال او بوده و در آن زراعت از آن استفاده شده به او بدهد و در هر دو صورت چنانچه مقدار استحقاق معمولی بیشتر از مقدار قرارداد باشد، دادن زیادی واجب نیست.

مسأله ۲۲۴۴

اگر بذر، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی‌اجرت زراعت در زمین بماند، اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود، چنانچه چیدن زراعت برای زارع ضرر نداشته باشد مالک می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر ضرر داشته باشد، زارع می‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت با اجرت در زمین او بماند و مالک نمی‌تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد.

مسأله ۲۲۴۵

اگر بعد از جمع‌کردن حاصل و تمام شدن مدّت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالک با زارع شرط اشتراک در ریشه نکرده باشد، حاصل سال دوم مال مالک بذر است.

احکام مساقات

مسأله ۲۲۴۶

اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه‌ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه‌های آن با اوست، تا مدّت معیّنی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و مقداری از میوه آن که قرار می‌گذارند، مال او باشد، این معامله را «مساقات» می‌گویند.

مسأله ۲۲۴۷

معامله مساقات در درخت‌هایی که میوه نمی‌دهد؛ مثل بید و چنار، صحیح نیست، بلکه بنا بر احتیاط در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند مساقات انجام ندهند.

مسأله ۲۲۴۸

در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و طرف به این قصد آن را تحویل بگیرد، معامله صحیح و لازم است.

مسأله ۲۲۴۹

مالك و کسی که تربیت درختها را به عهده می‌گیرد، باید عاقل و ممیّز بوده و از روی قصد معامله کنند و اگر بخواهد در مال خود معامله کنند باید بالغ بوده و سفیه نباشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، ولی معامله نابالغ ممیّز و سفیه، با اذن قبلی یا اجازه بعدی ولیّ آنها صحیح است و در صاحب درخت شرط است که مفلّس نباشند و همچنین در باغبان؛ اگر انجام مساقات مستلزم تصرف در اموالش باشد و در هر دو صورت مساقات مفلّس با اذن یا اجازه طلبکاران صحیح می‌باشد و اگر کسی که او را به انجام مساقات بر روی مال خود مجبور کرده‌اند، بعداً راضی شود، مساقات صحیح خواهد بود.

مسأله ۲۲۵۰

مدّت مساقات باید معلوم باشد و اگر اوّل آن را معیّن کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید صحیح است.

مسأله ۲۲۵۱

باید سهم هر کدام کسر مشاعی از حاصل مانند ثلث یا نصف باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد کیلو از میوه‌ها مال مالك و بقیّه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است. همچنین اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالك باشد مساقات باطل است.

مسأله ۲۲۵۲

باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری که برای زیاد شدن یا بهتر شدن میوه درخت لازم است باقی مانده باشد معامله صحیح است وگرنه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسأله ۲۲۵۳

معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بنا بر احتیاط صحیح نیست.

مسأله ۲۲۵۴

درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن و سم پاشی محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

مسأله ۲۲۵۵

مساقات عقدی لازم است و تنها در صورت توافق طرفین یا تحقق یکی از اسباب خیار قابل فسخ است؛ بنابراین دو نفری که مساقات

کرده‌اند، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند به هم زدن معامله اشکال ندارد و اگر شرطی کنند و آن شرط عملی نشود، کسی که به نفع او شرط کرده‌اند می‌تواند معامله را به هم بزند و در هر دو صورت لازم نیست شرط در ضمن قرارداد مساقات باشد بلکه اگر در ضمن معامله دیگر یا با قراری مستقل، قبل یا بعد از معامله مساقات هم شرط کنند، همین حکم را دارد

مسأله ۲۲۵۶

اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند.

مسأله ۲۲۵۷

اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد چنانچه شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند ورثه‌اش به جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میّت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میّت و مالک قسمت می‌کند ولی اگر قرارداد کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، به گونه‌ای که به تربیت درختها توسّط شخص دیگر اصلاً رضایت ندارد، با مردن او معامله به هم می‌خورد و اگر برای کسی حقّ به هم زدن معامله را در صورت مرگ تربیت‌کننده درخت قرار داده باشد، وی می‌تواند بر طبق حقّ خود معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۵۸

در صورتی که معامله مساقات به جهتی باطل باشد میوه مال مالک است و مالک باید به کسی که به گفته او تربیت درختها را انجام داده مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول بدهد، ولی اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد دادن زیادی لازم نیست و در هر حال پرداخت مزد بر مالک در دو صورت لازم نیست:

اوّل:

اگر تربیت‌کننده درختها، به قصد مجّانی کارها را انجام داده باشد.

دوم:

اگر مالک به قصد مجّانی تربیت درختها را به دیگری واگذار کرده و گفتار وی ظهور در بامزد بودن نداشته باشد.

مسأله ۲۲۵۹

اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، معامله باطل است، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد (مگر در دو صورتی که در مسأله پیش گذشت) و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال اوست و می‌تواند آنها را بکند، ولی باید گودالهایی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درخت را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می‌تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر به واسطه کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و صاحب درخت یا صاحب زمین نمی‌تواند دیگری را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

احکام محجوران

محجور

محجور کسیست که نمی‌تواند در مال خود به تنهایی تصرف کند.

مسأله ۲۲۶۰

بچه‌ای که بالغ نشده، تصرّف او در مال خود بدون اذن ولیّ صحیح نیست مگر این که ولیّ بعداً معامله‌اش را اجازه دهد و بالغ شدن با یکی از سه چیز است:

اوّل:

روییدن موی درشت، زیر شکم بالای عورت.

دوم:

بیرون آمدن منی در خواب یا بیداری.

سوم:

تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن. (۱۴)

{}

مسأله ۲۲۶۱

روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها اطمینان یابد که یکی از سه چیزی که در مسأله قبل گفته شد، پدید آمده است.

مسأله ۲۲۶۲

دیوانه و مُفَلَّس (یعنی کسی که به جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرّف در مال خود ممنوع است) و سفیه (یعنی کسی که توانایی شناخت وی نسبت به ارزش امور مالی کمتر از نوع مردم است)، نمی‌توانند در مال خود تصرّف نمایند، ولی اگر سفیه با اذن یا اجازه ولیّ تصرّف مالی کند صحیح است، همچنین تصرّف مالی مفلّس با اذن یا اجازه طلبکاران صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۲۶۳

کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرّفی که در موقع دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست.

مسأله ۲۲۶۴

انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد، یا اجاره دهد اشکال ندارد، بلکه ظاهراً اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد، اگر چه بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه ننمایند تصرّف او صحیح است، هر چند احتیاط مستحبّ آن است که رضایت ورثه را هم جلب کنند.

احکام وکالت

وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیه چون حقّ ندارد در مال خود تصرّف کند، نمی‌تواند برای فروش آن بدون اذن یا اجازه ولیّ خود، کسی را وکیل نماید.

مسأله ۲۲۶۵

در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۶۶

اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت‌نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت‌نامه بعد از مدّتی برسد وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۶۷

مُوَکِّل (یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند) و نیز کسی که وکیل می‌شود باید عاقل و ممیّز باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و موکّل باید بالغ نیز باشد و کسی که او را به وکالت مجبور کرده‌اند، اگر بعداً راضی شود و نیز موکّل نابالغ اگر ولیّ او اذن یا اجازه دهد، وکالت وی صحیح است.

مسأله ۲۲۶۸

کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حجّ است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای این که صیغه را در حال احرام بخواند از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۲۶۹

اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معیّن نکند، وکالت صحیح نیست.

مسأله ۲۲۷۰

عقد وکالت از طرفین غیر لازم است و در نفوذ عزل موکل رسیدن خبر شرط است پس اگر موکّل وکیل را عزل کند، (یعنی از کار برکنار کند)، بعد از آن که خبر به وکیل رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده

باشد صحیح است.

مسأله ۲۲۷۱

وکیل می‌تواند از وکالت کناره گیرد و اگر موکّل هم غایب باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۷۲

وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، مگر کاری را که وکیل انجام می‌دهد به طوری باشد که اگر با واسطه هم انجام گیرد، آن کار عرفاً به وکیل نسبت داده می‌شود که در این صورت وکیل می‌تواند - چنانچه موکّل تصریح بر خلاف نکرده - وکیل بگیرد. در هر حال اگر موکّل به وکیل اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، می‌تواند بر طبق اجازه رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسأله ۲۲۷۳

اگر انسان با اجازه موکّل کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اوّل بمیرد یا موکّل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۲۷۴

اگر وکیل با اجازه موکّل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکّل و وکیل اوّل می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اوّل بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

مسأله ۲۲۷۵

اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌توانند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، هیچ یک نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود.

مسأله ۲۲۷۶

اگر وکیل یا موکّل بمیرد وکالت باطل می‌شود و نیز اگر چیزی که برای تصرّف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود و اگر یکی از آنها دیوانه یا بیهوش شود در زمان دیوانگی یا بیهوشی وکالت اثری ندارد و اگر کسی را برای انجام کاری در آینده وکیل کند، وکیل و موکّل هر دو هم در حال وکالت دادن و هم در زمان آن کار شرایط لازم را دارا باشند، وکالت صحیح است و اگر در فاصله این دو زمان، دیوانگی یا بیهوشی یا مانند آن پدید آید، به صحّت وکالت ضرری نمی‌رساند.

مسأله ۲۲۷۷

اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسأله ۲۲۷۸

اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرّفی که به او اجازه داده‌اند، تصرّف دیگری ننماید و اتّفاقاً آن مال از بین برود، لازم نیست عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۷۹

اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرّفی که به او اجازه داده‌اند، تصرّف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۸۰

اگر وکیل غیر از تصرّفی که به او اجازه داده‌اند، تصرّف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرّفی را انجام دهد که به او اجازه داده‌اند، آن تصرّف صحیح است.

احکام قرض

اشاره

«قرض دادن» به مؤمنین از کارهای مستحبّ است و در احادیث، سفارش بسیار ی به آن شده است، از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که هر مؤمنی که به مؤمن دیگر به خاطر خدا قرض دهد، خداوند اجر صدقه برای او ثبت می‌کند تا وقتی که مال او باز گردد، در روایات بسیار آمده است که صدقه ده برابر پاداش داده می‌شود و قرض هجده برابر. در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده که هر کس که برادر مسلمانش دست نیاز به سوی وی دراز کرده از وی قرضی بخواهد و او می‌تواند به وی قرض دهد و ندهد، خداوند نسیم بهشت را بر وی حرام می‌گرداند.

مسأله ۲۲۸۱

در قرض، باید انشاء قرض صورت گیرد، ولی لازم نیست انشاء قرض با لفظ باشد، بلکه اگر با نوشتار باشد یا چیزی را به نیّت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد یا با فعل دیگر انشاء صورت گیرد صحیح است و مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد، البتّه لازم نیست در هنگام قرض گرفتن مقدار آن معلوم باشد بلکه اگر بعد از قرض گرفتن هم مقدار آن مشخّص شود مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۸۲

اگر بدهکار قرض خود را قبل از رسیدن زمان آن بدهد، طلبکار باید قبول کند، مگر شرط تأخیر شده باشد که طلبکار می‌تواند قرض را قبول نکند، مثلاً اگر طلبکار مایل نباشد که مدّتی پول را در اختیار داشته باشد، لذا آن را به دیگری قرض داده و با وی

شرط می‌کند که تا زمان مشخّصی قرض را ادا نکند، چنانچه بدهکار قبل از رسیدن این زمان قرض خود را بدهد، بر طلبکار لازم نیست آن را بپذیرد.

مسأله ۲۲۸۳

اگر در قرارداد قرض برای پرداخت آن مدّتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدّت حقّ مطالبه قرض را ندارد، ولی اگر مدّت نداشته باشد، پس از گذشتن زمانی که عرفاً در قرض اجازه تأخیر داده می‌شود، طلبکار هر وقت بخواهد حقّ مطالبه قرض را دارد.

مسأله ۲۲۸۴

اگر طلبکار حقّ خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسأله ۲۲۸۵

بدهکار را برای پرداخت قرض نمی‌توان مجبور کرد که چیزهای مورد نیاز خود همچون منزل و اثاثیه آن را بفروشد یا آنها را به طلبکار بدهد، بلکه باید طلبکار صبر کند تا بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۸۶

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، باید کسب کند و بدهی خود را بدهد مگر آن که این کار حرجی یا با هتک حیثیّت وی همراه باشد.

مسأله ۲۲۸۷

کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید طلب او را به فقیر بدهد و برای این کار از حاکم شرع اجازه بگیرد و احتیاط مستحبّ آن است که در هنگام صدقه دادن قصد کند که صدقه از طرف صاحبش باشد و نیز اگر طلبکار او سیّد است، بنا بر احتیاط مستحبّ طلب او را به سیّد ندهد.

مسأله ۲۲۸۸

اگر مال میّت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

مسأله ۲۲۸۹

اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود چنانچه همان مقدار را گرفته پس دهد کافیست و اگر قیمت آن زیادتر گردد، لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال

ندارد.

مسأله ۲۲۹۰

اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند، احتیاط مستحبّ آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسأله ۲۲۹۱

اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم‌مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند که هزار تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به گونه‌ای که قیمت آن بیشتر است پس بدهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد، ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد، بلکه مستحبّ است.

مسأله ۲۲۹۲

ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته، مالك آن نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرّف کند، ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا هم نبود، صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن پول تصرّف کند، قرض گیرنده می‌تواند در آن تصرّف نماید.

مسأله ۲۲۹۳

اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می‌آید مال قرض‌دهنده است.

مسأله ۲۲۹۴

اگر لباسی را بخرد و بعداً از پولی که به قرض ربایی گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با رباست به فروشنده لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر عوض معامله را پول معیّن و مخصوصی قرار دهد به طوری که اگر بخواهد پول دیگری به جای آن بپردازد حقّ نداشته باشد؛ مثل آن که به فروشنده بگوید:

که این لباس را با این پول می‌خرم؛ یا به قصد معامله با پول معیّنی آن را به فروشنده بدهد و فروشنده هم به همین قصد قبول کند، اگر آن پول را به قرض ربایی گرفته یا با ربا مخلوط باشد، پوشیدن آن لباس بدون احراز رضایت مالك، حرام است و نماز خواندن در آن به احتیاط مستحبّ باطل است.

البتّه غالبا فروشندگان به این راضی هستند که در برابر مالی که می‌فروشند، پولی به دست آورند که بر حسب ظاهر شرع، تصرّف در آن جایز باشد، لذا معمولاً با جاهل بودن فروشنده به وضعیّت پول داده شده، به تصرّف خریدار در آن راضی هستند.

مسأله ۲۲۹۵

اگر انسان مقداری پول به کسی بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد اشکال ندارد و این را صرف برات می‌گویند.

مسأله ۲۲۹۶

اگر مقداری پول به کسی قرض دهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نود هزار تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر صد هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۹۷

اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از موعد آن به کمتر از آن بفروشد اشکال ندارد.

احکام حواله دادن

مسأله ۲۲۹۸

اگر انسان طلبکار خود را «حواله» بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله با شرایطی که بعداً گفته می‌شود درست شد (که از جمله شرایط آن این است که طلبکار قصد داشته باشد که با حواله شدن، حواله‌دهنده از قرض او بریءالذمّه گردد)، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اوّلی مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۹۹

در حواله بدهکار و طلبکار باید ممیّز و عاقل و قاصد حواله باشند و حواله ممیّز نابالغ باید با اذن یا اجازه ولیّ او صورت گیرد و نیز نباید کسی بدهکار و طلبکار را مجبور کرده باشد و اگر یکی از آنها را مجبور کرده باشند حواله صحیح نیست، مگر آن که بعد از برطرف شدن اجبار حواله را اجازه کند، همچنین باید سفیه نباشند و حواله سفیه بدون اذن یا اجازه ولیّ باطل است و نیز باید مفلّس نباشند، مگر حواله بر شخصی باشد که به حواله‌دهنده بدهکار نباشد که در این صورت حواله‌دهنده می‌تواند مفلّس باشد و نیز در صحّت حواله شرط است که طلبکار شرعاً بتواند برای دریافت دین خود به بدهکار مراجعه کند، پس اگر بدهکار بیش از چیزهایی که در دین استثناء شده همچون منزل مسکونی نداشته باشد، چون طلبکار نمی‌تواند دین خود را از بدهکار مطالبه کند، حواله دادن بدهکار صحیح نیست.

مسأله ۲۳۰۰

حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست، بلکه بنا بر احتیاط در غیر این دو صورت هم باید کسی که به او حواله شده، قبول کند.

مسأله ۲۳۰۱

موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده، نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آن چه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد.

مسأله ۲۳۰۲

مقدار حواله و جنس آن باید مشخّص باشد، پس اگر مثلاً صد کیلو گندم و ده هزار تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیرد و آن را معیّن نکند، حواله درست نیست.

مسأله ۲۳۰۳

اگر بدهی واقعاً معیّن باشد، ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله‌دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر آن طلب مشخّص را حواله بدهد، حواله صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۳۰۴

طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشند و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسأله ۲۳۰۵

اگر کسی که به حواله‌دهنده بدهکار نیست حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله‌دهنده بگیرد و اگر طلبکار پس از حواله طلب خود را با کسی که به او حواله شده به مقدار کمتر صلح کند، کسی که به او حواله شده، تنها می‌تواند مقداری را که پرداخت کرده (و نه تمام مقدار حواله) را از حواله‌دهنده مطالبه کند.

مسأله ۲۳۰۶

بعد از آن که قرارداد حواله منعقد شد، حواله‌دهنده و کسی که به او حواله شده، هیچ یک نمی‌توانند معامله را به هم بزنند وهمچنین بنا بر أقوی طلبکار نمی‌تواند حواله را به هم بزند، چه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر باشد یا نباشد.

مسأله ۲۳۰۷

اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده یا یکی از آنان برای خود حقّ به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، می‌توانند حواله را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۰۸

اگر حواله‌دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده و مدیون حواله‌دهنده بوده، داده است، می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او بوده یا این که او مدیون حواله‌دهنده نبوده، نمی‌تواند چیزی را که

داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

مسأله ۲۳۰۹

رهن» آن است که بدهکار مالی را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را به موقع ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسأله ۲۳۱۰

در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مالی را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسأله ۲۳۱۱

گرودهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید ممیّز و عاقل و قاصد رهن باشند و نابالغ ممیّز باید با اذن یا اجازه ولیّ گرو بگذارد، همچنین باید کسی گرودهنده و گروگیرنده را مجبور نکرده باشد و اگر پس از برطرف شدن اجبار به گرو رضایت دهند کفایت می‌کند و نیز گرودهنده باید مفلّس و سفیه نباشد (معنای مفلّس و سفیه در مسأله ۲۲۶۲ گذشت)، گرودادن مفلّس با اذن یا اجازه طلبکاران و گرودادن سفیه با اذن یا اجازه ولیّ او صحیح است.

مسأله ۲۳۱۲

انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرّف کند و اگر مال کس دیگر را با اجازه او گرو بگذارد صحیح است.

مسأله ۲۳۱۳

چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

مسأله ۲۳۱۴

مالی که به گرو گذاشته می‌شود، با گرو از ملکیّت گروگذار خارج نمی‌شود بنابراین منافع چیزی را که گرو می‌گذارند، مال کسیست که آن را گرو گذاشته است.

مسأله ۲۳۱۵

طلبکار نمی‌تواند در مالی که گرو گرفته، بدون اجازه بدهکار تصرّف کند یا آن را به ملکیّت کسی در آورد؛ مثلاً ببخشد یا بفروشد، ولی اگر آن را ببخشد یا بفروشد، بعد بدهکار اجازه نماید، بخشش یا فروش صحیح خواهد بود و اگر بدون اجازه بدهکار در مال تصرّف کند ضامن می‌باشد و اگر کوتاهی نکند و مالی که گرو گرفته، در دست او تلف شود، چیزی بر عهده او نیست.

مسأله ۲۳۱۶

اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن هم مثل خود مال گرو می‌باشد و همچنین است در صورتی که بی‌اجازه او بفروشد و بعد بدهکار امضاء کند یا آن که خود بدهکار آن چیز را با اجازه طلبکار بفروشد که عوض آن گرو می‌باشد و در صورتی که بی‌اجازه او باشد آن چیز به گروبودن خود باقی می‌ماند.

مسأله ۲۳۱۷

اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار در صورتی که وکالت در فروش داشته باشد می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و در صورتی که وکالت نداشته باشد لازم است از بدهکار اجازه بگیرد و اگر دسترسی به بدهکار ندارد یا بدهکار از اجازه دادن خودداری می کند، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد و در هر حال اگر مبلغی که گرو را به آن فروخته، از طلب خود زیادی داشته باشد، باید زیادی را به بدهکار بدهد.

مسأله ۲۳۱۸

اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و از شؤون وی بیشتر نیست و چیزهای مورد نیاز دیگر همچون اثاثیه منزل چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر چیزهای مورد نیاز همچون خانه و اثاثیه را گرو گذاشته، طلبکار – به شکلی که در مسأله قبل گذشت – می‌تواند آن را بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

مسأله ۲۳۱۹

اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به لفظی – اگر چه عربی نباشد – یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسأله ۲۳۲۰

در عقد ضمان ضامن و طلبکار باید ممیّز و عاقل باشند و قصد ضامن شدن داشته باشند و در مورد نابالغ ممیّز باید با اذن یا اجازه ولیّ باشد و کسی نباید ضامن و طلبکار را مجبور کرده باشد و در صورت مجبور کردن، اگر بعداً رضایت دهند کفایت می کند و نیز باید سفیه و مفلّس نباشند ولی ضامن شدن سفیه با اذن یا اجازه ولیّ و ضامن شدن مفلّس با اذن یا اجازه طلبکاران صحیح است؛ ولی این شرطها در بدهکار نیست، مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه (هر چند غیر ممیّز باشد) یا دیوانه یا سفیه را بدهد صحیح است.

مسأله ۲۳۲۱

ضامن شدن بر دو قسم است:

قسم اوّل:

ضامن بدون هیچ شرطی تعهّد می‌کند که طلب دیگری را بپردازد، در این صورت بدهکار بری‌الذّمّه شده و ضامن بدهکار می‌شود، بنابراین طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از بدهکار اوّلی مطالبه کند، این قسم بدون اشکال صحیح است.

قسم دوم:

ضامن از هم اکنون تعهّد می‌کند که اگر بدهکار طلب خود را ندهد، او بدهد، بعید نیست که این قسم هم صحیح باشد و طلبکار در صورت ندادن بدهکار، می‌تواند از ضامن مطالبه کند.

مسأله ۲۳۲۲

اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند و شخصی به قرض دهنده بگوید که من ضامن قرض هستم، بعید نیست در صورتی که قرض گیرنده ادا نکند طلبکار بتواند از ضامن مطالبه کند.

مسأله ۲۳۲۳

بنا بر احتیاط در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع معیّن باشد، هر چند در نزد طرفین معلوم نباشد، مثلاً اگر طلبکار بدهی بدهکار یا نام شخص بدهکار را در دفتر خود نوشته و فعلاً برای او مجهول باشد، در این صورت اگر شخص ضامن بگوید، بدهی فلانی هر چه باشد، یا بدهی هر کدام از این دو یا چند نفر که به تو بدهکار است، من به عهده می‌گیرم، ظاهراً این گونه ضامن شدن هم صحیح است، ولی اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم چون معیّن نیست که طلب کدام یک را ضمانت کرده، ضامن شدن او باطل است و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و شخصی بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معیّن نکرده که بدهی کدام را می‌دهد ضامن شدن او باطل است، همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده کیلو گندم و ده کیلو جو طلبکار باشد و شخصی بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معیّن نکند که ضامن گندم است یا ضامن جو، صحیح نیست.

مسأله ۲۳۲۴

اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه کند.

مسأله ۲۳۲۵

ضامن شدن عقدی لازم است پس اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسأله ۲۳۲۶

ضامن و طلبکار بنا بر احتیاط واجب نمی‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۲۷

هر گاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند

و طلب خود را از بـدهکار اوّل مطالبه نمایـد و همچنین است اگر در آن موقع نتوانـد طلب او را بدهـد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۳۲۸

اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود نتوانـد طلب طلبکار را بدهـد و طلبکار چگونگی را نمی‌دانسـته یا بر فرض آگاه شدن هم به ضامن شـدن او رضایت می‌داد، ضامن شدن صـحیح است و طلبکار نمی‌تواند آن را به هم بزند، ولی اگر طلبکار بر فرض آگاهی از ناتوانی ضامن، به ضامن شدن او رضایت نمی‌داد، ضامن شدن او باطل است، مگر طلبکار بعداً آن را اجازه کند که ضامن شدن وی صحیح خواهد بود و نیازی به قرارداد جدید نیست.

مسأله ۲۳۲۹

اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسأله ۲۳۳۰

اگر کسـی با اجازه بـدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد می‌تواند مقداری را که ضامن شده پس از دادن، از او بگیرد، مگر آن که ضامن در هنگام پرداخت بـدهی قصـد مجّانیّت کرده باشـد، یا بدهکار قصد مجّانیّت داشـته و لفظی هم بکار برده باشد که ظاهر آن، این باشـد که ضامن به طور مجّانی بـدهی او را بپردازد که در این صورت چیزی بر عهـده بدهکار نیست. به هر حال اگر ضامن به جای جنسـی که بـدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهـد، نمی‌توانـد چیزی را که داده از بدهکار بگیرد، مثلاً اگر ده کیلو گنـدم بـدهکار باشـد و ضامن ده کیلو برنـج بدهـد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه کند، اما اگر خودش راضـی شود که برنج بدهد، اشکال ندارد.

احکام کفالت

کفالت:

مسأله ۲۳۳۱

کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست به دست او بدهد، یا کسی را که لازم است در دادگاه صالح حضور پیدا کند حاضر نماید، مثل این که مردی ادّعای زوجیّت زنی را دارد و زن آن را انکار می‌کند و انسان ضامن می‌شود که آن زن را در موقع لزوم در محضر حاکم شرع حاضر نماید، به کسی که این گونه ضمانت می‌کند «کفیل» می‌گویند.

مسأله ۲۳۳۲

کفالت در صورتی صـحیح است که کفیل به لفظی – اگر چه عربی نباشـد – یا به عملی به طلبکار – مثلاً – بفهمانـد که من متعهـدم هر وقت بـدهکار خود را بخواهی به دست تو بـدهم و بنـا بر احتیـاط طلبکار و نیز کسـی که حقّ احضار دیگری را به دادگاه دارد و بدهکار و نیز کسـی که احضار او را به دادگاه ضـمانت می‌کند؛ باید قبول کنند. از شـرایط صـحّت کفالت این است که طلبکار حقّ مطالبه از بـدهکار را داشته باشـد، پس اگر بـدهکار به جهتی – همچون فقر – شـرعاً موظّف به پرداخت بـدهی خود نباشـد، کفالت

باطل است و در کفالت برای احضار به دادگاه شرط است که حضور آن شخص در دادگاه لازم باشد.

[شرایط کفیل]

مسأله ۲۳۳۳

کفیل باید چند شرط داشته باشد:

۱ - ممیّز باشد.

۲ - عاقل باشد.

۳ - بالغ باشد ولی اگر نابالغ با اجازه یا اذن ولی کفالت کند، صحیح است.

۴ - قصد کفالت داشته باشد.

۵ - اگر کفالت نیازمند صرف مال باشد، سفیه نباشد و کفالت سفیه بدون اذن یا اجازه ولیّ در صورتی که نیازمند صرف مال خود است، باطل است.

۶ - مفلّس نباشد و کفالت مفلّس، چنانچه نیازمند تصرّف در مالی باشد که از تصرف در آن ممنوع است، بدون اذن یا اجازه طلبکاران صحیح نیست.

۷ - کسی او را در کفالت مجبور نکرده باشد و چنانچه کسی او را مجبور کرده باشد، کفالت او باطل است مگر بعد از برطرف شدن اجبار، کفالت را امضا کند.

۸ - بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسأله ۲۳۳۴

یکی از هفت چیز کفالت را به هم می‌زند:

اوّل:

کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد یا شخص مورد نظر را در دادگاه حاضر نماید.

دوم:

طلب طلبکار داده شود، یا به دیگری انتقال یابد یا شخص مورد نظر خودش در دادگاه حاضر شود.

سوم:

طلبکار از طلب خود بگذرد یا احضار شخص به دادگاه به جهتی - همچون صرفِ نظر کردن مدّعی - لازم نباشد.

چهارم:

بدهکار یا شخصی که احضار وی به دادگاه ضمانت شده بمیرد.

پنجم:

کفیل بمیرد.

ششم:

طلبکار یا کسی که حقّ احضار دیگری را به دادگاه دارد، کفیل را از کفالت آزاد کند.

هفتم:

کسی که می‌توانسته بدهکار را در نزد طلبکار یا شخص مورد نظر را در دادگاه حاضر کند، پس از انجام عقد از انجام این کار ناتوان شود.

مسأله ۲۳۳۵

اگر پرداخت طلب واجب باشد و کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد یا خود، طلب طلبکار را بدهد مگر طلبکار از طلب خود بگذرد یا آن را به دیگری انتقال دهد یا طلبکار بمیرد، یا به جهتی پرداخت بدهی، دیگر لازم نباشد.

احکام ودیعه (امانت)

مسأله ۲۳۳۶

اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید.

مسأله ۲۳۳۷

امانت‌دار و کسی که مال را به امانت می‌گذارد باید هر دو عاقل و ممیّز باشند، پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه یا غیر ممیّز امانت بگذارد، یا دیوانه یا غیر ممیّز مالی را پیش کسی امانت بگذارد صحیح نیست و همچنین امانت‌گذارنده باید بالغ و مالک باشد و قصد ودیعه داشته باشد، ولی جایز است بچه ممیّز با اذن ولیّ مالش را نزد کسی امانت بگذارد و همچنین جایز است انسان مال دیگری را با اذن او نزد کسی امانت بگذارد.

مسأله ۲۳۳۸

اگر چیزی را بدون اذن صاحبش از بچه یا دیوانه به طور امانت قبول کند باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است چنانچه ولیّ آنها در امانت گذاشتن اجازه نداده باشد، لازم است آن مال را به ولیّ او برساند و اگر آن مال تلف شود؛ چه در رساندن مال به آنان کوتاهی کرده باشد یا کوتاهی نکرده باشد، ضامن است و باید عوض آن را بدهد، مگر آن که از جهت ترس تلف شدن و از بین رفتن مال، آن را حفظ کرده باشد تا به صاحب یا ولیّ او برساند و مال تلف شود که در این صورت ضامن نیست.

مسأله ۲۳۳۹

کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید در صورتی که امانت‌گذار ملتفت حال او نباشد نباید قبول کند، مگر صاحب مال در نگهداری آن از وی ناتوانتر بوده و کسی دیگر بهتر از امانتدار نتواند از مال نگهداری کند.

مسأله ۲۳۴۰

اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست ولی احتیاط مستحبّ آن است که اگر ممکن باشد آن مال را نگهداری نماید.

مسأله ۲۳۴۱

ودیعه قراردادی غیرلازم است بنابراین کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۳۴۲

اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۳

کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسبی تهیّه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۴

کسی که امانت را قبول می‌کند اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و اتّفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست و اگر آن را در جایی بگذارد که ایمن از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۳۴۵

اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معیّن کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری نمی‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است.

مسأله ۲۳۴۶

اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را نام ببرد و کسی که امانت را قبول کرده بداند آن محلّ در نظر صاحب مال خصوصیّتی نداشته، بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، می‌تواند آن را به جای دیگری ببرد که مال در آنجا محفوظتر یا مثل محلّ اوّلیست و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۴۷

اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده، باید فوراً امانت را به ولیّ او بدهد، یا به ولیّ او خبر دهد و اگر بدون

عذر شرعی مال را به ولیّ او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۸

اگر صاحب مال بمیرد، امانت‌دار باید مال را به وارث او یا ولیّ یا وکیل وارث برساند یا به آنان خبر دهد و چنانچه مال را به آنان نرساند و از خبردادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است و اگر در مورد امانت وصیّتی شده باشد و برای آن وصیّ تعیین شده باشد، باید مال را به وصیّ برساند یا به او خبر دهد، ولی اگر برای آن که می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث میّتم یا وصیّ او هستم راست می‌گوید یا نه، یا میّت وارث دیگری دارد یا نه، یا میّت در مورد امانت وصیّتی کرده و برای آن وصیّ تعیین کرده یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم خودداری ورزد و مال تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۳۴۹

اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، اگر در مورد امانت وصیّتی نموده و برای آن وصیّ تعیین نموده، امانتدار باید مال را به وصیّ برساند یا به او خبر دهد و اگر برای آن وصیّتی ننموده یا برای آن وصیّ معیّن نکرده باشد امانتدار باید مال را به همه ورثه یا اولیاء آنها بدهد یا به آنان خبر دهد یا به کسی بدهد که همه آنان اجازه گرفتن مال را به او داده باشند و اگر بدون اجازه دیگران یا اولیاء آنها، تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۳۵۰

اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود، وارث یا ولیّ او باید هر چه زودتر به صاحب مال یا ولیّ یا وکیل او خبر دهد یا امانت را به آنان برساند.

مسأله ۲۳۵۱

اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ او برساند، یا آنها را از این امر با خبر سازد و اگر رساندن امانت و خبر دادن آنان ممکن نیست، باید امانت را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطّلاع دارد، لازم نیست وصیّت کند وگرنه، باید بهترین کاری را که برای رسیدن مال به صاحبش پس از وفات او سودمند است، انجام دهد، مثلاً وصیّت کند و شاهد بگیرد و به وصیّ و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیّات مال و محلّ آن را بگوید.

مسأله ۲۳۵۲

اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود یا بعد از مدّتی پشیمان شود و وصیّت کند، مگر پس از خوب شدن، مالک راضی باشد که مال امانت بوده و امانتدار هم رضایت وی را احراز کرده باشد که در این صورت حکم امانت پابرجاست، بنابراین اگر پس از آن بدون کوتاهی امانت تلف شود، ضامن نیست.

احکام عاریه

مسأله ۲۳۵۳

عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.

مسأله ۲۳۵۴

لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

مسأله ۲۳۵۵

عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده؛ مثلاً آن را اجاره داده در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده، عاریه دادن را اجازه دهد.

مسأله ۲۳۵۶

چیزی را که منفعتش مال انسان است، مثلاًـ آن را اجاره کرده می‌تواند آن را به کسی که مورد اعتماد است و عاریه دادن به وی برای مال خطر نداشته باشد عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۳۵۷

اگر دیوانه و بچه و مفلّس و سفیه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست. همچنین اگر کسی عاریه‌دهنده را مجبور کرده باشد، عاریه باطل است، مگر بعداً آن را اجازه دهد، امّا اگر ولیّ دیوانه یا بچه یا سفیه مصلحت بداند می‌تواند مال آنها را عاریه دهد و نیز اگر بچه ممیّز یا شخص سفیه با اذن یا اجازه ولیّ، یا شخص مفلّس با اذن یا اجازه طلبکاران مال خود را عاریه بدهند، صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۳۵۸

اگر انسان در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده‌روی ننماید و اتّفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کند که اگر تلف شود عاریه‌کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۵۹

اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۶۰

اگر عاریه‌دهنده بمیرد، چنانچه درباره عاریه وصیّتی کرده و برای آن وصیّ تعیین کرده باشد، عاریه‌گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به وصیّ او بدهد و اگر وصیّتی نکرده یا برای آن وصیّ تعیین نکرده باشد، باید آن را به ورثه یا ولیّ یا وکیل آنها بدهد.

مسأله ۲۳۶۱

اگر عاریه‌دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرّف کند، مثلاً دیوانه شود، عاریه‌کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولیّ او بدهد.

مسأله ۲۳۶۲

عاریه عقدی غیرلازم است بنابراین کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد مگر شرط شود که عاریه‌دهنده یا عاریه‌گیرنده یا هر دو حقّ به هم زدن معامله را نداشته باشند که باید بر طبق شرط عمل شود.

مسأله ۲۳۶۳

عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد، مثل آلات لهو و قمار و همچنین عاریه دادن چیزی که هم استفاده حلال و هم استفاده حرام دارد برای استفاده حرام باطل است.

مسأله ۲۳۶۴

عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

مسأله ۲۳۶۵

اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولیّ او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه‌کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولیّ او آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده، مثلاً اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

مسأله ۲۳۶۶

اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکیست عاریه دهد، مثلاً ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید و امّا اگر لباس نجس را برای نماز خواندن عاریه دهد لازم نیست نجس بودنش را اطّلاع دهد مگر عاریه‌کننده نجس بودن آن را قبلاً می‌دانسته و فعلاً فراموش کرده، که باید عاریه‌دهنده نجس بودن آن را به وی گوشزد کند.

مسأله ۲۳۶۷

انسان چیزی را که عاریه کرده بدون اذن یا اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسأله ۲۳۶۸

اگر چیزی را که عاریه کرده با اذن یا اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اوّل آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۳۶۹

اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش یا ولیّ یا وکیل صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه‌دهنده بدهد.

مسأله ۲۳۷۰

اگر مالی را که می‌داند غصبیست عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که عاریه‌کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه‌کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه‌دهنده مطالبه کند و اگر عاریه‌کننده از مال استفاده نکند، ولی در صورتی که غاصب مال را غصب نمی‌کرد، مورد استفاده مالک قرار می‌گرفت، مالک می‌تواند عوض این استفاده را از عاریه‌کننده یا از کسی که مال را غصب کرده بگیرد.

مسأله ۲۳۷۱

اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبیست و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه‌دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد یا عاریه‌دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد، از عاریه‌دهنده مطالبه نماید.

احکام نکاح (ازدواج)

[انواع نکاح]

اشاره

به واسطه عقد ازدواج، زن و مرد به یکدیگر حلال می‌شود و آن بر دو قسم است:
نکاح دائم و نکاح موقّت:

نکاح دائم

عقد ازدواجیست که مدّت زناشویی در آن به هیچ وجه محدود نباشد و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند «دائمه» می‌گویند.

نکاح موقّت

عقد ازدواجیست که مدّت زناشویی در آن معیّن شود، مثلاً زن را به مدّت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر

عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند «متعه» و «صیغه» می‌نامند.

احکام عقد نکاح

مسأله ۲۳۷۲

در زناشویی چه دائم و چه موقّت باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد یا معاطات و کتابت کافی نیست، مگر درباره شخص لال که اگر می‌تواند بنویسد، با نوشته و اگر نمی‌تواند، با اشاره، انشاء عقد ازدواج می‌نماید و احتیاط مستحبّ آن است که اگر بتواند، کسی را که قادر به خواندن عقد است وکیل کند.

صیغه عقد ازدواج را یا خود زن و مرد می‌خوانند یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند، یا ولیّ کسی صیغه عقد را برای او می‌خواند یا دیگری را وکیل می‌کند.

مسأله ۲۳۷۳

وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود؛ بلکه بچه ممیّز نیز می‌تواند برای خواندن صیغه وکیل شود.

مسأله ۲۳۷۴

زن و مرد تا اطمینان نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، یا به دلیل معتبری همچون گفتار دو شاهد عادل ثابت نشده باشد که صیغه خوانده شده، نمی‌توانند به احکام زناشویی عمل کنند، مثلاً به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند و اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام، بنا بر احتیاط واجب تا از گفته وی به خواندن صیغه اطمینان حاصل نشود، گفته وکیل کفایت نمی‌کند و اگر اطمینان شخصی یا نوعی حاصل شود که وکیل عقد را خوانده و شکّ داشته باشیم که درست خوانده یا خیر، عقد خوانده شده شرعاً صحیح به شمار می‌آید.

مسأله ۲۳۷۵

اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ـ ده روزه او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معیّن نکند، آن وکیل در صورت امکان نباید بیش از مقداری که معمول است خواندن عقد را به تأخیر بیندازد، مگر قرینه‌ای در کار باشد که در این صورت می‌تواند هر مقداری که قرینه دلالت می‌کند خواندن عقد را به تأخیر بیندازد، در هر حال بنا بر احتیاط واجب باید ابتدای ده روز را همان زمان عقد قرار دهد.

مسأله ۲۳۷۶

یکٔ نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا موقّت از طرف دو نفر وکیل شود، هر چند احتیاط مستحبّ آن است که عقد را دو نفر بخوانند، ولی عقد شوهر به وکالت از طرف زن و عقد زن به وکالت از طرف شوهر به احتیاط واجب صحیح نیست، خواه وکالت در ایجاب باشد یا در قبول، حتّی اگر عقد را دو نفر بخوانند، مثل این که مرد وکیل زن باشد و زن وکیل مرد باشد یا شخص دیگری را برای خود وکیل نماید.

دستور خواندن ازدواج دائم

مسأله ۲۳۷۷

اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اوّل زن بگوید:
«زَوَّجْتُکَ نَفْسی عَلَی الصِّداقِ المَعْلُوم» (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معیّن شده)، پس از آن بدون فاصله قابل توجّه مرد بگوید:
«قَبِلْتُ التَّزْوِیْجَ عَلَی الصِّداق المعلُوم» (یعنی ازدواج را با مهری که معیّن شده قبول کردم) عقد صحیح است. جمله دوم می‌تواند با اشاره به مهر مذکور باشد، مانند:
«قَبِلْتُ التَّزْویْجَ هکذا» بلکه اگر در جواب تنها بگوید:
«قَبِلْتُ» یا «قَبِلْتُ التَّزْویْجَ» و مقصود او قبول تزویج با مهر معیّن شده باشد کفایت می‌کند.
در عقد ازدواج دائم اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید:
«زَوَّجْتُ مُوَکِّلَتی فاطِمَةَ مُوَکِّلَکَ أَحْمَدَ علی الصّداقِ المعلُوم» و پس از آن بدون فاصله قابل توجهی مرد بگوید:
«قَبِلْتُ التَزْویج لمُوکّلی عَلَی الصّداقِ المعلُوم» صحیح می‌باشد، همین طور به شکلهای دیگری که اشاره شد.
گفتنی‌ست که لازم نیست صیغه ایجاب را زن بخواند و صیغه قبول را مرد، بلکه بر عکس، می‌تواند صیغه ایجاب را مرد و صیغه قبول را زن بخواند. در هر حال باید صیغه‌ای که مرد و زن می‌خوانند معنای یکسانی را برساند، هر چند با یک لفظ نباشد، مثلاً اگر زن با لفظ «زوّجتک» صیغه ایجاب را بخواند و مرد با لفظ «قبلت النّکاح» آن را قبول کند اشکالی ندارد.

دستور خواندن ازدواج موقّت

مسأله ۲۳۷۸

اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدّت و مهر را معیّن کردند، چنانچه زن بگوید:
«زَوّجْتُکَ نَفْسی فی المدَّةِ المعلُومَةِ عَلَی المَهْرِ المعْلُوم»، بعد بدون فاصله قابل توجهی مرد بگوید:
«قَبِلْتُ التَّزویجَ فی المدةِ المعلومَةِ عَلَی المَهرِ المعلُوم» یا «قَبِلْتُ التَّزْویج هکذا» یا «قَبِلْتُ التَّزْویج» یا «قَبِلْتُ» صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند و اوّل وکیل زن به وکیل مرد بگوید:
«مَتَّعْتُ مُوَکِّلَتِی مُوَکِّلَکَ فی المدةِ المعلُومَةِ عَلَی المهرِالمعلوم»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید:
«قَبِلْتُ لموکِّلی هکذا» (یا به شکلهای دیگر که اشاره شد)، صحیح می‌باشد.

شرایط عقد ازدواج

مسأله ۲۳۷۹

عقد ازدواج چند شرط دارد:
اوّل:
آن که بنا بر احتیاط مستحبّ به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، بی‌اشکال

به هر لفظی که صیغه را بخوانند و معنای «زَوَّجْتُکَ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند صحیح است و احتیاط مستحبّ آن است که چنانچه ممکن باشد، کسی را که می‌تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند.

دوم:

مرد و زن یا وکیل یا ولیّ آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند زن به گفتن «زَوَّجْتُکَ نَفْسی» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّزْویجَ» زن بودن او را برای خود قبول نماید و اگر وکیل یا ولیّ مرد و زن صیغه را می‌خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند یا ولیّ آنها هستند، زن و شوهر شوند.

سوم:

کسی که صیغه را می‌خواند ممیّز و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد و اگر ممیّز برای خودش صیغه می‌خواند، باید با اجازه ولیّ باشد و به احتیاط مستحبّ کسی که صیغه می‌خواند بالغ باشد.

چهارم:

اگر وکیل زن و شوهر یا ولیّ آنها صیغه را می‌خوانند، در عقد، زن و شوهر را معیّن کنند، مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند؛ پس کسی که چند دختر دارد اگر به مردی بگوید:

«زَوَّجْتُکَ اِحدی بَناتی» (یعنی یکی از دخترانم را زن تو نمودم) و او بگوید «قَبِلْتُ» (قبول کردم)، چون در موقع عقد، دختر را معیّن نکرده‌اند عقد باطل است.

پنجم:

زن و مرد به ازدواج راضی باشند ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضیست عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۸۰

اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنای آن را عوض کند، عقد باطل است، هر چند قادر به خواندن عقد به شکل صحیح نباشند، بلکه باید وکیل بگیرند.

مسأله ۲۳۸۱

کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، می‌تواند عقد را بخواند، بلکه اگر معنای مجموع صیغه عقد را بداند و از کلّ عبارت، معنای آن را قصد کند، کفایت می‌کند.

مسأله ۲۳۸۲

اگر کسی که ولیّ زن یا مرد نیست، بدون اجازه آنان یا ولیّ یا وکیل ایشان عقد کند، سپس مرد یا زن یا ولیّ یا وکیل آنها اجازه دهد، عقد صحیح خواهد شد.

مسأله ۲۳۸۳

اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم

عقد صحیح خواهد بود، ولی احتیاط مستحبّ آن است که دوباره عقد را بخوانند.

مسأله ۲۳۸۴

پدر و جدّ پدری می‌توانند در صورتی که مفسده نداشته باشد برای پسر یا دختر نابالغ یا دیوانه خود ازدواج کنند و در اینجا فرقی نیست که دیوانه با حال دیوانگی بالغ شده باشد، یا پس از بالغ شدن دیوانه شده باشد و بعد از آن که دختر بالغ شد نمی‌تواند ازدواجی را که برای او کرده‌اند بهم بزند و اگر پسر بالغ شد بنا بر احتیاط واجب اجازه وی رعایت شود، مخصوصاً اگر عقد را جدّ انجام داده باشد، بنابراین در صورت عدم اجازه پسر، او را شوهر آن دختر بحساب نیاورند و دختر هم تا طلاق صورت نگرفته، با دیگری ازدواج نکند.

مسأله ۲۳۸۵

پدر یا جدّ پدری می‌توانند دختری را که به حدّ بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد در صورتی که باکره باشد شوهر دهند و مستحبّ و مطابق احتیاط استحبابی آن است که رضایت دختر را در این مورد جلب کنند و اجازه مادر و برادر لازم نیست و اگر دختر باکره بالغه رشیده بخواهد با کسی ازدواج کند و پدر و جدّ پدری اجازه نمی‌دهند، چنانچه ممانعت ایشان بدون رعایت مصلحت دختر باشد، اجازه آنان لازم نیست، ولی اگر آنها ازدواج را به صلاح دختر ندانسته لذا ممانعت به عمل آورند، ازدواج دختر بدون اجازه پدر یا جدّ پدری باطل است.

مسأله ۲۳۸۶

اگر پدر یا جدّ پدری غایب باشند، به طوری که نتوان از آنها اذن گرفت و دختر احتیاج به ازدواج داشته باشد، اجازه پدر و جدّ لازم نیست و همچنین اگر دختر باکره نباشد اجازه پدر و جدّ لازم نیست، ولی اگر بکارت دختر به سببی غیر از شوهر از بین رفته باشد، مثل آن که در اثر پرش یا نعوذ باللّه زنای وی یا نزدیکی غیر شوهر با وی از روی اشتباه، از بین رفته باشد، اجازه پدر یا جدّ پدری لازم است.

مسأله ۲۳۸۷

اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن دائمی بگیرند، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد و قبل از بلوغ، اگر پسر می‌توانسته از وی بهره‌گیری جنسی نموده و دختر هم برای این کار خود را تسلیم نموده باشد، دختر استحقاق خرجی داشته و ولیّ پسر باید خرجی دختر را از مال پسر بپردازد و یا از مال دیگر، پسر را برئ‌الذّمه کند و اگر نپرداخت، بعد از بلوغ بر خود پسر واجب است که آن را بپردازد.

مسأله ۲۳۸۸

اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرند، چنانچه پسر در موقع عقد مالی نداشته باشد، باید کسی که برای پسر زن گرفته مهر زن را بدهد و اگر پسر در موقع عقد مالی داشته، خودش مدیون مهر زن است.

عیبهایی که به واسطه آنها می‌شود عقد ازدواج را به هم زد

مسأله ۲۳۸۹

اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را هنگام عقد دارا بوده، می‌تواند عقد را به هم بزند:

اوّل:

دیوانگی،

دوم:

مرض خوره،

سوم:

مرض بَرَص،

چهارم:

مرض کوری،

پنجم:

شل بودن،

ششم:

آن که إفضاء شده؛ یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد،

هفتم:

آن که گوشت یا استخوان یا چیز دیگری در فرج او باشد که مانع نزدیکی کامل شود، یا باعث تنفّر از نزدیکی گردد.

اگر شوهر قبل از عقد بفهمد که زن یکی از این عیبها را داراست، یا در آن شک کرده و با این حال به ازدواج با زن راضی بوده، پس از عقد نمی‌تواند آن را به هم بزند.

مسأله ۲۳۹۰

اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه بوده است یا بعد از عقد دیوانه شود (خواه پیش از نزدیکی کردن با او باشد یا بعد از آن) یا بعد از عقد بفهمد که آلت مردی ندارد یا بعد از عقد و پیش از نزدیکی کردن آلت مردی وی بریده شود یا بعد از عقد بفهمد که مرضی دارد که نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید یا تخمهای او را کشیده‌اند می‌تواند عقد را به هم بزند و اگر بعد از عقد و پیش از نزدیکی کردن بفهمد که مرد عنّین است و نمی‌تواند نزدیکی کند اگر به حاکم شرع مراجعه کند و با دستور او یک سال بعد از آن صبر کند و در این مدّت شوهر نتواند با زن خود یا با زن دیگری نزدیکی کند، زن می‌تواند عقد را به هم بزند و اگر شوهر بعد از نزدیکی کردن عنّین شود، زن نمی‌تواند عقد را به هم بزند و اگر شوهر را قبل از نزدیکی کردن سحر کرده باشند که نتواند نزدیکی کند، زن می‌تواند عقد را به هم بزند.

در تمامی عیبها اگر مرد یا زن با توجه به این عیب‌ها به ازدواج راضی شوند، پس از آن نمی‌توانند عقد را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۹۱

اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیبهایی که در دو مسأله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسأله ۲۳۹۲

اگر به واسطه آن که مرد نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده باشد باید تمام مهر را بدهد.

عدّه‌ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

مسأله ۲۳۹۳

ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادرزن با انسان محرم هستند حرام و باطل است.

مسأله ۲۳۹۴

اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او - هرچه بالا روند - به آن مرد محرم می‌شوند.

مسأله ۲۳۹۵

اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن - هرچه پایین روند، چه در وقت عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند - به آن مرد محرم می‌شوند.

مسأله ۲۳۹۶

اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی‌تواند با دختر و نوه‌ی دختری و پسری آن زن هرچه پایین روند ازدواج کند.

مسأله ۲۳۹۷

عمه و خاله پدر یا مادر و عمه و خاله پدربزرگ پدری یا مادری و عمه و خاله مادربزرگ پدری یا مادری - هرچه بالا روند - به انسان محرمند.

مسأله ۲۳۹۸

پدر و جدّ شوهر - هرچه بالا روند - و پسر و نوه پسری و دختری شوهر - هرچه پایین آیند - خواه در موقع عقد یا وقتی که زن او بوده باشند، یا بعداً بدنیا بیایند - به زن او محرم هستند.

مسأله ۲۳۹۹

اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۰۰

اگر زن خود را به ترتیبی که در فصل طلاق (مسأله ۲۵۳۱) گفته می‌شود، طلاق رجعی دهد در بین عدّه نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، ولی در عدّه بائن (که بعداً بیان می‌شود) می‌تواند عقد کند، ولی احتیاط مستحبّ آن است که در عدّه متعه از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

مسأله ۲۴۰۱

انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۰۲

اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

مسأله ۲۴۰۳

اگر انسان پیش از آن که زنی را بگیرد، با مادر وی زنا کند، دیگر نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند، این حکم اختصاص به ازدواج با دختر خاله در صورت زنا با مادر وی ندارد بلکه در غیر این صورت هم می‌آید.

مسأله ۲۴۰۴

اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند، بعد با مادر او زنا کند، آن زن به او حرام نمی‌شود و اگر زنی را عقد نماید و پیش از نزدیکی با وی با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی‌شود، هر چند احتیاط استحبابی در آن است که با طلاق و مانند آن از آن زن جدا شود.

مسأله ۲۴۰۵

اگر کسی با زنی که با وی ازدواج نکرده، از روی اشتباه یا عمد نزدیکی کند، آن زن بر پدر و پسر او حرام خواهد شد. ولی اگر کسی با زن پدر یا زن پسر بعد از نزدیکی کردن شوهر نزدیکی کند، آن زن بر شوهرش حرام نخواهد شد و اگر پسر قبل از نزدیکی کردن پدر با زن او نزدیکی کند، زن بر پدر حرام خواهد شد و بنا بر احتیاط واجب اگر پدر با زن پسر قبل از نزدیکی کردن پسر نزدیکی کند، آن زن بر پسر حرام خواهد شد.

مسأله ۲۴۰۶

زن مسلمان نمی‌تواند به عقد مرد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با غیر اهل کتاب و مجوس ازدواج کند، نه به صورت ازدواج دائم و نه به صورت ازدواج موقّت و ظاهراً ازدواج دائم یا موقّت با زن یهودی و نصرانی باطل نیست؛ بلکه مکروه و مخالف احتیاط استحبابیست به ویژه ازدواج دائم. ازدواج با زن مجوسی به صورت دائم صحیح نیست و به صورت موقّت مکروه و مخالف احتیاط استحبابیست و در صورتی که مرد و زن کافر با یکدیگر ازدواج کنند و سپس شوهر مسلمان شود و زن وی بر دین مسیحیّت یا یهودیّت یا مجوسیّت باقی بماند ازدواج باطل نمی‌گردد. در مورد اسلام زن یا شوهر احکام چندی وجود دارد که در کتب مفصّل فقهی آمده است.

مسأله ۲۴۰۷

زنای با زن شوهردار موجب حرمت ابدی نمی‌شود و همچنین اگر با زنی که در عدّه است زنا کند، آن زن بر او حرام ابدی نمی‌شود – خواه عـدّه طلاق رجعی باشـد یا طلاق بائن یا عـدّه وفات یا عـدّه متعه یا غیر آن – لـذا بعد از عدّه می‌تواند با او ازدواج کند، البتّه اگر این کار در عدّه طلاق رجعی رخ داده احتیاط مستحبّ مؤکّد آن است که دیگر با این زن ازدواج ننماید.

مسأله ۲۴۰۸

ازدواج دائم بـا زنی که زنـا کرده جـایز نیست – خواه زن معروف به زنا باشـد یا خیر، خود این مرد با او زنا کرده باشـد یا دیگری – مگر آن که از راهی، مثلاًـ بـا توبه خود زن یـا حفـاظت مرد، اطمینـان حاصـل شود که دیگر زنـا نخواهـد کرد؛ ولی در هر حال اگر ازدواج کنـد، ازدواج صـحیح است؛ البتّه مرد بایـد صبر کنـد تـا زن حیض ببینـد و اگر بـاردار است بنـا بر احتیاط واجب وضع حمل نماید.
ازدواج موقّت با زنی که زنا کرده است جایز و صـحیح است ولی مسـتحبّ بلکه مطابق احتیاط اسـتحبابیست که تا زمانی که اطمینان به تکرار نشدن این عمل حاصل نشده، با او ازدواج موقّت نیز نکند.

مسأله ۲۴۰۹

ازدواج موقّت یا دائم با زنی که در عـدّه دیگری است، حرام و باطل است و اگر زنی را که در عـدّه دیگریست برای خود عقد کند، در سه صورت، آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، اگر چه بعد از عقد نزدیکی نکرده باشند:
۱ – هنگام عقد هر دو یا یکی از آنها بدانند که زن در عدّه دیگریست و عقد کردن زن در عدّه دیگری حرام است.
۲ – هنگـام عقـد این امر برای هر دو یـا یکی از آنهـا از یکی از طرق شـرعی – ماننـد شـهادت دو مرد عـادل یـا گزارش‌هـای بسیار اطمینان‌بخش – ثابت شده باشد.
۳ – هنگام عقـد هر دو یا یکی از آنها بداننـد که این زن سابقاً در عـدّه بوده و پایان یافتن عـدّه او مشـکوک بوده و خلاف آن ثابت نشده باشد.

مسأله ۲۴۱۰

اگر زنی را که در عـدّه دیگریست برای خود عقـد کند و در عدّه با او نزدیکی کند، آن زن بر او حرام ابدی می‌شود؛ اگر چه هر دو یا یکی از آنها در این کار شرعاً معذور باشند، مثلاً به جهت ناآگاهی از این امر، بدان اقدام کرده باشند.

مسأله ۲۴۱۱

ازدواج بـا زن شـوهردار حرام و باطـل اسـت و اگر مردی بـا زن شـوهردار ازدواج کنـد، در چنـد صـورت آن زن بر او حرام ابـدی می‌شود:
۱ – هنگام عقد زن و مرد بدانند که زن شوهردار است و ازدواج آنها حرام است.
۲ – هنگام عقد از یکی از راه‌های شرعی – مانند شهادت دو مرد عادل یا گزارشهای اطمینان‌بخش – این امر اثبات شده باشد.
۳ – هنگام عقد هر دو بدانند که این زن سابقاً شوهر داشته و الان در شوهردار بودن او شک داشته و خلاف آن ثابت نشده باشد.

در این سه صورت که زن و شوهر بدون عذر شرعی ازدواج کرده‌اند، بر یکدیگر حرام ابدی می‌گردند؛ هر چند دخول نکرده باشند.

۴ – هنگام عقد فقط مرد بداند که زن شوهر دارد و ازدواج با او حرام است.

۵ – هنگام عقد از یکی از راه‌های شرعی این امر فقط برای مرد اثبات شده باشد.

۶ – هنگام عقد فقط مرد بداند که این زن قبلاً شوهر داشته ولی نسبت به هنگام ازدواج شک داشته و خلاف آن ثابت نشده باشد.

(تذکر این نکته مناسب است که چنانچه زن به مردی که از شوهر داشتن یا نداشتن او بی‌خبر است، بگوید که شوهر ندارد، در صورتی که مرد احتمال بدهد که این زن از اموری اطّلاع دارد که آن مرد از آنها بی‌اطّلاع است گفته زن برای او معتبر است ولی اگر مرد بداند که زن بیش از آن مقداری که مرد از آن مطلع است، اطلاع بیشتری ندارد، گفته او برای مرد معتبر نیست).

در این سه صورت که تنها مرد بدون عذر شرعی ازدواج کرده، اگر بعد از عقد دخول کرده باشد، این زن بر او حرام ابدی می‌شود.

در غیر این چند صورت ازدواج با زن شوهردار هر چند باطل است؛ لیکن باعث حرمت ابدی نمی‌شود.

مسأله ۲۴۱۲

زن شوهردار اگر قبل از آن که شوهرش به او دخول کند، به کسی زنا بدهد، دیگر پرداخت مهریه بر شوهرش واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب باید شوهرش – احتیاطاً – او را طلاق بدهد و احکام محرّم ابدی را نیز بر او بار کند (یعنی دیگر از او تمتع نبرد و بعد از طلاق مجدداً با او ازدواج ننماید) و اگر بعد از مباشرت با شوهرش، زنا بدهد به شوهرش حرام نمی‌شود؛ ولی احتیاط مستحبّ آن است که شوهرش او را احتیاطاً طلاق بدهد و احکام حرام ابدی را نیز بار کند؛ مخصوصاً اگر زن توبه نکرده به عمل خویش اصرار بورزد، ولی به هر حال مهریه او ساقط نمی‌شود.

مسأله ۲۴۱۳

زنی که به جهتی – مانند طلاق یا فسخ عقد یا انفساخ آن یا پایان یافتن یا بخشیدن مدت در عقد موقّت – از زوجیت شوهرش خارج شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم، عدّه شوهر اوّل تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۲۴۱۴

اگر مردی با کودک یا نوجوانی که اوایل سنین بلوغ است – العیاذ باللّه – لواط کند، نمی‌تواند بعد از آن، با خواهر یا دختر – با واسطه یا بی‌واسطه – یا مادر – با واسطه و بی‌واسطه – آن شخص ازدواج نماید؛ بلکه اگر با کسی که از اوایل سنین بلوغ نیز گذشته است لواط کند، بنا بر احتیاط این حکم جاریست و اگر شخص در زمان کودکی لواط کرده باشد، بنا بر احتیاط مستحبّ مؤکّد از ازدواج با کسانی که ذکر شد اجتناب نماید. در تمام صورتهای گذشته اگر شک دارد که به مقدار ختنه‌گاه دخول کرده یا خیر، یا گمان کند که دخول کرده، حرام ابدی نمی‌شوند، همچنان که در هر صورت هیچ کدام از بستگان لواط کننده بر لواط دهنده حرام ابدی نمی‌شوند.

مسأله ۲۴۱۵

اگر مردی با زنی ازدواج نماید و بعد از ازدواج – العیاذ باللّه – با یکی از بستگان همسرش که در مسأله قبل گذشت، لواط کند؛

چنانچه این کار با برادر زن باشـد عقـد آنها باطل شـده، بر یکـدیگر حرام ابـدی می‌شوند و اگر با غیر او مثلاً با پسـر زن لواط کند، باعث بطلان عقـد و حرمت ابـدی نمی‌شود. بلی، اگر به جهتی ماننـد طلاق عقد آنها به هم خورد نمی‌توانند مجددا ازدواج نمایند و در هر حال اگر شک کند به مقدار ختنه‌گاه دخول کرده یا خیر، یا گمان کند که دخول کرده، حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۴۱۶

عقـد ازدواج در حال احرام حـجّ یا عمره حرام است و اگر مردی که در حال احرام است با زنی ازدواج نماید، عقد آنها باطل است؛ هر چنـد آن زن در حال احرام نباشد و چنانچه در حال عقد می‌دانسـته که در حال احرام است و زن گرفتن بر او حرام است، این زن بر او حرام ابـدی می‌شـود، خـواه نزدیکی کرده باشـد یـا خیر و اگر در حـالی که محرم بودن خود یـا حرام بودن ازدواج در احرام را نمی‌دانسـته، عقـد کرده، هر چنـد عقـد باطل است، ولی آن زن حرام ابـدی نمی‌شود؛ اگر چه دخول کند، ولی احتیاط مستحبّ آن است که در صورت دخول دیگر با او ازدواج ننماید.

مسأله ۲۴۱۷

اگر زنی کـه در حـال احرام است بـا مردی ازدواج کنـد، عقـد او باطـل است؛ هر چنـد آن مرد در حـال احرام نباشـد و چنـانچه زن می‌دانسته که در حال احرام است و ازدواج بر او حرام است، این مرد بر او حرام ابدی می‌شود؛ هر چند هنوز دخول نکرده باشند والّا حرام ابدی نمی‌شود؛ هر چند دخول کرده باشند ولی احتیاط مستحبّ آن است که در صورت دخول دیگر با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۱۸

تـا مرد یا زن طواف نساء را که یکی از مناسک حـجّ و عمره مفرده و عمره قِران است بجا نیاورنـد، بهره‌گیری جنسـی زن و شوهر از یکدیگر حلال نمی‌شود و اگر بخواهند ازدواج کنند، چنانچه با حلق یا تقصـیر از احرام خارج شده باشـند، ازدواجشان صـحیح است هر چند طواف نساء را انجام نداده باشند.

مسأله ۲۴۱۹

پـدر یا جـد پـدری می‌تواننـد در صورتی که برای دختر نابالغ مفسـده نداشـته باشد، او را به عقد ازدواج درآورند و پس از ازدواج، نزدیکی با همسر نابالغ جایز نیست ولی دیگر بهره‌گیری‌های جنسی اشکال ندارد.

اگر مرد با همسر نابالغ خود نزدیکی کند، این کار حرام عقد آنها را باطل نمی‌سازد و نزدیکی آنها پس از بالغ شدن همسر نیز حرام نمی‌گردد، ولی اگر بـا این کـار دختر افضـا شود؛ یعنی راه بول و حیض یـا راه حیض و غایط او یکی شود، بایـد ارش بپردازد، یعنی خسـارتی را که به همسـر وارد کرده جبران کنـد و اگر پس از افضـا او را طلاق دهـد، به جای ارش بایـد دیه کامل بپردازد و در هر حال، علاوه بر مهریه همسر باید تا پایان عمر نفقه او را نیز بدهد، هر چند او را طلاق دهد و او نیز با شوهر دیگری ازدواج کند.

مسأله ۲۴۲۰

زنی که شوهرش سه مرتبه او را طلاق داده، بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با مرد دیگری ازدواج کنـد با شـرایطی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، شوهر اوّل می‌تواند بعد از جدایی از شوهر دوم و گذشتن زمان عدّه او، زن را برای خود عقد نماید.

احکام ازدواج دائم

مسأله ۲۴۲۱

زنی که عقـد دائمی شده، نباید بی‌عذر شـرعی بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذّتی که او می‌خواهد و عـذر شـرعی برای زن در اجتناب آن نیست، تسـلیم نمایـد و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیّه غذا و لباس و منزل و سایر لوازم منزل او (بـا در نظر گرفتن شؤون زن) بر شوهر واجب است و اگر تهیّه نکنـد؛ چه توانـایی داشـته باشـد یا نداشـته باشـد، مـدیون زن است.

(گفتنی‌ست که نزدیکی از راه دبر جزء حقـوق مرد بر زن نیست و زن می‌توانـد از تسـلیم شـدن در این زمینه امتنـاع ورزد. بلکه مرد نمی‌تواند بدون رضایت زن به این کار اقدام ورزد).

مسأله ۲۴۲۲

اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شـد بـدون عذر شـرعی اطاعت شوهر نکند، گناهکار است و حقّ غذا و لباس و منزل و سایر لوازم و همخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی‌رود.

مسأله ۲۴۲۳

اگر در عقد ازدواج انجام کاری از خدمات منزل را بر زن شرط کرده باشند؛ مثلاً در ضمن عقد غذا پختن را ذکر کرده یا عقد را بر اساس آن جاری کرده باشند به نحوی که تخلّف از آن تخلّف از قرارداد محسوب گردد، زن باید به تعهّد خود عمل نماید و در غیر این صورت زن وظیفه ندارد خدمت خانه را انجام دهد و می‌تواند بابت کارهای خانه از شوهر خویش مطالبه مزد نماید، همچنان که می‌تواند بابت کارهایی که به درخواست شوهر قبلاً انجام داده مزد بگیرد، مگر در چهار صورت:

۱ – در وقت انجام آن کارها با آگاهی از استحقاق مزد قصد مجانیت کرده باشد.

۲ – از اسـتحقاق مزد مطّلع نبوده ولی به طور مطلق قصـد مجانیت کرده باشد (یعنی قصد داشـته بدون مزد غذا – مثلاً – بپزد، حتّی به فرض آن که حقّ مزد گرفتن داشته باشد)

۳ – پس از انجام آن کارها، حقّ مزد خویش را اسقاط کرده باشد.

۴ – شوهر قصد مجانی بودن کار را داشته و درخواست وی ظاهر در این معنا باشد.

مسأله ۲۴۲۴

اگر زن سـفر رود چنانچه سـفرماننـد سـفر حجّ و نذر، واجب باشد، مخارج سـفر زن که بیشتر از مخارج وطن است، با شوهر نیست، ولی اگر زن به طور متعارف نیازمنـد به سـفر است تمام مخارج سـفر وی با شوهر است هر چند بیشتر از مخارج وطن باشد، ولی اگر نیازمندی زن به سفر متعارف نباشد، مخارج سفر افزوده از مخارج وطن با شوهر نیست و اگر سفر برای زن ضروری نباشد و با اجازه شوهر سـفر کند لزوم پرداخت مخارج سـفر زن بسـتگی به نحوه توافق وی با شوهر خود دارد و اگر شوهر مایل باشد که زن را سـفر ببرد، بر زن لازم است که همراه وی برود و خرج سفر زن بر عهده شوهر است.

مسأله ۲۴۲۵

زنی که از شوهر اطاعت می‌کند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می‌تواند برای وادار کردن شوهر به پرداخت نفقه به حاکم شرع و اگر ممکن نباشد به مؤمنان عادل و اگر آن هم ممکن نباشد به مؤمنان فاسق مراجعه نماید و چنانچه نتواند شوهر را به دادن خرجی وادار کند می‌تواند در هر روز به اندازه خرجی آن روز را بدون اجازه شوهر از مال او بردارد، همچنین می‌تواند خرجی روزهای قبلی را که شوهر نپرداخته بدین ترتیب از وی بگیرد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیّه کند و با اطاعت شوهر تهیّه معاش برای وی ممکن نباشد، در موقعی که مشغول تهیّه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسأله ۲۴۲۶

مرد باید در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

مسأله ۲۴۲۷

شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه قمری نزدیکی با عیال دائمی خود را بدون رضایت وی ترک کند.

مسأله ۲۴۲۸

اگر در عقد دائمی مهر را معیّن نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند، بدهد و امّا در عقد موقّت چنانچه مهر را معیّن نکنند عقد باطل است.

مسأله ۲۴۲۹

اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدّتی معیّن نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی کردن راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری نماید.

ازدواج موقّت

مسأله ۲۴۳۰

ازدواج موقّت هر چند برای لذّت بردن هم نباشد صحیح است، همسر موقّت را «متعه» یا «صیغه» نیز می گویند.

مسأله ۲۴۳۱

احتیاط مستحبّ آن است که شوهر بی‌رضایت زن بیش از چهار ماه نزدیکی با همسر موقّت خود را ترک نکند.

مسأله ۲۴۳۲

زنی که به ازدواج موقّت در می‌آید اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

مسأله ۲۴۳۳

زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حقّ خرجی ندارد مگر حقّ خرجی را برای وی شرط کرده باشند.

مسأله ۲۴۳۴

زنی که صیغه شده حقّ همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد، مگر در صورتی که حقّ همخوابی را شرط کرده باشند و نیز اگر ارث بردن را شرط کرده باشند هر کس ارث بردن وی شرط شده، ارث می‌برد.

مسأله ۲۴۳۵

همسر موقّت اگر نداند که حقّ خرجی و همخوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمی‌دانسته، حقّی به شوهر پیدا نمی‌کند.

مسأله ۲۴۳۶

زنی که صیغه شده، می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن حقّ شوهر از بین می‌رود، بیرون رفتن او حرام است.

مسأله ۲۴۳۷

اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدّت و مبلغ معیّن او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد، یا به غیر از مدّت یا مبلغی که معیّن شده او را صیغه کند وقتی آن زن فهمید، اگر پیش از آن که عقد انجام شده را رد کند، رضایت خود را به آن ابراز کند عقد صحیح و گرنه باطل است.

مسأله ۲۴۳۸

پدر یا جدّ پدری برای محرم شدن می‌تواند زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورد و نیز می‌تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسی درآورد ولی در هر دو صورت باید پسر یا دختر نابالغ صلاحیت بهره‌گیری جنسی داشته باشند یا مدّت عقد را به اندازه‌ای قرار دهند که صلاحیت پیدا کنند.

مسأله ۲۴۳۹

اگر پدر یا جدّ پدری، طفل خود را که در محلّ دیگریست و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد، آن فرزند زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند، نامحرمند.

مسأله ۲۴۴۰

اگر مرد مدّت صیغه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام مهری را که قرار گذاشته‌اند به او بدهد، بلکه بنا بر احتیاط اگر نزدیکی هم نکرده تمام آن را بدهد.

مسأله ۲۴۴۱

مرد نمی‌توانـد زنی را که در ازدواج موقت ویست به عقد دائم درآورد مگر آن که بقیه مدت ازدواج موقّت را ببخشد و بعد از تمام شدن یا بخشیدن مدّت متعه می‌تواند او را به عقد دائم خود درآورد هر چند هنوز عده‌اش تمام نشده باشد.

احکام نگاه‌کردن

مسأله ۲۴۴۲

نگاه کردن مرد به بـدن زن نامحرم که نه سالش تمام شـده و به موی آنان چه با قصـد لذّت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دسـتها تا مچ اگر به قصد لذّت باشد یا بترسد به حرام بیفتد حرام است و احتیاط مسـتحبّ آن است که بدون این دو هم به آنها نگاه نکند.

نگاه کردن زن بـدون قصـد لـذّت به مواضـعی از بـدن مرد که معمولاً پوشـیده است بنا بر احتیاط واجب حرام است و نگاه کردن به قصد لذّت به تمام مواضع مرد حرام است.

لازم به توضیـح است که مراد از لـذّت در مسائل این فصل، لـذّت شـهوانی و جنسـی است، که مرتبه شدیـد آن معمولاً در مقـدّمات نزدیکی برای انسان پدیـد می‌آیـد، نه لـذّتیست که مثل پـدر و مادر از نگاه کردن به فرزنـد می‌برنـد و یا لـذّتی که از نگاه کردن به بناهای زیبا یا سبزه‌زار و گلستان و مانند آن برای انسان پدید می‌آید.

مسأله ۲۴۴۳

اگر انسان بدون قصد لذّت به صورت و دستها و موی زنان اهل کتاب مثل یهود و نصاری بلکه هر زن کافری نگاه کند، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که به دیگر اعضای آنان نگاه نکند.

مسأله ۲۴۴۴

زن بایـد بـدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشانـد و احتیاط مسـتحبّ آن است که بدن و موی خود را از پسـری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد بپوشاند.

لخت شدن زن مسلمان در نزد زن اهل کتاب جایز نیست.

مسأله ۲۴۴۵

نگاه کردن به عورت دیگری حتّی به عورت بچه ممیّزی که خوب و بـد را می‌فهمد حرام است، اگر چه از پشت شـیشه یا در آینه یا آب صاف و مانند اینها باشد ولی زن و شوهر و کسانی که در حکم آنها هستند می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۴۶

مرد و زنی که با یکدیگر محرمند بدون قصد لذّت می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۴۷

مرد نباید با قصد لذّت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذّت حرام است.

مسأله ۲۴۴۸

عکس برداشتن مرد از زن نـامحرم اگر همراه با کار حرامی همچون نگاه کردن به غیر از وجه و کفین و دست زدن به بـدن، یا نگاه کردن بـا لـذّت یا خوف وقوع در حرام نباشـد حرام نیست و اگر زن نامحرمی را بشـناسد نبایـد به عکس او نگاه کنـد مگر به وجه و کفین یـا به زنهـای بی‌حجـابی که از آشـکار شـدن پرهیز ندارنـد که نگاه کردن به عکس بـدون لـذّت و خوف وقوع در حرام جایز است.

مسأله ۲۴۴۹

اگر زن بخواهـد در صورت ضـرورت زن دیگر یـا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کنـد یـا عورت او را آب بکشـد، بایـد چیزی در دست کنـد که دست او به عورت آن مرد نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد در صورت ضـرورت مرد دیگری یا زنی غیر از زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

مسأله ۲۴۵۰

اگر زنی برای معالجه ناچار باشـد به مرد نامحرم مراجعه کند و مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بـدن او بزنـد اشـکال نـدارد، ولی اگر با نگاه کردن بتوانـد معالجه کنـد نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کنـد نبایـد او را نگاه کنـد، همچنین اگر معالجه منحصـر به پزشک نامحرم نباشـد ولی زن در اثر بی‌اطلاعی از پزشک معالـج زن یا محرم، ناچار باشـد که به مرد نامحرم مراجعه کنـد، در صورتی که معالجه مرد بـدون دست زدن یا نگاه کردن به قسـمتهای محرّم از اعضای زن امکان‌پذیر نباشد و مرد بداند که معالجه به مثل او منحصر نیست، جایز نیست معالجه کند.

مسأله ۲۴۵۱

اگر انسان برای معالجه غیر همسر خود ناچار باشد که به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط مستحبّ آینه‌ای را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند، ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد بدون تردید اشکال ندارد.

مسائل متفرّقه زناشوئی

مسأله ۲۴۵۲

کسی که به واسطه نداشتن زن بی‌اختیار به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد.

مسأله ۲۴۵۳

اگر شوهر در عقد شرط کرده باشد که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود باکره نبوده، می‌تواند عقد را به هم بزند.

مسأله ۲۴۵۴

ماندن مرد و زن نامحرم در محلّ خلوتی که خطر ارتکاب حرام باشد حرام است.

مسأله ۲۴۵۵

اگر مرد مهر زن خود را در عقد معیّن کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است و باید مهر او را بدهد.

مسأله ۲۴۵۶

مسلمانی که منکر خدا یا یگانگی خداوند یا رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله شود مرتدّ می‌شود و انکار حکم ضروری دین (یعنی حکمی که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه) با اعتراف به توحید و رسالت سبب ارتداد نیست، هر چند ضروری بودن آن را بداند، ولی در مسأله ۱۱۰۷ اشاره شد که کسی که یکی از ضروریات دین را انکار می‌کند و شبهه‌ای در حق وی نباشد و شک داریم که به دو اصل توحید و رسالت ایمان قلبی دارد، شرعاً کافر بشمار می‌آید، هر چند ضروری بودن آن حکم را نداند.

مسأله ۲۴۵۷

اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند یا در زمان یائسگی مرتدّ شود عقد او باطل است، ولی در موارد دیگر که باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عدّه نگهدارد، اگر در بین عدّه به اسلام بازگردد عقد باقی و اگر تا آخر عدّه مرتدّ بماند عقد باطل است.

مسأله ۲۴۵۸

مردی که پدر یا مادرش هنگام انعقاد نطفه او مسلمان بوده‌اند اگر مرتدّ شود عقد زن مسلمانش باطل می‌شود و باید زن وی مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عدّه وفات نگهدارد.

مسأله ۲۴۵۹

مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر قبل از نزدیکی یا در زمان یائسگی زن مرتدّ شود، عقد وی باطل می‌شود و اگر بعد از نزدیکی و قبل از یائسگی زن، مرتدّ شود، باید زن وی به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عدّه طلاق نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عدّه، شوهر او مسلمان شود عقد باقی وگرنه باطل است.

مسأله ۲۴۶۰

اگر زن با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را بدون رضایت او از آن شهر بیرون ببرد.

مسأله ۲۴۶۱

اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج کند.

مسأله ۲۴۶۲

اگر زنی از زنا هم آبستن شود، جایز نیست بچه را سقط کند.

مسأله ۲۴۶۳

اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عدّه کسی هم نیست زنا کند چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال‌زاده است.

مسأله ۲۴۶۴

اگر مرد و زن ندانند که زن در عدّه است، یا ندانند که عقد در حال عدّه باطل است و با یکدیگر ازدواج کنند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال‌زاده است و تمام احکام اولاد را دارا می‌باشد، همچنین اگر یکی از مرد و زن نداند که زن در عدّه است یا نداند که عقد در حال عدّه باطل است، بین او و بچه‌ای که بدنیا می‌آید تمام احکام اولاد جاری است، ولی دیگری که می‌دانسته که زن در عدّه است و عقد در حال عدّه باطل است، از بچه ارث نمی‌برد و بچه هم از وی ارث نمی‌برد ولی این دو به هم محرمند و احکام محرمیت را دارا می‌باشند، لذا می‌توانند همچون دیگر محرمها به همدیگر نگاه کنند و ازدواج آنها با یکدیگر جایز نیست و همانند دیگر فرزندان حقّ نفقه دارد و در هر دو صورت عقد زن و شوهر باطل است و اگر در حال عدّه نزدیکی شده باشد به یکدیگر حرام ابدی می‌باشند.

مسأله ۲۴۶۵

اگر زن بگوید یائسه‌ام و به درستی گفتار او اطمینان نباشد نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم یا در عدّه نیستم، تا اطمینان به بطلان گفته او نباشد حرف او قبول می‌شود.

مسأله ۲۴۶۶

اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

مسأله ۲۴۶۷

تا هفت سال قمری پسر یا دختر تمام نشده، پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند ولی مادر باید در نحوه تربیت و اداره فرزند نظر پدر را رعایت کند، در دوران شیردهی، زن حقّ دارد فرزند خود را شیر بدهد، مگر آن که کس دیگری یافت شود که حاضر باشد مجّانی یا با مزد کمتری بچه را شیر دهد، در این صورت پدر می‌تواند بچه را از مادر جدا سازد، هر چند مستحبّ است که چنین کاری را نکند و فرزند را در نزد مادر خود باقی بگذارد. در این زمان هم رعایت نظر پدر در تربیت و اداره فرزند بر مادر وی لازم است.

مسأله ۲۴۶۸

مستحبّ است در شوهر دادن دختری که بالغه است (یعنی مکلّف شده) و به سنی رسیده که حیض دیدن وی متعارف است، عجله کنند، از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که یکی از سعادتهای مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسأله ۲۴۶۹

اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگری نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگری ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۷۰

کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند، آن بچه حلال‌زاده است.

مسأله ۲۴۷۱

هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال‌زاده است.

مسأله ۲۴۷۲

زنی که یقین دارد شوهرش مرده، اگر بعد از عدّه وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و بعد معلوم شود که شوهرش نمرده، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اوّل حلال است؛ ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عدّه وطی شبهه که مقدار آن همچون مقدار عدّه طلاق است، نگهدارد و در دوران عدّه، شوهر اوّل نباید با او نزدیکی کند ولی دیگر بهره‌گیری‌های جنسی جایز است و نفقه او بر شوهر اوّل است.

آغاز عدّه وطی شبهه، از آخرین نزدیکی شوهر دوم با زن می‌باشد و شوهر دوم به جهت نزدیکی با وی باید مهر او را بدهد و اگر مهر المسمّی (یعنی مهری که در عقد تعیین شده) با مهر المثل (یعنی مهر زنانی که همچون وی می‌باشند) تفاوت دارد، در تفاوت آن بنا بر احتیاط با هم مصالحه کنند.

احکام شیر دادن

[برخی احکام]

مسأله ۲۴۷۳

اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله (۲۴۸۳) و بعد از آن، گفته خواهد شد شیر دهد، رابطه‌های رضاعی زیر پدید می‌آید، این روابط که نسبی آنها موجب محرمیت می‌شود رضاعی آنها نیز سبب محرمیت می گردد:

۱ - آن زن مادر رضاعی کودک می‌شود.

۲ - شوهر آن زن که شیر از اوست، پدر رضاعی کودک می‌شود.

۳ - پدر و مادر آن مرد و اجداد او - اگر چه رضاعی باشند - جدّ و جدّه پدری رضاعی آن کودک می‌شوند.

۴ - پدر و مادر آن زن و اجداد او - اگر چه رضاعی باشند - جدّ و جدّه مادری رضاعی آن کودک می‌شوند.

۵ – پسران – نسبی و رضاعی – آن مرد یا زن، برادران رضاعی کودك و دختران – نسبی و رضاعی – آنها خواهران رضاعی او می‌شوند.

۶ – نوادگان – نسبی و رضاعی – آن مرد یا زن، برادرزادگان و خواهر زادگان رضاعی کودك می‌شوند.

۷ – برادر – نسبی و رضاعی – آن مرد عموی رضاعی و خواهر – نسبی و رضاعی – او عمه رضاعی کودك می‌شوند.

۸ – برادر – نسبی و رضاعی – آن زن دایی رضاعی و خواهر – نسبی و رضاعی – او خاله رضاعی کودك می‌شوند.

۹ – عمو و عمه و دایی و خاله آن مرد – هر چند با واسطه باشند – به ترتیب عمو و عمه و دایی و خاله پدر رضاعی کودك می‌شوند.

۱۰ – عمو و عمه و دایی و خاله آن زن – هر چند با واسطه باشند – به ترتیب عمو و عمه و دایی و خاله مادر رضاعی کودك می‌شوند.

مسأله ۲۴۷۴

اگر زنی بچه را با شرایطی که در مسأله (۲۴۸۳) و بعد از آن گفته می‌شود شیر دهد، پدر آن بچه – اگر چه رضاعی باشد – نمی‌تواند با دخترها و نوه‌های نسبی آن زن ازدواج کند؛ ولی ازدواج او با دخترها و نوه‌های رضاعی آن زن، مانعی ندارد و همچنان پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترها و نوه‌های شوهری که شیر از اوست – اگر چه رضاعی باشند – ازدواج نماید؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب مادر آن بچه نیز نمی‌تواند با اولاد مردی که شیر از اوست – اگر چه با واسطه باشند – یا با اولاد نسبی زن شیر دهنده – اگر چه با واسطه باشند – ازدواج کند، همچنان که نباید در نگاه کردن و دست دادن و مانند آن، آنها را محرم بداند.

مسأله ۲۴۷۵

اگر زنی کودکی را با شرایطی که در مسأله (۲۴۸۳) و بعد از آن گفته می‌شود شیر دهد، شوهر آن زن که شیر از اوست، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند با اولاد – نسبی و رضاعی – پدر آن کودك – هر چند با واسطه باشند – و با اولاد نسبی مادر آن کودك ازدواج نماید، همچنان که در نگاه کردن و دست دادن و سایر احکام محرمیت نمی‌تواند مانند یکی از محارم رفتار کند؛ ولی ازدواج خویشان شوهر با خواهر و برادر آن بچه مانعی ندارد.

مسأله ۲۴۷۶

اگر زنی کودکی را شیر کامل بدهد، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند با اولاد نسبی و رضاعی پدر آن کودك – اگر چه با واسطه باشند – و با اولاد نسبی مادر آن کودك ازدواج نماید. همچنان که در نگاه کردن و دست دادن و دیگر احکام محرمیت نمی‌تواند مانند یکی از محارم رفتار نماید؛ ولی ازدواج خویشان آن زن با برادر و خواهر آن بچه مانعی ندارد.

مسأله ۲۴۷۷

اگر انسان با زنی که کودکی را شیر کامل داده، ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید دیگر نمی‌تواند دختر آن زن و اولاد و نوادگانش را – ولو رضاعی باشند – برای خود عقد کند؛ هر چند آن زن از زوجیت او خارج شود.

مسأله ۲۴۷۸

اگر انسان با زنی ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن همسر را شیر کامل داده و با مادر و مادربزرگ آن زن - اگر چه رضاعی باشند - ازدواج نماید؛ هر چند هنوز با آن همسر نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۴۷۹

انسان نمی‌تواند با زنی که مادر یا مادربزرگش او را شیر کامل داده، ازدواج کند، همچنین زن نمی‌تواند با مردی که مادر یا مادربزرگش او را شیر کامل داده، ازدواج نماید و نیز اگر زن پدر یا زن پدربزرگ انسان از شیر پدر یا پدربزرگ بچه‌ای را شیر داد انسان نمی‌تواند با آن بچه ازدواج نماید.

و اگر کسی دختر یا پسر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد از عقد مادر یا مادربزرگ او یا زن پدر او از شیر پدر یا زن پدربزرگ او از شیر پدربزرگ، بچه را شیر کامل دهد، عقد آنها باطل می‌شود. حکم ازدواج با زنی که مادر رضاعی انسان او را شیر کامل داده است در مسائل ۲۴۸۵ و ۲۴۸۶ خواهد آمد.

مسأله ۲۴۸۰

با زن و مردی که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادر، او را شیر کامل داده‌اند، نمی‌شود ازدواج کرد، اگر چه خواهر یا برادر رضاعی باشند. همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان یا همسران آنها از شیر خواهرزاده و برادرزاده او را شیر کامل داده باشند. اگر دختر یا پسر شیرخواری را برای خود عقد کند و بعد یکی از این افرادی که گفته شد او را شیر کامل بدهد، عقد باطل می‌شود.

مسأله ۲۴۸۱

اگر زنی فرزند دختر نسبی خود را شیر کامل دهد، آن دختر بر پدر آن بچه - هر چند رضاعی باشد - حرام می‌گردد و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد - هر چند رضاعی باشد - شیر دهد، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر مادربزرگ نوه پسری - نسبی - خود را شیر دهد، عروسش که مادر آن طفل شیرخوار است، بر پسرش حرام می‌شود؛ و همچنین است اگر بچه‌ای را که عروسش از شوهر دیگر دارد، شیر دهد.

مسأله ۲۴۸۲

اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر کامل دهد، آن دختر بر شوهر خود حرام می‌شود؛ خواه بچه از همان دختر باشد یا از زن دیگر شوهر او.

شرایط شیر دادنی که علّت محرم شدن است

مسأله ۲۴۸۳

شیر دادنی که علّت محرم شدن است ده شرط دارد:

۱ - شیر، شیر کودک دایه باشد؛ پس اگر بدون بارداری شیر در سینه زنی جمع شود یا بر اثر بارداری شیر پیدا شده ولی کودک او به حدی نرسیده که از این شیر تغذیه کند یا تغذیه او مشکوک است، این شیر سبب محرمیت نمی‌شود؛ ولی اگر نزدیک تولد

کودک است و حمل از آن تغذیه می‌کند به طوری که عرفاً این شیر، شیر آن کودک به حساب می‌آید، موجب محرمیت می‌شود.
۲ - بچه شیر زن زنده را بخورد؛ پس اگر مقداری از رضاع معتبر را از پستان زنی که مرده است شیر بخورد، فایده ندارد.
۳ - شیر آن زن از زنا نباشد؛ پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگری بدهند، به واسطه آن شیر بچه به کسی محرم نمی‌شود؛ ولی شیر مباشرت به شبهه و مباشرتی که از جهت دیگر حرام است؛ مانند مباشرت در حال احرام یا ضرر شدید یا حیض، سبب محرم شدن می‌شود.
۴ - بچه شیر را مستقیم از سینه زن بنوشد؛ پس اگر شیر را بدوشند و به کودک بنوشانند، کافی نیست.
۵ - باید شیر در دهان کودک از شیر بودن خارج نشود؛ پس اگر با مایعی مخلوط شود به طوری که دیگر به آن شیر نگویند، سبب محرمیت نمی‌شود.
۶ - مقدار شیری که سبب محرمیت است از یک شوهر باشد؛ پس اگر زنی بچه‌ای را از شیر مردی هفت مرتبه شیر بدهد و از شوهرش طلاق گرفته با مرد دیگری ازدواج کند و از شیر شوهر دوم هشت مرتبه به همان کودک شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود؛ اگر چه در این بین کودک از شیر زن دیگری تغذیه نکرده باشد.
۷ - شیردهنده یک زن باشد؛ پس اگر مردی دو زن داشته باشد و یکی از آنها کودکی را مثلاً هفت مرتبه و دیگری هشت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود؛ اگر چه تمام شیرها مال یک شوهر باشد.
۸ - بچه مقداری از شیر معتبر را قی نکند؛ ولی اگر کودک بعد از سیر شدن اضافه بخورد و آن اضافه را قی کند، مانعی ندارد.
۹ - شیری که کودک می‌خورد در رشد او تأثیر محسوسی بگذارد به طوری که متعارف مردم بگویند از آن شیر استخوان او محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، یا پانزده مرتبه کامل یا یک شبانه‌روز به طوری که در مسأله بعد گفته می‌شود، شیر بخورد؛ بلی اگر ده مرتبه به او شیر دهند و در بین آن، زن دیگری او را شیر ندهد، احتیاط مستحبّ آن است که کسانی که به واسطه شیر خوردن به او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و در نگاه کردن و دست دادن و مانند آن او را محرم ندانند.
۱۰ - از ابتدای شیر خوردن بچه دو سال نگذشته باشد؛ بنابراین کودکی که در ابتدای ماه دوم تولد شروع به شیر خوردن کرده، چنانچه مقداری از شیر خوردن او بعد از ورود در ماه بیست و ششم از بدو تولد واقع شود، به کسی محرم نمی‌شود و اگر تمام مقدار معتبر را در ماه بیست و پنجم یا جلوتر بخورد محرم می‌شود. این امر در فرزند زن شیرده یا پیدایش شیر زن معتبر نیست؛ پس چنانچه از شروع شیر زن یا از شروع شیر خوردن کودک او بیش از دو سال گذشته باشد و با آن شیر کودک دیگری را با شرایط معتبر شیر بدهد، باعث محرمیت می‌گردد.

مسأله ۲۴۸۴

گفته شد که اگر کودکی یک شبانه روز شیر زنی را بخورد، باعث محرمیت می‌شود، این شیر خوردن باید به طور کامل باشد (یعنی در این مدت کودک گرسنه نماند و هر گاه نیاز به شیر خوردن داشت شیر بنوشد) و در این امر فرقی نمی‌کند که در هر بار به مقدار کامل بخورد یا شیر مورد نیاز را در چندین دفعه بخورد (یعنی مقداری شیر خورده و بعد از بازی یا استراحت یا خواب مختصر شیر خوردن خود را کامل کند) ولی باید در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگری را نخورد. البتّه چیزهایی که خوردن آن در مدت شیر خوردن متعارف است؛ مثلاً مقدار مختصری عرق نعناع که برای جلوگیری از نفخ معده به کودک می‌دهند، اشکال ندارد.
معیار دیگری که برای مقدار شیر خوردن گفته شد، پانزده مرتبه کامل بود، کودک نباید در بین پانزده مرتبه شیر زن دیگری را - ولو به طور ناقص - بخورد؛ ولی تغذیه‌های دیگر مانعی ندارد و در مورد معیار دیگر (یعنی شیر خوردن به مقداری که به طور

محسوس موجب رشد گوشت کودک و محکم شدن استخوان او شود) خوردن غذاها یا شیر زن دیگر در اثنا مانعی ندارد.

مسأله ۲۴۸۵

اگر کودک با شرایطی که در مسائل قبل گفته شد از زنی شیر بخورد، آن زن مادر رضاعی او و مردی که شیر از اوست پدر رضاعی کودک و آن کودک فرزند رضاعی آنها شده، با اولاد نسبی آن زن و مرد، برادر و خواهر می‌شوند؛ ولی چنانچه آن مرد یا زن فرزند رضاعی دیگری داشته باشند، این کودک در صورتی با آنها برادر و خواهر می‌شود که تمام شیرها از یک مرد باشد؛ پس اگر زن از شیر شوهر خود پسری را پانزده مرتبه شیر بدهد و بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم دختری را پانزده مرتبه شیر دهد، آن دو بچه با یکدیگر برادر و خواهر نمی‌شوند، هر چند فرزندان رضاعی زن شیردهنده و مرد صاحب شیر هستند.

مسأله ۲۴۸۶

اگر زنی از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر بدهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنها را شیر داده، محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۸۷

اگر کسی دو زن داشته باشد و یکی از آنها با شرایط معتبر پسر بچه‌ای را شیر کامل بدهد و دیگری دختر بچه‌ای را، آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به آن زنها محرم می‌شوند؛ و همچنین است در بیشتر از دو زن.

مسأله ۲۴۸۸

اگر زنی از شیر یک شوهر، پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر، به برادر و خواهر آن پسر محرم نمی‌شوند، لیکن زن شیردهنده و مردی که شیر از اوست، بنا بر احتیاط واجب نباید با اولاد - نسبی و رضاعی - پدر آن پسر و دختر و با اولاد نسبی مادر آنها ازدواج کنند؛ همچنان که نباید در نگاه کردن و مانند آن، آنها را محرم بدانند.

مسأله ۲۴۸۹

انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده‌اند، ازدواج کند؛ ولی اگر قبلاً با یکی از آنها ازدواج کرده، ازدواج عمه و خاله صحیح است و اگر از عقد قبلی اطلاع پیدا کنند، حقّ به هم زدن عقد آنها را ندارند.

مسأله ۲۴۹۰

اگر مردی با کودک یا نوجوانی که در اوائل سنین بلوغ است - العیاذ باللّه - لواط کند، نمی‌تواند بعد از آن با خواهر یا دختر یا نوه یا مادر یا مادربزرگ آن شخص اگر چه رضاعی باشند (همانند اقوام نسبی) ازدواج نماید، بلکه اگر با کسی که از اوائل سنین بلوغ گذشته است لواط کند، بنا بر احتیاط این حکم جاریست و اگر در زمان کودکی شخص لواط کرده باشد، بنا بر احتیاط مستحبّ مؤکّد از ازدواج با کسانی که ذکر شد اجتناب نماید و در هر حال هیچ کدام از بستگان لواط کننده بر لواط دهنده حرام نمی‌شوند. و اگر این کار - العیاذ باللّه - پس از ازدواج صورت گرفته باشد، چنانچه با برادر رضاعی زن باشد - همانند برادر نسبی - عقد آنان باطل می‌گردد و بر یکدیگر حرام ابدی می‌شوند و اگر با غیر او باشد، باعث بطلان عقد و حرمت ابدی نمی‌شود.

مسأله ۲۴۹۱

بنـا بر احتیاط واجب انسان نبایـد با زنی که برادر انسان را شیر کامل داده ازدواج کنـد، همچنان که نبایـد ماننـد یکی از محارم با او رفتار کند؛ مثلاً به موی او نگاه کند یا به او دست بزند.

مسأله ۲۴۹۲

انسان نمی‌تواند در یک زمان با دو خواهر اگر چه رضاعی باشـند - یعنی بواسـطه شـیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند - ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که زوجیت هر دو با یک صـیغه نکاح خوانده شده است، هر دو عقد باطل است و اگر با دو صـیغه باشد چنانچه در دو زمان بوده، عقد اول صحیح و عقد دوم باطل است و اگر در یک زمان هر دو عقد خوانده شده باشد، شوهر مخیر است هر کدام را بخواهد انتخاب نماید.

مسأله ۲۴۹۳

اگر زن از شیر شوهر خود این افراد را شیر دهد شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگر چه بهتر است این کار را نکند:

۱ - برادر یا خواهر خود.

۲ - نوه - با واسطه و بی‌واسطه - خود.

۳ - عمو یا عمه یا دایی یا خاله - با واسطه و بی‌واسطه - خود.

۴ - اولاد بی‌واسطه عمو یا دایی خود.

۵ - اولاد بی‌واسطه برادر خود یا نوه پسری - با واسطه و بی‌واسطه - او.

مسأله ۲۴۹۴

اگر زنی یکی از خویشان مردی را به تفصیلی که گفته می‌شود شیر دهد - هر چند از شیر آن مرد نباشد - احتیاط مستحبّ آن است که از ازدواج بـا آن مرد خودداری کنـد و اگر قبل از شـیر دادن همسـر آن مرد بوده، این شـیر دادن زن را بر او حرام نمی‌کنـد؛ ولی بهتر است این کار را نکند:

۱ - برادر یا خواهر مرد.

۲ - نوه - با واسطه و بی‌واسطه - شوهر خود را، هر چند از زن دیگر باشد.

۳ - عمو یا عمه یا دایی یا خاله - با واسطه و بی‌واسطه - مرد.

۴ - اولاد بی‌واسطه عمه یا خاله مرد.

۵ - اولاد بی‌واسطه خواهر مرد یا نوه دختری - با واسطه و بی‌واسطه - او.

مسأله ۲۴۹۵

مردی که دو زن دارد اگر یکی از آن دو زن از شـیر شـوهرش یکی از خویشـان زن دیگر را - به تفصـیلی که در مسـأله ۲۴۹۳ گفته شد - شیر دهد، زن دوّم به شوهرش حرام نمی‌شود، ولی بهتر است این کار را نکند؛ پس بهتر است برادر یا خواهر زن دیگر، یا عمو یا عمه یا دایی یا خاله او را شیر ندهد.

آداب شیر دادن

مسأله ۲۴۹۶

برای شیر دادن بچه، بهتر از هر کس مادر اوست و در روایتی از وجود مبارک حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام آمده است که: «برکتی که در شیر مادر است در شیر هیچکس نیست» و این شیر دادن حقّ مادر اوست و می‌تواند برای آن از پدر بچه مزد بگیرد و پدر حقّ ندارد شیر دادن کودک را به دیگری واگذار کند مگر آن که مادرش بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد و مادر می‌تواند بابت شیرهایی که به درخواست شوهرش قبلاً به کودک داده از پدر بچه مزد بگیرد؛ مگر در چهار صورت:

۱ - در وقت شیر دادن، با آگاهی از استحقاق مزد قصد مجانیت کرده باشد.

۲ - از استحقاق مزد مطلع نبوده، ولی به طور مطلق قصد مجانیت کرده باشد (یعنی قصد داشته به طور مجّانی شیر بدهد، خواه حقّ مزد گرفتن داشته باشد یا خیر).

۳ - بعد از شیر دادن حقّ مزد خود را اسقاط کرده باشد.

۴ - پدر کودک قصد مجانی بودن داشته و درخواست وی ظاهر در این معنا باشد.

مسأله ۲۴۹۷

مستحبّ است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند دوازده امامی و دارای اخلاق و رفتار پسندیده و واجد ویژگیهای یک همسر خوب باشد و گرفتن دایه کم عقل یا ناصبی یا کافر یا زنازاده مکروه است و نیز مکروه است شیر دایه از زنا باشد یا دایه از غذای حرام (مانند شراب و گوشت خوک و میته و مال غصبی) تغذیه کند.

مسائل متفرّقه شیر دادن

مسأله ۲۴۹۸

خوب است زنها هر بچه‌ای را شیر ندهند زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسأله ۲۴۹۹

کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می‌کنند از یکدیگر ارث نمی‌برند و حقّ‌های خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسأله ۲۵۰۰

در صورت امکان باید بچه را بیست و یک ماه تمام شیر بدهند و مستحبّ است او را به مقدار کامل؛ یعنی بیست و چهار ماه تمام، شیر بدهند و زودتر از آن او را از شیر نگیرند. بلی، چنانچه پدر و مادر کودک این امر را صلاح دانسته و به آن راضی باشند، می‌توانند قبل از بیست و چهار ماه بلکه قبل از بیست و یک ماه کودک را از شیر بگیرند؛ هر چند صورت اخیر خلاف احتیاط استحبابیست و بنا بر احتیاط کودک را بیش از دو سال شیر ندهند و شیری که بعد از آن داده می‌شود، باعث حرمت ابدی نبوده و به

خاطر آن مادر حقّ مزد گرفتن ندارد.

مسأله ۲۵۰۱

اگر به واسطه شیر دادن حقّ شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهرش بچه کس دیگری را شیر بدهد و جایز نیست بدون هدف عقلایی یا به قصد اذیت مؤمن بچه‌ای را شیر کامل دهد که به واسطه آن شیر دادن به آن بچه، همسری به شوهر خود حرام شود؛ مگر آن که زوجین به این امر راضی باشند، لذا جایز نیست مادربزرگ بدون غرض عقلایی یا برای اذیت دختر یا دامادش فرزند آنها را شیر کامل دهد؛ مگر آن که آنها راضی باشند.

مسأله ۲۵۰۲

هر گاه مردی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، می‌تواند دختر شیرخواری را با اجازه ولیّ او و رعایت شرایط دیگر به عقد موقّت خود درآورد و در همان حال زن برادرش آن دختر را شیر کامل دهد؛ ولی بنا بر احتیاط واجب باید مدت عقد موقّت به قدری باشد که دختر به حد قابلیت بهره‌گیری جنسی برسد، پس از تکمیل شیر، زن برادر به او محرم می‌شود و اگر شیری که داده از شیر برادرش باشد، علاوه بر حصول محرمیت عقد دختر نیز باطل می‌شود.

مسأله ۲۵۰۳

اگر مردی پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید آن زن محرم اوست یا به امری که موجب محرمیت می‌شود اعتراف نماید؛ مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده است، وظیفه شخصی او تغییر نمی‌کند؛ پس چنانچه به محرم بودن او واقعاً معتقد است نباید با او ازدواج کند و اگر شک دارد به وظیفه شاک عمل می‌نماید و اما اشخاص دیگر - حاکم شرع و غیر او - چنانچه خلاف گفته او برای آنها ثابت نشود، باید مطابق اقرارش عمل نمایند.

اگر بعد از عقد چنین اعترافی بنماید باز وظیفه شخصی او تغییر نمی‌کند امّا وظیفه دیگران، چنانچه به حسب ضوابط قضائی حرف او اثبات شود؛ (مثلاً برای حرفش بیّنه داشته باشد، یا زن نیز حرف او را قبول داشته باشد و نظایر این دو راه) کسانی که احتمال صحت این کلام را می‌دهند، باید حرف او را بپذیرند و ازدواجش با این زن را باطل بدانند و در غیر این صورت باید ازدواجش را صحیح بدانند.

امّا در مورد مهریه اگر با زن نزدیکی نشده یا زن وقت نزدیکی معتقد به جواز شرعی آن نبوده - خواه خود را محرم می‌دانسته یا در آن تردید داشته است - استحقاق مهریه ندارد و اگر زن با اعتقاد به این که مباشرت آنها شرعاً جایز است به نزدیکی رضایت داده، مستحق مهریه است و از نظر مقدار اگر مهر قرار داده شده با مهر المثل او تفاوت دارد، بنا بر احتیاط در مقدار تفاوت با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۵۰۴

اگر زن پیش از آنکه با مردی ازدواج کند، بگوید که محرم اوست یا بعد از عقد چنین اعترافی نماید، مانند اعتراف مرد است که در مسأله قبل گذشت.

مسأله ۲۵۰۵

شیر دادنی که علّت محرم شدن است به چند راه ثابت می‌شود:

۱ – اطّلاع داشتن خود شخص مانند اطّلاع خود زن شیردهنده یا مردی که شیر از اوست.

۲ – خبر دادن عدّه‌ای که انسان از گفته آنها یقین یا اطمینان پیدا کند.

۳ – شهادت دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن عادل یا چهار زن که عادل باشند.

۴ – اعتراف زن یا مرد به محرمیت برای کسانی که احتمال می‌دهند این اعتراف صحیح باشد.

در این سه راه اخیر لازم نیست خبردهنده یا شاهد یا اعتراف‌کننده خصوصیات شیر دادن را به طور کامل بیان کنند، همچنین لازم نیست بدانیم که عقیده ما با عقیده آنها یکی است، بلکه همین مقدار که احتمال دهیم که عقیده آنها در شرایط شیر دادنی که علّت محرمیت می‌شود با ما یکسان است و در خصوصیاتی که در شیر دادن لازم است، اشتباه نکرده‌اند، کفایت می کند.

مسأله ۲۵۰۶

اگر شک کنند بچه به مقداری که علّت محرم شدن است، شیر خورده یا نه و هیچ یک از راههایی که در مسأله قبل گفته شد نبود، رابطه رضاعی ثابت نمی‌شود، اگر چه گمان داشته باشند که به مقدار معتبر شیر خورده است؛ ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

احکام طلاق

[احکام طلاق]

مسأله ۲۵۰۷

کسی که زن خود را طلاق می‌دهد باید عاقل بوده و کمتر از ده سال نداشته باشد و طلاق بچه نابالغ ممیّز که کمتر از ده سال نداشته باشد صحیح است و نیز باید انسان واقعاً طلاق شرعی و جدا شدن زن از زوجیّت خود را قصد کرده باشد و مجرّد مجبور بودن طلاق‌دهنده سبب باطل شدن طلاق نمی گردد، البتّه در غالب موارد اجبار، شخص اجبار شده وقوع طلاق شرعی را واقعاً قصد نمی کند بلکه تنها اجراء صیغه طلاق را قصد می کند که در این صورت طلاق واقع نمی گردد، ولی اگر به سبب اجبار، مرد واقعاً قصد طلاق شرعی زنش را داشته باشد طلاق صحیح خواهد بود.

مسأله ۲۵۰۸

زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاك باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بوده با او نزدیکی نکرده باشد، تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۲۵۰۹

[طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس]

اشاره

طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اوّل:

آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم:

معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهرش در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط واجب آن است که دوباره او را طلاق دهد و تا او را طلاق مجدّد نداده، معامله زن و شوهری ننماید.

سوم:

مرد به واسطه غایب بودن یا جهتی دیگر همچون محبوس بودن نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

مسأله ۲۵۱۰

در جایی که پاک بودن زن از خون حیض شرط است اگر زن را از خون حیض و نفاس پاک بداند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض یا نفاس بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۵۱۱

کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب باشد، مثلاً در سفر باشد و بخواهد زنش را طلاق دهد، باید تا مدّتی که شرعاً زن محکوم به حیض یا نفاس است صبر کند و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۱۲

اگر مردی که غایب است بدون مشقّت بتواند اطّلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، چنانچه بخواهد بدون اطّلاع گرفتن از وضعیّت زن، او را طلاق دهد، باید تا زمانی صبر کند که اطمینان پیدا شود که زن از حیض یا نفاس پاک شده است یا به خاطر نشانه‌هایی که شرع معیّن کرده همچون عادت زن، حکم به پاکی زن از حیض و نفاس گردد.

مسأله ۲۵۱۳

اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده یا آبستن بودن او معلوم باشد، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، صحیح است و همچنین است اگر یائسه باشد؛ یعنی اگر قرشیه است (زن سیّده یکی از اقسام زن قرشیه است) بیشتر از شصت سال قمری و اگر قرشیه نیست، بیشتر از پنجاه سال قمری داشته باشد.

مسأله ۲۵۱۴

اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره او را طلاق دهد و تا او را دوباره طلاق نداده معامله زن و شوهری نکنند.

مسأله ۲۵۱۵

اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و غایب شود؛ مثلاً مسافرت نماید، چنانچه احتمال دهد که هنوز از

پـاکی بیرون نرفته و بخواهـد در سـفر طلاقـش دهـد بایـد یک ماه صبر کنـد و بعـد طلاقش دهـد و اگر بعـد از یک ماه صبر کردن طلاقش دهد طلاق وی صحیح است هر چند بعداً معلوم شود که هنوز از آن پاکی بیرون نرفته یا در هنگام طلاق، در حال حیض یا نفاس بوده است.

اگر شخص غـایب یقین داشـته باشـد که زنش از خون حیض و نفـاس پـاک است و در آن پـاکی با وی نزدیکی نکرده است، یا به حکم شـرع، زن وی در این حال به شمار آید چنانچه زنش را طلاق دهد طلاق او صحیح است و اگر بعداً هم معلوم شود که زن در زمان طلاق در پاکی زمان نزدیکی قرار داشته یا در حال حیض یا نفاس بوده است، طلاق صحیح است.

مسأله ۲۵۱۶

اگر مرد بخواهـد زن خود را که نه سالش تمام گشـته و به سن یائسـگی نرسـیده ولی طبق معمول حیض نمی‌بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه قمری از نزدیکی با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

صیغه طلاق

مسأله ۲۵۱۷

صحیح و با کلمه طالق و بنا بر مشـهور به صـیغه عربی خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشـنوند و در صورتی که زن معیّن نباشد به گونه‌ای او را معیّن کند، بنابراین اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او – مثلًا – فاطمه است می گوید:

«زَوْجَتی فاطمهٔ طالِقٌ» و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل می گوید:

«زَوْجَهُ مُوَکِّلی فاطمهٔ طالِقٌ».

مسأله ۲۵۱۸

زنی که صـیغه شـده؛ مثلًا یک ماهه یا یک ساله او را عقـد کرده‌انـد، طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدّتش تمام شود یا مرد باقی مانـده مـدّت را به او ببخشـد یا عقـد او به واسـطه شـیر خوردن وماننـد آن منفسخ شود و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عدّه طلاق

مسأله ۲۵۱۹

اگر شوهر زنش را پیش از نزدیکی کردن با او طلاق دهد عدّه ندارد و زن می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند و همچنین زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه، عدّه ندارد، اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد.

مسأله ۲۵۲۰

زنی که نه سالش تمام شـده و یائسه نیست، اگر شوهرش با او نزدیکی کنـد و طلاقش دهـد، بعـد از طلاق باید عدّه نگهدارد، یعنی بعـد از طلاق سه پاکی ببینـد و بعـد می‌توانـد شوهر کنـد و اگر در حال پاکی، زن را طلاق داده و پس از آن مقـداری هر چند کم، پاک باشد؛ یک پاکی به حساب می‌آید.

مسأله ۲۵۲۱

زنی که در سنّ زنهاییست که حیض می‌بینند اگر حیض نمی‌بیند یا حیض می‌بیند ولی فاصله دو حیض او سه ماه یا بیشتر است، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه قمری عدّه نگهدارد.

مسأله ۲۵۲۲

زنی را که عدّه او سه ماه است هر روز از ماه طلاق دهند، در همان روز از ماه چهارم عدّه او تمام می‌شود و احتیاط مستحبّ آن است که زن قبل از گذشتن ۹۰ روز از زمان طلاق ازدواج نکند و از کارهایی که در عدّه حرام است؛ همچون زینت کردن، خودداری کند.

مسأله ۲۵۲۳

اگر زن آبستن را طلاق دهند، عدّه‌اش تا دنیا آمدن، یا سقط شدن بچه او است، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق، بچه او به دنیا آید، عدّه‌اش تمام می‌شود، البته این در صورتیست که بچه از عقد صحیح باشد، یا شوهر پیش از عقد از روی شبهه با زن نزدیکی کرده و زن آبستن شده باشد، ولی اگر زن از زنا آبستن شده باشد یا از غیر شوهرش آبستن شده باشد و شوهرش او را طلاق دهد، عدّه طلاق با دنیا آمدن یا سقط شدن بچه تمام نمی‌شود، بلکه عده وی همچون عدّه زنانی‌ست که آبستن نیستند.

مسأله ۲۵۲۴

زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر به ازدواج موقّت کسی درآید، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدّت ازدواج تمام شود، یا به جهتی همچون بخشیدن شوهر، یا شیر خوردن، ازدواج وی فسخ گردد باید عدّه نگهدارد، پس اگر حیض می‌بیند باید به مقدار یک حیض کامل عدّه نگهدارد و مستحبّ بلکه مطابق احتیاط استحبابی آن است که دو حیض کامل صبر کند و شوهر نکند و اگر حیض نمی‌بیند چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید و در هر حال اگر زن آبستن است با به دنیا آمدن بچه یا سقط بچه عدّه تمام می‌گردد، چنانچه در مسأله قبل گذشت.

مسأله ۲۵۲۵

ابتدای عدّه طلاق از موقعیست که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عدّه بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عدّه نگهدارد، همچنین اگر وکیل شوهر، زن را طلاق دهد و شوهر از آن اطّلاع نداشته باشد و بعد از تمام شدن عدّه بفهمد که وکیل او زنش را طلاق داده، لازم نیست زن دوباره عدّه نگهدارد.

عدّه زنی که شوهرش مرده

مسأله ۲۵۲۶

زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عدّه نگهدارد، یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، اگر چه صیغه باشد، یا از زنهایی باشد که عدّه ندارند و اگر آبستن باشد باید تا موقع زایمان یا سقط شدن کودک عدّه نگهدارد، ولی اگر

پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز بچه‌اش به دنیا آید یا سقط شود، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عدّه را عدّه وفات می گویند.

مسأله ۲۵۲۷

زن در مدّت عدّه وفات، باید از زینت کردن یا پوشیدن لباسهای زینتی یا کشیدن سرمه در چشم یا کارهای دیگر خودداری کند.

مسأله ۲۵۲۸

ابتدای عدّه وفات از موقعیست که زن از مرگ شوهر مطّلع شود.

مسأله ۲۵۲۹

اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عدّه وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او در موقع یقین زن به مرگ وی، هنوز زنده بوده و بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و برای شوهر اوّل عدّه وفات نگهدارد که ابتدای آن زمانی‌ست که خبر درست مرگ وی به او می‌رسد و برای شوهر دوم، اگر با وی نزدیکی کرده باشد، عدّه وطی شبهه - که مانند عدّه طلاق است - نگهدارد.

ظاهراً عدّه وفات و عدّه وطی شبهه در یکدیگر تداخل نموده و لازم نیست دو عدّه مستقل بگیرد، بلکه با هر کدام از آنها که دیرتر به پایان می‌رسد عدّه زن به طور کامل سپری می گردد.

مسأله ۲۵۳۰

اگر زن بگوید عدّه‌ام تمام شده، چنانچه اطمینان بر خلاف گفته وی نباشد، قول او پذیرفته می‌شود.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله ۲۵۳۱

طلاق بائن» آن است که بعد از طلاق، مرد حقّ ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد دوباره ازدواج را برقرار سازد و آن بر شش قسم است:

اوّل:

طلاق زنی که نه سال قمری‌اش تمام نشده باشد.

دوم:

طلاق زنی که یائسه باشد.

سوم:

طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم:

طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند.

پنجم:

طلاق خلع و مبارات.

ششم:

طلاقی که حاکم شرع، می‌دهد در مورد زنی که شوهرش نه حاضر است مخارج زندگی او را بدهد و نه حاضر است او را طلاق دهد و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد.

و غیر اینها «طلاق رجعی» است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عدّه است، مرد می‌تواند به او رجوع نماید.

مسأله ۲۵۳۲

کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی مواقع که در کتابهای مفصّل گفته شده، بیرون کردن او اشکال ندارد و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم بدون اجازه شوهر از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

مسأله ۲۵۳۳

در طلاق رجعی مرد به دو قسم به زن خود رجوع می‌کند:

اوّل:

حرفی بزند که از آن فهمیده شود که او را دوباره زن خود قرار داده است یا کاری کند که از آن این مطلب فهمیده شود، مثلاً همسر خود را ببوسد.

دوم:

با همسر خود نزدیکی کند، که اگر بدون قصد رجوع هم چنین کاری را انجام دهد رجوع به حساب می‌آید.

مسأله ۲۵۳۴

برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد خودش رجوع کند رجوعش صحیح است، ولی اگر بعد از تمامی عدّه، مرد بگوید که در عدّه رجوع نموده‌ام و زن تصدیق نکند، لازم است مرد ادّعای خود را اثبات نماید.

مسأله ۲۵۳۵

مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، این مصالحه اگر چه صحیح است و واجب است که رجوع ننماید، ولی حقّ رجوع او از بین نمی‌رود و در صورتی که رجوع کند، ازدواج دوباره برقرار خواهد شد.

مسأله ۲۵۳۶

اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند با چهار شرط به شوهر اوّل حلال می‌شود؛ یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اوّل:

آن که عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد شوهر اوّل نمی‌تواند او را عقد کند.

دوم:

شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند.

سوم:

شوهر دوم طلاقش دهد یا عقد وی را فسخ کند یا عقد زن به علّتی همچون شیر دادن فسخ گردد یا شوهر دوم بمیرد.

چهارم:

عدّه طلاق یا فسخ یا عدّه وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

مسأله ۲۵۳۷

طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد، «طلاق خلع» گویند.

مسأله ۲۵۳۸

اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند باید زن را به گونه‌ای مشخّص کند و چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، می‌گوید:

«زَوْجَتی فاطِمَةُ خَلَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ» و احتیاط مستحب آن است که پس از این عبارت صیغه طلاق را نیز ضمیمه کند، مثلاً بگوید: «هی طالق»، یا «فهی طالق». (یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم).

مسأله ۲۵۳۹

اگر زن کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمّد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را این طور می‌خواند:

«عَنْ مُوَکِّلَتی فاطِمَةَ بَذَلَتْ مَهْرَها لِمُوَکِّلی مُحَمَّد لِیُخْلَعَها عَلَیْهِ» و پس از آن بدون فاصله می‌گوید:

«زَوْجَةُ مُوَکِّلَتی خَلَعتها عَلی ما بَذَلَتْ» و احتیاط مستحبّ آن است که پس از آن صیغه طلاق را نیز بیفزاید، مثلاً بگوید:

«هِیَ طالِقٌ» یا «فَهِیَ طالِقٌ» و اگر زن کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه «مهرها» آن چیز را بگوید، مثلاً اگر یک زمین داده، باید بگوید:

...«بذلت الارض »....

طلاق مبارات

مسأله ۲۵۴۰

اگر زن و شوهر از هم بدشان بیاید و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، این طلاق را «طلاق مبارات» می گویند.

مسأله ۲۵۴۱

اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند باید زن را به گونه‌ای مشخّص کند، مثلاً ـ چنانچه اسم زن فاطمه باشد و مالی را به شوهرش بخشیده تا طلاقش دهد، شوهر او می گوید:
«بارَأْتُ زَوْجَتی فاطِمَةَ عَلی ما بَذَلَتْ» (یعنی من از زنم فاطمه در مقابل مالی که او بذل کرده جدا می‌شوم) و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل می گوید:
«عَنْ قِبَلِ مُوَکِّلی بارَأْتُ زَوْجَتُهُ فاطِمَةَ عَلی ما بَذَلَتْ» و در هر دو صورت پس از صیغه مبارات بنا بر احتیاط واجب صیغه طلاق را نیز بگوید، مثلاً بگوید:
«هِیَ طالِقٌ» یا «فَهِیَ طالِقٌ» و اگر به جای کلمه «عَلی ما بَذَلَتْ» «بِما بَذَلَتْ» بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۴۲

صیغه طلاق خلع و مبارات باید به طور صحیح و بنا بر مشهور به عربی خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید:
برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۴۳

اگر زن در بین عدّه طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسأله ۲۵۴۴

مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

احکام متفرّقه طلاق

مسأله ۲۵۴۵

اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست یا گمان کند شوهرش می‌باشد، زن باید عدّه نگهدارد.

مسأله ۲۵۴۶

اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند، لازم نیست عدّه نگهدارد، چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست یا خیال کند که شوهرش می‌باشد.

مسأله ۲۵۴۷

اگر مرد، زنی را گول بزنـد که از شوهرش طلاـق بگیرد و زن او شود طلاق و عقـد آن زن صـحیح است، هر چنـد معصـیت بزرگی کرده‌اند.

مسأله ۲۵۴۸

هر گاه زن با شوهر شـرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلًا شـش ماه، به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شـرط باطل است، ولی چنانچه شـرط کنـد که اگر مرد مسافرت کنـد یا مثلًا تا شـش ماه خرجی ندهـد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشـد، چنـانچه شوهر او را از وکالت برکنار نکرده باشـد یا از وکالت برکنار کرده ولی خبر برکناری وی به زن نرسـیده باشـد و زن خود را طلاق دهد، صحیح است.

گفتنی‌ست که اگر شرط به این شکل باشد که شوهر زن را وکیل در طلاق نموده و حقّ عزل وکالت را هم نداشته باشد (به گونه‌ای که اگر زن را عزل کند و خبر عزل هم به او برسد، باز وکالت برقرار باشد) چنین شرطی صحیح نیست، هر چند اصل وکالت صحیح است. ولی اگر شـرط به این شـکل باشـد که زن وکیل در طلاق باشـد و مرد موظّف باشـد که وکالت را عزل نکند، در این صورت شرط صـحیح است و عزل کردن زن از وکالت بر مرد حرام است، ولی اگر چنین امر حرامی را مرتکب شده عزل وی مؤثّر بوده و با آگاه شدن زن از عزل، دیگر وکیل در طلاق نخواهد بود.

در این مسأله فرقی نیست که شـرط در ضـمن عقد نکاح باشد یا در ضـمن عقد دیگر، یا به عنوان قراردادی مسـتقل بین زن و شوهر بسته شده باشد.

مسأله ۲۵۴۹

زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد حاکم شرع رفته و به دستور او عمل نماید.

مسأله ۲۵۵۰

پدر و جدّ پدری دیوانه می‌توانند زن او را طلاق دهند، مگر آن که طلاق زن برای دیوانه مفسده داشته باشد.

مسأله ۲۵۵۱

اگر پدر یا جدّ پدری برای طفل خود زنی را صـیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدّت صیغه باشد؛ مثلًا برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صـیغه کنـد، چنانچه صـلاح بچه باشـد، می‌توانـد مـدّت آن زن را ببخشد، ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

مسأله ۲۵۵۲

اگر از روی علاماتی که در شـرع معیّن شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که می‌داند آنان عادل نیسـتند، نباید آن زن را برای خود یا کس دیگر عقد کند، ولی اگر در عدالت آن دو نفر شک داشـته باشد می‌تواند آن زن را بعـد از تمام شـدن عـدّه‌اش برای خود یا برای کس دیگر عقـد کند، اگر چه احتیاط مسـتحبّ آن است که از ازدواج با او خودداری

کند و برای دیگری هم او را عقد نکند.

مسأله ۲۵۵۳

اگر کسـی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگویـد، یـک سـال پیش تو را طلاـق دادم و شـرعاً هم ثـابت کنـد، می‌توانـد چیزهـایی را که در آن مـدّت برای زن تهیّه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده، نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

احکام غصب

غصب

غصب آن است که انسـان از روی ظلم، بر مال یا حقّ کسـی مسلّط شود و این یکی از گناهان کبیره است که اگر کسـی انجام دهد در قیامت به عذاب سـخت گرفتار می‌شود، از حضـرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند.

مسأله ۲۵۵۴

اگر انسـان نگـذارد مردم از مسـجد و مـدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شـده اسـتفاده کننـد، حقّ آنان را غصـب نموده و همچنین است اگر کسی نگذارد جایی را که دیگری به آن پیشی گرفته، استفاده کند.

مسأله ۲۵۵۵

چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گـذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حقّ او را غصب کرده است.

مسأله ۲۵۵۶

مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار می‌توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نماینـد و چنانچه آن چیز را از او بگیرنـد، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

مسأله ۲۵۵۷

اگر انسان چیزی را غصب کند، باید هرچه زودتر به صاحبش یا ولیّ او برگرداند و اگر به وکیل او هم بازگرداند به منزله این اسـت که به خود صاحب بازگردانده است.

مسأله ۲۵۵۸

اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آیـد، مثلاً از گوسـفندی که غصب کرده بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز

کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند بایـد اجاره آن را بدهد، مگر آن که بر فرض غصب نکردن هم اجاره دادن آن خانه و استفاده از آن برای مالک مقدور نباشد که در صورتی که غاصب در آن ننشیند لازم نیست اجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۵۵۹

اگر از بچه نابالغ یا دیوانه یا سـفیه چیزی را که مال او است غصب کنـد، بایـد آن را به ولیّ او بدهـد و اگر آن را به ولیّ ندهد یا به دست آن بچه یا دیوانه یا سفیه بدهد و از بین برود، ضامن است.

مسأله ۲۵۶۰

هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند هر کدام آنان به نسبت استیلایی که پیدا کرده ضامن آن است و چنانچه هر دو بر تمام آن چیز تسلّط داشته باشند، هر کدام از آنان ضامن آن چیز است اگر چه هر یک به تنهایی نمی‌توانسته آن را غصب کند.

مسأله ۲۵۶۱

اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کنـد، مثلاً گنـدمی را که غصب کرده با جو مخلوط نمایـد، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشـته باشـد، بایـد جـدا کنـد و به صاحبش برگردانـد مگر بدانـد که صاحب آن به گونه دیگری راضی است.

مسأله ۲۵۶۲

اگر چیزی را که ساختن آن حرام است ولی نگاه داشـتن آن حرام نیست غصب کند و آن را خراب کند، باید آن را به همراه تفاوت قیمتش به صاحبش بازگرداند.
همچنین اگر مثلاً ـ گوشواره‌ای را که غصب کرده خراب نمایـد، چنـانچه برای این که تفاوت قیمت ندهـد، بگویـد آن را مثل اوّلش می‌سازم، مالک مجبور نیست قبول نمایـد و مالک نیز نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اوّلش بسازد، مگر درست کردن آن مشقّتی برای غاصب نداشته باشد که مالک می‌تواند غاصب را مجبور کند.

مسأله ۲۵۶۳

اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهـد که از اوّلش بهتر شود؛ مثلاًـ طلاـیی را که غصب کرده گوشواره بسـازد، چنـانچه صاحب مال بگویـد مال را به همین صورت بـده، بایـد به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشـیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حقّ ندارد آن را به صورت اوّلش درآورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اوّلش کند، باید تفاوت قیمت ساخته و نساخته را هم به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۵۶۴

اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهـد که از اوّلش بهتر شود و صـاحب مال بگویـد بایـد آن را به صورت اوّل درآوری واجـب است آن را به صـورت اوّلش درآورد و چنـانچه قیمت آن به واسـطه تغییر دادن از اوّلش کمـتر شـود، بایـد تفـاوت آن را به

صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید:
بایـد به صورت اوّلش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.
البتّه اگر کم شدن قیمت به جهت اختلاف قیمت بازار باشد (نه به خاطر پدید آمدن نقصی در خود آن گوشواره یا ویژگی‌های آن) پرداخت تفاوت قیمت لازم نیست.

مسأله ۲۵۶۵

اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کنـد، یـا درخت بنشانـد زراعت و درخت و میوه آن مـال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضـی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسـی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضـرر نماید از زمین بکنـد و نیز بایـد اجاره زمین را در مدّتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی‌هایی را که در زمین پیـدا شـده، درست کنـد؛ مثلاً ـ جای درختها را پر کنـد و اگر به واسـطه اینها قیمت زمین از اوّلش کمتر شود، بایـد تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۵۶۶

اگر صاحب زمین راضـی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند کسـی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۲۵۶۷

اشیاء بر دو گونه‌اند:
قیمی و مثلی:
مراد از «قیمی» چیزیست که تهیّه مثل آن از هر جهت، برای معمول افراد آسان نیست.
مراد از «مثلی» چیزیست که تهیّه مثل آن از هر جهت، برای معمول افراد آسان است.
اگر کسی یکی از اشیاء قیمی همچون گاو و گوسفند را غصب کند و آن چیز از بین برود، باید قیمت آن را بدهد ولی اگر غاصب، مثل چیزی را که تلف شـده، از هر جهت، مالک باشـد – مثلاً گوسـفندی با مشـخّصات گوسـفند تلف شده را از کسـی طلب داشـته باشـد – یا تهیّه مثل چیز تلف شـده برای شـخص غاصب آسان باشد، مالک می‌تواند غاصب را مجبور کند که مثل را به وی تحویل دهـد، ولی اگر تهیّه مثـل برای غـاصب دشـوار باشـد یـا بایـد برای تهیّه آن بیش از قیمت آن بپردازد، لازم نیست مثل را تحویل دهد بلکه می‌توانـد قیمت آن را به مالک بپردازد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشـد، بایـد قیمت زمان تلف شدن را بدهد هر چند احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب کردن تا زمانی که می‌خواهد قیمت را بدهد، پیدا کرده بدهد.

مسأله ۲۵۶۸

اگر چیزی را که غصب کرده «قیمی» باشد (همچون گوسفند) و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدّتی که پیش او بوده به جهتی؛ همچون چـاق شـدن یـا بهبود گوشت آن، گرانتر شـده باشـد، بایـد بالاترین قیمت وقتی را که در نزد وی

بوده بدهد.

مسأله ۲۵۶۹

اگر چیزی را که غصب کرده «مثلی» باشد (همچون گندم و جو) و از بین برود، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد و چیزی را که می‌دهد باید خصوصیّاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسأله ۲۵۷۰

اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا عوض مال خود را از هر دو (از هر کدام آنان مقداری از عوض را) بگیرد و چنانچه عوض مال را از اوّلی بگیرد، اوّلی می‌تواند آنچه را داده از دومی بگیرد ولی اگر از دومی که آن چیز پیش او تلف شده بگیرد، او نمی‌تواند آنچه را داده از اوّلی بگیرد.

مسأله ۲۵۷۱

اگر چیزی را که می‌فروشد یکی از شرطهای صحّت معامله در آن نباشد، مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرّف کنند اشکال ندارد، وگرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبیست و باید آن را به هم برگردانند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۷۲

هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدّتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، بنا بر احتیاط با یکدیگر مصالحه کنند.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

مسأله ۲۵۷۳

مالی را که انسان پیدا می‌کند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود، بنا بر احتیاط واجب باید با اذن حاکم شرع صدقه دهد و آن را تملّک نکند مگر آن که قیمت آن از یک درهم (که بنا بر مشهور ۱۲ / ۶ نخود نقره سکّه‌دار بوده و در مسأله ۱۸۷۲ درباره اندازه آن توضیح داده شد) کمتر باشد که می‌تواند آن را تملّک کند.

مسأله ۲۵۷۴

اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضیست یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد مگر برداشتن آن مال احسان به مالک به شمار آید، مثلاً در جایی که مال در معرض از بین رفتن است، می‌تواند آن را به قصد نگاهداری برای مالک بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد چنانچه قیمت آن از یک درهم کمتر باشد می‌تواند به قصد این که ملک خودش باشد بردارد.

مسأله ۲۵۷۵

هرگاه چیزی را که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن کافریست که اموالش محترم است، در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار یک درهم برسد، باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محلّ اجتماع مردم اعلان کند و لازم نیست پیداکننده خودش اعلان کند، بلکه می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که اعلان نماید.

مسأله ۲۵۷۶

اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود در صورتی که آن مال را در غیر حرم پیدا کرده باشد می‌تواند آن را برای خود بردارد یا برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد یا آن را صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۷۷

اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده ضامن نیست، ولی اگر برای خود برداشته باشد ضامن است (یعنی اگر صاحبش پیدا شود باید آن مال یا عوض آن را به او بدهد) و چنانچه صدقه داده باشد، صاحبش می‌تواند به صدقه دادن راضی شده یا عوض مالش را بگیرد و ثواب صدقه برای صدقه‌دهنده باشد، در سایر مسائل این فصل هم که از صدقه دادن سخن گفته شده، اگر صاحب مال به صدقه راضی نشود، صدقه‌دهنده ضامن است.

مسأله ۲۵۷۸

کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً طبق دستوری که گفته شد اعلان نکند، نه تنها معصیت کرده، بلکه باز هم واجب است اعلان کند.

مسأله ۲۵۷۹

هرگاه در حرم (که محدوده‌ای مشخّص از مکّه و اطراف آن می‌باشد) مال گمشده‌ای را ببیند بنا بر احتیاط واجب آن را بر نداشته و به حال خود رها کند، چه قیمت آن به اندازه یک درهم برسد یا نرسد، مگر این که برای اعلام کردن در جستجوی مالک آن را بردارد و پس از اعلام کردن و نیافتن مالک آن نیز آن را صدقه دهد، یا برای صاحب آن تا وقتی که احتمال دارد صاحب آن پیدا شود، نگه دارد.

مسأله ۲۵۸۰

اگر دیوانه یا بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولیّ او باید اعلان کند و پس از آن با رعایت مصلحت وی آن را برایش تملّک کند یا صدقه دهد یا برای مالک آن نگاه دارد.

مسأله ۲۵۸۱

اگر انسـان در بین سالی که اعلان می‌کنـد، از پیـدا شـدن صاحب مال ناامیـد شود، بایـد آن را صـدقه دهـد که به احتیاط واجب در صورت امکان با اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۲۵۸۲

اگر در بین سالی که اعلان می‌کنـد مال از بین برود، چنانچه در نگهـداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۵۸۳

اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به یک درهم می‌رسـد در جایی پیـدا کنـد که معلوم است به واسـطه اعلان، صاحب آن پیـدا نمی‌شود، باید آن را صدقه بدهد و لازم نیست صبر نماید تا سال تمام شود و به احتیاط واجب برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسأله ۲۵۸۴

اگر چیزی را پیـدا کنـد و به خیال این که مال خود او است بردارد، بعـد بفهمـد مال خودش نبوده، باید به احکام مال پیدا شده عمل کند.

مسأله ۲۵۸۵

در هنگـام اعلاـن بایـد عبـارتی را برگزینـد که بیش از همه شـنونده را متوجّه مـال گمشـده و صـفات آن بنمایـد، بنـا بر این معمولاً نمی‌تواند بگوید که «چیزی یا مالی پیدا شده» بلکه مثلاً باید بگوید:
«طلا یا نقره یا ظرف یا پیراهنی پیدا شده است» البتّه نباید تمام ویژگی‌های آن را هم ذکر کند، بلکه باید هنوز چیز پیدا شده در بوته ابهام باقی باشد، خلاصه باید بهترین راهی را که مال را به صاحبش می‌رساند برگزیند، عبارت اعلان نه کاملاً مبهم باشد و نه کاملاً مشخّص، بلکه مابین این دو حالت باشد.

مسأله ۲۵۸۶

اگر کسـی چیزی را پیـدا کند و دیگری بگوید مال من است و نشانه‌های آن را بگوید، اگر اطمینان نباشد مال اوست نمی‌تواند به او بدهد و اگر اطمینان باشد باید به او بدهد و لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

مسأله ۲۵۸۷

اگر قیمت چیزی را که پیـدا کرده به یک درهم برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسـجد یا جای دیگری که محلّ اجتماع مردم اسـت بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسأله ۲۵۸۸

هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود یا از قیمت آن کاسته می‌گردد، باید تا مقداری که از قیمت آن کاسته نمی‌شود آن را نگه دارد و بعد از آن قیمت کند و خودش بردارد و یا بفروشد و پولش را نگه دارد و احتیاط مستحبّ آن است که در صورت امکان در فروش آن به خودش یا به دیگری از حاکم شرع اجازه بگیرد، ولی ظاهراً اجازه لازم نیست، به ویژه در چیزهایی مثل غذای پخته و سبزیجات که به سرعت فاسد می‌شوند و در هر صورت باید اعلان را تا یک سال ادامه دهد تا اگر صاحب آن پیدا شد پول آن را به وی بدهد و اگر صاحب آن پیدا نشد صدقه دهد.

مسأله ۲۵۸۹

اگر همراه داشتن مالی که پیدا کرده ضرری به آن نداشته باشد، می‌تواند آن را در موقع وضو و نماز یا غیر آن همراه داشته باشد.

مسأله ۲۵۹۰

اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسیست که کفش او را برده و نتواند کفش خود را به دست آورد، می‌تواند کفشی را که مانده به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را صدقه بدهد و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن از یک درهم کمتر باشد، می‌تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد، باید تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاطاً صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۹۱

اگر صاحب مالی که در دست انسان است نامعلوم باشد و بر آن مال پیدا شده صدق نکند، مثل آن که امانتی به انسان بسپارند و او فراموش کند که صاحب مال چه کسی بوده است و صاحب مال هم به دنبال مالش نیاید (که به این مال مجهول المالک گفته می‌شود)، لازم است صاحب آن را جستجو کند و پس از مأیوس شدن از پیدا شدن صاحبش آن را صدقه بدهد و احتیاط واجب این است که با اجازه حاکم شرع صدقه دهد و اگر بعداً صاحبش پیدا شد، چیزی بر عهده او نیست، همچنین اگر صاحب مال مشخّص است، ولی انسان نمی‌تواند آن را به وی یا به ولیّ یا وکیل او برساند، باید آن را صدقه بدهد که باید به احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع باشد.

احکام سر بریدن [و صید] و شکار کردن حیوانات

[برخی احکام]

مسأله ۲۵۹۲

اگر حیوان حلال‌گوشت را به دستوری که بعداً گفته می‌شود سر ببرند، وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن بدن آن پاک و در نتیجه گوشت آن حلال است.

البتّه در برخی موارد که در مسأله ۲۶۴۰ خواهد آمد حیوان حلال‌گوشت، حرام‌گوشت خواهد شد، لذا با سر بریدن گوشت آن حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۵۹۳

حیوان حلال‌گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال‌گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده، مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته می‌شود آنها را شکار کنند پاک و حلال است، ولی حیوان حلال‌گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال‌گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۵۹۴

حیوان حلال‌گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابراین بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۵۹۵

حیوان حلال‌گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد اگر به خودی خود بمیرد یا به غیر دستور شرعی که گفته می‌شود آن را بکشند پاک است ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

مسأله ۲۵۹۶

حیوان حرام‌گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار، پس از مرگ حلال نیست، چه خودش بمیرد یا سرش را ببرند یا آن را شکار کنند ولی مرده آن پاک است.

مسأله ۲۵۹۷

سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی‌شوند و در نتیجه خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشت‌خوار است، مانند گرگ و پلنگ، اگر به دستوری که گفته شده سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است ولی گوشت آن حلال نمی‌شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسأله ۲۵۹۸

فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، بلکه اگر سر آنها را هم ببرند، یا آنها را شکار نمایند، پاک شدن بدنشان اشکال دارد.

مسأله ۲۵۹۹

اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید، یا آن را بیرون آورند نجس است، بنابراین خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۶۰۰

دستور سر بریدن حیوان آن است که حلقوم «مجرای نفس» و مری «مجرای غذا» و دو شاهرگ را که در دو طرف حلقوم است که به آنها اَوداج اربعه «چهار رگ» گفته می‌شود، از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و اگر آنها را ّ بشکافند کافی نیست.

مسأله ۲۶۰۱

اگر بعضـی از چهار رگ را ببرنـد و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیّه را ببرند فایده ندارد، امّا در صورتی که چهار رگ را پیش از جان دادن حیوان ببرند ولی به طور معمول پشت سر هم نباشند، آن حیوان پاک و حلال است، اگر چه احتیاط مستحبّ آن است که پشت سر هم ببرند.

مسأله ۲۶۰۲

اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که برخی از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود به طور کامل کنده شود، بنا بر احتیاط با قطع دیگر رگها گوسفند حلال و پاک نمی‌باشد، ولی اگر از تمام رگها چیزی باقی بماند، هر چند از هر یک قسمتی کنده شده باشد در صورتی که گوسفند زنده باشد و قسمت باقی مانده از چهار رگ را ببرند، حلال و پاک می‌باشد.
@شرایط سر بریدن حیوان

مسأله ۲۶۰۳

سر بریدن حیوان چند شرط دارد:
اوّل:
کسـی که سـر حیـوان را می‌برد، چه مرد باشـد، چه زن، بایـد مسـلمان باشـد و بچه مسـلمان هم اگر ممیّز باشـد؛ یعنی خوب و بـد را بفهمـد، می‌تواند سـر حیوان را ببرد و امّا کسـی که از کفّار یا از فرقه‌هاییست که در حکم کفّارند، مانند غلات و خوارج و نواصب، نمی‌تواند سر حیوان را ببرد.
دوم:
سر حیوان را با وسـیله تیزی که بریـدن با آن متعارف است همچون کارد و چاقو ببرد و لازم نیست سـر حیوان را با چیزی ببرد که از جنس آهن باشد، بنابراین بریدن سر حیوان با کارد استیل اشکالی ندارد هر چند بداند که به استیل آهن گفته نمی‌شود، ولی چنانچه چنین وسـیله تیزی پیدا نمی‌شود و طوری باشد که اگر سـر حیوان را نبرند می‌میرد یا سـر بریدنش ضروری باشد، می‌توان با چیزهای تیز دیگر همچون شیشه و سنگ تیز که چهار رگ حیوان را جدا می‌کند، سر آن را برید.
سوم:
در موقع سـربریدن، جلوی بدن حیوان رو به قبله باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند و سـر ببرد، حیوان نجس و در نتیجه حرام می‌شود ولی اگر فراموش کنـد یا مسأله را ندانـد یا قبله را اشـتباه کنـد یا ندانـد قبله کـدام طرف است یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد.
چهارم:
وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیّت سر بریدن نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید:
«بسم اللَّه» یا «الحمد للَّه» یا «سـبحان اللَّه» یا «لا اله الا اللَّه» کافیست و بردن نام خدا به هر زبانی کفایت می‌کند هر چند اندکی قبل از

کارد بر گردن نهادن یا بعد از آن باشد و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و در نتیجه گوشت آن هم حرام است ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم:

آن که خون تازه بسیار از بدن حیوان خارج شود و بداند یا احتمال دهد که حیوان بعد از سر بریدن حرکتی کرده، اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین بزند، ولی اگر تنها خون بسیار تازه بیرون آید و بداند که حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکرده کفایت نمی‌کند، همچنین اگر حرکت حیوان را متوجّه شود و بداند که خون بسیار تازه بیرون نیامده بنا بر احتیاط واجب کافی نیست و اگر خون بسیار تازه بیرون آید و احتمال دهد که حیوان حرکتی کرده، یا حیوان حرکتی کرده و احتمال دهد که خون بسیار تازه بیرون آمده باشد کفایت می‌کند.

گفتنی‌ست که شرط پنجم در جاییست که زنده یا مرده بودن حیوان پیش از سربریدن معلوم نباشد، ولی اگر بداند که حیوان پیش از سر بریدن زنده بوده چنین شرطی لازم نیست.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۶۰۴

اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و در نتیجه حلال باشد، باید با شرایطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز برنده دیگری مانند آن را در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

مسأله ۲۶۰۵

وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده یا به پهلو خوابیده و جلوی بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۰۶

اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کنند، بدن آنها نجس بوده و در نتیجه گوشت آنها حرام است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، بدن آن پاک و در نتیجه گوشت آن حلال است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را با رعایت شرایط ببرند، پاک و در نتیجه گوشت آن حلال است.

مسأله ۲۶۰۷

اگر حیوان سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معیّن شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد پاک و در نتیجه حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

مستحبات سر بریدن حیوان

مسأله ۲۶۰۸

چند چیز موقع سربریدن حیوانات مستحبّ است:

اوّل:

موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندد و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو، چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر، دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحبّ است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

دوم:

کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد.

سوم:

پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم:

کاری کنند که حیوان کمتر اذیّت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

مکروهات سر بریدن حیوان

مسأله ۲۶۰۹

چند چیز موقع سر بریدن حیوانات مکروه است:

اوّل:

آن که کارد را پشت گردن فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که گردن از پشت آن بریده شود.

دوم:

پیش از بیرون‌آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند ولی اگر از روی غفلت یا به واسطه تیز بودن کارد، بی‌اختیار سر حیوان جدا شود مکروه نیست.

سوم:

پیش از آن که روح از بدن حیوان بیرون رود عمداً مغز حرام را که در تیره پشت است و از مهره‌های گردن تا دم حیوان امتداد دارد ببرند بنا بر احتیاط استحبابی مؤکّد این امر و دو امر قبلی رعایت شده و از خوردن حیوانی که در هنگام سر بریدن آن یکی از این سه امر رعایت نشده خودداری شود.

چهارم:

پیش از بیرون‌آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.

پنجم:

در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

ششم:

در شب یا پیش از ظهر روز جمعه ذبح کنند، ولی در صورت احتیاج کراهت ندارد.

هفتم:

خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

احکام شکارکردن با اسلحه

مسأله ۲۶۱۰

اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد، با پنج شرط پاک و در نتیجه حلال است:

اوّل:

آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی‌شود و در نتیجه خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم:

کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را می‌فهمد و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است – مانند غلات و خوارج و نواصب – حیوانی را شکار کنند، آن شکار حلال نیست.

سوم:

اسلحه را برای شکارکردن حیوان به کار برد و اگر – مثلاً – جایی را نشان کند و اتّفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و در نتیجه خوردن آن هم حرام است.

چهارم:

در وقت به کار بردن اسلحه، نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود؛ ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم:

وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد (البتّه نه به جهت تأخیر غیر معمول در رسیدن به شکار) و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

مسأله ۲۶۱۱

اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسأله ۲۶۱۲

اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند، مثلاً در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده حلال نیست، بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط به واسطه تیر بوده، حلال نمی‌باشد.

مسأله ۲۶۱۳

اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود، ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت استفاده از اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۱۴

اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در مسأله ۲۶۱۰ ذکر شد، حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است و همچنین اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد؛ امّا اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که پیشتر ذکر شد ببرند حلال و گرنه آن هم حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۱۵

اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد اگر زنده باشد و سر آن را به دستوری که ذکر شد ببرند حلال و گرنه آن قسمت هم حرام است.

مسأله ۲۶۱۶

اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که ذکر شد سر ببرند حلال و گرنه حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۱۷

اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد پاک و حلال است، مگر بدانند که پیش از کشتن مادرش مرده بوده که نجس و حرام است.

احکام شکارکردن با سگ شکاری

مسأله ۲۶۱۸

اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال‌گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اوّل:

سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد و نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد یا اتّفاقاً از شکار بخورد اشکال ندارد.

دوم:

صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا

بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم:

کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است - مانند غالی و خارجی و ناصبی - سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم:

وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد آن شکار حرام است؛ ولی اگر فراموش کند اشکالی ندارد.

پنجم:

شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ، شکار را خفه کند یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم:

کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سربریدن آن وقت نباشد ولی نه از جهت تأخیر غیر معمول در رسیدن به شکار، امّا اگر وقتی برسد که به اندازه سربریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

مسأله ۲۶۱۹

کسی که سگ را فرستاده، اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً به خاطر بیرون‌آوردن کارد وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کنند.

مسأله ۲۶۲۰

اگر چند سگ را بفرستند و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که ذکر شد بوده‌اند شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده شکار حرام است.

مسأله ۲۶۲۱

اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشند.

مسأله ۲۶۲۲

اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده‌اند به طوری که پیشتر گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۲۳

اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده

باشد و به دستوری که ذکر شد سر آن را ببرند حلال است.

احکام صید ماهی

مسأله ۲۶۲۴

اگر ماهی فلس‌دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می‌باشد، مگر این که در تور ماهیگیر در آب بمیرد که در این صورت خوردنش نیز حلال است. ماهی بی‌فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

مسأله ۲۶۲۵

اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسأله ۲۶۲۶

کسی که ماهی را صید می‌کند لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی انسان باید ببیند یا از راه دیگری اطمینان داشته باشد که او را زنده از آب گرفته یا آن که در تور ماهیگیر در آب مرده است.

مسأله ۲۶۲۷

ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه از ممالک غیر اسلامی آورده باشند حرام است و اگر از بازار مسلمانان یا سرزمین اسلامی تهیّه شده یا از این جاها به ممالک غیر اسلامی منتقل شده باشد اشکال ندارد، چنانچه در مسأله ۹۵ و ۹۶ گذشت، ولی اگر انسان بداند که ماهی از ممالک غیر اسلامی بدون تحقیق وارد بازار مسلمانان یا سرزمین اسلامی شده، حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۲۸

خوردن ماهی زنده جایز است ولی بهتر است از خوردن آن خودداری کنند.

مسأله ۲۶۲۹

اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردنش جایز است، ولی بهتر است آن را نخورند.

مسأله ۲۶۳۰

اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، بنا بر احتیاط قسمتی را که بیرون آب مانده، نباید خورد.

احکام صید ملخ

مسأله ۲۶۳۱

اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن آن نام خدا را ببرد؛ ولی اگر ملخ مرده‌ای از ممالک غیر اسلامی تهیّه شود یا از بازار اسلامی یا سرزمین اسلامی تهیّه شده ولی بدانیم که بدون تحقیق از ممالک غیر اسلامی وارد شده و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته‌اند یا نه، حرام است، چنانچه در مسأله ۹۵ و ۹۶ گذشت.

مسأله ۲۶۳۲

خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسأله ۲۶۳۳

هر پرنده‌ای که مانند شاهین و عقاب و باز چنگال دارد یا بال زدنش در هنگام پرواز کمتر از صاف نگه داشتن بالهایش باشد حرام است، همچنین شب پره (یعنی خفّاش) و طاووس و بنا بر احتیاط واجب همه انواع کلاغ حرام می‌باشد. در دیگر پرندگان اگر روشن باشد که چنگال ندارد و بال زدنش از صاف نگه‌داشتن کمتر نیست حلال است و اگر چنگال‌دار بودن پرنده و کیفیت پروازش معلوم نباشد، چنانچه چینه‌دان یا سنگدان یا خارپشت پا داشته باشد حلال وگرنه حرام می‌باشد.
مرغ خانگی و کبوتر و گنجشک و پرندگان دیگر راسته سبکبالان (=راسته گنجشکان) همچون بلبل و سار و چکاوک از پرندگان حلال گوشت می‌باشند و احتیاط مستحبّ آن است که از خوردن گوشت پرستو و هدهد خودداری کنند و کشتن هر نوع پرنده‌ای که در منزل انسان مأوا گزیده است مکروه است.

مسأله ۲۶۳۴

اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام است.

[اجزاء حرام حیواناتِ حلال گوشت]

مسأله ۲۶۳۵

چهارده چیز از اجزاء حیوانات حلال گوشت حرام است:
۱ - خون.
۲ - نری.
۳ - فرج.
۴ - بچه‌دان.
۵ - غدد که آن را دشول می‌گویند.
۶ - تخم که آن را دنبلان می‌گویند.

۷ – چیزی که در مغز کله است و تقریبا به اندازه نصف نخود است.

۸ – مغز حرام که در میان تیره پشت است.

۹ – پی که در دو طرف تیره پشت است.

۱۰ – زهره‌دان.

۱۱ – سپرز (طحال).

۱۲ – بول‌دان (مثانه).

۱۳ – سیاهی چشم.

۱۴ – چیزی که در میان سم است و به آن ذات الاشاجع می‌گویند. حرمت برخی از این چیزها بنا بر احتیاط است.

مسأله ۲۶۳۶

بنا بر احتیاط مستحبّ از خوردن چیزهایی همچون آب بینی که طبیعت انسان از آنها متنفّر است اجتناب کنند. آشامیدن بول حیوانات حرام گوشت حرام است، همچنین بول حیوانات حلال گوشت – حتّی شتر – ولی خوردن بول شتر و گاو و گوسفند اگر برای معالجه باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۷

خوردن خاک حرام است و خوردن تربت حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام برای استشفاء جایز است و احتیاط مستحبّ آن است که به مقدار اندکی همچون اندازه یک نخود اکتفا شود. خوردن گِل داغستان و گِل ارمنی برای معالجه در جایی که معالجه منحصر به استفاده از خاک و گل باشد جایز است.

مسأله ۲۶۳۸

فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده حرام نیست و نیز فرو بردن غذایی که در موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می‌آید اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۹

خوردن چیزی که موجب مرگ می‌شود یا برای انسان ضرر مهمّی دارد؛ مثل این که به نقص عضو می‌انجامد، حرام است.

مسأله ۲۶۴۰

خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی کند؛ یعنی با آنها نزدیکی نماید، حرام نمی‌شوند، ولی باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگری که وضعیت این حیوان را نمی‌دانند بفروشند؛ با عمل زشت وطی، حیوان از ملک مالکش خارج نمی‌شود، بلکه نزدیکی‌کننده که مالک حیوان نیست باید هر مقدار که در اثر بیرون بردن و فروختن این حیوان به مالک ضرر زده است جبران نماید.

و اگر با حیوان حلال‌گوشتی که خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها مرسوم است مانند گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند بول و سرگین آنها نجس می‌شود و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها هم حرام است، همچنین بچه آنها که در هنگام نزدیکی در شکم

حیوان بوده یـا پس از آن تولیـد شود و بایـد آن حیوان را بکشـند و سـپس آن را بسوزاننـد و کسـی که بـا آن وطی کرده و مالکش نیست، بایـد پول آن را به صاحبش بدهد و اگر گوسـفند وطی شده در یک گله مشـتبه گردد، باید به وسـیله قرعه آن را معیّن کرده کارهایی را که گفته شد درباره آن اجرا کرد.

مسأله ۲۶۴۱

گوسـفند شیرخوار – و بنا بر احتیاط واجب گوساله و بچه‌های دیگر حیوانات حلال‌گوشت – اگر از خوک به مقداری شـیر بخورند که گوشت در بـدنشان روییـده و اسـتخوانشان از آن سـخت شـده باشد، خود و نسـلشان حرام می‌شوند و در صورتی که مقدار شـیر خوردن کمتر از آن باشـد لازم است اسـتبراء شونـد تا حلال گردند و اسـتبراء این است که هفت روز از پسـتان گوسـفند – یا حیوان حلال‌گوشت دیگر – شیر بخورند و اگر حاجت به شیر ندارند هفت روز غذای پاک دیگر بخورند.

مسأله ۲۶۴۲

آشامیدن شـراب حرام و در بعضـی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی حرمت آن را انکار ورزد، چنانچه شبهه‌ای در حقّ وی نباشد شرعاً کافر به شـمار می‌آید مگر شهادتین را بر زبان جاری ساخته و بدانیم که به خدا و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان قلبی دارد (چنانچه در مسأله ۱۰۷ و مسأله ۲۴۵۶ گذشت)، از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت شده است:
شراب ریشه بدی‌ها و منشأ گناهان است و کسـی که شراب می‌خورد عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد و حقّ خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند و از زشتیهای آشـکار رو نمی‌گرداند و هر کس جرعه‌ای از شـراب بنوشد تا چهل روز نمازش قبول نمی‌شود، کسـی که به خوردن شراب عادت کرده که هر گاه آن را به دست آورد می‌نوشد، همچون بت‌پرست به نزد خداوند می‌رود، شـراب‌خوار در روز قیامت رویش سیاه است و زبان از دهانش بیرون می‌آید و آب دهان او به سینه‌اش می‌رسد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسأله ۲۶۴۳

سر سـفره‌ای که در آن شـراب خورده می‌شود نبایـد نشـست و خوردن از غـذای آن سـفره نیز حرام است، بلکه به احتیـاط واجب از سفره‌ای که پیشتر در آن شراب خورده شده است نباید غذا خورد.

مسأله ۲۶۴۴

بر هر مسـلمان واجب است مسـلمان دیگری را که نزدیک است از گرسـنگی یا تشنگی بمیرد آب و غذا داده و او را از مرگ نجات دهد.

آداب غذا خوردن

مسأله ۲۶۴۵

آداب غذا خوردن چند چیز است:
اوّل:

هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم:

بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم:

میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اوّل میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین‌طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اوّل کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به میزبان برسد.

چهارم:

در اوّل غذا بسم اللَّه بگوید و اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم اللَّه مستحبّ است.

پنجم:

اگر چندنفر سر یک سفره نشسته‌اند هر کس از غذای جلوی خودش بخورد.

ششم:

لقمه را کوچک بردارد.

هفتم:

سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

هشتم:

غذا را خوب بجود.

نهم:

بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

دهم:

انگشتها را بلیسد.

یازدهم:

بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

دوازدهم:

آنچه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا می‌خورد، مستحبّ است آنچه می‌ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

سیزدهم:

در اوّل روز و اوّل شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

چهاردهم:

بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

پانزدهم:

در اوّل غذا و آخر آن نمک بخورد.

شانزدهم:

میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است

مسأله ۲۶۴۶

چند چیز در غذا خوردن مذموم است:

اوّل:

در حال سیری غذا خوردن.

دوم:

پر خوردن و در حدیثی وارد شده که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می‌آید.

سوم:

نگاه‌کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم:

خوردن غذای داغ.

پنجم:

فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد.

ششم:

بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم:

خوردن با دست چپ مگر در مورد انگور و انار که با دست چپ خوردن آنها مذموم نیست.

هشتم:

غذا خوردن با دو انگشت.

نهم:

پاره کردن نان با کارد.

دهم:

گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

یازدهم:

پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

دوازدهم:

بی‌پوست خوردن میوه‌هایی که با پوست خورده می‌شود.

سیزدهم:

دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد، البتّه اگر مقدار قابل توجّهی از میوه باقی مانده باشد اسراف است و حرام.

آداب آشامیدن

آداب آشامیدن

مسأله ۲۶۴۷

آداب آشامیدن چند چیز است:

اوّل:

آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم:

در روز ایستاده آب بخورد.

سوم:

پیش از آشامیدن آب «بِسْمِ اللَّه» و بعد از آن «اَلْحَمْدُ للَّه» بگوید.

چهارم:

به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم:

از روی میل آب بیاشامد.

ششم:

بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبد اللَّه علیه‌السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

چیزهایی که در آشامیدن مذموم است

مسأله ۲۶۴۸

زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده آب آشامیدن مذموم است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و دسته آن مذموم می‌باشد.

[احکام نذر و عهد و قسم]

احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۴۹

نذر آن است که انسان برای خدا چیزی را در عهده خود قرار دهد و آن چیز می‌تواند انجام یا ترک کاری باشد.

مسأله ۲۶۵۰

نذر نیازمند صیغه است و در صیغه نذر باید نام خداوند به زبان جاری گردد ولی سایر اجزاء صیغه لازم نیست با لفظ باشد، بلکه می‌تواند با نوشتار یا انجام کاری باشد. همچنین لازم نیست نام خدا به لفظ عربی برده شود، پس اگر مثلاً بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که هزار تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۵۱

نذرکننده باید ممیّز و عاقل باشد و با قصد و اختیار خود نذر کند، بنابراین نذرکردن کسی که او را مجبور کرده‌اند یا به واسطه عصبانی شدن – مثلاً – بی‌قصد یا بی‌اختیار نذر کرده صحیح نیست، ولی اگر شخصی که او را به نذر کردن مجبور کرده‌اند بعداً نذر را اجازه دهد، ظاهراً نذر صحیح خواهد بود. نذر مفلّس درباره اموالی که از تصرّف در آنها منع شده، بدون اذن یا اجازه طلبکاران و نذر طفل ممیّز بدون اذن یا اجازه ولیّ وی باطل است ولی اگر طلبکاران یا ولیّ طفل اذن داده یا بعداً نذر را اجازه دهند صحیح خواهد بود.

مسأله ۲۶۵۲

آدم سفیه (که تشخیص وی در امور مالی از معمول مردم کمتر است) اگر بدون اذن ولیّ نذر کند – مثلاً – چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست، مگر این که ولیّ او بعداً نذر را اجازه کند.

مسأله ۲۶۵۳

بنا بر مشهور نذر زن با نهی شوهر، بلکه بی‌اذن او صحیح نیست و ظاهراً با اجازه بعدی صحیح می‌شود، ولی بنا بر احتیاط حتّی در صورت نهی شوهر به نذر عمل شود.

مسأله ۲۶۵۴

اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری کند، مگر زن عملی را نذر کرده که انجام آن بدون اذن شوهر جایز نیست، در این صورت شوهر می‌تواند در هنگام عمل اجازه انجام آن را ندهد، در نتیجه عمل به نذر لازم نخواهد بود، هر چند در هنگام نذر اجازه داده باشد.

مسأله ۲۶۵۵

اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید، بلکه بنا بر احتیاط اگر بدون اذن او نذر کند، بلکه اگر با نهی پدر نذر کند، عمل به آن نذر بنماید.

مسأله ۲۶۵۶

انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابراین کسی که نمی‌تواند پیاده به کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست، ولی اگر نذر کند که روزه‌ای بگیرد و بدون پیش‌بینی قبلی از انجام آن عاجز شود، باید آن را قضا کند و اگر ممکن نشد به مقدار یک مدّ طعام (مدّ۱۴ صاع است که مقدار آن در مسأله ۱۸۷۲ و ۱۹۹۹ بررسی شد) به فقیر صدقه بدهد.

مسأله ۲۶۵۷

اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبّی را ترک کند نذر او صحیح نیست، ولی اگر نذر کند

یک سال یا هر روز جمعه را مثلاً ـ روزه بگیرد، روزهایی را که روزه در آن صحیح نیست یا مکروه است باید قضا نماید و اگر نتواند، برای هر روز به مقدار یک مدّ طعام به فقیر صدقه دهد.

مسأله ۲۶۵۸

اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، بنا بر احتیاط واجب باید به نذرش عمل کند و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد بی‌تردید نذر انجام آن صحیح است، بنابراین اگر کاری را نذر کند که ذاتا انجام دادن و ترک آن یکسان است ولی عمل به نذر مقدمه‌ایست برای واجب یا مستحبّ و نذرکننده با عمل به نذر به واجب یا مستحبّی عمل خواهد نمود، بی‌اشکال نذر او صحیح است، هر چند به قصد انجام کار خوب نذر نکرده باشد؛ بنابراین اگر خوردن غذایی را نذر کند که سبب قوّت گرفتن برای عبادت می‌شود و نذرکننده با خوردن غذا، عبادت خواهد کرد، نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۵۹

اگر نذر کند نماز واجب یا مستحبّ خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد، مثلاً به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می‌کند نذرش صحیح است، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر آنجا هیچ امتیازی هم نداشته باشد باید به نذر عمل شود مگر نمازخواندن در آن محلّ از جهتی ناپسند باشد که نذر صحیح نیست.

مسأله ۲۶۶۰

اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد، پس اگر نذر کند که روز اوّل ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اوّل ماه بخواند، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی‌کند و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه بدهد، کافی نیست.

مسأله ۲۶۶۱

اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معیّن نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافیست و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیّات آن را معیّن نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معیّن نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا انجام دهد، در صورتی که مثلاً یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسأله ۲۶۶۲

اگر نذر کند روز معیّنی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند و اگر به واسطه مسافرت روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز کفّاره هم بدهد؛ یعنی یک بنده آزاد کند، یا به شصت فقیر یک مدّ طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر در آن روز ناچار شود که مسافرت کند و نتواند در سفر روزه بگیرد یا عذر دیگری؛ مثل مرض یا حیض، برای او پیش بیاید، قضای تنها کافی است.

مسأله ۲۶۶۳

اگر انسان از روی اختیار به نـذر خود عمل نکنـد، کفاره آن ماننـد کفاره افطار روزه ماه رمضان است؛ پس بایـد به مقـداری که در مسأله پیش گفته شد کفّاره بدهد.

مسأله ۲۶۶۴

اگر نـذر کنـد که تـا وقت معیّنی عملی را ترک کنـد، کفاره آن، ماننـد کفاره افطار روزه ماه رمضان است پس بعـد از گذشـتن آن وقت می‌توانـد آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشـتن وقت از روی عمد یا عذر انجام دهد، چنانچه دیگر هدفی از نذر برای ترک آن عمل در بقیه زمان نباشـد، لازم نیست در بقیّه مـدّت آن را ترک نمایـد و اگر هـدف از نـذر هنوز باقی باشد، بنا بر احتیاط باید تا آخر وقت تعیین شده آن عمل را بجا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در دو مسأله پیش گفته شد کفّاره بدهد و در این فرض اگر از اوّل بی‌عذر انجام داده باشد، بی‌تردید باید کفاره دهد که بنا بر احتیاط متعدّد است.

مسأله ۲۶۶۵

کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معیّن نکرده است، هرگاه آن عمل را انجام دهد، باید به همان دستوری که در مسأله پیشین گذشت عمل کند.

مسأله ۲۶۶۶

اگر نـذر کنـد که در هر هفته روز معیّنی، مثلاً ـ روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عیـد فطر یاّ قربان باشـد یا در روز جمعه عـذر دیگری ماننـد حیض برای او پیـدا شود، بایـد آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد و اگر نتوانست، برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر صدقه بدهد.

مسأله ۲۶۶۷

اگر نذر کند که مقدار معیّنی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسأله ۲۶۶۸

اگر نـذر کنـد که به فقیر معیّنی صـدقه بدهـد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۶۶۹

اگر نـذر کنـد که به زیـارت یکی از امامان – مثلاً به زیارت حضـرت ابا عبـد اللّه علیه‌السـلام – مشـرّف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۷۰

کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

مسأله ۲۶۷۱

اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند و مصرف معیّنی را در نظر نداشته باشد، باید آن را در تعمیر و روشنایی و نظافت و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند، یا به زوّار و خدّام آن مشاهد مشرّفه بدهد، یا برای سکنای زائران آن مشاهد مصرف کند و اگر این گونه کارها ممکن نشد، در مورد زائرانی که برای مراجعت به وطن به هزینه‌ای نیازمندند صرف نماید.

مسأله ۲۶۷۲

اگر برای خود امام علیه‌السلام یا امامزاده‌ای چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معیّنی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معیّنی را قصد نکرده، ظاهراً اگر در اموری که ارتباط خاصّی با امام علیه‌السلام یا با آن امامزاده دارد از قبیل عزاداری و جشن ولادت یا تعمیر حرم آن امام علیه‌السلام یا امامزاده و مانند آن صرف کند کفایت می‌کند و نیازی نیست قصد هدیّه آن امام را بنماید و اگر در مثل مسجد و پل مصرف کند و ثواب آن را به امام علیه‌السلام هدیه کند، کفایت آن محلّ اشکال است.

مسأله ۲۶۷۳

گوسفندی را که برای صدقه یا برای یکی از امامان علیهم‌السلام نذر کرده‌اند، پشم آن و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد، باید به مصرف نذر برسانند.

مسأله ۲۶۷۴

هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۶۷۵

اگر پدر یا مادر نذر کنند که دختر خود را به سیّد شوهر دهد، اگر مصلحت فرزند باشد باید به نذرشان عمل کنند، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر انجام نذر با ترک آن یکسان باشد باید به آن عمل کرد، ولی بعد از آن که دختر به تکلیف رسید در فرضی که اختیار ازدواج با خود دختر است، باید او را راضی کنند و اگر راضی کردن دختر ممکن نشد، نذر باطل خواهد بود.

مسأله ۲۶۷۶

هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد، کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۶۷۷

در عهد هم مثل نذر باید با خداوند عهد نماید و آن را انشاء کند و لازم نیست انشاء عهد با صیغه لفظی صورت گیرد بلکه می‌تواند آن را با نوشته یا با کار دیگری انجام دهد ولی در هر حال باید نام خداوند را - به هر زبانی هر چند عربی نباشد - بر زبان آورد و اگر عهد کند کاری را که خوب است به جا آورد یا کاری را که بد است ترک کند عمل به عهد لازم است، بلکه ظاهراً اگر کاری را عهد کرده که انجام و ترک آن از هر جهت یکسان است، باید به عهد خود وفا کند.

مسأله ۲۶۷۸

اگر بدون عذر به عهد خود عمل نکند، باید کفّاره بدهد و کفاره آن مانند کفاره افطار روزه ماه رمضان است؛ یعنی باید شصت فقیر را یک مدّ طعام دهد، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۶۷۹

اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه بدون عذر مخالفت کند گناه کرده است و باید کفّاره بدهد؛ یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند، باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مسأله ۲۶۸۰

قسم چند شرط دارد:

اوّل:

کسی که قسم می‌خورد باید ممیّز و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن غیر ممیّز و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند درست نیست ولی اگر کسی که مجبورش کرده‌اند بعداً قسمی را که خورده اجازه دهد، صحیح خواهد شد و نیز اگر در حال عصبانی بودن بی‌قصد یا بی‌اختیار قسم بخورد صحیح نیست و قسم بچه ممیّز بدون اذن یا اجازه ولیّ صحیح نیست.

دوم:

کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد باید واجب یا مستحبّ باشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند باید واجب و مستحبّ نباشد، بنابراین اگر کاری انجام و ترک آن از هر جهتی یکسان باشد اگر ترک آن را قسم بخورد باید به قسم خود عمل نماید و اگر انجام آن را قسم بخورد لازم نیست انجام دهد.

سوم:

به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدّس او گفته نمی‌شود؛ مانند «خدا» و «اللّٰه» و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدّس حقّ در نظر می‌آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است و نیز اگر به قرینه‌ای به خدای متعال قسم بخورد صحیح است و بنا بر احتیاط بی‌قرینه هم صحیح است.

چهارم:

قسم‌خوردن را به وسیله‌ای همچون گفتار یا نوشتار یا اشاره کردن انشاء کند و ظاهراً لازم نیست قسم را به زبان آورد ولی نام خداوند را باید به زبان آورد و نوشتن آن یا اشاره به آن کفایت نمی‌کند و آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد و به خداوند عالم اشاره کند صحیح است.

پنجم:

عمل‌کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می‌شود قسم او به هم می‌خورد و اگر عمل کردن به نذر با ضرر یا حرج (یعنی مشقّت زیادی که معمولاً ـ آن را تحمّل نمی‌کنند) همراه باشد، مانع از صحّت قسم نیست، آری گاه تحمّل ضرر یا حرج از نظر شرع ناپسند است که در این صورت قسم به علّت دارا نبودن شرط دوم صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۱

قسم فرزند بدون اجازه پدر و قسم زن بدون اجازه شوهر صحیح نیست، بنابراین اگر پدر یا شوهر از قسم خوردن، یا عمل به کاری که به آن قسم خورده می‌شود، قبل از قسم‌خوردن نهی کند، قسم صحیح نخواهد بود.

مسأله ۲۶۸۲

اگر فرزند با اجازه پدر یا زن با اجازه شوهر قسم بخورد، بعداً پدر یا شوهر نمی‌تواند قسم فرزند یا زن را به هم بزند، مگر زن به کاری قسم خورده که انجام آن بدون اذن شوهر جایز نیست، در این صورت شوهر می‌تواند در هنگام عمل اجازه انجام آن را ندهد، در نتیجه عمل به قسم لازم نخواهد بود.

مسأله ۲۶۸۳

اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفّاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید و قسمی که آدم وسواسی می‌خورد، مثل این که می‌گوید واللّٰه الآن مشغول نماز می‌شوم و به واسطه وسواس مشغول نمی‌شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی‌اختیار به قسم عمل نکند کفّاره ندارد.

مسأله ۲۶۸۴

کسی که برای اثبات یا نفی مطلبی قسم می‌خورد اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان کبیره می‌باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان یا غیر مسلمان را (که اموال وی احترام دارد) از شرّ ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود امّا اگر بتواند توریه کند؛ یعنی موقع قسم خوردن طوری نیّت کند که دروغ نشود، بنا بر احتیاط مستحبّ توریه نماید، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیّت کند و از انسان بپرسد که او را ندیده‌ای؟ و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، احتیاط مستحبّ آن است که بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که مثلاً از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

احکام وقف

مسأله ۲۶۸۵

اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را از راهی؛ همچون بخشیدن یا فروختن، به دیگری منتقل کنند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد، ولی متولّی وقف می‌تواند در بعضی موارد که در مسأله ۲۱۰۲ و ۲۱۰۳ گفته شد وقف را بفروشد.

مسأله ۲۶۸۶

در وقف انشاء معنای وقف لازم است ولی لازم نیست معنای وقف را به زبان بیاورد یا به عربی بخواند، بلکه اگر مفاد وقف را به صیغه فارسی بخواند یا به وسیله‌ای همچون نوشتن یا کار دیگری وقف را انشاء کند کفایت می‌کند، در وقف قبول کردن کسی که برای او وقف شده یا ولیّ یا وکیل او شرط نیست، همچنانکه اگر وقف بر افراد مخصوصی نباشد، بلکه مثل مسجد و مدرسه برای عموم وقف کند یا مثلاً بر فقراء یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی لازم نیست، بنابراین اگر – مثلاً – بگوید خانه خود را وقف کردم، وقف (با شرایطی که گفته خواهد شد) صحیح خواهد بود.

مسأله ۲۶۸۷

اگر مالک تصمیم داشته باشد وقف کند و ملکی را هم برای این کار معیّن کند وقف تحقّق پیدا نمی‌کند، بلکه باید انشاء وقف با شرایط آن صورت پذیرد.

مسأله ۲۶۸۸

کسی که مالی را وقف می‌کند، باید قصد قربت داشته باشد و از موقع انشاء صیغه، مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد یا بگوید تا ده سال وقف باشد و نسبت به بعد از آن چیزی نگوید، وقف صحیح نمی‌باشد. البتّه تعهّدی نظیر وقف به نام حبس وجود دارد که مدّت آن موقّت است، توضیح این تعهّد و اقسام آن در کتب فقهی مفصّل آمده است.

مسأله ۲۶۸۹

وقف بر دو قسم است:

وقف خاصّ و وقف عام.

در وقف خاصّ که مال برای افراد به خصوصی وقف می‌گردد وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرّف یکی از کسانی که برای آنان وقف شده یا وکیل یا ولیّ او بدهند و اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز وقف آنان شود نگهداری کند وقف صحیح است.

در وقف عام باید متولّی تعیین گردد و لازم نیست کسی مال وقف‌شده را در اختیار بگیرد.

مسأله ۲۶۹۰

اگر مسجدی را وقف کنند، لازم نیست که یک نفر در آن مسجد نماز بخواند تا وقف درست شود، بلکه همین که برای آن متولّی

تعیین شود کفایت می‌کند و بدون تعیین متولّی وقف مسجد صحیح نیست.

مسأله ۲۶۹۱

وقف‌کننده باید ممیّز و عاقل باشد و با قصد و اختیار وقف کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف کند، بنابراین وقف سفیه بدون اذن یا اجازه ولیّ او صحیح نیست و کسی که بدون اختیار وقف کرده اگر بعداً وقف را اجازه کند وقف صحیح خواهد بود و وقف بچه ده ساله در موردی که بجا و شایسته باشد ظاهراً صحیح است.

مسأله ۲۶۹۲

اگر مالی را برای بچه‌ای که در شکم مادر است و در آن روح دمی‌ده باشد ولی هنوز به دنیا نیامده وقف کند اشکالی ندارد، همچنین اگر مثلاً وقف فقراء یا طلّاب یک مدرسه خاصّ کند و هنوز فقیر یا طلبه‌ای در آن مدرسه وجود نداشته باشد، ولی اگر مثلاً قید کند که وقف تنها برای کسانی باشد که از سال بعد در این مدرسه ساکن می‌شوند صحیح نیست، ولی می‌توان برای تمام کسانی که در این مدرسه ساکن هستند یا ساکن خواهند شد مالی را وقف کرد، همچنین می‌توان مالی را برای زندگان و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می‌آیند وقف نماید، مثلاً چیزی را برای اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد و هر دسته‌ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کند

مسأله ۲۶۹۳

اگر چیزی را بر خودش وقف کند، مثل آن که دکانی را وقف کند که تمام یا قسمتی از عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صحیح نیست؛ ولی اگر مثلاً مالی را بر فقراء وقف کند و خودش فقیر باشد، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسأله ۲۶۹۴

اگر برای چیزی که وقف کرده متولّی معیّن کند، باید مطابق نظر او رفتار نمایند و اگر معیّن نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود، وقف کرده باشد و آنها بالغ و عاقل باشند و سفیه نباشند اختیار با خود آنان است و اگر نابالغ یا دیوانه یا سفیه باشند، اختیار با ولیّ ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسأله ۲۶۹۵

اگر ملکی را بر عناوین عامی وقف کند، مثلاً آن را بر فقراء یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، باید برای آن متولّی تعیین کند و بدون تعیین متولّی وقف عام صحیح نیست و اگر متولّی تعیین شده بمیرد و برای بعد از او متولّی تعیین نشده باشد، وقف باطل نمی‌شود بلکه اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۲۶۹۶

اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولّی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر متولّی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف

شده، آن را اجاره دهند و در بین مدّت اجاره بمیرند، چنانچه طبقه بعدی آن اجاره را امضا نکنند اجاره باطل می‌شود و در صورتی که مستأجر مال‌الاجاره تمام مدّت را داده باشد مال‌الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدّت اجاره را از مال آنان می گیرد.

مسأله ۲۶۹۷

اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود بلکه اگر بتوان با تعمیرکردن از آن استفاده مورد وقف انجام گیرد باید آن را تعمیر کرد و در صورتی که با تعمیر هم استفاده مورد وقف ممکن نباشد، باید ولو با فروش آن ملک، آن را در نزدیکترین کار به نظر واقف صرف کرد و اگر آن هم ممکن نباشد، در کارهای خیر صرف کرد.

مسأله ۲۶۹۸

ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، مالک قسمتی که وقف نیست به همراه متولّی وقف (و در صورتی که وقف متولّی نداشته باشد یا دسترسی به وی امکان‌پذیر نباشد، مالک قسمت غیر وقفی به همراه حاکم شرع) می‌توانند وقف را جدا کنند و اگر بهره‌برداری مناسب از مال وقف بدون تقسیم امکان نداشته باشد، بر متولّی وقف (یا حاکم شرع) لازم است برای تقسیم وقف اقدام کند.

مسأله ۲۶۹۹

اگر متولّی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معیّن شده نرساند، حاکم شرع باید در صورت امکان با گماردن ناظری از خیانت وی جلوگیری کند و اگر ممکن نیست متولّی امین دیگری را معیّن کند.

مسأله ۲۷۰۰

فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسأله ۲۷۰۱

اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، در صورتی که این مسجد به هیچ وجه به تعمیر احتیاج نداشته باشد و احتمال احتیاج در آینده را هم ندهند، به طوری که نگهداری عایدات لغو و بیهوده باشد، می‌توان در دیگر احتیاجات این مسجد صرف کرد و اگر مسجد هیچ گونه احتیاجی نداشته باشد و احتمال احتیاج هم ندهند می‌توانند عایدات وقف را به مصرف مسجد دیگری که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسأله ۲۷۰۲

اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، متولّی آن را در همه یا برخی از این موارد، به گونه‌ای که به نظر واقف نزدیکتر است، مصرف می کند.

احکام وصیّت

مسأله ۲۷۰۳

«وصیّت» آن است که انسان سفارشی درباره اموری که اختیار آنها با وی است، برای بعد از مرگ خود بنماید، مثلاً سفارش کند که بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است قیّم و سرپرست معیّن کند و کسی را که به او وصیّت می‌کنند «وصیّ» می‌گویند.

مسأله ۲۷۰۴

کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره یا کتابت مقصود خود را بفهماند برای هر کاری می‌تواند وصیّت کند، بلکه کسی هم که می‌تواند حرف بزند اگر با کتابت یا اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند وصیّت کند صحیح است.

مسأله ۲۷۰۵

اگر نوشته‌ای به امضا یا مهر میّت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که به آن وصیّت کرده، باید مطابق آن عمل کنند.

مسأله ۲۷۰۶

کسی که وصیّت می‌کند باید ممیّز و عاقل باشد و از روی اختیار وصیّت کند و کسی که بدون اختیار وصیّت کرده اگر بعداً راضی شود وصیّت وی صحیح خواهد بود، وصیّت بچه‌ای که به هفت سال نرسیده صحیح نیست و وصیّت بچه‌ای که به هفت سال رسیده در مقدار اندك در صورت بجابودن صحیح است و بچه‌ای که به ده سال رسیده می‌تواند برای خویشاوندان نسبی خود تا مقدار یك سوم مال وصیّت کند، به شرط آن که وصیّت وی از نظر عقلاً بجا و شایسته باشد، همچنین وصیّت سفیه اگر در نظر عقلاً بجا باشد نافذ است.

مسأله ۲۷۰۷

کسی که به قصد خودکشی زخمی به خود بزند یا کار دیگری انجام دهد اگر وصیّتی کند و سپس در اثر آن کار بمیرد، وصیّتش صحیح نیست.

مسأله ۲۷۰۸

اگر انسان وصیّت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد در صورتی که آن شخص وصیّت را قبول کند، اگر چه قبولش در زمان زنده بودن وصیّت‌کننده باشد، بعد از مردن وصیّت کننده، مالك آن چیز می‌گردد، بلکه ظاهراً اصلاً در وصیّت، قبول لازم نیست، بلکه همین مقدار که کسی که برای او وصیّت شده وصیّت را ردّ نکند برای درست شدن وصیّت کفایت می‌کند.

مسأله ۲۷۰۹

وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند یا به آنها اطّلاع دهد به گونه‌ای که صاحبان مال بتوانند مال خود را در اختیار بگیرند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد مگر صاحبان

مال به باقی مانـدن مال یا بـدهی در دست وی راضـی باشـند و اگر خودش نمی‌توانـد مال یا بـدهی را بدهـد یا موقع دادن بـدهی او نرسـیده یا صاحبان مال به باقی مانـدن مال در دست وی راضـی باشـند، چنانچه بترسد که ورثه مال را به صاحبانش رد نکنند باید به بهترین راه ممکن؛ مثلاً با وصـیّت‌کردن یا شاهـدگرفتن یا ثبت کتبی یا ثبت رسـمی یا ... زمینه رسـیدن مال را به صاحبان آن فراهم کند.

مسأله ۲۷۱۰

کسـی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بینـد، اگر خمس و زکات و مظالم بـدهکار است، بایـد فوراً بدهـد و اگر نمی‌توانـد بدهد، چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیّت کند و همچنین است اگر حجّ بر او واجب باشد.

مسأله ۲۷۱۱

کسـی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بینـد، اگر نماز و روزه قضا دارد، بایـد وصـیّت کنـد که برای او نایب بگیرنـد، مگر مطمئن باشد که کسـی نماز و روزه او را بدون وصـیّت هم بجا می‌آورد و اگر برای نایب گرفتن باید از مال میّت صرف کرد، به مقدار ثلث مـال از مال میّت بر می‌دارنـد و برای برداشـتن مقـدار بیشتر از مال میّت بایـد ورثه اجازه دهنـد و اگر مالی هم نداشـته باشـد بایـد به بهترین راه ممکن کـاری کنـد که نمـاز و روزه او به جا آورده شود، مثلاً اگر احتمال دهـد کسـی بـدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام دهد، وصیّت می‌کند تا نماز و روزه وی به جا آورده شود و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مسأله ۱۳۹۹ گفته شد بر پسـر بزرگترش واجب باشـد، بایـد به او اطّلاع دهد یا وصـیّت کند که برای او به جا آورد یا به طریق دیگر، کاری کند که نماز و روزه او انجام گیرد.

مسأله ۲۷۱۲

کسـی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه به واسـطه ندانستن، حقّشان از بین برود، باید به آنان اطّلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیّم و سرپرست معیّن کند، ولی در صورتی که بدون تعیین قیّم مالشان از بین می‌رود یا خودشان ضایع می‌شوند، باید برای آنان قیّم امینی معیّن نماید.

مسأله ۲۷۱۳

وصـیّ باید دیوانه و سـفیه نباشد و أحوط این است که بالغ بوده و وصیّ مسلمان هم مسلمان باشد و در جایی که وصیّت کردن لازم است باید وصیّ مورد اطمینان باشد.

مسأله ۲۷۱۴

اگر کسـی چنـد وصـیّ برای خود معیّن کنـد، چنانچه اجازه داده باشـد که هر کـدام به تنهایی به وصـیّت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصـیّت از یکـدیگر اجازه بگیرنـد و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصـیّت عمل کنند، یا نگفته باشد، بایـد با نظر یکـدیگر به وصیّت عمل نماینـد و اگر حاضـر نشونـد که با یکـدیگر به وصـیّت عمل کننـد، حاکم شـرع آنها را مجبور می‌کنـد و اگر اطاعت نکننـد، حاکم شـرع به طریقی که نزدیکترین راه به نظر موصّـِی می‌دانـد وصـیّت را اجرا می‌کند، مثلاً به جای همه یا یکی از آنان شخص یا اشخاص دیگری معیّن نماید.

مسأله ۲۷۱۵

اگر انسان از وصیّت خود برگردد؛ مثلاً بگوید:

ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید:

به او ندهند، وصیّت باطل می‌شود و اگر وصیّت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیّمی برای بچه‌های خود معیّن کند، بعد دیگری را به جای او قیّم نماید، وصیّت اوّلش باطل می‌شود و باید به وصیّت دوم او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۱۶

اگر کاری کند که معلوم شود از وصیّت خود برگشته؛ مثلاً خانه‌ای را که وصیّت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیّت باطل می‌شود.

مسأله ۲۷۱۷

اگر وصیّت کند چیز معیّنی را به کسی بدهند، بعد وصیّت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسأله ۲۷۱۸

اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیّت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند بخشش وی صحیح است چنانچه در مسأله ۲۲۶۴ گذشت و پس از کنارگذاشتن مقدار بخشیده شده، اگر مالی را که وصیّت کرده به اندازه ثلث مال باشد یا ورثه اجازه دهند وصیّت صحیح است و اگر ورثه اجازه ندهند تنها به اندازه ثلث نافذ می‌باشد.

مسأله ۲۷۱۹

اگر وصیّت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۲۰

اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید که مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متّهم باشد که برای ضررزدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معیّن کرده از ثلث او بدهند و اگر متّهم نباشد اقرار او نافذ است و باید از اصل مالش بدهند.

مسأله ۲۷۲۱

کسی را که انسان وصیّت می‌کند چیزی به او بدهند لازم نیست در حال وصیّت وجود داشته باشد، پس اگر وصیّت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند اگر آن بچه پس از مرگ وصیّت‌کننده موجود باشد لازم است آن چیز را به او بدهند و اگر موجود نباشد در مصرف دیگری که به نظر وصیّت‌کننده نزدیکتر به مورد وصیّت باشد صرف می‌کنند.

مسأله ۲۷۲۲

اگر انسان بفهمد کسی او را وصیّ کرده، چنانچه به اطّلاع وصیّت‌کننده برساند که برای انجام وصیّت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیّت عمل کند ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصیّ کرده یا بفهمد و به او اطّلاع ندهد که برای عمل‌کردن به وصیّت حاضر نیست در صورتی که حرجی نباشد، باید وصیّت او را انجام دهد، البتّه اگر به او گفته باشد که اگر او را وصیّ کند حاضر به قبول آن نیست یا وصیّت‌کننده این مطلب را از راه دیگری بداند، در این صورت لازم نیست به وصیّت عمل کند هر چند از وصیّ قرار دادن او اطّلاع نداشته باشد و اگر وصیّت‌کننده از عدم رضایت وصیّ آگاه نباشد و وصیّ پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدّت مرض نتواند به دیگری وصیّت کند، در صورتی که حرجی نباشد باید وصیّت را قبول نماید.

مسأله ۲۷۲۳

اگر کسی که وصیّت کرده بمیرد وصیّ نمی‌تواند مسؤولیّت کار را بر عهده دیگری بگذارد و خود از مسؤولیّت کار کناره گیرد، ولی اگر بداند مقصود وصیّت‌کننده این نبوده که وصیّ شخصا مسؤول باشد، بلکه مقصودش فقط انجام امر وصیّت باشد، می‌تواند مسؤولیّت کار را به کسی واگذار نماید که به نظر وصیّت کننده با وصیّ تفاوتی ندارد.

مسأله ۲۷۲۴

اگر کسی دو نفر را با هم وصیّ کند، چنانچه یکی از آنها بمیرد یا از شرایط لازم برای وصیّ (که در مسأله **۲۷۱۳** گذشت) بیفتد، مثلاً ـ دیوانه شود، اگر وصیّت‌کننده به متعدّدبودن وصیّ به طور مستقل نظر داشته باشد، حاکم شرع یک نفر را به جای او معیّن می‌کند و اگر هر دو بمیرند یا از شرایط بیفتند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معیّن می‌کند، ولی اگر متعدّد بودن وصیّ به طور مستقل در نظر وصیّت‌کننده نبوده، بلکه مثلاً ـ به خاطر متعدّدبودن فرزندان خود برای جلوگیری از نزاع و دشمنی همه را وصیّ قرار داده باشد، با مرگ یکی یا از شرایط افتادن وی، شخص دیگری به جای وی جایگزین نمی‌شود.

مسأله ۲۷۲۵

اگر وصیّ نتواند به تنهایی مسؤولیّت کارهای میّت را عهده‌دار شود، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معیّن می‌کند.

مسأله ۲۷۲۶

اگر مقداری از مال میّت در دست وصیّ تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا بر خلاف نظر وصیّت‌کننده رفتار کرده، مثلاً میّت وصیّت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته، ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و بر خلاف نظر وصیّت‌کننده هم رفتار ننموده، ضامن نیست.

مسأله ۲۷۲۷

هر گاه انسان کسی را وصیّ کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصیّ باشد، بعد از آن که وصیّ اوّل مرد، مسؤولیّت امر بر عهده وصیّ دوم قرار می‌گیرد.

مسأله ۲۷۲۸

بدهکاری و حقوق لازم همچون خمس و زکات و مظالم و نیز حجّةُ الاسلام و حجّی را که به جهت نذر کردن بر میّت واجب شده است باید از اصل مال میّت بدهند، اگر چه میّت برای آنها وصیّت نکرده باشد.

مسأله ۲۷۲۹

اگر مال میّت از آنچه در مسأله قبل گفته شد زیاد بیاید، چنانچه وصیّت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیّت او عمل کنند و اگر وصیّت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۷۳۰

اگر مصرفی را که میّت معیّن کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیّت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند یا با سکوت آنها معلوم شود وصیّت را اجازه نموده‌اند و تنها راضی بودن آنها کافی نیست و اگر مدّتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی ردّ نمایند، وصیّت فقط در سهم آنهایی که اجازه نموده‌اند صحیح و نافذ است.

لازم به توضیح است که در مورد هر وارث باید دید که آیا مقداری که به وسیله وصیّت از سهم الارث وی کم می‌شود از ثلث سهم او بیشتر است یا خیر؟ و در صورت اوّل اجازه وی در نافذبودن وصیّت شرط است.

بنابراین اگر شخصی زمینی داشته باشد و وصیّت کند که تمام یا قسمتی از آن را به مصرف برسانند، چون زن از زمین ارث نمی‌برد، نظر وی در این وصیّت نقشی ندارد و اگر مرد ۳ میلیون تومان پول داشته باشد و زمینی داشته باشد که ۳ میلیون تومان می‌ارزد، اگر وصیّت کند که دو میلیون از پول وی را به مصرفی برسانند، در اینجا نسبت به سهم دیگر ورثه وصیّت به اندازه ثلث است ولی نسبت به سهم همسر، وصیّت بیشتر از ثلث می‌باشد و باید تنها نظر وی را نسبت به بیشتر از ثلث جلب نمود و همین طور اگر نسبت به چیزهایی که پس از مرگ پدر به پسر بزرگتر می‌رسد و در مسأله ۲۷۹۴ گفته خواهد شد وصیّتی کند، تنها نظر پسر بزرگتر در مقدار بیشتر از ثلث تأثیر دارد.

مسأله ۲۷۳۱

اگر مصرفی را که میّت معیّن کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیّت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۲۷۳۲

اگر وصیّت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبّی هم مثل اطعام به فقراء بدهند، باید اوّل خمس و زکات یا بدهی دیگر او را از ثلث بدهند و چنانچه ثلث کفایت نکند باقی مانده را از اصل مال بر می‌دارند و اگر پس از برداشتن خمس و زکات یا بدهی دیگر میّت چیزی از ثلث زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر می‌گیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبّی که معیّن کرده می‌رسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه خمس و زکات یا بدهی دیگر او باشد و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیّت برای نماز و روزه و کارهای

مستحبّی باطل است.

مسأله ۲۷۳۳

اگر وصیّت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبّی هم انجام دهند، چنانچه وصیّت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبّی که معیّن کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیّت او عملی شود و اگر اجازه ندهند باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبّی که معیّن کرده برسانند.

مسأله ۲۷۳۴

اگر کسی بگوید که میّت وصیّت کرده فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید یا یک مرد عادل و دو زن عادله یا چهار زن عادله به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند و اگر یک زن عادله شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند و اگر دو زن عادله شهادت دهند نصف آن را و اگر سه زن عادله شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو کافر ذمّی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میّت ناچار بوده است که وصیّت کند و مرد و زن مسلمان عادلی هم در موقع وصیّت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند.

مسأله ۲۷۳۵

اگر کسی بگوید من وصیّ میّتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میّت مرا قیّم بچه‌های خود قرار داده و به صدق گفتار وی اطمینان نباشد در صورتی حرف او قبول می‌شود که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسأله ۲۷۳۶

اگر وصیّت کند چیزی از مال او برای کسی باشد و آن کس پیش از آن که قبول یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیّت را ردّ نکرده‌اند می‌توانند آن را قبول نمایند ولی این حکم در صورتیست که وصیّت‌کننده از وصیّت خود برنگردد وگرنه آن کس حقّی به آن چیز ندارد.

احکام ارث

مقدمه

پیش از شرح تفصیلی احکام و مسائل ارث ذکر برخی از اصطلاحات و قواعد آن مفید به نظر می‌آید.

الف: وارثان خویشاوند نسبی در سه طبقه قرار دارند و طبقه اوّل و دوم از دو صنف تشکیل می‌شود.

طبقه اوّل:

دارای دو صنف است:

صنف اوّل:

پدر و مادر.

صنف دوم:

فرزندان (بی‌واسطه یا باواسطه).

طبقه دوم:

دارای دو صنف است:

صنف اوّل:

پدر بزرگ و مادر بزرگ (بی‌واسطه یا باواسطه).

صنف دوم:

برادر و خواهر و برادرزاده و خواهرزاده (بی‌واسطه یا باواسطه).

طبقه سوم که یک صنف است:

عمو و عمّه و دایی و خاله و فرزندان آنها.

مراد از عمو، عموی خود شخص یا عموی پدر یا مادر یا عموی پدربزرگ یا مادربزرگ و ... است و همین طور است مراد از عمّه و دایی و خاله و مراد از فرزندان، فرزندان بی‌واسطه یا باواسطه می‌باشد.

[قواعد مربوط به طبقات و اصناف وارثان]

[قواعد]

سه قاعده مربوط به طبقات و اصناف وارثان:

قاعده اوّل:

هر طبقه بر طبقه بعدی مقدّم است و با بودن یک نفر از طبقه اوّل نوبت به طبقه دوم نمی‌رسد و با بودن یک نفر از طبقه دوم نوبت به طبقه سوم نمی‌رسد.

قاعده دوم:

در هر صنف، کسی که به میّت نزدیکتر است، بر کسی که از میّت دورتر است مقدم است، ولی خویشاوند نزدیکتر در یک صنف بر خویشاوند دورتر در صنف دیگر مقدّم نیست.

بنابراین فرزند بر نوه و نوه بر نتیجه مقدّم است، ولی پدر بر نوه مقدّم نیست، چون در دو صنف قرار دارند و نیز پدربزرگ خود میّت بر پدر بزرگ پدر میّت مقدّم است و برادر بر برادرزاده مقدّم است، ولی پدربزرگ بر برادرزاده و نیز برادر بر پدربزرگ با واسطه مقدّم نیست، چون در دو صنف قرار دارند.

قاعده سوم:

خویشاوند پدر و مادری، بر خویشاوند پدری مقدّم است، به شرطی که هر دو در یک فاصله از میّت قرار داشته باشند، ولی اگر فاصله آنها یکی نباشد، خویشاوند پدر و مادری مقدّم نیست، بنابراین خویشاوند نزدیکتر بر خویشاوند دورتر مقدّم است، هر چند خویشاوند نزدیکتر از طریق تنها پدر به میّت برسد و خویشاوند دورتر از طریق پدر و مادر.

از قاعده دوم و سوم یک مورد استثنا شده است:

پسر عموی پدر و مادری میّت بر عموی پدری میّت مقدّم است و ظاهراً دختر عمو همچون پسر عمو و عمّه همچون عمو می‌باشد.

این استثنا در جاییست که همراه پسر عموی پدر و مادری و عموی پدری، دایی یا خاله پدری وجود نداشته باشند وگرنه این استثنا در کار نیست.

ب: زن و شوهر در طبقه‌بندی سه گانه فوق قرار ندارند، بلکه زن و شوهر همراه تمامی طبقات ارث می‌برند و مانع ارث‌بردن هیچ طبقه‌ای هم نمی‌شوند.

ج: سهم الارث خویشاوندان نسبی و سببی گاه با کسر مشخّصی معیّن شده است، به این کسر «فرض» و به وارثی که به این شکل ارث می‌برد، «صاحب فرض» یا «فرض‌بر» می‌گویند و گاه سهم الارث بدون کسر مشخّصی تعیین شده است، وارثی که به این شکل ارث می‌برد «قرابت‌بر» خوانده می‌شود.

× فرضهای ارث: ۱۲، ۱۴، ۱۸، ۱۳، ۱۶، ۲۳،

× صاحبان فرض (فرض‌برها) عبارتند از:

۱۲: ۱ – یک دختر (بدون پسر).

۲ – شوهر (در صورتی که میّت فرزند – ولو با واسطه – نداشته باشد).

۳ – یک خواهر پدر و مادری یا تنها پدری (بدون برادر).

۱۴: ۱ – شوهر (در صورتی که میّت فرزند – بی‌واسطه یا باواسطه – داشته باشد.)

۲ – زن (در صورتی که میّت فرزند – بی‌واسطه یا باواسطه – نداشته باشد).

۱۸: زن (در جایی که میّت فرزند – ولو با واسطه – داشته باشد).

۱۳: ۱ – مادر (در صورتی که میّت فرزند – ولو با واسطه – نداشته باشد و پدر میّت هم باشد و حاجبی از ارث مادر هم در کار نباشد، در مسأله ۲۷۴۶ درباره مراد از حاجب در اینجا توضیح داده خواهد شد).

۲ – دو یا چند برادر مادری، یا دو یا چند خواهر مادری، یا برادر و خواهر مادری.

۱۶: ۱ – مادر (در صورتی که میّت فرزند داشته باشد.)

۲ – پدر (در صورتی که میّت فرزند داشته باشد.)

در این سهم پدر و مادر فرقی نیست که هر یک به تنهایی باشد یا هر دو با هم باشند.

۳ – مادر (در صورتی که میّت فرزند نداشته باشد و پدر میّت هم زنده باشد ولی حاجبی از ارث مادر در کار باشد.)

توضیح: اگر میّت فرزند نداشته باشد، چنانچه تنها پدر یا تنها مادر وجود داشته باشد، مادر یا پدر قرابت‌بر است و چنانچه هر دو باشند مادر فرض‌بر (۱۳ در صورت عدم حاجب و ۱۶ در صورت وجود حاجب) و پدر قرابت‌بر است.

۴ – یک برادر یا خواهر مادری.

۲۳: ۱ – دو یا چند دختر (بدون پسر).

۲ – دو یا چند خواهر پدر و مادری یا فقط پدری (بدون برادر).

× دو قاعده:

قاعده اوّل:

فرض‌برها اوّل سهم خود را می‌برند و سپس قرابت‌برها بقیّه ترکه را ارث می‌برند.

این قاعده یک استثنا دارد:

اگر یک یا چند خواهر پدر و مادری یا تنها پدری با پدربزرگ یا مادربزرگ اجتماع کنند (خواه وارث دیگری هم در کار باشد یا نباشد) این قاعده جاری نمی‌گردد، بلکه پدربزرگ به منزله برادر و مادربزرگ به منزله خواهر بوده، ارث همانند صورتی که تنها

برادران یا خواهران وجود داشته باشد تقسیم می گردد.

قاعده دوم:

در خویشاوندان مادری، مذکّر و مؤنّث به طور مساوی ارث می‌برند ولی در خویشاوندان پدر و مادری یا تنها پدری مذکّر دو برابر مؤنّث ارث می‌برد، بنابراین برادر مادری و خواهر مادری ارث مساوی دارند و برادر پدر و مادری دو برابر خواهر پدر و مادری و برادر پدری دو برابر خواهر پدری ارث می‌برد. توضیح بیشتر این قاعده در ضمن مسائل آینده خواهد آمد

تذکّر: احکامی که در مسائل این فصل و سایر فصول رساله گفته می‌شود مخصوص انسانهای آزاد می‌باشد و بندگان احکام مخصوصی دارند که به جهت عدم ابتلاء به آن، در این رساله نیامده است.

[برخی مسائل]

مسأله ۲۷۳۷

کسانی که به واسطه خویشاوندی نسبی ارث می‌برند سه طبقه هستند:

طبقه اوّل:

که از دو صنف تشکیل شده است؛

صنف اوّل:

پدر و مادر.

صنف دوم:

فرزند (مستقیم یا غیر مستقیم، هرچه پایین روند).

با توجّه به قاعده‌ای که در مقدمه (قسمت الف / قاعده دوم) گفته شد، تا یکی از فرزندان میّت وجود داشته باشد نوبت به نوه نمی‌رسد و تا یک نوه وجود داشته باشد نوبت به نتیجه نمی‌رسد، ولی پدر و مادر هم همراه فرزند ارث می‌برند و هم همراه نوه و هم همراه نتیجه و ... و در هر حال تا یک نفر از طبقه اوّل هست، طبقه دوم ارث نمی‌برند.

طبقه دوم که آن هم از دو صنف تشکیل شده است:

صنف اوّل:

پدربزرگ و مادربزرگ (مستقیم یا غیر مستقیم، هرچه بالا روند).

صنف دوم:

برادر و خواهر و برادرزاده و خواهرزاده (مستقیم یا غیر مستقیم، هرچه پایین روند) و در هر صنف هر کس که به میّت نزدیکتر است ارث می‌برد و با وجود او کسی که دورتر است ارث نمی‌برد، بنابراین پدر بزرگ یا مادربزرگ مستقیم (هر چند مادری باشد) بر پدربزرگ یا مادر بزرگ غیر مستقیم (هر چند پدری باشد) مقدّم است، همچنین برادر یا خواهر بر برادرزاده یا خواهرزاده مقدّم است و نیز برادرزاده یا خواهرزاده بر نوه برادر یا نوه خواهر مقدّم است، ولی بین افراد یک صنف با افراد صنف دیگر نزدیکی یا دوری از میّت ملاحظه نمی‌شود و در هر حال تا یک نفر از طبقه اوّل یا دوم هست، طبقه سوم ارث نمی‌برند.

طبقه سوم که همگی یک صنف هستند:

عمو و عمّه و دایی و خاله (هر چه بالا روند) و اولاد آنان (هرچه پایین روند) و تا یک نفر از عموها و عمّه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میّت زنده‌اند، اولاد آنها ارث نمی‌برد و در مورد اولاد آنان هم تا یک نفر از اولاد نزدیکتر وجود دارد، اولاد دورتر ارث نمی‌برد،

ولی اگر میّت عموی پدری و پسر عموی پدری و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد، توضیح این حکم در مقدمه (قسمت الف / استثنا قاعده دوم و سوم) گذشت.

مسأله ۲۷۳۸

اگر عمو و عمّه و دایی و خاله خود میّت نباشند اولاد مستقیم و غیر مستقیم آنان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمّه و دایی و خاله پدر و مادر میّت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند عمو و عمّه و دایی و خاله جدّ و جدّه میّت و اگر اینها هم نباشد اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۳۹

زن و شوهر، به تفصیلی که بعداً گفته خواهد شد، به همراه هر سه طبقه، از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث طبقه اوّل

مسأله ۲۷۴۰

اگر وارث میّت فقط یک نفر از طبقه اوّل باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میّت به او می‌رسد و اگر تنها چند پسر یا چند دختر باشند همه مال را به طور مساوی قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسر دو برابر هر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۴۱

اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و یک یا چند پسر باشند، ۱۶ مال را پدر یا مادر و ۵۶ باقی مانده را پسر یا پسران می‌برند که اگر چند پسر باشند، آن را به طور مساوی تقسیم می‌کنند.

مسأله ۲۷۴۲

اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و پسر و دختر باشند، ۱۶ مال را پدر یا مادر می‌برد و ۵۶ باقیمانده را بین پسر و دختر به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد، بنابراین اگر پدر و یک پسر و یک دختر باشند، سهم پدر ۳۱۸ و سهم پسر ۱۰۱۸ و سهم دختر ۵۱۸ خواهد بود و اگر پدر و دو پسر و سه دختر باشند، سهم پدر۷۴۲، سهم هر یک از دو پسر ۱۰۴۲ (بر روی هم ۲۰۴۲) و سهم هر یک از سه دختر ۵۴۲ (بر روی هم ۱۵۴۲) خواهد بود، مسائل مشابه هم به همین شکل محاسبه می‌گردد.

مسأله ۲۷۴۳

اگر وارث میّت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشند، فرض پدر یا مادر ۱۶ و فرض دختر ۱۲ است و ۲۶ باقیمانده را هم به همین نسبت بین ایشان تقسیم می‌کنند، در نتیجه سرانجام۱۴ کلّ مال را پدر یا مادر و ۳۴ آن را دختر می‌برد.

مسأله ۲۷۴۴

اگر وارث میّت فقط پـدر یا مادر و چند دختر باشـند، فرض پدر یا مادر ۱۶ و فرض دختران ۲۳ است و ۱۶ باقیمانده را هم به همین نسـبت بین خود تقسـیم می‌کنند، بنابراین ۱۵ کـلّ مـال را پـدر یا مادر می‌برد و ۴۵ مـال به دخترهـا می‌رسـد که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۷۴۵

اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یک پسـر باشـند، پدر و مادر هر یک ۱۶ مال و ۴۶ باقی مانده را پسـر می‌برد و اگر پدر و مادر و چند پسر یا چند دختر باشند، هر کدام از پدر و مادر ۱۶ مال می‌برند و فرزندان ۴۶ باقی مانده را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر وارث پدر و مادر و پسـر و دختر باشند، هر کدام از پدر و مادر ۱۶ مال را می‌برد و ۴۶ باقی مانده به فرزندان می‌رسد که آن را طوری تقسـیم می‌کننـد که هر پسـری دو برابر یک دختر ببرد، بنابراین اگر میّت پـدر و مادر و یک پسـر و دو دختر داشـته باشد، سهم هر یک از پدر و مادر ۱۶ و سهم پسر ۲۶ و سهم هر دختر ۱۶ خواهد بود.

مسأله ۲۷۴۶

اگر وارث میّت، فقط پدر و مادر او باشـند، گاه مادر حاجب دارد و گاه ندارد، - مراد از حاجب در این مسأله این است که میّت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشـته باشد که همگی مسـلمان و پدرشان با پدر میّت یکی باشد، (خواه مادرشان هم بـا مـادر میّت یکی باشـد، یـا نه) - در صورتی که مادر حاجب داشـته باشـد ۱۶ مـال را می‌برد و ۵۶ باقیمانـده به پـدر می‌رسد و در صورتی که مادر حاجب نداشته باشد ۱۳ مال را می‌برد و ۲۳ باقی مانده به پدر می‌رسد.

مسأله ۲۷۴۷

اگر وارث میّت فقط پـدر و مادر و یک دختر باشـد، چنانچه مادر حاجب (که در مسأله پیش توضیـح داده شد) نداشـته باشد، پدر و مـادر هر یک ۱۶ و دختر۱۲ ارث می‌برد و ۱۶ باقی مانـده را هم به همین نسـبت بین آنها قسـمت می‌کنند، در نتیجه سـرانجام پدر و مـادر هر یک ۱۵ کـلّ مال و دختر ۳۵ آن را ارث می‌برد و اگر مـادر حاجب داشته باشـد پـدر و مادر هر یک ۱۶ و دختر ۱۲ ارث می‌برد۱۶ بـاقی مانـده را نیز بین پـدر و دختر به نسبت سـهمهایشان تقسـیم کرده، ۱۴ آن را بـه پـدر و ۳۴ آن را به دختـر می‌دهنـد، بنابراین سهم دختر ۱۵۲۴ از کلّ مال، سهم پدر۵۲۴ آن و سهم مادر ۴۲۴ آن خواهد بود.

مسأله ۲۷۴۸

اگر میّت اولاد نداشـته باشد، نوه پسـری او اگر چه دختر باشد سهم پسر میّت را می‌برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد سهم دختر میّت را می‌برد، مثلاً اگر میّت یک پسـر از دختر خود و یک دختر از پسـرش داشـته باشـد سـهم پسـر دختر ۱۳ و سـهم دختر پسر ۲۳ خواهـد بود و در صورت متعـدّد بودن نوادگـان، سـهم پسـر دو برابر سـهم دختر است، بنابراین نوادگان دختری ۱۳ سـهم خود را به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که هر پسر دو برابر هر دختر ببرد و نوادگان پسری هم ۲۳ سهم خود را به این شکل تقسیم می‌کنند.

مسأله ۲۷۴۹

اگر همراه طبقه اوّل، شوهر یا زن وجود داشته باشد و در طبقه اوّل وارث قرابت‌بر وجود داشته باشد، تقسیم ارث روشن است: نخست شـوهر و زن و وارث فرض‌بر دیگر (اگر وجـود داشـته باشـد) ارث خـود را می‌برد و بـاقی مانـده به وارث قرابت‌بر می‌رسـد،

بنابراین اگر وارث شوهر و پسر باشد، شوهر ۱۴ و بقیّه به پسر می‌رسد و اگر شوهر و پدر و مادر و پسر و دختر باشد، شوهر ۱۴ و هر یک از پدر و مادر ۱۶ و ۵۱۲ باقی مانده را پسر و دختر برده و پسر دو برابر دختر می‌برد، در نتیجه سهام نهایی بدین گونه خواهد بود:

شوهر ۹۳۶، پدر و مادر هر یک۶۳۶، پسر ۱۰۳۶ و دختر ۵۳۶.

مسأله ۲۷۵۰

اگر همراه افراد فرض‌بر طبقه اوّل، شوهر یا زن هم باشند، در اینجا گاه مجموع فرضها از کلّ ترکه بیشتر می‌شود که در این صورت از سهم دختر یا دختران کم می‌شود و سهم پدر و مادر و شوهر و زن تغییری نمی‌کند و گاه مجموع فرضها از کلّ ترکه کمتر می‌گردد که در این صورت مقدار باقی مانده به پدر و مادر و دختر یا دختران به نسبت سهام داده می‌شود و به سهم زن و شوهر اضافه نمی‌گردد.

چند مثال از بیشتر شدن مجموع فرضها از کلّ ترکه:

۱ - شوهر و پدر و چند دختر با هم باشند، فرض شوهر ۱۴، فرض پدر ۱۶ و فرض دختران ۲۳ بوده که مجموعا۱۳۱۲ شده و ۱۱۲ از کلّ ترکه بیشتر می‌گردد این ۱۱۲ از سهم دختران کم می‌شود، در نتیجه سهم شوهر ۳۱۲ و سهم پدر ۲۱۲ باقی مانده و سهم دختران از ۸۱۲ به ۷۱۲ کاهش می‌یابد.

۲ - شوهر و پدر و مادر و یک دختر با هم باشند، در این صورت فرض شوهر ۱۴ و فرض پدر ۱۶ و فرض مادر ۱۶ و فرض یک دختر ۱۲ می‌گردد که مجموع آن ۱۳۱۲ و ۱۱۲ از کلّ ترکه بیشتر است، در اینجا هم سهم شوهر همان ۳۱۲ و سهم پدر و مادر هر یک ۲۱۲ بوده و سهم دختر از ۶۱۲ به ۵۱۲ کاهش می‌یابد.

۳ - زن و پدر و مادر و دختران با هم باشند، در این صورت فرض زن ۱۸ (با توضیحی که بعداً خواهد آمد) و فرض هر یک از پدر و مادر ۱۶ و سهم دختران ۲۳ می‌باشد که مجموع آنها ۲۷۲۴ می‌باشد، در اینجا سهم زن همان ۳۲۴ و سهم هر یک از پدر و مادر ۴۲۴ بوده و سهم دختران از ۱۶۲۴ به ۱۳۲۴ کاهش می‌یابد.

چند مثال از کم آمدن مجموع فرضها از کلّ ترکه:

۱ - شوهر و پدر یا مادر و یک دختر با هم باشند، فرض شوهر ۱۴ و فرض پدر یا مادر۱۶ و فرض دختر ۱۲ بوده که مجموعا ۱۱۱۲ بوده که ۱۱۲ از ترکه باقی می‌ماند که به نسبت سهام بین پدر (یا مادر) و دختر تقسیم می‌گردد، در نتیجه سهم نهایی شوهر همان ۴۱۶ بوده و سهم پدر یا مادر به ۳۱۶ و سهم دختر به ۹۱۶ افزایش می‌یابد.

۲ - زن و پدر یا مادر و یک دختر با هم باشند، فرض زن ۱۸ و فرض پدر یا مادر ۱۶ و فرض دختر ۱۲ بوده که مجموعا ۱۹۲۴ گردیده که ۵۲۴ از ترکه باقی مانده که به نسبت سهام پدر (یا مادر) و دختر بین آنها تقسیم می‌گردد، در نتیجه سهم زن همان ۴۳۲ باقی مانده و سهم پدر یا مادر به ۷۳۲ و سهم دختر به ۲۱۳۲ افزایش می‌یابد.

۳ - زن و پدر یا مادر و دختران با هم باشند، فرض زن ۱۸ و فرض پدر یا مادر۱۶ و فرض دختران ۲۳ خواهد بود که مجموعا ۲۳۲۴ گردیده و ۱۲۴ باقی می‌ماند که به نسبت سهام بین پدر (یا مادر) و دختران قسمت می‌شود، در نتیجه سهم زن همان ۵۴۰ بوده و سهم پدر یا مادر به ۷۴۰ و سهم دختران به ۲۸۴۰ افزایش می‌یابد.

ارث طبقه دوم

مسأله ۲۷۵۱

طبقه دوم از کسانی که به واسطه خویشاوندی نسبی ارث می‌برند دو صنف می‌باشند:

صنف اوّل:

پدربزرگ و مادربزرگ (بی‌واسطه یا باواسطه)

صنف دوم:

برادر و خواهر و برادرزاده و خواهرزاده (بی‌واسطه یا باواسطه)

مسأله ۲۷۵۲

اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر پدر و مادری یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، هر برادر۲۵ و خواهر ۱۵ مال را می‌برند.

مسأله ۲۷۵۳

اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جداست ارث نمی‌برد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادر دو برابر خواهر ارث می‌برد.

مسأله ۲۷۵۴

اگر وارث میّت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میّت جدا است، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا یک برادر و یک خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسأله ۲۷۵۵

اگر میّت برادر یا خواهر پدر و مادری و برادر یا خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر یا خواهر پدری ارث نمی‌برد، بلکه برادر یا خواهر مادری ۱۶ مال را می‌برد و ۵۶ باقی مانده را به برادر یا خواهر پدر و مادری می‌دهند، پس اگر چند برادر یا چند خواهر پدر و مادری باشند، ۵۶ باقی مانده را به طور مساوی بین خود قسمت می‌کنند و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادر دو برابر خواهر ارث می‌برد.

مسأله ۲۷۵۶

اگر میّت برادر یا خواهر پدر و مادری و برادر یا خواهر پدری و چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا هم برادر و هم خواهر مادری داشته باشد، برادر یا خواهر پدری ارث نمی‌برد، بلکه ۱۳ مال را مادری‌ها ارث برده که به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، ۲۳ باقی مانده را به برادر یا خواهر پدر و مادری می‌دهند، پس اگر چند برادر یا چند خواهر پدر و مادری باشند، مال به

طور مساوی بین آنها قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدر و مادری باشد، هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد.

مسأله ۲۷۵۷

اگر وارث میّت فقط برادر یا خواهر پدری یا هم برادر و هم خواهر پدری، به همراه یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، ۱۶ مال را به برادر یا خواهر مادری و ۵۶ باقی مانده را به برادر یا خواهر پدری می‌دهند، پس اگر چند برادر یا چند خواهر پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنها قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۸

اگر وارث میّت فقط برادر یا خواهر پدری، به همراه چند برادر یا چند خواهر مادری یا هم برادر و هم خواهر مادری باشد، ۱۳ مال را مادری‌ها ارث برده که به طور مساوی بین خود قسمت می‌کنند و ۲۳ باقی مانده را به برادر و خواهر پدری می‌دهند، پس اگر همه آنها برادر یا خواهر باشند، آن را به طور مساوی تقسیم می‌کنند و اگر هم برادر و هم خواهر باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۹

اگر وارث میّت زن یا شوهر و برادر یا خواهر مادری به همراه برادر یا خواهر پدری یا پدر و مادری باشند، به خاطر ارث بردن زن یا شوهر، از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود، مثلاً ـ اگر وارث میّت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشند، نصف مال به شوهر می‌رسد و ۱۳ آن را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند سهم برادر و خواهر پدر و مادری است، بنابراین ۳۶ سهم شوهر و ۲۶ سهم برادر و خواهر مادریست که به طور مساوی تقسیم می‌کنند و۱۶ سهم برادر و خواهر پدر و مادریست که آن را طوری تقسیم می‌کنند که هر برادری دو برابر خواهر ببرد.

مسأله ۲۷۶۰

اگر میت برادر و خواهر نداشته باشد، سهم الارث هر یک از آنان را به اولادشان می‌دهند یعنی نخست فرض می‌شود که اگر برادر و خواهر میت زنده بودند، سهم ارث هر یک از آنان چه مقدار بود، سهم الارث هر کدام را به اولادشان می‌دهند، سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد، هر پسری دو برابر دختر می‌برد.

مسأله ۲۷۶۱

اگر وارث میّت فقط یک پدربزرگ یا یک مادربزرگ است (چه پدری باشد و چه مادری)، همه مال به او می‌رسد و با بودن پدربزرگ یا مادربزرگ نزدیک (پدری باشد یا مادری)، پدربزرگ یا مادربزرگ دور (پدری باشد یا مادری) ارث نمی‌برد و اگر وارث میّت فقط پدربزرگ پدری به همراه مادربزرگ پدری باشد، ۲۳ مال سهم پدربزرگ و ۱۳ آن سهم مادربزرگ می‌باشد و اگر پدربزرگ و مادربزرگ مادری باشند، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۷۶۲

اگر وارث میّت فقط یک پدربزرگ یا مادربزرگ پدری به همراه یک پدربزرگ یا مادربزرگ مادری باشد، ۲۳ مال را پدربزرگ یا مادربزرگ پدری و ۱۳ را پدربزرگ یا مادربزرگ مادری می‌برد.

مسأله ۲۷۶۳

اگر وارث میّت پدربزرگ و مادربزرگ پدری و پدربزرگ و مادربزرگ مادری باشند، ۱۳ مال را پدربزرگ و مادربزرگ مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و ۲۳ مال را به پدربزرگ و مادربزرگ پدری می‌دهند و پدربزرگ پدری دو برابر مادربزرگ پدری می‌برد، بنابراین سهم پدربزرگ و مادربزرگ مادری هر یک ۳۱۸ (مجموعاً: ۶۱۸) و سهم پدر بزرگ پدری ۸۱۸ و سهم مادربزرگ پدری ۴۱۸ خواهد بود.

مسأله ۲۷۶۴

اگر وارث میّت زن یا شوهر و پدربزرگ یا مادربزرگ مادری به همراه پدربزرگ یا مادربزرگ پدری باشند، به خاطر ارث بردن زن یا شوهر، از سهم پدربزرگ یا مادربزرگ مادری چیزی کم نمی‌شود، بلکه از سهم پدر بزرگ یا مادربزرگ پدری کم می‌شود، بنابراین پدربزرگ یا مادربزرگ مادری ۱۳ و شوهر یا زن ۱۲ یا ۱۴ را (به تفصیلی که گفته خواهد شد) می‌برند و آنچه می‌ماند، سهم پدربزرگ یا مادربزرگ پدری است.

مسأله ۲۷۶۵

اگر وارث میّت هم از صنف برادر و خواهر و برادر زادگان و خواهرزادگان باشد و هم از صنف پدربزرگ و مادربزرگ، مسأله صورتهای مختلفی دارد، قبل از ذکر این صورتها و حکم آنها مبنای کلّی این مسأله را متذکّر می‌شویم:
«که پدربزرگ پدری به منزله یک برادر پدری یا پدر و مادری و مادربزرگ پدری به منزله یک خواهر پدری یا پدر و مادریست و پدربزرگ و مادربزرگ مادری مانند یک برادر یا خواهر مادری هستند» و اینک صورتهای مختلف مسأله:
اوّل:
پدربزرگ و مادربزرگ و برادر و خواهر (یا برخی از آنها) همه از طرف مادر باشند، در این صورت مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود و جنس مذکّر یا مؤنّث بودن وارثان نقشی در حکم این صورت ندارد.
دوم:
مانند صورت پیشین، ولی همه ورثه از طرف پدر باشند، در این صورت اگر همه مذکّر یا همه مؤنّث باشند، مال به طور مساوی بین آنها قسمت می‌شود و اگر برخی مذکّر و برخی مؤنّث، هر مذکّر دو برابر مؤنّث می‌برد.
سوم:
مادربزرگ یا پدربزرگ از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر از طرف پدر و مادر. حکم این صورت همانند حکم صورت دوم است و اگر علاوه بر مادربزرگ یا پدربزرگ پدری و برادر یا خواهر پدر و مادری، برادر یا خواهر پدری هم باشد، برادر یا خواهر پدری ارث نمی‌برد.
چهارم:

پدربزرگ‌ها یا مادربزرگ‌ها برخی پدری باشند و برخی مادری (چه همه مذکّر باشند یا همه مؤنّث یا برخی مذکّر و برخی مؤنّث) و برادرها یا خواهرها برخی مادری باشند و برخی پدر و مادری یا پدری، در این صورت سهم کلیّه خویشاوندان تنها مادری، از برادرها و خواهرها و پدر بزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، ۱۳ از مال است که به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود و به مذکّر یا مؤنّث بودن آنها توجّهی نمی‌شود و سهم خویشاوندان پدر و مادری یا پدری۲۳ مال است که اگر همه مذکّر یا همه مؤنّث باشند، به طور مساوی تقسیم می‌شود و اگر برخی مذکّر و برخی مؤنّث، ۲۳ مال را به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که به هر مذکّر دو برابر مؤنّث برسد.

پنجم:

پدربزرگ یا مادربزرگ از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر تنها از طرف مادر، در این صورت برادر یا خواهر اگر یکی باشد ۱۶ مال و اگر متعدّد باشند ۱۳ مال را برده، به طور مساوی بین خود تقسیم می‌کنند و باقی مانده سهم پدربزرگ و مادربزرگ است که اگر پدربزرگ و مادربزرگ هر دو باشند، پدربزرگ دو برابر مادربزرگ می‌برد.

ششم:

اگر پدربزرگ یا مادربزرگ از طرف مادر باشد و برادر یا برادر و خواهر پدری یا پدر و مادری باشد، در این صورت پدربزرگ یا مادر بزرگ مادری ۱۳ می‌برد، اگر چه یکی باشد و چنانچه متعدّد باشند، ۱۳ را به طور مساوی بین خود تقسیم می‌کنند و ۲۳ سهم برادر یا برادر و خواهر است، پس اگر تنها یک برادر بود، ۲۳ را به او می‌دهند و اگر چند برادر بودند، آن را به طور مساوی تقسیم می‌کنند و اگر برادر و خواهر بودند، طوری تقسیم می‌کنند که سهم یک برادر دو برابر سهم یک خواهر باشد.

و اگر همراه با پدربزرگ یا مادر بزرگ مادری، خواهر پدری یا پدر و مادری باشد، چنین خواهری در صورتی که یکی باشد ۱۲ و در صورت متعدّد بودن ۲۳ ارث می‌برد و در هر صورت سهم پدربزرگ یا مادربزرگ مادری ۱۳ است، بنابراین اگر خواهران متعدّد باشند، چیزی از ترکه باقی نمی‌ماند و اگر یک خواهر باشد ۱۶ از ترکه باقی می‌ماند که مردّد است که تمام آن به خواهر داده شود یا بین خواهر و پدربزرگ یا مادربزرگ به نسبت سهام آنان تقسیم گردد، در نتیجه سهم قطعی خواهر ۱۸۳۰ و سهم قطعی پدربزرگ یا مادربزرگ ۱۰۳۰ است و صاحب ۲۳۰ باقی مانده مردّد است که احتیاط در مصالحه در این مقدار است، در نتیجه اگر این مقدار را به عنوان مصالحه به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند، سهم خواهر ۱۹۳۰ و سهم پدربزرگ یا مادربزرگ ۱۱۳۰ خواهد بود و اگر برخی از ورثه نابالغ یا دیوانه باشد، احتیاط مستحبّ آن است که به جای مصالحه، افراد بالغ و عاقل، مقدار مردّد را به نابالغ یا دیوانه ببخشند.

هفتم:

پدربزرگ‌ها یا مادربزرگ‌ها برخی پدری و برخی مادری باشند و همراه آنها برادر یا خواهر پدری یا پدر و مادری باشد، چه یکی باشد یا بیشتر، در این صورت سهم پدربزرگ یا مادربزرگ مادری ۱۳ است که در صورتی که متعدّد باشند به طور مساوی بین خود قسمت می‌کنند و به مذکّر و مونّث بودن ایشان توجّهی نمی‌شود و ۲۳ باقی مانده را به خویشاوندان پدری می‌دهند که اگر همه مذکّر یا همه مونّث باشند به طور مساوی و اگر برخی مذکّر و برخی مؤنّث باشند، به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که هر مذکّری دو برابر مونّث ببرد.

و اگر همراه آن پدربزرگ‌ها یا مادربزرگ‌ها، برادر یا خواهر مادری باشد، ۱۳ ترکه سهم خویشاوندان مادری (یعنی پدربزرگ یا مادربزرگ مادری و برادر یا خواهر مادری) است که به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود و به مذکّر و مونّث بودنشان توجّهی نمی‌شود و پدر بزرگ یا مادربزرگ پدری ۲۳ باقی مانده را می‌برد که در صورت متعدّد بودن اگر همه مذکّر یا همه مونّث باشند، آن را به طور مساوی و اگر برخی مذکّر و برخی مؤنّث باشند، به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که هر مذکّر دو برابر مؤنّث ببرد.

هشتم:

برادرها یا خواهرها برخی پدری یا پدر و مادری و برخی مادری باشند و همراه آنها پدربزرگ یا مادربزرگ پدری باشد، در این صورت اگر برادر یا خواهر مادری یکی باشد ۱۶ واگر بیشتر از یکی باشد ۱۳ ترکه را می‌برند که به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود و بقیّه ترکه به برادر یا خواهر پدری یا پدر و مادری و پدربزرگ یا مادربزرگ پدری می‌رسد که اگر همه مذکّر یا همه مؤنّث باشند به طور مساوی و اگر برخی مذکّر و برخی مؤنّث، به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که هر مذکّر دو برابر مونّث ببرد.

و اگر همراه آن برادرها یا خواهرها، پدربزرگ یا مادربزرگ مادری باشد، سهم خویشاوندان مادری (پدربزرگ یا مادربزرگ مادری و برادر یا خواهر مادری) بر روی هم۱۳ است که به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود و برادر یا خواهر پدری یا پدر و مادری۲۳ باقی مانده را می‌برد که اگر همه مذکّر یا همه مونّث باشند به طور مساوی و اگر برخی مذکّر و برخی مؤنّث باشند، به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که هر مذکّر دو برابر مؤنّث ببرد.

لازم به ذکر است که به طور کلّی در صورت وجود برادر یا خواهر پدر و مادری، برادر یا خواهر پدری ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۶۶

در صورتی که میّت برادر یا خواهر دارد، برادرزاده یا خواهرزاده او ارث نمی‌برد، ولی این حکم در جایی که ارث برادرزاده یا خواهرزاده با ارث برادر یا خواهر مزاحمت نکند جاری نیست، مثلاً اگر میّت برادر پدری و جدّ مادری داشته باشد، برادر پدری ۲۳ و جدّ مادری ۱۳ می‌برد و در این صورت اگر میّت پسر برادر مادری نیز داشته باشد، پسر برادر و جدّ مادری در ۱۳ شریک خواهند بود، چون ارث پسر برادر مادری به ارث برادر پدری ارتباطی ندارد.

ارث طبقه سوم

مسأله ۲۷۶۷

طبقه سوم که همگی یک صنف هستند عمو و عمّه و دایی و خاله (مستقیم یا غیر مستقیم) و فرزندان (مستقیم یا غیر مستقیم) ایشان می‌باشند که اگر از طبقه اوّل و دوم کسی نباشد اینها ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۶۸

اگر وارث میّت فقط یک عمو یا یک عمّه است، چه پدر و مادری باشد (یعنی با پدر میّت از یک پدر و مادر باشد) یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و اگر چند عمو یا چند عمّه باشد و همه پدر و مادری یا همه پدر یا همه مادری باشند مال به طور مساوی بین آنها قسمت می‌شود و اگر برخی پدری و برخی مادری و برخی پدر و مادری باشند، با وجود عمو یا عمّه پدر و مادری، عمو و عمّه پدری ارث نمی‌برند و سهم عمو یا عمّه مادری اگر یکی باشد ۱۶ و اگر متعدّد باشد ۱۳ است که به طور مساوی تقسیم می‌کنند و بقیّه مال را عمو یا عمه پدر و مادری می‌برد که اگر متعدد باشند آن را به طور مساوی تقسیم می‌کنند.

مسأله ۲۷۶۹

اگر وارث میّت یک یا چند عمو به همراه یک یا چند عمّه باشند، چنانچه همه مادری باشند مال به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود و اگر همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمّه می‌برد، مثلاً اگر وارث میّت دو عمو و یک عمّه باشند که همگی پدر و مادری یا پدری هستند، ۱۵ مال به عمّه و به هر یک از دو عمو، ۲۵ می‌رسد و احتیاط مستحبّ آن است که در تقسیم

مصالحه کنند، شیوه طبیعی مصالحه این است که مقدار مردّد بین دو نفر را به طور مساوی بین خود تقسیم کنند، بنابراین سهم نهایی هر شخص پس از مصالحه، میانگین حداقل و حداکثر سهم وی خواهد بود.

در توضیح مصالحه می‌گوییم که چون برخی از علماء، سهم عمو و عمّه را مساوی می‌دانند، در نتیجه سهم هر یک از عمو و عمّه را در مثال بالا ۱۰۳۰ می‌دانند، بنابراین سهم قطعی عموها ۱۰۳۰ (طبق نظر صحیح: ۱۲۳۰) و سهم قطعی عمّه ۶۳۰ (طبق نظر برخی از علماء: ۱۰۳۰) می‌باشد و اگر مقدار مردّد را به طور مساوی مصالحه کنند، سهم نهایی هر عمو ۱۱۳۰ و سهم عمّه ۸۳۰ خواهد بود و اگر برخی از وارثان نابالغ یا دیوانه باشد، احتیاط مستحبّ آن است که وارثان بالغ عاقل، به جای مصالحه مقدار مردّد را به وارث نابالغ یا دیوانه ببخشند؛ و همین طور در مسائل آینده.

مسأله ۲۷۷۰

اگر وارث میّت یک یا چند عمو و یک یا چند عمّه باشند و بعضی از آنها پدر و مادری و بعضی پدری و بعضی مادری باشند، با بودن عمو یا عمّه پدر و مادری، عمو و عمّه پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میّت علاوه بر عمو و عمّه پدر و مادری، تنها یک عمو یا یک عمّه مادری دارد، ۱/۶ را به عمو یا عمّه مادری و بقیّه را به عمو و عمّه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمّه می‌برد و اگر میّت علاوه بر عمو یا عمّه پدر و مادری، عمو و عمّه مادری متعدّد دارد (همه عمو، یا همه عمّه، یا مختلف باشند) ۱/۳ را به عمو و عمّه مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیّه را به عمو و عمّه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمّه می‌برد و احتیاط مستحبّ آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

در توضیح مصالحه می‌گوییم که برخی از علماء معتقدند که عمو و عمّه مادری و عمو و عمّه پدر و مادری همه به طور مساوی ارث می‌برند، بنابراین اگر میّت – مثلاً – یک عموی مادری و یک عموی پدر و مادری و دو عمّه پدر و مادری داشته باشد، بر طبق نظر صحیح، سهم عموی مادری ۸۴۸ و سهم عموی پدری و مادری ۲۰۴۸ و سهم هر یک از دو عمّه پدر و مادری ۱۰۴۸ (مجموعاً: ۲۰۴۸) می‌باشد، ولی طبق نظر برخی از علماء سهم هر یک از این چهار نفر ۱۲۴۸ است، بنابراین سهم قطعی عموی مادری ۸۴۸ (طبق نظر برخی از علماء: ۱۲۴۸) و سهم قطعی عموی پدر و مادری ۱۲۴۸ (طبق نظر صحیح: ۲۰۴۸) و سهم قطعی هر یک از دو عمّه پدر و مادری ۱۰۴۸ (طبق نظر برخی از علماء: ۱۲۴۸) است و اگر مقدار مردّد را در هر مورد به طور مساوی مصالحه کنند، سهم نهایی عموی مادری ۱۰۴۸ و سهم عموی پدر و مادری ۱۶۴۸ و سهم هر عمّه پدر و مادری ۱۱۴۸ (مجموعاً: ۲۲۴۸) خواهد بود.

مسأله ۲۷۷۱

اگر وارث میّت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند دایی یا چند خاله باشند و همه پدر و مادری (یعنی با مادر میّت از یک پدر و مادر باشند) یا همه پدری یا همه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود و چنانچه دایی‌ها و خاله‌های متعدّد برخی مادری و برخی پدری و برخی پدر و مادری باشند، دایی یا خاله پدری ارث نمی‌برد و دایی یا خاله مادری اگر یکی باشد ۱/۶ می‌برد و اگر بیش از یکی باشد، ۱/۳ مال را به طور مساوی بین خود تقسیم می‌کنند و بقیّه مال را دایی یا خاله پدر و مادری می‌برد که اگر متعدّد باشند آنها هم سهم خود را به طور مساوی تقسیم می‌کنند.

مسأله ۲۷۷۲

اگر وارث میّت یک یا چند دایی به علاوه یک یا چند خاله باشند، چنانچه همه مادری باشند مال بین همه آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود و اگر همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، دایی دو برابر خاله می‌برد و چون برخی از فقهاء در اینجا نیز سهم دایی

و خاله پدر و مادری یا پدری را مساوی می‌دانند، احتیاط مستحبّ آن است که در اینجا نیز مصالحه شود.
در توضیح مصالحه می‌گوییم که اگر مثلاً دو دایی پدر و مادری و یک خاله پدر و مادری باشند، طبق نظر صحیح هر یک از دو دایی ۱۲۳۰ و خاله ۶۳۰ می‌برد و طبق نظر برخی از علماء هر یک از آنها ۱۰۳۰ می‌برند، در نتیجه سهم قطعی هر یک از دایی‌ها ۱۰۳۰ و سهم قطعی خاله ۶۳۰ است و اگر مقدار مردّد را به طور مساوی مصالحه کنند، سهم هر یک از دایی‌ها ۱۱۳۰ و سهم خاله ۸۳۰ خواهد بود.

مسأله ۲۷۷۳

اگر وارث میّت یک دایی یا خاله مادری و یک یا چند دایی یا خاله پدری به علاوه یک یا چند دایی یا خاله پدر و مادری باشند، با وجود دایی یا خاله پدر و مادری، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و دایی یا خاله مادری ۱۶ مال را می‌برد و ۵۶ باقی مانده را دایی و خاله پدر و مادری به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که دایی دو برابر خاله ببرد و احتیاط مستحبّ آن است که در تقسیم مصالحه کنند.
در توضیح مصالحه می‌گوییم که اگر وارث مثلاً یک دایی مادری و یک دایی و یک خاله پدر و مادری باشند، طبق نظر صحیح ۱۶ مال سهم دایی مادریست و ۵۶ باقی مانده سهم دایی و خاله پدر و مادریست که دایی دوبرابر خاله می‌برد در نتیجه سهم دایی مادری ۶۳۶ و سهم دایی پدر و مادری ۲۰۳۶ و سهم خاله ۱۰۳۶ می‌باشد و طبق نظر برخی از علماء سهم هر کدام ۱۲۳۶ است و اگر مقدار مردد را با مصالحه به طور مساوی تقسیم کنند سهم دایی مادری ۹۳۶ و سهم دایی پدر و مادری ۱۶۳۶ و سهم خاله ۱۱۳۶ خواهد بود.

مسأله ۲۷۷۴

اگر وارثان میّت چند دایی و خاله مادری (همه دایی باشند یا همه خاله، یا برخی دایی و برخی خاله) و یک یا چند دایی پدر و مادری و یک یا چند خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و دایی و خاله مادری ۱۳ مال را به طور مساوی بین خود تقسیم می‌کنند و بقیّه را دایی و خاله پدر و مادری بین خود به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که دایی دو برابر خاله ببرد، در این مسأله هم چون برخی علماء معتقدند که دایی و خاله پدر و مادری به طور مساوی ارث می‌برند، احتیاط مستحبّ آن است که در مقدار مردّد بین دو نظریه مصالحه کنند، چنانچه در مسائل پیشین شیوه آن توضیح داده شد.

مسأله ۲۷۷۵

اگر وارث میّت یک یا چند دایی یا خاله (همه دایی یا همه خاله یا برخی دایی و برخی خاله) به همراه یک یا چند عمو یا عمّه باشند، سهم دایی‌ها یا خاله‌ها ۱۳ و بقیّه سهم عموها یا عمّه‌ها می‌باشد، شیوه تقسیم مال بین هر گروه در مسائل آینده توضیح داده می‌شود.

مسأله ۲۷۷۶

اگر وارث میّت یک دایی یا یک خاله و یک یا چند عمو و عمّه باشند، ۱۳ مال را دایی یا خاله و بقیّه را عمو و عمّه می‌برند، پس چنانچه عمو و عمّه همگی مادری باشند، سهم آنها به طور مساوی بینشان تقسیم می‌شود و اگر همه پدر و مادری یا پدری باشند، به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که به عمو دو برابر عمّه برسد، بنابراین اگر وارث یک دایی یا خاله و یک عمو و یک عمّه پدر و مادری باشند، سهم دایی یا خاله۳۹ و سهم عمو ۴۹ و سهم عمّه ۲۹ خواهد بود.

مسأله ۲۷۷۷

اگر وارث میّت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمّه مادری به همراه یک عمو یک عمّه پدر و مادری یا پدری باشد، ۱۳ مال را به دایی یا خاله می‌دهند و ۱۶ باقی مانده را به یک عمو یا یک عمّه مادری و بقیّه را به عمو و عمّه‌های پدر و مادری یا پدری می‌دهند و عمو دو برابر عمّه می‌برد، بنابراین سهم دایی یا خاله۹۲۷ و سهم عمو یا عمّه مادری ۳۲۷ و سهم عموی پدر و مادری یا پدری ۱۰۲۷ و سهم عمّه پدر و مادری یا پدری۵۲۷ خواهد بود.
البتّه از آنجا که برخی از علماء، سهم عمو و عمّه را یکسان دانسته و بین عمو یا عمّه پدر و مادری یا پدری با عمو یا عمّه مادری فرقی نگذاشته‌اند، احتیاط مستحبّ آن است که مقدار مردّد را مصالحه کنند، بنابراین سهم قطعی عمو یا عمّه مادری ۶۵۴ (طبق نظر برخی علماء: ۱۲۵۴) و سهم قطعی عموی پدر و مادری یا پدر ۱۲۵۴ (طبق نظر صحیح: ۲۰۵۴) و سهم قطعی عمّه پدر و مادری یا پدری ۱۰۵۴ (طبق نظر برخی علماء: ۱۲۵۴) می‌باشد و اگر مقدار مردّد بین دو نظریه را با مصالحه به طور مساوی قسمت کنند، سهم عمو یا عمّه مادری ۹۵۴، سهم عموی پدر و مادری یا پدری ۱۶۵۴ و سهم عمّه پدر و مادری یا پدری ۱۱۵۴ می‌باشد و سهم دایی یا خاله هم بنا بر هر دو نظریه ۱۸۵۴ است.

مسأله ۲۷۷۸

اگر وارث میّت یک دایی یا یک خاله به همراه یک عمو و یک عمه مادری و یک عمو و یک عمّه پدر و مادری یا پدری باشد، ۱۳ مال را دایی یا خاله می‌برد و از ۲۳ باقی مانده هم ۱۳ آن به عمو و عمّه مادری می‌رسد که به طور مساوی بین آنها قسمت می‌شود و ۲۳ آن هم به عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری می‌رسد که عمو دو برابر عمّه می‌برد، بنابراین سهم دایی یا خاله ۹۲۷، سهم عموی مادری و عمّه مادری هر یک ۳۲۷، سهم عموی پدر و مادری ۸۲۷ و سهم عمّه پدر و مادری ۴۲۷ می‌باشد. (در این مسأله اگر به جای عمو و عمّه مادری، چند عمو یا چند عمّه باشد، حکم مسأله به همین شکل است). در این مسأله هم برخی از علماء سهم عمو و عمّه را در هر حال یکسان می‌دانند، لذا احتیاط مستحبّ در این است که مقدار مردّد را مصالحه کنند، بنابراین سهم قطعی عموی مادری و عمّه مادری هر یک ۱۲۱۰۸ (طبق نظر برخی علماء: ۱۸۱۰۸) و سهم قطعی عموی پدر و مادری ۱۸۱۰۸ (طبق نظر صحیح: ۳۲۱۰۸) و سهم قطعی عمّه پدر و مادری ۱۶۱۰۸ (طبق نظر برخی علماء: ۱۸۱۰۸) می‌باشد و اگر مقدارهای مردّد را با مصالحه به طور مساوی قسمت کنند، سهم عموی مادری و عمّه مادری هر یک۱۵۱۰۸ و سهم عموی پدر و مادری۲۵۱۰۸ و سهم عمه پدر و مادری ۱۷۱۰۸ خواهد بود و سهم دایی یا خاله هم بنا بر هر دو نظریه ۳۶۱۰۸ می‌باشد.

مسأله ۲۷۷۹

اگر وارث میّت چند دایی و چند خاله باشد و همگی پدر و مادری یا پدری یا مادری باشد و عمو و عمّه هم داشته باشد ۱۳ مال سهم دایی‌ها و خاله‌ها است، پس اگر همگی مادری بودند آن را به طور مساوی تقسیم می‌کنند و اگر پدری یا پدر و مادری بودند دایی دو برابر خاله می‌برد و ۲۳ باقی مانده را عمو و عمّه به دستوری که در مسائل سابق گذشت بین خود قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۷۸۰

اگر وارث میّت یک یا چند دایی یا خاله مادری و یک یا چند دایی یا خاله پدر و مادری یا پدری به همراه یک یا چند عمو یا عمّه باشند، ۱۳ مال سهم دایی‌ها و خاله‌هاست و ۲۳ باقی مانده سهم عمو و عمّه است که به دستوری که سابقاً گفته شد بین خودشان

قسمت می کنند. ۱۳ سهم دایی‌ها و خاله‌ها نیز به این شکل تقسیم می‌شود که اگر میّت یک دایی یا یک خاله مادری دارد ۱۶ از این۱۳ (یعنی ۱۱۸ کلّ مال) به وی می‌رسد و بقیّه (یعنی ۵۱۸ کلّ مال) را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که دایی پدر و مادری یا پدری دو برابر خاله پدر و مادری یا پدری می‌برد و اگر میّت چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد ۱۳ از آن ۱۳ (یعنی ۱۹ کلّ مال) سهم دایی‌ها و خاله‌های مادریست که به طور مساوی بین خودشان تقسیم می کنند و بقیّه (یعنی ۲۹ کلّ مال) را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که دایی پدر و مادری یا پدری دو برابر خاله پدر و مادری یا پدری می‌برد.

در این مسأله هم چون برخی از علماء سهم دایی و خاله پدر و مادری یا پدری را یکی می‌دانند، بنا بر احتیاط مستحبّ در مقدار مردّد مصالحه کنند، شیوه طبیعی مصالحه در مسائل پیشین توضیح داده شد.

مسأله ۲۷۸۱

اگر میّت عمو و عمّه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به هر عمو و عمّه می‌رسد به فرزندان آنان و مقداری که به هر دایی و خاله می‌رسد به فرزندان آنها داده می‌شود که در اینجا فرزندان آنان سهم خود را به گونه‌ای تقسیم می کنند که هر مذکّر دو برابر مؤنّث ببرد و اگر فرزندان آنها هم نباشند، وارث میّت عمو و عمّه و دایی و خاله پدر و عمو و عمّه و دایی و خاله مادر او می‌باشند که ۱۳ مال را عمو و عمّه و دایی و خاله مادر میّت می‌برند و۲۳ باقی مانده را عمو و عمّه و دایی و خاله پدر میّت می‌برند، نحوه تقسیم مال بین عمو و عمّه و دایی و خاله پدر یا مادر میّت همچون نحوه تقسیم مال بین عمو و عمّه و دایی و خاله خود میّت است که در مسائل گذشته توضیح داده شد.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۷۸۲

زن و شوهر همراه با جمیع طبقات به تفصیلی که می‌آید از یکدیگر ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۸۳

اگر زنی بمیرد و فرزند نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیّه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر فرزند داشته باشد، ۱۴ همه مال را شوهر و بقیّه را ورثه دیگر می‌برند.

مسأله ۲۷۸۴

اگر مردی بمیرد و فرزند نداشته باشد، ۱۴ مال او را زن و بقیّه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر فرزند داشته باشد، ۱۸ مال را زن و بقیّه را ورثه دیگر می‌برند و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمین‌های دیگر ارث نمی‌برد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن و از ساختمان و زراعت و درختان و چیزهای دیگر که بر روی زمین استقرار دارد ارث می‌برد ولی ورثه دیگر می‌توانند این چیزها را قیمت کرده و سهم زن را از قیمت آنها بپردازند و زن باید آن را بپذیرد.

مسأله ۲۷۸۵

زن و شوهری که به ازدواج موقّت به عقـد هم درآمده‌انـد از یکـدیگر ارث نمی‌برند، مگر در ضـمن عقد ازدواج موقّت شـرط ارث بردن شده باشد که هر کدام که چنین شرطی برای او شده، همچون زن و شوهر دائمی ارث می‌برد.

مسأله ۲۷۸۶

اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی‌برد، مانند زمین و خانه مسـکونی تصرّف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز احتیاط آن است که ورثه تا سـهم زن را نداده‌انـد، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد، ماننـد بنا و درخت بـدون اجازه او تصـرّف نکننـد و چنـانچه پیش از دادن سـهم زن، اینهـا را بفروشـند، در صورتی که زن معـامله را اجـازه دهـد، صـحیح و گرنه بنا بر احتیاط نسبت به سهم زن باطل است و اگر خریدار از این موضوع آگاه نباشد، می‌تواند به خاطر این که تمام چیزی را که خریده به دستش نرسیده، معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۷۸۷

اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت کنند، باید حساب کنند که اگر این چیزها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر قیمت دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسأله ۲۷۸۸

مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۷۸۹

اگر میّت بیش از یـک زن داشته باشـد، چنانچه فرزنـد نداشـته باشـد یک چهارم مال و اگر فرزنـد داشـته باشـد یک هشـتم مال (به شرحی که گفته شد) به طور مساوی بین زنهای او قسـمت می‌شود، اگر چه شوهر با همه یا بعضی از آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضـی که در آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقـد کرده و با او نزدیکی نکرده باشد، آن زن از او ارث نمی‌برد و حقّ مهر هم ندارد.

مسأله ۲۷۹۰

اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش، اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

مسأله ۲۷۹۱

اگر زنی را به ترتیبی که در احکـام طلاـق گفته شـد، طلاق رجعی بدهنـد و در بین عـدّه بمیرد، شـوهر از او ارث می‌برد و نیز اگر شوهر در بین آن عـدّه بمیرد، زن از او ارث می‌برد، ولی اگر بعـد از گذشـتن عدّه یا در عدّه طلاق بائن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۹۲

اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه قمری بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:

اوّل:

در این مدّت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم:

به واسطه بی‌میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد، ولی طلاق به تقاضای زن باشد، ارث بردن زن محلّ اشکال است.

سوم:

شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده – به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری – بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۹۳

لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر جزء مال شوهر است، مگر ثابت شود که شوهر آن را به ملکیت زن خود درآورده است.

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۷۹۴

قرآن و کتابها و انگشتر و شمشیر و سلاح میّت و لباسهایی را که پوشیده یا برای پوشیدن تهیّه کرده و جهاز شتر، مال پسر بزرگتر است و در قرآن و انگشتر و شمشیر و سلاح میّت اگر بیشتر از یکی باشد، احتیاط آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر مصالحه کنند و بنا بر احتیاط مستحب، در مورد مرکب میّت هم رضایت پسر بزرگتر جلب شود.

مسأله ۲۷۹۵

اگر میّت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چیزهایی را که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، برای ادای قرضهای او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید به نسبت از آن چیزها هم که مال پسر بزرگتر است برای ادای قرض او بدهند، مثلاً اگر همه دارایی او ۶ میلیون تومان است و به مقدار دو میلیون تومان آن از چیزهاییست که مال پسر بزرگتر است و سه میلیون تومان هم قرض دارد، پسر بزرگتر باید به مقدار یک میلیون تومان را از آن چیزها بابت قرض میّت بدهد.

مسأله ۲۷۹۶

مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میّت باشد از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۹۷

اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحقّ بکشد از او ارث نمی‌برد ولی اگر از روی خطا باشد، خواه شبیه عمد باشد، مثل آن که او را کتک بزند، ولی او اتّفاقاً بمیرد و خواه شبیه عمد نباشد، مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتّفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می‌برد، ولی ارث بردن او از دیه قتل که بعداً گفته می‌شود محلّ اشکال است.

مسأله ۲۷۹۸

برادران یـا خـواهران مـادری و فرزنـدان آنهـا و هر کس کـه بـه جهت برادری یـا خـواهری مـادری بـا میّت قرابت دارد، از دیه ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۹۹

هر گاه بخواهنـد ارث را تقسـیم کننـد، برای بچه‌ای که در شـکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، در صورتی که احتمال بیشتر از یکی نرود، سـهم یك پسر را کنار می‌گذارند و زیادی را ورثه بین خود تقسیم می‌کنند، ولی اگر احتمال بدهند که بیشتر از یکی است، مثلاً احتمال بدهند که زن به دو یا سه بچه حامله باشند و ورثه هم راضی نباشد که سهم حمل احتمالی را کنار بگذارند، جایز است که ورثه سهم بیشتر از یك پسر را تقسیم کنند.

به هر حـال پس از ولاـدت در صـورتی ارث به نـوزاد داده می‌شود که اثر روشـنی بر حیـات وی؛ همچون گریه یـا حرکت آشـکار، وجود داشته باشد وگرنه، شرعاً حکم می‌شود که نوزاد مرده به دنیا آمده و ارثی به وی داده نمی‌شود.

لازم به توضیح است که اگر بتوان به روشی همچون روشهای پزشکی کنونی مطمئن گشت که بچه‌ای که در شکم است دختر است یا پسـر و برخی از ورثه حاضـر به تأخیر تقسـیم مقدار تفاوت بین سـهم پسر و دختر نباشند یا در میان ورثه افراد نابالغ یا دیوانه وجود داشـته باشـد و تـأخیر در تقسیم این مقـدار به ضـرر آنها باشـد، لازم است که جنسـیّت بچه را تعیین نمود و در هر حال اگر به گونه اطمینانی وضعیّت بچه روشن شود، بر طبق آن میراث تقسیم می‌گردد.

احکام حدود

حد

حدّ: کیفریست که برای برخی از گناهان معیّن شده است.

در اسـلام نسـبت به اجرای حـدّ گناهان سـفارش بسـیار شده است، از جمله در روایاتی بسـیار آمده است که اجراء یك حدّ از چهل روز (یا چهل شـبانه روز) باران سودمنـدتر است، البتّه تأکیـد شـده است که زیاده‌روی در حدّ نیز جایز نیست و کسـی که زیاده‌روی کند، خود کیفر می‌بیند.

[تذکر]

در احکام حدود تذکّر سه نکته لازم است:

۱ - احکـامی که در این فصل ذکر می‌گردد مربوط به روابط افراد آزاد می‌باشـد ولی بنـدگان در روابط مابین خود و روابط با افراد آزاد، احکام ویژه‌ای دارند که به جهت این که محلّ ابتلاء نیست، از ذکر آن خودداری کرده‌ایم.

۲ - اجراء حدود باید به حکم حاکم شرع باشد و کس دیگری حقّ دخالت ندارد.

۳ - حدود گاه در حقوق مردم می‌باشد؛ همچون حقّ قصاص و حقّ حدّ قذف (کسـی که به او نسـبت زنا یا لواط یا سحق داده‌اند) و گاه در حقوق الهی؛ همچون حدّ زنا و لواط. در حقوق مردم اجراء حدّ به نظر صاحب حقّ بستگی دارد و اگر او از حقّ خود بگذرد حدّ جاری نمی‌گردد.

مسأله ۲۸۰۰

اگر کسی با یکی از محرمهای نسبی خود؛ مثل خواهر و مادر، زنا کند، باید یک ضربت با شمشیر به گردن وی بزنند، خواه زنده بماند یا کشته شود و اگر کسی با زن پدر خود زنا کند، باید او را سنگسار کرد و اگر مردی زنی را اجبار کرده و با او زنا کند، باید او را کشت. همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند.

مسأله ۲۸۰۱

اگر مرد بالغ عاقل بدون عذر شرعی (همچون اکراه و ندانستن حکم مسأله یا موضوع آن) زنا کند (در غیر مواردی که در مسأله پیشین گفته شد) باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر مرتبه صد تازیانه‌اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند، ولی اگر زنا کننده همسر دائمی داشته باشد که با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می‌تواند با او نزدیکی کند، باید او را بعد از زدن صد تازیانه سنگسار نمایند، حکم زنی که با شرایط فوق زنا دهد، همانند حکم مردیست که زنا می‌کند و اگر مردی با زنی عقد ازدواج دائمی ببندد و پیش از نزدیکی با او، زنا کند، سرش را تراشیده و او را از شهری که در آن سکنا گزیده، یک سال تبعید می‌کنند و در این مدّت زنش را از او جدا نگاه می‌دارند و همین طور اگر زنی قبل از نزدیکی شوهر با او، زنا دهد، یک سال تبعید می‌گردد، حکم تبعید و سر تراشی زناکننده در صورتیست که تاکنون نزدیکی نکرده است و حکم تبعید زنادهنده هم در صورتیست که کسی با او نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۸۰۲

اگر مردی ببیند که کسی با زن او زنا می‌کند، چنانچه نترسد که به او ضرر جانی شدید برسد، می‌تواند هر دو را بکشد و اگر آنان را نکشد، آن زن بر وی حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۸۰۳

اگر مرد عاقل بالغ بدون عذر شرعی (همچون نادانی و اجبار) لواط کند، چنانچه دارای همسر دائمی باشد که با او نزدیکی کرده و هر وقت بخواهد می‌تواند نزدیکی کند سنگسار می‌گردد و اگر چنین نباشد، صد تازیانه به او زده می‌شود و لواط دهنده اگر بدون عذر چنین کاری کرده کشته می‌شود، کیفیت قتل، وابسته به نظر حاکم شرع است که وی آن را به شیوه‌ای که در بازداشتن جامعه از گناه مؤثر است، اجرا می‌کند.

مسأله ۲۸۰۴

اگر عاقل بالغ عمداً و به ناحقّ دیگری را بکشد، اولیاء مقتول حقّ کشتن قاتل را دارند و اگر عاقل بالغی قاتل به شمار نیاید ولی به دستور وی، دیگری کسی را عمداً و به ناحقّ بکشد، دستوردهنده به حبس ابد مجازات می‌شود. اولیاء مقتول که حقّ قصاص دارند کسانی هستند که از میّت ارث می‌برند.

مسأله ۲۸۰۵

اگر فرزندی پدر خود را عمداً و به ناحقّ بکشد، اولیاء مقتول حقّ کشتن وی را دارند، ولی اگر پدری فرزند خود را به ناحقّ بکشد،

باید به دستوری که در احکام دیه گفته می‌شود، دیه بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح بداند او را تازیانه بزنند.

مسأله ۲۸۰۶

هر گاه کسی در حال احرام پسری را از روی شهوت ببوسد، صد تازیانه به او می‌زنند و اگر چنین گناهی را در غیر حال احرام مرتکب شود هر مقداری که حاکم شرع صلاح بداند، از سی تازیانه تا نود تازیانه، به او می‌زنند. درباره این گناه روایت شده که هر کس آن را مرتکب شود، خداوند عالم دهانه‌ای از آتش به دهان او می‌زند و نیز روایت شده که ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می‌کنند و جهنم برای او مهیّا است.

مسأله ۲۸۰۷

اگر کسی، مرد و زن را برای زنا، یا مرد و پسر را برای لواط به هم برساند، بنا بر مشهور هفتاد و پنج تازیانه به او می‌زنند و اگر مرد باشد، بعد از هفتاد و پنج تازیانه سر او را تراشیده و در کوچه و بازار گردانیده و از محلّی که در آن محلّ این کار را کرده بیرونش می‌کنند.

مسأله ۲۸۰۸

اگر کسی بخواهد زنا یا لواط نماید و بدون آن که او را بکشند جلوگیری از آن کار ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

مسأله ۲۸۰۹

اگر بالغ عاقل به مرد یا زن مسلمان بالغ عاقل عفیفی، نسبت زنا یا لواط یا سحق بدهد و شرعاً نتواند آن را ثابت کند، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند، تازیانه به طور متوسط زده می‌شود و به جز عبا سایر لباسهای وی را نباید کند.

چند مورد از این حدّ استثنا شده است:

اوّل:

اگر دو نفر هم دیگر را به زنا یا لواط یا سحق نسبت دهند حدّ جاری نمی‌شود، بلکه آن دو به حکم حاکم شرع تعزیر می‌گردند.

دوم:

اگر پدری به فرزند خود چنین نسبتی بدهد حدّ جاری نمی‌شود، بلکه تعزیر می‌گردد.

سوم:

اگر شوهر به زن خود چنین نسبتی بدهد، حکم خاصّی دارد که در کتب فقهی در فصل «لعان» آمده است.

اگر کسی به دیگری ولد الزنا بگوید، چنانچه با این جمله نسبت زنا به پدر و مادر وی بدهد، حدّ فوق درباره او ثابت است، ولی اگر تنها از باب فحّاشی باشد و نسبت زنا به طور جدّی مطرح نباشد، کار گناهی انجام داده است ولی حدّ فوق درباره‌اش نیست.

گفتنی‌ست که این حدّ، حقّ کسیست که به او چنین توهینی شده است و اگر او ببخشد حدّ جاری نمی‌گردد.

مسأله ۲۸۱۰

اگر شخص بالغ عاقلی بدون عذر شرعی؛ شراب یا دیگر مشروبات مست‌کننده بخورد، در دفعه اوّل و دوم باید هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوم باید او را بکشند و چنانچه مرد باشد لازم است برای تازیانه زدن، بدن او را غیر از عورتش برهنه کنند، برای

اجرای این حدّ، لازم نیست به اندازه‌ای بخورد که مست شود، بلکه اگر مقدار اندکی هم بخورد حدّ ثابت می‌گردد.

مسأله ۲۸۱۱

اگر بالغ عاقلی مالی به ارزش ۱۵ دینار شرعی بدزدد، چنانچه شرطهایی را که در کتابهای فقهی ذکر شده دارا باشد، در دفعه اوّل باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه دوم باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند و پاشنه پا را باقی بگذارند تا با آن راه رود و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و خرج او را از بیت المال بدهند و در صورتی که در مرتبه چهارم دزدی کند، باید او را بکشند.

دینار شرعی بنا بر مشهور ۳۴ مثقال معمولی؛ یعنی ۱۸ نخود، است، ولی در مسأله ۱۹۰۴ گفتیم که ظاهراً وزن دینار شرعی از این مقدار بیشتر است، بنا بر نظر برخی محقّقان دینار شرعی تقریبا ۴ / ۴۶ گرم و بنا بر برخی دیگر دینار شرعی تقریبا ۴ / ۴۶ گرم می‌باشد، بنابراین نظر، نصاب حدّ سرقت، حدود ۰ / ۹ گرم می‌باشد و تا ارزش مال دزدی به مقدار قطعی نصاب نرسد، حدّ اجرا نمی‌گردد.

احکام دیه

مسأله ۲۸۱۲

قتل بر سه گونه است:

اوّل:

قتل عمدی، در قتل عمدی یا قاتل به قصد قتل دیگری را می‌کشد یا با وسیله‌ای که به حسب عادت کشنده است و قاتل هم احتمال عقلایی این امر را بدهد قتل صورت می‌گیرد.

دوم:

قتل شبه عمد، در قتل شبه عمد شخصی کسی را با آلتی بزند که به حسب عادت کشنده نیست و یا قاتل این امر را احتمال نمی‌دهد و قصد کشتن هم نداشته باشد و اتّفاقاً بکشد.

سوم:

قتل خطای محض، در قتل خطای محض قاتل انجام کاری بر روی مقتول را قصد نکرده، بلکه مثلاً برای شکار حیوانی تیر انداخته ولی اشتباهاً کسی را کشته است.

در قتل عمد، ولیّ مقتول می‌تواند قاتل را عفو کند، یا در صورت وجود شرائط قصاص، او را با حکم حاکم شرع بکشد و اگر مقتول مسلمان، زن یا دختر باشند، اگر چه قاتل مسلمان او را هم می‌توان کشت، لکن اگر قاتل، مرد باشد، باید نصف دیه او را به وی بدهند و ولیّ مقتول می‌تواند در صورت رضایت آنها به مقداری که طرفین راضی شوند از قاتل دیه بگیرد و در صورتی که رضایت آنها به دیه‌ای باشد که در شرع معیّن شده است، چون اندازه‌هایی که در شرع برای دیه تعیین شده مختلف است، قاتل می‌تواند هر اندازه‌ای را که مایل است انتخاب کند، بنابراین می‌تواند قیمت نقره را که از سایر اقسام دیه کمتر است بدهد و اگر رضایت آنها به قسم خاصّی از دیه باشد، قاتل باید همان قسم را بدهد.

در قتل شبه عمد و خطای محض، ولیّ مقتول حقّ ندارد قاتل را بکشد، بلکه حقّ دریافت دیه دارد که در قتل شبه عمد از خود قاتل و در قتل خطای محض از عاقله (یعنی قوم و خویشان پدری قاتل) و در صورت ندادن آنها از خود قاتل دیه گرفته می‌شود.

مسأله ۲۸۱۳

اگر کسی مرد مسلمانی را بکشد دیه‌ای که باید قاتل یا عاقله وی بدهند یکی از شش چیز است:

اوّل:

در قتل عمدی صد شتر که بنا بر احتیاط واجب داخل سال ششم شده باشند و بهتر آن است نری باشند که اخته و رگ مالیده نیست و در قتل شبه عمد و خطای محض شرائط دیگری از جهت سن و نری و مادگی در شتر معتبر است که در کتابهای فقهی مفصل آمده است.

دوم:

دویست گاو.

سوم:

هزار گوسفند.

چهارم:

دویست حلّه، حلّه نوعی پارچه بوده و چون در تفسیر آن اختلافاتی در میان لغویان وجود دارد، احتیاط آن است که برای پرداخت دیه، سایر اقسام آن را اختیار کنند.

پنجم:

هزار دینار طلای شرعی که بنا بر مشهور مقدار هر دینار طلا ۱۸ نخود طلای سکّه‌دار می‌باشد.

ششم:

ده هزار درهم که بنا بر مشهور هر درهم ۱۲ / ۶ نخود نقره سکّه است.

درباره مقدار دقیقتر دینار و درهم در مسأله ۱۸۷۲، ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ توضیح بیشتری داده شد.

و اگر مقتول زن مسلمان باشد، دیه او در هر یک از شش چیز نصف دیه مرد است و اگر مقتول کافر ذمّی باشد در صورتی که مرد باشد دیه او هشتصد درهم و در صورتی که زن باشد دیه او چهارصد درهم می‌باشد و اگر کافر غیر ذمّی باشد دیه ندارد.

مسأله ۲۸۱۴

دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد:

اوّل:

آن که دو چشم کسی را کور کند یا چهار پلک چشم او را از بین برد و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد و در هر پلک چشم هم ۱۴ دیه گرفته می‌شود.

دوم:

دو گوش کسی را ببرد یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند باید نصف دیه کشتن را بدهد، دیه نرمه هر گوش ثلث دیه آن گوش است.

سوم:

تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.

چهارم:

زبان کسـی را از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسـبت حروف بیست و هشتگانه که به جهت قطع زبان از بین رفته دیه بدهد، مثلاً اگر یک حرف را نتواند بگوید ۱۲۸ دیه و اگر دو حرف نتواند ۲۲۸ و ... و نسبت به چهار حرف فارسی نیز بر طبق نظر حاکم شرع دیه گرفته می‌شود.

و در کسـی که لال است اگر تمام زبان را ببرد ثلث دیه را بایـد بدهـد و اگر مقداری از زبان لال را ببرد باید به نسـبت مساحت قطع شده از زبان از دیه لال را بدهد، بنابراین دیه قطع نصف زبان لال ۱۲*۱۳) ۱۶) و دیه قطع ثلث زبان لال۱۳*۱۳) ۱۹) خواهد بود.

پنجم:

تمام دنـدانهای کسـی را از بین ببرد و دیه هر کـدام از دوازده دندان جلوی دهان ۵ صـدم دیه کامل و دیه هر یک از شانزده دنـدان عقب ۲ / ۵ صدم دیه کامل است.

ششم:

هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند باید نصف دیه کشتن را بدهد.

هفتم:

ده انگشت کسی را ببرد و دیه هر انگشت، ۱۱۰ دیه کشتن است.

هشتم:

هر دو پستان زنی را یا مردی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

نهم:

هر دو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت پا ۱۱۰ دیه کشتن است.

دهم:

تخم‌های مردی را از بین ببرد.

یازدهم:

طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

دوازدهم:

به کسی صدمه‌ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد.

مسأله ۲۸۱۵

دیه اعضـاء بـدن زن تـا مقـداری که به ثلث دیه نرسـیده بـا دیه مرد مسـاویست و در صورتی که به ثلث برسـد دیه او نصف دیه مرد خواهد بود.

مسأله ۲۸۱۶

در قتل عمـد در صورتی که اولیای مقتول قاتل را عفو کننـد یا دیه بگیرنـد، قاتل باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد و شـصت فقیر را سیر کنـد (البتّه وظیفه آزاد کردن یـک بنـده را هم دارد که در زمـان کنونی منتفی است) و در قتـل شـبه عمـد یا خطای محض باید علاـوه بر دیه، خود قاتـل یک بنـده آزاد کنـد و اگر نتوانـد بنـده آزاد کنـد (که در زمان کنونی چنین است) دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند شصت فقیر را سیر کند.

مسأله ۲۸۱۷

اگر قتل در یکی از ماه‌های حرام (رجب – ذی قعده – ذی حجّه – محرم) انجام گیرد، ۱۳ بر دیه افزوده شده و دو ماه پی در پی روزه را نیز باید در ماه‌های حرام بگیرد که طبعا روز عید قربان هم در این دو ماه قرار می‌گیرد که در این مسأله روزه عید قربان هم واجب است.

مسأله ۲۸۱۸

کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به کسی دیگر صدمه بزند، ضامن می‌باشد.

مسأله ۲۸۱۹

اگر انسان کاری می‌کند که زن حامله سقط کند و آن سقط به حکم مسلمان باشد، چنانچه چیز سقط شده نطفه باشد دیه‌اش ۲۰ دینار شرعی و اگر علقه؛ یعنی خون بسته، باشد ۴۰ دینار و اگر مضغه؛ یعنی پاره گوشت، باشد ۶۰ دینار و اگر استخوان باشد ۸۰ دینار و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمی‌ده نشده ۱۰۰ دینار و اگر روح در او دمی‌ده شده، دیه وی همچون دیه انسان متولّد شده است.

مسأله ۲۸۲۰

اگر زن حامله کاری کند که بچه‌اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی‌رسد.

مسأله ۲۸۲۱

اگر کسی زن حامله را بکشد چنانچه بچه هم کشته شود باید دیه زن و بچه را بدهد.

مسأله ۲۸۲۲

اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک صدم دیه انسان را که در مسأله ۲۸۱۳ گفته شد به او بدهد و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد باید دو صدم بدهد و اگر خیلی از گوشت را پاره کند باید سه صدم بدهد و اگر به پرده نازک استخوان برسد چهار صدم و اگر بعضی از استخوان نمایان شود پنج صدم و اگر استخوان بشکند ده صدم و اگر بعضی از ریزه‌های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده صدم و اگر به پرده مغز سر برسد باید یک سوم دیه بدهد و اگر سی و سه شتر بدهد کافی است.

مسأله ۲۸۲۳

اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند به طوری که صورت او سرخ شود باید یک دینار و نیم شرعی بدهد و اگر کبود شود سه دینار و اگر سیاه شود، باید شش دینار بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید

نصف آنچه را که گفته شده بدهد، درباره مقدار دینار شرعی در مسأله ۱۹۰۴ توضیح داده شد.

مسأله ۲۸۲۴

اگر به حیوانی که شرعاً قیمت دارد زخم بزند، یا چیزی از بدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۸۲۵

اگر انسان سگ شکاری را بکشد، باید ۴۰ درهم (که درباره مقدار آن در مسأله ۱۸۷۲ توضیح داده شد) به صاحب آن بدهد و اگر اقسام دیگر سگ را که شرعاً قیمت دارد (همچون سگ گله و زراعت و بستان و سگ پلیس) بکشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد و بهتر است که در این موارد مصالحه شود و کشتن سگی که در خانه‌ها نگهداری می‌شود ضمان ندارد.

مسأله ۲۸۲۶

اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که حیوان ضرر زده به صاحب مال یا زارع بدهد.

مسأله ۲۸۲۷

اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام بدهد، ولیّ یا مثلاً معلم او با اجازه ولیّ می‌تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند.

مسأله ۲۸۲۸

اگر کسی بچه‌ای را طوری بزند که دیه واجب شود دیه مال طفل است و اگر مرد، باید به ورثه او بدهند و چنانچه مثلاً پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می‌برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی‌رسد.

مسأله ۲۸۲۹

دیه میّت به ورثه وی می‌رسد ولی برادر و خواهر مادری از دیه سهمی ندارند، چنانچه در مسأله ۲۷۹۸ گذشت.

[پی‌نوشت]

(۱) عوامل دیگری همچون فشار هوا بر حجم آب کر تأثیر می‌گذارد که چون در شرایط معمولی تأثیر آنها اندک است از ذکر آن صرفِ نظر نمودیم.

(۲) رأی محقّقان در وزن دینار شرعی گوناگون است:

مشهور آن را هیجده نخود دانسته‌اند و برخی از محققان بیش از بیست و یک نخود. اندازه ذکر شده در بالا ـ بر مبنای بالاترین مقداریست که ذکر شده است.

(۳) مولی محمد تقی مجلسی قدس سره در کتاب لوامع صاحبقرانی، شرح فارسی «کتاب من لا یحضره الفقیه»، ۱: ۶۹۴ فرموده که مقدار پرتاب تیر تخمیناً به دویست گام نمی‌رسد.

(۴) ظهر شرعی عبارت از گذشتن نصف روز است، مثلاً اگر روز دوازده ساعت باشد پس از گذشتن شش ساعت از طلوع آفتاب ظهر شرعیست و اگر روز سیزده ساعت باشد پس از گذشتن شش ساعت و نیم از طلوع آفتاب ظهر شرعیست و همیشه ساعت ۱۲ ظهر شرعی نیست بلکه ظهر شرعی در بعضی از مواقع سال در شهرهای میانی ایران همچون قم و تهران چند دقیقه پیش از ساعت دوازده و گاهی چند دقیقه بعد از دوازده است و در شهرهای شرقی ظهر زودتر و در شهرهای غربی دیرتر است.

(۵) بنابراین در مناطق ایران – مثلاً – تقریباً ۱۱ ساعت و بیست دقیقه یا کمی بیشتر بعد از ظهر شرعی آخر وقت اختیاری نماز مغرب و عشا است.

(۶) سوء؛ خ. ل.

(۷) عبادک المخلصون؛ خ. ل.

(۸) سهمی که به نام سهم سادات معروف است، اختصاص به اولاد حضرت زهرا علیهاالسلام که ذریّه پیامبر صلی الله علیه و آله هستند ندارد، بلکه برای تمامی اولاد هاشم بن عبد مناف (نیای دوم پیامبر صلی الله علیه و آله) می‌باشد، ولی چون در زمان کنونی، هاشمیان معمولاً از طریق سیادت شناخته می‌شوند، در این فصل کلمه سیّد و سادات به کار رفته ولی حکم خمس مربوط به هاشمی است.

(۹) غایهٔ التعدیل ص ۱۸.

(۱۰) اوزان و مقیاسها در اسلام، دکتر والترهینس، ترجمه دکتر غلامرضا ورهرام، ص ۵.

(۱۱) علّامه سردار کابلی در کتاب غایهٔ التعدیل ص ۲۶، وزن حجم معیّنی از آب، گندم و جو را به ترتیب ۱۴۰، ۱۱۷، ۱۰۵ تعیین کرده است، ولی با عنایت به تفاوت انواع آبها و گندمها و جوها در سبکی و سنگینی، تعیین وزن دقیق برای آب و گندم و جو به طور کلّی صحیح نیست، یکی از پژوهشگران غربی ضمن تأکید بر این نکته که در محیطهای عربی حبوبات وزن نمی‌شده‌اند، بلکه با مقیاس حجم اندازه‌گیری می‌شده‌اند، اشاره می‌کند که از فحوای مضمون منابع می‌توان چنین محاسبه کرد که ۷۵ تا ۷۷ کیلو گندم یا ۶۰ تا ۷۲ کیلو جو، معادل ۱۰۰ لیتر بوده است (اوزان و مقیاسها در اسلام ص ۵۹، با تصحیح یک غلط چاپی). با آزمایشی که بر روی یک نوع گندم صورت گرفت، ۸۰ کیلوگرم گندم معادل ۱۰۰ لیتر به دست آمد، با این رقم، برای حجم نصاب (با عنایت به اختلاف در وزن درهم) ارقام ۱۳۰۱ / ۵۵، ۱۳۷۲ / ۳۴ به دست می‌آید، با ارقام ۷۵ الی ۷۷ کیلو گندم برای ۱۰۰ لیتر هم ۱۳۵۲ / ۲۲ الی ۱۳۸۸ / ۳۲ (بر طبق یک محاسبه درهم) و ۱۴۲۵ / ۸۱ الی ۱۴۶۳ / ۸۲ (بر طبق محاسبه دیگر درهم) برای حجم نصاب غلّات به دست می‌آید، بنابراین می‌توان حجم نصاب غلّات را بین ۱۳۰۰ تا ۱۵۰۰ لیتر دانست.

(۱۲) با توجّه به وزن ۶۰ کیلوگرم برای ۱۰۰ لیتر جو و حجم حداقل ۱۳۰۰ لیتر برای نصاب غلّات.

(۱۳) سبب شدن برای کار حرام اگر با ایجاد مقدمات نزدیک به عمل باشد، حرام بوده وگرنه حرام نیست، در این مسأله و مسائل آینده هر جا گفته شود که معامله‌ای که سبب کار حرام است، حرام می‌باشد، مراد سبب شدن با ایجاد مقدمات نزدیک به عمل است.

(۱۴) سال شمسی تقریباً ۲۴/۳۶۵ روز و سال قمری تقریباً ۳۷/۳۵۴ روز است، لذا پانزده سال قمری حدود ۱۶۳ روز از پانزده سال شمسی و نه سال قمری حدود ۹۸ روز از سال شمسی کمتر است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹